ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سرہ

جلد (۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن۴۶۸ -۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظ‌زاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره۸-۰۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ : ۴۰۰۰۰۰ ریـال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریـال: ج. ۱، چاپ دوم۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ :۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ :۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم؛)۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ چاپ هفتم۷-۰۸۷-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸:؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳-۶۳-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ :۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم -۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ۴-۰۸۸:؛ ۵۰۰۰۰ ریـال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: -۴۴۴-۹۶۴ X-۱۱۵؛ ۴۵۰۰۰ ریـال (ج. ۵، چـاپ دوم؛)۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم؛)۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری حبیب روحانی احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت: ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق

شناسه افزوده:امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده:بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م۳۲۳۶-۷۵

جلد پنجم

[ادامه سوره عنکبوت] ..... ص : ۷

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۴۹] ..... ص : ۷

اشاره

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الْکافِرُونَ (۴۷) وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۷

شما ای مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه بحث و مجادله نکنید، مگر با ستمکاران از آنها و به آنها بگویید ما به تمام آنچه از جانب خدا به ما و شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم (۴۶)

همان گونه که بر رسولان پیشین کتاب آسمانی فرستادیم به سوی تو نیز کتاب آسمانی، یعنی قرآن را، فرستادیم پس آنان که به آن کتب ایمان آوردند، به این کتاب هم ایمان می‌آورند و از این گروه، اهل مکّه، هم بعضی ایمان می‌آورند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸

تو پیش از این نتوانستی کتابی بخوانی و نتوانستی با دست خود چیزی بنویسی تا مبادا منکران شکّ و تردید کنند (۴۸)
بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل و معرفت جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند. (۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۸

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ با یهود و نصاری مجادله نکنید مگر به بهترین شیوه، و مجادله احسن این است که در برابر خشونت و تندی نرمش و ملاطفت کنید.
هم چنان که می‌فرماید: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ، «بدیهای آنها را با آنچه نیکوتر است دفع کن» (مؤمنون/ ۹۶) در این آیه اشاره است به این که دعوت مردم به سوی خدا باید با بهترین شیوه و با مهربانترین طریقه باشد.
إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ، مگر کسانی از آنها که ستمکارند و در دشمنی و عناد افراط می‌کنند و رفق و مدارا به حال آنها فایده و اثری ندارد.
وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ این عبارت از مجادله‌های احسن است.
وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ و ما هم چنان که کتابهای پیشین آسمانی را فرستادیم، این کتاب را به سوی تو فرستادیم که سایر کتابهای آسمانی دیگر را نیز تصدیق می‌کند.
فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مقصود از اهل کتاب عبد اللَّه بن سلام و کسانی است که با او ایمان آورده‌اند.
وَ مِنْ هؤُلاءِ از اهل مکّه.
برخی گویند: مقصود از «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ» کسانی از اهل کتاب هستند که پیش از زمان پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بوده‌اند.
«وَ مِنْ هؤُلاءِ» کسانی از آنها که همزمان با پیامبر هستند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹
وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا آیات ما را با آشکار بودنش انکار نمی‌کنند مگر کسانی که در کفر پا فشاری می‌کنند.
وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ و تو پیش از نزول قرآن هرگز نوشته‌ای را نخواندی و با دست خود چیزی ننوشتی، زیرا تو «امّی» بودی و هیچ خطّی را نمی‌دانستی.
إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ زیرا اگر چیزی از خواندن و نوشتن می‌دانستی، بی‌تردید افراد مبطل از اهل کتاب درباره ادّعای تو تردید و شکّ می‌کردند و علاوه بر آن می‌گفتند: آنچه را که ما در کتابهایمان در توصیف پیامبر یافته‌ایم، این است که او امّی است نه می‌نویسد و نه می‌خواند، در حالی که این پیغمبر آن کسی نیست که در کتابهای ما توصیف شده است [زیرا هم می‌خواند و هم می‌نویسد] و یا مقصود این است که مشرکان مکّه تردید می‌کردند و می‌گفتند: شاید قرآن را یاد گرفته است و یا با دست خودش نوشته است.
بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ بلکه این قرآن آیات روشن و آشکاری است در سینه کسانی که علم به آنها عطا شده و آنها پیامبران، ائمّه و دانشمندانی هستند که قرآن را حفظ می‌کنند و در سینه‌های خود نگه می‌دارند و معنای آن را در دلهای خود نقش می‌کنند و این دو از خصوصیّات قرآن است که هم معجزه بودن آیات آن روشن، و هم در سینه‌ها حفظ می‌شود و هم بیشتر آن را حفظ دارند و می‌خوانند. به خلاف سایر کتابهای آسمانی که نه معجزه‌اند و نه خوانده می‌شوند مگر از روی نوشته‌ها.
وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ و این آیات روشن ما را انکار نمی‌کنند مگر کسانی که در ستم و ظلم فرو رفته‌اند و عناد می‌ورزند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۰ تا ۵۵] ..... ص : ۱۰

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ يُتْلى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۵۲) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ (۵۴)
يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۰

و کافران گفتند: چرا معجزه‌هایی از جانب خدایش بر او نازل نشده؟ بگو معجزه‌ها همه پیش خداست من تنها بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)

آیا برای آنها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو فرستادیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟ براستی در آن، رحمت و تذکّری است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (۵۱)

ای رسول ما بگو:

همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند. آنان که به باطل گرویده‌اند و به خدا کافر شده‌اند زیانکاران واقعی هستند (۵۲)

آنها از تو می‌خواهند که فورا عذاب نازل شود و اگر وقت معیّنی تعیین نشده بود عذاب به آنها می‌رسید و سر انجام عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می‌شود در حالی که غافل و بی‌خبرند. (۵۳)

آنها از تو خواهان شتاب عذابند و البتّه جهنّم به کافران احاطه دارد (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱

به یاد کافران بیاور روزی را که عذاب الهی آنها را از بالای سر و پایین پا فرو گیرد و می‌گوید بچشید کیفر آنچه را که (در دنیا) انجام دادید. (۵۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۱

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ کلمه (آیهٔ) آیات نیز خوانده شده و معنا این است که کافران می‌گفتند: چرا معجزاتی مانند ناقه صالح و مائده عیسی و مثل آنها، بر او نازل نمی‌شود.

قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ معجزات در اختیار خداست هر کدام را که بخواهد می‌فرستد و اگر بخواهد معجزه دلخواه شما را بفرستد، می‌فرستد.

وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ من تنها در خصوص آیات خداوند که آورده‌ام شما را بیم دهنده‌ام و اختیار معجزات خدای (عزّ اسمه) در دست من نیست تا به دلخواه شما بیاورم. با این که می‌دانم غرض از معجزه اثبات نبوّت است و در این مورد تمام معجزه‌ها در حکم واحدند.

أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ آیا برای آنها کافی نیست که ما قرآن را بر تو فرستادیم که معجزه آشکار و بی‌نیاز کننده از سایر معجزه‌ها است و در هر مکان و هر زمان برای آنها قرائت می‌شود و معجزه‌ای است که تا آخر دنیا ثابت و باقی است.

إِنَّ فِی ذلِکَ بی‌تردید در این قرآن نعمت بزرگ و رحمت بی‌مانندی است، و پند و اندرز است برای مردمی که ایمان بیاورند.

قُلْ کَفی بِاللَّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً خداوند برای من گواه است که رسالت خود را ابلاغ کردم و برای شما نیز گواه است که انکار و تکذیب کردید و عناد ورزیدید.

یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند به کارها و حقّانیت من و به بطلان و بیهودگی کارهای شما مطّلع و آگاه است.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْباطِلِ کسانی از شما که به باطل گرویدند یعنی چیزهایی غیر از خدا را پرستش می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲

أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ آنان زیان کنندگان در معامله هستند، زیرا به عوض ایمان، کفر را خریده‌اند.

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ در خواست شتاب در عذاب، به عنوان استهزا و تکذیبی است از سوی آنها. و مانند این مورد است گفتار نضر بن حرث که به استهزا گفت:

فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ «بر سرمان سنگ از آسمان ببار» (انفال/ ۳۲).

وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی اگر نبود زمان معیّنی که خدا تعیین کرده است و وقتی که مقدّر فرموده است و نبود مدّتی که حکمتش تأخیر عذاب را تا آن زمان لازم دانسته است بی تردید عذاب بر آنها نازل می‌شد. آن موعد معیّن زمان نابودی و هنگام اجل آنها است و برخی گویند مقصود زمان آخرت است، زیرا خداوند به پیامبرش (صلّی اللَّه علیه و آله) وعده داده است که امّتش را در این دنیا دچار عذاب و بیچارگی نکند و کیفر آنها را تا روز قیامت به تأخیر اندازد.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ البته جهنّم کافران را احاطه کرده است و چون ناگزیر سرنوشت همه کافران به جهنّم است گویا هم اکنون آنها را احاطه کرده است و یا بزودی احاطه خواهد کرد. «۱» چنان که در آیه بعد فرموده است. «۲».

یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ روزی که عذاب کافران را فرا گیرد. و بنا بر تعبیر اول (که گویی هم اکنون جهنّم آنها را احاطه کرده است) ظرف «یوم» به وسیله فعل مقدّر منصوب است. (یعنی یوم یغشیهم ... کانت جهنّم محیطة بهم، خلاصه از کشّاف).

مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ این عبارت مانند آیه‌ای است که می‌فرماید:

۱- در این جا تفسیر دقیقتری نیز برای آیه وجود دارد به تفسیر نمونه و غیر آن در این آیه و در سوره تکاثر مراجعه شود.

۲- بنا بر این یعنی به تفسیر دوم که بزودی احاطه خواهد کرد، ظرف «یوم» متعلق به «محیطة» است یعنی سنحیط بهم یوم یغشاهم ... ویراستار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ «برای کافران در دوزخ بسترها گسترده و سرا پرده‌ها افراشته‌اند» (اعراف/ ۴۱) و مانند دیگر آیه‌ای است که می‌فرماید: لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ «و برای آنها از بالا- و زیر، سایبانی از آتش دوزخ است» (زمر/ ۱۶).

وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لفظ (یقول) هم با (یاء) خوانده شده و هم با «نون» «نقول» و مقصود این است که کیفر کارهایی را که انجام داده‌اید، بچشید.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۲] ..... ص : ۱۳

اشاره

یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۵۸) الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۵۹) وَ کَأَیِّنْ مِنْ دابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ یَرْزُقُها وَ إِیَّاکُمْ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۶۰)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۶۱) اللَّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۶۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۳

ای بندگان با ایمان من، زمین من وسیع است و هر جا باشید تنها مرا پرستش کنید (۵۶)

هر انسانی شربت مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز می‌گردید (۵۷)

آنان که ایمان آوردند و به کارهای نیک پرداختند، آنها را در غرفه‌هایی از بهشت که در زیر آن نهرها جاری است جای می‌دهیم و در آن زندگی ابدی کنند، چه خوب است پاداش عمل کنندگان (۵۸)

آنان که در راه خدا شکیبایی و به پروردگارشان توکّل می‌کنند (۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴

چه بسیار جنبندگانی که قدرت حمل روزی خود را ندارند، خداوند آنها را و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوا و دانا (۶۰)

و اگر از آنها (کافران) بپرسی که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟ می‌گویند: «اللّه»، پس با این حال چگونه منحرف می‌شوند و به دروغ روی می‌آورند؟ (۶۱)

خداست که روزی را به هر یک از بندگانش که بخواهد گسترده و یا محدود می‌کند، بی‌گمان خداوند به همه چیز داناست (۶۲).

تفسیر: ..... ص : ۱۴

یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا معنای آیه شریفه این است که هر گاه در شهری هستید که عبادت من آسان نباشد و امور دینی شما تمشیت نشود، از آن جا به شهر دیگر بروید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا عصی اللّه فی أرض أنت بها فاخرج منها إلی غیرها «۱».

و از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

من فرّ بدینه من أرض إلی أرض و إن کان شبرا من الأرض استوجب الجنّة و کان رفیق إبراهیم و محمّد صلّی اللّه علیه و آله. «۲»

فإیّی فاعبدون لفظ «ایّای» در متکلّم مانند إیّاه در ایّاه ضربته و ایّاک در ایّاک ضربتک می‌باشد و اصل عبارت فایّای فاعبدونی بوده است. حرف «فاء» جواب شرط محذوف است زیرا در تقدیر چنین بوده است إنّ ارضی واسعة فان لم تخلصوا العبادة لی فی ارض.

فاخلصوها لی فی غیرها براستی زمین من پهناور است پس اگر در جایی

۱- اگر در سرزمینی هستی که معصیت خدا انجام می‌شود از آن جا به جای دیگر کوچ کن.

۲- هر که به خاطر دینش از سرزمینی به محلّ دیگری فرار کند هر چند فاصله‌اش به اندازه یک وجب باشد بهشت بر او واجب

می‌شود و رفیق ابراهیم و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۵

نتوانستید که خالص مرا عبادت کنید آن را در جای دیگر برای من انجام دهید. در این جا شرط حذف شده و در عوض مفعول مقدّم شده است، و تقدیم مفعول افاده معنای اختصاص و اخلاص را نیز می‌کند.

و چون خداوند بندگانش را به عبادت و اخلاص در آن تشویق کرد و حتّی برای انجام آن دستور داد که مناسبترین شهر برگزیده شود، به دنبال آن فرمود:

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ هر که در هر جا باشد تلخی مرگ را در می‌یابد.

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً آنها را در غرفه‌ها و بالا خانه‌های مرتفع بهشتی جای می‌دهیم.

این عبارت «لنثوینّهم» که از ماده ثواء است نیز خوانده شده است چنان که عرب می‌گوید: ثوی فی المنزل در منزل سکونت کرد. و اثوی غیره: دیگری را جای داد. و علّت این که به غرفا نیز متعدّی شده یا این است که عبارت در اصل «لنثوینّهم فی غرف» بوده و حرف جرّ حذف شده است و یا علّت این است که به جای فعل لننزلنّهم قرار داده شده (که دو مفعولی است) و یا ظرف موقّت و محدود، به ظرف مبهم تشبیه شده است (و از این رو، نیازی به حرف جرّ ندارد).

الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ کسانی که به خاطر دین بر دوری از وطن و شداید و سختیهای آن و بر اطاعت از خدا و ترک معصیت شکیبایی می‌کنند و جز بر خدا بر دیگری توکّل نمی‌کنند.

و چون خداوند دستور داد که مسلمانان از شهر مکّه هجرت کنند آنها از فقر و تنگدستی ترسیدند و گفتند: ما چگونه به شهری برویم که وسیله زندگانی در آن شهر برای ما آماده نیست سپس به آنها گفته شد:

وَ کَأَیِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا واژه «دابّه» به معنای هر ذی روحی است که روی زمین حرکت می‌کند چه عاقل باشد و چه نباشد. و برخی از این جنبنده‌ها به خاطر ناتوانی و ضعیف بودن، نمی‌توانند روزی خود را حمل کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۶

اللَّهُ یَرْزُقُها وَ إِیَّاکُمْ این خداست که آنها را و شما را، روزی می‌دهد، مقصود این است که آن حیوانات ضعیف که روزی خود را نمی‌توانند حمل کنند و همچنین شما را، با این که می‌توانید روزی و سرمایه کسب خود را حمل کنید، تنها خداوند است که روزی می‌دهد بنا بر این هجرت را به خاطر اهتمام به روزی ترک نکنید.

وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و خداوند سخن شما را که می‌گویید: از فقر می‌ترسیم می‌شنود و به راز درون شما آگاه است.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ و اگر از این مشرکان مکّه بپرسی که چه کسی آسمان و زمین را آفریده است بی‌گمان می‌گویند خداوند آنها را آفریده است، و خداوند است که خورشید و ماه و مسیر آنها را مسخّر و مشخص کرده است.

فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ پس چگونه از حق و توحید خداوند بر می‌گردند و به دروغ روی می‌آورند.

وَ یَقْدِرُ لَهُ قدر الرّزق یا قتر الرّزق یعنی روزی را محدود و تنگ کرد (ضدّ بسط و گشایش) و مقصود از «له» «لمن یشاء» است یعنی روزی را بر هر کس که بخواهد تنگ و محدود می‌کند، بنا بر این ضمیر در «له» به جای «من یشاء» قرار داده شده است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۳ تا ۶۹] ..... ص : ۱۶

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۶۳) وَ ما هذِهِ

الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ إِذا هُمْ یُشْرِکُونَ (۶۵) لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۶۶) أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ یَکْفُرُونَ (۶۷)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ (۶۸) وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷

ترجمه: ..... ص : ۱۷

اگر از آنها بپرسی چه کسی از آسمان باران می‌فرستد و زمین را به وسیله آن پس از مردنش، زنده می‌کند؟ به یقین می‌گویند (اللَّه)، بگو ستایش مخصوص خدا است امّا بیشتر آنها نمی‌دانند (۶۳)

این زندگی دنیا جز بازیچه چیزی نیست، و بی‌تردید زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر آنها می‌دانستند (۶۴)

(این مشرکان) چون سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که نجات یافتند و به خشکی رسیدند باز مشرک می‌شوند (۶۵)

(بگذار) نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند و از لذّات دنیا بهره گیرند، امّا بزودی خواهند فهمید (۶۶)

آیا (کافران مکّه) ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم در حالی که از اطراف آنها مردم را (به قتل و غارت) می‌ربایند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ (۶۷)

چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد، یا حق را پس از آن که برای او آمد انکار کند، آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟ (۶۸)

و آنان که در راه ما تلاش کنند به یقین که هدایتشان خواهیم کرد و خدا همیشه با نیکوکاران است (۶۹).

تفسیر: ..... ص : ۱۷

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش مخصوص خداست، به سبب آنچه از توحید و نفی شریک

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸

و همانند از خود به من توفیق داده است.

بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ امّا بیشتر آنها آنچه را که می‌گویند و این که این اقرار آنها دلالت بر بطلان شرک و صحّت توحید می‌کند درک نمی‌کنند.

وَ ما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ در این فراز از آیه شریفه اشاره به تحقیر و پستی دنیا و امور آن است، یعنی همان طور که مدّت بازی کودکان ساعتی بیش نیست و پس از آن متفرّق می‌شوند، گویا دنیا هم بازیچه‌ای است که ساعتی بیش طول نمی‌کشد و با همان سرعت زوال می‌یابد و بازی کنندگان که اهل دنیا هستند متفرّق و نابود می‌شوند.

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ در سرای آخرت تنها زندگانی دائمی است که هیچ ناگواری و کدورتی همراه آن نیست، و گویا سرشت آن زندگی خالص است.

لفظ «حیوان» مصدر حیی است و اصل آن حییان بوده و حرف (یاء) دوّم به «واو» تبدیل شده است و بدین سبب هر موجودی را که

دارای زندگانی است حیوان نامند.

لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ اگر آگاه بودند زندگی دنیا در آنها تأثیری نمی‌کرد و از راه حقّ منحرف نمی‌شدند.

فَإِذا رَكِبُوا این عبارت به جمله محذوفی که شرح حال کافران، بر آن دلالت دارد، متّصل شده است و مقصود این است که کافران، با آن شرک و کفر و عنادی که دارند، هر گاه بر کشتی سوار و با خطر روبرو شوند خدا را می‌خوانند مانند مؤمنانی که در دین خدا خالصند و جز به خدا به چیزی دیگری توجّهی ندارند و معبود دیگری را با او نمی‌خوانند و تنها از او کمک می‌خواهند، امّا زمانی که ما آنها را به ساحل نجات و خشکی آوردیم و نجات دادیم و از خطر ایمن شدند دو مرتبه به حالت اولیه شرک خود باز می گردند.

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا عبارت «لیکفروا و لیتمتّعوا» با کسر هر دو (لام) خوانده شده است و در این صورت دو احتمال است: یک احتمال آن که «لام» در هر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹

دو، «لام» (کی) یعنی حرف نصب و علّت است به معنای این که کافران، برای این که کفران نعمت کنند و تنها از آن لذّت و تمتّع برند، به شریک خود بازگشتند. احتمال دیگر این است که «لام» لام أمر غایب و برای تهدید و توعید باشد. و قرائت کسی که و لیتمتّعوا به سکون لام خوانده است، شاهد بر احتمال دوم است. و مانند این مورد آیه دیگری است که می‌فرماید: اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «هر چه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است» (فصلت/ ۴۰).

سپس خدای سبحان نعمت امنیّت از قتل و غارت را که به آنها ارزانی داشته است تذکّر می‌دهد و به یاد آنها می‌آورد، در حالی که عربهای اطراف مکّه یکدیگر را قتل و غارت می‌کنند و با این که تعداد آنها از عربهای مکّه بیشترند، ساکنان مکّه از نعمت امنیّت و آسایش بر خوردارند و بدین سبب خداوند آنها را سرزنش و توبیخ می‌کند که به باطل و بتهایی که در مقابل خدا قرار داده‌اید گرویده‌اید. و این نعمت آشکارا و دیگر نعمتهای خدا پیش شما کفران و ناسپاسی می‌شود.

أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ این عبارت استفهام تقریری است که قرار گرفتن آنها را در جهنّم تأکید می‌کند مانند این که شاعر گفته است: (آیا شما بهترین مردم نیستید که بر چهارپایان تندرو سوار می‌شوند و به سبب زیادی بخشش، بخشنده‌ترین جهانیان نیستید؟) «۱» همزه استفهام انکاری است که بر نفی داخل شده و به معنای تقریر برگشته است [یعنی مسلّما چنین است]. در این آیه دو وجه محتمل است:

اوّل این که آیا با این که کافران چنین دروغی را به خدا نسبت می‌دهند و ادّعا می‌کنند که او شریک دارد و این چنین حقّ را تکذیب و انکار می‌کنند؟ نباید جای آنها در جهنّم باشد؟ و شایسته آن نیستند که در آن جای گیرند؟

دوم این است که آیا به عقیده خود کافران و پیش آنها، صحیح نیست که جایشان

---

۱ «أ لستم خير من ركب المطايا و أندى العالمين بطون راح».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰

در جهنّم باشد که جرأت و جسارت چنین کاری را کرده‌اند؟

وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا آن چیزهایی را که واجب است در راه ما و به طرفداری از ما با آنها جهاد کنند، نفس امّاره به سوء، و شیطان و دشمنان دین است.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا به یقین ما هدایت آنان را به راههایی که به ثواب ما منتهی می‌شود زیاد می‌کنیم و همچنین توفیق آنها را در اطاعت بیشتر از ما که موجب خشنودی ما می‌شود افزون می‌کنیم. این مورد مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ

هُدیً «و آنان که هدایت را پذیرفتند خدا بر هدایتشان بیفزود» (محمد/ ۱۷).

برخی از مفسّران چنین گویند: هر که در آنچه می‌داند کوشش کند، ما او را به آنچه نمی‌داند راهنمایی می کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱

سوره روم ..... ص : ۲۱

اشاره

ایـن سـوره در مکّه نـازل شـده به جز یـک آیه و آن این است فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ این سـوره دارای ۶۰ آیـه است «الم» پیش کوفیان یک آیه و فِی بِضْعِ سِنِینَ پیش غیر کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۱

ابیّ ابن کعب از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که این سوره را قرائت کنـد به شـماره هر فرشـته‌ای که میان زمین و آسـمان خـدا را تسبیح می کند، ده حسـنه به او عطا می‌شود و آنچه را از ثواب در روز و شب از دست داده است جبران خواهد شد. «۱»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ (۳) فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۵) وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۶) یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ (۷) أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ (۸)

-۱

من قرأها کان له من الاجر عشر حسنات بعدد کلّ ملک سبّح اللَّه بین السّماء و الأرض و ادرک ما ضیّع فی یومه و لیلته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص : ۲۲

الف، لام، میم. (۱)

رومیان مغلوب شدند (۲)

(این شکست) در سرزمینی نزدیک روی داد، امّا آنها بعد از مغلوب شدن بزودی غلبه خواهند کرد (۳)

(این پیروزی رومیان) در اندسالی خواهد شد، همه امور جهان، چه قبل از این و چه بعد از این، از آن خداست و آن روز مؤمنان شاد خواهند شد (۴)

به یاری پروردگار، خدا هر که را بخواهد نصرت می‌دهد و اوست توانا و مهربان (۵)

این وعده پروردگار است و وعده خدا هرگز خلاف نمی‌شود، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۶)

آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از عالم آخرت بی‌خبرند (۷)

آیا آنها پیش خود نیندیشند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنها است، جز به حقّ و برای زمان معیّنی نیافریده، ولی بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را منکرند. (۸).

تفسیر: ..... ص : ۲۲

مقصود از «ارض» سرزمین عربهاست [زیرا این کلمه با الف و لام عهد ذهنی آمده است] و معهود پیش عربها همان زمینهای خودشان است. و مقصود از آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳

شریفه این است که رومیها در جایی که نزدیکترین محلّ به زمینهای عرب است، مغلوب شدند و آن جا اطراف سرزمین «شام» است. و بعضی گویند سرزمین «جزیره» است که نزدیکترین زمین روم به فارس است.

فِي بِضْعِ سِنِينَ واژه «بضع» به عددهایی میان ۳ تا ۱۰ گفته می‌شود [که در فارسی «اند» می گویند.].

گویند: رومیها با فارسیها میان سرزمین «اذرعات» و «بصری» نبرد کردند و فارسیها بر رومیها غالب شدند و آنها را شکست دادند. این خبر به مکّه رسید و بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و مسلمانان گران آمد زیرا فارسیها مجوس و بدون کتاب و رومیها عیسوی و اهل کتاب بودند. و از طرفی مشرکان شاد شدند و گفتند: شما و نصاری اهل کتابید و ما و فارسیها اهل کتاب نیستیم. و همان طور که برادران ما بر برادران شما پیروز شدند ما هم بر شما پیروز می‌شویم. پس از گفتار مشرکان این آیه نازل شد:

وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ به یقین پس از آن که فارسیها بر رومیها غلبه کردند بزودی رومیها بر فارسیها در اندسالی غلبه خواهند کرد.

این آیه شریفه از آیه‌هایی است که بر درستی و صحّت نبوّت پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله گواه است و همچنین گواه است که قرآن از جانب خدای سبحان است، زیرا قرآن از رویدادی که بزودی اتّفاق خواهد افتاد خبر می‌دهد و این غیب است که جز خدای عزّ و جلّ نمی‌داند.

ابی سعید خدری گفت: ما مسلمانان به همراه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با مشرکان عرب روبرو بودیم و همان زمان رومیها و فارسیها هم درگیری داشتند. خداوند ما را بر مشرکان پیروزی داد و رومیها را هم بر مجوسیها پیروز گردانید و ما به خاطر پیروزی بر مشرکان و پیروزی اهل کتاب بر مجوس شاد و خوشحال شدیم و آیه شریفه و يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ اشاره به همین مورد است و این پیروزی روز جنگ «بدر» واقع شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴

مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ یعنی اوّل و آخر دو زمان، زمان مغلوب شدن و زمان پیروز شدن یعنی مغلوب شدن آنها در ابتدا و غالب شدنشان در آخر نبود جز به امر و خواست خدا.

وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ روزی که رومیها بر فارسیها پیروز شدند، مؤمنان، به سبب یاری و غلبه دادن خداوند اهل کتاب را بر غیر اهل کتاب، شاد می‌شوند. بعضی از مفسّران گویند: مقصود از یاری خدا این است که خداوند بعضی از ستمکاران و کافران را بر

بعض دیگر مسلّط می‌سازد، و تفرقه کلمه و اختلاف میان آنها ایجاد می‌کند، که این خود باعث قدرت و قوّت اسلام می‌شود.

لفظ «وعد» در عبارت «وعد اللَّه» مصدر تأکیدی است هم چنان که به دیگری می‌گویی: لک علی ألف درهم اعترافا اعتراف می‌کنم که هزار درهم طلب تو بر ذمه من است، زیرا در تقدیر چنین است: اعترف لک به اعترافا و وعد اللَّه ذلک وعدا، چرا که جمله پیش در معنا و مفهوم «وعد» می‌باشد.

سپس خداوند کافران را مذمّت و سرزنش می‌کند که اینها به امور دنیا بصیرت دارند و منافع و مضارّ آن را بخوبی درک می‌کنند در صورتی که از امور دین و آخرت بکلّی بی‌خبر و غافلند. حسن [بصری] گفته است:

آگاهی بعضی از آنها در امور دنیا و (کسب و تجارت) آن اندازه بود که یک درهم را روی ناخنشان می‌گذاشتند و وزن آن را می‌فهمیدند و خبر می‌دادند، ولی همین‌ها نمی‌توانستند بدرستی نماز بخوانند.

یَعْلَمُونَ ظاهِراً، عبارت «یعلمون» بدل از «لا یعلمون» است. و در این بدل آوردن، اعلام و آگاهی است بر این که عدم علم که جهل و نادانی است، با علمی که از امور دنیا تجاوز نمی‌کند یکسان است.

أ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ در عبارت «فی أنفسهم» دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵

یکی احتمال این است که ظرف باشد، در این صورت معنا این است که چرا در دلهایشان که تهی از فکر است، تفکّر را ایجاد و احداث نمی‌کنند، بدیهی است که تفکّر تنها در قلب است ولی برای تصویر زیادتری از حال متفکّرین به طور کنایه ذکر شده است، چنان که گویند: اعتقد فی قلبه با این که اعتقاد تنها در قلب است، باز هم قلب برای تأکید گفته شده و مقصود این است که چرا فکر نمی‌کنند و چنین سخنانی را می‌گویند و یا چرا فکر نمی‌کنند تا این مطالب را بدانند و درک کنند.

احتمال دیگر این است که صله برای تفکّر باشد و معنا این است که چرا در نفس خود که نزدیکترین مخلوقات به آنهاست. تفکّر و تدبّر نمی‌کنند تا بفهمند آنچه را که خدا از بدایع حکمت در نهاد آنها به ودیعت گذاشته و آفریده است همه دلالت بر تدبیر و حکمت می‌کند و هیچ کدام مهمل و بیهوده نیست.

إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی خداوند هیچ مخلوقی را باطل و بیهوده و بدون هدف صحیحی نیافریده است، بلکه تمام آفریده‌ها همراه با حقّ [و هدف معیّن] و حکمت است و با فرض مدّت معیّنی است که ناگزیر به آن مدّت منتهی می‌شود که همان روز قیامت و زمان پاداش و هنگام حساب است.

بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ مقصود از لقاء خداوند همان أجل مسمّی و روز قیامت است. و حرف «باء» در کلمه بالحقّ مانند حرف «باء» در این مثال است که می‌گویی:

اشتریت الفرس بسرجه و لجامه: اسب را با زین و افسار و دهنه، خریدم [حرف «باء» در هر دو مورد «با» ی مصاحبت و معیّت است.].

[سوره الروم (۳۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۲۵

اشاره

أ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰) اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ (۱۳)

وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص : ۲۶

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه شد؟ آنها از اینان بسیار تواناتر بودند و زمین را برای آبادانی دیگرگون کردند، و بیشتر از اینها آباد و عمران کردند، و پیامبرانشان با معجزه‌ها و دلالتهای روشن برای هدایتشان آمدند، (و چون انکار کردند کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، بلکه آنها خود در حقّ خویش ستم کردند. (۹)

سپس سر انجام آنان که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را انکار کردند، و آن را به استهزاء و تمسخر گرفتند (۱۰)

خداوند است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (پس از مرگ) باز می‌گرداند، آن گاه به سوی او باز می‌گردید (۱۱)

و روزی که قیامت برپا شود تبهکاران در نومیدی و اندوه فرو می‌روند (۱۲)

و هیچ شفاعت و کمکی از معبودانشان برای آنها نخواهد بود و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند (۱۳)

و روزی که قیامت برپا شود، (مردم) از هم جدا می‌شوند (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷

امّا آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (۱۵)

و امّا آنان که کافر شدند و آیات ما و لقای آخرت را انکار کردند در دوزخ، برای عذاب الهی، حاضرشان کنند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۷

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ مفهوم این آیه شریفه ثابت می‌کند که کافران مکّه در بلاد و شهرهای امّتهای گذشته مسافرت و سیر کرده‌اند، و آثار ویرانی آنها را که به سبب انکارشان نسبت به پیامبران بوده است، نگریسته‌اند. سپس خداوند احوال امّتهای گذشته را توصیف می‌کند و می‌فرماید: آنها از این مشرکان مکّه بسیار نیرومندتر بودند و زمین را برای آبادانی دیگرگون می‌کردند. واژه «إثار» یعنی شخم زدن و عرب به گاو ثور می‌گوید چون زمین را شخم می‌زند و آن را دیگرگون می‌کند، و بقر می‌گوید چون آن را می‌شکافد.

وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها و آن گذشتگان بسیار بیشتر از این کافران زمین را آباد و عمران می‌کردند [با این وصف به سبب کفرشان نابود شدند].

فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ و خداوند که آنها را هلاک کرد به آنها ستمی نکرده است، زیرا ذات خداوند منزّه از ستم کردن است، بلکه آنان با کارهایی که انجام دادند و موجب هلاک آنها شد خود به خویشتن ستم کردند.

ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای لفظ «عاقبة» هم با نصب و هم با رفع «عاقبة» خوانده شده است. و واژه «سوای» اسم تفضیل و مؤنث اسوء و به معنای زشت‌تر و ناپسندیده‌تر است مانند حسنی که مؤنّث أحسن است و مقصود این است که آن کافران در دنیا با هلاک شدن کیفر می‌بینند و سرانجام آنها در آخرت هم از همه بدتر است. لکن در آیه به جای ضمیر، اسم ظاهر قرار داده شده است. امّا کسی که «عاقبة» را منصوب خوانده است آن را خبر «کان» قرار داده است. و منظور از «سوأی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸

بدترین کیفر و عقوبتهای روز قیامت است که جهنّم می‌باشد.

أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ عبارت «أن کذّبوا» به معنای: لأن کذّبوا است، یعنی به علّت تکذیب آنها.

ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ سپس به ثواب یا عقاب خداوند باز می‌گردند. کلمه «ترجعون» هم با «تاء» و هم با «یاء» یرجعون خوانده شده است.

یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ کلمه «یبلس» از إبلاس و به معنای فردی است که در جایی با حالت یأس و حیرت و سرگردانی توقّف کرده باشد.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ مقصود از شرکای آنها، چیزهایی، غیر از خداست، که پرستش می‌کردند.

وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ آن مشرکان نسبت به معبودان خود کافر می‌شوند و ألوهیّت آنها را انکار می‌کنند.

یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ ضمیر در «یتفرّقون» به مسلمانان و کافران بر می‌گردد و عبارت بعدی بر این مطلب دلالت دارد و مقصود این است که آنها از یکدیگر جدا می‌شوند و هرگز در باغی از بهشت اجتماع نمی‌کنند.

فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ کلمه «روضة» به خاطر بیان اهمیّت و عظمت آن، نکره آمده است، یعنی در باغی و چه باغی! و عرب به هر سرزمین پر آب و گیاه و سبزه زاری «روضه» می‌گوید. و ضرب المثلی است که می‌گویند: احسن من بیضة فی روضة:

بهتر از تخم مرغی در سبزه زاری است (کنایه از زیبایی نقطه پاک و سفید در میان فضایی سبز می‌باشد).

واژه «یحبرون» به معنای شادی و سرور است. و برخی گویند آوازهای طرب انگیز بهشتی و سماع در آن جا است.

فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ یعنی مشرکان نمی‌توانند از عذاب الهی غایب شوند و عذاب هم نسبت به آنها تخفیفی پیدا نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۷ تا ۲۵] ..... ص : ۲۹

اشاره

فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ (۱۸) یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱)

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ (۲۲) وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۹

منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید. (۱۷)

و حمد و ستایش در آسمانها و زمین، مخصوص اوست و تسبیح و تنزیه برای اوست، شامگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنید (۱۸)

او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را پس از مرگ، حیات می‌بخشد و همین گونه شما در روز قیامت بر انگیخته می‌شوید (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰

و از نشانه‌های قدرت او این است که شما را از خاک آفرید، سپس ناگهان انسانهایی شدید و در روی زمین پراکنده گشتید (۲۰)

و از نشانه‌های حکمت او این است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این امر نیز نشانه‌هایی است از حکمت برای کسانی که تفکّر کنند (۲۱)

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماست، در این امور نیز نشانه‌هایی برای دانشمندان جهان وجود دارد (۲۲)

و از نشانه‌های رحمت او خواب شما در شب و روز است و تلاش شما برای بهره‌گیری از فضل پروردگار است در این امور نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند (۲۳)

و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهند که هم باعث ترس و هم مایه امید است و از آسمان به رحمت بارانی می‌فرستد که زمین را، پس از مردن، زنده می‌کند. در این امور نشانه‌های قدرت و حکمت خدا برای خردمندان آشکار است (۲۴)

و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست، سپس هنگامی که شما را در قیامت از زمین فرا می‌خواند، ناگهان، برای حضور در محشر، همه خارج می‌شوید. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۰

سپس خدای سبحان به دنبال تذکّر وعده ثواب و تهدید از کیفر، راههای رسیدن به ثواب و نجات از کیفر را بیان می‌فرماید.

مقصود از تسبیح معنای ظاهری آن است که منزّه دانستن خداست از پلیدیها و ذکر و یاد او در زمانهای مذکور. برخی از مفسّران گویند مقصود از تسبیح نماز است.

از ابن عبّاس پرسیده شد: آیا نمازهای پنجگانه را در قرآن یافته‌ای؟ گفت: آری و این آیه شریفه را قرائت کرد.

منظور از «تُمْسُونَ» نماز مغرب و عشا و از «تُصْبِحُونَ» نماز صبح و از «عشيّا»

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۱

نماز عصر و از «حِينَ تُظْهِرُونَ» نماز ظهر است. از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود:

کسی که بخواهد با پیمانه پر و لبریز برای او کیل کنند، باید آیه «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ ...» را تا «وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ» بخواند. «۱».

وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ و مانند این زنده کردن شما را از قبر بیرون می‌آورد و بر می‌انگیزاند.

أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ اصل و منشأ آفرینش شما از خاک است.

إذا حرف مفاجات و به معنای اتّفاق ناگهانی است و در تقدیر چنین است: سپس ناگهان زمانی آمد که شما انسان شدید و در روی زمین انتشار یافتید. این مورد مانند این آیه است که می‌فرماید:

وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا كَثِيراً وَ نِساءً و از آن دو مردان و زنان بسیاری در روی زمین پراکنده کرد. (نساء/ ۱).

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً از همان شکل و جنس نهاد شما، و نه از جنس دیگری، همسرانی آفریدیم تا به وسیله آنها آرامش یابید و انس و الفت به آنها پیدا کنید. و این امر به سبب این است که میان دو چیز از یک جنس، مهربانی و آرامش بر قرار است ولی میان دو چیز از دو جنس مختلف، جدایی و دوری وجود دارد.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً میان شما به وسیله ازدواج، دوستی و مهربانی ایجاد کرد در صورتی که پیش از آن هیچ سببی از قرابت و یا خویشاوندی در میان شما نبود که موجب دوستی و مهربانی گردد.

وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ مقصود از «السنه» یا همان واژه‌ها و لغتهای هر زبان است [مانند عربی فارسی ترکی ...] و یا لهجه‌ها و شکل و آهنگ آنهاست [که در]

۱-

«من سرّه ان یکال له بالقفیز الأوفی فلیقل «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» الی قوله: «وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ».

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲

این صورت توجّه داریم که حتّی لهجه دو برادر هم یکسان نیست]. خداوند میان این چیزها تفاوت و اختلاف قرار داد به طوری که حتّی دو سخنگو، در هیچ یک از خصوصیّات سخن و نحوه صدا، یکسان نیستند. و همچنین این اختلاف در صورت و خطوط آن و در رنگها و انواع آن موجود است. و به سبب همین اختلاف و تفاوت است که افراد شناخته می‌شوند و اگر چنین نبود و همه یک شکل و یکسان بودند اشتباهها و مشکلهای بزرگی روی می‌داد.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ در این امور، بر کمال قدرت و حکمت صانع و خداوند، برای دانشمندان نشانه‌ها و آیه‌های آشکاری است.

کلمه «للعالمین» هم به کسر «لام» و هم به فتح آن «للعالمین» خوانده شده است، و گواه برای کسره خواندن آن این آیه است که می‌فرماید: وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند». (عنکبوت/ ۴۳) مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ عبارت این آیه، از باب «لفّ و نشر» مرتّب است و ترتیب آن چنین است: و من آیاته منامکم و ابتغاؤکم من فضله باللیل و النهار. لکن دو قرین دومی «لیل و نهار» میان دو قرین اولی «منامکم و ابتغاؤکم» فاصله شده است، به این دلیل که هر دو از جنس زمانند و زمان و آنچه در زمان واقع می‌شود مثل شیء واحد است. علاوه خود پهلوی هم قرار گرفتن «لیل و نهار» به اتّحاد کمک می‌کند. و ممکن است معنایش این باشد که «منامکم فی الزّمانین و ابتغاؤکم من فضله فیهما» یعنی آسایش و خواب شما و همچنین طلب روزی از فضل خدا، هر دو، در دو زمان شب و روز می‌باشد. ولی مفهوم اوّل ظاهرتر است، زیرا در قرآن تکرار شده است.

يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً در فعل «یریکم» دو صورت محتمل است: یکی آن که حرف ان در تقدیر گرفته شود. دیگری آن که فعل به جای مصدر قرار داده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳

چنان که فعل «تسمع» در مثال: تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه: نام معیدی را از دور بشنوی بهتر است که او را ببینی، نیز بر این دو وجه تفسیر شده است.

«خوفا» ترس از صاعقه یا ترس از اخلاف [یعنی ترس از این که ابرها بگذرند و باران نبارد].

«و طمعا» امید و طمع به بارش باران. برخی از مفسّران گویند ترس برای مسافر است و طمع برای غیر مسافر.

دو کلمه «خوفا و طمعا» منصوبند، یا به عنوان این که مفعول له باشند و گویا گفته شده است که برق را به شما ارائه می‌دهیم به علّت ترساندن و امیدوار کردن و یا در تقدیر چنین بوده است: ارادهٔ خوف و ارادهٔ طمع که مضاف حذف شده است و مضاف الیه به جای آن آمده است. و رواست که حال باشند یعنی در حالی که می‌ترسید و در حالی که امیدوارید.

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ و از نشانه‌های قدرت او به پا داشتن آسمانها و زمین و نگهداشتن آنها است بدون هیچ ستونی.

بامره یعنی به خواست و اراده او زمین و آسمانها استوارند. و مقصود از به پا داشتن آنها این است که خداوند اراده کرده است که

آنها با کیفیّت کنونی باقی بمانند و نابود نشوند.

إِذا دَعـاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ عبـارت «اذا دعاكم» به منزله «يريكم» است از اين نظر كه در معنا به جاى مفرد است و گويا چنين گفته شده است و من آياته قيام السّماوات و الأرض ثمّ خروج الموتى من القبور إذا دعاهم دعوة واحدة: يا أهل القبور أخرجوا يكى ديگر از آيـات او به پـا داشـتن آسـمانها و زمين است و سـپس بيرون شـدن مردگان از قبرهايشان هنگامى كه آنها را يك مرتبه بخوانـد و بگويد اى اهل قبور بيرون آييد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴

و مقصود سرعت آن است كه بدون درنگ انجام مى‌شود. هم چنان كه فرمانبر دعوت فرمانده خود را به سرعت پاسخ مى‌دهد.

[محلّ دعوت ممكن است جاى بلند باشد يا پايين] چنان كه مى گويى: من زيد را دعوت كردم كه ممكن است زيد بالاى كوه باشـد و به طرف شما پايين بيايد و ممكن است كه پايين كوه باشد و به طرف شما بالا بيايد.

حرف «اذا» ى اولى حرف شرط و دومى حرف مفاجات است.

[سوره الروم (۳۰): آيات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۳۴

اشاره

وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۴

تمام كسانى كه در آسمانها و زمينند از آن اوست و همگى در برابر او خاضع و مطيعند (۲۶)

او خـدايى اسـت كه آفرينش را آغـاز كرد سپس آن را بـاز مى گردانـد (روز معـاد) و اين كـار براى او آسـانتر است و براى او «مثل أعلى» و مظهر برتر در آسمان و زمين است و تنها اوست قادر كامل و حكيم (۲۷)

خدا از خودتان براى شما مثالى زده، آيا هيچ يك از غلامان و كنيزان شما، در آنچه ما روزى شما گردانيديم، با شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵

شريك هسـتند؟ آن چنان كه بى‌هيچ مزيّت با آنها مساوى باشيد و همان اندازه بيمى را كه از خودتان و شركاى آزاد داريد، از آنها هم داريد؟ ما اين چنين آيات خود را براى كسانى كه تعقّل مى كنند شرح مى‌دهيم (۲۸)

آرى سـتمكاران از جهل و نادانى، هواى نفس خود را پيروى كردنـد و چه كسـى مى‌توانـد آن را كه خدا گمراه كرده است هدايت كند؟ و براى آنان هيچ يار و ياورى نخواهد بود (۲۹).

تفسير: ..... ص : ۳۵

واژه «قـانِتُونَ» به معنـاى اين است كه تمـام موجودات از جهت تكوينى در برابر او خـاضع و مطيعنـد، زيرا افعال تكوينى خداونـد در

وجود آنهاست. [و خواه ناخواه همه تسلیم قوانین او در عالم تکویند].

وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ چنان که نزد شما مسلّم است که ساختن چیزی برای کسی که چند مرتبه انجام داده است آسانتر می‌باشد از کسی که بار اوّل بخواهد بسازد و چنین فردی را ماهر گویند، یعنی آن کار را چندین بار پی در پی تکرار و تمرین کرده است.

ضمیر در این عبارت مذکّر گفته شده است، زیرا مقصود آن یعیده ... بوده است.

برخی از مفسّران گویند: کلمه «اهون» به معنای هیّن است، یعنی آسان نه به معنای آسانتر، [زیرا در برابر هر آسانتری دشوارتری است که این مفهوم نسبت به خداوند بی‌معناست].

هم چنان که شاعر گفته است: لعمرک ما أدری و إنّی لأوجل، به جان تو قسم من نمی‌دانم ولی می‌ترسم ... در این مثال لفظ اوجل به معنای وجل است [یعنی من ترسان هستم نه این که بیشتر می‌ترسم].

وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى، «مثل اعلی»، یعنی صفت برتری که جز خداوند، در آسمانها و زمین، کسی نیست که به آن صفت توصیف شود و آن این است که تنها خداوند آن توانایی است که هیچ ناتوانی و عجزی در آفرینش ابتدایی و در اعاده آن برای او نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست که در تمام کارهایش توانا و مقتدر و حکیم است.

قتاده گفته است: مقصود از «مثل أعلی» عبارت: لا إله إلّا اللّه، است که خداوند را به وحدانیّت و یگانگی توصیف می‌کند.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ خداوند از نزدیکترین چیزها به خودتان که نفس شما باشد مثلی را انتزاع و اخذ کرده است.

حرف «من» در عبارت «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» برای ابتداء غایت است.

هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ آیا شما راضی هستید از بردگان شما که بشری مانند شما و بنده‌ای مانند بندگان هستند، در آنچه ما از اموال و غیره به شمار روزی دادیم، شریک شوند و شما و آنها بدون هیچ تفاوتی در آن اموال برابر باشید؟

بنا بر این اگر چنین چیزی را درباره خودتان رضایت نمی‌دهید چگونه راضی می‌شوید که مخلوقی از آفریده‌های خدایی را که مالک همه است شریک او قرار دهید؟

كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ این گونه ما با ذکر مثلها، آیات خود را توضیح می‌دهیم، زیرا تمثیل، معناهای پنهانی را آشکار و روشن می‌کند و مانند این است که آنها را شکل می‌دهد و مجسّم می‌کند.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مقصود از ستمکاران همان مشرکانند، به دلیل این آیه که فرموده است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ براستی که شرک ستم بزرگی است (لقمان/ ۱۳).

أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ یعنی در حال جهل و نادانی تابع هواهای نفسانی هستند، زیرا شخص دانشمند اگر از هوای نفس پیروی کند ممکن است دانشش او را باز دارد، ولی فرد نادان و جاهل مانند حیوانات دیوانه وار از هوای نفس پیروی می‌کند و چیزی هم مانع او نمی‌شود.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آن کسی را که خداوند او را یاری و کمک نکند و چون

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷

می‌داند که رحمت و مهربانی در حقّ او سودی ندارد، لطف و مهربانی به او نفرماید، چنین فردی را چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ و دلیل بر این که مقصود از «اضلال» کمک و یاری نکردن است، فراز دیگر آیه است که می‌فرماید: وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۷] ..... ص : ۳۷

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۳۱) مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ (۳۳) لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

أَمْ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِما کانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ (۳۵) وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ إِذا هُمْ یَقْنَطُونَ (۳۶) أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۳۷

ای رسول ما روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده دیگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین استوار حقّ ولی بیشتر مردم آگاه نیستند (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸

و این باید در حالی باشد که شما به سوی خدا باز گردید و از او بپرهیزید و نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱)

و از کسانی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه دارند دلبسته و خوشحالند (۳۲)

هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، امّا هنگامی که خدا رحمتش را به آنها بچشاند باز گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند (۳۳)

بگذار نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند، ای مشرکان از روی هوا و هوس از دنیا بهره گیرید امّا بزودی کیفر خود را خواهید دانست (۳۴)

آیا ما دلیل محکمی برای آنها فرستادیم که از شرک آنها سخن گوید و حجّت بر صحّت آن باشد (۳۵)

و هر گاه رحمتی به مردم بچشانیم شاد می‌شوند و هر گاه رنج و مصیبتی که کیفر کارهای ایشان است به آنها رسد ناگهان مأیوس و نومید می‌شوند (۳۶)

آیا ندیدید که خدا روزی هر کس را بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد، در این جریان نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۸

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ، روی خود را به سوی دین راست و مستقیم گردان بدون این که به جانب راست یا چپ توجّهی داشته باشی. و این تمثیل است برای ثبات و پایداری در دین و اهتمام و توجه کامل به مسایل آن، زیرا کسی که به چیزی اهمیّت می‌دهد با تمام وجود و با توجّه کامل، به آن رو می‌کند.

«حَنِیفاً» این کلمه حال است یا برای مأمور یا برای کلمه «الدّین».

فِطْرَتَ اللَّهِ این عبارت در تقدیر یا، الزموا و یا، علیکم فطرة اللَّه بوده است که در هر دو صورت معنا این است که بر شما لازم است که با فطرت خدا باشید.

مُنِیبِینَ إِلَیْهِ لفظ «منیبین» حال است برای ضمیر الزموا و به همین سبب است که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۹

به صورت جمع خطاب شده است. و عبارتهای «وَ اتَّقُوهُ» و «أَقِیمُوا الصَّلاةَ» و «لا تَکُونُوا» همه به همین ضمیر معطوفند.

فطرهٔ اللَّه واژه «فطرت» به معنای خلقت است، به دلیل این که می‌فرماید لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ و مقصود این است که خداوند سرشت شما را طوری آفریده است که قابلیّت آن را دارید که دین اسلام و یگانگی خدا را بپذیرید و از آن باز نگردید و منکر آن نشوید حتّی اگر شما را به حال خود بگذارند دینی جز دین اسلام اختیار نمی‌کنید و کسانی از شما که گمراه می‌شوند به وسیله شیطانهای جنّ و انس گمراه می‌شوند.

روایتی است که خداوند می‌فرماید: من بندگانم را به دین خالص و استوار آفریدم و این شیطانها هستند که آنها را فریب می‌دهند و از دینشان بر می‌گردانند و آنها را وادار می‌کنند که دیگری را شریک من قرار دهند «۱».

پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر فرزندی بر فطرت یکتا پرستی متولّد می‌شود و این پدر و مادر است که او را یهودی یا مسیحی می‌کند. «۲»

لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ سزاوار نیست که این فطرت (پاک) تغییر کند و بدل به چیز دیگر شود.

در این آیه قبل ابتدا به پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله خطاب شده است و به همین سبب فعل «اقم» مفرد گفته شده و در آیه بعد فعل «و اتّقوه» جمع آمده است زیرا در حقیقت خطاب به پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله خطاب به امّت آن حضرت است.

مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ عبارت «مِنَ الَّذِینَ» بدل از «مِنَ الْمُشْرِکِینَ» است.

فارقوا دینهم، از دین اسلام جدا شدند و «فرّقوا» نیز خوانده شده و به معنای این

-۱

«خلقت عبادی حنفاء فاحتالتهم الشّیاطین عن دینهم و أمروهم أن یشرکوا بی غیری».

-۲

«کلّ مولود یولد علی الفطرهٔ حتّی یکون أبواه هما اللّذان یهوّدانه و ینصّرانه».

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰

است که آنها به سبب اختلاف در هواهای نفسانی، دین اسلام را به مذهبهای مختلف، بخش کردند.

وَ کانُوا شِیَعاً فرقه‌هایی شدند و هر فرقه‌ای از پیشوایی که آنها را گمراه کرده بود پیروی می‌کردند.

کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ هر فرقه‌ای از مذهب و ملک خود شاد بود و از این که باطلی را درست و حقّ گمان می‌کرد خوشحال بود.

و رواست که عبارت «مِنَ الَّذِینَ» از ما قبل خود جدا و در تقدیر چنین باشد: من المفارقین دینهم کلّ حزب فرحین بما لدیهم، ولی کلمه فرحون، به عنوان این که صفت برای کلّ باشد، به رفع خوانده شده است.

وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ، هر گاه مردم گرفتار مرض، قحطی یا سختیهای دیگری شوند، به خدا متوجّه می‌شوند و به سوی او باز می‌گردند.

ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَهً، و آن گاه که رحمت خدا شامل آنها شود و از سختیها و مصیبتها رها شوند این نعمت را به کفران بدل می‌کنند.

لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ، حرف «لام» در «لیکفروا» مجازی است و مانند آن است این آیه: لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً، «تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان باشد.»

(قصص/ ۸).

فَتَمَتَّعُوا، این جمله مانند عبارت: اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ است، «هر چه می‌خواهید انجام دهید» (فصّلت/ ۴۰).

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، بزودی کیفر این تمتّعهای خود سرانه را که برده‌اید، خواهید دانست.

سُلْطاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِما کانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ، واژه «سلطان» به معنای حجت و دلیل و است و عبارت «فَهُوَ یَتَکَلَّمُ» مجاز است مانند این مورد که گفته می‌شود: کتابه ینطق بکذا و معنای آن دلالت است و گویا گفته است: آیا دلیلی وجود دارد که بر صحّت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱

شرک آنها شهادت و گواهی بدهد. حرف «ما» در کلمه «بما» مصدری است، یعنی شرک آوردن آنها به خدا و ممکن است که موصوله باشد و ضمیر «به» به آن برگردد و معنا این باشد که: آیا آن دلیل گواهی به چیزی می‌دهد که به سبب آن چیز آنها مشرک شدند؟

وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً و هنگامی که ما نعمتی از قبیل باران، ثروت و سلامتی به آنها می‌چشانیم خوشحال می‌شوند.

وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ و اگر به سبب نافرمانیهایشان بلایی از قبیل خشکسالی، فقر، بیچارگی و مرضها به آنها برسد از رحمت خدا نومید می‌شوند.

سپس خداوند خطا و زشتی کارشان را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: اینها می‌دانند تنها خداوند است که روزی آنها را فراخ یا تنگ می‌کند، بنا بر این چرا از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و به سوی خدا باز نمی‌گردند در حالی که توبه کنند و از گناهانی که به سبب آنها به سختی کیفر دیدند، پشیمان شوند تا نعمت خدا هم به آنها باز گردد.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۴۱

اشاره

فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ذلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۲

ای رسول ما حقّ خویشاوندان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن، این برای آنان که طالب رضای خدایند بهترین کار است و چنین کسانی رستگارانند (۳۸)

آنچه را به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را که به عنوان زکات، بدون ریا و تنها برای رضای خدا، می‌پردازید فزونی می‌یابد و کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند (۳۹)

خداوند همان کسی است که شما را آفرید و روزی بخشید و سپس می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند، آیا از آنانی که شریک خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند (۴۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲

فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ ابی سعید خدری گفته است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فدک را به فاطمه بخشید و در اختیار او گذاشت و همین مطلب از ائمه ما علیهم السلام روایت شده است.

هنگامی که خداوند بیان کرد که سبب بلاهایی که به مشرکان می‌رسد اعمال و گناهان آنهاست، به دنبال آن، کارهایی را که واجب است انجام شود و کارهایی را که ترک آن واجب است و حقّ خویشاوند که صله رحم است و حقّ بیچارگان و در راه ماندگان و سهمی را که برای هر یک معیّن شده است بیان می‌فرماید.

یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ این کار را تنها و خالص به قصد تقرّب به خدا انجام می‌دهند و هیچ جهت دیگری را در نظر ندارند.

وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً برخی از مفسّران گویند مقصود ربای حلال است و آن این است که مالی را به عنوان هدیه یا عطیّه‌ای بدهی تا در مقابل بیشتر از آن دریافت داری، این کار نه ثوابی دارد و نه گناهی و همین مطلب از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳

و برخی گویند این مورد هم مانند این آیه است: یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ «خداوند ربا را نابود می‌کند و بر صدقات می‌افزاید» (بقره/ ۲۷۶) بنا بر این مقصود این است که با این کارتان می‌خواهید مال بیشتری را از اموال مردم دریافت دارید، ولی پیش خدا نه بهره‌ای دارید و نه پسندیده است (تا در قبال آن ثوابی داشته باشید).

وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ در این کار تنها رضایت خدا را می‌خواهید نه پاداش و مکافات از گیرندگان.

فاولئک هم المضعفون پس این گروه کسانی هستند که ثوابشان چند برابر می‌شود. و مانند واژه «مضعف» است کلمه «مقوی» و «موسر» در عبارت ذوی القوّة و ذوی الیسار.

عبارت «آتَیْتُمْ مِنْ رِباً» اتیتم، بدون مدّ نیز خوانده شده که در معنا تفاوتی ندارد و معنا به حالت مدّی بر می‌گردد. هم چنان که می‌گویند: اتیت الخطا و اتیت الصّواب.

ولی در عبارت: «وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ» بدون اختلاف با مدّ خوانده شده است.

کلمه «لیربوا لتربوا» نیز خوانده شده یعنی شما مال آنها را زیاد می‌کنید، یا این که شما به سبب زیادی که از اموال مردم می‌خواهید و به طرف خود جلب می‌کنید، صاحب زیادی می‌شوید.

فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ در این آیه شریفه از خطاب به غیبت التفات شده که این گونه التفات، التفات حسن و در ادبیّات عرب نوعی فصاحت است و گویا چنین گفته است: فأولئک الذین یریدون وجه اللَّه بصدقاتهم هم المضعفون کسانی که با صدقاتشان تنها رضایت خدا را می‌خواهند، آنان مضعفانند. این گونه مدح و ستایش بهتر است از این که بگوید: أنتم المضعفون و ضمیری که به کلمه ما در عبارت «ما آتیتم» باید برگردد حذف شده و در اصل: هم المضعفون به بوده است.

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ در این عبارت، اللَّه مبتداست و جمله الَّذِی خَلَقَکُمْ خبر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴

است، یعنی این خداوند است که فاعل و به جا آورنده چنین کارهایی است که به جز خودش هیچ فردی قادر به انجام آن نیست.

هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ پس از بیان مطالب بالا خداوند می‌فرماید: آیا از کسانی که شما آنها را شریک قرار دادید و به عنوان معبود قبول دارید، کسی هست که بتواند چیزی از این کارها را انجام دهد، تا آنچه را که شما نسبت به آنها انجام می‌دهید (و معتقد هستید) صحیح و درست باشد؟

سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ سپس خداوند ذات خودش را از این که دیگری در عبادت با او شریک باشد، منزّه و مبرّا می‌کند.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۴۴

اشاره

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلُ کانَ أَکْثَرُهُمْ مُشْرِکِینَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ (۴۴) لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۴

فساد و پریشانی در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده، خدا می‌خواهد کیفر بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند شاید به سوی حق باز گردند (۴۱)

(ای رسول ما) به مردم بگو در زمین سیر کنید و عاقبت مردمان پیش از خود را که بیشترشان مشرک بودند، بنگرید که چگونه بود (۴۲)

ای پیامبر روی خود را به دین مستقیم و پایدار اسلام متوجّه ساز، پیش از آن که روزی فرا رسد که هیچ کس قدرت ندارد از خدا باز گردد در آن روز مردم به گروههایی تقسیم می‌شوند (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵

هر کس کافر شود کفرش به زیان خود او است و آنها که عمل نیک انجام دهند پاداش الهی را به سود خودشان آماده می‌سازند (۴۴)

این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد، بی‌تردید خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۵

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مقصود از فساد در خشکی و دریا، قحطی و کم حاصلی در کشاورزی و مزرعه‌ها، کم سودی در تجارت و معاملات و نبودن برکت در هر چیزی است.

بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ منظور مشرکان و کافران مکّه هستند که به سبب کفر و نحسی گناهانشان باعث چنین بلاها و فسادهایی شده‌اند.

حسن [بصری] گفته است: مقصود از دریا، شهرها و قریه‌های ساحلی دریاست.

و عکرمه گوید که عرب شهرهای آباد را دریا می‌گوید.

و روا است که مقصود از فساد همان شرک و گناهانی باشد که مردم آن سرزمین آن را شیوه خود قرار داده‌اند ولی معنا و مقصود اوّلی مناسبتر است.

لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا یعنی پیش از آن که پاداش تمام کارهایشان را در آخرت بدهیم، کیفر بعضی از آن کارها را در این دنیا به آنها می‌چشانیم.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ شاید آنها از این حالتی که دارند به سوی خدا بازگردند.

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ سپس خدای سبحان در تأکید این که معصیتها و نافرمانیها سبب ناخشنودی و غضب خداوند می‌شود، امر

فرموده که در زمین گردش و مسافرت کنید و بنگرید خداوند چگونه مردمانی را که مشرک و گناهکار بودند هلاك و نابود کرده است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ واژه «قيّم» به معنای مستقیم و نهایت استقامت و راستی است که هیچ گونه کجی و انحرافی در آن نیست.

لا مَرَدَّ لَهُ، مِنَ اللَّهِ عبارت «من اللّه» یا متعلّق به «یأتی» است که معنی چنین است:

پیش از آن که از طرف خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

هم چنان که خداوند می‌فرماید: فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها «توانایی بر ردّ آن روز ندارند» (انبیا/ ۴۰) و یا متعلّق به «مردّ» است که چنین معنی می‌شود: پیش از روزی که پس از آمدنش بر گردانده نمی‌شود و ممکن نیست که خداوند آن را باز گرداند.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ فعل «يصدّعون» يتصدّعون، بوده و به معنای گروه گروه و فرقه فرقه شدن در آن روز است که گروهی در بهشت و گروهی در جهنّمند.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ کسی که کافر شود کیفر و پاداش کفرش متوجه خود او است فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ به وسیله کارهای نیک منزل و جایگاهی برای خودشان آماده و مهیّا می‌کنند، هم چنان که خدمتکار یکی از شما فراشتان را بگستراند و هموار کند تا ناهمواری و چیزهای دیگر در رختخواب باعث ناراحتی و ناگواری خوابتان نشود.

و روا است که از آیه چنین اراده شود: فعلی انفسهم يشفقون آنها بر نفسهای خود شفقت و مهربانی می‌کنند، چنان که عرب در مهربانی می‌گوید: أم فرّشت فأنامت. «۱»

و تقدیم ظرف در دو مورد برای این است که بفهماند ضرر کفر و بهره ایمان و کار نیک تنها به کافر و مؤمن می‌رسد و به دیگری تعدّی نمی‌کند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ لفظ «ليجزى» متعلّق به «يمهدون» است، زیرا علّت آن را بیان می‌کند.

من فضله مقصود از «فضل» آن نیکیها و نعمتهایی است که علاوه بر ثواب

---

(۱)مادری که از شفقت فراش بگستراند و فرزند خود را بخواباند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷

واجبات، به آنها بخشیده می‌شود یا مراد عطایا و بخششهای خداوند است که همان ثواب و پاداشهای دائمی اوست.

به جای ضمیر، اسم صریح «الّذين» ذکر شده است، تا خداوند ثابت و مسلّم کند که پیش او تنها رستگاری برای مؤمنان است و بس.

إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ این عبارت تقریر پس از تقریر، بر طریقه قاعده ادبی «طرد و عکس» است «۱».

[سوره الروم (۳۰): آيات ۴۶ تا ۵۳] ..... ص : ۴۷

اشاره

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّماءِ كَيْفَ يَشاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹) فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

۱- جزا دادن به مؤمنان بیانگر آن است که خداوند کافران را دوست ندارد و دوست نداشتن کافران نیز بیانگر آن است که مؤمنان مورد لطف الهی هستند. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۳۱۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸

ترجمه: ..... ص : ۴۸

و از آیات قدرت خدا این است که بادها را بشارتگرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بهره‌مند و سیراب کند، و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید که شکرگزاری کنید (۴۶)

ای رسول، ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم آنها معجزه‌ها و دلیلهای روشن آوردند و هنگامی که اندرزها نتیجه نداد ما هم از کافران و تبهکاران انتقام گرفتیم و همواره یاری و نصرت مؤمنان بر ما حقّی لازم است (۴۷)

این خداوند است.

که بادها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان، آن گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌کند، در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از درون آنها خارج می‌شود تا به هر قومی از بندگانش که بخواهد، فرو بارد و همان دم آنها شاد و خوشحال می‌شوند. (۴۸)

هر چند پیش از آن که رحمت حقّ بر آنها ببارد مأیوس بودند. (۴۹)

به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، بی‌تردید هموست که زنده کننده مردگان در روز قیامت است، و او بر همه چیز توانا است (۵۰)

و اگر بادی سوزان فرستیم و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده بینند، راه کفران پیش گیرند (۵۱)

تو نمی‌توانی که مردگان را شنوا کنی و نه دعوتت را به گوش این کران، هنگامی که روی می‌گردانند، برسانی (۵۲)

و نیز تو نمی‌توانی نابینایان کور دل را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها می‌توانی سخنت را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حقّ تسلیمند. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۸

خداوند سبحان از جمله هدفها و غرضهای ارسال باد را رحمت می‌شمارد و آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹

این است که باد مژده دهنده باران و چشاندن رحمت است و منظور همان بارندگی است که پیامد آن فراوانی و بهبود محصولات کشاورزی است و نیز لطافت هوا و فایده‌های دیگری است که با ورزیدن باد ایجاد می‌شود.

وَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ و یکی دیگر از هدفها و فایده‌های باد این است که هنگام وزیدن، کشتی‌ها را در دریا به حرکت می‌آورد. و به سبب این که وزیدن باد همیشه موافق کشتی نیست عبارت «بأمره» زیاد شده است [مقصود این است که باد موافق، به امر خدا می‌وزد].

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ مراد این است که از فضل خدا در تجارت دریا، سود و بهره بجویید و روزی به دست آورید.
وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و شاید شما این نعمتهایی را که در باد است، شکر کنید. در عبارت «و لیذیقکم» دو صورت است: یکی آن که متعلّق به فعل محذوف باشد که در تقدیر چنین است و لیذیقکم و لیکون کذا و کذا أرسلها. دیگری آن که عطف بر «مبشّرات» باشد و گویا فرموده است: لیبشرکم و لیذیقکم.
کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ
این فراز از آیه شریفه بیانگر عظمت مؤمنان و شأن و مقام والای آنهاست، زیرا خداوند مؤمنان را شایسته آن دانسته است که به آنها کمک و یاری و از آنها پشتیبانی کند.
فَیَبْسُطُهُ خدا یک بار ابرها را در پهنه آسمان می‌گستراند.
وَ یَجْعَلُهُ، کِسَفاً و بار دیگر آنها را متفرّق و تکّه تکّه می‌کند.
فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ و قطره‌های باران را می‌نگری که از میان ابرها، در هر دو حالت، خارج می‌شود.
مقصود از واژه «سماء» جهت و طرف بالاست. هم چنان که در این آیه می‌فرماید:
وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ «شاخه آن در سمت بالاست» (ابراهیم/ ۲۴).
فَإِذا أَصابَ بِهِ مقصود از رسیدن باران به بندگان، رسیدن آن به سرزمینها و شهرهای آنهاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰
مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ تکرار کلمه «من قبله» برای تأکید است. هم چنان که در این آیه می‌فرماید: فَکانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِی النَّارِ خالِدَیْنِ فِیها «پس شیطان و فردی که او را اطاعت کرده هر دو در آتش دوزخ مخلّدند» (حشر/ ۱۷) در این آیه ضمیر در «أنّهما» برای تأکید تکرار شده است.
آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کلمه «آثار» به صورت اثر و آثار هر دو خوانده شده است.
إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی بی‌تردید این همان خدای توانایی است که انسانها را پس از مرگ زنده می‌کند.
فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا ضمیر در کلمه «فرأوه» به اثر باران و رحمت خداوند که نبات و گیاهان است بر می‌گردد، یعنی مردم گیاهان را می‌بینند که زرد شده و کسی که «آثار» را به صورت جمع خوانده است ضمیر «رأوه» را به معنای آثار رحمت برگردانده و آن کلمه «نبات» است، این کلمه چون مصدر است به هر چه از زمین روییده شود گفته می‌شود، بنا بر این هم برای کم و هم برای بسیار می‌آید.
لام در کلمه «لئن» مقدّمه و زمینه‌ای است برای قسم و کلمه «لظلّوا» به جای دو جواب است، هم جواب قسم است و هم جزا و جواب شرط.
«مصفرّا» پس از آن که کشتزارها و گیاهان آنها سرسبز و خرّم بود، بینند که زرد شده است.
خداوند سبحان کافران را سرزنش و مذمّت می‌کند که هر گاه باران را از آنها باز داریم، از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و هر گاه برای آنها باران بفرستیم شاد و خوشنود می‌شوند و اگر بادی بفرستیم که گیاهان و مزارع آنها را زرد و خشک کند به نعمت خدا کافر می‌شوند برخی از مفسّران گویند: ضمیر در «فرأوه» به کلمه «سحاب» بر می‌گردد، زیرا هر گاه که ابرها زرد رنگ شوند دیگر نمی‌بارند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ..... ص : ۵۱

اشاره

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ (۵۴) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ (۵۵) وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَةٍ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)
کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۱

خدا است که اول شما را ضعیف و ناتوان آفرید، سپس بعد از این ناتوانی نیرو و قوّت بخشید و باز پس از قوّت به ضعف و پیری برگردانید، او هر چه بخواهد می‌آفریند و او به هر چیز دانا و تواناست (۵۴)

و روزی که قیامت بر پا شود، تبهکاران سوگند یاد کنند که در عالم دنیا و برزخ ساعتی بیش درنگ نکردند، این گونه از راستی و حقیقت به دروغ می‌پردازند (۵۵)

و آنان که علم و ایمان به آنها داده شده و می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت در برزخ درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما آگاه نبودید (۵۶)

آن روز، عذر خواهی ستمکاران سودی ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود. (۵۷)

ما برای هدایت مردم در این قرآن عظیم از هر گونه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲

مثالی بیان کردیم و اگر تو معجزه‌ای برای آنها بیاوری کافران، از روی عناد، می‌گویند: اینها جادو است و شما اهل باطل هستید (۵۸)

این گونه خداوند بر دلهای جاهلان و نادانان، مهر می‌نهد (۵۹)

ای رسول ما، صبر پیشه کن که بی تردید وعده خدا حقّ است و آنان که ایمان ندارند هرگز نباید تو را سبک شمارند و خشمگین سازند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۲

من ضعف کلمه «ضعف» به فتح «ضاد» و ضمّ آن خوانده شده است و منظور این است که براستی فطرت و ساختمان بدن شما از ابتدا بر ضعف و ناتوانی بنا شده است و آیه شریفه خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً «انسان ضعیف آفریده شده است» (نساء/ ۲۸) هم اشاره به همین است و مقصود این است که ما، در ابتدای امر شما را ضعیف و ناتوان آفریدیم و آن زمان طفولیّت است تا به زمان جوانی برسید و آن دوران نیرو و توانایی انسان تا زمان کهولت است پس از آن شما را به حال ضعف و ناتوانی بر می‌گردانیم و آن زمان شیخوخت و پیری است. این فرایند و جریان سیر زندگی، روشنترین دلیل بر وجود صانع دانا و تواناست.

ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ مقصود آنها از درنگ کردن، یا در دنیا و یا در قبر و عالم برزخ و یا زمان میان نابودی دنیا و روز قیامت است و این که آنها زمان توقّف خود را، در یکی از این دورانها، یک ساعت گفته‌اند، یا به خاطر کوتاه بودن زمان است یا زمان را فراموش کرده‌اند یا بطور تخمین و بر آورد گفته‌اند.

كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ و مانند این دروغ و خلاف حقّ در دنیا از راستی و حقیقت، بر می‌گشتند، و کارهایشان را این چنین بر خلاف درستی و حقّ، بنا می‌کردند.

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویندگان این آیه شریفه فرشتگان یا پیامبران و یا مؤمنانند.

فِي كِتابِ اللَّهِ در علم خدا که در لوح محفوظ است، یا در علم و قضاء خداوند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳

به حکمت خود آن را لازم کرده است. دانشمندان که فرشتگان، انبیا و مؤمنان باشند آنچه را که کافران گفتند ردّ کردند و به ضرر آنها قسم خوردند و سپس آنها را به سبب انکار روز قیامت با این گفتارشان: فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ملامت و سرزنش کردند و گفتند چون آن روز را حقّ نمی‌دانستید اکنون دیگر دانستن آن سودی ندارد.

فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و امروز شما نمی‌توانید برای ستمکاریهایتان عذری بیاورید و اگر هم عذر بیاورید قبول نمی‌شود. و از آنها خواسته نمی‌شود که به سبب توبه و برگشت به سوی خدا کارهای زشت خود را از بین ببرند. عرب می‌گوید: استعتبنی فلان فاعتبته، یعنی او از من طلب رضایت کرد و من از او راضی شدم و حقیقت این مادّه زایل کردن ناراحتیهاست و مقصود این است که از آنها خواسته نمی‌شود که به سبب توبه و اطاعت، خدا را از خود راضی کنید.

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا و برای آنها هر صفتی را که گویا در شگفتی ضرب المثل است، توصیف کردیم و هر داستان عجیبی را برای آنها حکایت کردیم، مانند داستان مبعوثین روز قیامت و آنچه را که می‌گویند و آنچه به آنها گفته می‌شود، همه را برای کافران گفتیم، ولی آنان به سبب عناد و تیره دلی هر گاه آیه‌ای از آیه‌های قرآن را برای آنها بیاوری می‌گویند این آیه یا معجزه‌ای که تو آوردی، باطل و دروغ است.

كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مانند چنین مهری که بر دل کافران نهاده است بر دل نادانان نیز نهاده می‌شود و خداوند آنها را از الطاف و رحمتهای خود که شفا بخش سینه‌هاست بی‌بهره می‌کند به طوری که هر چیز حقّ و درستی را باطل و دروغ می‌نامند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ای پیامبر بر دشمنی کفّار صبر کن، زیرا بدون تردید وعده خداوند بر یاری تو و بر پیروزی و برتری دادن دین تو بر تمام دینها حقّ و مسلّم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴

وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ کفر و عناد مردمی که گمراهند و به آخرت یقین ندارند، نباید تو را سست کند و به جزع و ناشکیبایی وادار سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵

سوره لقمان ..... ص : ۵۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده است به جز چهار آیه، و دارای ۳۴ آیه است.

پیش کوفیان الم یک آیه و پیش بصریان مخلصین له الدّین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵

ابیّ بن کعب روایت کرده است که: هر کس سوره لقمان را بخواند، لقمان روز قیامت رفیق و دوست او است و به عدد کسانی که کار نیک انجام داده‌اند و از کار بد نهی کرده‌اند، از حسنات ده تا ده تا به او داده می‌شود. «۱» امام محمّد باقر علیه السلام فرموده است: کسی که سوره لقمان را در شب بخواند خداوند سی فرشته را بر او موکّل می‌کند تا او را از شب تا صبح از شرّ شیطان و یارانش محافظت کنند و اگر در روز بخواند آن فرشتگان او را تا شب از شیطان و یارانش حفظ می‌کنند. «۲»

-۱

من قرأ سورة لقمان کان له لقمان رفیقا یوم القیامة و اعطی من الحسنات عشرا عشرا بعدد من عمل بالمعروف و نهی عن المنکر.

-۲

من قرأ سورة لقمان فی لیلة وکّل اللّه به فی لیلته ثلثین ملکا یحفظونه من إبلیس و جنوده حتّی یصبح فإن قرأها بالنّهار حفظوه من إبلیس و جنوده حتّی یمسی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خالِدِينَ فِيها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۶

«الم» (۱)

(تفسیر و ترجمه آن گذشته است) این آیه‌های کتاب حکیم و استوار است (۲)

مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳)

آنان که نماز را به پا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند (۴)

آنان از طرف پروردگارشان به راه راستند و آنهایند رستگاران (۵)

بعضی از مردمان سخنان بیهوده و باطل خریداری (تهیّه) می‌کنند تا مردم را از روی نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء و سخریّه گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷

است (۶)

هر گاه که آیات ما بر او خوانده می‌شود با کبر و غرور روی بر می‌گرداند، گویی هیچ آن را نشنیده، پنداری گوشهایش کر است، او را به عذاب دردناک بشارت ده (۷)

ولی آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست (۸)

آنها جاودانه در بهشت خواهند ماند، این وعده مسلّم الهی است و اوست مقتدر و آگاه (۹)

آسمانها را بدون ستونی که مشاهده کنید آفرید و در زمین کوه‌های بزرگی بنهاد تا شما را به لرزه در نیاورد و از هر حیوانی روی آن پراکنده ساخت و از آسمان آب (باران) فرود آوردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم (۱۰)

این همه آفرینش خداست، اکنون به من بگویید معبودان غیر خدا چه چیز را آفریده‌اند؟ ولی ستمکاران در گمراهی آشکارند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۵۷

هُدیً وَ رَحْمَةً چون این دو کلمه حال است برای «آیات» منصوبند و عامل آن معنا و مفهوم اشاره است که در لفظ «تلک» می‌باشد. و به رفع «رحمة» نیز خوانده شده است بنا بر این که یا خبر بعد از خبر است و یا خبر برای مبتدای محذوف است.

لِلْمُحْسِنِینَ عبارتهای بعدی، کلمه محسنین را تفسیر می‌کنند و مقصود کسانی هستند که کارهای نیک به جا می‌آورند و آنان به اقامه نماز و ادای زکات و یقین به آخرت توصیف شده‌اند و مانند این مورد، حکایتی است از اصمعی که از او معنای المعی پرسیده شد و او تنها این شعر اوس بن حجر را خواند:

الألمعیّ الّذی یظنّ بک الظّنّ کأن قد رأی و قد سمعا «۱»

(شاهد بر این است که لفظ (المعی) با عبارتهای بعدی تفسیر شده است) و یا

---

۱ تیز هوش کسی است که گمانش حقّ است چنان که گویی آنچه را گمان می‌برد، می‌بیند و می‌شنود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۸

مقصود از «محسنین» کسانی هستند که تمام کارهای نیک را انجام می‌دهند، ولی اختصاص و تفسیر آنها به این سه مورد به سبب فضیلت این سه کار است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ واژه «لهو» به معنای هر چیز باطلی است که انسان را از کارهای خیر و نیک باز می‌دارد و مفهوم «لهو الحدیث» عبارت است: از بدگویی نسبت به حقّ، استهزاء، گفتن داستانهای خرافی و مضحک، آواز خواندن و رامشگری کردن و اضافه «لهو» به «الحدیث» به تقدیر «من» بیانیّه است و در معنا چنین بوده است. من یشتری اللهو من الحدیث و این گونه اضافه، اضافه شیء است به آنچه از آن ساخته شده است، مانند در چوبی، در آهنی، لباس خزّ.

بعضی از مفسّران شأن نزول این آیه را درباره نضر بن حارث گویند، این مرد در سرزمین فارس به تجارت می‌رفت و کتابهایی از فارسیها می‌خرید و داستانهایی از آنها برای قریش حکایت می‌کرد و می‌گفت اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود را می‌گوید، من داستان رستم و اسفندیار و پادشاهان فارس را برای شما می‌گویم، داستانهای او به مذاق قریش خوشایند و با نمک بود، از این روی استماع قرآن را رها می‌کردند. در این صورت کلمه «یشتری» به همان معنای شراء و خریدن است، ولی در غیر اینصورت و به معنای اول «یشتری» به مفهوم عبارت اشتروا الکفر بالایمان است، یعنی حدیث باطل را بدل از حدیث قرآن و حقّ قرار دادند و آن را به جای حدیث حقّ، اختیار کردند. قتاده گفته است: اشتری به معنای دوست داشتن است، یعنی حدیث لهو و باطل را دوست دارند و آن را به عوض حدیث حقّ اختیار می‌کنند.

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ کلمه «لیضلّ» هم با ضمّ «یاء» و هم با فتح آن خوانده شده.

وَ يَتَّخِذَها هُزُواً عبارت: «یتّخذها» هم به رفع و هم به نصب خوانده شده، رفع آن بنا بر این است که عطف بر «یشتری» باشد و نصب آن به اعتبار این است که عطف بر «لیضلّ» باشد و ضمیر «هاء» به سبیل بر می‌گردد زیرا این کلمه مؤنّث مجازی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۹

بِغَيْرِ عِلْمٍ بـدون علم و آگـاهی و بـدون بصیرت و بینـایی در امـور تجـارت، زیرا باطـل را عوض حقّ و گمراهی را به جـای هـدایت خریده‌انـد. و ماننـد این مورد است این آیه شـریفه که خداونـد می‌فرمایـد: فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ «این تجارت برای آنها سودی نداشت و هدایت نیافتند» یعنی آنان در تجارت بصیرت نداشتند. (بقره/ ۱۶).

وَلَّى مُسْتَكْبِراً خودش را از آنچه هست بالاتر بداند و به آیات ما اعتنا نکند.

خداونـد حـال چنین فردی را به کسـی تشـبیه کرده است که بـا وجود شـنوا بودن، گوش نمی‌دهـد و نمی‌شود گویـا در گوشـهایش سنگینی است.

كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها، این عبـارت در محـلّ نصب و حـال است برای مسـتکبرا و لفـظ «کـأن» مخفّفه است و اصل آن: کانّه، بوده است و ضمیر آن، ضمیر شأن است.

كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً این عبارت حال است برای جمله «كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها» و رواست که هر دو عبارت، جمله استینافی باشند.

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا، کلمه «وعـد» و «حقّا» هر دو مصـدر تأکیـدی (مفعول مطلق) هسـتند که اولی خود را و دومی غیر خود را تأکیـد کرده است، زیرا عبـارت «لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» در معنـا چنین بوده است: وعـدهم اللّه جنـات النعیم خـدا به آنهـا باغهای پر نعمت وعـده داده است. بنا بر این مفهوم کلمه «وعـد» به وسیله خود «وعد» «جنّات نعیم» تأکید شده است، و امّا واژه «حقّا» دلالت بر ثبات می‌کند و به وسیله آن، معنای «وعد» تأکید شده است و آنچه به وسیله این دو تأکید شده عبارت «لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، او عزیز است یعنی کسـی است که توانایی بر هر چیزی دارد بنا بر این به هر کس بخواهـد نعمت و آسایش عطا می‌کند و به هر کس بخواهد بلا و گرفتاری می‌دهد. او حکیم است یعنی کسـی است که هیچ کاری را نمی‌خواهد مگر آنچه را که حکمت اقتضا کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۰

هذا خَلْقُ اللَّهِ کلمه «هذا» اشاره است به مخلوقاتی که ذکر شد و لفظ «خلق» در اینجا به معنای مخلوق است.

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ مقصود کسانی است غیر از خـدا که معبود کافران هسـتند. خـدا آنها را سـرزنش و محکوم می‌کنـد و می‌فرمایـد این چیزهای بزرگ (آسـمان و زمین و جز آن ...) از آفریـده‌های خداست. حال شـما به من نشان دهید که خدایان شـما چه چیزهایی را آفریده‌اند تا پیش شـما شایسـته عبادت باشند. سپس خداوند از تبکیت و سرزنش آنها روی گردانده و به ضرر آنها شهادت می‌دهد که اینها در ورطه‌ای از گمراهی آشکار افتاده‌اند و از حق عدول کرده‌اند.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ..... ص : ۶۰

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا

مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۱

ترجمه: ..... ص : ۶۱

ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم خدا را شکر کن و هر کس که خدا را شکر کند به سود خود او است و آن کس که کفران کند به زیان خود اوست، زیرا خداوند بی‌نیاز و ستوده است (۱۲)

ای رسول ما به یاد بیاور هنگامی را که لقمان در حال موعظه و اندرز، به فرزنش گفت: ای پسر من هرگز چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک، ظلم بسیار بزرگی است (۱۳)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، بخصوص مادرش که او را با سختی بسیار حمل کرده است و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد، به او سفارش کردیم که برای من و پدر و مادرت شکر کن که بازگشت همه شما به سوی من است (۱۴)

و اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو موجودی را که از آن آگاهی نداری، شریک من قرار دهی، از آنها اطاعت مکن، ولی در دنیا با آنها به طور شایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را پیروی کن که به سوی من رجوع و توبه کرده‌اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌کنم (۱۵)

ای فرزندم! اگر کارهای نیک و بد به اندازه خردلی باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را، برای حساب، می‌آورد، خدا بر همه چیز دقیق و آگاه است. (۱۶)

پسرم! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این نشانه‌ای از اراده ثابت و از کارهای مهمّ است. (۱۷)

فرزندم! هرگز با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و در زمین با تبختر و مغرورانه راه مرو که خداوند هیچ متکبر خودستا را دوست ندارد. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۲

پسرم! در راه رفتن میانه روی را برگزین و آهسته و آرام سخن بگو که زشت‌ترین صداها، صدای خران است. (۱۹).

تفسیر: ..... ص : ۶۲

قول قوی و روشنتر این است که لقمان پیامبر نبود بلکه مرد حکیمی بود. و برخی از مفسّران گویند که او پیغمبر بود و برخی دیگر گویند که خداوند او را مخیّر کرد میان نبوّت و حکمت و او حکمت را برگزید. لقمان فرزند خواهر ایّوب یا فرزند خاله او بود. و گویند هزار سال زندگی کرد و حضرت داوود علیه السلام را درک کرد و از او علم آموخت. گویند روزی بر داوود علیه السلام وارد شد و داوود مشغول بافتن زره بود، در حالی که خداوند آهن را، مانند موم، برای داوود علیه السلام نرم قرار داد، لقمان

خواست بپرسد که این چیست؟ ولی حکمت او مانع شد و سکوت کرد هنگامی که داود علیه السلام کار زره را تمام کرد آن را پوشید و گفت: تو چه اندازه لباس خوبی برای جنگ هستی. لقمان گفت: سکوت حکمت است! ولی عمل کننده به آن اندک است.

سپس داوود علیه السلام گفت: تو به حقیقت و درستی حکیم نامیده شده‌ای.

أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ حرف «أن» در این مورد، مفسّره است، زیرا حکمت دادن به معنای تعلیم گفتار حکمت آمیز است و بعد خداوند توجّه داده است که حکمت واقعی و علم حقیقی عمل به آنچه عبادت خداست و شکر برای اوست و بخشیدن حکمت را به وادار کردن بر شکر، تفسیر فرموده است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ خداوند بی‌نیاز است و احتیاجی ندارد که فردی شکر او را به جا آرد و حمید است یعنی شایسته و سزاوار آن است که حمد و ستایش بشود، هر چند که کسی هم او را ستایش نکند.

یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ کلمه بنیّ به سه طریق خوانده شده است:

۱- به فتح «یاء» یا بنیّ ۲- به کسر «یاء» یا بنی ۳- به سکون «یاء» یا بنیّ. دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۳

کسی که به کسر خوانده است این گفتار است: یا غلام أقبل، ای غلام من پیش بیا و دلیل کسی که به فتح خوانده است این گفتار است: یا غلاما. که الف به عوض یای اضافه آمده است و سپس برای تخفیف حذف شده است و کسی که در صورت وصل، یاء را به سکون خوانده است، حالت وصل را به جای حالت وقف، قرار داده است.

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ براستی که شرک ظلم بزرگی است، زیرا مساوی قرار دادن خداوند که تمام نعمتها از اوست با کسانی که از طرف آنها نه نعمتی است و نه تصوّر نعمتی می‌رود، ستم و ظلمی است که حقیقت و نهایت آن را نمی‌توان دریافت.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهْناً عَلی وَهْنٍ در این عبارت فعلی مقدّر است و اصل آن تهن وهنا علی وهن بوده است. هم چنان که عرب می‌گوید: رجع عودا علی بدء «برگشت به اول» که در اصل یعود عودا بوده است و جمله حال است برای «امّه» و مقصود این است که ضعف مادر هر آن زیادتر می‌شود، زیرا هر اندازه که حمل بزرگتر می‌شود سنگینی و ضعف مادر نیز زیادتر می‌شود.

أَنِ اشْکُرْ لِی این عبارت جمله «وَ وَصَّیْنَا» را تفسیر می‌کند.

ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ مقصود از نفی علم، نفی خود آن شریک است، یعنی چیزی را که وجود سودمندی ندارد شریک من قرار مده این مورد مانند این آیه است که خداوند می‌فرماید: ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ «آنچه را غیر از او می‌خوانند» (عنکبوت/ ۴۲).

وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً با آنها، بخوبی و اخلاق نیک و بردباری و دیدار از آنها و آن طور که جوانمردی اقتضا می‌کند، مصاحبت و رفتار کن.

وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ و در دینت از مؤمنان پیروی کن و از دین پدر و مادرت پیروی مکن، هر چند من تو را به رفتار نیک با آنها در دنیا دستور داده‌ام.

ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ برگشت تو و پدر و مادرت به سوی من است و من آنها را، به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۴

سبب کفرشان به کیفر می‌رسانم و تو را، به سبب ایمانت، پاداش نیک می‌دهم.

و این کلام که در ضمن وصیّت لقمان به فرزندش آمده است، کلام معترضه است و برای تأکید وصیّت لقمان درباره نهی از شرک است.

و چون خداوند سفارش پدر و مادر را فرمود برای سفارش بیشتر در خصوص مادر و تذکّر حقّ مادر به تنهایی، سختیها و مشکلاتی

را که مادر در دوران بارداری و شیر خواری طفل متحمّل می‌شود، بیان فرموده است.

مِثْقالَ حَبَّةٍ کلمه «مثقال» هم به رفع و هم به نصب خوانده شده است. در صورت نصب، ضمیر «إنّها» به «شیء» بر می‌گردد که آن شیء چه خوب باشد و چه بد و مقصود این است که عمل انسان چه خوب و چه بد اگر در کوچکی به اندازه دانه خردلی باشد و با این کوچکی در پنهانی‌ترین جایی هم مخفی باشد، مثلا در شکاف سنگی یا در هر جایی از آسمان و زمین که باشد خداوند آن را روز قیامت حاضر می‌کند و به عامل آن پاداش یا کیفرش را می‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ علم و آگاهی خدا هر چیز پنهانی را فرا می‌گیرد.

خبیر، بر حقیقت هر چیز آگاهی دارد.

و در صورت رفع «مثقال» فعل «تلک» تامّه است (نه ناقصه) و کلمه «مثقال» به سبب اضافه شدن به «حبّه» مؤنّث شده است. چنان که گویند: کما شرقت صدر القناة من الدّم: هم چنان که سر نیزه‌ها از خون درخشان بود، در این جا کلمه صدر به علّت اضافه شدن به قناة کسب تأنیث کرده است و چنین موردی در ادبیات عرب از این باب است که مضاف از مصاف الیه کسب تأنیث می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود،

ایّاکم و المحقّرات من الذّنوب فإنّ لها من اللَّه طالبا لا یقولنّ احدکم أذنب و استغفر اللَّه إنّ اللَّه تعالی یقول إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ ... «۱»

---

(۱)از گناهان کوچک بترسید و پرهیز کنید چرا که خدا از آنها بازخواست می‌کند و هیچ یک از شما هرگز نگوید من گناه می‌کنم و توبه خواهم کرد، زیرا خداوند می‌فرماید، ان تک مثقال حبّة

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۶۵

وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ در سختیها و اذیّتهایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد شکیبا و بردبار باش، چرا که این امر از چیزهایی است که خداوند آن را بطور وجوب و الزام، قطعی کرده است.

حدیثی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد شده است که:

إنّ اللَّه یحبّ أن یؤخذ برخصه کما یحبّ أن یؤخذ بعزائمه «۱»

برخی از مفسّران گویند: مقصود اموری است که ثبات و پایداری در آنها واجب است. و اصل عزم یا از معزومات و مقطوعات امور است و یا مقصود عازمات آن است، مانند این آیه شریفه فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ «پس از آن که امر به لزوم پیوست» (محمّد/ ۲۱) و مانند این که می‌گویی: جد الأمر و صدق القتال کار جدّی و قاطع و جنگ صادق و قطعی شد بنا بر این کلمه «عزم» مصدری است که به معنای اسم فاعل یا اسم مفعول آمده است.

این عبارت دلالت دارد که سایر امّتها هم بر انجام این عبادتها مأمور بودند.

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ کلمه «تصعّر»، تصاعر نیز خوانده شده است و از ماده صاعر و صعّر خدّه می‌باشد و معنای آن این است که به سبب تواضع و فروتنی با صورتت به مردم توجّه کن و صفحه صورتت را، آن چنان که متکبران می‌کنند، از آنها برمگردان.

وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً کلمه «مرحا» منصوب است بنا بر این که حال باشد و در اصل و لا تمش تمرح مرحا بوده است یا مفعول له است و مقصود این است که با شادمانی و سرمستی و غرور راه مرو یعنی غرض تو از راه رفتن شادمانی و بطالت نباشد و بدون آن که بخواهی امر مهمّی از دین و یا دنیا را انجام دهی (بیهوده) راه بروی.

إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ کلمه «مختال» مساوی با رونده شاد و بی‌خیال

---

۱ خداوند دوست دارد که به مستحبّاتش عمل شود هم چنان که دوست دارد به واجباتش عمل شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۶

است، یعنی با تکبّر و خود خواهی راه رفتن. و فخور به کسی گفته می‌شود که صورتش را با کبر و غرور از مردم برگرداند.

وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ در راه رفتن متعادل باش به طوری که راه رفتنت میان این دو طریق قرار گیرد، نه مانند خزندگان نرم و آهسته و نه مانند افراد متوحّش تند و با پرش باشد.

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ صدایت را آهسته کن.

إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ وحشتناکترین صداها، این همانند گفتار عربهاست که هر گاه نفوس از چیزی نفرت داشته باشند گویند: شیء نکر: چیز وحشتناک.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸] ..... ص : ۶۶

اشاره

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۲۰) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ إِلی عَذابِ السَّعِیرِ (۲۱) وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَ مَنْ کَفَرَ فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ (۲۴)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۲۶) وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۷) ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلاَّ کَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۷

ترجمه: ..... ص : ۶۷

آیا شما مردم نمی‌بینید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان کرده است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا، مجادله می‌کنند (۲۰)

و چون به آنها گفته شود از کتابی که خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما تنها از طریقی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم. آیا اگر شیطان پدرانشان را به آتش دوزخ بخواند، باز هم پیروی می‌کنند (۲۱)

کسی که روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد به رشته محکم الهی چنگ زده است و پایان همه کارها به سوی خداست (۲۲)

ای رسول ما کسی که کافر می‌شود کفر او تو را محزون و غمگین نسازد، بازگشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از کارهایی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم ساخت، خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست آگاه است (۲۳)

ما اندک زمانی آنها را از متاع دنیا برخوردار می‌سازیم، سپس آنها را مجبور به تحمّل عذاب شدید می‌کنیم (۲۴)

اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است مسلّما می‌گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و مسلّما خدا بی‌نیاز و شایسته ستایش است (۲۶)

اگر درختان روی زمین قلم و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکّب شود، [اینها تمام می‌شود] ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است (۲۷)

آفرینش و زندگی مجدد همه شما همانند یک فرد بیش نیست، البته خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۸

تفسیر: ..... ص : ۶۸

ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مقصود از «ما فی السّماوات» خورشید، ماه و ستاره‌هاست و از «ما فی الارض» حیوانها، گیاهان، رودخانه‌ها و جز آن است.

وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ لفظ «نعمه» نعمةً نیز خوانده شده و مقصود از نعمت هر بهره و سودی است که به قصد احسان و نیکی عطا شود و آفرینش تمام جهان از طرف خداوند نعمت است.

اما آنچه غیر از حیوان و ذی روح است، برای حیوان و ذی روح نعمت است و امّا نسبت به حیوان، به وجود آوردن آنها به عنوان موجود زنده خود نعمت است، زیرا اگر به عنوان موجود زنده به وجود نمی‌آمد بهره‌مندی از آن ممکن نبود، بنا بر این هر چیزی که مورد استفاده قرار گیرد و بهره‌مندی از آن ممکن باشد نعمت است.

ظاهِرَةً وَ باطِنَةً مقصود از نعمتهای ظاهری آنهایی است که آشکار است و با مشاهده معلوم می‌شود و از باطنی نعمتهایی است که جز با دلیل و دقّت معلوم نمی‌شود و یا چیزهایی است که علم به آنها برای مردم پنهان است و راهی برای دانستن آنها ندارند.

أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ معنا این است که آیا آنها از پدرانشان پیروی می‌کنند و لو این که شیطان آن پدران را به عذاب دوزخ دعوت کند؟ یعنی در حالی که شیطان آنها را به سوی عذاب می‌خواند [باز هم از آنها پیروی می‌کنند]؟

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ کسی که کارهایش را به خدا واگذارد و بر او توکّل کند.

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى این عبارت از باب تمثیل، حال کسی را که به خدا توکّل می‌کند، مثل زده است به حال کسی که از جای بلندی آویزان است و به طناب محکمی که از گسیختن و پاره شدن ایمن است، دست زده است.

وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ کلمه «یحزنک»، یحزنک نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۶۹

اولی از ماضی حزن و دومی از أحزن (ماضی باب إفعال) است ولی آنچه بیشتر استعمال می‌شود أحزن یحزن (از باب افعال) است و معنا این است: کفر کسی که کافر می‌شود و نیرنگ و فریب او نسبت به اسلام تو را محزون و غمگین نکند، زیرا خدا از آنها انتقام می‌گیرد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ بی‌تردید خدا آنچه را که در سینه بندگانش است می‌داند و هیچ چیزی را بر او پنهان نیست.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا اندک زمانی آنها را از دنیا بهره‌مند می‌سازیم.

ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ لزوم عذاب آنها، به فردی که ناگزیر به قبول کاری است و نمی‌تواند آن را از خود جدا کند، تشبیه شده است و مقصود از غلیظ و غلظت، شدّت و سنگینی عذاب بر معذّب است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ با این عبارت خداوند کافران را، بنا بر اقرار خودشان، ملزم می‌کند به این که آن کسی که آسمان و زمین را آفرید خداوند است و تنها حمد و سپاس برای او واجب است و نباید دیگری را در عبادت با او شریک کرد.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند که آنچه گفته شد بر آنها لازم است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ البته خداوند بی‌نیاز از حمد و سپاس سپاسگزاران است و شایسته و سزاوار حمد است هر چند که او را حمد

نکنند.

وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ بعضـی کلمه «بحر» را، بحر به نصب خوانده‌اند بنا بر این که عطف بر اسم «أنّ» باشد و در حالت رفع، یا عطف بر محلّ «أنّ» و معمول آن است و در تقدیر چنین است: و لو ثبت کون الأشجار اقلاما و ثبت البحر ممدودا، و اگر قلم بودن درختان و مرکّب بودن دریاها ثابت شود. و یا مرفوع است بنا بر این که مبتـدا باشد و «واو» (و البحر) حالیه باشد به این معنا که: اگر درختان قلم شوند در حـالی که دریا هم مرکّب شود. و این از مواردی است که حکم آن ماننـد حکم ظروف است و به این سـبب ضـمیری به صاحب حال بر نمی‌گردد مانند شعر امرء القیس:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۰

و قد اغتدی و الطّیر فی وکناتها بمنجرد قید الأوابد هیکل «۱»

در این آیه خداونـد دریـای بزرگـتر را به منزله دوات قرار داده و هفت دریـا را پر از مرکّب فرض کرده است که آنهـا همیشه بـدون انقطـاع مرکّبهـای خود را به آن دریـا می‌ریزنـد، بنـا بر این معنا این است که اگر درختهای زمین قلم شونـد و دریای بزرگ از هفت دریـای دیگر مرکّب شود و با این قلمها و مرکّبها کلمات خـدا را بنویسـند، قلمها و مرکبها تمام می‌شونـد ولی کلمات خداونـد تمام نمی‌شود و حضـرت صادق علیه السـلام و البحر مـداده خوانـده است و این قرائت وجه دوم را تأیید می‌کند که واو حالیه باشد و بهتر این است که کلمـات خـدا را عبـارت از تواناییهـا و دانشـها (مقـدورات و معلومات) خـدا بـدانیم، زیرا چون اینها تمام نشـدنی است، کلماتی هم که بخواهند آنها را بیان کنند تمام نخواهند شد.

ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِـدَةٍ آفریـدن و زنـده کردن تمامی شـما نیست مگر مانند آفریدن و زنده کردن یک نفر یعنی در برابر قـدرت خداونـد، کم و زیـاد و فرد و جمع یکسـان و مساوی است، زیرا کـاری و مشـغولیّتی او را از کار و مشغولیّت دیگر باز نمی‌دارد.

إِنَّ اللَّهَ سَـمِیعٌ بَصِیرٌ خداوند در آن واحد هر شنیدنی را می‌شنود و هر دیدنی را می‌بیند و هیچ کدام مانع از دیگری نیست و همچنین است آفریدن و دو مرتبه زنده کردن (که هیچ یک مانع از دیگری نیست).

۱- من فردا در حالی که هنوز پرندگان در لانه‌هایشان باشند، به شکار می‌روم با اسب تندرو و کوتاه مویی که وحوش قوی هیکل را دربند می‌گیرد. استفاده از پانوشت، تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۱

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴] ..... ص : ۷۱

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۲۹) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ (۳۰) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۱) وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ (۳۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۳۳)

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ

اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۷۱

ای رسول ما آیا ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؟ و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخته؟ و هر کدام تا وقت معیّنی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟ خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۲۹)

اینها همه دلیل بر آن است که خدا حقّ است و آنچه را غیر از او، به خدایی می‌خوانند، باطل است و خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است. (۳۰)

آیا نمی‌بینی که چگونه کشتی در دریا به لطف و برکت نعمت او حرکت می‌کند؟ تا بعضی از آیات قدرتش را به شما نشان دهد، که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکیبا و شکرگزارند (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۲

و هر گاه که موجی همچون توده‌های ابر آنها را فرو گیرد، خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که آنها را نجات داده به خشکی رسانید، بعضی راه میانه روی پیش گیرند [و به ایمان خود باقی مانند و بعضی دیگر کافر شوند] و آیات ما را انکار نمی‌کنند جز پیمان شکنان ناسپاس (۳۲)

ای مردم از خدا بپرهیزید و بترسید از روزی که نه پدر جزای اعمال فرزند را تحمّل می‌کند و نه فرزند چیزی از جزای پدر را، بی شک وعده الهی حقّ است، مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را، به عفو و بخشش خدا، مغرور کند (۳۳)

آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحم مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد، تنها خداوند دانا و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۷۲

كُلٌّ يَجْرِي إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى هر یک از خورشید و ماه در مدار و فلک خود به یک نحو حرکت و آن مدار را تا مدت معلومی طی می‌کنند، خورشید در مدّت یک سال و ماه در مدت یک ماه، حسن [بصری] گفته است: زمان معیّن، روز قیامت است، زیرا اینها از حرکت باز نمی‌ایستند مگر همان روز.

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ این مواردی را که خداوند از صنعت و حکمتش شرح داد، به سبب این است که او بر حق و الوهیتش ثابت است.

وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ و آنچه را که غیر از او، به خدایی، بخوانند باطل و بر خلاف حق است.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و او بلند مرتبه و بزرگوارتر از آن است که به او شرک آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۳

بِنِعْمَتِ اللَّهِ به نیکیها و رحمت خداوند.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آياتِهِ تا به شما نشان دهد بعضی از چیزهایی را که بر کمال قدرت او دلالت دارد.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ یعنی برای هر مؤمنی که در بلاها شکیبایی و در نعمتها شکرگزاری می‌کند، اینها نشانه است.

«كَالظُّلَلِ» این کلمه جمع ظلّه است و آن هر چیزی است که سایه افکند چه کوه و چه ابر.

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ بعضی از آنها در اخلاصی که بودند باقی ماندند. بعضی از مفسّران گویند: منظور مؤمنانی هستند که به آن عهد و

پیمانی که در دریا با خدا بستند، ثابت و پایدار ماندند.

إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ کلمه «ختّار» به معنای غدّار، بسیار مکر کننده است. و واژه «ختر» بدترین و زشت‌ترین مکر است.

لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ کفایت و بی‌نیاز نمی‌کند پدری از پسرش چیزی را. و اصل عبارت، «لا یجزی فیه» بوده است و «فیه» حذف شده است.

بِاللَّهِ الْغَرُورُ مقصود از کلمه «غرور» شیطان است.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ، عِلْمُ السَّاعَةِ خداوند علم روز قیامت را به خود اختصاص داده و احدی را بر آن مطّلع نکرده است.

وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و باران را در زمان خودش فرو می‌فرستد و زمان و مکان نزول آن را می‌داند.

وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ و فرزندی را که در رحم زنان حامله است می‌داند که کامل است یا ناقص، پسر است یا دختر، یکی است یا بیشتر.

وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً و هیچ فردی نمی‌داند که فردا از بدی یا خوبی چه به دست خواهد آورد و چه سرنوشتی خواهد داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۴

وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ و هیچ فردی نمی‌داند که در کجا و چه وقت خواهد مرد.

سبب این که کلمه «علم» را برای خدا قرار داد و کلمه «درایت» را برای بندگان، این است که در مفهوم درایت معنای حیله و نیرنگ هم هست. یعنی هیچ فردی هر چند حیله و نیرنگ به کار برد، درباره آنچه مخصوص خداوند است مانند کسب و عاقبت آن، نمی‌تواند چیزی بفهمد یا بداند، پس چگونه می‌تواند معرفت به چیزهای دیگر غیر از این دو را پیدا کند.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

مفاتیح الغیب خمس،

کلیدهای غیب پنج است و این آیه را تلاوت فرمود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۵

سوره سجده ..... ص : ۷۵

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و مکّی است به جز سه آیه و آن از أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً تا آخر سه آیه، می‌باشد.

عدد آیه‌های این سوره از نظر اهل بصره ۲۹ آیه و از نظر دیگران ۳۰ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۷۵

حدیثی است از ابیّ بن کعب که هر که سوره ا لم تنزیل و سوره الملک را بخواند، گویا شب قدر را احیاء کرده است «۱».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند روز قیامت نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و کارهای گذشته‌اش را حساب نمی‌کند و دوست محمد صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام خواهد بود. «۲»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)
يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

۱-
من قرأ سورة الم تنزيل و سورة الملك فكأنّما احيا ليلة القدر.
۲-
من قرأ سورة السّجدة فی كلّ ليلة جمعة اعطاه اللَّه كتابه بيمينه و لم يحاسبه بما كان منه و كان من رفقاء محمّد و اهل بيته عليهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

الم (۱)
هیچ شک و تردیدی نیست که نازل شدن این کتاب از سوی پروردگار جهانیان است (۲)
ولی آن کافران می‌گویند:
محمّد صلّی اللَّه علیه و آله آن را به دروغ به خدا بسته است، امّا این سخن حقّی است از جانب پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید هدایت شوند (۳)
خدا است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان این دو است در شش روز آفریده، سپس به خلقت عرض پرداخت، هیچ یار و شفاعت کننده‌ای جز او برای شما نیست، آیا متذکر نمی‌شوید (۴)
امور این جهان را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند سپس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است، به سوی خود بالا می‌برد. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۷۶

تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ کلمه «تنزیل» مبتدا، و خبر آن «مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ» و «لا رَيْبَ فِيهِ» جمله معترضه است.
ابتدا ثابت می‌کند که این کتاب از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است و در این مطلب هیچ تردیدی نیست. سپس از این موضوع به مطلب دیگری توجّه می‌کند و می‌فرماید: أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ این فراز از آیه هم ردّ بر گفتار مشرکان است و
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۷
هم شگفتی از خداوند است که آشکار شد که آنها از آوردن سوره‌ای بلکه آیه‌ای مانند قرآن، عاجز و ناتوان بودند. سپس از انکار،

به اثبات توجّه می‌کند و می‌فرماید:
هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ قرآن حقّی است از طرف پروردگارت.
لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ مقصود از قومی که انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، قریش هستند، زیرا قبل از پیغمبر ما صلّی اللَّه علیه و آله برای آنها پیامبر و رسولی نیامده بود.
لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ لفظ «لعلّ» که به معنای ترجّی و امید است، بطور استعاره برای اراده و خواستن به کار برده شده است.
ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ این عبارت دارای دو معناست، یکی آن که اگر شما رضایت خدا را از دست بدهید و او را اطاعت نکنید برای خودتان یاوری که شما را یاری کند و شفیعی که شما را شفاعت کند، نمی‌یابید. دیگری آن که خدای سبحان ولیّ شماست، آن خدایی که متولّی کارهای شما و شفیع شماست، یعنی شما را یاری می‌کند و کلمه شفیع مجازا به معنای یاری کننده است، زیرا شفیع، مشفوع له را (کسی که از او شفاعت می‌شود) یاری می‌کند.
یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مقصود از امر، امر وحی است و خداوند وحی را به وسیله جبرئیل از آسمان به زمین می‌فرستد، سپس آنچه از وحی قبول شده یا ردّ شده با جبرئیل به سوی خدا بر می‌گردد و این در مدّتی است که در حقیقت هزار سال است، یعنی مسافت نزول وحی و صعود آن جمعا به اندازه مسیر هزار سال است زیرا میان زمین و آسمان مسافت پانصد سال است و این نزول و صعود به اندازه یک روز از روزهای شماست. بنا بر این جبرئیل مسیری را که پیش افراد انسانی، هزار سال است، در یک روزی طیّ می‌کند.
برخی از مفسّران گویند معنا این است که تمام امور دنیا را از آسمان به زمین، در مدّت هزار سال که یک روز از «ایّام اللَّه» است اداره و تدبیر می‌کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۷۸
ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ سپس امور به سوی او بالا می‌رود، یعنی به سوی او بر می‌گردد و پیش او ثبت می‌شود و در دفترهای فرشتگان هر مدّتی از این اوقات، آنچه از امور بالا رفته است، نوشته می‌شود تا آخر این مدت (یکهزار سال). سپس همین تدبیر امور برای یک روز دیگر (هزار سال دیگر) انجام می‌شود و همین طور این کار تا پایان دنیا و روز قیامت تکرار می‌شود.
برخی دیگر گویند: مقصود از امر، مأمور به و دستورها و اطاعتهاست که آنها با تدبیر از آسمان به زمین فرستاده می‌شود و این عبادتها، به علّت این که بندگان خالص کمند و در نتیجه عمل خالص که بتواند بالا برود در مدّت کم اندک است، به سوی خدا بالا نمی‌رود، زیرا مسلّم است که عملی به بالا رفتن و صعود توصیف نمی‌شود مگر این که خالص باشد (بنا بر این اعمال خالص در این مدت (هزار سال یا یک روز) جمع می‌شوند و در آخر این مدّت، که طبعا بسیارند، به سوی خدا بالا می‌روند، نه در طول این مدّت که کمند).

[سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۷۸

اشاره

ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۶) الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۹) وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ (۱۰)
قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۷۹

ترجمه: ..... ص : ۷۹

او خدایی است که از پنهان و آشکار جهان با خبر است و مقتدر و مهربان است (۶)

او خدایی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد (۷)

آن گاه نژاد نوع بشر را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌مقدار قرار داد (۸)

بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خود در وی دمید و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد، امّا بسیار اندك شكر نعمتهای او را به جا می‌آورید (۹)

کافران، از روی انکار، گفتند: آیا هنگامی که ما، در زمین نابود شدیم باز از نو زنده خواهیم شد؟ بلکه آنها لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (۱۰)

ای رسول ما بگو: فرشته مرگ (عزرائیل) به قبض روح شما مأمور است، جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می‌گردید (۱۱)

ای رسول ما اگر مجرمان را بنگری که چگونه در حضور خدای خود، سر به زیر افکنده و می‌گویند: آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کارهای نیک انجام دهیم، ما به قیامت ایمان داریم. (۱۲).

تفسیر: ..... ص : ۷۹

كُلَّ شَيْ‌ءٍ خَلَقَهُ کلمه «خلق» هم با فتح «لام» و هم با سکون آن خوانده شده است، بنا بر اول صفت است برای عبارت «کلّ شی‌ء» یعنی هر چه را که آفرید نیکو آفرید و بنا بر دوم، بدل است از عبارت کلّ شی‌ء، یعنی آفرینش هر چیزی را نیکو انجام داد و کلمه «أحسن» به معنای حسّن است، یعنی تمام آفریده‌های او نیکو هستند هر چند از جهت خوب بودن و خوبتر بودن تفاوتی دارند، چنان که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «بی‌تردید انسان را به بهترین وجه آفریدیم» (تین/ ۴).

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۰

بعضی از مفسّران گویند: مقصود این است که خداوند کاملا می‌داند چگونه بیافریند و به آفرینش مخلوقات از هر جهت بطور کامل معرفت نیکو دارد. و از این قبیل است فرموده معصوم: قیمة کل امرء ما یحسنه: ارزش هر مرد به اندازه‌ای است که می‌داند.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ: واژه «نسل» به معنای جدا شدن و انفصال است به همین سبب ذرّیه آدم، نسل نامیده شده است زیرا ذرّیه از آدم جدا و منفصل شده است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ سپس اندام او را به بهترین وجهی آراسته و موزون گردانید.

خداوند روح را به ذات خود نسبت داد تا بفهماند که بشر دارای آفرینش شگفتی است که جز خدا کسی حقیقت و کنه او را نمی‌داند.

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ مقصود این است که ما جزء خاك و با آن آمیخته می‌شویم به طوری که از آن هیچ فرقی و تمیزی نداریم مانند آبی که با شیر مخلوط می‌شود و یا معنا این است که ما به سبب دفن در زمین، در آن غایب و پنهان می‌شویم چنان که نابغه گفته است:

و آب مضلوه بعين جليّة و غودر بالجولان حزم و نائل «۱»

کلمه «أ إذا» و «أ إنّا» هم با همزه استفهام و هم بدون همزه خوانده شده است.

روایت شده که حضرت علی علیه السلام و ابن عباس- صللنا- با صاد و کسر لام خوانده‌اند که یا از ماده صلّ و به معنای تغییر کردن و بدبو شدن است و هر گاه که گوشت تغییر کند و بدبو شود می‌گویند: صلّ اللّحم و أصلّ و یا از ماده صلّه است که به معنای زمین خشک است.

۱- کسانی که نعمان را دفن کردند با چشمان روشن بازگشتند در حالی که با دفن او حزم و بزرگواری را در جولان دفن کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۱

ظرف «إذا» منصوب است به وسیله مفهومی که عبارت «أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» بر آن دلالت دارد و آن یا فعل نبعث است و یا یجدّد خلقنا می‌باشد.

بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ مقصود از لقاء خداوند رسیدن به عاقبت و پایان تمام آن چیزهایی است که از ملاقات با ملك الموت و بعد از آن وجود دارد. (از حساب و پاداش و بهشت و دوزخ و جز آنها) و چون خداوند کفر کافران را به ایجاد و خلقت اوّلیه از زبان خودشان، بیان فرموده از این طریقه روی گرداند و به روشی که با بلیغ‌ترین وجه، کفر آنها را بیان می‌کند روی آورد و آن این است که آنها نه تنها به خلقت اوّلیه خود کافر بودند، بلکه به تمام آنچه از مرگ تا سر انجام و پایان کار است نیز کافرند. آیا نمی‌نگری که خداوند با این بیان- که ملك الموت جان شما را می‌گیرد و برگشت شما به سوی خدا است، پس از آن که دوباره برای پاداش زنده می‌شوید- چگونه آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و همین معنای لقاء اللّه است.

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ واژه «توفّی» به معنای استیفای نفس و روح است و آن این است که تمام روح گرفته می‌شود به طوری که هیچ چیز از آن باقی نمی‌ماند چنان که می‌گویند: توفّیت حقّی و استوفیته: تمام حقّ خودم را گرفتم و باز ستاندم و از ابن عبّاس روایت شده است که دنیا برای عزراییل مانند کاسه‌ای است که هنگام مرگ هر چه بخواهد به آسانی از آن بر می‌دارد و از قتاده نقل شده که برای عزراییل از فرشته‌های رحمت و عذاب، اعوان و یارانی است، یعنی به همراه یارانش روحها را می‌گیرد. برخی گویند که روحها را صدا می‌زند و آنها جواب می‌دهند، سپس به یارانش دستور می‌دهد که آنها را قبض کنند.

وَ لَوْ تَرى خطاب به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله است و جواب «لو» حذف شده و آن این است:

لرأیت أمرا عظیما فظیعا و حالا- سیئة اگر می‌نگریستی، مسلّما امر بسیار زشت و حالت بد و ناگواری را می‌دیدی، و رواست که خطاب به هر فردی باشد، چنان که می‌گویند: فلانی فرد پستی است که اگر به او احترام کنی به تو اهانت می‌کند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۲

این موارد مخاطب مخصوصی اراده نشده است.

إِذِ الْمُجْرِمُونَ کلمه «إذ» ظرف است برای رؤیت.

ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ از شدت شرم و ذلت، سرها را فرو انداخته‌اند. (منظور گناهکارانند).

رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فریاد می‌زنند و استغاثه می‌کنند و می‌گویند: خدایا می‌بینم و می‌شنویم، امّا کسی به فریاد آنها نمی‌رسد. مقصود این است که درستی و صدق وعده‌ها و وعیدهای تو را دیدیم و تصدیق تو را نسبت به پیامبرانت شنیدیم. یا معنا این است که ما نابینا و ناشنوا بودیم و اکنون بینا و شنوا شدیم. فارجعنا نعمل صالحا، ما را به دنیا برگردان تا کارهای نیك انجام دهیم. انا موقنون، ما امروز از یقین کنندگانیم و درباره دستورات تو هیچ تردیدی نداریم.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱] ..... ص : ۸۲

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا إِنَّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶) فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۳

ترجمه: ..... ص : ۸۳

اگر می‌خواستیم به هر انسانی (به اجبار) هدایت لازمش را می‌دادیم، ولی من بطور حتم مقرّر کرده‌ام که دوزخ را از جنّ و انس گنهکار پر کنم (۱۳)

به آنها می‌گویم: بچشید عذاب را به خاطر این که ملاقات امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، بچشید عذاب ابدی را به پاداش کارهای زشتی که انجام دادید (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر زمان متذکر خدا شوند، به سجده می‌افتند، تسبیح و حمد پروردگارشان را به جای آورند و هرگز تکبّر نورزند. (۱۵)

پهلوهایشان را در دل شب از بسترهایشان دور می‌کنند و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند. (۱۶)

هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمّی که مایه روشنی چشمها می‌شوند برای آنها ذخیره شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۷)

آیا فردی که با ایمان باشد همچون فردی است که فاسق است، هرگز این دو یکسان نیستند (۱۸)

اما آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان جایگاه آنها خواهد بود و این پذیرایی خداوندی به سبب پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۹)

و اما آنان که فاسق شدند، جایگاه آنها آتش است و هر چه بخواهند از آن خارج شوند باز آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنها می‌گویند: بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید. (۲۰)

ما آن کافران را از عذاب نزدیک (این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید باز گردند. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۴

تفسیر: ..... ص : ۸۴

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها مقصود این است که خداوند می‌فرماید ما بنای امر تکلیف را بر اختیار گذاشتیم نه اجبار و اضطرار و اگر می‌خواستیم البتّه هدایت هر فردی را از راه اجبار و بر خلاف طبیعت به او می‌دادیم و لکن واقعیت عذاب را بر گمراهان و

کوردلان استوار و مسلّم کردیم، زیرا آنان کوری را بر هدایت برتری دادند.
فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ به آنها گفتیم عذاب را بچشید به خاطر فراموش کردن ملاقات امروز خودتان را و به خاطر کم توجّهی و اعتنا نکردن به آن و به کار نینداختن استعداد خود برای درک آن و مقصود از فراموشی و نسیان، خلاف تذکّر و یادآوری است.
إِنَّا نَسِیناکُمْ به کیفر این که شما فراموش کردید، ما هم شما را فراموش کردیم.
برخی از مفسّران گویند: نسیان در این جا به معنای ترک است، یعنی چون شما فکر عاقبت چنین روزی را ترک کردید، ما هم شما را از رحمت خود طرد و محروم کردیم. و این که عبارت «انّا نسینا» جمله مستأنفه است و فعل، بعد از «انّ» و اسمش آمده است، برای شدّت انتقام از کفّار است.
خلاصه معنا این است که بچشید عذابی را که اکنون در آن هستید، از قبیل فرو انداختن سرها و اندوه و ذلّت و خواری به سبب فراموش کردن ملاقات امروزتان و نیز عذاب ابدی جهنّم را به سبب کارهایی که کردید بچشید.
إِذا ذُکِّرُوا بِها پند و تذکر به آنها داده می‌شد و آنها هم می‌پذیرفتند به این طریق که خدا را به سبب این که آنها را به شناخت خودش راهنمایی کرده است و برای اظهار فروتنی و خشوع- سجده و تسبیح و تنزیه می‌کردند و از این که زشتیها را به او نسبت دهند منزّه می‌دانستند و او را مدح و ستایش می‌کردند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۸۵
تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ بلند می‌شوند و از رختخواب و محلّ خواب خود کنار می‌روند. واژه «مضاجع» جمع مضجع، به معنای بستر و محلّ خواب است و آنان در شب به عبادت و تهجّد مشغول بودند و کسانی بودند که نماز شب را بپا می‌داشتند.
یَدْعُونَ رَبَّهُمْ آنها خدا را به سبب ترس از غضب او و به طمع رحمت او، می‌خوانند.
بلال از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: لازم است بر شما شب زنده داری که این خوی نیکان پیش از شما بوده است و شب زنده داری تنها برای خداست (ریا در آن نیست) و باز دارنده از گناه و کفّاره بدیها و دور کننده مرض از بدن است. «۱»
همچنین از آن حضرت نقل شده است: شرافت و بزرگی مؤمن در شب زنده داری اوست و عزّت او در اذیّت نکردن مردم است «۲».
ما أُخْفِیَ لَهُمْ این عبارت به صورت فعل معلوم (ما أخفی) نیز خوانده شده است که در این صورت فاعل آن کلمه اللَّه عزّ و جلّ است و لفظ «ما» به معنای الّذی یا أیّ می‌باشد.
مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله قرّات أعین روایت شده است یعنی تمام مخلوقات و نه یک فردی از آن و نه فرشته مقرّبی و نه نبیّ مرسلی نمی‌دانند که چه نوع پاداش بزرگی برای این مؤمنان ذخیره و پنهان شده است، یا چه چیز است آن پاداش و ثوابی که پنهان و ذخیره شده است و باعث می‌شود که چشمهایشان روشن شود و بر اندازه آن مزیدی نیست و برای هیچ تلاش گری ورای آن، دیدگاه و آرزویی نیست و مانند این روایتی است از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که خدا فرموده: برای بندگان شایسته ام پاداشی

-۱
«علیکم بقیام اللیل فانّه داب الصّالحین قبلکم و أنّ قیام اللّیل قربة إلی اللَّه و منهاة عن الاثم و تکفیر للسیّئات و مطرودة للدّاء عن الجسد»
-۲ [.....]

شرف المؤمن قیامه باللّیل و عزّه کفّ الأذی عن النّاس.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۶

آماده ساخته‌ام که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به هیچ دلی خطور نکرده است صرفنظر از نعمتهایی که شما را بر آن آگاه ساخته‌ام و اگر بخواهید این آیه را بخوانید فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ تا آخر آیه ... «۱»

أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ عبارت «کانَ مُؤْمِناً» و «کانَ فاسِقاً» مطابق لفظ من (مفرد) آمده و «لا یَسْتَوُونَ» بر طبق معنای من (جمع) ذکر شده است به دلیل آیه‌های بعد که می‌فرماید: أمّا الّذین آمنوا و أمّا الّذین فسقوا فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی «جَنَّاتُ الْمَأْوی» یک قسمت از بهشت است. ابن عبّاس گفته است: آن جایگاه ارواح شهدا است. بعضی از مفسّران گویند: آن محلّی است که در جانب راست عرش قرار دارد.

نزلاـ: بخششی است که به خاطر کارهای نیکشان به آنها عطا می‌شود. کلمه «نزل» ابتدا مخصوص پذیرایی از مهمان بود ولی بعد عمومیّت پیدا کرد.

فَمَأْواهُمُ النَّارُ در برابر این که «جنّة المأوی» جایگاه مؤمنان است، نار و آتش، جایگاه فاسقان است.

کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ این عبارت دلالت می‌کند که مقصود از فاسق در آیه شریفه، کافر است.

مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی مقصود از «عذاب ادنی»، عذاب در این دنیاست مانند قتل، اسارت، و سختیهایی که قریش در هفت سال خشکسالی تحمّل کردند به طوری که مردار گندیده را می‌خوردند. بعضی گویند: مقصود کشتار روز بدر است با شمشیر،

-۱

«أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر بل ما اطّلعتکم علیه، اقرأوا إن شئتم فلا تعلم نفس الآیة».

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۷

برخی دیگر گویند: منظور دابّه و دجّال است.»

و دیگری گوید: عذاب قبر است.

دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ مقصود از عذاب اکبر به اتّفاق عذاب آخرت است.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ شاید از کفر توبه کنند یا شاید آنها اراده کنند که بر گردند و ایمان را بخواهند چنان که در آیات گذشته فرمود: فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً «ما را برگردان تا کارهای نیک انجام دهیم» (سجده/ ۱۲) در این آیه اراده رجوع، خود رجوع خوانده شده هم چنان که در این آیه: إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ «هر گاه برای نماز ایستادید» (مائده/ ۶) اراده قیام، خود قیام خوانده شده است.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰] ..... ص : ۸۷

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَلا تَکُنْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنِی إِسْرائِیلَ (۲۳) وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ أَ فَلا یَسْمَعُونَ (۲۶)

أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

۱- هر دو از علامات ظهور مهدی علیه السلام است. رجوع کنید به روایاتی که در این باره آمده است.
پانوشت تفسیر جوامع، تصیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۸

ترجمه: ..... ص : ۸۸

چه کسی ستمکارتر است از آن که آیات پروردگارش به او تذکّر داده شده و او از آن اعراض کرد، البتّه ما از تبهکاران انتقام خواهیم گرفت (۲۲)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شکّ نداشته باش که او آن را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم (۲۳)

و از آنها (بنی اسرائیل) امامانی که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند برگزیدیم، به خاطر آن که شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند (۲۴)

مسلّما پروردگار تو روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند. و به کیفرشان می‌رساند. (۲۵)

آیا برای هدایت آنها همین بس نیست که مردمان قرون پیش از اینها را هلاک کردیم؟ و اکنون اینها در دیار آنها راه می‌روند، در این نشانه‌هایی است از قدرت خداوند، آیا باز هم نمی‌شنوند (۲۶)

آیا ندیدند که ما آب باران را به سوی زمینهای خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعتهایی می‌رویانیم که هم خودشان و هم چهارپایانشان از آن تغذیه می‌کنند، آیا با چشم بصیرت نمی‌بینند؟ (۲۷)

کافران می‌گویند: اگر راست می‌گویید این پیروزی شما کی خواهد بود؟ (۲۸)

ای رسول ما بگو:

روز پیروزی ایمان آوردن به حال کافران سودی نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود (۲۹)

بنا بر این از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۸۸

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها مفهوم ثمّ این است که با روشن و واضح بودن آیات الهی بسیار بعید است که آنها از آن آیات رو بگردانند آن هم با تذکّر و یاد آوری به آنها.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ لفظ «کتاب» اسم جنس است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۸۹

و ضمیر در کلمه «لقائه» به آن بر می‌گردد و معنا این است که ما از جنس کتاب مانند آنچه را که به تو دادیم به موسی هم عطا کردیم و تردیدی نداشته باش که به تو وحی می‌شود مانند آنچه به او وحی شد، زیرا ما از وحی به تو همان را القا می‌کنیم که مثل آن را به موسی القا کردیم. این مورد مانند این آیهٔ کریمه است: وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ و بی‌تردید قرآن از جانب

خدای دانای حکیم به تو القا می‌شود. (نمل ۲۷/ ۶) برخی گویند مرجع ضمیر، موسی است و تقدیر آن این است که تو از ملاقات با موسی یا موسی از ملاقات با تو، در شب معراج که در آسمانها سیر می کنی، در تردید مباش.

روایت شده که رسول خدا فرمود: در شب معراج موسی بن عمران را دیدم، مردی بلند قد با موهای مجعّد که گویا از مردم شنوئه «۱» است. «۲» بنا بر این به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وعده داده شده که پیش از رحلت، موسی را ملاقات خواهد کرد.

وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ و کتابی را که به موسی نازل کردیم برای قومش (بنی اسرائیل) راهنما قرار دادیم.

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا و ما برخی از بنی اسرائیل را پیشوا و امام قرار دادیم تا دیگران گفتار و رفتار آنها را سرمشق قرار میدهند و آنها مردم را به دین و شریعت خدا که در تورات است راهنمایی کنند.

لَمَّا صَبَرُوا به سبب این که صبر و شکیبایی کردند. و همچنین این کتابی را که بر تو فرستادیم، نور و هدایت کننده قرار می‌دهیم، و مسلّما بعد از تو در امّت تو پیشوایانی قرار می‌دهیم تا مانند راهنمایان بنی اسرائیل، مردم را ارشاد کنند. و این به

۱- شئونه: قبیله‌ای از مردم یمن است که موهای بدن آنها پیچیده و مجعّد است- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹/ ۲۳۲.

۲-

«رایت لیلهٔ اسری بی الی السّماء موسی بن عمران رجلا آدم طولا جعدا کأنّه من رجال شنوءهٔ».

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۹۰

خاطر این است که آنها بر دین و یاری آن شکیبا بودند و با دلیلهای حق و یقینی آن را ثابت و پایدار کردند.

عبارت «لمّا صبروا»، لما صبروا نیز خوانده شده است و معنا این است. به علّت این که صبر کردند ما آنها را امام قرار دادیم. حسن [بصری] گفته است که آنها بر بلاها و سختیهای دنیا صبر کرده‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ خداوند میان آنها قضاوت می کند و محق از مبطل جدا می‌شود و هو ضمیر فصل است و چون فعل مضارع شبیه به اسم است این مورد جایز است، ولی اگر بگویی: إنّ زیدا هو فعل جایز نیست. زیرا ضمیر فصل قبل از فعل محض، نمی‌آید.

أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ واو در این عبارت حرف عطف است و جمله را به معطوف علیهی که از جنس معطوف فهمیده می‌شود، عطف می کند.

کلمه «یهدی» با نون «نهدی» نیز خوانده شده است و فاعل آن مفهومی است که از عبارت «کم أهلکنا من قبلهم» استفاده می‌شود زیرا «کم» نمی‌تواند فاعل باشد و تقدیر آن چنین است: أ و لم یهد لهم کثرهٔ إهلاکنا القرون، یا این است که این کلام به همین صورت که هست با مفهوم و معنایش فاعل است، چنان که گویی عبارت لا إله إلّا اللَّه خون و مال را حفظ می کند و به مناسبت قرائت با نون، رواست که ضمیر اللَّه در آن مستتر باشد و مرجع ضمیر در «لهم» أهل مکّه است و مقصود از «قرون» قوم عاد و ثمود و لوط است.

يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ اهل مکّه در سرزمین و شهرهای آنها عبور می کنند.

إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ «جزر» به سرزمینی گفته می‌شود که تمام گیاهان و نباتات آن یا به سبب بی آبی یا به سبب چراندن، بکلّی ریشه کن و قطع شده باشد، بنا بر این به سرزمینی که اصلا قابل رویاندن گیاه نباشد، مانند شوره زار یا سنگلاخ، «جرز» گفته نمی‌شود. دلیل بر این مطلب عبارت بعدی است که می‌فرماید «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً» و ضمیر «به» به آب باران بر می گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۹۱

تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ حیوانهای آنها از گیاه و علف آن و خودشان از دانه‌های گیاهان تغذیه می کنند.

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ روز «فتح» یا روز پیروزی و نصرت است و یا روزی است که خداوند به فصل و جدا کردن حقّ از باطل

حکم می‌کند، چنان که در این آیه آمده است: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا: «خدایا میان ما به حقّ داوری کن» (اعراف/ ۸) و چون کافران می‌شنیدند که مسلمانان می‌گویند: خداوند بزودی ما را بر کافران پیروز می‌گرداند و میان ما و آنها داوری می‌کند، گفتند: چه زمانی است فتح و داوری، یعنی اگر راست می‌گویید زمان آن چه وقت است؟

بعضی گفته‌اند: «یوم الفتح» روز قیامت است، برخی گفته‌اند روز بدر و برخی دیگر گویند روز فتح مکّه است. و غرض کافران از این پرسش، انکار و استهزای آن روز است به همین سبب جواب هم مطابق مقصودی که از پرسش آنها فهمیده می‌شود، داده شده است و گویا خداوند در جواب فرموده است که شتاب نکنید که البتّه آن روز شما ایمان خواهید آورد ولی آن ایمان دیگر به حال شما سودی ندارد، هم چنان که ایمان فرعون هنگام نزول بلا و در حال غرق شدن به حال او سودی نداشت. و بزودی آن روز را خواهند دید در حالی که در وقت عذاب به آنها مهلت داده نمی‌شود.

وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ و منتظر حکم خداوند درباره آنها و منتظر پیروزی بر آنها و نابودیشان باش، هم چنان که آنها منتظر پیروزی بر شما و نابودی شما هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۲

سوره احزاب ..... ص : ۹۲

اشاره

این سوره مدنی است و دارای ۷۳ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۹۲

از ابیّ بن کعب روایت شده است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که سوره احزاب را بخواند و به خانواده و بردگان خود یاد بدهد، از عذاب قبر در امان خواهد بود. «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره احزاب را بسیار بخواند، در قیامت در جوار پیامبر و خاندانش خواهد بود. «۲»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱) وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۳) ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

۱- من قرأ سورة الأحزاب و علّمها أهله و ما ملكت يمينه اعطى الأمان من عذاب القبر.

۲-

من کان کثیر القراءة لسورة الأحزاب کان یوم القیامة فی جوار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۳

ترجمه: ..... ص : ۹۳

ای پیامبر همیشه از خدا بترس و پرهیزگار باش و هرگز از کافران و منافقان پیروی مکن، البتّه خدا دانا و حکیم است (۱)
و تنها از آنچه به تو از جانب پروردگارت وحی می‌شود پیروی کن که خدا به هر چه انجام دهید آگاه است (۲)
و بر خدا توکّل کن و همین بس است که خدا نگهبان و مددکار باشد. (۳)
خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده و نیز همسرانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شما و فرزند خوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده، این سخنی است که تنها شما به زبان می‌گویید، امّا خدا سخن به حقّ می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند. (۴)
شما پسر خوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این پیش خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند و از کارهای ناشایسته‌ای که به خطا کنید گناهی بر شما نیست، ولی آنچه را که به عمد و به اراده قلبی می‌کنید بر آن مؤاخذه می‌شوید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۹۳

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ خدای سبحان پیغمبر را به سبب تجلیل و بزرگداشت مقام او، به عنوان نبی و رسول ندا کرد و او را مانند آدم و داوود و موسی به اسم نخواند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۴
اتَّقِ اللَّهَ تقوی و پرهیزگاری را که دارای ادامه بده و بر آن ثابت باش و زیادش کن وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ از کافران و منافقان پیروی مکن و در هیچ کاری نه آنها را کمک و مساعدت کن و نه رأی و مشورتی را از آنها بپذیر.
بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً کلمه «تعملون» با (یاء) یعملون نیز خوانده شده، یعنی خداوند به کارهایی که منافقان، از کید و مکر، انجام می‌دهند آگاه است.
وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ بر خدا توکّل کن و کارهایت را به او واگذار.
وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا و همین کافی است که خدا را وکیل کنی و تمام کارها را به او واگذار کنی.
ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ خداوند در درون هیچ مردی، دو قلب قرار نداده و همچنین همسر بودن و مادر بودن و فرزند و فرزند خواندگی را در یک فرد قرار نداده است. مقصود این است که خداوند هم چنان که حکمتش اقتضا نمی‌کند که در درون انسانی دو قلب قرار دهد، زیرا اگر چنین شود، ناگزیر هر فردی دو فرد و دو انسان می‌شود و هر گاه قلبی چیزی را بخواهد و قلب دیگر آن را نخواهد، به این ترتیب منجر می‌شود که در آن واحد یک چیز پیش او هم خوب باشد و هم بدور این محال است، همچنین حکمتش اقتضا نمی‌کند که یک زن نسبت به یک مرد هم بد و مادرش باشد و هم همسرش و یا یک فردی نسبت به فرد دیگر هم فرزندش باشد و هم فرزند خوانده‌اش، زیرا فرزند از صلب و نسب واقعی و حقیقی انسان است و فرزند خوانده تنها به اسم به او ملحق شده و نمی‌شود که اصلی و حقیقی با غیر اصلی و غیر واقعی در یک چیز جمع شود [زیرا این امر محال است].
و این مثلی است که خداوند درباره زید بن حارثه زده است، زید مردی بود از قبیله بنی کلب که در زمان جاهلیّت اسیر شده بود و

حکیم بن حزام او را برای عمّه‌اش حضرت خدیجه خریده بود. و هنگامی که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، خدیجه زید را به او بخشید. پاره‌ای گویند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله زید را از بازار عکاظ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۵

خرید و او اسلام آورد. پس از چندی پدرش، حارثهٔ بن شراحیل کلبی، به مکّه آمد و حضرت ابو طالب را پیش پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله شفیع قرار داد تا زید را به او بفروشد، حضرت فرمود او آزاد است و هر جا که مایل است می‌تواند برود، زید از ترک پیغمبر و دور شدن از او خودداری کرد. پس پدرش گفت: ای گروه قریش شما شهادت بدهید که او فرزند من نیست، پیغمبر فرمود: شهادت بدهید که پسر من است و از آن پس او را زید بن محمّد خواندند و هنگامی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله با زینب، دختر حجش، که قبلا همسر زید و طلاق گرفته بود ازدواج کرد، یهودان و منافقان گفتند: محمّد با همسر پسرش ازدواج کرده، در حالی که خودش این کار را نهی کرده است. این هنگام بود که خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ «محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن فرستاده خداست» (احزاب/ ۴۰) وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي كلمه «اللّائی» با همزه ممدوده و اشباع شده و با ذکر «یاء» بعد از آن (لایی) و با همزه ممدوده و اشباع شده بدون ذکر (یاء) لاء، و بدون همزه و مدّ (لای) خوانده شده است، چون از ماده قران است که به معنای زناشویی و همدمی است.

تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ کلمه «تظاهرون» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:

تُظاهِرُونَ از ماضی ظاهر و تظاهرون از ماضی اظّاهر که به معنای تظاهر است و تظهّرون از ماضی اظّهر که به معنای تظهّر است. اصل معنای ظهار این است که مرد به همسرش این عبارت مخصوص را بگوید: أنت علیّ كظهر أمی، تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی، که در این صورت می‌گویند مرد از همسرش ظهار کرده است و این کار در زمان جاهلیّت به منزله طلاق بوده است و مرد ظهار کننده از زن خود دوری می‌کرده است هم چنان که از مطلّقه دوری می‌کرده‌اند، بنا بر این معنای تظاهر منها یعنی به سبب عمل ظهار، از آن زن دوری می‌کند و تظهر منها، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۶

تحرّز منها و ظاهر منها، یعنی حاذر منها و مانند این مورد است عبارت: آلی من امرأته: به سوی زنش بازگشت که در ضمن معنای دوری را هم می‌رساند. «فعل تظاهرون» به وسیله حرف «من» متعدّی شده است. و معنای عبارت: انت علیّ كظهر امّی، این است که آن مردان می‌خواهند بگویند: شکم تو در حرمت مانند شکم مادر من است لکن به جای شکم به کنایه پشت (ظهار) را می‌گویند، زیرا شکم نزدیک عورت است و ذکر آن زشت است.

ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ این نسبی را که شما می‌گویید تنها به زبان می‌گویید و پیش خدا واقعیّت و حقیقتی ندارد.

وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ خداوند نمی‌گوید مگر آنچه را که مطابق حقیقت و موافق با واقعیت است.

وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و خداست که راه راست را نشان می‌دهد و جز به راه درست راهنمایی و ارشاد نمی‌کند. سپس خداوند آنچه را که حقّ است و آنچه را که ارشاد به راه درست است در آیه بعد بیان می‌فرماید و می‌گوید:

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این عادلترین حکم و گفتار است.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ و اگر پدران آنها را نمی‌شناسید آنان را برادران دینی و عموزاده‌ها و یاری کنندگان خود بدانید. بعضی گویند: «موالی» یعنی برده‌هایی که شما آزاد کرده‌اید و چون شما آنها را آزاد کرده‌اید، ولاء عتق آنها برای شماست.

وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ و گناهی بر شما نیست در آنچه از روی خطا و اشتباه انجام داده‌اید و به گمان این که پدر خوانده‌ای، پدر واقعی فرزند خوانده است به اشتباه فرزند خوانده‌ها را به پدر خوانده‌ها نسبت داده‌اید.

عبارت «ما تعمّدت» در محلّ جرّ است و بر عبارت «فیما اخطأتم» عطف

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۷

می‌شود و رواست که حرف «ما» مبتدا و خبر آن محذوف باشد و در تقدیر چنین است: و لکن ما تعمّدت قلوبکم فیه الجناح [که فیه الجناح خبر محذوف است.]

و جایز است که مقصود از آیه این باشد که تنها خطا قابل عفو و بخشش است، نه آنچه به عمد انجام شده است و این به دلیل عمومیّت روایتی است که از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل شده که می‌فرماید: از امّت من خطا و فراموشی و اکراه و بر داشته شده است. «۱»

این روایت به سبب عامّ بودنش، شامل خطا و عمد در مورد پسر خواندگی هم می‌شود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص : ۹۷

اشاره

النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۶) وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً (۷) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۹) إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰)

هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِيداً (۱۱)

-۱

وضع عن أمّتی الخطأ و النّسیان و ما اكرهوا علیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۹۸

ترجمه: ..... ص : ۹۸

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی و سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان (نسبی) نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولی و مقدّمند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستان خود نیکی کنید و سهمی از اموال خود را برای آنها وصیّت کنید، این حکم در کتاب الهی نوشته شده است (۶)

به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم که در ادای رسالت کوتاهی نکنند (۷)

تا خداوند از راستی راستگویان سؤال کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است. (۸)

ای اهل ایمان نعمت خدا را بر خودتان بیاد آورید آن هنگام که لشگرهای عظیمی به سراغ شما آمدند، ولی ما برای یاری شما باد و طوفان سختی و سپاهیانی از فرشتگان که آنها را نمی‌دیدید، فرستادیم و آنها را در هم شکستیم و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۹)

به یاد آورید زمانی را که لشگر کفّار از بالا و پایین شهر به شما حمله‌ور شدند و مدینه را محاصره کردند و هنگامی را که چشمها از شدّت وحشت خیره شد و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید. (۱۰)
در آن جا مؤمنان آزمایش و سخت متزلزل شدند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۹۸

النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در هر چیزی از امور دین و دنیا به مؤمنان از خودشان اولی و شایسته‌تر است، به همین سبب آیه بطور مطلق آمده و مقیّد نشده است. بنا بر این بر مؤمنان واجب است که او را بیشتر از خود دوست بدارند و دستورهای او را از دستورهای خود نافذتر بدانند و حقّ او را از حقوق خود واجبتر بشمارند و نسبت به او بیشتر از خودشان مهربانی کنند و در صورت پیشامد خطر یا جنگی از بذل جان دریغ نکنند و واجب است که جان را فدای او کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۹۹
از ابیّ و ابن مسعود و ابن عبّاس روایت شده است که آنها آیه را چنین خوانده‌اند:
النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم و هو أب لهم و به همین طریق از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت شده است.
مجاهد گفته است: هر پیغمبری پدر امّتش می‌باشد و بدین سبب است که تمام مؤمنان برادر یکدیگرند، زیرا پیامبر پدر دینی آنهاست.
وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ و همسران پیامبر در تحریم ازدواج با آنها به منزله مادران شما هستند، هم چنان که می‌فرماید: وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً «و پس از پیامبر هرگز با همسران او ازدواج نکنید» (احزاب/ ۵۳) آنها مادران حقیقی نیستند زیرا اگر چنین بود دختران آنها خواهران مؤمنان می‌شدند و مؤمنان نمی‌توانستند با آنها ازدواج کنند.
وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ و خویشاوندان نسبی در ارث بردن به سبب حقّ خویشاوندی بعضی بر بعض دیگر مقدّمند. مسلمانان در صدر اسلام به سبب برادر خواندگی و مهاجرت نیز ارث می‌بردند، این آیه، ارث مهاجرت و برادر خواندگی را نسخ کرد.
فِي كِتابِ اللَّهِ مقصود از کتاب، یا لوح محفوظ است یا قرآن، یعنی در لوح محفوظ یا در قرآن ثبت است.
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ ممکن است که حرف «من» بیانی باشد و عبارت «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ» بیان «أُولُوا الْأَرْحامِ» باشد، یعنی خویشاوندان مؤمن و مهاجر بعضی بر بعضی دیگر، در ارث، از اجانب اولی هستند و ممکن است که حرف «من» برای ابتدای غایت باشد، یعنی خویشاوندان به سبب حقّ قرابت در ارث، از مؤمنان- که به سبب پیمان برادری و از مهاجران که به سبب هجرت، ارث می‌برند- اولی و سزاوارترند.
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً مقصود این فراز از آیه وصیّتی است که شخص [از]
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۰۰
[ثلث مالش] برای برادر دینیش می‌کند.
و چون فعل «تفعلوا» به معنای: تسدوا، یعنی عمل صواب انجام داد، یا به معنای:
تزلوا، است، یعنی به سوی کار نیک شتافت، به وسیله «إلی» متعدّی شده است.
كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً مشار الیه «کان ذلک» همان نسخ حکم ارث بردن به سبب هجرت و برگرداندن آن است به خویشاوندان، که این حکم یا در لوح محفوظ یا در قرآن یا در تورات، مکتوب و ثبت است.
وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ به یادآور هنگامی را که ما از تمام پیامبران پیمان گرفتیم که رسالت خود را ابلاغ نمایند و مردم را به

یگانگی و توحید خداوند دعوت کنند.

وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بخصوص از تو و از نوح و ابراهيم و موسى و عيسى بن مريم.

لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ ما اين پيمان را از پيامبران گرفتيم، يا براى اين كه روز قيامت در جايگاه شهادت هنگامى كه خداوند از صدق و راستگويى مؤمنانى كه به عهد خود وفا كردند سؤال مى‌كند، پيامبران براى آنها شهادت مى‌دهند كه اينان در پيمان خود راستگو و مؤمن بودند. يا مقصود اين است كه آنچه را كه امّتها در جواب پرسشها مى‌گويند درستى و نادرستى آن از پيامبران پرسيده شود، هم چنان كه خداوند مى‌فرمايد: أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلهَيْنِ آيا تو به مردم گفتى كه من و مادرم را دو خدا قبول كنند (مائده/ ۱۱۶) يا از آنان كه راست گفته‌اند پرسيده شود كه براى چه راست گفته‌ايد، آيا براى رضاى خدا بوده است يا براى غير خدا و اين تهديدى است براى دروغگويان.

امام صادق عليه السلام فرمود: در صورتى كه از راستگو پرسيده مى‌شود كه براى چه چيز راست گفته‌اى و مطابق آن به او پاداش مى‌دهند، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود «۱».

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۱

مِيثاقاً غَلِيظاً مقصود از پيمان غليظ آن است كه به خدا قسم ياد كنند تا آنچه را كه خداوند بر عهده آنها قرار داده است انجام دهند و به آن وفا كنند. واژه «غلظ» استعاره است و مقصود عظمت و بزرگى و شأن همان ميثاق و پيمان است.

اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و به ياد آوريد نعمت خدا را بر خودتان روز جنگ احزاب و آن روز خندق است.

إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ هنگامى كه سپاهيانى از احزاب به سراغ شما آمدند، همان احزابى كه عليه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله گرد آمده بودند.

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً و ما باد را بر آنها فرستاديم و آن باد صبا بود كه بر آنها فرستاديم تا اين كه ديگهاى آنها را واژگون كرد و خيمه‌هاى آنها را از جا كند و خاك و رمل به صورت و چشمهاى آنها مى‌ريخت. و در حديث است كه پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: من به وسيله باد صبا يارى شدم و قوم عاد به وسيله باد دبور نابود شد. «۲»

وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها و سپاهيانى كه نمى‌ديديد و آنها فرشتگان بودند.

چون رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله شنيد كه دشمن به طرف آنها مى‌آيد، به اشاره سلمان فارسى دور مدينه را خندق كند، سپس با سه هزار نفر از مسلمانان براى جنگ بيرون آمد و لشگرگاه را جايى قرار داد كه ميان او و سپاهيان دشمن، خندق فاصله بود و ترس و خوف ميان مسلمانان شدّت يافت، كودكان و زنان را در قلعه‌هاى مرتفع جاى دادند و نفاق منافقان آشكار شد. قريش با ده هزار نفر از قبايل مختلف كه جمع كرده بودند و با پيروانشان به سوى مدينه پيش آمدند تا ميان «جرف» و «غابه»

-۱

إذا سئل الصّادق عن صدقه على أيّ وجه قاله فيجازى بحسبه، فكيف يكون حال الكاذب؟!

-۲

نصرت بالصّبا و أهلكت عاد بالدّبور.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۲

فرود آمدند. تابعين قريش از قبيله كنانه و اهل تهامه بودند و فرمانده آنها ابو سفيان بود و قبيله غطفان با پيروانشان از مردمان نجل پيش آمده تا در كنار كوه احد فرود آمدند و فرمانده آنها عيينة بن حصين و عامر بن طفيل بودند و يهودان بنى نضير و بنى قريظه به آنها كمك مى‌كردند.

از توقف سپاهیان کفر مدت بیست‌اند روز می‌گذشت، و میان آنها و مسلمانان، به جز انداختن تیر و سنگ، جنگی روی نداد. ولی چند نفر از شجاعان قریش، از جمله: عمرو بن عبد ود، ضرار بن خطّاب، هبیرهٔ بن ابی لهب و نوفل بن عبد اللّٰه سوار بر اسبهای خود از لشگرگاه بیرون آمدند و به چادرهای قبیله بنی کنانه عبور کردند و گفتند مهیّای نبرد باشید و بزودی آگاه خواهید شد که مرد میدان چه کسی است؟

سپس هی به اسبها کرده آنها را راندند تا به لب خندق رسیدند و گفتند: به خدا سوگند که این یک کید و نقشه‌ای است که تا کنون عرب آن را نمی‌دانست. سپس به جستجو پرداختند تا جایی تنگ از خندق را یافتند و بر اسبهای خود نهیب زده از خندق جستند، عمرو که با هزار سوار برابری می‌کرد فریاد بر آورد و مبارز طلبید.

علی علیه السلام که غرق در آهن و لباس رزم بود برخاست و گفت یا رسول اللّٰه من به میدان او می‌روم. حضرت فرمود این عمرو است. بنشین. در این هنگام عمرو پیاپی فریاد می‌زد، آیا مردی نیست، و می‌گفت آن بهشتی که شما گمان می‌کنید هر که از شما کشته شود، داخل آن می‌شود، کجا است؟ باز هم علی علیه السلام برخاست، این بار پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله اجازه داد و زره خود را که ذات الفضول نام داشت به او پوشانید، شمشیر معروف ذو الفقار را به او داد، عمامه سحاب خودش را به سر او بست و فرمود: خدایا او را از جلو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پایین پا محافظت فرما. «۱»

۱-

اللّهمّ أحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدمیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۳

علی و عمرو در هم آویختند، عمر و ضربتی بر حضرت زد که سپر را شکافت و به سر اصابت، و آن را مجروح کرد، حضرت نیز ضربتی بر او وارد ساخت، این هنگام گرد و غبار میدان را فرا گرفت بطوری که کسی آنها را نمی‌دید، دیری نپایی که صدای تکبیر علی علیه السلام شنیده شد، پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: به آن خدایی که جان من در دست اوست، علی عمرو را کشت. «۱» علی سر خود را بست و به سوی پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و صورتش مانند ماه می‌درخشید. پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: بشارت باد به تو ای علی اگر عمل امروز تو را با تمام اعمال امّت محمد در ترازویی بگذارند، بی‌تردید عمل تو بر آنها فزونی دارد. «۲»

إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ مقصود از «فوق» سمت بالای درّه از طرف مشرق است که بنی غطفان از آن سمت آمدند.

وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ و مقصود از «اسفل» پایین درّه از طرف مغرب است که قریش از آن سمت آمدند.

وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ واژه «زاغت»، به معنای کج شدن چشم از حیرت و ترس و خیره شدن به یک نقطه است. بعضی گویند: برگشتن و غافل شدن از هر چیزی است به طوری که از شدّت ترس، جز به دشمن به هیچ چیز توجّهی ندارد.

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ لفظ «حناجر» جمع حنجره است و آن انتهای گلو است، می‌گویند اگر «ریه» از ناراحتی و غم و غصّه ورم کند، بزرگ می‌شود و بالا می‌آید و قلب هم با بالا آمدن آن تا ابتدای حنجره، بالا می‌آید و به همین سبب است که به فرد ترسو می‌گویند: ریه‌اش باد کرده است. و ممکن است که این مثال کنایه از اضطراب قلب و دلهره باشد، هر چند حقیقتا قلب به گلو نمی‌رسد.

۱-

قتله و الّذی نفسی بیده.

-۲

أبشر یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل أمّهٔ محمّد صلّی اللَّه علیه و آله لرجّح عملک بعملهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۴

وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا و مسلمانان به خدا گمانهای گوناگون بردند. در آخر کلمه ظنون، به هنگام وقف و فصل، الف زیاد شده است هم چنـان که در قـافیه اشـعار هم الف زیاد می‌شود. ماننـد این که شاعر در شـعر خود «عتاب» را، عتابا گفته است: أقلّی اللّوم عاذل و العتابا «۱» و همچنین مانند رسول و سبیل که رسولا و سبیلا «۲» خوانده شده است.

وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِیداً بسیار مضطرب و آشفته حال و متزلزل شدند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۱۰۴

اشاره

وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲) وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلَّا فِراراً (۱۳) وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا یَسِیراً (۱۴) وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا (۱۵) قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا (۱۶)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۷) قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا (۱۸) أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۱۹) یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا وَ إِنْ یَأْتِ الْأَحْزابُ یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ وَ لَوْ کانُوا فِیکُمْ ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِیلًا (۲۰)

۱- ای عاذله. ملامت و عتاب مرا کم کن. [.....]

۲- همین سوره آیات، ۶۶ و ۶۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۵

ترجمه: ..... ص : ۱۰۵

به یـاد بیاوریـد آن زمـانی را که منافقـان و آنـان که در دلهایشـان بیمـاری شکّ و تردیـد بود می‌گفتنـد: آن وعـده‌هایی که خـدا و پیامبرش به ما دادند، دروغ و فریبی بیش نبود (۱۲)

و نیز به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از منافقان و کافران گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه) این جا جای توقّف شـما نیست، به خانه‌های خود باز گردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند:

خانه‌های ما دیوار و حفاظی ندارد، در حالی که دروغ می‌گفتند، آنها تنها می‌خواستند از جنگ فرار کنند. (۱۳)

آنهـا چنـان بودنـد که اگر دشـمنان از اطراف و جـوانب مـدینه بر آنـان وارد می‌شدنـد و پیشـنهاد بـازگشت به شـرک و کفر به آنها می‌کردند می‌پذیرفتند و جز اندک زمانی در این راه درنگ نمی‌کردند (۱۴)

آنها پیش از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و خلق در برابر آن مسئولند (۱۵)

به آنها بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار می‌کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت، چه اندک زمانی بیش از زندگی کامیاب نخواهید شد (۱۶)

بگو اگر خدا برای شما مصیبت و رحمتی اراده کند، کیست که بتواند شما را در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۶

اراده خدا حفظ کند و جز خدا برای خلق هیچ یار و یاوری نخواهد بود. (۱۷)

خداوند آنان که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و به برادران خود می‌گفتند پیش ما بیایید بخوبی می‌شناسد، آنها مردمی ضعیفند و جز به مقدار کمی، کارزار نمی‌کنند (۱۸)

آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگام لحظه‌های بحرانی مشاهده می‌کنی که از شدّت ترس، آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند، امّا هنگامی که حالت ترس فرو نشست و خطر بر طرف شد، سخت با زبان تند و گفتار خشن با کمال حرص و بخل سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند، اینان هرگز ایمان نیاورده‌اند، لذا خدا اعمالشان را (چون همه ریاست) نابود کرد و این کار برای خدا آسان است (۱۹)

آن منافقان گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند اینها دوست دارند در میان اعراب بادیه نشین پنهان باشند (تا از جنگ بر کنار و آسوده باشند) و از اخبار شما جویا گردند و اگر در میان شما هم باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۶

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ برخی گویند: گوینده معتّب بن قشیر و امثال او از منافقان بودند که می‌گفتند: محمّد وعده گنجهای ایران و روم را به ما داد و اکنون ما از ترس نمی‌توانیم برای قضای حاجت حرکت کنیم این به خدا قسم دروغ و نیرنگ است یا أَهْلَ يَثْرِبَ مقصود از یثرب، شهر مدینه است و برخی گویند: یثرب، سرزمینی است که شهر مدینه در یک ناحیه از آن است.

لا مُقامَ لَكُمْ کلمه «مقام» هم به ضمّ (میم) و هم به فتح آن خوانده شده است و معنا این است که در این جا (داخل لشگرگاه) جایی نیست که شما توقّف کنید و محلّی نیست که شما را در آن جای دهند یا خود شما در آن اقامت کنید.

فَارْجِعُوا بنا بر این به مدینه برگردید. (آن گویندگان، به منافقان و ضعیف الإیمانها)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۷

دستور می‌دادند که از سپاه پیامبر خدا فرار کنند و به خانه‌هایشان برگردند. پاره‌ای از مفسّران گویند: به آنها می‌گفتند به کفر برگردید و محمّد را تسلیم دشمنانش بکنید در غیر این صورت در شهر یثرب برای شما جایی نیست.

إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ خانه‌های ما دارای عورة است، واژه عورة به معنای شکاف و خلل است منافقان بهانه آوردند که خانه‌های ما بی‌دیوار و بی‌حفاظ است، یا از مرد خالی است و از دزد می‌ترسیم. ولی خدای سبحان سخن آنان را تکذیب کرد و فرمود:

وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ خانه‌های آنها بی‌حفاظ نیست بلکه دارای دیوار و حفاظ است و تنها مقصود آنها فرار از جنگ است.

وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ اگر به شهر مدینه یا به خانه‌های آنها داخل شوند، و مانند این است که می‌گویند: بر فلانی وارد شدیم، یعنی به خانه او وارد شدیم.

مِنْ أَقْطارِها از اطراف و جوانب مدینه. و مقصود آیه شریفه این است که اگر این سپاهیان کفر از همه طرف داخل مدینه یا خانه‌های آنها شوند و آنها را غارت کنند.

ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ سپس در این هنگام از آنها «فتنه» را بخواهند، یعنی از آنها بخواهند که به کفر برگردند و با مسلمانان جنگ کنند. لَآتَوْها آن را به جا می‌آورنـد و انجام می‌دهند. این عبارت به صورت لأتوها نیز خوانده شده، یعنی این فتنه و درخواستی را که کرده بودند به آنها عطا کردند.

وَ ما تَلَبَّثُوا بِها آنها در مـدینه به جز مـدّت کمی درنگ نمی‌کنند، زیرا خداوند بزودی آنها را هلاک و نابود می‌کند. بعضـی گویند: مقصود این است که منافقـان در جواب دادن و قبول خواسته کـافران به جز زمـان کمی درنـگ نمی‌کننـد، همان انـدازه‌ای که آنها سؤال می‌کنند و اینها جواب می‌دهند بدون این که توقّف و فاصله‌ای باشد.

وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ این منافقان از کسانی بودند که در شب «عقبه» با

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۸

خدا و پیامبر خدا پیمان بسته بودند که از آنچه خودشان را منع و حفظ می‌کنند او را نیز محافظت کنند.

مَسْؤُلًا موضوع و مطلبی که در آخرت از آن سؤال و مؤاخذه می‌شوند.

قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ بگو فرار از مرگ برای شـما فایـده‌ای نـدارد، زیرا ناگزیر مرگ به شـما می‌رسـد، چه مرگ طبیعی و چه کشـته شـدن. و اگر فرضا فرار از مرگ فائـده‌ای هم داشـته باشـد و شـما با تأخیر انداختن آن بهره‌ای ببرید، این کامیابی به جز زمان اندکی نخواهد بود.

الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ واژه «معوّقین» یعنی بـاز دارنـدگان و آنهـا منافقـانی بودنـد که مردم را از یـاری کردن به پیـامبر بـاز می‌داشـتند و به برادران ضعیف الإیمان خود می‌گفتند:

محمّد و یارانش لقمه‌ای بیش نیستند. [یعنی عدّه آنها کم است] و اگر گوشتی هم باشند آن کافران آنها را می‌بلعند و می‌خورند، بنا بر این پیرامون او را خالی کنید و به سوی ما بیایید.

هَلُمَّ إِلَیْنا به طرف ما بیاییـد و خودتان را به ما نزدیک کنید. لفظ «هلمّ» در لغت اهل حجاز برای مفرد و غیر مفرد یکی است، ولی در لغت تمیم، به صورت مفرد و مثنّی و جمع می‌آیـد و می‌گوینـد: هلمّ- هلمّـا- هلمّوا و این واژه صوت و اسم فعـل است که به معنـای فعل متعدّی «أحضر» و «قرّب» می‌باشد.

وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا نفرات کمی از آنها می‌آینـد و با مؤمنان، برای نبرد، خارج می‌شونـد، ولی در میـدان جنگ مبارزه و مقاتله نمی‌کننـد مگر انـدکی آن هم هنگـامی که ناگزیر از آن باشـند، چنان که خداونـد در دو آیه بعـد می‌فرمایـد: ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِیلًا پیکار نکردند مگر اندکی.

أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ هنگام نبرد نسبت به شـما بخل می‌ورزند، شـما را ضعیف می‌کنند و از شما کناره می‌گیرند. هم چنان که شخصی در هنگام ترس به جای دفاع از حامی خودش از دیگری (دشمن حامیش) حمایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۰۹

و پاره‌ای گویند: مقصود این است که با شما در جنگ کردن بخل می‌ورزند و شما را یاری نمی‌کنند.

فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ در حالت ترس و بیم نگاه آنها به تو همانند نگاه کسی است که در حال جان دادن و سکرات مرگ، برای پناه بردن به تو و به سبب ترس، به تو نگاه می‌کند.

فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ و هنگـامی که ترس برطرف شـد و غنیمتهـا بـدست آمـد، این بخـل و حرص به «خیر» که همـان غنیمتها و ثروتها باشد، منتقل می‌شود و می‌گویند:

سهم ما را زیاد کنید زیرا ما با شـما بودیم و با کمک ما شـما بر دشمنانتان پیروز شدید لفظ «أشحّة» منصوب است بنا بر این که حال یا مخصوص به ذمّ باشد.

سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ واژه: «سلق»، در اصل به معنای ضرب و زدن است چنان که گویند سلقه بالکلام: سخنان زننده به گوش او رساند، یعنی آنها را با سخنان زننده‌ای اذیّت کرد و با آنها با زبان تند و تیزی به دشمنی برخاست.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا در صورتی که لشگر کفّار و احزاب فرار کرده بودند، منافقان گمان می‌کردند که هنوز فرار نکرده‌اند و اگر یک مرتبه دیگر حمله کنند منافقان از ترس این که به بلای این حمله گرفتار نشوند آرزو می‌کنند که در میان عربهای بادیه و چادرنشینان باشند.

يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ و در همان جا از اخبار شما پرسش کنند.

وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ و اگر در میان شما و با شما باشند و جنگ اتّفاق بیفتد، به همراه شما جنگ نمی‌کنند مگر خیلی کم و اندک، ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا، آن هم نه به خاطر کمک به شما بلکه برای ریا و تظاهر به این که ما با شما هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۱۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (۲۱) وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إِيماناً وَ تَسْلِيماً (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۰

برای شما زندگی رسول اللّه سرمشق نیکویی است، برای کسی که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارد و خدا را بسیار زیاد می‌کند. (۲۱)

و هنگامی که مؤمنان سپاه احزاب را دیدند گفتند: این همان بلا- و جنگی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفته‌اند و از آنچه دیدند در آنها چیزی نیفزود مگر ایمان و تسلیم آنها را. (۲۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند کاملا وفا کردند، برخی پیمان خود را به پایان بردند و در راه خدا شهید شدند و برخی دیگر در انتظار فیض شهادت استقامت کرده‌اند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد خود نداده‌اند. (۲۳)

تا آن که خدا مردان راستگو را به خاطر راستگوییشان، پاداش نیکو دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا به لطف، توبه آنها را بپذیرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (۲۴)

خداوند احزاب کافر را با دلی مملوّ از خشم و بی‌آن که نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند باز گردانید و خداوند در این میدان، با کمکهای غیبی، مؤمنان را کفایت و پیروز کرد و خدا قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۱۱

تفسیر: ..... ص : ۱۱۱

لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ این عبارت برای لفظ «لکم» بـدل است و این موردماننـد این است که بگویی: رجوت زیدا فضـله، که در اصل، رجوت فضل زید بوده است، یعنی من فضل زید را امید دارم واژه «اسوه»، از مادّه ایتساء است. مانند «قدوه» که از:

اقتـداء، است. یعنی اگر شـما خواسـته باشـید می‌توانیـد در لحظه‌های خطر و هنگام جنگ، در پیروز شدن و بردباری و صـفات نیک دیگر، به پیامبر اقتدا کنید. هم چنان که او روز جنگ «احد» چنین کرد، آن زمان که دندانهای پیشـین او شـکست، صورتش مجروح شد و عمویش (حضـرت حمزه) شـهید گشت، با این همه خودش به شما کمک می‌کرد، پس چرا نمی‌خواهید همان کاری را که او کرد شما انجام دهید؟

وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً امید را با اطاعتهای بسـیار همراه کند و آن که به پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله تأسّی و اقتدا کند کسی است که دارای چنین صفاتی باشد.

خداوند در این آیه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ «گمان کردید که بدون آزمایشهایی که پیش از شما بر گذشتگان آمد داخل بهشت می‌شوید؟» (بقره/ ۲۱۴) مومنان را وعده داده بود که گرفتار بلا و آزمایش می‌شوند به طوری که متزلزل خواهنـد شـد و به او پنـاه خواهنـد برد. بنـا بر این هنگامی که سـپاه احزاب آمدنـد و مسـلمانان مضـطرب و نگران شدنـد، گفتند: این همان بلایی است که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و به پیروزی خود یقین کردند. لفظ:

هذا، اشاره به همین بلا و آزمایش است.

وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً و در مسلمانان زیاد نشد چیزی جز ایمانشان به خدا و تسلیمشان در برابر خواست و قضای خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۲

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ بعضی از مؤمنان به آن پیمانی که با خدا بستند که هر گاه با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در جنگی همراه باشند نبرد کنند تا به شهادت برسند، استوار و پایدار ماندند.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ برخی به شهادت رسیدند و به پیمان خود با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در پایداری، وفا کردند. ابن عبّاس گفته است: آنها حمزة بن عبد المطّلب و کسانی که با او به قتل رسیدند و انس بن نضر و یارانش بودند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و برخی از مؤمنان منتظر پیروزی و شهادتند، هم چنان که یاران آنها به آن راه رفتند.

وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و مؤمنان، نه آنهایی که شـهید شدند و نه آنهایی که منتظر شـهادتند، پیمان و میثاق خود را تغییر ندادند. از حضرت علی علیه السـلام روایت شـده که فرمود: این آیه درباره ما نازل شـده است و به خدا قسم من منتظر شـهادتم و تغییری در آن نداده‌ام «۱» لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ [این کارهـا شـد] تا این که خداونـد راسـتگویان را به خاطر صـدقشان و وفای به عهـدشان پاداش نیک دهد.

وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ و منافقان را به خاطر نقض عهـدشان اگر خـدا بخواهـد عـذاب کنـد یا توبه آنها را قبول فرمایـد، یعنی اگر خدا بخواهد توبه آنها را می‌پذیرد و عقاب را از آنها بر می‌دارد و اگر بخواهد توبه آنها را قبول نمی‌کند و آنها را عذاب می‌کند. و ظاهرا به مقتضای حکم عقل درباره آنها قضاوت می‌شود [نه به مقتضای فضل خداوند].

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ و خداونـد احزاب کافر را در حالی که خشـمگین بودنـد و به هیـچ نتیجه‌ای نرسـیده بودند، برگردانید. کلمه «بغیظهم»، به جای مغیظین

-۱

فینا نزلت و أنا و اللَّه المنتظر و ما بدّلت تبدیلا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۳

است هم چنان که در این آیه فرموده است: تَنْبُتُ بِالـدُّهْنِ «روغن زیت بار آورد» (مؤمنون/ ۲۰) که کلمه «بالدّهن» به جای «الدّهن» گفته شده است.

لَمْ یَنالُوا خَیْراً به پیروزی دست نیافتنـد. این دو عبارت «بِغَیْظِهِمْ» و «لَمْ یَنالُوا خَیْراً» هر دو حال هسـتند یا به عنوان تداخل و یا به عنوان تعاقب. و رواست که دوّمی برای اوّلی بیان و یا جمله مستأنفه باشد.

وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ و خداوند مؤمنان را به وسـیله باد و طوفان و به وسـیله سپاهیان فرشتگان از جنگ بی‌نیاز کرد. ابن مسعود این فراز از آیه را چنین خوانـده است: و کفی اللَّه المؤمنین القتـال بعلی خداونـد به وسـیله علی علیه السـلام (که عمرو بن عبـد ود را کشت) مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ..... ص : ۱۱۳

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً (۲۶) وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۳

خداونـد گروهی از اهـل کتـاب را که از مشـرکان پشتیبـانی و حمایت کردنـد از قلعه‌های محکمشان فرود آورد و در دلهای آنها از مسلمانان رعب و هراس افکند تا گروهی را به قتل رساندند و گروهی را اسیر کردند. (۲۶)

و شـما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و همچنین سرزمینی را که هرگز، برای جنگ، در آن گام ننهاده بودید نصیب شما گردانید و خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۷).

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۱۴

تفسیر: ..... ص : ۱۱۴

مِنْ صَیاصِیهِمْ از حصار و قلعه‌های آنها و صیصـیه به چیزی گوینـد که به آن پناه می‌برنـد، به شاخ گاو و آهو و خار (شاخک) ساق پای خروس. همچنین به تاج آن و به شانه بافنده نیز صیصـیه گفته شده است، چنان که گویند: کوقع الصیاصـی فی النسیج الممدّدی «۱».

وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کلمه رعب، هم به سکون عین و هم به سکون عین و هم با ضم آن خوانده شده است.

روایت شده است که جبرئیل علیه السـلام صبح شبی که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله از جنگ خندق به مدینه برگشت، بر او نازل شد و گفت: یا رسول اللَّه فرشتگان سلاح خود را زمین نگذاشتند و خداوند با تأکید امر فرموده است که به جانب بنی قریظه بروید و من قصد آنها را دارم «۲». سپس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مسلمانان فرمود هر چه زودتر عازم شوند و نماز عصر را به جا نیاورند مگر در محلّ بنی قریظه، بنا بر این آنها را مدت بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا کار بر آنها سخت شد و ناگزیر از قلعه و حصار فرود آمدنـد و به حکمیّت سـعد بن معـاذ رضـایت دادنـد. سپس سـعد دسـتور داد که تمـام مردان جنگی آنها کشـته و بقیه از زن و کودک اسیر شونـد و مـال و ثروت آنهـا به غنیمت گرفته شود و املاـک و عقار آنها تنها به مهاجرین واگـذار شود نه به انصار زیرا

انصار خود دارای املاک و عقار بودند ولی مهاجرین املاک و عقاری نداشتند سپس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تکبیر گفت و به سعد فرمود: حکمی که تو کردی، بی‌تردید، حکم خداوند است از بالای هفت آسمان. کلمه «رقیع» نام آسمان دنیا (و آسمان اول) است. بنا بر حکم سعد مردان جنگی آنها که تعدادشان به ششصد نفر می‌رسید کشته

۱- مانند شانه بافنده که در تار و پود بافته شده واقع شده.

۲-

إنّ الملائکهٔ لم تضع السّلاح إنّ اللَّه یأمرک بالسّیر إلی بنی قریظهٔ و أنا عامد الیهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۵

شدند و برخی چهار صد و پنجاه نفر گفته‌اند و هفتصد و پنجاه نفر هم اسیر شدند.

وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها و زمینهایی که هنوز قدم به آنها نگذاشته‌اید و بزودی خداوند آنها را برای شما فتح می‌کند و آن سرزمین خیبر است، برخی گویند: مکّه است و برخی دیگر گویند: فارس و روم است، پاره‌ای گویند: هر سرزمینی است که تا روز قیامت به دست مسلمانان فتح شود، بعضی دیگر گویند: منظور هر چیزی است که بدون سرباز و جنگ، خدا در اختیار پیامبرش قرار دهد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۰] ..... ص : ۱۱۵

اشاره

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۲۸) وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً (۲۹) یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۵

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید بیایید هدیه‌ای به شما را بدهم و شما را بخوبی و خرسندی طلاق دهم (۲۸)

و اگر شما خدا و رسولش و سرای آخرت را طالبید، خداوند برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است. (۲۹)

ای همسران پیامبر! هر کدام از شما کار ناروای آشکار و فاحشی را انجام دهد عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۵

گویند که همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به هنگام تقسیم غنائم از آن بزرگوار، چیزی از متاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۶

دنیا و زیاده از نفقه خود خواستند و به آن حضرت پرخاش و خشونت کردند به طوری که پیامبر منزجر و اذیّت شد و از آنها دوری کرد و برای سکونت در غرفه‌ای، بالا رفت و تا یک ماه (بدون تماس با همسران خود) در آن ماند. و پس از آن آیه تخییر نازل شد.

فَتَعالَيْنَ بیاییـد با اراده و اختیار خود یکی از دو کار را انجام دهید و مقصود از بیایید این نیست که خود با پا و قدم پیش بیایید (بلکه کنـایه از اقـدام به کاری است) هم چنان که می گویی: اقبل یخاصـمنی و ذهب یکلّمنی «۱» که مقصود آمدن و رفتن حقیقی نیسـت بلکه کنایه از آن است.

أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلًا بیاید هدیه و بهره‌ای به شـما بدهم و با خوبی و بی‌آن که خصومت و مشاجره‌ای باشد شما را رها کنم و به سنّت اسلام طلاق دهم.

لِلْمُحْسِناتِ: برای هر یک از شما که نیکی و احسان را برگزیند و از خداوند پیروی کند.

مفسّـران در حکم تخییر (که اگر زنان پیامبر جـدایی را اختیار کننـد، به محض اختیار، از پیامبر جـدا می‌شونـد و یا این که احتیاج به طلاـق هم هست؟) اختلاـف کرده‌انـد. آنچه از ائمّه علیهم السّـلام روایت شـده این است که جـدایی بـدون طلاق، تنها مخصوص به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است بنا بر این اگر هر یک از همسـران پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله خودشان جدایی را اختیار کنند، بدون طلاق از پیامبر، جدا می‌شوند. ولی برای غیر پیامبر چنین نیست.

بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ واژه «فاحشه»، به معنای گناه و کار بدی است که زشتی آن به نهایت رسیده باشد و آن گناه کبیره است و «مبیّنه»، یعنی قبح و زشتی آن آشکار و روشن است و مقصود هر عمل زشتی است که گناه کبیره باشد.

۱- او آمد که با من دشمنی کند و رفت که درباره من سخن بگوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۷

يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ کلمه «یضاعف» یضعّف با «یاء» خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت مجهول خوانده شود و با «نون» نضـعّف نیز خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت معلوم خوانده شود. و چون همسـران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به سـبب بودنشـان در خـانه وحی و به سـبب همسـریشان با آن حضـرت، نعمتهای زیادی را دارا بودنـد، عـذاب آنها هم دو برابر می‌شود، زیرا زیادی نعمت باعث می‌شود که زشتی گناه، نسبت به متنعّم گناه کار، زیادتر شود و هر گاه که زشتی عمل زیادتر شود قهرا عذاب آن هم زیادتر می‌شود. و بدین سبب است که گناه فرد دانشمند زشت‌تر و سرزنش خردمندان نسبت به او بیشتر است.

وَ كـانَ ذلِـكَ عَلَى اللَّهِ يَسِـيراً این فراز از آیه آنهـا را آگاه می کنـد که همسـری پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله چیزی از عـذاب خـدا را نمی کاهد.

عبارتهای «من یأت» و «من یقنت» و «تعمل» هم با «یاء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ کلمه «نؤت» با «یاء» نیز خوانده شده، یعنی همان طور که عذاب آنها دو برابر عذاب دیگران است، پاداش و ثواب آنها را نیز دو برابر دیگران عطا می کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۱۹

جزء بیست و دوم از سوره احزاب آیه ۳۱ تا سوره یس آیه ۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ..... ص : ۱۲۱

اشاره

وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً (۳۱) يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ

اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۳۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳) وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۱

و هر کس از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیک انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پر ارزشی (در بهشت) برای او مهیّا سازیم. (۳۱)

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویید تا بیمار دلان (در بند هوا و هوس) به شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید. (۳۲)

و در خانه‌های خود بمانید و همچون زمان جاهلیّت نخستین خود آرایی ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۲۲

نکنید (و در میان مردم ظاهر نشوید) و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و رسولش را پیروی کنید، خدا چنین می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما خاندان نبوّت دور کند و شما را از هر عیب پاک و منزّه سازد. (۳۳)

و آنچه را از آیات و حکمت الهی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید، البتّه خداوند مهربان و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۲

وَ مَنْ يَقْنُتْ کلمه «یقنت» از مادّه قنوت است و قنوت به معنای اطاعت و پیروی از خداوند است.

لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ کلمه: «أحد» در اصل وحد به معنای واحد بوده است و چون برای نفی عموم وضع شده است، مفرد و جمع و مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است. و معنای عبارت این است که شما همسران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در فضل و سابقه و مزیّت، مانند یک گروه از گروههای زنان دیگر نیستید.

إِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر شما متّقی و پرهیزکار شوید و اراده تقوی کنید.

فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ هنگام سخن گفتن، با مردان اجنبی، صدای شما فریبنده و هوسناک و مانند زنان بدکاره نباشد.

فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ تا افرادی که در دلهای آنها مرض است به شما طمع کنند و مقصود از مرض نفاق و فجور است.

وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً و سخن نیکو بگویید که از تهمت بدور و جدّی و با خشونت باشد بدون آن که حالت زنانه داشته باشد. و یا معنا این است که سخن خوب را با خشونت و صدای درشت بگویید.

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ لفظ «قرن» هم با فتح «قاف» و هم با کسر آن خوانده شده است. در صورت کسره یا از مادّه وقر یقر وقارا، و یا از مادّه قرّ یقرّ قرارا است. در این صورت اصل کلمه «اقررن» بوده است که «راء» اول حذف و حرکت آن به قاف داده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۲۳

می‌شود و با وجود حرکت قاف از همزه وصل بی‌نیاز می‌شویم. چنان که می‌گویی ظلن. و در صورت فتحه اصل آن «اقررن» بوده است که باز هم «راء» اوّل حذف و حرکت آن به «قاف» داده می‌شود مانند ظلن.

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى مقصود از جاهلیّت اولی جاهلیّت قدیمی است که آن را «جاهلیّت جهلا» می‌گفتند و آن زمان تولّد حضرت ابراهیم است که زنان پیراهن مروارید دوز به تن می‌کردند و در میان راهها خود را به مردان عرضه می‌داشتند پاره‌ای گویند: دوران میان آدم و حضرت نوح است. برخی گویند مقصود جاهلیّت زمان کفر پیش از اسلام است.

أَهْلَ الْبَيْتِ کلمه «اهل» یا به عنوان منادی و یا به عنوان مخصوص به مدح منصوب است.

«الرّجس» این کلمه کنایه از گناه است. هم چنان که «طهر» کنایه از پرهیزکاری است، زیرا فرد نیکی که نزدیک به گناه و زشتی شود آلوده می‌شود همان طور که بدنش با نزدیکی به کثافت آلوده می‌شود. و به اتّفاق امّت، مقصود از «اهل بیت» خانواده پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله است. ابو سعید خدری روایت کرده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: درباره من و درباره علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام. از امّ سلمه روایت شده است: که حضرت فاطمه با طعامی پیش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد آن حضرت فرمود شوهر و دو فرزندت را هم دعوت کن، آنها آمدند و همه آن غذا را تناول کردند. سپس حضرت یک عبای خیبری را بر آنها انداخت و فرمود:

اینها اهل بیت و عترت من هستند. خدایا پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک و پاکیزه ساز. امّ سلمه می گوید: من گفتم یا رسول اللَّه من هم با آنها هستم، فرمود: تو نیکوکاری [اما از اهل بیت من نیستی.]

وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَةِ آنچه از آیه‌های قرآن که «آیات اللَّه» هستند و آنچه را از حکمت که علوم و شرایع باشند و در خانه‌های شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۴

تلاوت می‌شود، به یاد بیاورید و فراموش نکنید و مطابق آنها رفتار کنید.

إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً بی‌تردید خدا مهربان و آگاه است، زیرا دین شما را اصلاح می کنند و آنچه را به سود شماست می‌داند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ..... ص : ۱۲۴

اشاره

إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقِینَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرِینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (۳۵) وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً (۳۶) وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۴

مردان و زنان مسلمانان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان مطیع فرمان خدا، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر و شکیبا، مردان و زنان با خشوع، مردان و زنان انفاق کننده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن که خود را از بی عفّتی حفظ می کنند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۵

مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش بزرگی مهیّا ساخته است. (۳۵)

برای هیچ مرد و زن مسلمانی در امری که خدا و رسولش لازم بدانند اراده و اختیاری نیست و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. (۳۶)

به یاد بیاور آن کس را که خداوند به او نعمت اسلام داده بود و تو نیز به او نعمت آزادی داده بودی به او گفتی همسرت را نگاه‌دار و از خدا بترس و تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آشکار می‌کند و تو از سرزنش مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند شایسته‌تر است که از او بترسی و چون زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان- در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های خود، هنگامی که از آنان طلاق می‌گیرند- نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۵

برخی از مفسّران گویند: امّ سلمه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت: یا رسول اللَّه خداوند در قرآن از مردان به خیر و نیکی یاد می‌کند آیا در ما خیری نیست که به آن یاد شویم؟ «۱» پس این آیه نازل شد. برخی دیگر که گوینده این سخن، اسماء بنت عمیس بوده است و این سخن را هنگامی گفت که با همسرش جعفر بن ابی طالب از حبشه باز گشت.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ مسلم فردی است که در سلم داخل، و فرمانبردار بدون عناد باشد. برخی گویند: مسلم فردی است که تسلیم دستورهای خدا باشد و کارهایش را به او تفویض و واگذار کند.

وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ و مومن کسی است که خدا و رسولش را و آنچه را ایمان به آن واجب است تصدیق کند.

۱-

یا رسول اللَّه ذکر اللَّه الرّجال فی القرآن بخیر أ فما فینا خیر نذکر به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۶

وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ قانت کسانی هستند که برای اطاعت خدا به پا خاسته‌اند و آن را ادامه می‌دهند.

وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ صادق فردی است که در کردار و گفتار و نیّت و پندار، راستگو باشد.

وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ صابر کسی است که در برابر انجام وظیفه و دوری از گناه، بردبار و شکیبا باشد.

وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ خاشع فردی است که با دل و جان و تمام اعضا و جوارح در برابر خدا فروتن و متواضع باشد.

وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ متصدّق کسی است که زکات مالش را بپردازد.

وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ فردی که بسیار ذاکر باشد کسی است که هیچ گاه دل یا زبانش یا هر دو از ذکر خدا غافل و خالی نباشد.

از ابی سعید خدری روایت شده که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه مردی همسرش را در شب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و دو رکعت نماز بخوانند از مردان و زنانی هستند که بسیار یاد خدا می‌کنند «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در شب تسبیح حضرت فاطمه علیها السّلام را بخواند از «الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ» می‌باشد. «۲».

عبارت «وَ الْحافِظاتِ» و «و الذّاکرات» در اصل: و الحافظات فروجها، و و الذّاکرات اللَّه بوده است که چون ظاهر آیه، بر آن دلالت دارد، حذف شده است.

در این آیه عطف زنان بر مردان، مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً

۱-

اذا ایقظ الرّجل اهله من اللّیل فتوضئا و صلّیا رکعتین کتابا من الذّاکرین اللَّه کثیرا و الذّاکرات.

-۲

من بات علی تسبیح فاطمهٔ علیها السّلام کان من الذّاکرین اللّه و الذّاکرات.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۷

«زنـان شوهر کرده و زنان باکره» (تحریم/ ۵) که از دو جنس مختلف هسـتند و هر گاه در حکمی شـریک باشـند ناگزیر باید حرف عطف میان آنها واسـطه شود. ولی عطف جفتها بر جفتها، مانند عطف مؤمنین و مؤمنات بر مسـلمین و مسلمات، از نوع عطف صفت بر صـفت است با حرف جمع آمـده و گویا معنا این است که گروه مردان و گروه زنانی که دارای این صـفات باشـند خداونـد برای آنها پاداش بزرگی مهیّا کرده است.

رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله زینب دختر حجش اسدیّه را برای زید بن حارثه، آزاد کرده خود خواستگاری کرد. این زینب دختر امیمه عمّه پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله است که، أمیمهٔ دختر عبد المطّلب بود و به این خاطر از ازدواج با زید سرباز زد و برادرش عبد اللّه حجش نیز با این وصلت موافق نبود و بدین سبب این آیه نازل شد:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ ... تا آخر، یعنی برای هیچ مرد و زن مؤمنی در برابر آنچه خدا برای آنها اختیار کرده است، اختیـار و رأیی نیست، بلکه شایسـته است که رأی خودشـان را تابع رأی خـدا قرار دهنـد و آنچه او اختیار کرده است همان را اختیار کنند.

پس از نزول این آیه، آن دو گفتنـد: ای رسول خـدا ما راضـی هستیم، بنا بر این پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله زینب را به نکاح زید در آورد و مهرش را که ده دینـار و شـصت درهم و چـادر، ملافـه، پیراهن، شـلوار و پنجاه مـدّ طعام و سـی صاع خرما بود از جانب زید برای او فرستاد.

أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ کلمه «یکون» هم با «یاء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ به یاد آور هنگامی را که تو، به آن کسـی که خداوند این نعمت را به او ارزانی داشـت یعنی تو را موفّق کرد تا او را آزاد کنی و دوست داشـته باشی و تو هم به او این نعمت را دادی که او را پسر خوانده خود کردی و به خود اختصاص دادی، و او زید بن حارثه است، گفتی:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۸

أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ، همسرت را که زینب دختر جحش است نگاه دار و طلاق مده.

این داسـتان از این قرار است که روزی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله به منزل زید وارد شد در حالی که زینب در میان حجره‌اش نشسته بود و با سـنگی در دست چیز خوشبویی می‌سایید، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در را باز کرد و چون نظرش به زینب افتاد گفت: منزّه است خـدایی که آفریننـده نور است و آفرین بر خـدایی که بهـترین آفریننـدگان است. «۱» و برگشـت. زیـد که به منزل آمـد زینب جریان را به او گفت، زید گفت: شاید محبّت تو در دل او واقع شده باشد پس آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم؟ تا پیامبر با تو ازدواج کند، زینب گفت: می‌ترسم تو مرا طلاق دهی و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم با من ازدواج نکند.

پس زید پیش آن حضـرت آمد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم همسـرم را طلاق دهم، حضـرت فرمود تو را چه می‌شود آیا از او چیزی دیده‌ای که مشکوک شده‌ای؟

زیـد گفت: نه به خـدا قسم جز خیر و خـوبی از او چیزی ندیـدم، لکن او در شـرافت از من بزرگـتر است و همین مرا اذیّت می‌کنـد. حضـرت به او فرمود «أَمْسِـکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» زنت را برای خودت نگهـدار و از خـدا بترس. پس از آن زیـد همسـرش را طلاق داد و چون عـدّه‌اش تمام شـد رسول خـدا به زید گفت: من هیچ فردی را درباره خودم از تو مطمئن‌تر نمی‌دانم، زینب را برای من خواستگاری کن.

زیـد گفت: پیش او رفتم و او مشغول خمیر کردن بود و وقتی دانسـتم که رسول خـدا از او خواسـتگاری کرده است در نظرم چنـان بزرگ آمـد که قـادر نبودم به او نگاه کنم، بنا بر این پشـتم را به او کردم و گفتم: ای زینب مژده باد تو را که رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله از تو خواسـتگاری کرده است پس شادمـان شـد و گفت من کـاری انجـام نمی‌دهم تـا پروردگارم فرمان دهـد، سـپس به مسجدش (جایگاه نمازش) رفت و این آیه نازل

-۱

سبحان اللَّه خالق النّور تبارک اللَّه أحسن الخالقین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۲۹

شد «زوّجناکها» بنا بر این رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله با او ازدواج و آمیزش کرد و حضـرت ولیمه‌ای را که برای این ازدواج داد برای هیچ یک از همسرانش نداده بود. یک گوسفند ذبح کرد و مردم را با گوشت و نان تا پایان روز غذا داد.

وَ اتَّقِ اللَّهَ مقصود از این عبـارت این است که همسـرت را طلاق مـده و نهی در آن نهی مصـلحتی است نه نهی تحریمی، زیرا مفهوم آن این است که طلاق ندادن بهتر است، نه این که طلاق حرام باشد و برخی گویند: مقصود این است که همسـرت را با نسبت دادن به کبر و اذیّت کردن شوهر مذمّت و سرزنش مکن.

وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ برخی گویند: رسول خدا این مطلب را که اگر زید همسرش را طلاق دهد، او با آن زن ازدواج می‌کند، پنهان می‌کرد و می‌ترسید که مردم بگویند پیامبر به زید دستور داد که زنش را طلاق بدهد و سپس با او ازدواج کرد. برخی از مفسّـران گوینـد: آنچه را که آن حضـرت مخفی می‌کرد این بود که خدای سـبحان به او خبر داده بود که بزودی زید همسـرش را طلاق می‌دهـد و آن زن از همسـران او خواهـد شـد. و خداونـد آنچه را که پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله پیش خود پنهان کرده بود، با بیان این عبارت که فرمود: زوّجناکها، او را به تزویج تو در آوردیم، ظاهر و آشکار کرد.

وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ مقصود خداوند از خشـیت، تقوی و پرهیزگاری نیست، زیرا آن حضـرت نهایت تقوی و خشیت را آن طور که شایسـته است داشـتند و در آنچه لازم بود خشـیت باشد، ترس و خوف داشتند، لکن مقصود از خشیت، حیا و شرم است، زیرا شرم و حیـا یکی از خویهـای کریم و پسـندیده است. و گـاهی فردی از اظهـار چیزی که پیش خـدا مبـاح و حلاـل است، حیا می‌کنـد، زیرا ممکن است زبـان مردم نادانی که حقایق امور را درک نمی‌کننـد بر او باز شود. (و سـرزنش کننـد). آیا نمی‌بینی زمانی که در خانه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله غذا می‌خوردند می‌نشستند و به گفتگوهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۰

بیهوده می‌پرداختنـد، این کار آنها باعث اتلاف وقت می‌شـد و پیغمبر صـلّی اللَّه علیه و آله را اذیّت می‌کرد، ولی شـرم و حیا مانع از آن بود که حضـرت بفرماید: پراکنده شوید، تا این آیه نازل شد إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ «این عمـل شـما پیامبر را اذیّت می‌کنـد ولی او از شـما شرم دارد، اما خداونـد از (بیان) حقّ شـرم نـدارد». (احزاب/ ۵۳) پس خدای سبحان آنچه را که در ضـمیر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بود به مردم خبر داد و آن حضرت را نکوهش کرد. و گویا خداوند از او انتظار داشت که در جواب زیـد که گفت: می‌خواهم از همسـرم جـدا شوم بگویـد: خودت بهـتر می‌دانی، یـا سکوت می‌کرد، تا ظاهرش با باطنش، که میل به جدایی بود، مطابق باشد.

هم چنان که در حـدیثی آمـده است که رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله خواست عبد اللَّه بن سـعد بن ابی سـرح را، که قبلا خونش هـدر شـده بود، بکشـد، عثمان با اعتراض به شـفاعت برخاست، (پس از اندکی) عباد بن بشـر، گفت: ای رسول خدا من چشـمانم به چشـمان شـما بود که اشاره‌ای کنید و من او را بکشم، حضرت فرمود: برای پیامبران خیانت چشم نیست و خوش نداشتم که اشاره به

قتل کافری کنم هر چند که مباح باشد. و واو در عبارتهای «وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ» و «وَ تَخْشَی النَّاسَ» و «وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ» یا حال است یعنی تو به زید گفتی: زنت را برای خودت نگهدار در حالی که خواست درونی خود را، که نگه نداشتن بود، پنهان کردی همچنین اندیشه خود را پنهان کردی در حالی که از سرزنش مردم می‌ترسیدی و از مردم می‌ترسیدی در حالی که شایسته است که از خدا بترسی. یا واو عطف است گویا برخی گویند:

زمانی که میان گفتارت و پنهان کردن خلافش و ترس از مردم را جمع کردی.

فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زمانی که زید دیگر به او احتیاجی نداشت و از او کامروا شده بود و طلاقش داد و عدّه‌اش تمام شد، ما او را به نکاح تو در آوردیم. و اهل بیت علیهم السّلام عبارت: زوّجناکها، را، زوّجتکها، خوانده‌اند و از حضرت صادق علیه السلام

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۱

روایت است که فرمود: نخواندم برای پدرم مگر این چنین، «۱» تا آن جا که می‌فرماید:

و نخواند علی علیه السلام برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مگر این چنین «۲».

سپس خدای سبحان هدف و مصلحت عمومی این ازدواج را با این آیه بیان می‌فرماید:

لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ این ازدواج برای این است که هر گاه فرزند خوانده‌های مؤمنان، از همسران خود بهره‌مند شدند و به حاجت خود رسیدند و از آنها جدا شدند مؤمنان در ازدواج با همسران «مطلّقه آنها» به سختی و گناهی گرفتار نشوند و پسر خوانده‌های خود را، در حرام بودن همسرانشان از حیث نسب و رضاع، مانند فرزندان خود قرار ندهند.

وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا این یک جمله معترضه است و معنای آن این است که خدا می‌فرماید: آن امری که خدا اراده کرده است که به وجود بیاید، ناگزیر به وجود خواهد آمد.

و روایت شده است که زینب به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: سه امتیاز است که من به سبب آنها بر شما می‌نازم و از میان همسران شما هیچ یک نیستند که بتوانی به سبب چنین امتیازاتی بر آنها افتخار کنی: یکی آن که جدّ من و جدّ تو یکی است، دیگر آن که مرا خداوند به شما تزویج کرد، سوم آن که نماینده و سفیر این کار جبرئیل علیه السلام بود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ..... ص : ۱۳۱

اشاره

ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً (۳۸) الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً (۳۹) ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۴۰)

-۱

ما قرأتها علی أبی إلّا کذلک.

-۲

و ما قرأ علیّ علی النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله إلّا کذلک.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۲

ترجمه: ..... ص : ۱۳۲

بر پیامبر، در آنچه خدا بر او واجب کرده است هیچ جرمی نیست، این سنّت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا سنجیده و روی برنامه دقیقی است (۳۸)

پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند و (تنها) از خدا می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند، و خداوند برای حسابرسی کافی است. (۳۹)

محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۲

فَرَضَ اللَّهُ لَهُ خدا سهم او قرار داد و بر او واجب کرد که با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا حکم زمان جاهلیّت نسبت به پسر خوانده‌ها باطل شود و عبارت:

برای فلانی در دفتر فلان مقدار فرض، یعنی سهم، معیّن شده است نیز از همین قبیل است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سنّهٔ» اسمی است که به جای مصدر به کار رفته است و عبارت «ما کان علی النّبیّ من حرج» را تأکید می‌کند (و در حقیقت مفعول مطلق تأکیدی است) و گویا چنین بوده است، سنّ اللَّه ذلک سنّهٔ (خداوند این کار را بطور مسلّم سنّت قرار داده است).

فِي الَّذِينَ خَلَوْا مقصود انبیای پیشین است که هر چه برای آنها مباح و جایز بوده است، مانند نکاح و غیره، اقدام بر آن حرج و مانعی نداشته است، چنان که حضرت داود صد زن و سیصد کنیز داشت و همچنین سلیمان دارای سیصد زن و هفتصد کنیز بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۳

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ در این عبارت از نظر اعراب، سه احتمال است. اول در محل اعراب جرّ که صفت برای انبیاء باشد، دوم و سوم در محل اعراب رفع و نصب که مخصوص به مدح باشد، یعنی: هم الذین یبلغون یا: أعنی الذین یبلغون.

رِسالاتِ اللَّهِ این عبارت رسالهٔ اللَّه نیز خوانده شده است.

وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً امری را که خداوند بر پیامبرانش نازل فرمود حکمی است قطعی و قضایی است مسلّم و انجام شدنی.

وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ پیامبران پیشین در رساندن تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نبوّت به جز از خدا از هیچ فردی بیمی نداشتند.

وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً خداوند در موارد ترس (و سختیها) از بندگان کفایت می‌کند و برخی می‌گویند: مقصود این است که خداوند نگهدارنده کارهای بندگان و حساب کننده و پاداش دهنده آنهاست.

ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ محمد صلّی اللَّه علیه و آله پدر حقیقی هیچ یک از شما مردان نیست تا این که میان او و آن مرد احکام پدر و فرزندی از قبیل حرمت ازدواج با همسر فرزند ثابت شود.

وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ لیکن رسول خداست و هر پیامبری پدر امّت خود می‌باشد در این که احترام و تعظیم او بر امّت لازم است اما سایر احکامی که بین پدران و فرزندان وجود دارد بین پیامبر و امّت نیست.

زید هم یکی از شما مردان است که اولاد حقیقی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیستند و او در حکم همانند سایرین است.

وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ و آخرین پیامبر است که نبوّت به او پایان می‌یابد، بنا بر این شریعت او تا روز قیامت پایدار و باقی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۴

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پدر حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام است، زیرا فرمود: این دو فرزند من امام و پیشوا هستند چه ایستاده و چه نشسته باشند «۱» و این بدین سبب است که آن دو بزرگوار از مردان اهل بیت و خاندان خود پیامبر هستند نه از

مردان شما. و خاتم النّبیّین به فتح «تاء» به معنای مهر شده است «۲».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ..... ص : ۱۳۴

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا (۴۲) هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً (۴۳) تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً (۴۴) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۴۵)

وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا کَبِیراً (۴۷) وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید (۴۱)

و دائم صبح و شام او را تسبیح کنید (۴۲)

او خدایی است که هم او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت و درود می‌فرستند تا شما از تاریکی (جهل) به سوی روشنایی (علم و ایمان) رهنمون شوید و بر مؤمنان بسیار مهربان است. (۴۳)

تحیّت مؤمنان در روزی که به لقاء حقّ نایل شوند، سلام و بشارت الهی است و برای آنان پاداش

-۱

ابنای هذان إماما قاما او قعدا.

۲- و به کسر «تاء» به معنای فاعل ختم، یعنی مهر کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۵

پر ارزشی فراهم ساخته است (۴۴)

ای پیامبر، ما تو را به عنوان گواه و مژده و بیم دهنده فرستاده‌ایم (۴۵)

و به فرمان خدا تو را دعوت کننده به سوی اللَّه و چراغ فروزان قرار دادیم (۴۶)

و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برای آنان فضل و پاداش بزرگی است. (۴۷)

و از کافران و منافقان پیروی مکن و از ستم و آزار آنها درگذر و بر خدا توکّل کن و همین بس که خدا حامی و کار ساز (تو) باشد. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۵

اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً خدا را با تمام اقسام ستایش از حمد، تهلیل، تمجید، تسبیح و تکبیر ستایش کنید و آن را بسیار انجام دهید. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر که تسبیح فاطمه علیها السّلام را بگوید، البته ذکر خدا را بسیار انجام

داده است. «۱» و از همان حضرت است که هر کس سی مرتبه بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر. بی‌تردید ذکر خدا را بسیار به جا آورده است. «۲»

وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا تسبیح خود از جمله ذکرهاست و اختصاص آن از میان ذکرها مانند اختصاص جبرئیل و میکائیل است از میان فرشتگان و این برای بیان برتری و فضیلت آن است بر سایر ذکرها، زیرا معنای آن منزّه و پاک دانستن خداوند است از تمام صفات و افعالی که شایسته او نیست.

و رواست که مقصود از ذکر و بسیاری آن زیادی عبادت و طاعت باشد، زیرا هر طاعتی از جمله ذکرهاست. سپس از میان تسبیحها تسبیح صبح و شب را به خصوص ذکر فرموده و آن یا نماز است در تمام وقتهای آن به سبب فضیلت نماز بر

-۱

من سبح تسبیح فاطمهٔ علیها السّلام فقد ذکر اللَّه ذکرا کثیرا.

[.....] -۲

من قال سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر ثلثین مرّهٔ فقد ذکر اللَّه ذکرا کثیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۶

دیگر عبادتها یا مقصود نماز صبح و مغرب و عشاء است، زیرا خواندن و مراعات وقت آنها زحمت و سختی بیشتری دارد.

چون از شأن نمازگزار این است که در هنگام رکوع و سجود نوعی انعطاف و خضوع اظهار می‌دارد [کلمه صلّ] بطور استعاره بر کسی که به دیگری عطوفت و مهربانی می‌کند آورده شده است، همچنین به معنای رحمت و رأفت استعمال شده است و به این معناست گفتار کسانی که می‌گویند: صلّی اللَّه علیه، یعنی خدا به او رحمت و رأفت کند.

امّا صلوهٔ فرشتگان این است که آنها از خداوند برای مؤمنان طلب رحمت می‌کنند و چون مستجاب الدّعوه هستند گویا که خود آنها رحمت و رأفت کرده‌اند و مانند این مورد است سخن کسی که می‌گوید: حیّاک اللَّه، یعنی خدا تو را زنده و باقی بدارد و عبارت «حیّیته» یعنی دعا کردم تا خداوند او را زنده و باقی بدارد و به اطمینان این که دعایت مستجاب می‌شود گویا خودت در حقیقت او را زنده نگهداشته‌ای.

به همین معناست قول خداوند که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ «براستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید» (احزاب/ ۵۶) یعنی از خدا بخواهید که بر پیامبر درود بفرستد.

هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ معنای این عبارت این است: او خدایی است که بر شما (مؤمنان) رحمت و رأفت می‌کند، زیرا به شما دستور می‌دهد که کار نیک و طاعت او را زیاد به جا آورید تا شما را از تاریکی گناه خارج کند و به سوی روشنی طاعت (و عبادت) رهنمون شود. و این قسمت از گفتار خداوند که می‌فرماید: وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً دلالت دارد بر این که مقصود از واژه صلات رحمت است.

تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ کلمه «تحیّت» مصدری است که به مفعول خودش

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۷

«هم» اضافه شده است یعنی تحیّت مؤمنان روز ملاقات با خدا، سلام و درود است.

از براء بن عازب روایت شده است که گفت: عزرائیل روح هیچ مؤمنی را نمی‌گیرد مگر آن که بر او سلام می‌کند. برخی گویند: مقصود از سلام، سلام فرشتگان است هنگامی که مؤمنان از قبر بیرون می‌آیند. بعضی گویند: سلام، هنگامی است که مؤمنان داخل

بهشت می‌شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ «در حالی که فرشتگان از هر در وارد می‌شوند و می گویند سلام و تحیّت بر شما باد» (رعد/ ۲۳ و ۲۴).

وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً مقصود از اجر کریم، بهشت است.

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً ما تو را به عنوان گواه برای امّتت در آنچه انجام می‌دهند فرستادیم. هم چنان که شهادت عادل مورد قبول است شهادت تو نیز درباره امّتت چه به سودشان و چه بر ضررشان باشد مورد قبول است.

کلمه «شاهدا» حال است که مفهوم آن در آینده روی می‌دهد مانند این مثال که سیبویه در الکتاب گفته است: مررت برجل معه صقر صائدا به غدا. به مردی گذر کردم که با او «باز» شکاری بود در حالی که قصد داشت فردا با آن شکار کند. در این عبارت کلمه صائدا حالی است که مفهوم آن در آینده رخ خواهد داد.

وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ کلمه «باذنه» کنایه است برای سهل و آسان کردن دعوت و بیانگر آن است که دعوت اهل شرک به سوی توحید و دستورات اسلامی کاری است سخت و مشکل که آسان نمی‌شود مگر با آسان کردن خداوند.

وَ سِراجاً مُنِیراً معنای عبارت این است که مردم به وسیله تو، به دین راهنمایی و هدایت می‌شوند هم چنان که در تاریکی به وسیله چراغ راهنمایی می‌شوند. یا این است که به وسیله روشنایی پیامبری تو دید چشمها گسترش می‌یابد هم چنان که دید چشمها به وسیله نور چراغ گسترش می‌یابد.

فَضْلًا کَبِیراً مقصود از فضل بزرگ ثوابی است که بیشتر از استحقاق مؤمنان به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۳۸

آنها داده می‌شود. و ممکن است مقصود این باشد که مؤمنان بر دیگر امّتها فضل بزرگی دارند.

وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ معنای عبارت، تهییج و تشویق آن حضرت است بر حالتی که نسبت به کافران و منافقان داشت [یعنی بر مخالفت با آنها ثابت باش].

وَ دَعْ أَذاهُمْ اذیت و آزار آنها را به وسیله کشتن یا زیان رساندن رها کن و به ظاهر آنها رفتار کن و حساب آنها را به خدا واگذار، در این صورت، مصدر (کلمه إذا) به مفعول (که ضمیر هم است) اضافه شده است. و گویند که این دستور پیش از دستور جنگ با مشرکان بوده است و با دستور قتال این آیه نسخ شده است.

برخی گویند: مقصود این است که اذیّتهای آنها را رها کن و اعتنا مکن که در این صورت مصدر به فاعل اضافه شده است.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ و بر خدا توکل کن زیرا او تو را در برابر آنها کفایت می کند.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا در صورتی که کارها را به خداوند واگذاری خداوند کارساز و وکیلی است کفایت کننده.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۰] ..... ص : ۱۳۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۴۹) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاَّتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۳۹

ترجمه: ..... ص : ۱۳۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از آن که با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید، عدّه‌ای از شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، پس آنها را به هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به نیکی رها کنید. (۴۹)
ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که خدا به غنیمت نصیب تو کرد و مالک شدی و دختران عمو و دختران عمّه‌هایت و دختران دایی و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند و نیز زن با ایمانی که خود را بدون شرط و مهر به پیامبر ببخشد اگر رسول مایل باشد، می‌تواند با آن ازدواج کند، امّا چنین حکمی تنها برای تو است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرّر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که حرج و مشکلی بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۹

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها عدد عدّه را تا کامل شود شماره کنید چنان که گویی: عددت الدراهم فاعتدها، درهمها را شماره کردم و آنها شماره شدند و: کلت الشّی‌ء فاکتاله، آن چیز را کیل کردم و جزء کیل شده‌ها شد. این عبارت دلیل بر این است که عدّه حقّ واجب مردان بر زنان است.
فَمَتِّعُوهُنَّ هر گاه مهریه‌ای برای آنها معیّن نشده است بهره‌ای به آنها بپردازید.
وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا آنها را به شایستگی و بدون ضرر و منع واجبی رها وآزاد کنید.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۰
آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ مقصود از کلمه «أجورهنّ» مهریه‌های آنهاست، زیرا مهر، اجر و مزد بضع است. و لفظ: ایتاء، هم به معنای پرداخت فوری مهر است و هم به معنای نام بردن و معیّن کردن آن است در هنگام عقد. و خداوند برای پیامبرش راه با فضیلت‌تر و شایسته‌تر را برگزید و آن این است که هنگام عقد هم مهریّه معیّن و هم فورا پرداخت شود و این روش بهتر است از این که [یا اصلا مهریه معیّن نشود] و یا معیّن شود ولی پرداخت آن به تأخیر افتد. و بدین سبب بود که عجله (در پرداخت مهریّه) از خویها و سنّتهای گذشتگان بود.
مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ کنیزانی که اسیر شده‌اند و خداوند از غنیمتهای جنگی به تو داده است حلال‌تر و پاکتر است از کنیزانی که می‌خری.
اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ و همچنین زنانی از خویشان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که با او مهاجرت کردند، بجز محارم او، با فضیلت‌ترند از زنانی که با آن حضرت مهاجرت نکردند.
وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ و ما زنی را که به یگانگی خدا گواهی دهد اگر خودش راه بدون مهر، به تو بخشید [و تو هم] که نبیّ هستی مایل به نکاح با او باشی برای تو حلال کردیم.
خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ این حکم خاصّ، تنها برای تو حلال است و برای غیر تو چنین نیست. خدای سبحان شرط حلال شدن را بخشیدن زن خودش را به پیامبر و تمایل پیامبر به نکاح با او، قرار داده است. و گویا خدا می‌فرماید: ما زنی را با دو شرط بر تو حلال می‌کنیم، یکی آن که آن زن خودش را بدون مهر به تو ببخشد، و دیگر آن که تو هم نکاح با او را اراده کنی و راغب باشی،

زیرا اراده و میل پیامبر قبول هبه آن زن است.

و علّت این که در این آیه از خطاب به غیبت بر می‌گردد این است که بفهماند این حکم مخصوص پیامبر است و به کار بردن لفظ «نبی» دلالت دارد که این حکم

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۱

خاصّ، به خاطر مقام نبوّت اوست و تکرار آن بیانگر شایستگی و کرامت مقام نبوّت است.

کلمه (خالصهٔ) مفعول مطلق تأکیدی است مانند: وعد اللّه، و: صبغهٔ اللّه، و تقدیر آن چنین است: خلص لک إحلال ما احللنا لک خالصهٔ: ما آنچه را که برای تو حلال کردیم در حدّ اعلای خلوص تنها برای تو خالص کردیم.

قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ ما می‌دانیم که برای مؤمنان نسبت به همسران و کنیزان آنها چه حدودی و چه خصوصیتهایی لازم است تا فرض و معیّن شود.

لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ این عبارت علّت است برای مفهوم «خالصهٔ» یعنی ما این حکم را به تو اختصاص دادیم تا برای تو در امور دین و دنیایت تنگنایی و حرجی نباشد.

وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً و خداوند نسبت به گناهان بندگانش غفور و آمرزنده است و در گشایش نعمتها رحیم و مهربان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ..... ص : ۱۴۱

اشاره

تُرْجِي مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَ ذلِكَ أَدْنى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِما آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَلِيماً (۵۱) لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً (۵۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً (۵۳) إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۲

ترجمه: ..... ص : ۱۴۲

ای رسول ما نوبت هر یک از همسرانت را که بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را که بخواهی می‌توانی پیش خود، جای دهی، و هر گاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نباشند و به آنچه در اختیار آنان می‌گذاری راضی باشند، نزدیکتر است و خدا به آنچه در دل شماست و نیز از همه چیز آگاه و نسبت به هر چیز بردبار است (۵۱)

ای پیامبر، بعد از این دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، هر چند از زیبایی‌اش به شگفت آیی مگر آنچه را که به صورت کنیز مالک شوی و خداوند بر هر چیز مراقب و نگهبان است (۵۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که شما را برای صرف غذا دعوت کند و اجازه دخول دهد،

در آن حال هم نبایـد زودتر از وقت غـذا بیاییـد و در انتظار غذا بنشـینید، امّا هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و پس از صـرف غذا پراکنده شوید و به گفتگو و سرگرمی ننشینید که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او از اظهار آن به شما شرم می‌کند، ولی خدا از اظهار حقّ شرم نمی‌کند و هر گاه متاعی از همسران پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دلهای شما

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۳

و آنها را پاکتر نگه می‌دارد، و شـما نباید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسـران او را بعد از او به همسـری خود در آورید که این کار پیش خدا گناهی بسیار بزرگ است. (۵۳)

اگر چیزی را آشکار یا پنهان کنید خداوند از همه چیز آگاه است. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۳

تُرْجِی مَنْ تَشاءُ کلمه: ترجی، چه با همزه و چه بی‌همزه خوانده شود به معنای تأخیر انداختن است.

وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ لفظ «تؤی» به معنای نزد خود جای دادن و به خود ضمیمه کردن است.

مقصود این است که همبسـتر شـدن بـا هر کـدام را می‌خواهی ترک کن و بـا هر کـدام را که می‌خواهی ترک نکن. یـا هر کـدام را می‌خواهی طلاق ده و هر کدام را می‌خواهی نگه دار. یا قسـمت و سـهم [همخوابی] هر کدام را که می‌خواهی ترک کن و هر کدام را که می‌خواهی ترک نکن. آن حضـرت قسـمت میان همسرانش را کاملا مراعات می‌کرد و پس از نزول این آیه ترک آن برای او مبـاح و جـایز شـد. یـا مقصـود این است که بـا هر زنی از امّت را که می‌خـواهی ازدواج کن و بـا هر زنی را که نمی‌خواهی ازدواج نکن. و هر گـاه آن حضـرت زنی را خواسـتگاری می‌کرد، برای دیگری جـایز نبود که او را خواسـتگاری کنـد تا این که پیامبر او را ترک گوید.

از عایشه روایت شده است که گفت: می‌بینم که پروردگارت در خواسته‌های تو شتاب می‌کند «۱».

وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ و اگر زنی از زنانی را که از آنها دوری کرده‌ای بخواهی نزد خود بخوانی گناهی و حرجی بر تو نیست.

-۱

إنّی أری ربّک یسارع فی هواک.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۴

«ذلک» این اموری را که به اختیار و مشیّت تو واگذار کردیم.

أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ ... نزدیکتر است به این که چشـمشان روشن و انـدوهشان کم شود و همگی به آنچه در اختیارشان قرار می‌دهی راضـی و خشـنود باشـند. زیرا اگر میان آنها از لحاظ به خود نزدیک کردن و به تأخیر انداختن و کناره گرفتن و پیش خود خواستن، مسـاوات و برابری برقرار شود، و آنچه را که برای یکی بخواهی یـا نخواهی برای همه همـان باشـد و بداننـد که این اختیـار از طرف خداست، روح آنها آرام می‌شود، رقابت و خودخواهی از میان می‌رود و برای همه رضایت حاصل می‌شود.

عبارت «کلّهنّ» تأکید برای نون «یرضین» است.

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ این فراز از آیه، از طرفی تهدیدی است برای آن عدّه از همسـران پیامبر که به آنچه خداوند به آن حضـرت تفویض کرده بود راضی نبودند. و از طرفی تشویق و تحریک است برای به دست آوردن رضایت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً خداوند به مصالح بندگانش آگاه، و نسبت به آنها بردبار است و در کیفر آنها شتاب نمی‌کند.

لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ ... ای پیـامبر هیـچ زنی بعـد از زنانی که بر تو حلال کردیم بر تو حلال نیست. و آن زنان را که حلال

کردیم از این قرار است: زنانی که مهریه هایشان را ادا کنی، زنان خویشاوندت که با تو مهاجرت کرده‌اند، زنانی که به سبب اسیری کنیزان تو شده‌اند و زنانی که خودشان را به تو هبه کنند، از این نوع زنها هر چند نفر که بخواهی بر تو حلال است.

وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ تو نمی‌توانی از میان همسران مسلمانت بعضی را رها کنی و به جای آنها از زنان اهل کتاب بگیری، زیرا آنها آن شایستگی را ندارند که مادران مسلمانان (أم المؤمنین) باشند.

إِلَّا ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مگر آن زنان اهل کتاب را که به عنوان کنیز مالک شوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۵

و برخی از مفسّران گویند: مقصود از تبدیل نکردن، تبدیل حرام است و آن رسمی بود که در زمان جاهلیّت انجام می‌دادند و آن این بود که مردی به مرد دیگری می‌گفت زنت را با زن من عوض کن و هر یک همسرش را به دیگری واگذار می‌کرد.

نقل شده که: عیینة بن حصن، در حالی که عایشه پیش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود بدون اجازه بر آن حضرت وارد شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: ای عیینه کسب اجازه‌ات کو؟ گفت:

یا رسول اللَّه من هنگام وارد شدن هرگز از مردی اجازه نگرفته‌ام. سپس گفت این زن زیبای پهلویت که بود؟ پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این عایشه دختر ابو بکر است. عیینه گفت:

آیا نمی‌خواهی زیباترین خلق را برایت بفرستم [مقصودش مبادله همسران بود] حضرت فرمود: این رسم در اسلام حرام شده است. هنگامی که رفت عایشه پرسید این مرد که بود؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد احمق و نادانی است که از او پیروی می‌کنند و با این حماقتش که دیدی رئیس طایفه‌اش نیز هست.

برخی دیگر گویند: معنای عبارت این است که هیچ زنی بر تو حلال نیست بعد از زنانی که اختیار کردی و آنها هم خدا و رسول را اختیار کردند که همان نه نفرند. و نمی‌توانی یکی از آنها را طلاق دهی و زن دیگری به جای او بیاوری، هر چند که زیبایی آن زن تو را به شگفت بیاورد. و از زنانی که بر تو حرام هستند، تنها کنیزها استثنا شده‌اند.

إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ عبارت «أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» در معنای ظرف است و تقدیر آن چنین است: إلا وقت أن یؤذن لکم مگر زمانی که به شما اجازه دهند.

غَيْرَ ناظِرِينَ این عبارت حال است برای جمله «لا تَدْخُلُوا» و استثنا هم بر زمان و هم بر حال، هر دو، واقع شده است، گویا خداوند می‌فرماید: وارد منزل پیامبر نشوید مگر زمانی که به شما اجازه دهند و همچنین وارد نشوید مگر به موقع غذا که دیگر منتظر غذا نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۴۶

این گروهی که مورد خطاب واقع شدند کسانی بودند که امید و انتظار دعوت به غذای پیامبر را داشتند و به همین سبب زودتر وارد می‌شدند و منتظر آماده شدن غذا می‌نشستند، بنا بر این مقصود این است که ای جماعتی که می‌دانید برای غذا دعوت می‌شوید تا شما را دعوت نکنند وارد نشوید و گرنه برای هیچ فردی جایز نبود که بدون اجازه وارد خانه‌های پیامبر شود مگر این که به او اجازه خاصّی برای غذا خوردن دادن شود. و همین می‌رساند که خطاب مخصوص این گروه است.

إِناهُ واژه إناه به معنای فرا رسیدن وقت هر چیزی و آماده شدن آن برای مصرف است. چنان که گویند: أنی الطّعام إنی غذا پخته و آماده شده است و برخی گویند:

مقصود از «إناه» در این مورد، زمان و ساعت خوردن طعام است.

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای ازدواج با زینب گوسفندی را ذبح کرد و با خرما و نان گندم ولیمه داد و به انس دستور داد که اصحابش را دعوت کند، پس دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و می‌رفتند تا این که انس گفت یا رسول اللَّه

دیگر کسی نیست که دعوت کنم پس فرمود غذا را بردارید و پس از جمع شدن سفره مردم متفرّق شدند جز سه تن که ماندند و سرگرم صحبت بودند و به درازا کشید.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برخاست و به طرف حجره‌های خود رفت تا شاید آنها بیرون روند و پس از دور زدن حجره‌ها برگشت ولی آن سه نفر هنوز نشسته بودند و حضرت از شدّت شرم و حیا نمی‌توانست چیزی به آنها بگوید، لذا پشت به آنها کرد و آنها چون دیدند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پشت به آنها کرده بیرون رفتند و حضرت بازگشت و این آیه نازل شد.

وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ عبارت «مستأنسین» یا مجرور است بنا بر این که عطف بر «ناظرین» باشد و یا منصوب است بنا بر این که عبارت چنین باشد: و لا تدخلوها مستأنسین، یعنی داخل نشوید در حالی که با یکدیگر در گفتگو مأنوس شوید، یا به گفتگوی اهل بیت مأنوس شوید و در این صورت معنای استیناس گوش دادن به تجسّس است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۷

فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ در این عبارت ناگزیر مضافی میان «من» و «کم» در تقدیر است و اصل آن من إخراجکم است و دلیل آن هم فرموده خداوند است که می‌فرماید:

«لا یستحیی من الحق» یعنی بیرون کردن شما حقّ است و شایسته نیست که از آن حیا و شرم شود.

و چون شرم چیزی است که مانع می‌شود تا انسانی بعضی از کارها را انجام دهد گفته شده: «و اللَّه لا یستحیی من الحقّ» حیا و شرم نسبت به خداوند مانع از انجام کار حقّ نمی‌شود و خداوند آنچه را که یکی از شما، به سبب حیا، ترک می‌کنید ترک نمی‌کند. این ادبی است که خداوند به وسیله آن کسانی را که در نشستن سنگین هستند و دیر برمی‌خیزند تأدیب فرموده است.

عایشه گفته است: همین برای صحابه‌ای که سنگین می‌نشینند کافی است که خداوند بر آنها وظیفه‌ای تحمیل نکرد و گفت هر گاه که غذا خوردید متفرّق شوید. «۱»

وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ ضمیر «هنّ» به همسران رسول خدا برمی‌گردد. و چون موقعیّت آیه بر آن دلالت می‌کند نام آنها صریحا ذکر نشده است.

فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ و هر گاه چیزی از آنها می‌خواهید از پشت پرده بخواهید.

روایت شده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با بعضی از اصحاب غذا می‌خوردند که دست یکی از آنها به دست عایشه اصابت کرد و بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این قضیّه ناگوار آمد پس آیه حجاب نازل شد.

و نیز روایت شده است که بعضی از اشخاص گفتند: آیا ما نهی می‌شویم که با دختر عموهایمان گفتگو کنیم مگر از پشت پرده؟ به خدا قسم اگر محمّد بمیرد

۱- حسبک فی الثّقلاء أنّ اللَّه تعالی لم یحتملهم و قال و اذا طعمتم فانتشروا

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۸

بی‌تردید من با عایشه ازدواج می‌کنم. مقاتل گفته است: این شخص طلحهٔ بن عبید اللَّه بود، از این رو آیه نازل شد:

وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ صحیح نیست که شما رسول خدا را اذیّت و آزار کنید و بعد از وفاتش همسران او را به همسری بگیرید. و این حرمت ازدواج با همسران آن حضرت به خاطر بزرگداشتن مقام پیامبر و نگهداشتن احترام اوست چه در زندگی و چه بعد از وفاتش.

إِنْ تُبْدُوا شَیْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً قصد ازدواجی را که با همسران پیامبر دارید چه به زبان اظهار کنید یا در سینه‌ها پنهان کنید، خداوند به تمام آنها آگاه است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۵ تا ۵۸] ..... ص : ۱۴۸

اشاره

لاـ جُناحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً (۵۶) إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الـدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَـدَّ لَهُمْ عَـذاباً مُهِیناً (۵۷) وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُـؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنـاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۸

گنـاهی بر آنهـا (همسـران پیامبر) نیست که در نزد پـدران و فرزنـدان و برادران و فرزنـدان برادران و فرزنـدان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (بی‌حجاب باشند) و از خدا بترسید که خدا بر همه چیز آگاه است (۵۵)

خـدا و فرشـتگانش بر پیامبر درود می‌فرسـتند، شـما هم ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد بر او درود بفرستیـد و با تسـلیم فرمانش بر او سلام گویید (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۴۹

آنـان که خـدا و پیـامبرش را اذیّت می‌کننـد، خداونـد آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده است و از رحمت خود دور فرموده است و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است. (۵۷)

و آنان که مردان و زنان با ایمان را بی‌تقصیر و گناه آزار می‌دهند دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۹

هنگامی که آیه حجاب نازل شد، پدران و فرزندان و بستگان نزدیک به همسـران پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله به آن حضرت گفتند: آیا ما نیز با آنها باید از پشت پرده سخن گوییم؟ این آیه نازل شد:

لا جُناحَ عَلَیْهِنَّ ... بر همسران پیامبر گناهی نیست که در نزد این شش گروه که در آیه گفته شده است، بی‌حجاب باشند.

و این که در میان محارم، عمو و دایی ذکر نشـده است بدین سـبب است که این دو به جای پدر و مادر هسـتند چنان که خداوند در این آیه عمـو را به نـام پـدر خوانـده است: وَ إِلهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْـماعِیلَ وَ إِسْـحاقَ ... «و خـدای پـدران تو ابراهیم و اسـماعیل و اسحاق را» (بقره/ ۱۳۳) و اسماعیل عموی یعقوب بود.

برخی از مفسّـران گویند: مکروه است که (همسـران پیامبر) پیش آن دو بی‌حجاب باشند، زیرا ممکن بود آنها آنچه را می‌بینند برای پسرانشان توصیف کنند و حال آن که پسران آنها نامحرمند.

وَ اتَّقِینَ اللَّهَ نقل کلام از غیبت به خطاب، دلالت دارد بر شـدّت بخشیدن و تأکیـد بر امری که به آنها شده است از حجاب داشـتن و پوشاندن خود، یعنی راه تقوی و خداترسی را در آنچه به شما دستور داده شده است پیش گیرید و در آن کاملا احتیاط کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۰

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً و خداوند بر هر چیزی از پنهان و آشکار و ظاهر و باطن حجاب گواه و آگاه است و هیچ یک از این حالتها در علم او تفاوتی ندارد.

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ صلوات خدا بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این است که مقام و منزلت او را بالا می‌برد و او را بزرگ می‌دارد و مانند اینها از انواع کرامتهای خداوند نسبت به آن حضرت.

و صلوات فرشتگان این است که این کرامتها و نعمتها را برای او از خداوند درخواست و مسألت می کنند.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ شما مؤمنان بگویید: خدایا بر محمّد و آل محمّد درود بفرست هم چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم، درود فرستادی. «۱»

وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً در تمام امور تسلیم و منقاد امر او باشید و او را پیروی کنید یا این که: سلّموا علیه، یعنی بر او سلام کنید، به این طریق که بگویید: سلام بر تو ای رسول خدا «۲».

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اذیت خداوند عبارت است از اذیّت رسول او و اولیای او. و برای نشان دادن بزرگی این گناه، آن را به خود نسبت داده است.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا، در حالی که یک تار مویش را گرفته بود، به من فرمود: هر کس به اندازه مویی تو را اذیّت کند مرا اذیّت کرده است و هر کس که مرا اذیّت کند خدا را اذیّت کرده است و هر کس که خدا را اذیّت کند پس لعنت خدا بر اوست. «۳»

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا چون ایذای خدا و پیامبر او

۱- اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی إبراهیم و آل ابراهیم.

۲- السّلام علیک یا رسول اللّه.

۳-

حدثنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و هو أخذ بشعره فقال من اذی شعرهٔ منک فقد اذنی و من اذنی فقد اذی اللّه و من اذی اللّه فعلیه لعنهٔ اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۵۱

در هر حال بر خلاف حقّ است در آیه مطلق ذکر شده است، ولی پس از آن ایذای مردان و زنان مؤمن را به عبارت «بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا» مقیّد کرده، زیرا تنها مؤمنان هستند که ممکن است به حقّ یا به ناحقّ اذیّت شوند.

و معنای «بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا» این است که بدون ارتکاب جنایت و بدون استحقاق، اذیّت و آزار شوند.

فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً واژه «بهتان» به معنای دروغ است، یعنی آنها نسبت به مؤمنان کاری را انجام داده‌اند که در مرتبه گناه مانند بهتان است و آن همان اذیّت به زبان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ..... ص : ۱۵۱

اشاره

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۹) لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِٔ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً (۶۰) مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً (۶۱) سُنَّهَٔ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِٔ اللَّهِ تَبْدِیلاً (۶۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۱

ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را با چادرهای خود بپوشانند که این کار، برای این که در عفّت شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. (۵۹)
اگر منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و ناپاکی است، و هم آنان که در مدینه اخبار دروغ و شایعه‌های بی‌اساس، پخش می کنند، دست از کار خود بر ندارند، تو را ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۲
بر ضدّ آنان بر انگیزیم، سپس جز اندک زمانی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر زیست کنند. (۶۰)
و از همه جا رانده می‌شوند و هر جا یافت شوند باید دستگیر و بسختی کشته شوند. (۶۱)
این سنّت خداست که در دوره‌های پیشین نیز بوده است و برای سنّت الهی هیچ تغییری نخواهی یافت. (۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۲

«جلباب» لباسی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است، زن آن را بر سرش می‌اندازد به طوری که زیادی آن سینه را هم می‌پوشاند.
ابن عبّاس گفته است که ردا (عبا یا چادر) لباسی است که از سر تا پا بدن را می‌پوشاند. و برخی گویند: «جلباب» ملافه یا عبا یا چادر و هر چیزی است که با آن بدن را بپوشانند چنان که شاعر گفته است: مجلبب من سواد اللّیل جلبابا «۱».
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ معنای این عبارت این است که زنها جلباب را به دوش خود بیندازند و صورت و اطراف بدن خود را با آن بپوشانند. و هنگامی که روپوش از صورت زنی کنار رود گویند: أدنی ثوبک علی وجهک، صورتت را با لباست بپوشان.
این دستور به این سبب بود که در ابتدای اسلام زنها مانند زمان جاهلیّت با لباس مبتذل تنها با یک پیراهن و روسری بیرون می‌آمدند و افراد اوباش و هوسباز مزاحم کنیزها می‌شدند. گاهی هم مزاحم زن آزادی، به گمان این که کنیز است، می‌شدند.
بنا بر این به زنان آزاد دستور داده شد که لباس و پوشش خود را بر خلاف لباس کنیزان کنند تا فرد هوسرانی به آنها طمع نکند. و به همین منظور است این بخش از آیه که فرمود:

۱- در سیاهی شب مانند جلباب خود را مستور می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۳
ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ این عمل (پوشاندن کامل بدن) سبب می‌شود که زودتر شناخته شوند و افراد فاسق متعرّض آنها نشوند و آنچه را کراهت دارند به آنها نگویند.
حرف «من» در عبارت «من جلابیبهنّ» برای تبعیض است، یعنی خود را با قسمتی از چادرهای خود بپوشانند. یا صورت خود را با قسمتی از لباسهای خود بپوشانند.
وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً و خداوند نسبت به گذشته‌های شما در این مورد آمرزنده و مهربان است.
وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ کسانی که ایمانشان ضعیف است. برخی گویند:
مقصود زناکاران و تبهکارانند به دلیل این فرموده خداوند: فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ: «تا بیمار دلان به شما طمع کنند» (احزاب/ ۳۲) وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ «مرجفون» کسانی بودند که در مدینه برای مضطرب کردن دلهای مسلمانان خبرهای دروغ پخش می کردند و مخصوصا درباره سریّه‌های پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله جنگهایی که خود حضرت در آن حضور نداشت، به دروغ می گفتند مسلمانان فرار کردند و کشته شدند. و اصل مرجف از ماده رجفه است که به معنای زلزله و جنبش است. و چون خبر

دروغ خبر غیر ثـابت و متزلزل است، آن را رجفه گوینـد. و مقصود از آیه شـریفه این است که اگر منافقان از دشـمنی و نیرنگشان و تبهکـاران از اذیّت زنـان و دروغگویان از ساختن و به هم بافتن خبرهای بـد دست بر ندارنـد، بی‌تردیـد ما تو را به دشـمنی با آنها بر می‌انگیزیم و ناگزیر می‌شونـد که از مـدینه جلای وطن کننـد. سپس پیش تو در مـدینه نمی‌ماننـد مگر زمان اندکی. و همین معنا به طریق مجاز اغراء نامیده شده است. و اغراء به معنای: تهییج و تحریک مردم به دشمنی با یکدیگر است.

مَلْعُونِينَ این کلمه منصوب است بنا بر این که یا مخصوص به ذمّ و یا حال باشد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۴

در تقـدیر چنین است: لا‌ـ یجاورونک إلّا ملعونین در این صورت حرف اسـتثنای إلّا بر هر دوی ظرف و حال با هم داخل شـده اسـت چنان که در این آیه: إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ (احزاب/ ۵۳) ذکر آن گذشت. و برخی گویند که لفظ «قلیلا» نیز به عنوان حال منصوب است و به معنای أقلّاء أذلّة بوده است، یعنی در حالی که ناچیز و خوارند.

لا يُجاوِرُونَكَ این عبارت عطف بر «لنغرینّک» است و جواب دیگری برای قسم است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سنّة»، مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است و تقدیر آن چنین است:

سنّ اللّه فی الّـذین ... یعنی خداونـد این کـار را سـنّت قرار داده است که هر گـاه افرادی با پیامبران نفاق و دورویی کننـد، هر جا که آنها را بیابند باید بکشند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۹] ..... ص : ۱۵۴

اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً (۶۴) خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۶۵) يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولا (۶۶) وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا (۶۷)

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً (۶۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً (۶۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۴

ای رسول ما مردم درباره ساعت (قیامت) از تو سؤال می‌کننـد بگو: علم آن تنها نزد خـداست و تو چه می‌دانی شایـد قیامت نزدیک باشد. (۶۳)

خداوند کافران را لعن کرده و برای آنان آتش سوزاننده ای مهیّا نموده است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۵

آنان همواره در آن آتش تا ابد خواهند ماند و هیچ یار و یاوری نخواهند یافت. (۶۵)

در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون خواهد شد می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم. (۶۶)

و می‌گویند: پروردگارا ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنها ما را گمراه کردند. (۶۷)

پروردگارا عذاب آنها را دو چندان گردان و آنها را لعن بزرگی فرما. (۶۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد هماننـد مردمانی نباشـید که موسـی را آزار دادنـد و خداوند او را از آن تهمت مبرّا ساخت و او پیش

خدا پیامبری مقرّب و گرانقدر بود. (۶۹)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۵

مشرکان از روی انکار و استهزاء زمان قیام روز قیامت را با عجله از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال می‌کردند. و یهود برای امتحان سؤال می‌کردند. بنا بر این به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دستور داده شد که به آنها بگوید: زمان روز قیامت از چیزهایی است که علم آن منحصر به خداوند است.

لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً سپس خداوند می‌فرماید شاید آمدن آن ساعت نزدیک باشد یا آن چیز نزدیکی است یا در زمان نزدیکی است.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً واژه «سعیر» به معنای آتش سوزاننده است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ تقلیب وجوه یا به معنای گرداندن صورت است به اطراف هم چنان که یک قطعه گوشت را در «تابه» برای سرخ شدن از طرفی به طرف دیگر می‌گردانند. و یا معنا این است که حالت چهره تغییر می‌کند و یا منظور این است که آنها را در حالی که مغلوب و منکوبند از صورت به آتش می‌اندازند. و چون صورت مهمترین عضو بدن است تنها آن ذکر شده است و ممکن است که مقصود از وجه تمام بدن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۶

لفظ «یوم» یا به وسیله «یقولون» منصوب است و یا به وسیله فعل مقدّر اذکر، که در این صورت «یقولون» حال است.

إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا کلمه «سادتنا» ساداتنا نیز خوانده شده و آنها پیشوایان و رؤسای کافران بودند که آنها را گمراه کردند.

حرف «الف» در کلمه «السّبیلا» برای اطلاق و هماهنگی اصوات است و مانند قافیه‌های شعر برای فاصله‌های آیه‌هاست و فایده آن وقف است و دلالت می‌کند که کلام تمام شده است و عبارت بعد از آن جمله مستأنفه است.

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً کلمه کبیرا به صورت کثیرا نیز خوانده شده و کثرت در این مورد مناسبتر است، زیرا خداوند آن کافران را بارها لعن کرده است. و واژه کبیر به معنای شدّت و بزرگی است. و مقصود از دو ضعف «ضعفین» این است که یک ضعف برای این که گمراه بودند و یک ضعف هم برای این که دیگران را گمراه کردند.

لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى شما مانند مردمانی که موسی را اذیت کردند نباشید. برخی از مفسّران گویند: این آیه درباره زید و زینب و سخنانی که بعضی از مردم درباره او می‌گفتند نازل شده است.

برخی دیگر گویند: درباره اذیتهای حضرت موسی علیه السلام است. و از جمله اذیّتها داستان «مومسه» زن بدکاری است که «قارون» او را وادار کرد که موسی را متّهم به زنا با خودش کند. و پاره‌ای گویند: مقصود آن هنگامی است که موسی و هارون به کوه رفته بودند و هارون فوت کرد، بنی اسرائیل موسی را متّهم به قتل او کردند. فرشتگان جنازه او را آوردند و به بنی اسرائیل نشان دادند تا بفهمند که او مرده است و کشته نشده است. و پاره‌ای دیگر گویند: او را به داشتن عیب بدنی، مانند مرض برص و باد فتق متّهم می‌کردند. و خداوند (به وسایلی) بنی اسرائیل را آگاه کرد که موسی از تمام این اتهامات پاک و مبرا است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۷

وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً یعنی موسی پیش خداوند دارای جاه و مقام و منزلت بزرگی است. و به همین سبب خدا او را از وارد شدن این عیبها نگهداری کرد و تمام اتّهامات را از او دور ساخت. هم چنان که پادشاهان نسبت به کسی که پیش آنها مقام و منزلتی دارد چنین می‌کنند.

مقصود از آیه مبارکه این است که خداوند موسی را از گفتار یا از گفته آنها پاک و مبرّا ساخت. و مراد از قول یا مقول مفهوم و

معنای آن، که همان عیبهاست، می‌باشد.

چنان که لفظ «قاله» را به جای کلمه «سبّه» که به معنای عیب و بدی است به کار برده‌اند و «قاله»، به معنای قول است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۳] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً (۷۰) یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲) لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۷

ای اهل ایمان از خدا بپرهیزید و همیشه سخن حقّ و صواب گویید. (۷۰)

تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و هر که اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری بزرگی نایل شده است. (۷۱)

ما امانت (مسئولیّت، تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از قبول و حمل آن سر باززدند و از آن هراس داشتند، امّا انسان آن را قبول کرد و بر دوش کشید، او [در مقام آزمایش] بسیار ستمکار و نادان بود. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۵۸

هدف از عرض امانت این بود که خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و از مردان و زنان مؤمن درگذرد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً «قول سدید» سخنی است که در آن قصد و نیّت حقّ و راستی باشد. و واژه سداد به معنای قصد به سوی حقّ و سخن به عدل است چنان که گویند: سدّد السّهم نحو الرّمیة: تیر راست و مستقیم به طرف شکار رفت. هم چنان که این مفهوم را به این طریق هم می‌گویند: سهم قاصد نحو الرّمیة.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که مشرکان را از خوض و بررسی در داستان زینب که درباره آن بدون حق و عدالت سخن می‌گفتند، باز دارد. و لازمه آن برانگیختن به این است که در هر موردی سخن به حقّ و عدالت گویند، زیرا نگهداری زبان و سخن حقّ، اساس تمام خوبیها است.

و مقصود کلی این است که زبانتان را از دروغ نگهدارید و سخن راست و حقّ گویید. و اگر چنین کنید خداوند نهایت خواسته شما را، از تزکیه اعمال و قبول عبادتها و بخشیدن گناهان شما، به شما عطا می‌کند.

و چون خداوند دست یافتن به فوز عظیم را منوط به اطاعت از خود و رسولش کرد، به دنبال آن فرمود:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ و مقصود خداوند از امانت اطاعت است. و لذا امر اطاعت را بسیار بزرگ کرد. و معنای کلی این است که این اجرام بزرگ مانند آسمان، زمین و غیره مطیع امر خدایند و از جهت وجودی و تکوینی و این که خداوند آنها را به صورتهای

گونـاگون و هیأتهای متفاوت خلق فرموده، هرگز از مشیّت خـدا سـرپیچی نمی‌کننـد. و اما انسان در چیزهایی که لازم است اطاعت کند و مطیع اوامر و نواهی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۵۹

پروردگار باشد، در حالی که موجود عاقلی است و صلاحیت تکلیف را دارد، حال او در انقیاد و امتناع مانند حال این اجرام نیست. مقصود از امانت اطاعت است، زیرا این اطاعت است که لازم است انجام شود. و عرضه داشتن آن به جمادها و امتناع و ترسیدن آنها بطور مجاز است.

و امـا مفهوم حمـل امانت هم چنان که می‌گویی: فلانی حامل امانت است. این است که امانت را به صاحبش ادا و رد نکرده است تا این که از عهـده‌اش بیرون رفته و آسوده باشد. زیرا گویا که امانت سوار بر امانت‌دار است و هر گاه که ادا کند دیگر امانت سوار بر او نیست و امـانت‌دار آن را بر دوش خود حمـل نمی‌کنـد، منظور این است که آسـمانها و زمین و کوه‌ها از قبول امانت امتناع کردند ولی انسان آن را قبول کرد.

إِنَّهُ، کانَ ظَلُوماً جَهُولًا چون انسان، رد امانت را ترک کرد، خداوند او را به ستمکاری (ظلم) توصیف فرمود. و به سبب این که از راه سعادت خود، غفلت کرد او را به جهالت و نادانی نیز توصیف فرمود.

لِیُعَـذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ لام در عبارت «لیعـذّب» مجازا لام علّت است، زیرا عذاب نتیجه حمل امانت و ادا نکردن آن اسـت هم چنـان که ادب کردن در مثـالی که می‌گویی: ضـربته للتّأدیب، نـتیجه ضـرب و زدن است، یعنی به علّت این که خداونـد حـامل امـانت را [که خیانت کرده] عـذاب می‌کنـد و دیگری را که ادای امانت کرده و حامل آن نیست مورد رحمت قرار می‌دهـد و همین رحمت بر ادا کننده امانت، نوعی عذاب برای کسی است که در امانت خیانت کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۰

سوره سبأ ..... ص : ۱۶۰

اشاره

این سوره مکّی و دارای ۵۴ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۶۰

ابیّ بن کعب از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که سوره سبأ را بخواند روز قیامت تمام انبیا و رسولان با او دوست می‌شوند و با او مصافحه می‌کنند. «۱»

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که دو سوره سبأ و فاطر را که با الحمد آغاز می‌شود در یک شب بخواند تمام شب را در پناه و حفظ خـدا خواهـد بود، و اگر آن دو را در روز بخوانـد هیـچ مکروهی به او نرسـد و از خیر دنیا و آخرت آن قدر به او داده شود که هرگز به قلبش خطور نکرده و به فکرش نرسیده باشد. «۲»

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۱) یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ (۲) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۳) لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۴)

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۵)

۱-

من قرأ سورة سبا لم یبق نبی و لا رسول إلّا کان له یوم القیمة رفیقا و مصافحا.

۲-

من قرأ الحمدین جمیعا سبا و فاطر فی لیلة لم یزل لیلته فی حفظ اللّه و کلائه فإن قرأهما فی نهاره لم یصبه فیه مکروه و اعطی من خیر الدّنیا و الاخرة ما لم یخطر علی قلبه و لم یبلغه مناه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۱

ترجمه: ..... ص : ۱۶۱

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و شکر و سپاس در سرای آخرت نیز از آن اوست و او [به نظم آفرینش] حکیم و آگاه است. (۱)

او هر چه در زمین فورود و هر چه از آن برون آید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه بر آن بالا رود، همه را می‌داند، و او مهربان و آمرزنده است. (۲)

کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، ای رسول ما بگو آری به خدای من سوگند که البتّه به سراغ همه شما خواهد آمد و او از غیب آگاه است و به اندازه ذرّه‌ای در آسمانها و زمین از علم او دور نیست و هیچ چیز، چه کوچکتر از ذرّه و چه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب مبین حقّ ثبت و آشکار است. (۳)

تا در روز قیامت آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند پاداش دهد و آمرزش و رزق پر ارزش بهشتی مخصوص آنهاست. (۴)

آنان که در تکذیب آیات ما تلاش می‌کردند و گمان داشتند که می‌توانند ما را ناتوان کنند بر آنها عذابی دردناک خواهد بود. (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۲

تفسیر: ..... ص : ۱۶۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ تمام آنچه در آسمانها و زمین است نعمتهای خداوند سبحان است و گویا خداوند ذات خود را به منعم و بخشاینده نعمتهای دنیا، توصیف می‌کند. و مقصود این است که او به سبب نعمتهای دنیوی که تفضّل فرموده واجب است که ستایش شود.

وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ این آیه اعلام می‌کند که خداوند به سبب نعمتهای آخرت که ثواب همیشگی و نعمتهای ابدی است باید سپاسگزاری شود.

وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ او خـدایی است که امور دنیا و آخرت را از روی حکمت و به بهترین صورت ممکن تنظیم فرموده است و به هر چه هست و بعدا خواهد بود خبیر و داناست.

يَعْلَمُ مـا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها خداونـد آنچه را که از باران و گنـج یا مرده بر زمین فرو می‌رود و آنچه را که از گیاهان و جواهرات یا حیوانات از زمین بیرون می‌آید می‌داند و آگاه است.

وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها و آنچه را که از فرشـتگان یا باران یا روزیها از آسـمان فرود می‌آید و آنچه را که از فرشـتگان و اعمال بندگان به آسمان بالا می‌رود می‌داند.

وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ خداوند با نعمتهای بسیار و فضل کاملش نسبت به بندگانی که در سپاسگزاری واجب کوتاهی کرده‌اند مهربان و آمرزنده است.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ منکران روز قیامت گفتند: روز قیامت به سراغ ما نمی‌آید. این گفته آنها از روی اسـتهزا و سخریّه یا انکار روز قیامت و یا درخواست تأخیر آن است.

قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ جواب به وسیله بلی بعد از نفی، به این معناست که فرمان

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۳

قطعی است و بی‌تردیـد آن روز خواهـد آمـد. سـپس آن جواب را بـا سوگنـد به خـدای عزّ و جلّ تأکیـد کرده و پس از آن سوگند تأکیدی را با به دنبال آوردن صفت خدایی را که به او سوگند یاد کرده است تأیید کرده به این که او دانای غیب است.

عالِمِ الْغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ به انـدازه یک ذرّه در آسـمانها و زمین از علم خدا بیرون نیست، بنا بر این وقت قیام قیامت هم در علم او مندرج است. سپس به دنبال سوگند، دلیل قاطعی [برای لزوم قیامت] ذکر می‌کند و می‌فرماید.

لِيَجْزِيَ الَّذِيـنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ زیرا خداونـد بـا فطرت و عقـل هر فردی ایـن احسـاس را قرار داده است که هر نیکوکـاری شایسـته پـاداش نیـک و هر بزه کـاری شایسـته کیفر است، بنـا بر این عبارت «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ» به عبارت «لَتَأْتِيَنَّكُمْ ...» متّصل می‌شود و علّت برای آن است.

و عالِمِ الْغَيْبِ و یا علّام الغیب به عنوان این که صـفت برای ربّی است به جرّ خوانـده شده است و به رفع نیز خوانده شده بنا بر این که مخصوص به مدح باشد.

وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ «ذلک» اشاره به کلمه «مثقال» است. و رفع «اصغر» به سبب مبتدا بودن آن است. و آن کلامی است که از ما قبل خود، جدا و منقطع است. و نمی‌شود که بر «مثقال» عطف شود، زیرا حرف استثنا مانع از آن است.

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ کسانی که تلاش می‌کننـد تا حجّتها و دلیلهای ما را باطل کنند و فکر می‌کنند می‌توانند خداوند را به ستوه آورند یا گمان می‌کنند می‌توانند از قلمرو قدرت خدا بیرون روند.

کلمه «معاجزین» معجزین نیز خوانده شده و بحث در این مورد در سوره حج گذشت. (حج/ ۵۱).

مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ واژه «رجز» به معنای عذاب دردناک و سخت است. لفظ «الیم» هم به رفع و هم به جرّ خوانده شده و اگر به جرّ خوانده شود تا صفت رجز باشد مناسبتر و روشنتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۴

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۶ تا ۹] ..... ص : ۱۶۴

اشاره

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ (۷) أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ (۸) أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۴

آنان که دارای علم و دانشند یقین دارند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حقّ است و راهنمای مردم به راه خدای عزیز و حمید است. (۶)

کافران گفتند: آیا می‌خواهید مردی را به شما نشان دهیم که می‌گوید شما پس از آن که مردید و از هم متلاشی شدید بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهید یافت. (۷)

آیا او به خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟ (چنین نیست) بلکه آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دور هستند. (۸)

آیا این کافران به آسمان و زمین که از پیش‌رو و پشت سر، آنها را احاطه کرده است، نمی‌نگرند؟ [تا به قدرت و حکمت خدا آگاه شوند] ما اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم و یا قطعه‌هایی از آسمان را بر آنها فرو می‌ریزیم، در اینها نشانه روشنی برای هر بنده با اخلاص و توبه کار است. (۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۵

تفسیر: ..... ص : ۱۶۵

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ لفظ «یری» در مقام رفع و به معنای دانستن است و در تقدیر چنین است: و یعلم الّذین أوتوا العلم، مقصود از صاحبان علم، یا اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله‌اند و یا علمای اهل کتاب (یهود و نصاری) آنهایی که مسلمان شدند.

(مانند کعب الأحبار و عبد اللَّه بن سلام).

الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ کلمه «الّذی» و «الحقّ» هر دو برای فعل «یری» مفعولند و لفظ «هو» ضمیر فصل است.

برخی از مفسّران گویند: جمله «یری» بنا بر این که عطف بر جمله «لیجزی» باشد در موضع نصب است. و اصل آن: لیعلم اولوا العلم، بوده است. یعنی خداوند روز قیامت به صاحبان علم می‌فهماند که قرآن براستی حقّ است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد. و مقصود از «الّذی أنزل إلیك» قرآن است.

وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ و قرآن مردم را به راه پروردگاری که تواناست و تمام کارهایش پسندیده است راهنمایی می‌کند و آن خدای سبحان است.

إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ عامل در کلمه «إذا» مفهومی است که عبارت «إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» بر آن دلالت دارد. و مانند چنین موردی در آیه‌های پیش توضیح داده شده است.

و کلمه «ممزّق» یا مصدر میمی و یا اسم مکان است.

أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ کلمه «افتری» در اصل- أ افتری- بوده است و همزه دوّم که همزه وصل است حذف شده است، به خلاف أ السّحر یعنی با این که همزه در هر دو کلمه وصل است و مطابق قاعده باید حذف شود، امّا در کلمه ءالسحر حذف نشده

است، زیرا همزه وصل در این کلمه مفتوح است و حذف آن موجب اشتباه میان جمله استفهامی و جمله خبری می‌شود، ولی در کلمه افتری همزه وصل مکسور است و حذف آن باعث اشتباه نمی‌شود. مقصود آیه شریفه این است که آیا محمّد

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۶

این نسبتی را که به خدا می‌دهد از راه افترا و دروغ است، یا نوعی جنون است که باعث این توهّم شده است.

بَلِ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِيدِ خداوند می‌فرماید:

محمد در آنچه می‌گوید نه افترا می‌زند و نه جنون دارد، بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب آتش و گمراهی از حقّ هستند و این شدیدترین جنونها است. و چون عذاب از لوازم گمراهی است این دو کلمه (عذاب و ضلال) طوری قرار داده شده که گویا با هم هستند. و این که کلمه «ضلال» به کلمه «بعید» توصیف شده از راه مجاز است، زیرا «بعید» صفت فردی است که از راه گمراه و دور می‌شود.

أَ فَلَمْ يَرَوْا آیا این کافران کورند و به آسمان و زمین نمی‌نگرند که هر جا باشند آن دو بر آنها محیطند و نمی‌توانند از کناره‌های آن دو، بگریزند.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که آیا آن کافران درباره آسمان و زمین تفکّر و تدبّر نمی‌کنند و از آنها بر قدرت ما استدلال نمی‌کنند.

إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ سپس خداوند سبحان، توانایی خودش را بر نابود کردن آنها چنین بیان می‌فرماید که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم، هم چنان که قارون را به زمین فروبردیم. یا تکّه‌ای از آسمان را بر آنها فرو می‌افکنیم.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ بی‌تردید در این تفکّر در آسمان و زمین، نشانه و دلالتی است بر حقّ، برای هر بنده مطیع و برگشت کننده به سوی خدا.

کلمه‌های «نشأ» و «نخسف» و «نسقط» همگی هم با نون خوانده شده‌اند و هم با یاء و کسانی (یکی از قرّاء) در عبارت «نخسف بهم» حرف «فاء» و «باء» را ادغام کرده است، ولی این قرائت، معتبر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۷

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص : ۱۶۷

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۷

ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم و امر کردیم که ای کوه‌ها و ای پرندگان با او هم آواز شوید و آهن را (چون موم)

برای او نرم کردیم. (۱۰)

و دستور دادیم که زرههای کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و با قومت عمل نیک به جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم (۱۱)

و باد را مسخّر سلیمان ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان هم مسیر یک ماه را. و معدن مس (مذاب) را برای او روان کردیم و گروهی از جنّ به اذن پروردگار در حضورش کار می‌کردند و هر یک از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیدیم. (۱۲)

آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا مانند حوضها و دیگهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۸

عظیم ثابت، اینک ای آل داوود شکر خدا به جای آورید هر چند اندکی از بندگان من شکر گزارند. (۱۳)

و هنگامی که مرگ را بر سلیمان مقرّر داشتیم کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر موریانه که عصای او را می‌خورد (تا شکست) و هنگامی که سلیمان بر زمین افتاد جنّیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند دیر زمانی در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۸

یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ، عبارت «یا جبال» یا بدل از «فضلا» و یا از «اتینا» است که در تقدیر: قولنا یا جبال یا، قلنا یا جبال بوده است. «اوّبی» از ماده تأویب است یعنی با او در تسبیح هم آواز شوید. و رواست که خدای سبحان تسبیح را در وجود آنها آفریده باشد هم چنان که سخن را در درخت (طور سینا) آفرید. بنا بر این از کوه‌ها تسبیح شنیده می‌شد همان گونه که از فرد تسبیح گویی شنیده می‌شد تا معجزه‌ای برای داوود علیه السلام باشد.

و کلمه «الطّیر» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، بنا بر این که بر لفظ «جبال» یا بر محلّ آن عطف شود. و بعضی از مفسّران روا دانسته‌اند که نصب آن یا به سبب، عطف بر «فضلا» باشد و در تقدیر و سخّرنا له الطّیر بوده است و یا مفعول معه باشد.

وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ و ما آهن را برای او مانند گل و موم، نرم کردیم و با دست بدون آتش و کوبیدن با چکش، هر چه را که می‌خواست با آن درست می‌کرد.

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ زرههای کامل و فراخ بساز. و حضرت داوود علیه السلام نخستین فردی بود که زره را ساخت. پیش از آن از صفحه‌های آهن استفاده می‌شد.

وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ در بافت و ساختن زره تناسب را مراعات کن، بنا بر این میخها را نه آن اندازه نازک و ظریف قرار ده که در جای خود محکم نباشند و تکان بخورند و نه آن اندازه ضخیم و درشت قرار ده که حلقه‌های زره را بشکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۶۹

وَ اعْمَلُوا صالِحاً ضمیر در فعل «اعملوا» به داوود و خانواده و قومش بر می‌گردد.

وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ این عبارت در تقدیر چنین است و سخّرنا لسلیمان الرّیح (و نصب «الرّیح» به وسیله فعل مقدّر سخّرنا است.) «الرّیح» به رفع نیز خوانده شده است که در این صورت تقدیر آن چنین است: و لسلیمان الریح مسخرة این عبارت به این صورت نیز خوانده شده است: و لسلیمان تسخیر الرّیح.

غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ صبح هنگام مسیر یک ماه را سیر می‌کند، و هنگام عصر نیز همین اندازه سیر می‌کند.

وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ ما معدن مس را برای او گداختیم و مانند چشمه آب برای او جاری و روان کردیم. و چون مانند آب جریان

داشت و به خاطر حالت ذوبی که پیدا کرده بود، خداوند آن را چشمه مس نامید (نه معدن مس) هم چنان که در این آیه می‌فرماید: إِنِّی أَرانِی أَعْصِرُ خَمْراً «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم» (یوسف/ ۳۶) وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ما گروهی از جنّیان را به فرمان سلیمان در آوردیم تا در حضور او آنچه را که دستور می‌دهد انجام دهند.

وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِیرِ و هر یک از جنیان که از دستور ما در اطاعت از سلیمان سرپیچی و نافرمانی کند در آخرت از آتش سوزان به او می‌چشانیم. بعضی از مفسّران گویند: مراد عذاب در دنیا است. و خدا فرشته‌ای را بر او موکّل می‌کرد که در دستش تازیانه‌ای از آتش بود و او را با آن می‌زد.

یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفانٍ کَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ واژه «محاریب» به معنای خانه‌های رفیع و بزرگ است و برخی گویند: مسجدها و قصرهایی است که به عنوان معبد ساخته می‌شوند.

«و تماثیل» به معنای صورتها و نقّاشیها است و برخی از مفسّران گویند: مقصود از «تماثیل» صورتهایی غیر از صورتهای حیوانات است مانند صورت درختها و جز

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۰

آن، زیرا به صورتی که از شکل چیز دیگری تصویر شده باشد تمثال می‌گویند چه حیوان باشد و چه غیر حیوان. و این مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

همچنین نقل شده که جنّیان زیر تخت سلیمان دو مجسّمه شیر و بالای تخت نیز دو مجسّمه کرکس ساخته بودند به طوری که هر گاه از تخت بالا می‌رفت شیرها دستهای خود را برای او پهن می‌کردند و همین که روی تخت می‌نشست کرکسها با بالهای خود بر او سایه می‌افکندند تا از آفتاب محفوظ باشد.

واژه «جواب» به معنای حوض بزرگ است و (مفرد آن جابیه است) و آن ظرفی است که آب در آن جمع می‌شود. و نسبت فعل به آن مجاز است و جابیه از صفات غالب است مانند «دابّه» و مطابق قاعده باید حرف «یاء» حذف نشود و کسی که در حال وقف یا در حال وصل و وقف «یاء» را حذف کرده به خاطر این است که آن را شبیه و مانند کلمه فاصله قرار داده است.

اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً این عبارت بیان آن چیزی است که خداوند به خاندان داوود دستور داده است که انجام دهند.

لفظ «شکرا» منصوب است، إ بنا بر این که مفعول له باشد و معنا این است که ای آل داود برای خدا عمل کنید و عبادت او را، به عنوان شکرگزاری برای نعمتهایش، به جای آرید. و این معنا دلالت دارد که انجام عبادتها واجب است به طریق شکرگزاری یا در حال شکر گزاری باشد. یا نصب «شکرا» به تقدیر اشکروا شکرا بوده است، زیرا کلمه «اعملوا» به معنای اشکروا است به این دلیل که هر عملی برای منعم به عنوان شکر اوست.

وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ واژه «شکور» به معنای بسیار شکر کننده است و مقصود کسی است که نهایت تلاش خود را برای آن به کار برد و با تمام قلب و زبان و اعضای خود، چه اعتقادی و چه زبانی و عملی، به آن مشغول باشد.

فَلَمَّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ هنگامی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۱

که ما مرگ را بر سلیمان مقرّر کردیم، هیچ کس جنّیان را از مرگ سلیمان آگاه نکرد.

مگر «موریانه» که عصای سلیمان را خورد. واژه «منسأة» به معنای عصا یا چوب بزرگی است که چوپانان به آن گوسفندان را می‌رانند. و از ماده: نسأته، است که به معنای زدن و راندن حیوانات است. کلمه «منسأته» به حذف همزه هم خوانده شده است.

فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ «تبیّنت» به معنای آشکار و ظاهر شدن است چنان که هر گاه چیزی روشن و آشکار باشد، گویند: تبیّن الشّیء.

و حرف «أن» با صله بعد از آن «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ» بدل اشتمال برای کلمه «جنّ» است، چنان که گویی: تبیّن زید جهله، که

جهل بدل اشتمال برای زید است، و مقصود این است که آشکار و روشن شد که اگر جنّیان علم غیب می‌داشتند در انجام کار سخت و دشوار درنگ نمی‌کردند. یا معنا این است که برای تمام جنّیان این موضوع روشن شد که علم غیب نمی‌دانند و این پس از آن بود که عوام جنّیان گمان می‌کردند بزرگان آنها علم غیب می‌دانند.

و از ائمّه علیهم السّلام روایت شده که- تبیّنت الإنس- خوانده‌اند و این قرائت ابیّ بن کعب است.

ضمیر در «کانوا» به کلمه «جنّ» در آیه وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بر می‌گردد یعنی مردم دانستند که اگر جنّیان در ادّعای خود که علم غیب می‌دانند راستگو بودند، در کار پر زحمت درنگ نمی‌کردند و ابن مسعود چنین قرائت کرده است تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ.

عمر حضرت سلیمان پنجاه و سه سال بود و چون در سنّ سیزده سالگی به سلطنت رسید، بنا بر این مدّت پادشاهی و سلطنتش چهل سال بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۲

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۱۷۲

اشاره

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ (۱۶) ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلاَّ الْکَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَى الَّتِی بارَکْنا فِیها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ (۱۸) فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَیْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۷۲

برای قوم سبا در محل سکونتشان، از راست و چپ، دو رشته باغ و بوستان نشانه و آیتی از خدا بود. به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او به جای آرید، که شهرتان شهری نیکو و پاک است و خدایی آمرزنده و مهربان است. (۱۵)

امّا آنها از خدا رو گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو گروه باغهای پرنعمت را به دو دسته باغ بی‌ارزش که میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر داشتند، مبدّل ساختیم. (۱۶)

این کیفر کفران آنها بود و آیا ما جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟ (۱۷)

میان آنها و سرزمینهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای نزدیک به هم، با فاصله‌های مناسب، قرار دادیم و به آنها گفتیم: شبها و روزها در این آبادیها با امنیّت کامل، مسافرت کنید. (۱۸)

ولی آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۳

گفتند: پروردگارا! سفرهای ما را دور و دراز گردان، آنها به خویشتن ستم کردند و ما سرگذشت آنها را عبرت دیگران قرار دادیم و آنها را بکلّی متلاشی کردیم، در این کیفر برای مردمان صبور و شکرگزار آیه‌ها و نشانه‌های عبرتی است. (۱۹)

به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها محقّق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروهی اندک از مؤمنان. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۳

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَهٌ «سبأ» پدر تمام عربهای یمن است.

«فِی مَسْکَنِهِمْ» یعنی در شهر و بلدی که ساکن هستند. و برخی: مساکنهم، خوانده‌اند.

«جَنَّتانِ» این کلمه یا بـدل از «آیـهٔ» است و یا خبر برای مبتـدای محـذوف است و در تقدیر- الآیهٔ جنّتان- بوده است. و معنای این که این دو بـاغ و بسـتان، آیت است، این است که چون صاحبـان این دو بـاغ از شـکر گزاری خداونـد روی گرداندنـد [و کفران نعمت کردنـد] خداونـد آن باغها را ویران کرد و به جای آنها باغها و درختان با میوه‌های تلـخ و بـدبو و درختان شوره گز قرار داد. و وقوع این رویداد آیت و عبرتی برای آنها و دیگران است.

برخی از مفسّران گویند: مراد از آیت این است که در آبادی آنها، پشّه، مگس، عقرب و مار نبود. و اگر مرد غریبی داخل شهر آنها می‌شد و در لباسش، شپش بود، آن شپش می‌مرد.

مقصود از «جنّتان» تنها دو باغ و دو بسـتان نیست، بلکه منظور چندین باغ و بسـتان است که قسمتی از آنها در طرف راست و قسمتی دیگر در طرف چپ بوده و هر قسمتی از این باغها، به علّت نزدیکی و چسبیده بودن به هم، مانند یک باغ بودند.

و یـا مقصـود دو بـاغ از هر فردی اسـت کـه یکی در سـمت راسـت و دیگری در طرف چـپ منزلش بـوده است، چنـان که خـداوند می‌فرماید: جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنابٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۷۴

«به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم» (کهف/ ۳۲).

کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ این عبـارت یـا حکـایت و نقـل گفتـار پیـامبرانی است که از طرف خداونـد برای آنها فرسـتاده شـده بودنـد و یا موقعیت و زبان حال آنها چنین گفتاری را اقتضا می‌کرد.

بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ شهری است پاک و پربرکت و سرسبز و زمینش حاصلخیز و هیچ زمین شوره زاری در آن نیست.

وَ رَبٌّ غَفُورٌ پروردگار شما که روزی به شما عطا فرمود و شکر آن را خواست، نسبت به سپاسگزاران آمرزنده و مهربان است.

فَأَعْرَضُوا و آنها از خداوند روی گرداندند و سپاس خدای عزّ اسمه را به جا نیاوردند.

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ واژه «عرم» در این جا نام موشی است که سدّ آنها را سوراخ کرد.

بلقیس ملکه سبا، میـان دو کـوه برای آن قـوم سـدّی محکم از سـنگ و قیر سـاخت که آبهـای بـاران و سـیل در آن جمع می‌شـد و دریچه‌هـایی در آن تعبیه کرده بود تا به انـدازه‌ای که آب لازم داشـتند از آن اسـتفاده می‌کردنـد. و همین که طغیان و کفران کردند خداوند موشی را بر سدّ آنها مسلّط ساخت تا آن را از زیر سوراخ کرد [سدّ ویران شد] و آب تمام آنها را غرق کرد.

برخی گوینـد: «عرم» جمع عرمه است و به معنای سـنگهای متراکم و انباشـته شده است، چنان که خرمن گندم و هر توده‌ای را: عرمه گوینـد. و مقصود مصالـح و سـاروجی است که سـدّ با آنها ساخته شـده است. برخی دیگر گفته‌انـد «عرم» به معنای درّه‌ای است که سیلها در آن جمع می‌شد. و بعضی گفته‌اند: «عرم»، به معنای باران شدید و سیل آسا است.

ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ کلمه «أکل» به ضمّ و سکون «کاف» و با تنوین «لام» و اضافه،

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۷۵

خوانده شده است. و کسـی که با تنوین خوانده، در تقدیر: ذواتی أکل أکل خمط بوده است و کلمه أکل مضاف حذف شده است. یا «خمط» صـفت برای «أکل» قرار داده شده و گویا گفته است: ذواتی أکل بشع، دارای خوردنیهای زشت و بدی است. و کسـی که به اضـافه خوانـده گویا گفته است: ذواتی بریر زیرا أکل خمط در معنای بریر است [و بریر میوه درخت اراک است که بسـیار تلـخ و

بدمزه است.]

وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ کلمه «أثل» و «سدر»، بر کلمه «أکل» معطوفند، نه بر «خمط» زیرا «أثل» [شوره گز] قابل اکل و خوردن نیست.

و نامیدن این بدل را به نام دو باغ (به اصطلاح معانی بیان) برای مشاکله و تنظیم کلام است. و در آن نوعی استهزا و ریشخند است.

حسن بصری گفته است: «سدر» را قلیل و کم قرار داد، زیرا سدر پرارزشترین عوض و بدل از باغهای نابود شده بود.

وَ هَلْ نُجازِي إِلَّا الْكَفُورَ کلمه «نخازی» با نون خوانده شده است و مقصود عبارت این است که چنین پاداش و کیفری که عذاب در این دنیا است، تنها برای کافران است و برای کس دیگری نیست.

وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً میان آنها و میان قریه‌های شام- که به بسیاری آب و درختان و نباتات به آنها برکت و نعمت فراوان دادیم- قریه‌های متصل به هم که به علّت نزدیکی، هر قریه‌ای از قریه دیگر دیده می‌شد قرار دادیم، بنا بر این آن قریه در برابر چشم بیننده، یا برای سواری که از راه عبور می‌کرد، یا برای رهگذر، ظاهر و آشکار بود.

وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سیر در آنها را به نسبتی متناسب مقرر داشتیم به طوری که مسافت بین قریه‌ها به یک اندازه بود و مسافری که صبح به راه می‌افتاد، ظهر در قریه‌ای به استراحت می‌پرداخت و بعد از ظهر هم که ادامه می‌داد، شب را در قریه دیگر بیتوته می‌کرد تا به شام می‌رسید (در حقیقت مسافت میان هر قریه نصف روز راه بوده است).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۶

در این سفر از گرسنگی و تشنگی یا از راهزنان و حیوانات درنده هیچ خوف و ترسی نبود و مسافر نیازی نداشت که آب و غذا و توشه سفر با خود ببرد.

سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ این عبارت در تقدیر: و قلنا سیروا ...، بوده است.

گرچه در ظاهر سخنی و امری و دستوری نبوده است، لکن به علّت آسان بودن وسایل سفر، گویا به آنها دستور داده می‌شود که سفر کنید و مقصود این است که چه در شب و چه در روز سفر کنید، امنیّت طوری است که در شب و روز تفاوتی نمی‌کند. یا معنا این است که در این قریه‌ها سفر کنید در حالی که از هر جهت در امن و امانید و هر مدّت سفر شما طولانی شود و روزها و شبها ادامه داشته باشد ترسی نداشته باشید.

فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا کلمه «باعد» به صورت بعد نیز خوانده شده است و عنوان دعا و درخواست را دارد. قوم سبا در مقابل نعمتها راه ناسپاسی پیش گرفتند و رفاه و آسایش آنها را آزرده و خسته کرده بود و از خدا زحمت و تعب مسافرت را خواستار شدند.

این عبارت به صورت: ربّنا باعد بین اسفارنا (به رفع ربّنا) نیز خوانده شده است و این قرائت از حضرت باقر علیه السلام است. در این صورت ربّنا مبتداء است و معنای آن خلاف معنای اولی است و آن این است که این مردم، به خاطر تنعّم زیاد، تنبل و راحت طلب شده بودند و با این که سفرهای آنان کوتاه بود آن را دور می‌شمردند.

فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ ما آنها را داستان قرار دادیم به طوری که مردم از آنها به عنوان افسانه و داستان، حکایت می‌کنند [زیرا اثری از آنها باقی نمانده است] و چنان آنها را متفرق و نابود کردیم که حال آنها برای مردم ضرب المثل شد و برای هر چیز نابود شده‌ای، می‌گویند: اولاد سبأ از بین رفتند و قوم سبا متفرّق شدند. کثیر گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۷

أيادي سبايا عزّ ما كنت بعدكم فلم يحل بالعينين بعدك منظر «۱»

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ در سرگذشت قوم سبا عبرت و نشانه‌هایی است برای هر شخصی که به وسیله طاعت از

نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند و از گناهان اجتناب ورزد.

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ کلمه «صدّق» هم با تشدید و هم بدون تشدید خوانده شده است. در صورتی که با تشدید خوانده شود، معنا این است که گمان شیطان برایش محقّق و مسلّم شد، یا آن را درست و راست یافت. و در صورتی که با تخفیف خوانده شود مقصود این است که گمان شیطان، در گمراه کردن انسان راست و درست بود آن هنگامی که گفت: لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا «تمام اولاد آدم را به جز اندکی مهار کرده و به هلاکت می‌کشانم» (اسراء/ ۶۲). وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ «و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت» (اعراف/ ۱۷) وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ «و همه آنها را گمراه خواهم کرد». (حجر/ ۳۹) ضمیر در کلمه «علیهم» به اهل سبا بر می‌گردد و برخی گویند: مرجع آن تمام مردم است بجز کسانی که از خداوند اطاعت کنند و اشاره به همین مورد است که می‌فرماید: إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

[سوره سبإ (۳۴): آيات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۱۷۷

اشاره

وَ ما كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْكٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

۱- مانند قوم سبا از میان بروم و زنده نباشم زیرا بعد از تو در چشمان من هیچ منظری خوشایند نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۷۸

ترجمه: ..... ص : ۱۷۸

شیطان بر آنها تسلّطی نداشت و هدف از آزادی او در وسوسه‌هایش این بود که مؤمنان به آخرت از آنهایی که در شکّ هستند، باز شناخته شوند و پروردگار تو بر همه چیز حافظ و نگهبان است. (۲۱)

بگو کسانی را که غیر از خدا گمان می‌کردید مؤثّرند بخوانید، آنها به اندازه ذرّه‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، نه در خلقت آنها شریکند و نه در آفرینش به خدا کمک کرده‌اند. (۲۲)

هیچ شفاعتی پیش خدا سودی ندارد جز برای کسانی که اجازه به آنها داده است، تا زمانی که اضطراب از دلها زایل شود مجرمان گویند:

پروردگارتان چه دستوری داد؟ شفیعان گویند: حقّ را [یعنی اجازه شفاعت درباره مؤمنان داد] و اوست بلند مرتبه و بزرگوار. (۲۳)

بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو خداوند و این که ما یا شما کدام یک در هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم [بزودی معلوم خواهد شد] (۲۴)

بگو شما از گناهی که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، هم چنان که ما هم در برابر اعمال شما مسئول نیستیم. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۸

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ یعنی برای شیطان بر آنها تسلّط و استیلایی نیست. ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۷۹
تا بتواند آنها را بر گمراهی و ضلالت، مجبور کند. چنان که خداوند از قول او گفته است: وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی «برای من بر شما تسلّطی نیست جز این که من شما را دعوت کردم و شما هم اجابت کردید». (ابراهیم/ ۲۲) و این که امکان به او داده شده است تا بتواند انسان را وسوسه و اغوا کند، برای یک هدف صحیح و حکمت بالغه است و آن این است که مؤمن یعنی کسی که به آخرت ایمان دارد از کسی که نسبت به آن در شک و تردید است، مشخّص و معلوم شود. و علّت آن را علم و آگاهی قرار داد که البتّه مقصود روشن شدن چیزی است که علم به آن تعلّق می‌گیرد. [در حقیقت مقصود تحقّق یافتن علم خداوند در خارج است.]
وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ واژه «حفیظ» به معنای محافظ است و فعیل و مفاعل شبیه یکدیگرند (و به یک معنا هستند).
یکی از دو مفعول «زعمتم» ضمیری است که حذف شده و به موصول بر می‌گردد و مفعول دوّمی یا باید جمله «من دون اللَّه» باشد یا عبارت «لا یملکون» یا حذف شده باشد. اولی صحیح نیست زیرا اگر بگویی: هم من دون اللَّه، با کلام تام ملایمت و سنخیت ندارد. دومی هم درست نیست، زیرا آنها چنین گمانی درباره معبودان خود ندارند. تنها قسمت سوّم باقی می‌ماند که باید بگوییم حذف شده و در تقدیر چنین بوده است زعمتموهم آلهة من دون اللَّه. پس آلهة که موصوف بوده است، به سبب این که هم معلوم بوده و هم صفت به جای آن آمده، حذف شده است، بنا بر این و مفعول فعل «زعمتم» به دو سبب مختلف حذف شده است.
لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ سپس خداوند از خدایان آنها خبر می‌دهد که آنها به اندازه ذرّه‌ای از خیر و شرّ در آسمانها و زمین مالک نیستند و هیچ سهمی و شرکتی برای آنها در این دو، نیست و در آفرینش، این دو به خداوند
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۰
کمکی نکرده‌اند.
وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ هنگامی که گویند: شفاعت برای علی است دو معنا از آن فهمیده می‌شود، یکی آن که علی شفاعت کننده است و دیگری آن که علی شفاعت شده است بنا بر این در این گفتار که خداوند می‌فرماید: وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ دو احتمال است، یکی آن که شفاعت سودی ندارد بجز برای شفاعت کنندگانی مانند فرشتگان و پیامبران و اولیای اللَّه که خداوند به آنها اجازه دهد که شفاعت کنند، دیگر آن که شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند اجازه فرماید برای او شفاعت کنند. و در هر حال تکذیب گفتار مشرکان است که می‌گفتند: این بتها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند.
حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ این عبارت به مفهومی که از سیاق کلام فهمیده می‌شود، مربوط و متّصل است. و آن این است که در این موقعیّت، چه آنهایی که امید شفیع شدن دارند و چه آنهایی که امید دارند که از آنها شفاعت شود، در انتظار اذن خداوند، در نوعی اضطراب و نگرانی هستند که آیا اذن می‌دهد یا نه؟ و این که خداوند اذن نمی‌دهد مگر بعد از مدتی درنگ و توقف. و گویا خداوند می‌فرماید:
مدتی در انتظار و اضطراب باشید تا این که آن اضطراب از دلهای شما زایل شود، «۱» یعنی به سبب اذن خداوند، فزع و اضطراب از دلهای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان آنها برطرف شود. آن هنگام یکدیگر را بشارت و مژده می‌دهند و برخی از برخی دیگر می‌پرسند که پروردگار شما چه گفت؟ و آنها در جواب گویند:
حقّ را گفت. و آن اذن و اجازه شفاعت است برای کسی که از او راضی است.
لِمَنْ أَذِنَ لَهُ کلمه: أذن، به صورت معلوم، یعنی أذن اللَّه له و أذن به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

۱- یتربّصون ملیّا فزعین حتّی إذا فزّع عن قلوبهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۱

و لفظ «فزّع» فزّع به صورت معلوم هم خوانده شده است و فاعل آن «اللَّه» است.

وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ او خدای بلند مرتبه و بزرگ است، هیچ فردی قادر نیست در آن روز سخن بگوید مگر به اذن او.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ سپس خداوند (عزّ اسمه) به پیامبر امر می‌فرماید که برای اقرار و اعتراف به آنها بگوید: چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ باز امر فرمود که از طرف آنها اقرار کند و جواب دهد: خداوند است که به شما روزی می‌دهد. و این اشعار و اعلام به این است که آنها در دل ایمان دارند و معترفند که خدا به آنها روزی می‌دهد.

ولی چه بسا به خاطر عناد و لجاجت اظهار نمی‌کنند و به زبان نمی‌آورند.

وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ و باز خداوند دستور می‌دهد که پس از الزامشان، به آنها بگوید: بی‌تردید ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم. و مقصود این است که یکی از ما دو گروه موحّد و مشرک، بی‌شک بر یکی از دو امر هدایت یا ضلالت آشکاریم، زیرا ممکن نیست که هر دو حقّ باشیم یا هر دو باطل، این گونه بیان و استدلال از راه انصاف است که هر کس از دوست و دشمن بشنود به مخاطب می‌گوید که طرف تو آدم منصفی بوده است.

این گونه کلام، پس از گفتار پیش، بیان رسایی است و دلالت دارد که کدام یک از دو گروه بر هدایتند و کدام در گمراهی و ضلالت. و به همین معنا است گفتار گوینده‌ای که به طرف می‌گوید: یکی از ما دروغ می‌گوید. با این که دروغگو پیش او معلوم است و می‌داند که کدام دروغگو است.

و از همین مورد است گفتار حسّان شاعر که گفته است:

اتهجوه و لست له بکفو فشرّکما لخیرکما الفداء «۱»

۱- آیا تو با این که همشأن او نیستی او را هجو می‌کنی/ پس مردان شر و بد شما فدای مردان نیک شما باد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۲

قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ از گناهان و نافرمانیهایی که ما انجام دهیم از شما باز خواست نمی‌شود. هم چنان که از کارهای شما از ما بازخواست نخواهد شد. بلکه هر فردی مسئول کار خودش است و تنها برای کارهای خودش باز خواست و مجازات می‌شود نه برای کارهای دیگران.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۱۸۲

اشاره

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكاءَ كَلاَّ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۲

بگو پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما به حقّ داوری خواهد فرمود. و او داور و گشاینده مشکلات و دانای اسرار است (۲۶)

بگو کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید (که چه قدرتی دارند، هیچ) بلکه خداوند است که مقتدر و حکیم است. (۲۷)

ما تو را جز برای این که عموم مردم را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۸)

کافران گویند: اگر راست می‌گویید این وعده رستاخیز کی خواهد بود؟ (۲۹)

بگو وعده گاه شما روزی است که [بیاید] نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیشی خواهید گرفت. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۳

تفسیر: ..... ص : ۱۸۳

ثُمَّ یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ میان ما به حق و درستی قضاوت می‌کند و کار را فیصله می‌دهد.

وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ و او حاکم و قضاوت کننده است که به حقیقت دانا و آگاه است.

قُلْ أَرُونِیَ ... معنای این که می‌گوید به من نشان دهید، در صورتی که آنها را مشاهده می‌کرد و می‌شناخت، این است که می‌خواست خطای بزرگ مشرکان را که بتها را شریک خدا قرار داده بودند به آنها نشان دهد و از این گمراهی آشکار آنها را آگاه کند.

کَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ حرف «کلّا» برای ردع است و پیامبر با این کلمه، مذهب مشرکان را انکار می‌کند. و با بیان این عبارت «بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» آنها را به غلط و اشتباه آشکارشان آگاه می‌سازد. و گویا به آنها می‌فرماید: چیزهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کجا چنین صفاتی دارند؟ زیرا این صفتها مخصوص خدای یکتا (عزّ اسمه) است.

إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ مگر با رسالتی که برای تمام مردم عمومیت و به همه آنها احاطه دارد، زیرا در صورت عمومیّت است که مانع می‌شود از این که حتی یک نفر از آن خارج شود.

و زجّاج گفته است: معنایش این است که ما تو را فرستادیم در حالی که انذار و بشارت تو فراگیر تمام مردم است. در این صورت کلمه «کافّة» حال است برای «کاف» «ارسلناک» و «تاء» آن مانند «تاء» روایة و علّامة برای مبالغه است.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند که اگر از تو پیروی و اطاعت کنند، چه بهره و فایده‌ای از ثواب برای آنهاست. و اگر مخالفت کنند چه زیان

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۴

و ضرری از عذاب برای آنهاست. یا معنا این است که چون از دقّت و نظر در معجزه‌های تو رو می‌گردانند رسالت تو را نمی‌دانند.

قُلْ لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ میقات و وعده‌گاه روزی است که آنچه وعده داده شدید بر شما نازل می‌شود.

و اضافه «میعاد» به «یوم» اضافه بیانی است مانند اضافه: سحق ثوب، کهنه لباس و: باب ساج، در چوب ساج.

چون مشرکان از راه استهزا و انکار سؤال کردند، جواب آنها هم مطابق سؤالشان، با تهدید داده شد که آنها منتظر روزی هستند که ناگهان می‌آید و توانایی آن را ندارند که ساعتی آن را به تأخیر یا پیش اندازند.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۸۴

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۳۴) وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۵

ترجمه: ..... ص : ۱۸۵

کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده، ایمان نخواهیم آورد. و اگر هنگامی که آن ستمکاران را در پیشگاه خداوند، باز داشته‌اند، مشاهده کنی (تعجّب می‌کنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ضعیفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید بی‌تردید ما به خدا ایمان می‌آوردیم. (۳۱)

ولی مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا پس از آن که از طرف خدا راه هدایت به شما نشان داده شد باز هم ما شما را از هدایت بازداشتیم (هرگز چنین نیست) بلکه خود شما مردم تبهکار بودید (۳۲)

باز مستضعفان به مستکبران گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز ما را گمراه کرد هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خدا کافر شویم و شریکهای برای او قرار دهیم. و چون عذاب الهی را مشاهده کنند، ندامت خود را کتمان کنند و ما غل و زنجیر به گردن کافران می‌نهیم، آیا جز آنچه انجام دادند به آنها کیفر داده می‌شود (۳۳)

و ما هیچ رسولی را برای انذار در دیاری نفرستادیم مگر این که ثروتمندان عیّاش گفتند: ما به رسالت شما کافریم. (۳۴)

و گفتند که اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۵

وَ لا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ مقصود کتابهایی است که پیش از اسلام و قرآن از جانب خداوند فرستاده شده است. (مانند تورات و انجیل) و برخی گویند: منظور روز قیامت است معنای آیه شریفه این است که کافران منکر بودند که قرآن از طرف خداوند است و این که واقعا روز آخرت و پاداش و کیفری وجود دارد.

سپس خدای سبحان از عاقبت کار آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید:

وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله یا ای شنونده اگر موقعیت و موقف کافران را در آخرت ببینی در حالی که میان خودشان به نزاع و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۶

مجادله پرداخته‌اند امر شگفت و عجیبی را خواهی دید. جواب «لو» که لرأیت أمرا عجیبا باشد حذف شده است.

الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا منظور از ضعیفان، متابعان و پیروان و از مستکبران، رؤسا و پیشوایان کافران هستند.

أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بزرگان کافران انکار می‌کنند که آنها پیروان خود را از هدایت باز داشته‌اند و ثابت می‌کنند که این خود پیروان هستند که با اختیار، خود را از هدایت باز داشته‌اند. و گویا به آنها می‌گویند که آیا ما شما را مجبور کردیم و میان شما و اختیارتان مانع و حایل شدیم؟ هرگز چنین نیست بلکه این خود شما بودید که گمراهی را بر هدایت و پیروی از شهوات را بر

فرمان عقل و خرد ترجیح دادید.

بنا بر این خود شما مجرم و کافرید «بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ».

بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ کلمه «بعد» به حرف «إذ» با این که همیشه ظرف است به سبب توسعه و گسترش در ظرف، اضافه شده است و بدین سبب ظرف زمان می‌تواند هم مضاف باشد و هم مضاف الیه، هم چنان «إذ» به جمله «جاءکم» اضافه شده است.

بنا بر این در ظرف زمان توسعه و گشایشی است که در غیر ظرف زمان نیست پس هم زمان به «إذ» اضافه شده است و هم خود به جمله اضافه می‌شود مانند این موارد:

حینئذ و یومئذ و جئتک بعد إذ جاء زید یا إن الحجاج امیر و حین خرج زید بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ سپس پیروان به پیشوایان با بیان این عبارت، حمله می‌کنند و گفتار آنها را با این گفته، انکار می‌کنند. و گویا می‌گویند: گناه و جرم از طرف ما نیست بلکه به سبب مکر شما در شب و روز، به ما بود. و شما ما را به کفر و شریک گرفتن، وادار کردید. و عبارت در تقدیر «مکرکم فی اللّیل و النهار» بوده است. و به خاطر توسعه در ظرف، به جای مفعول به فرض شده و کلمه «مکر» به آن اضافه شده است. یا معنا این است که شب و روز مکر کننده‌اند. که در این صورت اسناد مکر به شب و روز، مجازی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۸۷

وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ ضمیر در کلمه «أسرّوا» ضمیر جنس است که شامل هر دو نوع مستکبر و مستضعف کافران می‌شود و مرجع آن «الظّالمون» در این آیه است که خداوند می‌فرماید: إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ بنا بر این پیشوایان هم برای گمراهی خودشان و هم برای گمراه کردن پیروان خود، پشیمان شدند و پیروان آنها برای گمراهی خودشان. و معنا این است که ندامت و پشیمانی خود را از یکدیگر پنهان می‌دارند. و برخی از مفسّران گویند که اظهار می‌کنند. مبنای این قول این است که این کلمه از لغتهای اضداد است که هم معنای پنهانی می‌دهد و هم به معنای اظهار و آشکار آمده و در شعر امرء القیس به هر دو معنا تفسیر شده است:

تجاوزت احراسا الیها و معشرا علیّ حراصا لو یسرّون مقتلی «۱»

فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا این عبارت در تقدیر فی اعناقهم بوده است، لکن خداوند به نیّت و قصد سرزنش و مذمّت آنها به جای ضمیر اسم ظاهر فرموده است.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص: ۱۸۷

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۶) وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلاَّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۳۹) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أَ هؤُلاءِ إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ (۴۰)

قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْیَوْمَ لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۴۲)

۱- هنگام رفتن به خانه محبوبه‌ام گروهی بر کشتن من حریص بودند اگر می‌توانستند قتل مرا پنهان کنند یا اگر می‌توانستند قتل مرا آشکار کنند تا عبرت دیگران باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۸

ترجمه: ..... ص : ۱۸۸

بگو پروردگار من روزی هر کس را بخواهد توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۳۶)
اموال و فرزندان شما هرگز شما را پیش ما مقرّب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها، در برابر کارهای نیکی که انجام داده‌اند، پاداش مضاعف و افزون است. و آنها در غرفه‌های بهشتی در نهایت امنیّت خواهند بود. (۳۷)
و آنهایی که برای انکار و نابودی آیه‌های ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از قدرت ما فرار خواهند کرد برای عذاب الهی احضار خواهند شد. (۳۸)
بگو پروردگار من روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد توسعه می‌دهد یا محدود می‌کند و هر چه را در راه او انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهنده است. (۳۹)
روزی که خداوند همه مردم را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟ (۴۰)
آنها گویند تو از این نسبتهای ناروا منزّهی، تنها تو ولیّ ما هستی نه آنها، اینان جنّ و شیاطین را می‌پرستیدند و اکثرشان به آنها ایمان داشتند. (۴۱)
امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست و به ستمکاران می‌گوییم: عذاب آتشی را که انکار می‌کردید بچشید. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۸

وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى مالها و فرزندانی که به شما
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۱۸۹
عطا کردیم و ارزانی داشتیم هیچ یک از آنها وسیله تقرّب و نزدیکی شما نزد ما نیست. تا با داشتن آنها خود را مقرّب بدانید.
واژه «زلفی» به معنای: قربی، و قربهٔ، است و به معنای منزلت و جایگاه نیز آمده است و در این جا اسم مصدری است که در محلّ نصب می‌باشد و مانند کلمه «نباتا» در این آیه است که خداوند می‌فرماید: وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً «خداوند شما را از زمین مانند گیاهی رویانید» (نوح/ ۱۷).
إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً این استثنا از ضمیر «کم» در کلمه «تقرّبکم» است. و مقصود این است که ثروت و مال باعث تقرّب کسی نمی‌شود مگر فرد مؤمنی که آن را در راه خدا انفاق کند. و همچنین فرزندان نیز کسی را مقرّب نمی‌کنند مگر فردی را که آنها را به راه صلاح تربیت کند و به آنها علم دین بیاموزد.
فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بنا بر این برای این گونه افراد پاداشی دو چندان و افزون است تا جایی که خداوند در برابر یک عمل نیک (حسنه) ده برابر و حتی هفتصد برابر و بیشتر به آنها پاداش می‌دهد.
عبارت «جزاء الضّعف» از باب اضافه مصدر به مفعولش است. و اصل آن:
فأولئك لهم أن يجازوا الضّعف ثمّ جزاء الضّعف ثمّ جزاء الضّعف، بوده است. و برخی عبارت را چنین خوانده‌اند. جزاء الضّعف علیّ فأولئك لهم الضّعف جزاء.
وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ کلمه «غرفات» هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد (غرفهٔ) خوانده شده و به معنای بالا خانه است.

(طبقه بالای هر ساختمان).

«آمنون» آنها از دگرگونیها و بلاها و مرگ و اندوه در امان هستند.

وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ و کسانی که در ابطال و انکار آیات ما تلاش می‌کنند و پیامبران ما را عاجز و ناتوان می‌دانند و می‌خواهند از ما پیشی بگیرند و مانع دیگران از کارهای خیر می‌شوند، حاصل کار آنان آتش و عذاب است که در آن احضار می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۰

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ تکرار این آیه به این سبب است که آیه اولی درباره کافران و خطاب به آنها بوده است و آیه دومی برای پند و اندرز مؤمنان است. و گویا خداوند می‌فرماید: بی‌نیازی و ثروت کافران به خاطر کرامت و خوبی آنها نیست، ولی ثروت مؤمنان، در صورتی که در راه خدا انفاق کنند، ممکن است باعث سعادت و خوشبختی آنان شود، دلیل بر این معنا این آیه است که خدا می‌فرماید:

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ آنچه را که شما انفاق کنید خدا عوضش را می‌دهد و جای آن را برای شما پر می‌کند، یا در این دنیا به وسیله زیاد کردن نعمتها و یا در آخرت به ثوابی که پیش از آنها ذخیره می‌شود.

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أَ هؤُلاءِ إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ غرض سؤال از فرشتگان این است که ضمن گفتگو و سؤال و جواب، فرشتگان حقیقت را بگویند و بدین وسیله کافران بیشتر و شدیدتر ملامت و سرزنش می‌شوند و این گونه بیان برای شنونده هم لطفی دارد و هم زجری برای این که علیه او گفته می‌شود. و مانند این مورد است این آیه که خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید:

آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا و معبود، غیر از خدای جهان، اختیار کنید؟» (مائده/ ۱۱۶).

قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ واژه «ولیّ» در این جا به معنای موالات است و موالات از باب مفاعله و از ماده «ولی» مشتقّ است و به معنای قرب و نزدیک بودن است. چنان که معادات از باب مفاعله از مادّه عدواء و به معنای بعد و دوری است.

و لفظ «ولیّ» هم به نزدیک شونده (موالی اسم فاعل) و هم به نزدیک شده (موالی اسم مفعول) هر دو گفته می‌شود. و مقصود این است که فرشتگان می‌گویند آن کسی را که دوست داریم و به او نزدیک می‌شویم تو هستی نه آنها، زیرا هیچ گونه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۱

قربی میان ما و مشرکان وجود ندارد. بنا بر این با اثبات قرب به خدا و دشمنی نسبت به کافران، برائت و بیزاری خود را از عبادت آنها و رضایت به این کار ثابت کردند.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۳ تا ۴۸] ..... ص : ۱۹۱

اشاره

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلَّا إِفْکٌ مُفْتَریً وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ (۴۳) وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ (۴۴) وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَیْناهُمْ فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۴۵) قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ (۴۶) قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۴۷)

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُیُوبِ (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۱

و هنگامی که از آیات روشنگر ما برای کافران تلاوت شد، گفتند: این شخص- که دعوی پیامبری می‌کند- چیزی نیست جز آن که می‌خواهد شما را از دین پدرانتان برگرداند. و نیز گفتند این قرآن هم جز دروغ بزرگی که به خدا بسته چیز دیگری نیست. و کافران هنگامی که آیات حقّ به هدایتشان آمد گفتند: این فقط یک سحر آشکار است. (۴۳)

ما، پیش از این، کتابهایی به آنها ندادیم که بخوانند و تو را تکذیب کنند. و نیز رسولانی که به قول آنها بر ردّ تو دلیل بیاورند نفرستادیم. (۴۴)

کافران پیش از اینها نیز پیامبران را تکذیب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۲

کردند در حالی که اینها به یک دهم از ثروت و قدرت آنها نرسیده‌اند، آنها رسولان مرا تکذیب کردند و ببین کیفر و مجازات من به آنها چگونه بود؟! (۴۵)

بگو: تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که دو نفر دو نفر، یا یک نفر یک نفر در امر دینتان برای خدا قیام کنید، سپس فکر خود را نسبت به من به کار بندید تا دریابید که این دوست و همنشین شما هیچ جنون ندارد، او فقط بیم دهنده شما از عذاب سخت و شدیدی است که در پیش دارید. (۴۶)

بگو هر مزد و پاداشی که از شما خواسته‌ام برای خود شما است، مزد من تنها بر خداوند است و او بر هر چیز دانا و گواه است. (۴۷)

بگو پروردگار من حقّ را به سبب وحی بر پیامبران القا می‌کند، زیرا او به رازهای غیب آگاه است. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۲

اسم اشاره اول «ما هذا إِلَّا رَجُلٌ» اشاره به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است و دومی «ما هذا إِلَّا إِفْکٌ» اشاره به قرآن و سومی «إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ» اشاره به حقّ است. و منظور از:

حقّ أمر نبوّت و ماهیّت دین اسلام است.

تکرار فعل «قالوا» و قول خداوند که می‌فرماید: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا که تصریح به کفر است و همچنین در این عبارت که می‌فرماید: لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ و مفهوم دو «لام» که اشاره دارد هم به گویندگان و هم به گفته آنها درباره حقّ. و مفهوم «لمّا» که دلالت دارد بر اقدام به کفر و انکار حقّ، بالبداهه و بدون تأمّل، همّه اینها دلیل روشنی است بر انکار عظیم و خشم شدید خداوند از امر کافران. و گویا خداوند می‌فرماید اینان کافرانی سرکش و متمرّدند که نسبت به خدا تجرّی و جسارت می‌کنند و درباره حقّ و حقیقت به این روشنی، بدون تدبّر و اختبار، مکابره و آن را انکار می‌کنند.

إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ کافران گفتند: این حق و رسالت و دین اسلام چیزی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۳

مگر سحری آشکار.

وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها ما برای آنها کتابهایی نفرستادیم که در آنها برهان و دلیلی بر حقانیت و صحّت شرک، باشد.

وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ و ما پیش از تو برای آنها پیامبرانی نفرستادیم که اگر آنها مشرک نباشند آنها را از عذاب و عقاب

بیم دهند و بترسانند. هم چنان که خداوند می‌فرماید: أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ «آیا ما برای این مردم رسول و کتاب و حجّتی فرستادیم که درباره شرک و صحّت آن با آنها سخن گوید؟» (روم/ ۳۵) یا مقصود این است که برای آنها دوره‌ای نبود که کتاب و رسولی برایشان فرستاده شود، زیرا آنها مردمانی «امّی» بودند و در دوران جاهلیّت زندگی می‌کردند و هیچ ملیّت و تمدّنی نداشتند. چنان که خداوند می‌فرماید: أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ «آیا برای آنها از پیش کتابی فرستادیم که در این عقیده باطل به آن استدلال کنند»؟ (زخرف/ ۲۱).

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سپس خداوند به خاطر تکذیبشان آنها را تهدید کرده و فرموده است: کافرانی که پیش از اینها بودند، پیامبران خود را تکذیب و انکار می‌کردند، هم چنان که اینها تکذیب و انکار می‌کنند.

وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ در حالی که اینان به یک دهم از آنچه ما به آنها داده بودیم، از طول عمر و ثروت زیاد و قدرت و نیروی بدنی، نرسیده‌اند.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ و هنگامی که پیامبران ما را انکار کردند، عذاب و عقوبت ما آنها را فراگرفت و آن موقعیّت خوبی را که داشتند به بیچارگی و بدبختی و استیصال تغییر داد و هیچ یک از قدرت و ثروت که آنها پشتیبان خود می‌پنداشتند نتوانست به آنها کمک کند و آنها را از عذاب نگهدارد، بنا بر این چرا اینان فکر نمی‌کنند و نمی‌ترسند که به عذابی همانند عذاب آنها گرفتار شوند؟

قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ بگو من شما را به یک خصلت و یک کار مخصوصی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۴

سفارش می‌کنم. سپس خداوند کلمه «واحدة» را با عبارت بعدی تفسیر و بیان می‌کند و می‌فرماید: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى و بنا بر این جمله عطف بیان برای «واحدة» است.

مقصود از «قیام» یا به پا خاستن و متفرّق شدن از مجلس پیامبر است و یا مقصود آمادگی و اقدام با همّت و کوشش برای انجام کاری است، نه ایستادن روی دو پا. و معنای آیه شریفه این است که من شما را به یک امری سفارش می‌کنم که اگر آن را به جای آرید به حقّ می‌رسید. و آن قیام دو نفر دو نفر یا یکی یکی با نیّت خالص برای خداوند است. آن گاه در امر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آنچه را که آورده است و آنچه را که می‌گوید، از روی انصاف و عدالت بدون عناد و مکابره، بیندیشید و تدبّر کنید.

ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ مقصود از این عبارت این است که چنین امر مهم و عظیمی را که اصلاح دنیا و آخرت به آن بستگی دارد هیچ کس در آن اقدام نمی‌کند به جز دو نفر: یکی دیوانه‌ای که از هیچ چیز باک نداشته باشد و در صورتی که از آوردن دلیل و حجّت بر دعوای خود ناتوان باشد از رسوایی آن شرمنده نشود. و دیگر شخص عاقل و کاملی که به پیامبری برگزیده می‌شود و از جانب خدا به آیات و حجّتها و معجزه‌ها تأیید و تقویت می‌گردد، و شما می‌دانید که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نه تنها هیچ جنونی ندارد، بلکه می‌دانید که عاقلترین و راستگوترین مردم و جامعترین آنها در صفتهای نیک است.

حرف «ما» در عبارت «ما بِصاحِبِكُمْ» نافیه است و به خاطر این که خداوند می‌خواهد راه دقّت نظر در امر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را نشان دهد، کلام استینافی است. و رواست که عبارت در تقدیر چنین باشد، ثم تتفکروا فتعلموا ما بصاحبکم من جنة. و رواست که «ما» حرف استفهام باشد به این معنا که چه چیزی از جنون در او یافت می‌شود؟ و آیا شما از زمان کودکی تا زمان بعثتش نشانه‌ای در او دیدید که با مقام نبوّتش منافات داشته باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۵

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ او نیست مگر بیم دهنده شما از عذاب سختی که روز قیامت در پیش دارید.

قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ هر چه را که به عنوان پاداش از شما درخواست کردم، برای خود شما است. در این عبارت دو

احتمال است:

یکی آن که اصولاـ مسأله مزد و پاداش را نفی کند و بگوید اصلا چنین چیزی نیست. چنان که تو هنگامی که مطمئنّی دوستت چیزی به تو نداده است، به او می گویی هر چه به من داده‌ای مال خودت باشد. و مقصود پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این است که من برای تبلیغ رسالت از مال دنیا چیزی از شما نخواسته‌ام تا مرا به آن متّهم کنید.

دیگری آن که منظور از پاداش همان أجر و مزدی است که خداوند فرموده است:

قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا «بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم جز آن که هر کس بخواهد راه خدای خود را برگزینند».

- (فرقان/ ۵۷). همچنین می‌فرماید: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى:

«بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم جز مودّت و دوست داشتن نزدیکانم».

(شوری/ ۲۳) زیرا انتخاب راه خدا چیزی است که فایده و بهره آن نصیب خود آنها می‌شود و همچنین دوستی اهل بیت ثوابش برای خود آنها ذخیره می‌شود نه برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ پاداش و ثواب عمل من تنها بر خداست بنا بر این او ثواب تبلیغ رسالت مرا خواهد داد.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ واژه «قذف» به معنای رها کردن و انداختن است و به طور استعاره به معنای إلقا کردن و وحی نیز می‌آید و مقصود در این جا یا این است که خداوند حقّ را به پیامبران خود وحی و القا می کند. و یا این است که خداوند حقّ را بر باطل می‌افکند و آن را نابود می‌سازد. [و به مفهوم: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ، می‌باشد].

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۶

عَلَّامُ الْغُيُوبِ کلمه «علّام» مرفوع است بنا بر این که بر محلّ إنّ و اسم آن حمل شود که آن خبر برای مبتدای محذوف است.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۹ تا ۵۴] ..... ص : ۱۹۶

اشاره

قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۶

بگو حق آمد و باطل نماند و یارای بازگشتنش نیست (۴۹)

بگو اگر من گمراه شوم زیانش بر من است و اگر هدایت یابم به وسیله وحی پروردگار من است، او شنوا و به دلها نزدیک است (۵۰)

اگر سختی حال تبهکاران را ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود و نمی‌توانند بگریزند و از مکان نزدیکی دستگیر می‌شوند (۵۱)

کافران در آن حال می گویند: ما به پیامبر ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند به این آسانی و با این همه دوری از مقام ایمان، به آن

دست یابند؟ (۵۲)

آنها پیش از این که آزاد و مختار بودند به او کافر شدند و به گمان خویش به او تهمت می‌زدند. (۵۳)

سرانجام میان آنها و آنچه مورد علاقه‌شان بود جدایی افکنده شد، همان گونه که به امثال آنها، از امّتهای گذشته، از پیش چنین عمل شد، زیرا آنها هم مانند اینها در شکّ و تردید بودند. (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۷

تفسیر: ..... ص : ۱۹۷

قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ هر چیز زنده‌ای می‌تواند کاری را از ابتدا شروع و یا کار قبلی را اعاده و تکرار کند، اما اگر هلاک و نابود شد، دیگر ابداء یا اعاده‌ای برای او ممکن نیست. و خداوند عبارت: وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ، را کنایه و مثل برای هلاکت و نابودی باطل، قرار داده است. و به این معناست شعر عبید که گفته است:

اقفر من اهله عبید فالیوم لا یبدی و لا یعید «۱»

معنا این است که حق آمد و باطل نابود شد جاء الحقّ و هلک الباطل.

ابن مسعود روایت کرده است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هنگامی که ۳۶۰ بت در اطراف خانه کعبه بود وارد مکّه شد و با چوبی که در دست داشت آنها را می‌زد و می‌فرمود: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً. جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفْسِی بگو اگر من آن گونه که شما گمان می‌کنید از راه حق گمراه شده‌ام از طرف خودم بوده است و وبال و عذاب آن تنها بر من است نه بر دیگری، زیرا خود من آن را اختیار کرده‌ام.

وَ إِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی و اگر به حقّ هدایت شدم از تفضّل پروردگار من است، زیرا او راه حق را به من وحی کرده است و بدین سبب من از او منّت دارم.

وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا در آیه شریفه جواب «وَ لَوْ تَری» حذف شده است و آن عبارت لرأیت أمرا عظیما بوده است.

حرف «لو» و «إذ» و فعلهایی مانند «فزعوا» و «أخذوا» و «حیل بینهم» همه برای ماضی و زمان گذشته است، ولی در این جا مقصود زمان آینده و استقبال است، زیرا

۱- عبید از میان خانواده‌اش نابود شد و دیگر نمی‌تواند شعری را شروع و یا اشعار قبلی را تکرار کند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۸

چون خداوند فاعل آنهاست، انجام و تحقّق آنها به اندازه‌ای مسلّم است که گویا واقع شده است.

زمان فزع و بی‌تابی، روزی است که برای حساب در قیامت بر انگیخته می‌شوند (روز بعث و نشور).

فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ معنای «فلا فوت» این است که هیچ فردی از نظر خدا دور نمی‌ماند و فوت نمی‌شود. و مقصود از «مکان قریب» همان قبرهای آنهاست.

برخی از مفسّران گویند: زمان فزع، زمان مرگ است و آن هنگامی است که ملائکه عذاب را برای قبض روح می‌بینند. و برخی گویند: روز بدر است، آن هنگام که گردن آنها را می‌زدند و نمی‌توانستند فرار کنند و بعضی دیگر گویند: مقصود سپاه سفیانی است که در بیابان بیدا، زمین پاهای آنها را می‌گیرد و به زمین فرو می‌روند.

فعل «أخذوا» یا به فعل «فزعوا» عطف شده است و در تقدیر چنین بوده است:

فزعوا و أخذوا فلا فوت لهم یا بر عبارت «لا فوت» عطف است که تقدیر آن این بوده است: اذ فزعوا فلم یفوتوا و أخذوا.

وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ در چنین وقتی، زمان مرگ، یا زمان بعث، می‌گویند: ما به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آوردیم، زیرا در آیات پیش ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ نام پیامبر گفته شده است.

وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ واژه «تناوش» به معنای نایل شدن و دریافتن چیزی است به آسانی و سهولت. و این مثل بیانگر این است که آنها چیز غیر ممکنی را می‌خواستند و آن بهره‌مند شدن از ایمان، در زمان مرگ بود همان گونه که مؤمنان در دنیا از آن بهره‌مند شدند. خداوند حال اینها را به حال کسی مثال زده است که بخواهد چیزی را که دیگران از راه نزدیک و به موقع به دست آورده‌اند، از راه دور و بی‌موقع به آسانی و سهولت به دست آورد [و این هم که ممکن نیست.]

کلمه «تناوش» را به صورت تناوءش نیز خوانده‌اند زیرا واو ضمّه دار بدل به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۱۹۹

همزه شده است چنان که در کلمه «أدور» واو قلب به همزه و «أدور» شده است.

و برخی گویند «تناوش» از ماده «ناش» است که به معنای خواستن است. چنان که رؤبهٔ گفته است: الیک نأش القدر المنئوش خواستن به اندازه از جانب توست. و نؤوش و نئیش حرکتی است که با تأخیر و کندی همراه باشد. نهشل گفته است:

تمنّی نئیشا أن یکون اطاعنی و قد حدثت بعد الأمور امور «۱»

شاهد مثال در کلمه نئیشا است که در شعر به معنای آخر و عاقبت آمده است و بنا بر ظرف بودن منصوب است.

وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ عبارت «یقذفون» بر «کفروا» عطف است چون هر دو حکایت حال زمان گذشته است، یعنی کافران نسبت به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله گمان کذب و دروغ داشتند و چیزهایی از سحر و شعر و دروغ و جنون، به او نسبت می‌دادند که از مقام او خیلی دور بود. و گویا آنها از مکان دوری این نسبت‌ها را به او می‌دادند. از این جهت که ساحر و شاعر و دروغگو و دیوانه بودن، از شخصیّت و مقام او، بسیار دور بود. و دورترین چیز از او این بود که از خوی او دروغ گفتن و ارائه باطل باشد.

وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ میان آنها و خواسته‌ها و آرزوهایشان جدایی و فاصله افکنده شد هم چنان که نسبت به کسانی از امّتهای گذشته که در کفر و عقیده دینی همانند اینها بودند چنین کاری انجام شد.

إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ آنان همواره در شک و تردید بودند چنان که گفته‌اند:

عجب عجیب. بسیار شگفت‌آور.

۱- آرزو دارم که عاقبت از من پیروی کنی هر چند اموری پس از اموری روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۰

سوره ملائکه یا (فاطر) ..... ص : ۲۰۰

اشاره

این سوره مبارکه مکّی است، جز دو آیه آن (۲۹ و ۳۲) و دارای ۴۵ آیه است.

لهم عذاب شدید، و أن تزولا و تبدیلا، سه آیه بصری است. «جدید» و «البصیر» و «النّور» غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۰۰

در روایت أبیّ بن کعب است: هر کس سوره ملائکه را بخواند، هشت «۱» دراز درهای بهشت روز قیامت او را دعوت کنند که از

هر کدام در که خواهی وارد شو. «۲»

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)
يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۵)

۱- در بعضی از روایتها «ثلاثة ابواب» سه درآمده است.

۲-

من قرأ سورة الملائكة دعته يوم القيمة ثمانية ابواب من ابواب الجنّة أن ادخل من أيّ الأبواب شئت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۱

ترجمه: ..... ص : ۲۰۱

ستایش مخصوص آفریننده آسمانها و زمین است، خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و بر هر چیزی تواناست. (۱)

خداوند هر رحمتی را که به روی مردم بگشاید کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد و هر چه را که نگهدارد و نفرستد غیر از او کسی نمی‌تواند بفرستد و اوست با اقتدار و حکیم (۲)

ای مردم به یاد آورید نعمتهای خدا را که به شما عطا فرمود، آیا جز خدا آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ هرگز جز خدای یکتا خدایی نیست، پس چگونه به طرف باطل روی می‌آورید (۳)

اگر تو را تکذیب کردند [اندوهگین مباش] پیامبران پیش از تو را نیز تکذیب کردند و بازگشت امرها به سوی خداست. (۴)

ای مردم وعده خداوند حقّ است، پس مبادا زندگی دنیا شما را مغرور سازد و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به بخشش و کرم خدا مغرور کند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این عبارت اگر اضافه را اضافه لفظی بدانیم، به این معنا که در واقع دو چیز باشند، کلمه «فاطر» برای «اللّه» بدل است و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۲

اضافه را اضافه معنوی بدانیم صفت آن است.

أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ کلمه‌های «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» صفتند برای «اجنحهٔ» و این سه کلمه از: اثنین اثنین، و: ثلاثه ثلاثه، و: اربعه اربعه، عدول کرده‌اند. و معنای عدول این است که از: مثنی، معنای: اثنین اثنین، را اراده کنی. و اصل در کلمه این است که تنها معنای خود کلمه را از آن اراده کنی نه معنای کلمه دیگر را. و عدول (عدل) این است که کلمه‌ای را تلفّظ کنی ولی مقصود تو کلمه دیگری باشد. و معنا این است که خداوند فرشتگان را به گونه‌های مختلف آفریده به طوری که برای بعضی دو بال و برای برخی سه بال و برای پاره‌ای چهار بال قرار داده است.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ و در آفرينش بالها و چيزهای ديگر آنچه را كه مشيت و حكمتش اقتضا كند می‌افزايد. و آيه در اين مورد مطلق است و شامل هر گونه زيادی، از طول قامت و اعتدال صورت و نيروی بدنی و خرد نيكو و جز آن، می‌شود. و برخی از مفسّران گويند: مقصود از زيادی خلقت، صورت زيبا و صدای خوش و موی زيبا است.

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ ... هر چه را از رحمت كه نعمت روزی و باران و صحّت و سلامتی و جز آن از اقسام نعمتهاست خداوند برای انسان بفرستد، هيچ فردی نمی‌تواند جلو آن را بگيرد. و هر چه را كه خداوند نفرستد، هيچ فردی نمی‌تواند بفرستد.

و «فتح» [كه يفتح از آن آمده است] كنايه از ارسال و فرستادن است به دليل اين كه به جای: فلا فاتح له، فرموده: «فَلا مُرْسِلَ لَهُ» و برای اين كه رحمت بيانگر تمام نعمتها و رحمتها باشد نكره آمده و گويا خداوند فرموده است: از هر رحمتی كه باشد چه آسمانی و چه زمينی.

و علّت اين كه در مرحله اول ضمير مؤنث: لها، و در مرتبه دوم ضمير مذكّر: له،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۳

گفته شده اين است كه در هر دو حال ضمير هم به لفظ برگردد و هم به معنا همچنين برای اين است كه در مرتبه اول كلمه رحمت تفسير شده و ضمير هم مطابق آنچه تفسير شده آمده است. ولی در مرتبه دوم تفسيری نشده، بنا بر اين ضمير مطابق اصل، مذكّر آمده است. و نيز در مرحله دوم محتمل است كه امساك مطلق باشد و شامل غضب و رحمت هر دو بشود.

و اين كه اولی (فرستادن) تفسير شده و دومی (نفرستادن) تفسير نشده است دليل بر اين است كه رحمت خدا بر غضبش سبقت و پيشی دارد.

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ با دل و زبان به ياد نعمتهای خداوند باشيد.

و نسبت به آنها كفران نكنيد. و با اعتراف به اين كه از طرف خداوند است و با اطاعت از خداوند، شكر آنها را به جا آوريد.

هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ كلمه «غير» بنا بر اين كه صفت لفظ يا صفت محلّ «خالق» باشد، هم به رفع وهم به جرّ خوانده شده است.

يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ در عبارت «يرزقكم» سه احتمال گفته شده است:

۱- بنا بر اين كه آن را صفت «خالق» بدانيم ممكن است كه در محلّ جرّ باشد.

۲- بنا بر اين كه بگوييم «خالق» در محلّ رفع است به تقدير «يرزقكم» ممكن است كه محلّی نداشته باشد. و اين فعل ظاهری، فعل تقديری را تفسير می‌كند.

۳- ممكن است بگوييم كلام، پس از عبارت «هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ» كلام استينافی است، در اين صورت دلالت دارد بر اين كه لفظ «خالق» به غير از خدای عزّ و جلّ به چيز ديگری گفته نمی‌شود، ولی در دو صورت جلوتر كه صفت و تفسيری است دليلی نيست كه «خالق» مختصّ خداوند باشد زيرا در اين دو صورت «اللّه» به روزی دادن از آسمان و زمين مقيّد گرديده و از اطلاق خارج شده است.

مقصود از روزی از آسمان، باران و از زمين، گياهان است.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ این عبارت جمله‌ای است جدا و مستقلّ و هیچ محلّی ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۴

فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ چرا و به چه سبب از توحید به جانب شرک و از حق به سوی باطل برگشتید؟ بعضی گویند: مقصود این است که چگونه از این دلایل واضح و روشنی که برای شما بر توحید اقامه شده است اعراض می‌کنید و برمی‌گردید.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ این عبارت در اصل و تقدیر چنین بوده است: و إن يكذّبوك فتأسّ بتكذيب الرّسل من قبلك اگر تو را تکذیب کردند صبور باش که پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند. بنا بر این عبارت فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ به جای: فتأسّ، آمده است، زیرا با گفتن سبب از گفتن مسبّب بی‌نیاز می‌شویم، یعنی با ذکر فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ ... از بیان: فتأسّ، بی‌نیاز می‌شویم.

کلمه رسل، به صورت نکره آمده است، چون در تقدیر و معنا این بوده است که پیامبرانی که شماره آنها بسیار بود و دارای معجزه‌ها و دلیلها بودند. مورد تکذیب قرار گرفتند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدون تردید وعده خداوند که زنده شدن در روز قیامت و بهشت و جهنّم و پاداش و کیفر اعمال است، حقّ و درست است.

فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا بنا بر این زندگی دنیا شما را گول نزند و به لذّتهای آن مغرور نشوید. زیرا آنها در اندک مدّتی نابود و تباه می‌شوند.

وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ مقصود از کلمه «غرور» یا شیطان است و یا دنیا و زینتهای آن [منظور این است که شیطان، یا دنیا، شما را نسبت به عفو و بخشش خداوند مغرور نکند.]

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۰۴

اشاره

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ (۸) وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۵

ترجمه: ..... ص : ۲۰۵

شیطان سخت دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بدانید و فریبش را نخورید او حزبش را برای این دعوت می‌کند که همه را اهل آتش سوزان جهنّم گرداند. (۶)

آنان که راه کفر پیش گرفتند بهره آنها عذاب شدید است. و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ از آن آنها است. (۷)

آیا کسی که کردار زشتش به چشم او آراسته می‌آید و آن را خوب و زیبا می‌بیند مانند فرد حقیقت‌بین است؟ خداوند هر کس را

بخواهد گمراه سازد و هر کس را بخواهد هدایت فرماید، بنا بر این جان خود را به خاطر تأسّف و حسرت زیاد بر آنها از دست مده (به هلاکت نینداز) که خدا به آنچه انجام می‌دهند کاملا آگاه است. (۸)

خدا است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند. ما این ابرها را به سوی شهر و دیار مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله باران آن ابر، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم. زنده کردن مردگان در روز قیامت هم همین گونه است. (۹)

هر کس خواهان عزّت است بدانـد که تمام عزّت برای خـداست (بایـد از خـدا بخواهد) سـخنان پاك (کلمه توحید) به سوی او بالا می‌رود و عمل نیك، آن را بالا می‌برد و برای آنان که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۰۶

مکر و تزویر می‌کنند و نقشه‌های سوء می‌کشند عذاب شدیدی است و مکرشان به کلّی نابود خواهد شد. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۶

أ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ چون خداونـد از دو گروه کـافران و مؤمنان یاد فرمود به پیغمبرش صـلّی اللَّه علیه و آله گفت: آیا از این دو گروه کسـی کـه زشـتی کردارش در نظرش نیـك و آراسـته آیـد ماننـد کسـی اسـت که چنین نیست؟ و گویـا که پیـامبر در جـواب می‌گوید: نه چنین نیست. سپس خداوند فرمود: فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ.

معنای آراسـته دیدن عمل زشت و گمراهی یکی است. و آن این است که گناهکار به گونه‌ای است که شایسـتگی لطف و مرحمت را از طرف خداونـد نـدارد. بنـا بر این در خور این است که خداونـد او را به خودش واگـذارد تـا هر چه می‌خواهـد بکنـد. و در این هنگام است که در گمراهی و ضلالت چنان غرق می‌شود که زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌بیند.

هنگامی که خداوند گمراهان را خوار کرده و از یاری به آنها خودداری می‌فرماید جا دارد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم به آنها اهمیّتی ندهد و تأسّف و حسرت آنها را نخورد.

از زجّاج نقل شده که این عبارت در تقدیر چنین بوده است: أ فمن زيّن له سوء عمله ذهبت نفسك عليهم حسرة، و چون عبارت «فَلا تَـذْهَبْ نَفْسُكَ» بر جواب دلالت دارد، اصل جواب (ذهبت نفسك) حـذف شـده است. و یا این گونه بوده است: أ فمن زيّن له سوء عمله كمن هده اللَّه، پس جواب حذف شده است زیرا عبارت فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ بر آن دلالت دارد.

کلمه «حسرات» مفعول له است. یعنی به خاطر حسرتها خودت را هلاك نكن.

کلمه «علیهم» صـله برای فعل «تذهب» است مانند این که بگویی: هلك عليه حبّا، و رواست که حال باشد و گویی که نفس به سبب زیادی حسرتها به تمامی حسرت

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۰۷

شده است.

فَتُثِيرُ سَحاباً بادهایی که ابرها را به حرکت می‌آورد. فعل این عبارت، بر خلاف ما قبل و ما بعدش، به صورت فعل مضارع آمده است تا آن کیفیّتی را که از جا به جایی ابرها ایجاد می‌شود بیان کنـد. و این صورت بـدیع را که دلالت بر قـدرت کامله خـدا دارد (پیش روی مردم) حاضر کند.

همچنین رانـدن ابرهـا به طرف سـرزمینهای مرده و زنـده کردن آنهـا بـا باران پس از مردنشان، چون دلالت بر قـدرت خداونـد دارد فرمود:

فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها در حالی که از لفظ غیبت به متکلّم، که مفهوم اختصاصـی چنین کاری را به خـدا بهتر می‌رساند، عدول کرده است.

كَذلِكَ النُّشُورُ حرف «کاف» در کلمه «کـذلک» در محلّ رفع است و مقصود این است که: زنده کردن مرده‌ها در روز قیامت مانند زنده کردن این زمینهای مرده است.
مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً این عبارت در تقـدیر چنین است: من کان یریـد العزّة فلیطلبها عند اللَّه، و چون عبارت: فللّه العزّة ...، ما را از عبارت تقدیری بی‌نیاز می‌کند و بر آن دلالت دارد این عبارت به جای آن دیگری آورده شده است، زیرا چیزی از جایی خواسـته نمی‌شود مگر از صـاحب و مالـک آن چیز و مقصود این است که عزّت و ارجمنـدی به تمـامی، چه عزّت در دنیـا و چه در آخرت، مختصّ ذات خداونـد است و هر کس که بخواهد عزیز شود باید خود را به وسیله پیروی و اطاعت امر خداوند عزیز کند. و روایتی که انس از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرده است بر این مطلب دلالت دارد، پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پروردگار شما هر روز می‌فرماید: من عزیزم و کسی که عزّت دنیا و آخرت را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند «۱».
سپس خداوند سبحان با بیان این عبارت که می‌فرماید: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

۱-

إن ربكم يقول كل يوم: أنا العزيز فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۸

چیزهـایی را که پیش او بـاعث عزّت می‌شونـد معرّفی می‌کنـد که ایمـان و عمـل صالـح است. و لفـظ «کلم»، جمـع کلمه است و هر جمعی که میان آن و مفردش، در تلفّظ، به جز، های آخر فرقی نباشـد مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است. چنان که گویند: هذا کلم و هذه کلم.
واژه «صـعود» در این جـا به معنـای قبول شـدن اعمـال است و هر عملی از عبادتهـا که مورد قبول حق تعالی واقع شود، به بالا رفتن و صعود، توصیف می‌شود، زیرا فرشتگان اعمال انسانها را می‌نویسند و تا جایی که خداوند بخواهد بالا می‌برند.
چنـان که حق تعـالی فرموده است: كَلَّا إِنَّ كِتـابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ «نه چنین نیست بی‌تردیـد کتاب و پرونـده نیکان در مقامهای بالا است» (یا در بهشت علّیین است.)
(مطفّفین/ ۸۸).
و مقصود از «کلم طیّب» کلمه‌هایی است که با مجـد و عظمت الهی و تقـدیس و حمد خدا همراه باشد که اطیب آنها جمله لا إله إلا اللَّه است.
وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ عمل نیک آن کلمه طیّب را به جانب خدا بالا می‌برد. در این صورت ضـمیر «هاء» به کلم بر می‌گردد. برخی از مفسّـران گوینـد معنا این است که کلم طیّب عمل صالـح را بالا می‌برد. زیرا هیچ عملی بدون توحید، که کلمه طیّب است، سودی ندارد. پاره دیگر گویند: یعنی خداوند عمل صالح را برای صاحبش بالا می‌برد پس در این دو صورت، ضمیر به عمل بر می‌گردد.
وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئـاتِ این عبـارت در تقـدیر چنین بوده است: و الّـذین یمکرون المکرات السّیّئات، یـا: یمکرون اصـناف المکر السّیّئات، بنا بر این کلمه «سیّئات» یا صفت برای مصدر است یا برای چیزی است که در حکم مصدر است.
برخی گویند: مقصود آن، مکرهای قریش است آن گاه که در دار النّدوه جمع شده بودند و تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله یکی از سه کار را انجام دهنـد: یا او را مقیّد و حبس کنند، یا بکشـند و یا از مکّه بیرونش کنند. هم چنان که خداوند حکایت ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۰۹
آنها را چنین بیان می‌فرماید: وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... «هنگامی که کافران به تو مکر کردند» (انفال/ ۳۰).
وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ و تنها مکر کسانی که چنین مکرهایی کنند ناچیز است و در نتیجه تباه و فاسد می‌شود، نه مکر خداوند نسبت

به کـافران، زیرا پروردگـار آنهـا را از مکه بیرون آورد و به کشـتن داد و در چاههـای بـدر گرفتارشـان کرد. بنا بر این خداونـد تمام مکرهای آنها را به ضرر خودشان به کار برد.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۰۹

اشاره

وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۱۱) وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ (۱۴) یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۱۵)

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۶) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۰

ترجمه: ..... ص : ۲۱۰

خداونـد شـما (نوع بشـر) را از خـاک آفریـد سپس از نطفه و پس از آن شـما را به صورت همسـران یکـدیگر قرار داد، هیـچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کنـد جز به علم و اراده او و هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر این که در کتاب [علم ازلی حقّ] ثبت است، اینها همه برای خدا بسیار آسان است (۱۱)

هرگز آن دو دریا که این یکی آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و آن دیگر که تلخ و شور و گلوگیر است، یکسان نیستند، با وجود این شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و برای پوشیدن زیورها وسایل زینتی استخراج می‌کنید و در آن کشتیها را می‌بینی که دریا را شکافته و به هر طرف پیش می‌روند تا از فضل خدا بهره گیرید و شاید شکر او را به جا آورید (۱۲)

خـداست که شب را درون (پرده) روز پنهان می‌کنـد و روز را درون (پرده) شب و خورشـید و ماه را مسـخّر کرده هر یک از آنها تا مدّت معیّنی به حرکت خود ادامه می‌دهند، این چنین خدایی است پروردگار شـما که حاکمیّت همه ملک هستی از آن اوست و جز او، کسانی را که به خدایی می‌خوانید، حتّی به اندازه پوست نازک هسته خرما حاکمیّت ندارند. (۱۳)

اگر آنها را بخوانید صدای شـما را نمی‌شـنوند و اگر بشـنوند به شـما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شـرک (و پرسـتش) شـما را منکر می‌شوند و هیچ کس مانند خدای دانا تو را از حقیقت آگاه نمی‌سازد (۱۴)

ای مردم! شـما همه نیازمنـدان به خـدا هستیـد، تنها خداوند است که بی‌نیاز و غنیّ بالذّات و شایسـته هر گونه حمد و سـتایش است. (۱۵)

اگر بخواهد شما را نابود می‌کند و خلق جدیدی می‌آفریند. (۱۶)

و این کار برای خدا هیچ دشوار نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۱

تفسیر: ..... ص : ۲۱۱

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً کلمه «ازواج» یا به معنای اقسام و اصناف و یا به معنای مرد و زن است.

وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و از جنس ماده‌ها حامله نمی‌شود یعنی بچّه در شکمش نمی‌باشد و وضع حمل نمی‌کند مگر این که خداوند به آن آگاه است.

وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ معنای آیه شریفه این است که هیچ فردی عمر نمی‌کند یا عمرش به گذشت شب و روز کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب علم خدا محفوظ است. و خداوند آن را از پیش ثبت کرده است و چون به فردی که عمر طولانی کرده است معمّر می‌گویند لذا در آیه نیز چنین فردی معمّر نامیده شده است.

برخی از مفسّران گویند: مقصود این است که عمری طولانی و کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب خداوند ثبت شده است، به این طریق که خداوند در لوح محفوظ می‌نویسد که اگر فلانی اطاعت خدا را کرد تا فلان مدّت عمر می‌کند و اگر گناه و نافرمانی کرد از مدّت عمرش کاسته می‌شود. و روایت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم اشاره به همین معناست که فرموده است: صدقه و صله رحم، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند. «۱»

وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ ... خداوند دو گونه دریا، دریای شیرین گوارا و دریای شور و ناگوار را، دو مثل برای مؤمن و کافر قرار داده است. سپس در مقام بیان کیفیّت دو دریا و نعمتهایی که در آنها موجود است به صورت جمله

-۱

إنّ الصدقة و صلة الرّحم تعمران الدّيار و تزيدان في الأعمار.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱۲

معترضه فرموده:

وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها از هر یک از این دو دریا گوشت تازه که همان ماهی است می‌خورید و زیور و پیرایه که لؤلؤ و مرجان است استخراج می‌کنید.

لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند بهره گیرید. در این آیه مرجع ضمیر فضله که کلمه اللَّه است ذکر نشده، ولی در آیه‌های پیش گفته شده است [مانند آیه ۱۴ در نحل] و ذکر نشدن لفظ اللَّه مشکلی برای مرجع ضمیر پیش نمی‌آورد، زیرا مفهوم و سیاق کلام بر آن دلالت دارد.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ حرف رجاء «لعلّ» کنایه از اراده و خواستن است. گویا خداوند می‌فرماید: لتبتغوا و لتشكروا برای این که بهره‌مند شوید و شکر آن را به جا آورید.

ممکن است که مفهوم آیه درباره دو دریا به صورت غیر معترضه باشد، و آن این است که خداوند دو جنس مؤمن و کافر را به دو دریا تشبیه کرده و دریای شور و تلخ را بر کافر ترجیح داده است به این که دریای شور، در منافعی مانند داشتن ماهی و لؤلؤ و مرجان و راندن کشتی در آن، با دریای شیرین مشارکت دارد در صورتی که کافر خالی از هر سودی است و در هیچ بهره‌ای از منافع معنوی با مؤمن شریک نیست.

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ کلمه «ذلک» مبتداست و کلمه‌های بعدی «اللَّه» «ربّکم» و «له الملك» همه به ترتیب خبرند.

ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ واژه «قطمیر» به معنای پوسته هسته خرماست.

لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ آن بتها سخنان و دعای شما را نمی‌شنوند، زیرا آنها جماد هستند. ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱۳

وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ و بر فرض هم كه بشنوند جواب شما را نمى‌دهند، زيرا آنها مدّعى آنچه شما درباره آنها ادّعا مى‌كنيد نيستند و خود را معبود و شريك خدا نمى‌دانند.

وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ روز قيامت آن بتها انكار مى‌كنند كه شما آنها را شريك خدا و معبود خود قرار داديد و مى‌گويند: ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ «شما ما را پرستش نمى‌كرديد» (يونس/ ۲۸).

وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ و هيچ خبر دهنده‌اى تو را به امرى، مانند كسى كه خبير و داناى به امر باشد خبر نمى‌دهد و مراد اين است كه تنها او خبير به امور است و به درستى و حقيقت خبر مى‌دهد نه ديگر خبر دهندگان، پس معناى آيه اين است آنچه را كه از حال معبودان آنها به شما خبر مى‌دهم درست و حقّ است، زيرا من به آنچه به شما خبر مى‌دهم دانا و خبيرم.

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ لفظ «فقراء» معرفه آورده شده تا خداوند به آنها بفهماند كه به سبب شدّت احتياج به خدا در حقيقت از جنس نيازمندان هستند و اگر به صورت نكره گفته مى‌شد معنايش اين بود كه شما در بعضى از امور از فقرا هستيد.

وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ و چون خداوند احتياج آنها را به خودش و بى‌نيازى خودش را از آنها ثابت كرد، صفت حميد را بيان فرمود تا دلالت كند كه تنها او بى‌نيازى است كه به سبب بى‌نيازى ذاتيش، تمام آفريده‌ها را سود مى‌دهد و منعمى است كه به سبب انعامش بر آفريده‌ها شايسته است كه او را حمد و ستايش كنند.

وَ ما ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ واژه: عزيز، در اين جا به معناى ممتنع است، يعنى آن كارها براى خدا ممتنع نيست، بلكه بسيار سهل و آسان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۴

[سوره فاطر (۳۵): آيات ۱۸ تا ۲۶] ..... ص : ۲۱۴

اشاره

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ (۱۹) وَ لا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ (۲۰) وَ لا الظِّلُّ وَ لا الْحَرُورُ (۲۱) وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)
إِنْ أَنْتَ إِلاَّ نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فِيها نَذِيرٌ (۲۴) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۲۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۴

هيچ گناهكارى بار گناه ديگرى را به دوش نكشد و آن كه بارش سنگين است اگر ديگرى را براى حمل گناه خود به كمك بخواند، هر چند از نزديكان او باشد، چيزى از آن را بر دوش نخواهد گرفت، تو تنها كسانى را انذار مى‌كنى كه در پنهانى از خداى خود مى‌ترسند و نماز به پا مى‌دارند و كسى كه خود را از گناه و كارهاى زشت پاك و منزّه كند، سود آن به خودش باز مى‌گردد و بازگشت همه به سوى خداست. (۱۸)

نابينا و بينا هرگز برابر و مساوى نيستند (۱۹)

و نه تاريكيها و روشنايى (۲۰)

و نه سايه و باد داغ و سوزان (۲۱)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند، خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنهایی که در قبرستان خفته‌اند برسانی. (۲۲)

تو تنها بیم دهنده‌ای (۲۳)

ما تو رابه حقّ برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امّتی در گذشته انذار کننده‌ای داشته است (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱۵

ای رسول ما اگر [مردم] تو را تکذیب می‌کنند (غم مدار) پیشینیان هم پیامبرانی را که با آیات و معجزات و کتابهای آسمانی و دلیلهای روشنگر برای هدایتشان آمدند همه را تکذیب کردند. (۲۵)

سپس ما هم از آن کافران مؤاخذه شدید کردیم، مجازات من نسبت به آنها چگونه بود. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۵

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری واژه «وزر» به معنای بار و سنگینی و حمل است، و «وزر الشّیء» یعنی حمل کرد آن چیز را و مقصود از این عبارت این است که هیچ کس در روز قیامت بار گناهی را بر دوش نمی‌کشد مگر آنچه را که خود مرتکب شده است و هیچ کس را به خاطر گناه دیگری باز خواست و مؤاخذه نمی‌کنند.

مفهوم آیه دلالت دارد که خدای سبحان هیچ فردی را، جز برای گناه خودش، بازخواست نمی‌کند. و اگر کسی که از گناه بارش سنگین شده است، دیگری را به کمک بخواند تا مقداری از بارش را بر دوش کشد، آن دیگری هرگز پاسخ او را نمی‌دهد و به او کمک نمی‌کند و چیزی از بار او را بر دوش نمی‌کشد هر چند از فامیل بسیار نزدیکش باشد، مانند پدر، فرزند و برادر ...، بنا بر این: کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ «هر فردی در گرو کارهای خودش است». (مدّثّر/ ۳۸) کلمه «بالغیب» یا برای فاعل حال است یا برای مفعول، یعنی آنها از عذاب خدایشان می‌ترسند در حالی که از عذاب، پنهان و غایبند. یا این که آنها از عذاب خداوند می‌ترسند در حالی که عذاب از آنها پنهان است.

وَ مَنْ تَزَکَّی و کسی که به سبب اطاعت و ترک معاصی خود را پاك و منزّه کند.

این جمله اعتراض مؤکدی است بر خشیت و اقامه نماز آنها، زیرا این دو نیز از وسایل تزکیه هستند.

وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ خداوند به کسی که تزکیه نفس کرده است وعده ثواب می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱۶

وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ تفاوت میان واوها این است که بعضی از واوها دو کلمه یا دو جمله را به دو کلمه یا جمله دیگر ربط می‌دهد و بعضی دیگر یك کلمه را به یك کلمه دیگر مربوط می‌کند. و گاهی برای تأکید نفی، لاء نافیه با واو می‌آید.

وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ «حرور» و «سموم» به بادهای سوزان گفته می‌شود.

برخی از مفسّران گویند: اعمی و بصیر، مثلی برای مؤمن و مشرك است و:

ظلمات و نور، برای شرك و ایمان و «ظل» و «حرور»، برای بهشت و دوزخ و: احیاء و اموات را برای مؤمنان و کافران یا برای عالمان و غیر عالمان مثل زده است.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِیرٌ تو جز تبلیغ وظیفه‌ای نداری، بنا بر این اگر از شنوندگان انذار، کسی گوش فرا داد و قبول کرد سود و بهره‌اش برای خود اوست و اگر از اصرار کنندگان در نشنیدن بود مسئولیّتی جز تبلیغ بر تو نیست.

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً واژه «بالحقّ» یا حال برای یکی از دو ضمیر است (نا و ك)، یعنی تو محقّی یا ما محقّیم و یا صفت برای مصدر ارسال است، یعنی فرستادن تو به حقّ است و یا برای «بشیر» و «نذیر» صله است یعنی تو بشارت دهنده به وعده‌ها و انذار

کننده به وعیدها و تهدیدهای حقّ می‌باشی.

وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ خداوند در آخر این آیه تنها به ذکر کلمه «نذیر» اکتفاء کرده و بشیر را ذکر نفرموده زیرا انذار همواره با بشارت همراه و مقرون است و ذکر هر یک دلیل بر ذکر دیگری نیز هست بخصوص که اول آیه مشتمل بر ذکر هر دو است.

جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ مقصود از «بیّنات معجزه‌هایی است که بر نبوّت پیامبران دلالت می‌کند و مراد از «زبر» صحف «۱» و از «کتاب منیر»

۱- صحف کتابهایی را گویند که تنها محتوی پند و مناجات است و از قوانین و احکام در آن ذکری نشده است مانند زبور داوود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۷

تورات و انجیل است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ..... ص : ۲۱۷

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۷

آیا ندیدی که خداوند از آسمان باران فرو فرستاد و ما به وسیله آن (از زمین) میوه‌هایی با رنگهای گوناگون بیرون آوردیم و از کوهها جادّه‌هایی به رنگ سفید و سرخ با رنگهای گوناگون و گاه به رنگ کاملا سیاه، آفریده شده. (۲۷)

و همین گونه از انسانها و جنبندگان و چهارپایان به رنگهای گوناگون آفرید. از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، البتّه خداوند توانا و آمرزنده است. (۲۸)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند امید تجارتی را دارند که زیان و زوال نخواهد یافت. (۲۹)

تا خداوند پاداش کامل به آنها عطا کند و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکر پذیر است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۷

مُخْتَلِفاً أَلْوانُها مقصود از: الوان، یا جنس میوه‌هاست مانند انجیر، انار، انگور و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۱۸

جز اینها یا مقصود کیفیّت ظاهری و رنگ آنهاست مانند زرد، سبز، سرخ و غیره.

وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ واژه «جدد» به معنای خطها و راههاست و «جدّة الحمار» یعنی خطهای

سیاهی که بر پشت حیوان است مانند خطهای گورخر. کلمه «غرابیب» یا عطف بر بیض است و یا عطف بر «جدد» گویا خداوند می‌فرماید: بعضی از کوه‌ها دارای خطها و راههایی است و بعضی دیگر به تمامی دارای رنگ سیاه تیره‌ای است. عکرمه گفته است: منظور کوه‌های بلند سیاه رنگ است.

علّت این که «غرابیب» با این که تأکید سود است، بعد از آن آمده این است که کلمه «سود» که مؤکّد است در تقدیر مقدّم بوده است و این «سود» ظاهری تفسیر و بیان آن سود مقدّر است. چنان که نابغه (شاعر) گفته است:

و المؤمن العائذات الطّير يمسحها ركبان مكّة بين الغيل «۱» و السّند «۲»

و این کار به خاطر تأکید بیشتر انجام شده است، زیرا برای یک معنا از دو راه، هم از راه تقدیر و هم از راه اظهار، دلیل آورده شده است.

در عبارت «وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ» ناگزیر باید حذف مضافی در تقدیر گرفته شود و بگوییم اصل آن و من الجبال ذو جدد بیض و حمر بوده است و حتّی تأویل آن چنین است که خداوند فرموده باشد: و من الجبال مختلف ألوانه هم چنان که فرموده است: ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها.

وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ بعضی از انسانها و جنبنده‌ها و چارپایان رنگهای گوناگونی دارند.

۱- غیل و سند دو محلّ است نزدیک معنی یا کعبه. تفسیر کشّاف، ج ۳، ص ۶۱۰.

۲- قسم به خدایی که پرندگان پناهنده به حرم را ایمنی داد در حالی که حاجیان آنها را در غیل و سند مسح می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۱۹

«کذلک» همچنین اختلاف جانداران مانند اختلاف میوه‌ها و کوه‌هاست. در این جا مطلب تمام می‌شود و سپس خداوند برای بیان مطلب تازه‌ای می‌فرماید:

إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ مقصود این است که از میان بندگان خدا تنها دانایان و عالمان هستند که از خدا می‌ترسند نه غیر آنها، زیرا این دانشمندان هستند که خدا را آن چنان که باید می‌شناسند و از احاطه علمی او کاملا آگاهند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مقصود از عالم، کسی است که رفتار و گفتارش یکی باشد و کسی که کردارش با گفتارش هماهنگ نباشد عالم نیست. «۱»

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ منظور از تلاوت کنندگان کسانی هستند که خواندن قرآن را ادامه دهند و این کار عادت و خوی آنها شده باشد. مطرّف گفته است: این آیه برای قاریان قرآن است.

يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ فعل «یرجون» خبر «إنّ» است و عبارت «لن تبور» یعنی کساد و فاسد نشود و تباه نگردد. و عبارت «لیوفّیهم» متعلّق به «لن تبور» است، یعنی این اعمال، تجارتی است که پیش خدا رواج دارد و با ارزش است و آنها امید دارند که خداوند به خاطر رواج این تجارت پیش او پاداش آنها را عطا فرماید. منظور از مزد و پاداش همان ثوابی است که آنها شایسته آن هستند و باز امید دارند که خداوند، از فضل و کرمش، زیادتر از آنچه را که مستحقّ هستند به آنها عطا فرماید.

ممکن است فعل: یرجون را حال قرار دهیم به این طریق که بگوییم: تمام این اعمال را به جا می‌آورند در حالی که امید دارند تجارت پرسودی باشد تا خداوند پاداش آنها را عطا کند.

خداوند با این عبارت که فرمود: إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ به آنها خبر داد که نسبت به خود آنها غفور و آمرزنده است و نسبت به اعمالشان شکور و حقگزار است.

۱- و

عن الصّادق علیه السلام: یعنی بالعلماء من صدّق فعله قوله و من لم یصدّق فعله قوله فلیس بعالم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۰

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۲۲۰

اشاره

وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۳۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ (۳۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ (۳۴) الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۰

آنچه را از کتاب به تو وحی کردیم حقّ است، تصدیق کننده کتابهای پیش است، خداوند نسبت به بندگانش کاملا آگاه و بیناست. (۳۱)

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم، امّا بعضی بر خود ستم کردند و برخی میانه‌رو بودند و بعضی به اذن خدا در نیکیها از همه پیشی گرفتند و این فضیلت بزرگی است (۳۲)

پاداش آنها بهشت جاویدان است که وارد آن می‌شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا از حریر و پرنیان است. (۳۳)

آنها گویند سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، البتّه پروردگار ما بسیار آمرزنده و شکرپذیر است. (۳۴)

خداوندی که با فضل و کرم خود ما را در سرای دائمی بهشت جای داد که در آن جا نه رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و خستگی. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۱

تفسیر: ..... ص : ۲۲۱

مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مقصود از: کتاب، قرآن است و در این صورت حرف «من» بیانی است. یا مقصود، جنس کتاب است که در این صورت حرف «من» تبعیضی است.

کلمه «مُصَدِّقاً» حال تأکیدی است، زیرا حقّ از تصدیق جدا شدنی نیست.

عبارت «لِما بَیْنَ یَدَیْهِ» یعنی کتابهایی که پیش از آن بوده است.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ خداوند به باطن تو خبیر و آگاه است و به ظاهر و شمایل تو بصیر و بیناست و تو را شایسته آن دانست که چنین کتاب معجز اثری را به تو وحی کند.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا سپس بعد از تو کتاب را به بندگانی که برگزیده‌ایم به ارث واگذاشتیم و آن بندگان

برگزیده عالمان و دانشمندانند، زیرا در حدیث آمده است که: عالمان وارثان پیامبرانند. «۱» و از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت شده است که فرمودند: این آیه مخصوص ماست و مقصود آن ما هستیم. و این قول صحیح است چرا که این خانواده به برگزیده شدن از طرف خدا شایسته‌تر و سزاوارترند، زیرا تنها آنها هستند که وارث پیامبران و پیشوای دانشمندان و نگهبانان قرآن و دانا به حقایق آن هستند.

فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ ابن عبّاس و حسن گفته‌اند: ضمیر در «منهم» به «عباد» بر می‌گردد و سید مرتضی قدّس سرّه، هم این قول را اختیار کرده و گفته است:

خداوند علّت واگذاری وراثت کتاب را به برگزیدگان از مردم چنین فرموده است که بعضی از بندگان به خود ستم می‌کنند و بعضی مقتصد و برخی سابق به خیراتند.

-۱

العلماء ورثة الأنبياء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۲

برخی از مفسّران گویند: ضمیر به برگزیدگان خدا بر می‌گردد و برگزیدگان سه قسمند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود ستم کننده به خود، از ما:

کسانی هستند که حقّ امام را نشناختند. و مقتصد از ما: کسانی هستند که عارف به حقّ امامند و سابق به خیرات ما: خود امام است. و هر سه گروه آمرزیده‌اند «۱».

ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ کلمه «ذلک» یا اشاره است به برگزیده شدن و به ارث بردن کتاب، یا اشاره است به سبق به خیرات، یعنی این برگزیده شدن و به ارث بردن کتاب از طرف خدا، یا سبق به خیرات فضل بزرگی است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها عبارت «جنّات عدن» بدل است از عبارت «الفضل الكبير» که همان سبق به خیرات است، زیرا چون: سبق به خیرات، سبب نیل به ثواب است به جای مسبّب و خود ثواب قرار داده شده و «جنّات عدن» بدل از آن آمده است.

برخی فعل «یدخلونها» را به صورت مجهول خوانده‌اند.

يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ حرف «من» در عبارت «مِنْ أَساوِرَ» برای تبعیض است، یعنی با بعضی از دستبندها خود را زینت می‌دهند و گویا بعضی از دستبندها از بعض دیگر دستبندها، که دیگران خود را به آن زینت داده‌اند، امتیاز و برتری دارد إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ذکر کلمه «شکور» بر بسیاری حسنات آنها دلالت دارد.

الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ واژه «مقامه» به معنای سکونت و اقامت است و عبارت «من فضله» یعنی خداوند از کرم و عطا و فضل خودش به آنها این مقام را داده است.

لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ واژه «نصب» به معنای رنج و مشقّتی است که به سبب زوال نعمتی از کسی به او می‌رسد و معنای «لغوب» خستگی و

-۱

الظّالم لنفسه منّا من لا يعرف حقّ الامام و المقتصد منّا العارف بحقّ الامام و السّابق بالخيرات هو الامام و كلّهم مغفور لهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۳

سستی است که به سبب رنج و زحمت عارض فردی می‌شود، بنا بر این لغوب، نتیجه نصب و مشقّت است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۲۲۳

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶) وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلاَّ خَساراً (۳۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاَّ غُرُوراً (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۲۳

آنان که کافر شدند آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز مرگی برای آنها مقدّر نشده تا این که بمیرند و عذاب دوزخ بر آنها تخفیف داده نمی‌شود. این گونه هر کافری را کیفر می‌دهیم. (۳۶)

کافران در دوزخ فریاد می‌زنند پروردگارا ما را از این عذاب بیرون آور تا بر خلاف گذشته عمل نیک به جا آوریم خطاب شود: آیا شما را عمری مهلت ندادیم و انذار کننده الهی را بر شما نفرستادیم؟

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۴

پس امروز عذاب الهی را بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست. (۳۷)

خدا به رازها و غیب آسمانها و زمین آگاه است و نیز او آنچه را که در درون دلهاست می‌داند. (۳۸)

او خدایی است که شما را در زمین جانشینان گذشتگان قرار داد و هر که کافر شود به زیان خودش خواهد بود و کفر کافران پیش خدا چیزی جز خشم و غضب حقّ نیفزاید و نیز کفر کافران چیزی جز زیان و خسران بر آنها اضافه نمی‌کند. (۳۹)

بگو آیا شما درباره معبودانی که بجز خدا خوانده‌اید، فکر نمی‌کنید؟ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا در آفرینش آسمانها با خدا شریک بوده‌اند؟ یا به آنها کتاب و حجّتی داده‌ایم که برای شریک بودن خود برهان آورند؟ (نه هیچ یک از اینها نیست) بلکه ستمکاران وعده دروغین به یکدیگر می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۴

لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا عبارت «فَيَمُوتُوا» جواب نفی «لا يُقْضى» است.

كَذلِكَ نَجْزِي مانند چنین کیفری ما پاداش و جزا می‌دهیم. فعل «نجزی» به صورت: یجزی، نیز خوانده شده است.

وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها «يَصْطَرِخُونَ فِيها» به معنای: یتصارخون فیها، بوده است.

این فعل بر وزن یفتعلون از ماده صراخ است که به معنای فریاد با استغاثه و شدّت است.

غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ فایده این عبارت و این که به «نَعْمَلْ صالِحاً» اکتفاء نشده، حسرت و تأسّفی است به کارهای غیر صالحی که انجام داده‌اند و اعتراف و اقرار به آن کارهاست، علاوه بر این آنها گمان می‌کردند که به روش نیکی هستند، بنا بر این گفتند خدایا ما را بیرون آورد تا عمل نیک انجام دهیم غیر از آن کارهایی که چون گمان می‌کردیم نیک است انجام دادیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۵

أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ این عبارت توبیخ و سرزنشی است از طرف خداوند و در اصل چنین است: فنقول لهم أ و لم ... و این عبارت آن اندازه از عمر را که مکلّف بتواند به تکالیف خود آشنا شود شامل می‌شود گرچه کوتاه باشد، هر چند در عمر طولانی توبیخ بیشتر است. برخی گویند: منظور از مدّت عمر شصت سال است و بعضی گویند: چهل سال و پاره‌ای گویند: هجده سال است.

وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ این عبارت بر معنای «أ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ» عطف است و گویا خداوند می‌فرماید: قد عمرناكم و جاءكم النذير مقصود از: نذیر، یا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است یا قرآن.

برخی از مفسّران گویند: مقصود از: نذیر، پیری و سالخوردگی است و برخی دیگر گویند: مرگ اهل خانه و خویشاوندان است.

فذوقوا عبارت «فذوقوا» در اصل فذوقوا العذاب بوده است. [و عذاب که مفعول بوده حذف شده است].

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

این عبارت به منزله علّت و تعلیل برای دانستن غیب است، زیرا در صورتی که خداوند راز درون هر دل و سینه‌ای را، که پنهانی‌ترین چیز است، بداند به طریق اولی از اسرار و راز جهان آگاه است و مقصود از «ذات الصّدور» رازها و پنهانیهای آن است. کلمه «ذات» مؤنّث کلمه: ذو، است و ذو به معنای مصاحب و همراه می‌باشد، بنا بر این رازها مصاحب دلها و سینه‌ها هستند.

خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و آن کسی است که جای دیگری را می‌گیرد یا جانشین او می‌شود.

فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ زیان و پاداش کفرش برای اوست.

إِلَّا مَقْتاً واژه «مقت» به معنای شدت دشمنی و نفرت است و به کسی که با زن پدرش نکاح کند «مقتیّ» گویند، زیرا او در دلها بسیار منفور و مبغوض است.

أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ عبارت «أرونی» بدل است از عبارت «أ رأيتم» زیرا «أ رَأَيْتُمْ» به معنای: أخبرونی، است و گویا خدا می‌فرماید: از این شریکان و از آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۶

آنها را شایسته عبادت می‌کند مرا خبر دهید و به من نشان دهید که چه قسمتی از قسمتهای زمین را خودشان آفریده‌اند؟ آیا در آفرینش آسمانها و زمین با خدا شریک بوده‌اند؟ آیا از طرف خداوند کتابی برای آنها آمده است که حاکی از شریک بودن آنها باشد و آنها آن را دلیل و حجّت خود بدانند.

و ممکن است که ضمیر «آتیناهم» به مشرکان برگردد هم چنان که خداوند فرموده است: أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ «آیا پیش از این برای آنها کتابی فرستادیم».

(زخرف/ ۲۱) أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً «آیا دلیل و حجّتی برای آنها فرستادیم» (روم/ ۳۵).

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً وعده نمی‌دهند بعضی از ستمکاران، که رؤسای آنها باشند، برخی دیگر را، که پیروان و تابعین هستند، جز فریب و دروغ، و آن این است که می‌گویند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۱) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً (۴۲) اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ

لاـ یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاَّـ بِأَهْلِهِ فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلًا (۴۳) أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً (۴۴) وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

بی‌تردید خداوند آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگه می‌دارد و اگر رو به زوال نهند جز او کسی نمی‌تواند آنها را نگاه دارد.

خدا بسیار بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

مشرکان با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبری برای آنها بیاید از هر امّتی بهتر هدایت یابند امّا هنگامی که پیامبری برای آنها آمد جز نفرت و دوری از حقّ چیزی بر آنها نیفزود. (۴۲)

اینها همه به خاطر آن بود که می‌خواستند در زمین تکبّر و گردنکشی کنند و مکر زشت بیندیشند، امّا این حیله گریهای بد تنها گریبانگیر صاحبانش می‌شود، آیا آنها جز سنّت پیشینیان را و آنچه را بر آنها گذشت انتظار دارند؟ هرگز برای سنّت خدا تبدیلی نخواهی یافت و طریقه حق هرگز تغییری نمی‌پذیرد. (۴۳)

آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران پیش از خود را بنگرند که چگونه شد؟ در صورتی که آنها از اینان بسیار قویتر بودند. هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین از حوزه قدرت خدا بیرون نیست، خدا البتّه دانا و تواناست. (۴۴)

هر گاه خداوند مردم را برای کارهایی که کرده‌اند مجازات کند جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت ولی آنها را تا وقت معیّنی که اقتضا کند به تأخیر می‌اندازد، امّا هنگامی که اجل آنها فرا رسد، هر کس را به مقتضای عملش پاداش می‌دهد و مسلّما خدا نسبت به بندگانش بینا و آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۷

إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا عبارت در تقدیر: کراهة أن تزولا یا،

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۲۸

یمنعهما من أن تزولا، بوده است، زیرا امساک به معنای منع و جلوگیری است.

إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً خداوند در عقوبت شتاب و عجله نمی‌کند هر چند زمین و آسمان، به سبب عظمت و بزرگی گناه شرک، شایسته آنند که کاملا نابود شوند، ولی خداوند آنها را نگاه می‌دارد هم چنان که فرموده است: تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ «نزدیک است آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود».

(مریم/ ۹۰) إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ این عبارت جواب قسمی است که به جای جواب شرط در «لَئِنْ زالَتا» آمده است. در این عبارت حرف «من» اوّلی «مِنْ أَحَدٍ» زیادی و برای تأکید است و «من» دومی «مِنْ بَعْدِهِ» ابتدایی است و ضمیر در «مِنْ بَعْدِهِ» به امساک بر می گردد، یعنی: من بعد امساکه.

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ مردمان مکه به محکمترین سوگند و با غلاظ و شداد به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبر و نذیری

از طرف خدا برای آنها بیاید بی‌تردید از هر امّتی از امّتهای گذشته، مانند یهود و نصاری، بهتر هدایت یابند.

ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً اسناد در این عبارت مجازی است، زیرا خود او سبب این است که دوری از حقّ در نفوس آنها زیاد شود.

اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ کلمه «استکبارا» یا بدل است برای «نفورا» یا مفعول له است به این معنا که در اصل: إلّا أن نفروا استکبارا و مکرا فی الأرض، بوده است و یا حال است به معنای: مستکبرین و ماکرین، یعنی در حالی که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله یا به مؤمنین تکبّر و مکر می‌کردند.

ممکن است که عبارت «و مکر السیئ» عطف بر «نفورا» باشد و اصل آن: و أن مکروا السّیئ بوده است، یعنی مکر زشت کردند، سپس باز هم مکر زشت کردند و دلیل بر آن این است که خداوند در پی این عبارت فرموده: وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۲۹

از کعب الأحبار روایت شده است که به ابن عبّاس گفت: من در تورات خوانده‌ام که هر کس گودالی بکند خودش در آن می‌افتد. وی در جواب گفت من هم این را در قرآن یافته‌ام و این آیه را تلاوت کرد. «۱»

و در ضرب المثل عربها آمده است که: هر کس چاهی بکند خودش با صورت در آن می‌افتد. «۲»

حمزه عبارت «و مکر السّیئ» را با سکون همزه خوانده است به این علت که تلفّظ حرکات با همزه و «یاء» ثقیل است. و شاید که حمزه با اختلاس خوانده است، [یعنی حرکت آخر آن را کاملا آشکار نکرده است.] و گمان شده است که ساکن است یا در حال وقف خفیف است.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ آیا آنها جز عادت و روش خدا را انتظار دارند، سنّت خدا درباره گذشتگانی که پیامبران را انکار کردند این بود که عذاب بر آنها فرستاد و همه را هلاک و نابود کرد. خداوند با این بیان به آنها هشدار داد که در آینده، آنها باید منتظر چنین روش و سنّتی از طرف خدا باشند.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا واژه تبدیل به معنای قرار دادن چیزی است به جای چیز دیگر و واژه تحویل قرار دادن چیزی است در غیر مکانی که اول بوده و کلمه تغییر به معنای دیگرگون کردن چیزی است به این طریق که حالت و کیفیّت چیزی را بر خلاف آنچه بوده در آورند.

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ هیچ چیزی نمی‌تواند از قدرت خدا سبقت و پیشی بگیرد و خود را از نفوذ آن خارج کند.

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما كَسَبُوا ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ عبارت «بِما كَسَبُوا»

-۱

قرأت فی التوراة أنه من حفر مغواة وقع فیها قال إنّی وجدت ذلک فی کتاب اللَّه و قرأ الآیة.

-۲

من حفر جبّا وقع فیه منکبّا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۰

یعنی شرک ورزیدن آنها، تکذیب و انکار پیامبران که انجام دادند. ضمیر در عبارت «عَلى ظَهْرِها» به کلمه «ارض» برمی‌گردد، هر چند به سبب عدم اشتباه و دلالت فحوای کلام بر آن، در جمله ذکر نشده است و معنا این است که هیچ جنبنده‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند. مقصود از واژه «دابّة» جانداری است که روی زمین حرکت می‌کند که منظور بنی آدم است. و برخی گویند: نه بنی آدم باقی می‌ماند و نه غیر بنی آدم از سایر جنبنده‌ها که به نحسی و شامت کفر و گناهان بنی آدم گرفتار و نابود می‌شوند.

إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى تا روز قیامت.

کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً این عبارت تهدیدی است برای کیفر و جزای بدکاران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۱

سوره یس ..... ص : ۲۳۱

اشاره

تمام این سوره مبارکه مکّی است جز یک آیه وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ ... و عدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشتاد و سه آیه و نزد غیر کوفیان هشتاد و دو آیه است و آیه یس کوفی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۳۱

ابیّ بن کعب گوید: هر کس سوره یس را برای خدای عزّ و جلّ بخواند خدا او را بیامرزد و پاداشی به اندازه پاداش کسی که دوازده مرتبه قرآن را خوانده باشد به او عطا می‌کند و پیش هر بیماری که سوره یس خوانده شود، به عدد هر حرفی از آن ده فرشته فرستاده می‌شوند که در جلو او به صف می‌ایستند و برای او طلب آمرزش می‌کنند و در موقع قبض روح او حاضر می‌شوند و جنازه او را تشییع می‌کنند و بر او نماز می‌خوانند و به دفنش حاضر می‌شوند ... تا آخر خبر ... «۱»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: محقّقا برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است و هر کس آن را در روز بخواند، آن روز تا شب از

-۱

من قرأ سورة یس یرید بها وجه اللَّه عزّ و جلّ غفر اللَّه له و اعطی من الأجر کأنّما قرأ القرآن اثنتی عشر مرّة و أیّما مریض قرئت عنده سورة یس نزل علیه بعدد کلّ حرف منها عشرة املاک یقومون بین یدیه صفوفا و یستغفرون له و یشهدون قبضه و یتّبعون جنازته و یصلون علیه و یشهدون دفنه ... الی آخر الخبر.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۲

محفوظین و مرزوقین است و هر کس در شب، پیش از خوابیدن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او موکّل کند تا او را از هر شیطان پلید و از هر آفتی حفظ کنند و اگر در حال خواب بمیرد خدا او را در بهشت داخل کند تا آخر خبر ... «۱»

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۳) عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴)

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۵) لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِیَ إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ (۹)

وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۲

یس: بنا بر قولی: ای سیّد پیامبران و ای کاملترین انسان (۱)

سوگند به قرآن حکیم (۲)

که تو قطعا از پیامبران خدایی (۳)

به راه راست فرستاده شده‌ای (۴)

این قرآن کتابی است که از سوی خدای مقتدر و مهربان نازل شده است (۵)

تا قومی را که پدران آنها انذار نشده‌اند، انذار کنی که آنها سخت غافلند (۶)

فرمان عذاب ما درباره بیشتر آنان تحقّق یافته است و در نتیجه ایمان نخواهند آورد (۷)

ما در گردنهای آنها غلهایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های آنها را فرا گرفته

۱-

إنّ لکلّ شیء قلبا و قلب القرآن یس فمن قرأها فی نهاره کان من المحفوظین و المرزوقین حتی یمسی و من قرأها فی لیله قبل أن ینام و کلّ به ألف ملک یحفظونه من کل شیطان رجیم و من کلّ آفة و ان مات فی نومه أدخله اللَّه الجنّة ... الخبر بطوله.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۳۳

است و سرهای آنها را بالا نگاه داشته است (۸)

در پیش روی آنها سدّی و در پشت سرشان هم سدّی قرار دادیم و بر چشمان آنها پرده افکندیم، لذا چیزی را نمی‌بینند (۹)

برای آنها یکسان است چه آنان را بترسانی یا نترسانی هرگز ایمان نمی‌آورند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۳

یس این کلمه بدون مدّ (یاء) و با مدّ آن و با اظهار (نون) و اخفای آن، خوانده شده است. همچنین آیه «ن وَ الْقَلَمِ» با اظهار نون و اخفای آن قرائت شده. از ابن عبّاس روایت شده که معنای «یس» ای انسان است و از حسن [بصری] نقل شده است که معنای آن: ای مرد است و برخی گویند: یس، یعنی ای سیّد اولین و آخرین از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که: آن اسم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ قرآنی که دارای حکمت است، یا چون دلیلی است که مانند فرد زنده ناطق به حکمت است و یا همچون کلام حکیم است، بنا بر این به صفت گوینده آن کلام که حکیم است توصیف شده است.

إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ این عبارت جواب قسم است.

عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ این عبارت یا خبر بعد از خبر است و یا صله برای «مرسلین» است یعنی: تو از رسولان ثابتی هستی که بر طریقه ثابت و شریعت روشنی هستند.

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ کلمه «تنزیل» بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد به رفع خوانده شده و بنا بر این که کلمه: أعنی، را در تقدیر بگیریم به نصب خوانده شده است.

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ تا انذار کنی قومی را که پدرانشان پیش از آنها انذار شده‌اند، زیرا آنان در دوران فترت میان عیسی و

پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله بوده‌اند و مانند این مورد است این دو آیه: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ «تا قومی را که پیش از تو برای آنان منذری نیامده است، از خدا بترسانی» (قصص/ ۴۶) وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۴

«و ما پیش از تو برای آنها رسول و نذیری نفرستادیم» (سبأ/ ۴۴) بنا بر این عبارت «ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ» به عنوان این که صفت «قوما» می‌باشد، در محل نصب است.

برخی از مفسّرین عبارت «ما أُنْذِرَ» را برای اثبات إنذار تفسیر کرده‌اند به این طریق که حرف «ما» یا مصدریه است که در تقدیر چنین ایت لتنذر قوما إنذار آبائهم تا قومی را همانند انذار پدرانشان، انذار کنی. و یا موصوله است و نصب آن برای این است که مفعول دوّم می‌باشد و معنا این است که تو آن قومی را که پدرانشان به عذاب خدا انذار شده‌اند، بیم دهی. همانند این که می‌فرماید:نَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم». (نبأ/ ۴۰) فَهُمْ غافِلُونَ این عبارت بنا بر تفسیر اول، که «ما» حرف نفی باشد، متعلّق به فعل نفی است و در تقدیر چنین است: لم ینذروا فهم غافلون، به این معنا که سبب غفلت آنها انذار نشدنشان است و بنا بر تفسیر دوم به عبارت إنك لمن المرسلين لتنذر متعلق است چنان که گویی: چون فلانی غافل است تو را پیش او می‌فرستم تا او را بترسانی.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ مقصود از کلمه: «قول» در این آیه، سخن خداوند است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ «قطعا جهنم را از کافران جنّ و انس پر خواهم کرد» (هود/ ۱۱۹) یعنی این فرموده خداوند درباره کافران ثابت و لازم شده، زیرا آنها کسانی هستند که از رفتارشان معلوم است که در حال کفر خواهند مرد.

سپس خداوند تصمیم آنها را بر بقای در کفر و این که اساسا به حقّ توجّهی نمی‌کنند و بر آن گردن نمی‌نهند به این حالت تشبیه کرده است که آنها مغلولند به طوری که به حقّ التفات نمی‌کنند سر خود را بلند کرده و چشم خود را بسته‌اند و از این جهت که تفکّر و بینایی ندارند آنها را مانند کسانی که میان دو سدّ هستند قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۵

دادیم که نه جلو خود را می‌بینند و نه پشت سر خود را.

فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ غلها تا چانه آنها رسیده به طوری که جایی خالی نمانده است تا بتوانند سر خود را پایین آورند و پیوسته «مقمح» هستند. و مقمح کسی است که سرش را بالا می‌کند و چشم را بر هم می‌نهد و نمی‌تواند اطراف خود را ببیند و هر گاه شتری سرش را بالا گیرد، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد گویند: قمح البعير چنان که گویی: اقمحتها انا من سرش را بالا کردم و بعير قامح و إبل قماح: شتری که سرش را بالا گرفته، چشم بر هم گذاشته و آب نمی‌آشامد. شاعری در وصف سفینه‌ای گفته است:

و نحن على جوانبها قعود نغضّ الطّرف كالابل القماح «۱»

از ابن عبّاس روایت شده که: مقصود این آیه برخی از قریش هستند همان کسانی که تصمیم بر قتل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گرفتند ولی نتوانستند بر او دست یابند و پیامبر به سوی آنها بیرون آمد و مشتی خاک بر سر آنها پاشید و در نتیجه آنها او را نمی‌دیدند، بنا بر این معنای کلمه «سدّین» این است که آنها را نابینا کردیم. و معنای «فَأَغْشَيْناهُمْ» این است که بر چشمهای آنان پرده‌ای کشیدیم و آن را میان آنها و میان پیغمبر مانع قرار دادیم.

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۱ تا ۲۱] ..... ص : ۲۳۵

اشاره

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (۱۲) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴) قالُوا ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵)

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۱۹) وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)

اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)

۱- ما در اطراف کشتی می‌نشستیم و چشمهای خود را مانند شتری که سر خود را بلند کند، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد، می‌بستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۶

ترجمه: ..... ص : ۲۳۶

تو تنها کسی را انذار می‌کنی که ذکر الهی (قرآن) را پیروی کند و در پنهان از خداوند بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش با ارزش بشارت ده (۱۱)

ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار (آینده) آنها را (در نامه عمل آنها) می‌نویسیم و همه چیز را در لوح محفوظ به شمار آورده‌ایم (۱۲)

ای رسول ما برای آنها حال اصحاب قریه را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند (۱۳)

هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، چون تکذیب کردند، برای تقویت آن دو، رسول سوّمی را فرستادیم، آنها همگی گفتند ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم (۱۴)

اهل قریه گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده است و شما جز دروغگویان چیز دیگری نیستید (۱۵)

رسولان گفتند: خدا آگاه است که ما به یقین

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۷

فرستادگان او به سوی شما هستیم (۱۶)

و وظیفه ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست (۱۷)

آنها گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم (وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید بی‌تردید سنگسارتان خواهیم کرد و کیفر دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

رسولان گفتند: اگر درست بیندیشید شومی شما از خودتان است و چنین نیست که می‌پندارید بلکه شما گروهی اسر افکارید (۱۹)

مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید و گفت: ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. (۲۰)

از کسانی پیروی کنید که از شما پاداشی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۷

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ تنها انذار تو برای کسی فایده دارد که از قرآن پیروی کند و در پنهانی، یعنی در حالی که میان مردم نیست، از خدا بترسد. پس شخصی را که این گونه است به آمرزش گناهانش و پاداش خالص و بزرگی از سوی خداوند بشارت ده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى ما مردم را روز قیامت برای پاداش و کیفر، زنده می کنیم.

حسن بصری گفته است: مقصود از زنده کردن، خارج کردن آنها از کفر به ایمان است.

وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ ما آنچه را که از پیش فرستاده‌اند، چه خوب و چه بد و آن آثاری را که پس از خود باقی گذاشتند می‌نویسیم و مقصود آثاری است که سنّتی شده و مردم از آن تقلید می‌کنند و آن را به کار می‌گیرند چه سنّت حسنه و نیکو و چه سنّت سیّئه و زشت باشد. از جمله آثار حسنه و خوب: دانشی است که به کسی یاد داده باشد یا کتابی است که در دین تصنیف کرده است یا صدقات جاریه است یا موقوفه‌ای است که وقف کرده باشد یا مسجدی است که برای رضای خدا ساخته است و مانند اینها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۸

از آثار سیّئه و بد، مقرّر کردن وظیفه و تکلیفی است که باعث ضرر بر مسلمانان باشد یا ایجاد چیزهایی از لهو و لعب و آواز و آهنگهایی که مانع از یاد خدا باشند و مانند اینها، و نظیر این مورد است قول خدای متعال که می‌فرماید: يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

(روز قیامت انسان از کارهایی که قبلا انجام داده و از آثاری که از خود به جای گذاشته است، با خبر می‌شود.

برخی گویند: مقصود از «آثار»، اثر گامهایی است که به سوی مسجد برداشته می‌شود. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آن که راهش از همه دورتر است، اجر و مزدش در نماز از همه بیشتر است «۱».

فِي إِمامٍ مُبِينٍ مقصود از «إِمامٍ مُبِينٍ» لوح محفوظ است. «۲» و برخی گویند که مقصود صحیفه‌های اعمال است و چون اثر آن مندرس و کهنه نمی‌شود «مبین» نامیده شده است.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ «وَ اضْرِبْ لَهُمْ» مثال بزن برای آنها، چنان که عربها گویند: عندی من هذا الضّرب كذا كه معنای آن من هذا المثال است و مقصود آیه شریفه این است که مثالی مانند مثال: اصحاب قریه، برای آنها بزن. کلمه «مثل» دوم عطف بیان برای: مثل اوّلی (و اضرب) است. و کلمه «اذ» بدل از: اصحاب القریه، است و مقصود از: قریه، انطاکیه است. و مراد از «مرسلون» رسولان و فرستاده‌های حضرت عیسی علیه السلام به آن قریه است. از آنجا که ساکنان آن قریه بت پرست بودند حضرت عیسی علیه السلام رسولانی فرستاد تا آنها را به خدا پرستی و راه حقّ دعوت کنند. و چون در حقیقت حضرت عیسی علیه السلام رسولان را به امر خداوند فرستاده بود، خدای سبحان ارسال آنها را به خودش نسبت داده است.

۱-

إنّ اعظم النّاس اجرا فی الصّلاة ابعدهم مشیا فابعدهم.

۲- اکثر مفسّران شیعه مقصود از امام مبین، را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. ر ك: به تفسیر مجمع البیان ترجمه حاج شیخ محمد رازی، ج ۲، ص ۳۷۸ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۳۹

فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ و ما رسالت آن دو رسول را با فرستادن رسول سومی تقویت و استوار کردیم چنان که گویند: المطر یعزّز الأرض. یعنی باران شکافهای زمین را به هم چسباند و آن را سخت و محکم کرد.

فعل «عزّزنا» به تخفیف نیز خوانده شده که از مادّه عزّ یعزّ به معنای غلبه کردن است، یعنی ما با فرستادن رسول سومی آن دو را پیروز کردیم.

مفعول به، بعد از «عزّز» ذکر نشده است، زیرا غرض ذکر معزّز به (رسول سوّمی) است که نامش: شمعون الصّفا، و سردسته حواریّین بوده است.

إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ علت این که رسولان در مرحله اول گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ و در مرحله دوم گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ، این است که در ابتدا به عنوان خبر و اطّلاع است و در حالت دوم، جواب از انکار است.

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ این عبارت، در تأکید به جای قسم است مثل این که می گویند:

شهد اللَّه یا علم اللَّه و سبب این که این جواب با تأکید از آنها صحیح و نیکو است این است که آنها رسالت خود را با این گفته وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ ثابت کردند، زیرا معنای آن این است که رسالت ما با نشانه‌ها و معجزه‌هایی که گواه بر صحّت آن است آشکار و مسلّم شده و الّا اگر یک مدّعی بدون دلیل و گواهی بگوید به خدا قسم در آنچه ادّعا می کنم صادق و راستگویم زشت و قبیح است.

قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ اهل قریه گفتند: ما شما را شوم می‌دانیم و به شما فال بد می‌زنیم و این به سبب آن بود که اهل قریه از دین و رسالت آنها کراهت و نفرت داشتند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ اگر از رسالت و ادّعای خود دست بر ندارید به یقین شما را سنگسار می کنیم یا دشنام و ناسزا می گوییم.

قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ آن رسولان گفتند: شومی و بدبختی شما با خود شماست و سبب آن پایداری بر کفر و شرک است و گرنه دعوت به ایمان و توحید در نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۰

میمنت و برکت است.

أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ این عبارت در تقدیر: أ تطیّرون إن ذکّرتم، بوده است و برخی: أ إن ذکّرتم، به فتح همزه خوانده‌اند که در تقدیر چنین است: أ تطیّرتم لأن ذکّرتم.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ بلکه شما مردمانی هستید که در گمراهی و انحراف از حق زیاده روی می کنید و به گمراهی خود ادامه می‌دهید، زیرا کسی را که مبارک و خوب است، به فال بد می گیرید و او را شوم می‌دانید.

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى آن مرد حبیب بن اسرائیل نجّار بود و منزلش در دورترین دروازه از دروازه‌های شهر بوده و هنگامی که به او خبر رسید که مردمان شهر می‌خواهند رسولان را به قتل برسانند، در حالی که سخت می‌دوید، به آن جا آمد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است که پیشگامان امّتها در ایمان، که حتّی یک چشم بهم زدن [یک آن] نسبت به خداوند کفر نورزیدند، سه نفرند: علیّ بن ابی طالب علیه السلام و صاحب یس (حبیب نجّار) و مؤمن آل فرعون (حزقیل) و اینها صدّیقان هستند و علی علیه السلام برترین آنهاست. «۱»

مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ این عبارت سخن بسیار جامع و مؤثّری است در تشویق مردمان شهر و مقصود این است که شما از طرف این رسولان هیچ زیان دنیایی نمی‌بینید.

بلکه در اصلاح و درست کردن دینتان از آنان بهره‌مند می‌شوید، بنا بر این در دنیا و آخرت به فوز عظیم و رستگاری بزرگی دست می‌یابید.

-۱

سبّاق الأمم ثلاثة لم یکفروا باللّه طرفة عین: علیّ بن ابی طالب علیه الصّلاة و السّلام و صاحب یس و مؤمن آل فرعون فهم الصدّیقون و علیّ علیه السّلام افضلهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۴۱

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷] ..... ص : ۲۴۱

اشاره

وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لا یُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴) إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵) قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ (۲۶) بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۱

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟ و همگی به سوی او بازگشت می‌کنید (۲۲)

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای ندارد و نتوانند مرا نجات دهند (۲۳)

در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود (۲۴)

من به پروردگار شما ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید (۲۵)

به او (حبیب نجّار) گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من از این نعمت بزرگ آگاه بودند (۲۶)

که پروردگارم مرا آمرزید و مورد لطف و کرم قرار داد (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۱

وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ این که سخن را با اندرز به خودش شروع کرد، در صورتی که قصدش پند دادن اهل شهر بود، به سبب مهربانی و لطف به آنهاست پس گویا می‌گوید: چرا شما آفریننده خود را نمی‌پرستید؟ مگر دنباله کلامش را نمی‌نگری که می‌گوید «وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» در حالی که بازگشت شما به سوی اوست و نمی‌گوید: الیه أرجع، بازگشت من به سوی اوست. سپس به همین شیوه سخن را ادامه می‌دهد تا آن جا که می‌گوید: إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ مقصودش این است که به گفتار من گوش فرا دهید و از من پیروی کنید، بی‌تردید

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۴۲

من شما را به حقیقتی روشن و دینی درست که گزیری از آن نیست آگاه کردم و آن حقیقت این است پرستش روا نیست جز برای خدایی که شما را آفریده است و به سوی او بازگشت می‌کنید.

از زشت‌ترین چیزها پیش عقل این است که عبادت چیزهایی را بر پرستش خداوند ترجیح دهید که اگر خداوند ضرری را برای شما بخواهد و اینها بخواهند از شما شفاعت کنند. شفاعت این اشیاء سودی برای شما ندارد و قادر به رهایی شما نیستند. و شما با این اختیار [عبادت غیر خدا] در گمراهی بسیار آشکاری که بر هیچ خردمندی پنهان نیست، واقع شده‌اید.

سپس آن گروه چون این سخنان را از او شنیدند او را لگدکوب کردند تا درگذشت، خداوند او را وارد بهشت کرد و در آن جا زنده است و روزی می‌خورد.

راجع به همین مورد خداوند می‌فرماید: قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ برخی گویند: او را کشتند و خداوند سبحان او را زنده کرد و داخل بهشت فرمود، وی هنگامی که وارد بهشت شد گفت یا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ای کاش قوم من غفران و رحمت خدا را نسبت به من می‌دانستند.

او آرزو کرد که ای کاش قومش این غفران و ثواب بزرگی را که خداوند به او عطا فرموده است می‌دانستند تا برای به دست آوردن چنین نعمتی تشویق و ترغیب شوند و به خاطر نیل به آن، ایمان بیاورند.

و در حدیث مرفوع «۱» آمده است که وی هم در حال زندگی و هم پس از مرگ قومش را نصیحت کرد.

بِما غَفَرَ لِي رَبِّي حرف «ما» در عبارت «بِما غَفَرَ لِي» مصدریّه یا موصوله است که

۱- حدیث مرفوع آن است که بی‌ذکر راویهای حدیث به معصوم نسبت داده شود. چنان که گویند: امام صادق علیه السلام فرموده است ... به کتابهای «علم الحدیث» مراجعه شود م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۳

در تقدیر چنین است: بمغفرة ربّی لی، به آمرزیدن پروردگارم مرا، یا: بالّذی غفر ربّی لی من الذّنوب به آن چیزی که به سبب آن خدای من گناهان مرا آمرزید و رواست که استفهامیّه باشد، یعنی: بأیّ شیء غفر لی؟ مقصود وضعیتی است که با آنها داشت از شکیبایی و پایداری در اعزاز دین خدا تا این که کشته شد. اما در این صورت: بم غفر لی، بدون «الف» بهتر است هر چند اثبات آن نیز جایز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۵

جزء بیست و سوم از سوره یس آیه ۲۸ تا سوره زمر آیه ۳۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۴۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۳۰] ..... ص : ۲۴۷

اشاره

وَ ما أَنْزَلْنا عَلى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹) يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۷

ما بعد از او بر قومش هیچ لشگری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنّت ما بر این نبود (۲۸)

سبب نابودی آنها تنها یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند (۲۹)

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت ایشان نیامد جز این که او را استهزاء کردند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۷

وَ ما أَنْزَلْنا عَلى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ ما پس از قتل او برای نابود کردن قومش سپاهی از سپاهیان آسمان را نفرستادیم آن چنان که روز جنگ بدر فرستادیم.

وَ ما كُنَّا مُنْزِلِينَ و ما هنگامی که امتها را هلاک کردیم، سپاهی از آسمان نفرستادیم.

إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً نابودی تمامی آنها نبود مگر به آسانترین امر که یک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۴۸

صیحه آسمانی بود، به این طریق که جبرئیل دو طرف دروازه شهر را گرفت و یک فریاد زد که تمام مردمان شهر تا نفر آخر هلاک شدند به طوری که هیچ حرکتی از آنها دیده نمی‌شد، مانند آتشی که یکباره خاموش شود.

و گویا خداوند می‌فرماید: فرستادن سپاه از آسمان امری است بسیار مهم و هر کسی قابلیّت آن را ندارد [که برای او سپاه فرستاده شود] بجز تو ای محمّد که روز بدر و خندق برایت فرستادیم و ما چنین کاری را جز برای تو نکردیم.

بنا بر این که «کان» تامّه و به معنای وقع باشد، کلمه «صیحة» به رفع نیز خوانده شده است و تقدیرش چنین است: ما وقعت إلّا صیحة واحدة.

مطابق قواعد نحوی، فعل «کان»، باید مذکّر باشد زیرا در اصل ما وقع شیء إلّا صیحة بوده است لیکن مؤنّث هم رواست چرا که «صیحة» در حکم فاعل فعل است و مانند این مورد است، شعر ذو الرّمه که می‌گوید: و ما بقیت إلّا الضّلوع الجراشع. «۱»

[شاهد در فعل بقیت است که باید مذکّر باشد، لیکن به مناسبت: ضلوع، مؤنّث گفته شده است]. و به نصب خواندن «صیحة» بنا بر این است که تقدیر آن: إن کانت الأخذة او العقوبة إلّا صیحة، بوده است.

یا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ کلمه «حسرة» [به جای شخصی فرض شده و] منادا واقع شده است، گویا به حسرت گفته شده است: بیا که این زمان وقتی است که شایسته است تو حاضر شوی و آن زمانی است که مشرکان پیامبران را استهزا می‌کردند و مقصود این است که کافران در موقعیتی بودند که شایسته است تمام افسوس خورندگان به حال آنها افسوس خورند، یا معنا این است که فرشتگان و مؤمنان، بر حال آنها، تأسّف و تحسّر می‌خورند. ممکن است به منظور بزرگداشتن جنایتی را که کافران بر خود روا داشتند و شدّت انکار خداوند این عمل را و تعجّب

۱- از گوشت شتر جز استخوانهای سینه و پهلویش، چیزی باقی نمانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۴۹

خداوند از آن، حسرت و تأسّف، از راه استعاره، از طرف خدای متعال باشد.

ابیّ بن کعب و ابن عبّاس و امام سجاد علیه السلام یا حسرة العباد خوانده‌اند که حسرة به عباد، اضافه شده است و چون حسرت متوجه به عباد است اختصاص به آنها دارد.

[بنا بر این اضافه، اضافه اختصاصی است].

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۲۴۹

اشاره

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما

عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۳۵)
سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۹

آیا ندیدند چه بسیار طوایفی را پیش از آنها هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند. (۳۱)
و همه آنها روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند (۳۲)
یک برهان، برای زنـده کردن مردگان این است که ما زمین مرده را زنده کردیم و دانه‌هایی از آن رویاندیم و آنها از آن می‌خورند (۳۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۰
و در زمین باغهایی از نخل و انگور قرار دادیم و چشمه‌هایی در آن جاری کردیم (۳۴)
تا مردم از میوه‌های آن و آنچه با دست خود از آنها به عمل می‌آورند، تناول کنند، آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند. (۳۵)
منزّه است خـدایی که تمام ممکنات را زوج آفرید، چه از گیاهان و چه از نفوس بشـری و دیگر آفریده‌هایی که از آن آگاه نیسـتند. (۳۶)
شب نیز نشانه‌ای است (از قدرت خدا) ما روز را از آن می‌گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد. (۳۷)
و خورشید (نیز نشانه دیگری است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند توانا و داناست. (۳۸)
و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم و سرانجام به صورت شاخه کهنه خرما باز می‌گردد. (۳۹)
نه خورشید را این امکان است که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مدار معیّنی شناورند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۰

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنـا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ عبارت «أَ لَمْ يَرَوْا» به معنای: الم يعلموا، است، يعنى آيا نمى‌داننـد. اين فعل در لفظ «كم» اثرى نـدارد، زيرا عامل قبل از «كم» در آن عمل نمى‌كنـد اعمّ از اين كه «كم» اسـتفهامى باشد يا خبرى، زيرا «كم» در اصل براى اسـتفهام است.
أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ اين عبارت در معنا نه در لفظ بـدل از عبارت «كَمْ أَهْلَكْنا» است و در تقـدير چنين بوده است: أ و لم يروا كثرة اهلاكنـا القرون قبلهم كونهم غير راجعين إليهم آنان را كه هلاك كرديم هرگز به دنيا بر نمى‌گردنـد تا كارهاى خود را جبران كنند آيا اين كافران از گذشتگان عبرت و پند نمى‌گيرند.
وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ كلمه «لمّا» بنا بر اين كه حرف «ما» زايـد و براى تأكيـد است، به تخفيف «لما» نيز خوانـده شـده است و حرف «إن» مخفّف از ثقيله است و تقدير آن چنين است: إن كلّهم لمجموعون محشورون محضرون للحساب،
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۱
و در صورتى كه «لمّا» با تشديد خوانده شود به معناى: إلّا، مى‌باشد مانند مثالى كه در الكتاب، سيبويه آمده: نشدتك باللّه لمّا فعلت: تو را به خـدا سوگنـد مى‌دهم كه اين كار را انجام دهى [لمّا در اين مثال به معناى إلّا آمـده است] و حرف «إن» نافيه است. و تقـدير

تمام عبارت چنین است: ما کلّ إلّا مجموعون محضرون لدینا.

تنوین در کلمه «کلّ» به جای مضاف الیه است و در اصل کلّهم بوده است و کلمه جمیع از فعیل به معنای مفعول است چنان که گویند: حیّ جمیع و جاءوا جمیعا.

مجموع قبیله، همگی آمدند.

وَ آیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها کلمه «الْمَیْتَةُ» را با تخفیف خواندن شایعتر و سلیستر است. جمله «أَحْیَیْناها» مستأنفه است و بیان می‌کند که زنده کردن زمین مرده برای بندگان نشانه و دلیل بر قدرت و توانایی خداوند بر زنده کردن مردگان است، همچنین است کلمه «نسلخ» در عبارت «لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ» در آیه‌های بعد.

و رواست که هر دو «احیینا» و «نسلخ» برای کلمه‌های «ارض» و «لیل» صفت باشند، زیرا خداوند از آنها جنس زمین و جنس شب را اراده فرموده است نه عین زمین و شب را تا معرفه باشند بنا بر این با آنها مانند اسم نکره رفتار شده و جمله صفت آنها آمده است و مانند این مورد است قول شاعر: و لقد امرّ علی اللّئیم یسبّنی. «۱» مقصود این است که آن زمین مرده را با رویاندن گیاه زنده کردیم.

وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا و از زمین دانه‌هایی مانند: گندم، جو، برنج و غیره ... بیرون آوردیم که قوت و غذای مردم است.

فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ کلمه «منه» که ظرف است، مقدّم شده تا دلالت کند که زندگی بیشتر به این دانه‌ها وابسته است و سلامتی انسان به خوردن از این دانه‌ها پایدار است و هر گاه کم باشند قحطی و کم بودی ارزاق پیش می‌آید.

۱- بر شخص پستی می‌گذشتم که مرا ناسزا می‌گفت شاهد در: الف و لام اللّئیم، است که جنس می‌باشد و مانند نکره فرض شده و جمله صفت آن آمده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۲

مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ ذکر بخصوص خرما و انگور، به سبب سود سرشار و گونه‌های فراوانی است که این دو دارند.

وَ فَجَّرْنا فِیها مِنَ الْعُیُونِ و آن زمین یا آن باغها را برای جریان چشمه آب شکافتیم.

لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا از میوه‌هایی که خداوند آفریده است بخورند.

وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ و کارهایی که دستهایشان انجام داده است، از کاشتن درخت و آب دادن و گرده افشانی درختان خرما و دیگر کارهایی که انجام می‌شود تا میوه به حدّ کمال و زمان خوردن آن برسد.

کلمه «ثمره» با دو فتحه ثمره و با دو ضمّه ثمره و با ضمّه و سکون ثمره خوانده شده است و اصل آن ثمرنا بوده است. چنان که فرمود «جعلنا و فجرنا» سخن را به طریقه التفات از متکلّم به غیبت نقل کرد.

ممکن است که ضمیر «ثمره» به «نخل» برگردد و کلمه «اعناب» به این سبب که در خوردن و استفاده از آن مانند نخل است، مرجع ضمیر قرار نگرفته است.

و رواست که مقصود از ضمیر، میوه‌های مذکور، یعنی دانه‌ها باشد در این صورت ضمیر به جای «ذلک» است چنان که رؤبه گفته است:

فیها خطوط من سواد و بلق کأنّه فی الجلد تولیع البهق «۱»

آن گاه از او سؤال شد که مرجع ضمیر چیست؟ گفت: منظور من از ضمیر ذلک بوده است [شاهد در این است که ضمیر به جای اسم اشاره آمده است].

و رواست که حرف «ما» در عبارت: ما عملته، نافیه باشد، یعنی با دست خود این میوه‌ها را به وجود نیاورده‌اند و توانایی آن را ندارند. بنا بر صورت اول [که «ما»

۱- در آن خطهایی از سیاهی و سفیدی است گویا در پوست آن حیوان خطهای درازی از طبیعت سفیدی و سیاهی کشیده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۳

موصول باشد] و ما عملت ایدیهم، بدون ضمیر هاء، نیز خوانده شده است.

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مقصود از «أزواج» اشکال و اقسام و اجناس از هر چیز است.

وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ از زوجهایی که خداوند متعال انسان را بر آن مطّلع نساخته است و هنوز بشر به هیچ طریق از راههای علمی از آنها با خبر نشده است و بعید نیست که خداوند در دل زمین و قعر دریاها حیوانها و جمادهایی را آفریده باشد و برای انسان از طریق علم راهی برای شناخت آنها قرار نداده باشد.

وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ واژه: سلخ، به معنای بیرون کشیدن و کندن پوست حیوان است چنان که گویند: سلخ الشّاة، یعنی پوست گوسفند را کند. و در این جا، برای بر طرف شدن روشنایی روز و پیدا شدن شب و تاریکی آن، به طریق استعاره به کار رفته است.

فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ در تاریکی شب داخل شدند به طوری که هیچ روشنایی برای آنها نبود.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها در تفسیر عبارت «لِمُسْتَقَرٍّ لَها» چند قول است:

۱- یعنی خورشید تا حدّی که برایش مقدّر و معین شده و در فلکش تا آخر سال بدان حدّ منتهی می‌شود، حرکت می‌کند و قرارگاه خورشید به قرارگاه مسافر، هنگام مسافرت، تشبیه شده است.

۲- برای خورشید در مشرق و مغرب حدّی است که در حرکت به انتهای آن می‌رسد و همین قرارگاه آن است، زیرا خورشید از این حدّ تجاوز نمی‌کند.

۳- برای خورشید در مسیر هر روزه‌اش که به نظر ما می‌آید حدّی است که همان مغرب است.

ابن مسعود «لا مستقرّ لها» خوانده و قرائت اهل بیت علیهم السّلام هم همین است و معنای آن این است که خورشید همیشه حرکت می‌کند و هیچ گاه ساکن نمی‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۴

ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ این حرکتی که بنا بر تقدیر معیّن و حسابی دقیق است، به طوری که درکها از فهم آن عاجز و ناتوان شده است، تقدیر و تدبیر خداوندی است که قدرتش بر همه چیز غالب و علمش بر همه چیز محیط است.

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ کلمه «قمر» بنا بر این که مبتداء، یا عطف بر «لیل» باشد به رفع نیز خوانده شده است، یعنی: و من آیاته القمر که در این صورت عطف بر «لیل» شده است و نصب آن به وسیله فعل مقدّری است که فعل «قدّرناه» آن را تفسیر و بیان می‌کند و معنا این است که ما منزلهایی را در مسیر ماه معیّن و مقدّر کردیم و آنها بیست و هشت منزل است که هر شب، ماه در منزلی وارد می‌شود، بی‌آن که از آن تقدیر معیّن خطا یا کوتاهی شود.

حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ مقصود از «عرجون» چوب خوشه خرمایی است که کهنه، خشک و خمیده به شکل کمان باشد و برخی گویند که آن چوب در مدت شش ماه چنین می‌شود.

زجاج گفته است «عرجون» فعلون از ماده انعراج است که به معنای کج شدن و انعطاف است و منظور از: قدیم، باریکی، خمیدگی و زردی است، بنا بر این ماه در این سه صورت به آن چوب تشبیه شده است.

لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ خورشید در سرعت سیر خود هرگز به ماه برخورد نمی‌کند، زیرا خورشید منزلهایش را در مدت یک سال طیّ می‌کند و ماه در مدّت یک ماه، به علاوه خدای سبحان، میان فلک و مدار این دو را طوری دور کرده است که

ممکن نیست یکی از آنها به دیگری برخورد کند.

وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ شب نمی‌تواند از روز پیشی گیرد.

وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ تنوین «کلّ» عوض از مضاف الیه است و اصل آن: کلّهم، بوده است که مقصود خورشید و ماه و ستارگانند که هر یک در فلک و مدار خود شناورند. و برای این که کارهای خردمندان که اطاعت و فرمانبری از خداوند است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۵

به ستارگان نسبت داده شده، کلمه یسبحون، با واو و نون، که جمع عاقلان است، گفته شده است.

ابن عبّاس گفته است: معنای آن این است که هر یک از خورشید و ماه در مدار خود دور می‌زننـد همان طور که دوک در چرخ خود دور می‌زند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۲۵۵

اشاره

وَ آیَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ (۴۲) وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ (۴۳) إِلاَّ رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ (۴۴) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَ ما خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)
وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ (۴۶) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۷) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۸) ما یَنْظُرُونَ إِلاَّ صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۵

و برهان دیگر آن که ما فرزندانشان را در کشتیهای پربار حمل کردیم. (۴۱)

و برای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم (۴۲)

و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم به طوری که نه فریاد رسی داشته باشند و نه کسی آنها را از دریا نجات دهد. (۴۳)

مگر باز هم رحم ما شامل حال آنها شود و تا وقت معیّنی از این زندگی بهره گیرند (۴۴)

هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه پیش‌رو و پشت‌سر شماست [از عذاب الهی، یا از دنیا و آخرت] اندیشه کنید و بترسید، شاید مورد رحمت خدا شوید. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۶

و هیچ آیه‌ای از آیه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آن که از آن اعراض می‌کنند (۴۶)

و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مؤمنان گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷)

کافران گویند:

اگر راست می‌گویید این وعده قیامت کی خواهد بود؟ (۴۸)

آنها انتظار نکشند جز یک صیحه آسمانی که آنها را فرا گیرد در حالی که در امور دنیا مشغول جدال هستند. (۴۹)

در لحظه مرگ نمی‌توانند وصیّت و سفارشی کنند و نه به سوی خانواده خود مراجعت نمایند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۶

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ عبارت «ذرّيّتهم» هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع (ذرّيّاتهم) خوانده شده و مقصود فرزندان آنها و کسانی است که حمل آنها برای آن مردم مهمّ است. برخی از مفسّران گویند ذرّیّه به زنان گفته می‌شود، زیرا زنان مزرعه‌های ذرّیّه‌ها هستند و در حدیث است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از کشتن ذرّیّه‌ها، یعنی زنها، نهی فرمود و چون زنان ناتوان‌تر از مردان هستند و مانند مردان نیرو و توانایی مسافرت را ندارند، مخصوص به حمل شدند.

وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ ما برای آنها مانند کشتی مرکبهایی آفریدیم، مانند شتر که کشتی بیابان است. بعضی از مفسّران گویند: مقصود از «فلك المشحون» کشتی نوح است و مراد از «مثله» یعنی مثل این کشتی است کشتیهای دیگر و زورقهایی که سوار می‌شوند.

فَلا صَرِيخَ لَهُمْ فریاد رس و یاری کننده برای آنها نیست. گویند: «أتاهم الصّريخ» فریاد رسی برای آنها آمد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ مگر رحمت و لطف ما که شامل حال آنها شود و نجات یابند و پس از آن که از خطر غرق شدن نجات یافتند، تا زمانی که ناگزیر اجل

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۵۷

آنها سر آید و مرگ قطعی آنها برسد، از زندگی بهره‌مند شوند.

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا در این آیه جواب اذا حذف شده است و عبارت إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ بر آن دلالت دارد. گویا خداوند می‌فرماید: هر گاه به آنها گفته شود که پرهیزگار شوید روی می‌گردانند و اعراض می‌کنند. سپس می‌فرماید: عادت آنها این است که از هر آیت و موعظه‌ای رو بگردانند.

ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ ما خَلْفَكُمْ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

معنا این است: از گناهانی که در پیش دارید و از عقوبت گناهان گذشته بترسید.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ این عبارت یا گفته خدای سبحان است و یا حکایت گفتار مومنان به کافران است و یا از جمله جوابهای کافران به مؤمنان است.

وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ فعل «یخصّمون» در اصل (یختصمون) بوده است، حرف «تاء» به «صاد» بدل و در «صاد» ادغام شده است و حرف «خاء» هم به فتح خوانده شده است و هم به کسر. و حرف «صاد» در کسره تابع حرف «خاء» است، بدین ترتیب «یخصّمون» خوانده شده است. این فعل از ماده خصم یخصم است، یعنی در کارهایشان مخاصمه و مجادله می‌کنند و در بازارهایشان به خرید و فروش مشغولند، مقصود این است که قیامت ناگهان آنها را فرا می‌گیرد به طوری که نه می‌توانند وصیّت و سفارشی کنند و نه می‌توانند از بازار به خانه‌های خود برگردند.

[سوره يس (۳۶): آيات ۵۱ تا ۶۱] ..... ص : ۲۵۷

اشاره

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فاكِهُونَ (۵۵)

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ (۵۶) لَهُمْ فِیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ (۵۷) سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ (۵۸) وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۰)

وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۸

ترجمه: ..... ص : ۲۵۸

چون در صور دمیده شود ناگهان همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می‌شتابند. (۵۱)

گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و رسولان او راست گفتند. (۵۲)

یک صیحه بیش نیست که ناگهان همگی نزد ما حاضر شوند. (۵۳)

امروز به هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز آنچه را عمل کردید جزا داده نمی‌شوید. (۵۴)

اهل بهشت امروز به نعمتهای خدا مشغول و مسرورند. (۵۵)

آنان و همسرانشان در سایه‌های درختان بهشت بر تختها تکیه کرده‌اند. (۵۶)

برای آنان در بهشت میوه‌های گوناگونی است و هر چه بخواهند آماده است. (۵۷)

بر آنان درود الهی است، این سخنی است از سوی پروردگار مهربان. (۵۸)

ای گنهکاران! امروز از صف نیکوکاران جدا شوید. (۵۹)

ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۶۰)

و مرا پرستش کنید که راه مستقیم این است. (۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۸

مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ واژه «أجداث» به معنای قبرهاست و «ینسلون» به معنای دویدن است و این صیحه و نفخه دوم است، اولی برای هلاک کردن بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۵۹

مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا چه کسی ما را از خوابگاهمان که در آن خوابیده بودیم بر انگیخت و محشور کرد زیرا زنده کردن آنها مانند بیدار کردن از خواب است و برخی گویند: آنها احوال خود را در قبرهایشان به نسبت هراسهای قیامت مانند خواب می‌شمارند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: من بعثنا، خوانده است، بنا بر این که «من» حرف جرّ و «بعث» مصدر است.

هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ کلمه «هذا» مبتداء و عبارت «ما وَعَدَ» خبر آن است و حرف «ما» یا مصدریّه و یا موصوله است و رواست که «هذا» صفت برای «مرقدنا» و عبارت «ما وعد» خبر برای مبتدای محذوف باشد. و در تقدیر: هذا وعد الرّحمن، بوده است.

از قتاده نقل شده است که عبارت اول آیه یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا سخن کافران و عبارت آخر آیه هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ گفتار مسلمانان است و بعضی گویند: آن نیز سخن کافران است و آنچه را که از پیامبران شنیده بودند به یاد می‌آورند و به خود جواب می‌دهند یا بعضی به بعضی دیگر جواب می‌دهند.

و اگر حرف «ما» را موصوله قرار دهیم در تقدیر چنین است هذا الّذی وعده الرّحمن و الّذی صدقه المرسلون آنچه را که پیامبران در

آن راستگو بودند. چنان که عرب گوید: صدقوهم القتال، آنچه درباره جنگ به آنها گفتند راست بود و مانند این مورد است این مثال: صدقنی سنّ بکره، سنّ شترش را به من راست گفت. معنای آیه چنین است: این جریان همان چیزی است که خداوند در کتابهایش که به زبان پیامبران راستگویش فرو فرستاد، وعده آن را داده بود و این یک برانگیختن شخص خوابی از خوابگاهش نیست [تا این که بپرسید چه کسی ما را بیدار کرد] بلکه این برانگیختن حشر اکبر و روز قیامت است که قبلا به شما خبر داده شده بود.

إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً زمان این بعث و حشر نیست مگر به اندازه زمان یک

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۰

صیحه و فریاد که ناگاه همگی خلق اوّلین و آخرین در عرصه قیامت و در جای حساب نزد ما جمع و حاضر می‌شوند.

فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً ... إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فاكِهُونَ این دو آیه آنچه را که روز قیامت به اهل محشر گفته می‌شود حکایت می‌کند و چنین حکایتی ترسیم و تجسّم کننده چیزهایی است که وعده داده شده است و باعث نفوذ و تمکّن آنها در نفسها می‌شود و بر انجام کارهایی که نتیجه و ثمره‌اش این نعمتها است، ترغیب و تشویق می‌کند.

کلمه «شغل» به سکون غین «شغل» نیز خوانده شده است. [و این که به صورت نکره گفته شده برای اهمیّت آن اشتغال است] یعنی چه مشغولیّتی که به وصف نمی‌آید و آن نعمتهایی است که شامل بهشتیان شده است و آنها را از فکر اهل جهنّم باز می‌دارد، بنا بر این به یاد آنها نیستند هر چند از نزدیکانشان باشد. برخی گویند:

بهشتیان به لذّت بردن و مواقعه با باکره‌ها و حوران بهشتی مشغولند و به آوازهای مرغان گوش می‌دهند.

عبارت «فاکهون» که «فکهون» نیز خوانده شده است به یک معنا هستند، یعنی اهل بهشت متنعّمند و لذّت می‌برند و به این معناست کلمه: فاکهه، زیرا به چیزهایی گفته می‌شود که باعث لذّت و سرور می‌شود.

بعضی گویند: مقصود این است که اهل بهشت شاد و خوشحالند و از نعمتهایی که در آن هستند تعجّب می‌کنند این کلمه: فاکهه، از مادّه «فکاهة» است که به معنای مزاح و سخنان خوش و دلنشین است.

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ ضمیر «هم» ممکن است مبتدا و یا تأکید برای ضمیر در «شغل» و «فاکهون» باشد، بنا بر این که همسرانشان هم با آنها، در برخورداری از نعمتها و شادیها و تکیه زدن بر تخت زیر سایه‌ها، شریک باشند.

کلمه «ظلال» به صورت ظلل که جمع: ظلّه، است نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۱

واژه «اریکه» به تختهایی گفته می‌شود که در حجله گاه است و برخی گویند هر چیزی که بر آن تکیه داده می‌شود اریکه است.

وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ عبارت «ما يَدَّعُونَ» یعنی هر چه را تمنّا کنند و بطلبند چنان که عرب گوید: ادّع علیّ ما شئت: آنچه می‌خواهی از من بخواه یعنی از من آرزوهایت را طلب کن. برخی گویند: یدّعون یفتعلون از مصدر دعاء است، یعنی برای خودشان می‌خواهند. چنان که هر گاه فردی برای خودش چیزی را بریان کند گویند:

اشتوی.

سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ کلمه «سلام» بدل از عبارت «ما يَدَّعُونَ» است گویا خداوند به آنها سلام می‌کند و به آنها می‌گویند که این سلام سخن پروردگار مهربان است و مقصود این است که خدای سبحان یا به واسطه فرشتگان یا بی‌واسطه، برای مبالغه در بزرگداشتشان، به آنها سلام می‌کند و این سلام از سوی خداوند آرزو و خواست آنهاست که از آنها دریغ نمی‌شود.

برخی گویند: «ما يَدَّعُونَ» مبتداء و «سلام» خبر آن است و در تقدیر چنین است:

و لهم ما یدّعون سلام خالص لا شوب فیه: و برای آنهاست آنچه را آرزو دارند که سلام خالص بدون آمیخته و آلوده به چیزی

است، بنا بر این «قولا» برای عبارت وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ سَلامٌ مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی آن سلام را تنها از طرف خدا به شمار آرید نه از سوی فرشتگان یا دیگری.

وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ عبارت «وَ امْتازُوا» یعنی از مؤمنان جدا شوید و به یک سو باشید و این هنگامی است که مؤمنان محشور می‌شوند و به سوی بهشت می‌روند. گویند: مزته فامتاز و انماز: او را جدا کرد پس او جدا و منفرد شد.

قتاده گفته است: از هر خیر و نیکی بر کنار می‌شوند. ضحّاک گفته است: برای هر کافری خانه‌ای در آتش است که داخل آن می‌رود و در آن بسته می‌شود به طوری که نه می‌بیند و نه دیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۲

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ ... این آیه اشاره است به آن عهد و سفارشی که خداوند به انسان فرمود، تا از شیطان نافرمانی و از خدا اطاعت کند.

هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ این راهی است که در نهایت استقامت و راستی است و شایسته است که در جای خودش از آن به شایستگی و کمال توصیف شود.

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۲ تا ۷۰] ..... ص : ۲۶۲

اشاره

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۶۴) الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۶۵) وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ (۶۶)

وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلی مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرْجِعُونَ (۶۷) وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ (۶۸) وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ (۶۹) لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ (۷۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۲

او افراد بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید. (۶۲)

این همان دوزخی است که به شما داده می‌شد. (۶۳)

امروز به کیفر کفرتان در آتش آن داخل شوید و بسوزید. (۶۴)

امروز بر دهان آنها مهر می‌نهیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه انجام داده‌اند گواهی می‌دهند. (۶۵)

و اگر بخواهیم چشمان آنها را محو و نابینا می‌کنیم، سپس در عبور از راه می‌خواهند بر یکدیگر پیشی گیرند امّا چگونه می‌توانند ببینند. (۶۶)

و اگر بخواهیم آنها را درجای خود مسخ می‌کنیم و به صورت مجسّمه‌هایی بی‌روح می‌سازیم تا نتوانند که بروند یا بازگردند (۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۳

هر کس را عمر دراز دادیم در پیری از خلقتش می‌کاهیم و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم، آیا اندیشه نمی‌کنند (۶۸)

ما هرگز او را شعر نیاموختیم و شاعری شایسته مقام او نیست بلکه این کتاب آسمانی تنها ذکر الهی و قرآن روشن است. (۶۹)

تا این که زندگان را از عذاب الهی بترساند و بر کافران، با اتمام حجّت، وعده عذاب مسلّم گردد. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۳

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا لفظ «جبلّا» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:
با دو ضمّه جبلا، با ضمّه و سکون جبلا، با دو ضمّه و تشدید جبلّا، با دو کسره و تشدید جبلّا. و معنای تمام آنها خلق فراوان و جماعت انبوه است که بر سرشتی آفریده شده‌اند که شیطان آنها را گمراه می‌کند، به این طریق که ابتدا آنها را دعوت به گمراهی می‌کند و سپس گمراهشان می‌سازد.
اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ امروز، به سبب کفر و تکذیبتان پیامبران را، ملازم و همراه با آتش و هیزم آن باشید.
فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ «صراط» در اصل: إلى الصّراط بوده، حرف جرّ حذف شده و فعل متّصل آمده است، یا این که عبارت «استبقوا» به معنای سرعت و شتاب است، یا نصب صراط بنا بر ظرفیّت است و معنا این است که اگر ما بخواهیم چشمان آنها را محو می‌کنیم، بنا بر این اگر از راهی که عادت داشتند همیشه به سوی مقصود یا منزلشان بروند بخواهند با سرعت پیشی گیرند، چنان که قبلا از آن راه برای کوشش در کارهایشان سرعت می‌گرفتند، قدرت و توانایی آن را ندارند و چگونه جهت راه را می‌بینند و می‌دانند در صورتی که ما آنها را نابینا کردیم؟
وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ کلمه «مکانة» و «مکان» مانند «مقامة» و «مقام» یکی است این لفظ به صورت مکانتهم و مکاناتهم که مفرد و جمع باشد نیز خوانده
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۶۴
شده است و مقصود این است که ما آنها را چنان مسخ می‌کنیم که در جای خود منجمد شوند و به صورت سنگ درآیند که نتوانند از جای خود پیش روند یا باز گردند.
برخی از مفسّران گویند: ما آنها را به صورت میمون و بوزینه مسخ می‌کنیم. پس آنها نمی‌توانند از عذاب الهی بگذرند و نه پس از مسخ می‌توانند به خلقت اولیه باز گردند.
وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ ما هر کس را عمر دراز دادیم خلقت او را تغییر می‌دهیم و به عکس آنچه تا کنون بود می‌آفرینیم، به این طریق که قبلا او را طوری آفریدیم که نیرو و خرد و دانش او رو به کمال برود و به رشد نهایی برسد و آن گاه که به انتها رسید خلقت او را طوری قرار می‌دهیم که تمام قوای او رو به کاهش می‌گذارد تا این که در ضعف بدنی و عقل و دانش همانند حالت کودکی گردد، مانند تیری که واژگون کنند تا سر تیر به طرف پایین و ته آن به سمت بالا باشد چنان که خداوند می‌فرماید: ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ، «سپس به پایین‌ترین مرحله عمر (که ضعف و ناتوانی دوران پیری است) باز گرداندیم» (تین/ ۵) و نیز می‌فرماید: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً «بعضی از شما به پست‌ترین سالهای عمر یعنی نهایت پیری باز می‌گردد تا هر چه را می‌دانست فراموش کند» (نحل/ ۷۰) «نُنَكِّسْهُ» این فعل چون از ماده تنکیس است به همین صورت خوانده شده است.
وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ، و ما به او، با تعلیم قرآن، شعر نیاموختیم. مفهوم این عبارت این است که قرآن شعر نیست و هیچ مناسبتی با شعر ندارد، زیرا شعر سخنی است با وزن و قافیه و در قرآن هیچ وزن و قافیه‌ای نیست و شایسته مقام پیامبر هم نیست که شاعر باشد و اگر بخواهد شعری هم بگوید برایش آسان نیست و توانایی آن را ندارد حتی اگر برای تمثیل هم شعری می‌گفت به زبانش غلط و منحرف جاری می‌شد.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۶۵
چنان که روایت شده حضرت به عنوان مثال این شعر را فرمود: کفی الإسلام و الشّیب للمرء ناهیا اسلام و پیری برای بازداشتن مرد کافی است. ابو بکر گفت:

شاعر چنین گفته است: کفی الشّیب و الاسلام للمرء ناهیا و شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی. اما این که فرمود:

أنا النبیّ لا کذب أنا ابن عبد المطّلب

من پیامبرم و دروغ نمی‌گویم: من فرزند عبد المطّلبم و مانند این گونه مواردی که از آن حضرت روایت شده از جنس سخنی است که از روی ذوق و سلیقه است بی‌آن که خصوصیتی از شعر یا قصدی در آن باشد، تنها به طور اتّفاق موزون شده است.

هم چنان که در بسیاری از گفتارها و خطابه‌های مردم گهگاه مطالبی موزون بیان شده است و هیچ کس آنها را شعر نمی‌گوید و در ذهن گوینده و شنونده هم خطور نمی‌کند که چنین مواردی شعر باشد. علاوه بر این خلیل بن احمد نحوی، در علم عروض، بیتهای رجزی را شعر به حساب نمی‌آورد.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ و چون خدای سبحان قرآن را شعر ندانست فرمود إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ ... یعنی این قرآن چیزی نیست جز تذکّری از جانب خدا که آدمی و جنّ از آن پند می‌گیرند. هم چنان که می‌فرماید: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ «نیست قرآن مگر تذکّری برای جهانیان» (یوسف/ ۱۰۴) این قرآن نیست مگر کتابی که در محرابها خوانده می‌شود و با خواندن و عمل به آن به فوز و رستگاری دو جهان نائل می‌شوند.

لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا قرآن یا پیامبر، کسانی را که زنده‌اند، انذار می‌کنند و مقصود از زنده یا فرد خردمند و تأمّل کننده است، زیرا غیر خردمند مانند مرده است، یا منظور از زنده کسانی است که از حالشان پیداست که ایمان می‌آورند و به نور ایمان زنده می‌شوند، زیرا کافر مانند مرده است.

وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ و برای این که وعده عذاب کافران، به سبب کفرشان، بر آنها مسلّم و محقّق شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۶

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ..... ص : ۲۶۶

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا یَشْکُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ (۷۴) لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۶

آیا آنها (کافران) ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم که آنها مالک شوند. (۷۱)

آنها را مطیع و رام ایشان ساختیم تا هم مرکب آنان باشند و هم از آن تغذیه کنند (۷۲)

و برای آنان در آن حیوانها بهره‌های فراوانی و نوشیدنیهای گوارایی است، آیا شکر گزاری نمی‌کنند. (۷۳)

آنها غیر از خدا معبودانی برگزیدند به امید این که یاری شوند. (۷۴)

ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این مشرکان لشکر آنها هستند که در آتش دوزخ حاضر می‌شوند (۷۵)

بنا بر این سخنان آنها تو را محزون و غمگین نکند ما آنچه را پنهان و آشکار کنند می‌دانیم (۷۶).

تفسیر: ..... ص : ۲۶۶

مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً آنچه را که ایجاد و آفرینش آن را به عهده گرفتیم و جز ما کسی از عهده آن بر نمی‌آید.
فَهُمْ لَها مالِكُونَ ما چهارپایانی برای آنها آفریدیم و آنها مالك آن حیوانها شدند و در آنها تصرّف مالکانه می‌کنند، یا معنا این است که مردمان بر آن حیوانها مسلّطند و آنها را در اختیار دارند و ما آن حیوانها را وحشی و رمنده (فرار کننده) نیافریدیم تا مردمان قادر به ضبط آنها نباشند، بنا بر این آن حیوانها مسخّر و در اطاعت مردمان

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۷

هستند. و اشاره به همین مفهوم است که فرمود وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ.
فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ واژه «رکوب» و رکوبه به معنای حیوانی است که سواری می‌دهد چنان که حلوب و حلوبه حیوانی است که شیر می‌دهد، یعنی بعضی از حیوانها را با سوار شدن از آنها استفاده می‌کنند و برخی را با ذبح کردن و خوردن گوشت آنها.
وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ از جمله منافع، تهیّه لباس از پشم و کرك و موی آنهاست، همچنین نوشیدن شیر و بهره‌های گوناگون دیگر است.
کلمه «مشارب» جمع مشرب است و آن جای آشامیدن آب است.
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ مشرکان خدایانی را برگزیدند، و به امید این که آنها را یاری دهند و از آنها دفاع کنند و پیش خداوند شفیع آنها شوند، آنها را پرستش می‌کردند، ولی کار بر عکس آن شد که تصوّر می‌کردند و این مشرکان گروهی هستند که روز قیامت برای کیفر و عذاب حاضر می‌شوند، زیرا معبودانشان آنها را هیزم آتش قرار دادند، یا معنا این است که آن معبودها را اختیار کردند به طمع این که بتها باعث تقویت و نیرومندی آنها شوند، ولی کار بر خلاف آن شد که گمان می‌کردند، زیرا این مشرکان بودند که به معبودان خدمت و از آنها حمایت و دفاع می‌کردند در حالی که آن خدایان قادر به یاری آنها نبودند.
فَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ بنا بر این گفتار آنها که تکذیب می‌کنند و سبب اذیّتت می‌شوند تو را محزون و غمگین نسازد و ما به آنچه که در پنهانی و آشکارا دشمنی می‌کنند آگاهیم و آنها را به سبب این کار کیفر می‌دهیم.

[سوره يس (۳۶): آيات ۷۷ تا ۸۳] ..... ص : ۲۶۷

اشاره

أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)
إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۸

ترجمه: ..... ص : ۲۶۸

آیا انسان ندید و نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او به دشمنی آشکار برخاست. (۷۷)
و برای ما مثالی (جاهلانه) زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ (۷۸)

بگو همان خدایی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر آفرینشی آگاه و تواناست. (۷۹)

همان خدایی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما با آن، آتش می‌افروزید. (۸۰)

آیا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید قادر نیست همانند آنها را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریننده داناست. (۸۱)

فرمان خدا تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید موجود باش، آن نیز بلافاصله موجود می‌شود. (۸۲)

پس پاک و منزّه است خدایی که مالکیت و حاکمیّت همه چیز در دست اوست و همه به سوی او باز می‌گردید. (۸۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۸

[شأن نزول] ..... ص : ۲۶۸

روایت شده است که ابیّ بن خلف، یا عاص بن وائل استخوان پوسیده و نرم شده‌ای را آورد و گفت: ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله آیا گمان می‌کنی که خدا چنین چیزی را زنده می‌کند؟ حضرت فرمود: آری، پس این آیه نازل شد. خداوند انکار آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۶۹

نسبت به بعث (روز قیامت) بشدّت زشت شمرد و تقبیح کرد، زیرا خداوند بر آنان ثابت کرد که آفرینش آنها از نطفه‌ای است که پست‌ترین چیز است و شگفت است که آنها با این آغاز پستی که دارند، با خدای جبّار مخاصمه می‌کنند و می‌گویند: چه کسی می‌تواند مرده‌ای را که استخوانهایش پوسیده است زنده کند؟ (از این عجیب‌تر این است) که مجادله و مخاصمه انسان در چیزی است که از لازمترین حالتها و صفتهای اوست، و آن این است که منشأ و ابتدای وجود او از چیز مرده و موات است. (نطفه) و با این حال زنده شدن از موات را منکر می‌شود و این سخنی بدون دلیل است که هدف و مقصودی را در پی ندارد.

برخی گویند: معنا این است که انسان پس از آن که از آب پستی به وجود آمد، مردی کامل و با شعور و سخنور شد و بر چنین مخاصمه‌ای توانایی یافت و توانست آنچه را در ضمیر دارد، با فصاحت، اظهار و بیان کند.

مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ این که خداوند این عبارت را مثل نامید، یا به سبب این است که بر داستان شگفتی دلالت می‌کند که مانند مثل است، و آن انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان است، و یا به سبب این است که در آن تشبیهی است، زیرا آنچه انکار شده از چیزهایی است که خداوند توانایی آن را دارد، زیرا از ابتدا آنها را آفریده است، بنا بر این هنگامی که به عنوان انکار می‌گویند: چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟ خداوند را در چیزی که قدرت و توانایی آن را دارد ناتوان و عاجز دانسته‌اند و در این صورت خدا را، در ناتوانی به خلق خدا، که قادر بر این کار نیست، تشبیه کرده‌اند، واژه «رمیم» به معنای استخوان پوسیده است و مانند آن است واژه «رمّه» و رفات و «رمیم» اسم است نه صفت و به همین سبب مؤنّث نشده است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً مقصود از: درخت «اخضر» دو درخت:

مرخ و عقار است و این دو، درختانی هستند که عربها با ساییدن شاخه‌های آنها به یکدیگر آتش می‌افروزند. خداوند با این بیان، ثابت می‌کند کسی که قادر است در

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۰

درختی که در نهایت رطوبت و تری است آتش قرار دهد، به طوری که هر گاه شاخه‌های آن به یکدیگر ساییده شود آتش روشن می‌شود، توانایی آن را هم دارد که مرده را زنده کند.

بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ کلمه «بقادر» هم در این جا و هم در سوره احقاف، یقدر نیز خوانده شده است. در عبارت «أَنْ يَخْلُقَ

مِثْلَهُمْ» احتمال دو معناست: یا معنا این است که به نسبت آسمانها و زمین می‌تواند موجودهای کوچکتر و ضعیفتر بیافریند، و یا مقصود این است که آن مرده‌ها را بار دیگر زنده می‌کند، زیرا بعث و اعاده زندگی ابتدای آفریدن نیست، بلکه مثل و مانند آن است.

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ کلمه «أمر» به معنای مقام و شأن است، یعنی شأن و مقام خداوند طوری است که هر گاه بودن چیزی را اراده کند به آن می‌گوید: باش، موجود شو به این معنا که آن چیز را بدون توقّف و تأخیری به وجود می‌آورد و آن ناگزیر به وجود می‌آید و حقیقت این است که هیچ چیز مانع به وجود آمدن آن نمی‌شود و آن چیز مانند مأمور مطیعی است که از طرف آمر مطاعی، دستوری به آن داده شود.

فعل «یکون» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین است: فهو یکون. پس این جمله‌ای است که بر جمله امره أن یقول له کن عطف شده است و کسی که آن را منصوب می‌خواند بر عبارت «یقول» عطف می‌کند. و مقصود این است که ایجاد چیزی برای خداوند، مانند کارهای مخلوقات نیست که هر گاه بخواهند کاری را انجام دهند نیاز به مقدّماتی داشته باشد مانند به کار بردن قدرت و به کار گرفتن وسیله‌ها و تحمل رنج و زحمتی که در پی دارد. خدا چنین نیست و تنها شأن او توانایی و دانایی ذاتی اوست که به محض اراده او به ایجاد چیزی، آن شیء به وجود می‌آید. و چنین خدایی (عزّ اسمه) چگونه از انجام کاری ناتوان می‌شود تا از اعاده و زنده کردن مرده ناتوان باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۱

بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ او مالک هر چیزی است. و به موجب مشیّت و مقتضای حکمتش، در هر چیز تصرّف می‌کند. مفهوم این آیه شریفه، خداوند را از ناتوانی در برگرداندن مردگان و هر صفتی که نسبت به او شایسته نیست، منزّه و پاک می‌کند.

ابن عبّاس گفته است: من نمی‌دانستم چگونه این فضیلتها به قرائت سوره یس اختصاص یافته است، تا این که دانستم به خاطر این آیه است. «۱»

۱- کنت لا أعلم کیف خصّت سورهٔ «یس» بالفضائل الّتی رویت فی قراءتها فاذا إنّه لهذه الآیهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۲

سوره صافات ..... ص : ۲۷۲

اشاره

این سوره مکّی است. و دارای یکصد و هشتاد و یک آیه در نزد بصریان و یکصد و هشتاد و دو آیه پیش دیگران است. و آیه: وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ، غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۷۲

در حدیث ابیّ بن کعب است [که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:] کسی که سوره صافّات را بخواند به عدد هر جنّ و شیطانی ده حسنه به او عطا می‌شود و شیطانهای پلید و رانده شده از او دور می‌شوند و از شرک پاک می‌شود و دو فرشته‌ای که مأمور حفظ او هستند روز قیامت درباره او شهادت می‌دهند که به پیامبران خدا ایمان داشته است «۱».

و از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که سوره صافّات را در هر روز جمعه بخواند از هر آفتی همواره محفوظ

می‌ماند و در زندگی دنیا هر بلایی از او دفع می‌گردد و در دنیا به فراوانترین روزیها داده خواهد شد و خداوند او را در مال و فرزندان و بدن گرفتار شیطانهای رجیم و گردنکشان لجوج نمی‌کند و اگر در آن

-۱

و من قرأ سوره الصّافّات أعطی من الأجر عشر حسنات بعدد کلّ جنّی و شیطان و تباعدت عنه مردهٔ الشّیطان و بریء من الشّرک و شهد له حافظاه یوم القیمهٔ أنّه کان مؤمنا بالمرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۳

شب و روز از دنیا برود، خداوند او را شهید مبعوث می‌کند و شهید می‌میراند و او را با درجه شهدا وارد بهشت می‌سازد. «۱»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (۲) فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً (۳) إِنَّ إِلهَکُمْ لَواحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (۵) إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ (۶) وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ (۷) لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۳

سوگند به صف‌زدگان [فرشتگان] صف آرایی کرده‌اند (۱)

و قسم به همانها که شدیدا باز می‌دارند (۲)

و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر الهی (۳)

که مسلّما خدای شما یکی است (۴)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست. (۵)

ما نزدیکترین آسمان را با ستارگان بیاراستیم (۶)

و آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کردیم (۷)

آنها نمی‌توانند به وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو هدف تیرهای شهاب قرار گیرند (۸)

آنها بشدّت به عقب رانده می‌شوند و برای آنان عذاب همیشگی است. (۹)

جز آن کسی [از شیاطین] که در

-۱

من قرأ سورهٔ الصّافّات فی کلّ جمعهٔ لم یزل محفوظا من کلّ آفهٔ مدفوعا عنه کلّ بلیّهٔ فی حیات الدّنیا مرزوقا باوسع ما یکون من الرّزق و لم یصبه اللّه فی ماله و لا ولده و لا بدنه بسوء من شیطان رجیم و لا من جبّار عنید و إن مات فی یومه او فی لیلته بعثه اللّه

شهیدا و ادخله الجنّة مع الشّهداء.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۷۴

لحظه‌ای کوتاه بخواهد خبری را از عالم بالا برباید، او را شهاب فروزان تعقیب می‌کند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

برخی از مفسّران حرف «تاء» را در «صاد» صافّات و در «زای» الزّاجرات و در «ذال» الذّاریات، ادغام کرده‌اند، ولی بیشتر مفسّران به اظهار خوانده‌اند.

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا خداوند- به فرشتگانی که در آسمان صف بسته‌اند و یا به فرشتگانی که قدمهای خود را مانند صف نماز مؤمنان، در صف نماز قرار داده‌اند و یا به فرشتگانی که بالهای خود را در هوا گسترده و منتظر اوامر خدا هستند- سوگند یاد فرموده است.

فَالزَّاجِراتِ زَجْراً همچنین خداوند به فرشتگانی که مردم را شدیدا از گناه باز می‌دارند و یا به فرشتگانی که ابرها را با زجر می‌رانند سوگند یاد فرموده است.

بعضی گویند: مقصود از زاجرات آیه‌های قرآنی است که انسان را از قبایح و پلیدیها باز می‌دارد.

فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً خداوند به «تالیات» نیز سوگند یاد فرموده و مقصود از «تالیات» فرشتگانی هستند که کتاب خدا را که برای آنها نوشته شده و رویدادها در آن ذکر شده است، تلاوت می‌کنند و به سبب درست بودن آن وقایع، یقین آنها به وجود مخبر زیاد می‌شود.

برخی دیگر از مفسّران گویند که مقصود از «صافّات» علمای عاملین و دانشمندانی هستند که برای برگزاری تهجّد و سایر نمازها و صفوف جماعات، صف زده‌اند. در این صورت «زاجرات»، یعنی به وسیله پندها و نصیحتها مانع گناه می‌شوند و مقصود از «تالیات» آیه‌های خداوند است که شرایع او را بیان می‌کنند.

پاره‌ای دیگر گویند: مراد رزمندگان و جنگجویان در راه خدا هستند که صفهای خود را می‌آرایند و اسبها را برای جهاد سوق می‌دهند و می‌رانند و با این حال ذکر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۷۵

خدا را تلاوت می‌کنند و این گونه کارها آنها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد، هم چنان که از علی علیه السلام این مطلب نقل شده است.

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عبارت «رَبُّ السَّماواتِ» یا خبر برای مبتدای محذوف و یا خبر بعد از خبر است.

وَ رَبُّ الْمَشارِقِ مقصود از «مشارق» که جمع آمده است محلی است که هر روز خورشید از آن طلوع می‌کند و در مغرب، غروب می‌کند [خورشید در دو روز از یک محل طلوع و غروب نمی‌کند بلکه هر روز محل آن با روز پیش تفاوت دارد. و لذا جمع آمده است]. سبب این که تنها مشرقها ذکر شده این است که طلوع خورشید پیش از غروب آن است.

إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ مقصود از «السَّماءَ الدُّنْیا» آسمانی است که به شما نزدیک است. کلمه «زینة» مصدر است مانند نسبة و اسم چیزی است که با آن چیزهای دیگری زینت داده می‌شود، مانند لیقه که اسم آن چیزی است که در دوات می‌گذارند، بنا بر این اگر مصدر باشد، یا به فاعل اضافه شده است، یعنی آسمان را کواکب زینت می‌دهند که در این صورت کواکب فاعل است و در اصل بزینة الکواکب بوده است یا به مفعول اضافه شده است، یعنی خداوند «کواکب» را زینت داده و آنها را نیکو و درخشان کرده است، زیرا آسمان به حسن ذاتی آنها زینت داده می‌شود و اصل آن: بزینة الکواکب، بوده است و این که به نصب خوانده شود قرائت ابی بکر بن عیّاش است و اما اگر اسم باشد، برای اضافه دو وجه است: یا کواکب بیان و به منزله تمیز برای زینت است، زیرا زینت مبهم است به این معنا که ممکن است با کواکب باشد یا با غیر از کواکب از چیزهای دیگری که وسیله زینتند و یا

مقصـود، آن چیزی است که کـواکب بـا آن زینت داده شده‌انـد. ابن عبّاس گفته است: مقصود از زینت، ضوء و روشـنایی کواکب است و جایز است که مقصود شکلهای گوناگون ستارگان باشد، مانند شکل بنات النّعش و شکل ثریّا و خوشه پروین و جز این از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۶

مـدارها و محل طلوع آنها و بنا بر این معنا، بزینـهٔ با تنوین خوانـده شـده است و کواکب مجرور است تا بـدل آن باشـد و در صورت نصب کواکب، جایز است که بدل از محلّ «بزینهٔ» باشد.

وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ کلمه «حفظا» حمل بر معنا می‌شود، زیرا در تقـدیر چنین است: خلقنا الکواکب زینهٔ للسّماء و حفظا من الشّیاطین- هم چنـان که می‌فرمایـد: وَ لَقَـدْ زَیَّنَّا السَّمـاءَ الـدُّنْیا بِمَصابِیـحَ وَ جَعَلْناهـا رُجُوماً لِلشَّیـاطِینِ، «ما آسـمان دنیا را با چراغهای پرفروغی از سـتارگان زینت بخشیـدیم و آنها را تیرهایی (شهابهایی) برای راندن شیطانها قرار دادیم». (ملک/ ۵) جایز است فعلی در تقـدیر گرفته شود که «حفظا» علّت و مفعول له آن باشـد و در تقـدیر چنین می‌شود: و حفظـا من کـلّ شـیطان زیّنّاها بالکواکب و به علّت حفـظ آسـمان از هر شـیطانی آن را به سـتارگان زینت دادیم. بعضـی گوینـد: فعـل حفظنا در تقـدیر است و اصل آن: حفظناها حفظا ... بوده است.

واژه «مارد» به معنای فردی است که از اطاعت حقّ و آنچه از او خواسته شده است خارج باشد.

لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ ضـمیر در «لا یَسَّمَّعُونَ» برای تمام شـیطانهاست، زیرا مقصود از ضـمیر جمع، شیطانها هسـتند. این کلمه هم با تخفیف و هم با تشدید خوانده شده و اصل آن یتسمّعون از مصدر تسـمّع بوده است و معنای تسمّع خواستن و علاقه به شنیدن است، عرب گوید: تسمّع فسمع أو فلم یسمع: خواست بشنود، آن گاه شنید یا نشنید.

عبارت «لا یَسَّمَّعُونَ» تا آخر، کلام مستأنفه و از ما قبلش منقطع است. در این آیه بیان حال شیطانهایی است که استراق سمع می‌کنند، ولی نمی‌توانند سـخنان فرشـتگان را بشنوند و یا می‌خواهند برای شنیدن گوش فرا دهند، لیکن از همه سوی آسمان آنها را با تیرهای شهاب می‌رانند و با شدّت آنها را دفع و طرد می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۷

وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ و برای این شیطانها تا روز قیامت عذاب دائمی است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَهَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ مگر از شـیطانهایی که تلاش و کوشـش کنند تا بسـرعت سـخنی را بربایند یا استراق سـمع کنند. در این هنگام با دنبال کردن شـهاب ثاقب، که آتشی پرنور و سوزاننده است، بزودی هلاک می‌شوند. تفاوت میان دو عبارت: سمعت فلانا یتحدّث و: سـمعت الیه یتحدّث، این است که در اولی (فعل سـمع) خودش و بی‌واسـطه به مفعول متعدّی شده است. در این صورت، بـدون گوش دادن، مفید ادراک و فهمیدن مطلب است، ولی در عبارت دومی فعل به واسـطه «الی» متعدّی شده است و مفید گوش دادن با فهمیدن است.

مقصود از «ملاء أعلی» فرشـتگان هسـتند، زیرا آنها در آسـمانها سکونت دارند و انسانها و جنّیان، چون از ساکنان زمینند، ملاء اسفل هستند. ابن عبّاس گفته است:

مقصود بزرگان ملائکه است و منظور از بزرگان ملائکه فرشتگان نویسنده هستند.

لفظ «دحورا» یـا حـال است، یعنی در حـالی که دورشان می‌کننـد یا مفعول له است، یعنی تیرهای شـهاب به آنها می‌زننـد برای دور شدن.

عبارت «مَنْ خَطِفَ» در محلّ رفع است و بدل از ضـمیر «لا یَسَّمَّعُونَ» است و معنا این است که شیطانها نمی‌توانند به سخنان فرشتگان گوش فرا دهند مگر شیطانهایی که به دزدی سخنی را بربایند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۲۶] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴) ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ (۲۵)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۸

ترجمه: ..... ص : ۲۷۸

ای رسول ما از آنها بپرس: آیا آفرینش آنها سخت‌تر است یا آفرینش موجودات با عظمت دیگر [آسمانها، زمین] که ما آفریدیم ما آنها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم. (۱۱)

تو از انکار آنها تعجّب می‌کنی ولی آنها مسخره می‌کنند. (۱۲)

و هر گاه به آنها تذکر داده شود هیچ متذکّر نمی‌شوند. (۱۳)

و چون معجزه و آیتی مشاهده کنند دیگران را نیز به استهزا می‌خوانند. (۱۴)

و گویند این خود پیداست که سحری بیش نیست. (۱۵)

آنها گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و استخوانهای ما خاک شد بار دیگر بر انگیخته خواهیم شد؟ (۱۶)

یا پدران گذشته ما زنده می‌شوند؟ (۱۷)

بگو آری، همه شما زنده می‌شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود. (۱۸)

تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود ناگهان همه از قبرها برخیزند و عرصه قیامت را بنگرند. (۱۹)

و گویند ای وای بر ما این روز جزاست. (۲۰)

آری این همان روز جدایی حقّ از باطل است که شما آن را انکار می‌کردید. (۲۱)

در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود اینک ستمکاران و همردیفان آنها را و آنچه را که می‌پرستیدند حاضر کنید. (۲۲)

آنچه را جز خدا می‌پرستیدند بیاورید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید. (۲۳)

آنها را نگاه دارید که مسئولند و باید بازخواست شوند. (۲۴)

چرا شما از یکدیگر یاری نمی‌خواهید؟ (۲۵)

ولی آنها در این روز تسلیم قدرت خداوندند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۷۹

تفسیر: ..... ص : ۲۷۹

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا ای رسول گرامی از این منکران معاد، نظر خواهی کن و بپرس که آیا آفرینش آنها مشکلتر و سخت‌تر است یا آنچه را که ما از فرشتگان و آسمانها و زمین، آفریدیم؟ و چون عاقل و خردمند، بر غیر عاقل غلبه داده شده است، کلمه «من» گفته شده و خداوند فرموده است أَمْ مَنْ خَلَقْنا.

إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ ما آدم علیه السلام را از گل چسبنده آفریدیم و چون تمام انسانها از نسل و ذریّه او هستند، همه از چنین گلی آفریده شده‌اند.

واژه «لاذب» که در اصل لازم بوده و «میم» آن به «باء» تبدیل شده به معنای گلی است که ملازم یکدیگر و به هم چسبیده باشد و این گواه و شاهد بر این است که انسانها سست و ضعیفند، زیرا موجودی که از چنین گل سستی آفریده شده است نمی‌تواند سخت و قوی باشد.

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ معنای آیه شریفه این است که تو از این که آنها روز بعث را انکار و مسخره می‌کنند تعجّب می‌کنی و یا معنا این است که تو از تکذیب و انکارشان نسبت به خودت تعجّب می‌کنی و آنها تعجّب تو را مسخره می‌کنند.

عبارت «بَلْ عَجِبْتَ» به ضمّ «تاء»: بل عجبت، نیز خوانده شده است و این قرائت علی علیه السلام و ابن عبّاس است و معنای آن این است که خداوند می‌فرماید: با این همه نشانه‌ها و آیه‌ها و مخلوقهای عظیم من، جای آن دارد که من تعجّب کنم از این که آنها برانگیختن را، از کسی که چنین کارهایی انجام داده است، انکار می‌کنند و نیز کسی که مرا به توانایی بر بعث و نشور توصیف می‌کند مسخره می‌کنند.

و نسبت تعجّب به خدای تعالی به معنای بزرگ داشتن و اهمیّت آن کار است. در حدیث آمده است: پروردگار شما از آه و زاری و دعاهای شما و سرعت اجابت آن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۰

در شگفت است. «۱» برخی گویند: تقدیر آیه چنین است قل یا محمّد بل عجبت.

وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ و هنگامی که آنها را از خدا بترسانی و با قرآن پند و اندرز دهی پند نمی‌پذیرند و متنبّه نمی‌شوند.

وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ هر گاه آیه‌ای یا معجزه‌ای، مانند: شقّ القمر، و غیر آن را، ببینند در مسخره کردن و استهزا مبالغه می‌کنند. برخی گویند: یستسخرون، یعنی از دیگران هم می‌خواهند که استهزا و مسخره کنند. پاره‌ای گویند: یعنی باور کردند که مسخره است. چنان که گویند: استقبحه یعنی باور داشت که آن قبیح و زشت است.

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ عبارت «أَ وَ آباؤُنا» عطف بر ضمیر «مبعوثون» است، و این عطف را، به علّت فاصله شدن همزه استفهام جایز دانسته‌اند و یا عطف بر محلّ إنّ و اسمش می‌باشد و مقصود این است که برانگیختن پدران آنها که جلوتر مرده‌اند و اکنون هیچ اثری از آنها نیست، به نظر آنها بعیدتر است و برایشان قابل قبول نیست.

و همانند این آیه است آیه (۴۸) در سوره واقعه أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ.

قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ ای پیامبر بگو: آری شما برانگیخته می‌شوید در حالی که بسیار ذلیل و حقیرید.

فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ این عبارت جواب شرط مقدّر است و تقدیر آن چنین است: إذا کان ذلک فما هی إلا زجرة واحدة یک نفخه و یک دمیدن در صور اسرافیل که آن نفخه زنده کردن و برانگیختن است و هنگامی که زنده و بینا شدند صحنه محشر را می‌نگرند. ضمیر «هی» مبهم است و مرجعی ندارد و خبرش آن را توضیح می‌دهد و ممکن است که آیه چنین باشد: فإنّما البعثة زجرة واحدة.

وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ کافرانی که به بزه کاری خود اقرار دارند می گویند:

-۱

عجب ربّکم من إلّکم و قنوطکم و سرعهٔ اجابتکم إیّاکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۱

ای وای بر ما این است روز حساب و کیفر و پاداش.

هذا یَوْمُ الْفَصْلِ این روز قضاوت و داوری میان مردمان است و روزی است که حقّ از باطل جدا می‌شود.

الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ این عبارت را بعضی از کافران به بعض دیگر می گویند و برخی از مفسّران گویند: این کلام فرشتگان است که در جواب کافران می گویند.

احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ فعل امر «احشروا» یا خطاب خداوند به ملائکه است و یا خطاب بعضی از ملائکه به بعضی دیگر است و مقصود از «أزواجهم» شبیه و مانند کافران، از کافران دیگر است، بنا بر این زناکنندگان با زناکنندگان، شاربان خمر با شاربان خمر ... محشور می‌شوند. برخی گویند: مقصود همسران کافر آنهاست و پاره‌ای گویند: مراد همنشینان آنها از شیاطین هستند.

فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ و راه دوزخ را به آنها نشان دهید تا به آن جا بروند.

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ آنها را متوقّف و بازداشت کنید، زیرا آنها در برابر بدعتها و کارهای ناروایی که کرده‌اند مسئولند. ابو سعید خدری و سعید بن جبیر گفته‌اند:

مقصود این است که در برابر ولایت علیّ بن ابی طالب مسئولند. گویند: وقفت انا و وقفت غیری، یعنی خود ایستادم و دیگری را هم نگه داشتم.

ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ خداوند به عنوان استهزا و سرزنش آنها می‌فرماید: چگونه است، بر خلاف دنیا که به یکدیگر کمک می کردید، امروز از کمک و یاری به یکدیگر عاجز و ناتوانید.

بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ بعضی بعضی دیگر را تسلیم می کند و دست از یاری او بر می‌دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۴۰] ..... ص : ۲۸۲

اشاره

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۷) قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمِینِ (۲۸) قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۲۹) وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ (۳۱)

فَأَغْوَیْناکُمْ إِنَّا کُنَّا غاوِینَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۳) إِنَّا کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ (۳۴) إِنَّهُمْ کانُوا إِذا قِیلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ یَسْتَکْبِرُونَ (۳۵) وَ یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ (۳۷) إِنَّکُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِیمِ (۳۸) وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۲

در این هنگام آنها رو به یکدیگر کرده و از هم سؤال می کنند. (۲۷)

تابعین به رهبرانشان می‌گویند: شما از راه خیر خواهی و نیکی وارد شدید. (۲۸)

آنها در جواب گویند: شما خودتان أهل ایمان نبودید. (۲۹)

ما هیچ تسلّطی بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. (۳۰)

اکنون وعده انتقام خدا بر همه ما مسلّم و حتمی است و البتّه همگی عذاب او را می‌چشیم. (۳۱)

آری ما شما را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم. (۳۲)

و امروز همه آنها در عذاب خدا مشترکند. (۳۳)

آری ما این گونه با بزه‌کاران رفتار می‌کنیم. (۳۴)

آنها بودند که وقتی کلمه توحید: لا إله إلّا اللّه به آنها گفته می‌شد، سرکشی می‌کردند. (۳۵)

و پیوسته می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را رها کنیم. (۳۶)

چنین نیست، بلکه او حقّ را آورده است و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. (۳۷)

امّا شما که او را تکذیب کردید بطور مسلّم امروز عذاب دردناک الهی را خواهید چشید. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۳

و جز به کردارتان مجازات نمی‌شوید. (۳۹)

امروز همه مجازات می‌شوند جز بندگان خالص خدا. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۳

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ فعل «یَتَساءَلُونَ» یعنی آنها یکدیگر را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند و گمراه شده به گمراه کننده می‌گفت: چرا مرا گمراه کردی و گمراه کننده در جواب او می‌گفت: تو چرا از من پیروی کردی و حرف مرا پذیرفتی؟

واژه «یمین» کنایه از خیر خواهی و برکت است و مقصود این است که شما از راه دین وارد شدید و دین و حقّی را به ما نشان دادید که ما به سبب آن گمراه شدیم و گروهی گفته‌اند که آن کنایه از نیرو و غلبه است، زیرا دست راست موصوف به قدرت است، لذا به وسیله آن حمله می‌شود و منظور این است که شما از راه قدرت و نیرومندی وارد شدید و ما را مجبور به گمراهی کردید.

قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ پس آن رهبران به پیروان جواب دادند و گفتند: چنین نیست که شما می‌گویید بلکه سرزنش و ملامت بر خود شماست و ما هیچ قدرتی بر شما نداشتیم تا با آن شما را مجبور به گمراهی کنیم بلکه شما خود گروهی طغیانگر بودید و از حد حق گذشته به کفر وارد شدید.

فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ بنا بر این قول عذاب و تهدید پروردگار ما برای ما محقّق و لازم شد، زیرا خداوند به حال ما آگاه است و ما هم استحقاق کیفر و عقوبت را داریم پس ناچار عذاب او را خواهیم چشید.

و اگر خداوند حکایت قول عذاب و وعید را مطابق سیاق کلام می‌فرمود، می‌بایستی بفرماید: إنکم لذائقون لیکن چون کافران چنین مطلبی را پیش خود می‌گفتند خداوند از خطاب به لفظ متکلّم برگشت. و مانند این مورد است سخن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۴

شاعر که گفته است: لقد زعمت هوازن قلّ مالی. «۱» [هوازن نام زنی است] و اگر شاعر می‌خواست عین گفته آن زن را، نقل کند، می‌بایستی بگوید: ... قلّ مالک.

فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ آن متابعت شدگان و متابعت کنندگان همگی در چنین روزی در عذاب و کیفر خدا شریکند هم چنان که در گمراهی شریک بودند.

إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ از گفتن کلمه توحید سر، باز می‌زدند و به کسی که به عنوان پیامبری آنها را به این کلمه دعوت می‌کرد اهانت می‌کردند.

إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ شما ای مشرکان، به سبب کفرتان و به این سبب که رسول خدا را به شاعری و جنون نسبت می‌دهید، حتما عذاب خدا را خواهید چشید.

وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پاداش داده نمی‌شوید مگر به همان اندازه که عمل کرده‌اید، بنا بر این در برابر هر عمل زشتی کیفر می‌شوید.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ لکن بندگان خالص خدا به وسیله استثنای منقطع، مستثنا شده‌اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۶۱] ..... ص : ۲۸۴

اشاره

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵)

بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵۰)

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶) وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ (۶۱)

۱- هوازن گمان کرده که مال من اندک است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۸۵

ترجمه: ..... ص : ۲۸۵

برای آنان (در بهشت) روزی بی‌حساب معیّن است. (۴۱)

میوه‌های گوناگون پر ارزش و آنها بزرگوار و محترمند. (۴۲)

در باغهای پر نعمت بهشت. (متنعّمند) (۴۳)

بر تختهای عالی روبروی یکدیگر تکیه زده‌اند. (۴۴)

حور و غلمان جامهای پر از شراب طهور را در پیرامون آنان می‌گردانند. (۴۵)

شرابی سفید و درخشنده که برای نوشندگان لذّت بخش است. (۴۶)

شرابی که نه در آن مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می‌گردد. (۴۷)

و نزد آن حوران زیبا چشمی است که جز به شوهران خود به هیچ کس ننگرند. (۴۸)

گویا، از لطافت و سفیدی، همچون تخم مرغهایی هستند که پنهان مانده‌اند (و دست کسی آن را لمس نکرده است) (۴۹)

در آن جا مؤمنان بعضی رو به بعض دیگر کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. (۵۰)

یکی از آنها گوید:

مرا همنشینی بود. (۵۱)

که پیوسته می‌گفت: آیا براستی تو این سخن را باور کرده‌ای؟ (۵۲)

که وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم بار دیگر زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟ (۵۳)

سپس می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ (۵۴)

آن گاه که به جستجو بر می‌خیزد، ناگهان او را در وسط جهنّم می‌بیند. (۵۵)

می‌گوید: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که مرا نیز مانند خود هلاک گردانی. (۵۶)

و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۶

نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضار شدگان در دوزخ بودم. (۵۷)

آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ (۵۸)

و جز همان مرگ اول، مرگی برای ما نیست و ما هرگز مجازات نخواهیم شد؟ (۵۹)

براستی این همان سعادت و رستگاری بزرگ است. (۶۰)

آری برای چنین پاداشی باید تلاشگران بکوشند. (۶۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۶

أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ خدای سبحان برای بندگان مخلص خود رزق معیّن و ویژه‌ای را مشخص می‌فرماید: سپس آن را به میوه تفسیر می‌کند. و آن میوه‌ها تنها برای لذّت بردن است، نه آن که برای بقا و نگهداری سلامتی بدن تغذیه شود، یعنی این که ما تمام میوه‌ها را که روزی آنها قرار دادیم، تنها برای لذّت بردن است نه چیز دیگر. و چون بدنهای آنها محکم و استوار است و برای جاودانی بودن آفریده شده است، از تغذیه برای حفظ الصّحه بی‌نیاز است، بنا بر این آنچه را که می‌خورند تنها برای لذّت است.

برخی از مفسّران گویند: مقصود از «معلوم» وقت و زمان است. چنان که می‌فرماید: وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا «و روزی آنها در بهشت، هر صبح و شام، به آنها می‌رسد. (مریم/ ۶۲) وَ هُمْ مُکْرَمُونَ این آن چیزی است که بزرگان و علما در تعریف ثواب و پاداش گفته‌اند که آن استحقاق پاداش است همراه با تعظیم و اجلال و اکرام.

عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ «مُتَقابِلِینَ» یعنی بعضی با نگاه کردن به صورت دیگری لذّت و بهره می‌برد و این کاملترین انس و شادمانی است.

بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ واژه «کأس» ظرفی است که در آن شراب باشد. اخفش گوید:

هر کلمه کأسی که در قرآن است، به معنای شراب گواراست. عبارت «مِنْ مَعِینٍ» یعنی شرابی که در جویهای بهشت جریان دارد و چشم آن را می‌بیند و چون شراب

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۲۸۷

در بهشت مانند آب در نهر جاری است، همانند آب توصیف شده است.

بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ کلمه «بیضاء» صفت «کأس» است. و کلمه «لذّة» مؤنّث: لذّ، است که بر وزن فعل مانند صبّ و طبّع است. شاعری در وصف خواب گفته است:

و لذّ کطعم الصّرخدیّ ترکته بأرض العدی من خشیهٔ الحدثان «۱»

یا مقصود از توصیف شراب به لذّت این است که شراب عین لذّت و خود آن است.

لا فِیها غَوْلٌ به عقل آنها ضرری ندارد تا این که عقلشان زایل شود و همچنین باعث درد و رنجی برای آنها نمی‌شود.

وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ فعل «یُنْزَفُونَ» از ماده «نزف» است و به معنای نابودی تدریجی چیزی است و هنگامی که عقل شارب خمر زایل می‌شود گویند: نزف الشّارب و به مجروحی که تمام خونش از بدن رفته است گویند: نزف فمات خونش رفت و سپس مرد. این فعل به صورت ینزفون از ماده أنزف نیز خوانده شده است. گویند: أنزف الشّارب، به این معنی است که عقلش از بین رفت و یا مقصود این است که شرابش تمام شد و مقصود از این عبارت این است که مست می‌شوند و مانند این مورد است مثال أقشع السّحاب و قشعته الرّیح ابرها پراکنده شدند، باد آنها را پراکنده کرد و: أکبّ الرّجل و کببته مرد به رو افتاد و من او را به رو انداختم و مقصود این است که حقیقت این دو، داخل در قشع و کبّ شد.

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ مقصود این است که چشمانشان تنها به شوهران خودشان است و جز به آنها به کس دیگری نگاه نمی‌کنند، یا معنا این است که چشمان خود را با عشوه و ناز باز نمی‌کنند.

۱- بسا خوابی که لذّت آن مانند طعم شراب صرخدی است و من آن را در سرزمین دشمن از ترس پیشامدهای ناگوار رها کردم.

کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ گویا آن حوران بهشتی در لطافت و سفیدی مانند تخم مرغی است که در جای خود پنهان و دست نخورده مانده است و مقصود تخم شترمرغ است. و عربها زنان را به آن تشبیه می‌کنند و آنها را بیضات الخدور تخم مرغهای پنهان، می‌نامند.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ این آیه بر آیه یُطافُ عَلَیْهِمْ معطوف است و مقصود این است که شراب می‌نوشند و درباره آن به گفتگو می‌پردازند و بعضی به بعض دیگر رو کرده و از اموری که در دنیا برای آنها روی داده است سؤال می‌کنند.

اما به شیوه خداوند (عزّ اسمه) که اخبارش را به صورت ماضی بیان می‌فرماید، فعلها در این آیه‌ها به صیغه ماضی آمده است.

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ گوینده‌ای از آنها می‌گوید که من در دنیا دوستی داشتم.

یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ به طریق انکار به من می‌گفت: آیا تو زنده شدن روز قیامت و حساب و پاداش را، باور داری و تصدیق می‌کنی؟

أَ إِنَّا لَمَدِینُونَ واژه «مدینون» به معنای: مجزیّون، است و از ماده دین است که به معنای جزا و پاداش است و یا به معنای سیاست شده است که در این صورت از مادّه دان به معنای سیاست کردن است. و هنگامی که کسی را سیاست کنند گویند: دانه، یعنی ساسه و در حدیث است که شخص زیرک و با فراست کسی است که نفس خود را سیاست کند و برای پس از مرگش کار کند. «۱»

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آن گوینده به برادرانش در بهشت گفت: آیا شما بر دوزخ و آتش مشرف هستید و از آن اطّلاع دارید تا دوست مرا به من نشان دهید؟ برخی گویند: قائل و گوینده خدای متعال است و پاره دیگر گویند: بعضی از فرشتگان

۱-

الکیّس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت.

هستند. گفته می‌شود: طلع علینا فلان: فلانی بر ما مشرف است و أطلع و اطّلع هر دو به یک معنا هستند.

خداوند آنها را بر دوزخ مشرف و مطّلع کرد آنها به آتش نگاه کردند آن گاه او دوستش را دید که در وسط جهنّم است.

قالَ تَاللَّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ کلمه «إن» مخفّفه از ثقیله است. و حرف «لام» در عبارت «لتردین» حرف مفارقه است که فارق میان إن نافیه و إن مخفّفه است، یعنی براستی تو با گفته‌هایت نزدیک بود مرا هلاک کنی.

وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ و اگر نعمت پروردگارم نبود که مرا از گناه نگهداشت و توفیق داد، به طور مسلّم امروز با تو برای عذاب از حاضرین در آتش بودم.

أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ حرف «فاء» عطف کننده بر عبارت محذوف است. و در تقدیر چنین است:- أ نحن مخلّدون منعّمون «فما نحن بمیّتین» و لا- معذّبین- و مقصود این است که حال مؤمنان چنین است که تنها تلخی مرگ اول را می‌چشند بر خلاف کافران که به سبب سختیها و غمها و ناگواریها، هر آن آرزوی مرگ را دارند و این مطالب را مؤمن به عنوان بازگو کردن نعمت خدا می‌گوید. به طوری که دوستش بشنود تا توبیخ و سرزنشی برای او باشد و رواست که این مطالب گفتار همه مؤمنان باشد.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ این عبارت نیز گفتار آن گوینده مؤمن است و مقصودش این است که این حالت و نعمتی که ما در آن هستیم فوز عظیمی است و برخی گویند: این سخن خدای عزّ و جلّ است که از قول مؤمنان بیان فرموده است. در این جا داستان مؤمن و دوستش پایان می‌یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۰

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۷۴] ..... ص : ۲۹۰

اشاره

أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ (۶۳) إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ (۶۴) طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ (۶۹) فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلِینَ (۷۱)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِیهِمْ مُنْذِرِینَ (۷۲) فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ (۷۳) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۲۹۰

آیا این نعمتهای بهشتی و مقام عالی بهتر است، یا درخت زقّوم؟ (۶۲)

ما آن را مایه رنج و بلای ستمکاران قرار دادیم. (۶۳)

براستی آن درختی است که از قعر جهنّم می‌روید. (۶۴)

شکوفه آن (در خباثت) گویا سرهای شیطانهاست. (۶۵)

آنها (اهل جهنّم) از آن می‌خورند و شکمهای خود را پر می‌کنند. (۶۶)

سپس روی آن آب داغ متعفّنی می‌نوشند. (۶۷)

آن گاه، بازگشتشان به سوی جهنّم است. (۶۸)

چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند. (۶۹)

با این حال به دنبال پدران خود شتافتند. (۷۰)

پیش از آنها بیشتر پیشینیان نیز گمراه شدند. (۷۱)

ما برای آنها انذار کنندگان و رسولانی فرستادیم. (۷۲)

بنگر پایان کار انذار شوندگان چگونه بود. (۷۳)

همه هلاک شدند جز بندگان خالص خدا. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۰

أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ سپس خدای سبحان به تذکّر و یاد آوری روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۱

معلوم بهشتیان بازگشت و فرمود أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا خیر حاصلا. اصل واژه «نزل زیادی در طعام است و در این جا برای حاصل و نتیجه چیزی به طور استعاره آورده شده است. و حاصل رزق معلوم، کامیابی و شادمانی است و حاصل درخت زقّوم رنج و عذاب است. و کلمه «نزلا» به عنوان تمیز یا به عنوان حال منصوب است و «نزل» طعامی است که به جای غذای اصلی با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند و یا اولین غذایی است که برای مهمان می‌آورند، بنا بر این اگر «نزل» به معنای اول باشد، مقصود این است که برای روزی معلوم نتیجه و حاصلی است و برای درخت زقّوم نیز نتیجه و حاصلی است و کدام یک از این دو حاصل بهتر است؟ و اگر به معنای دوّم باشد مراد این است که رزق معلوم غذای اهل بهشت است و درخت زقّوم غذای دوزخیان است و کدام یک از این دو طعام بهتر است؟

فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ خداوند مشرکان را با این درخت آزمایش کرد، زیرا آنها وجود آن درخت را تکذیب کردند. و بعضی از مفسّران گویند: آن درخت را عذاب برای آنها قرار دادیم، مانند این که می‌فرماید: یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ روزی که آنها را در آتش عذاب می‌کنیم.

طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ «طلع» شکوفه یا میوه درخت خرماست. ولی چون درخت زقّوم نیز شکوفه‌ای دارد، «طلع» به عنوان استعاره به آن گفته شده است و خداوند برای این که نهایت کراهت و زشتی شکل آن را بیان کند، تشبیه به سر شیطانها فرموده است، زیرا در ذهن انسان شیطان زشت و قبیح است.

برخی از مفسّران گویند: شیطان ماری است بزرگ و یالدار که بد منظر و بسیار ترسناک است. برخی دیگر گویند: مقصود از درخت «زقّوم» درختی است که عربها به آن «استن» می‌گویند و بسیار بدبو و تلخ و کریه المنظر است و میوه آن را: رؤس الشّیاطین، گویند.

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ آن کافران از شکوفه و میوه آن درخت

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۲

می‌خورند و از شدت گرسنگی شکمهای خود را از آن پر می‌کنند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ آن گاه تشنه می‌شوند و سپس از آب داغ و سوزانی که آلوده است می‌نوشند.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ سپس بعد از آن که آنها از «زقّوم» خوردند و از «حمیم» نوشیدند، آنها را به دوزخ باز می‌گردانند. و گویا آنها را مانند شترانی که به آبگاه می‌برند، به آبشخور «حمیم» وارد می‌کنند و سپس به «جحیم» که آتش بر افروخته‌ای است باز می‌گردانند.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ آنها تصدیق کردند و دریافتند که پدرانشان از راه حقّ منحرف و گمراه شدند.

فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ پس آنها با سرعت به دنبال پدران خود می‌روند و از آنها پیروی می‌کنند، مقصود این است که پیش از

این کافران که گمراهند بیشتر امّتهای گذشته نیز گمراه بودند و این می‌رساند که در هر دوره‌ای اهل حقّ از اهل باطل کمتر بوده‌اند. خداوند پس از آن که شرح حال منذرین و پیامبران و سرانجام بد انکار کنندگان آیات حقّ را بیان فرموده، به بیان داستان نوح و نفرین او به قومش، پس از ناامید شدن وی از هدایتشان، می‌پردازد و می‌فرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۹۶] ..... ص : ۲۹۲

اشاره

وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ (۷۹)
إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ (۸۳) إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)
إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۸۷) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹)
فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ (۹۱) ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ (۹۴)
قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ (۹۵) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۳

ترجمه: ..... ص : ۲۹۳

همانا نوح ما را بر یاری خود ندا کرد و ما دعای او را اجابت کردیم و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم. (۷۵)

و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و فرزندانش را بازماندگان روی زمین قرار دادیم. (۷۷)

و نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاردیم. (۷۸)

سلام و درود در میان جهانیان بر نوح باد. (۷۹)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۸۰)

چرا که او بحقیقت از بندگان با ایمان ما بود. (۸۱)

سپس دیگران (غیر از او و پیروانش) را غرق کردیم. (۸۲)

و به حقیقت از پیروان نوح، در دعوت به توحید، ابراهیم خلیل است. (۸۳)

به یاد بیاور هنگامی را که ابراهیم با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. (۸۴)

هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چه چیز است که می‌پرستید؟ (۸۵)

آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟ (۸۶)

شما درباره پروردگار جهانیان چه گمان می‌برید؟ (۸۷)

آن گاه ابراهیم نگاهی به ستارگان افکند. (۸۸)

و گفت من بیمارم (و به مراسم جشن نمی‌آیم) (۸۹)

آنها از او روی بر تافته و به او پشت کردند و به سرعت دور شدند. (۹۰)

او پنهانی وارد بتخانه شد و نگاهی به معبودان آنها کرد و با تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی‌خورید؟ (۹۱)

چرا سخن نمی‌گویید؟ (۹۲)

سپس با دست راست و با تبر ضربه‌ای محکم بر بتها زد و جز بت بزرگ همه را درهم ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۴
شکست (۹۳)

آنها با شتاب به سوی او آمدند. (۹۴)

ابراهیم گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ (۹۵)

با این که خداوند هم شما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ما خوب اجابت کننده‌ای هستیم. و لام «فَلَنِعْمَ» جواب قسم محذوف است.

هُمُ الْباقِينَ مقصود این است که نسل نوح باقی می‌مانـد و بجز آنها همه هلاک و نابود می‌شونـد، یا معنا این است که ذریّه نوح باقی می‌ماننـد و تا روز قیامت توالد و تناسل می‌کنند، زیرا تمام مردم از فرزندان نوح هستند: نژاد عرب و عجم از فرزندان سام بن نوح و سیاهان از فرزندان حام بن نوح و ترکها و خزریها و یاجوج و مأجوج از فرزندان یافث بن نوح هستند.

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و در میان امّتها این کلمه را برای نوح باقی گذاشتیم و آن این است:

سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ این امتها تا روز قیامت بر نوح سـلام و درود می‌فرسـتند و این سـخن کلامی است که حکایت از عبارت پیش است و معنـای «عالمین» این است که این تحیّت و درود برای جمیع جهانیان ثابت است. و علّت این پاداش عظیم و این کرامت گسترده، که باقی مانـدن ذکر او و درود همه جهانیان تا روز قیامت بر اوست، این است که او محسن و نیکوکار بوده و علت محسـن بودنش این است که او از بندگان مؤمن بوده است و همه اینها برای این است که مقام ایمان را ارائه دهد.

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ مقصود از «شِيعَتِهِ» کسـی است که نوح را در اصول دین پیروی می‌کرده است، یـا مراد کسـی است که در استواری و پایداری در دین خدا و
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۵
شکیبایی در برابر منکرین از او پیروی می‌کرده است.

إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ کلمه «إذ» یـا به مشایعت که در معنای شـیعه است متعلّق است و در تقـدیر چنین است: و إنّ ممّن شایعه علی دینه و تقواه حین «جـاء ربّه بقلب سـلیم» لإبراهیم براستی کسـی که نوح را در دین و تقوی پیروی کرد، هنگامی که با قلب سـلیم به درگاه خدا رو آورد، ابراهیم است، و یا به فعل محذوف اذکر متعلّق است و معنا این است که به یاد آور هنگامی که ابراهیم دلش را برای خـدا خالص کرد و از هر چیزی جز خـدا پاک ساخت و دلش به هیـچ چیز جز خـدا تعلّق نـداشت. و کلمه «جاء» را برای چنین مفهومی مثال قرار داده است.

أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ کلمه «إفکا» مفعول له است و در تقدیر چنین است:

أ تریـدون آلهـهٔ من دون اللّه افکا آیا غیر از خدا، خدایانی را برای دروغ و باطل بودنشان بر می‌گزینند؟ و به سبب توجّه و عنایت به آن مقدّم شده است، همچنین بر مفعول به (آلههٔ) نیز مقدّم شده است، زیرا پیش ابراهیم مهمّ این است که به مشرکان بفهماند که در شرکشـان بر دروغ و باطـل هسـتند. و رواست که «افکـا» مفعول به باشـد یعنی به عوض خداونـد، افـک و دروغی را اراده کرده‌ایـد.

سپس با گفتن «آلهـهٔ» کلمه «افک» را چنین تفسیر کرده است که خـدایان شـما خود افک و دروغ هسـتند. و ممکن است که «افکا» حال باشد، یعنی آیا شما جز خدا، خدایانی را اراده کرده‌اید در حالی که همه افک و دروغند.

فَما ظَنُّکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ پس گمان شـما به کسـی که شایسته عبادت و پرسـتش است چیست؟ زیرا در حقیقت کسـی که پروردگار جهانیان است شایسـته است که آنها او را عبادت و پرسـتش کنند، بنا بر این چه گمان کرده‌اید که به خاطر عبادت بتها پرستش او را ترک کرده‌ایـد، یـا مقصود این است که هیـچ چیزی در گمان و وهم، نمی‌توانـد مانع پرسـتش او شود، یا معنا این است که شـما چه گمانی می‌کنید و خداوند با شما چه باید بکند در صورتی که غیر او را پرستش می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۶

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ مقصود از «نجوم» یـا علم نجوم و یـا کتاب نجوم و یا احکام نجوم است، زیرا آن قوم در علم نجوم وارد شـده و به آن می‌پرداختند، در نتیجه گمان کردند که حضـرت ابراهیم در علم نجوم نشانه‌ای بر مریضی خود یافته است، بنا بر این گفت من مریضم یعنی مشـرف بر مریض شـدن هسـتم. و این نـوعی سـخن کنـایه و تـوریه است و مقصـودش این بوده است که هر کس آخر کارش مرگ باشد، مریض است. و از حضـرت باقر و حضـرت صادق علیهما السـلام روایت شده که فرمودند: به خدا قسم نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ پس از او رو گرداندند و او را ترک کرده و به سوی عیدگاه و جشنگاه رفتند.

فَراغَ إِلی آلِهَتِهِمْ آن گـاه در پنهـانی به بتهـا توجه کرد و با سـخریّه و اسـتهزا و به خاطر نکوهش و سـرزنش پرسـتش کننـدگان آنها گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ چرا سخن نمی‌گویید؟ أَ لا تَأْکُلُونَ ما لَکُمْ لا تَنْطِقُونَ.

فَراغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ پس به بتها رو کرد و آنها را بشدّت زد، یا معنا این است که آنها را با دست راست زد، یعنی بسیار سخت و شدید زد، زیرا دست راست قویترین و نیرومندترین دو دست است.

برخی از مفسّـِران گوینـد: مقصـود از یمیـن قسـم اسـت، یعنی زدن بـه سـبب قسـم بـوده اسـت و آن در این آیه است: تَـاللَّهِ لَأَکِیـدَنَّ أَصْـِنامَکُمْ «به خـدا قسم من این بتها را با هر تـدبیری که بتوانم درهم می‌شـکنم» (انبیاء/ ۵۷) فَأَقْبَلُوا إِلَیْهِ یَزِفُّونَ پس از اتمام کارهای جشن با سرعت به ابراهیم روی آوردند.

کلمه «یزفّون» به صورت یزفّون نیز خوانده شده است. و این یا به معنای: زفیف النّعام، است، یعنی حرکت شتر مرغ که حرکتی اسـت میـان دویـدن و راه رفتن معمولی و یـا از مـاده ازفّ است که به معنای سـرعت گرفتن است و یا از مادّه ازفّه است که به معنای وادار کردن کسی را بر شتاب و سرعت است، یعنی بعضی، بعضی دیگر را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۷

سرعت و شتاب وا می‌داشتند. و به صورت مخفّف یزفون نیز خوانده شده است که از ماده وزف یزف می‌باشد.

أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ حضرت ابراهیم برای مجاب کردن آنها گفت: آیا آنچه را که با دست خود می‌تراشید، پرستش می‌کنید؟

وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ در صورتی که خداونـد هم شـما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. عبارت «و ما تعملون» مانند این است که گویند: نجّار، فلان در، یا صندلی را ساخت. یا زرگر آن دستبند و انگشتر را ساخت.

در این موارد منظور سـاختن شـکل و صورت این چیزهـاست نه اصـل جوهر و مـاده آنهـا. بتهـا هم دارای یک اصل و ماده‌ای (مانند سنـگ یا چوب‌انـد) و دارای شـکل و صورتی هسـتند، بنا بر این آفریننـده جوهر و ماده آنها خداونـد است ولی شـکل دادن و نقش آفرینی آنها به وسیله تراشیدن، مربوط به بت تراش و سازنده آنهاست.

عبـارت «ما تَعْمَلُونَ» ترجمه و تفسـیر جمله «ما تَنْحِتُونَ» است و لفظ «ما» در عبارت «ما تَنْحِتُونَ» موصوله است (نه مصـدریّه) و در این بحثی نیست و تفاوت گذاشتن میان آن و «مای» در «ما تَعْمَلُونَ» تعسّف و زورگویی است [یعنی هر دو موصوله هستند].

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۷ تا ۱۱۳] ..... ص : ۲۹۷

اشاره

قـالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قـالَ يـا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنـامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَـانْظُرْ مـا ذا تَرى قـالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ (۱۰۹) كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱)

وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۸

ترجمه: ..... ص : ۲۹۸

آنها گفتند آتشخانه مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنّمی از آتش بیفکنید. (۹۷)

آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند ولی ما آنها را پست و مغلوب ساختیم. (۹۸)

ابراهیم پس از نجات از نمرودیان گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم که البتّه هدایتم خواهد فرمود. (۹۹)

پروردگارا به من از فرزندان صالح عطا فرما. (۱۰۰)

ما او را به جوانی بردبار و با استقامت مژده دادیم. (۱۰۱)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید ابراهیم گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم در این واقعه تو را چه نظری است؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری انجام ده که ان شاء اللّه مرا از صابران خواهی یافت. (۱۰۲)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. (۱۰۳)

او را ندا دادیم که ای ابراهیم. (۱۰۴)

آنچه را در خواب مأموریّت یافتی، انجام دادی، ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۰۵)

این مسلّما امتحان بزرگ و آشکاری است (که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می‌کند.) (۱۰۶)

ما ذبح بزرگی را فدای او کردیم. (۱۰۷)

و نام نیک او را در امّتهای بعد باقی گذاشتیم. (۱۰۸)

سلام بر ابراهیم باد. (۱۰۹)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۱۰)

او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ماست. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۲۹۹

ما او را به فرزندش اسحاق که پیامبری شایسته است، بشارت دادیم. (۱۱۲)

ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آنها برخی نیکوکار به وجود آمدند و پاره‌ای آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۹

قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْیاناً فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ هنگامی که نمرودیان، به گمان خود، ابراهیم را [به اتّهام شکستن بتها] محکوم کردند گفتند: برای او بنای رفیعی، که جای آتش بسیاری باشد، بسازید. ابن عبّاس گفته است که دیواری از سنگ ساختند که طول آن سی ذرع و عرض آن بیست ذرع بود و پر از آتش کردند و حضرت ابراهیم را در آن افکندند.

فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِینَ نمرودیان را نابود کردیم و ابراهیم را نجات دادیم و او را سالم نگه داشتیم.

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی ابراهیم گفت: من به جای از سرزمین شام مهاجرت می‌کنم که پروردگارم دستور داده است که به آنجا مهاجرت کنم.

رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ مقصود ابراهیم از هبه خداوند، فرزند است، زیرا لفظ:

هبه، بیشتر درباره فرزند گفته می‌شود، گرچه در این آیه درباره برادر هم لفظ هبه آمده است: وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا «و ما از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم» (مریم/ ۵۳) لیکن خداوند در آیه‌های دیگر فرموده است:

وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی «و ما به او یحیی را بخشیدیم». (انبیاء/ ۹۰) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ «و ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم». (انعام/ ۸۴) فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ بشارت در این جا شامل چند مورد است: اول این که آن فرزند پسر است. دوم این که به سن بزرگی می‌رسد. سوم این که به صفت شکیبایی و بردباری توصیف شده است و چه شکیبایی و حلمی از این بزرگتر و بالاتر است که چون پدرش امر قربانی و ذبح شدن را به او گوشزد کرد گفت: سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۰

و سپس تسلیم امر خداوند شد.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ کلمه «معه» بیان عبارت محذوف است، گویا هنگامی که خدا فرمود: چون اسماعیل به حدّی رسید که توانست [بین صفا و مروه] سعی کند پرسیده شد با چه کسی؟ جواب داده شده است «معه» با پدرش و این هنگام که ابراهیم در خواب دید که باید پسرش را قربانی کند، اسماعیل نوجوانی سیزده ساله بود.

قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ چون خواب پیامبران وحی است، ابراهیم این عبارت را گفت. و بهتر است بگوییم وحی در بیداری شده است، لیکن در خواب تعبّد و تأکید بر آن بوده است.

فَانْظُرْ ما ذا تَری بنگر چه نظر می‌دهی؟ یا چه رأی و نظری داری؟ بنا بر این کلمه «ما ذا» در محلّ نصب و به جای یک اسم است و بنا بر معنای اول «ذا» به معنای «الّذی» است. یعنی: رأی تو چه چیز است؟

لفظ «ما» مبتدا و موصول وصله‌اش خبر آن است و به صورت: ما ذا تری، به ضمّ «تاء» و کسر «راء» خوانده شده و مقصود این است که آیا در آنچه باید تحمّل کنی استوار و پایداری یا سست و بی‌تابی.

قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ عبارت «ما تُؤْمَرُ» یا در اصل: ما تؤمر به، بوده است که کلمه «به» حذف شده چنان که در این شعر حذف شده است: أمرتک الخیر فافعل ما أمرت «۱» [که ما امرت به بوده است]. یا در اصل أمرک بوده است که اضافه مصدر به مفعول است و مأمور به نیز امر نامیده شده است.

فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ علی علیه السلام و ابن عبّاس، سلّما خوانده‌اند و هر گاه کسی در برابر امر خدا تواضع کرد و به آن گردن نهاد گویند: سلّم، یا أسلم، یا استسلم لأمر اللَّه

۱- تو را به نيكى امر مى‌كنم پس آنچه را امر شده‌اى انجام ده.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۱

و حقيقت معنا اين است كه ذات و نفس خودش را براى خدا خالص و سالم كرد.

قتاده گفته است: أسلما يعنى پدر، فرزندش را و فرزند، جان خودش را تسليم كرد.

جواب «لمّا» حذف شده و تقدير آن چنين است فلمّا أسلما و تلّه للجبين و ناديناه أن يا ابراهيم قد صدّقت الرّؤيا هنگامى كه ابراهيم تسليم شد و چنين كارهايى را انجام داد كه قابل توصيف نيست از قبيل شكر و سپاس آنها خداوند را به سبب نعمتهايى كه به آنها عطا فرمود، و دفع بلاى بزرگى كه به آنها روى آورده بود و نيز به دست آوردن ثواب و خشنودى خدا و عوضهاى با ارزشى كه نصيب آنها شد، بعد از همه اينها گفتيم اى ابراهيم مأموريت خود را انجام دادى.

واژه «تلّ» به معناى صرع و به زمين افكندن است. گويند پيشانى فرزند را بر زمين گذاشت تا صورت او را نبيند و دستخوش رقّت و مهر پدرى نگردد.

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا آنچه را كه در خواب به تو امر شده بود انجام دادى.

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ اين آيه علّت است براى نعمتهايى كه خداوند به آنها عطا فرموده بود، از گشايش و فرج پس از بلاها و سختيها.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ مقصود اين است كه اين امتحان آشكار و رنج سختى است كه سخت‌تر از آن نيست يا معنا اين است كه اين آزمايش آشكارى است كه به وسيله آن بندگان خالص از ديگران جدا و مشخّص مى‌شوند.

وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ مقصود از «ذبح» آن حيوانى است كه آماده و مهيّا شده كه ذبح و قربانى شود و منظور از «عظيم» بزرگى جثّه و چاقى آن است. خداوند عزّ و جلّ ذاتى است كه براى او فدا مى‌شود، زيرا او امر به ذبح كرده است و ابراهيم عليه السلام فدا كننده است، خداوند قوچى را براى او فرستاد تا آن را فداى اسماعيل و به جاى او قربانى كند. و چون خداوند آن چيزى را كه ممكن است فدا شود عطا فرمود، فدا را، به سبب هديه كردن، به خود نسبت داد و فرمود «وَ فَدَيْناهُ ...»

مفسّران در «ذبيح» و آن كسى كه مى‌بايستى قربانى شود اختلاف كرده و دو قول ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۲

گفته‌اند: يكى از دو قول اين است كه ذبيح حضرت اسحاق است ليكن آنچه از روايتها بيشتر فهميده مى‌شود اين است كه ذبيح حضرت اسماعيل بوده است و اين گفتار پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله نيز آن را تأييد مى‌كند كه فرمود:

أنا ابن الذّبيحين

من فرزند دو ذبيحم «۱» و همچنين مؤيّد اين مطلب است گفتار خداى سبحان كه پس از داستان ذبح فرموده: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ در اين جا ناگزير مضاف محذوفى در تقدير است و اصل آن: و بشّرناه بوجود اسحق بوده است و كلمه «نبيّا» حالى است كه مقدّر شده است در آينده تحقّق يابد، يعنى اسحاق به وجود مى‌آيد در حالى كه پيامبرى او مقدّر شده است و عامل در حال همان كلمه وجود است نه فعل بشارت در عبارت: فبشّرناه و اين مورد مانند اين آيه است: فَادْخُلُوها خالِدِينَ «در بهشت در آييد جاودانه» (زمر/ ۷۳). كلمه «صالحين» حال دوّمى است كه براى تمجيد و ستايش گفته شده است، زيرا هر پيامبرى ناچار از صالحان است.

وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ بركت خير و خوبيهايى را كه به آن دو عطا كرديم ثابت و دائمى قرار داديم. و ممكن است كه مراد زيادى فرزندان و دوام و بقاى آنها در قرنهاى متمادى تا روز قيامت باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آيات ۱۱۴ تا ۱۲۲] ..... ص : ۳۰۲

اشاره

وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۰) إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

---

۱ مقصود حضرت اسماعیل و عبد اللَّه، پدر پیامبر است، که قرار بود هر دو ذبح شوند م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۳

ترجمه: ..... ص : ۳۰۳

ما به موسی و هارون نعمت سنگینی بخشیدیم (۱۱۴)

آنها و قومشان را از بلای بزرگ فرعونیان، نجات دادیم. (۱۱۵)

و آنها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود، فرعونیان، پیروز شدند. (۱۱۶)

ما به آن دو کتابی با بیان روشن عطا کردیم. (۱۱۷)

هر دو را به راه راست هدایت کردیم. (۱۱۸)

و نام نیک آنها را در آیندگان باقی گذاردیم. (۱۱۹)

سلام و درود خدا بر موسی و هارون باد. (۱۲۰)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم که به موسی و هارون دادیم. (۱۲۱)

هر دو از بندگان خاصّ و با ایمان ما بودند. (۱۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۳

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ مقصود از «کرب عظیم» تسلّط فرعونیان بر آنها و به کار گرفتنشان در کارهای سخت و پر زحمت است.

وَ نَصَرْناهُمْ ضمیر «هم» به موسی و هارون و به قوم آنها بر می‌گردد، هم چنان که می‌فرماید: وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما.

الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ کتابی با بیانی بسیار بلیغ و روشن به آنها عطا کردیم و آن تورات است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲] ..... ص : ۳۰۳

اشاره

وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷)

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلامٌ عَلى إِلْ‌ياسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۴

ترجمه: ..... ص : ۳۰۴

مسلّما الیاس از رسولان ما بود. (۱۲۳)
به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا تقوی پیشه نمی‌کنید. (۱۲۴)
آیا بت «بعل» را خدا می‌خوانید و بهترین آفریننده را رها می‌سازید؟ (۱۲۵)
خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. (۱۲۶)
امّا آنها رسالت او را انکار کردند ولی بی‌تردید همگی، برای عذاب، در دادگاه عدل الهی احضار می‌شوند. (۱۲۷)
جز بندگان خالص خدا. (۱۲۸)
ما نام نیک او (الیاس) را در میان امّتهای آینده برقرار کردیم. (۱۲۹)
سلام بر الیاسین. (۱۳۰)
ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم که به الیاس دادیم. (۱۳۱)
او از بندگان خاصّ و با ایمان ماست. (۱۳۲).

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

مفسّران در شخص الیاس اختلاف کرده‌اند، برخی گویند: او ادریس پیامبر است بعضی گویند: او پیامبری از بنی اسرائیل از فرزندان هارون بن عمران پسر عموی یسع است پاره‌ای دیگر گویند: او یسع را در بنی اسرائیل جانشین خود کرد و خداوند او را بالا برد و به او بالهایی عطا فرمود که یک انسان زمینی به صورت یک فرشته آسمانی در آمد برخی گویند: الیاس صاحب بیابانهاست و خضر صاحب جزیره‌هاست و هر روز «عرفه» در صحرای «عرفات» جمع می‌شوند.

أَ تَدْعُونَ بَعْلًا «بعل» نام بتی از آنها بود که آن را پرستش می‌کردند.

اللَّهَ رَبَّكُمْ کلمه «اللَّه» را، بنا بر این که مبتدا باشد، به رفع و بنا بر این که بدل باشد به نصب خوانده‌اند.

فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ بی‌تردید آنها برای حساب یا برای عذاب یا ورود در آتش، احضار می‌شوند.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ از آن قوم کسانی که خدا را خالص پرستش کردند، برای احضار و عذاب، مستثنی شده‌اند.

سَلامٌ عَلى إِلْ‌ياسِينَ کلمه «الیاسین» لغتی است به معنای: الیاس، و هر دو به یک ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۵
معناست.

ابن مسعود و اعمش، و إنّ ادریس و علی ادراسین، خوانده‌اند و شاید در زبان سریانی برای زیاد شدن «یاء» و «نون» معنای خاصّی باشد و اگر این کلمه جمع می‌بود مسلّما با الف و لام تعریف گفته می‌شد. این عبارت به صورت «آل یسین» نیز خوانده شده است. در قرآن کلمه «آل» جدای از «یاسین» یافت شده است و جدا بودنش دلالت دارد که «آل» هم چنان که ابو علی فارسی گفته است، لفظی است که مصغّر آن اهیل است.

از ابن عبّاس نقل شده است که مقصود از آل یاسین خاندان حضرت محمّد است، زیرا یاسین یکی از نامهای آن حضرت است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ..... ص : ۳۰۵

اشاره

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلاَّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۳۶) وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷)

وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (۱۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۵

لوط از رسولان ما بود. (۱۳۳)

به یادآور زمانی را که ما خواستیم قوم او را هلاک کنیم، او و همگی خاندانش را نجات ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۰۶ دادیم. (۱۳۴)

مگر پیر زنی که در میان قومی که هلاک شدند باقی ماند [و مانند آنها هلاک شد]. (۱۳۵)

سپس همه را نابود ساختیم. (۱۳۶)

و شما پیوسته صبحگاهان بر دیار ویران آنها می‌گذرید. (۱۳۷)

و شبانگاه آیا باز هم نمی‌اندیشید. (۱۳۸)

و یونس از رسولان ما بود. (۱۳۹)

به خاطر بیاور زمانی را که او به سوی کشتی پر جمعیتی گریخت. (۱۴۰)

و با آنها قرعه افکند و به نام او اصابت کرد و مغلوب شد. (۱۴۱)

او را به دریا افکندند و ماهی عظیمی او را به کام کشید در حالی که شایسته سرزنش بود. (۱۴۲)

و اگر او از تسبیح کنندگان نبود. (۱۴۳)

تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. (۱۴۴)

باز یونس را از شکم ماهی به سرزمین خشک و خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. (۱۴۵)

و بر فراز سرش بوته کدویی رویاندیم [تا در سایه برگهایش آرامش یابد]. (۱۴۶)

و باز او را به سوی قوم یکصد هزار نفری یا افزون بر آن، به رسالت فرستادیم. (۱۴۷)

آنها ایمان آوردند ما هم آنها را تا مدت معلومی از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم. (۱۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۶

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ هنگامی که برای تجارت به شام می‌روید، هر صبح و شام بر منزلهای ویران آنها می‌گذرید. «مصبحین» یعنی در حالی که داخل در صبح می‌شوید.

وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

کلمه «باللّیل» عطف بر «مصبحین» است، یعنی داخل در شب می‌شوید و آیا با دیدن این ویرانه‌ها عبرت نمی‌گیرید و اندیشه نمی‌کنید؟

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

واژه «ابق» به معنای فرار کردن است، یعنی از ترس این که عذابی بر قومش نازل بشود و او هم در میان آنها باشد [و به عذاب گرفتار شود] به سوی کشتی پر از جمعیّت و بار فرار کرد.

فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

آن گاه قرعه افکندند و او از مغلوبین بود، یعنی قرعه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۷

به نام او اصابت کرد و او را در دریا افکندند.

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ پس ماهی بزرگی او را بلعید (یک لقمه کرد) در حالی که او، چون بدون دستور خداوند از میان قومش بیرون رفته بود، شایسته ملامت و سرزنش بود.

مِنَ الْمُسَبِّحِينَ کسانی که خداوند را به تسبیح و تقدیس بسیار یاد می‌کنند.

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مقصود این است که در شکم ماهی، در حالی که زنده بود، تا روز بعث درنگ می‌کرد. «۱» قتاده گفته است: شکم ماهی تا روز قیامت، قبر اوست.

فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ عبارت «فَنَبَذْناهُ» یعنی او را افکندیم و واژه «عراء» به معنای سرزمینی است که خالی از گیاه و درخت باشد.- مقصود این است که او را، در حالی که بیمار بود، در سرزمینی که خالی از گیاه و درخت بود افکندیم.-

شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ واژه «يَقْطِينٍ» به معنای هر گیاهی است که بدون ساقه روی زمین گسترده می‌شود مانند بوته خربزه و خیار و برخی گویند: منظور بوته کدو تنبل است و فایده‌اش این است که مگس نزدیک آن جمع نمی‌شود. پاره‌ای دیگر گویند:

زیتون است و بعضی گویند: مقصود موز است که برگهایش او را می‌پوشاند و شاخه‌هایش بر او سایه می‌افکند و از میوه‌هایش افطار می‌کند.

وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ این عبارت به معنای: انبتنا فوقه، می‌باشد. هم چنان که خیمه بالای سر انسان کشیده می‌شود.

وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ قتاده گفته است: خداوند او را به سوی مردم نینوا از

۱- قال الزمخشری: الظّاهر لبثه فيه حيّا الى يوم البعث: ظاهر عبارت این است که در حالی که زنده بود در شکم ماهی تا روز بعث درنگ می‌کرد. و أمّا ما نقل عن قتاده فهو خلاف الظّاهر لا يصار إليه ما لم يدلّ دليل عليه (و اما آنچه قتاده گفته است خلاف ظاهر است و تا دلیلی بر آن دلالت نکند عبارت آن را نمی‌رساند).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۸

سرزمین موصل فرستاد.

أَوْ يَزِيدُونَ مقصود این است که در نظر بیننده‌ای زیادتر می‌آمد و هر گاه ناظری به آنها می‌نگریست، می‌گفت تعداد آنها صد هزار یا بیشتر است. امام صادق علیه السلام «و یزیدون» با «واو» خوانده است.

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ آنها ایمان آوردند و توبه کردند بنا بر این ما نیز آنها را تا رسیدن اجل طبیعیشان، از زندگی بهره‌مند ساختیم. احتمال دارد که یونس برای قوم دیگری غیر از قوم خودش و یا برای همان قوم اولی خودش، به رسالت فرستاده شده باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۶۰] ..... ص : ۳۰۸

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰) أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَی الْبَناتِ عَلَی الْبَنِینَ (۱۵۳)
ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۱۵۴) أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِینٌ (۱۵۶) فَأْتُوا بِکِتابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)
سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ (۱۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۸

(ای رسول ما) از این مشرکان (که فرشتگان را دختران خدا می‌خوانند) بپرس آیا پروردگار تو دخترانی دارد و برای آنها پسرانی است؟ (۱۴۹)

آیا ما فرشتگان را به صورت دختران آفریدیم و آنها ناظر و شاهد بودند؟ (۱۵۰)

بدان که آنها بر خدا تهمت و دروغی بزرگ بسته‌اند و می گویند: (۱۵۱)

خدا را فرزند می‌باشد، ولی قطعا دروغ می گویند. (۱۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۰۹

آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده؟ (۱۵۳)

شما چرا چنین جاهلانه حکم می کنید؟ (۱۵۴)

آیا متذکّر نمی‌شوید؟ (۱۵۵)

آیا شما بر عقیده خود دلیل روشنی دارید؟ (۱۵۶)

کتاب و برهانتان را بیاورید اگر راست می گویید. (۱۵۷)

آنها میان خدا و جنّ نسبت و خویشی قائل شده‌اند در حالی که جنّیان می‌دانستند که این بت پرستان در درگاه الهی برای کیفر احضار می‌شوند. (۱۵۸)

پاک و منزّه است خدا از توصیفی که آنها می کنند. (۱۵۹)

مگر بندگان خالص خدا. (۱۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۹

فَاسْتَفْتِهِمْ این عبارت به مانند خودش [فاستفتهم آیه ۱۱] در همین سوره، عطف شده است، هر چند میان آن دو فاصله زیادی است. خدا در آن جا رسولش را امر فرمود از قریش سؤال کند که چرا زنده شدن روز قیامت را انکار می کنند؟ سپس با اتّصال و تناسب برخی از عبارتها با بعضی دیگر، کلام ادامه می‌یابد و پس از آن باز خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید که از مشرکان علّت این تقسیم نادرست و غیر عادلانه را بپرسد که چرا با این که آنها از وجود دختر کراهت داشتند و آنها را زنده به گور می کردند در عین حال دختران را برای خدا قرار دادند و پسران را برای خودشان، زیرا می گفتند: الملائکة بنات اللَّه فرشتگان دختران خدا هستند.
أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ عبارت «أَمْ خَلَقْنَا» در اصل: بل أخلقنا ...،

بوده است یعنی آیا ما فرشتگان را دختر آفریدیم و هنگامی که ما آنها را آفریدیم، مشرکان شاهد و حاضر بودند؟ پس با این که ندیده‌اند چگونه می‌گویند آنها دخترند؟

مشرکان با این گفتارشان مرتکب سه گونه گناه شدند: اول این که خدا را جسم دانستند، زیرا تولّد فرزند مخصوص اجسام است، دوم این که خودشان را بر خداوند برتری دادند، زیرا پسر را برای خود اختیار کردند و دختر را برای خدا، سوم این که با دختر دانستن فرشتگان، آنها را پست و کوچک شمره‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۰

أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ کلمه «أصطفی» در اصل: أ اصطفی، بوده است که همزه استفهام بر همزه وصل داخل شده و همزه وصل حذف شده است مانند این شعر ذی الرّمه:

استحدث الرّکب عن اشیاعهم خبرا ام راجع القلب من أطرا به طرب

در این جا کلمه «استحدث» در اصل: أ استحدث، بوده است.

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چه چیز باعث شده است که شما برای خدا به دختران حکم کنید و برای خودتان به پسران.

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمی‌کنید که چنین سخنی را نگویید.

أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ آیا حجت و دلیلی از آسمان برای شما نازل شده است که ملائکه دختران خدا هستند؟ بنا بر این آن کتابی را که در این خصوص از آسمان برای شما فرستاده شده است بیاورید.

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً و چون آنها گمان می‌کردند که فرشتگان، دختران خداوندند، با این حرف جنسیّت جامع و همانندی برای خدا و فرشتگان، ثابت کردند. و چون فرشتگان از دیده پنهانند و با چشم دیده نمی‌شوند، «جنّه» نامیده شده‌اند. برخی از مفسّران گویند: این عبارت سخن زندیقان است که می‌گفتند:

خداوند خالق خیر و شیطان خالق شرّ است.

وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ فرشتگان می‌دانند که آنها دروغ می‌گویند و به سبب همین دروغ و تهمتشان برای عذاب در آتش احضار می‌شوند.

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ سپس خداوند خودش را از آنچه به او نسبت داده‌اند پاک و منزّه می‌کند.

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ این عبارت، استثنای منقطع از «واو» در «یصفون» است، یعنی مشرکان خداوند را به چنین چیزهایی توصیف می‌کنند، لیکن مخلصان و بندگان خالص، خدا را از این گونه صفتها پاک و منزّه می‌دانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۸۲] ..... ص : ۳۱۱

اشاره

فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱) ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ (۱۶۲) إِلاَّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَ ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵)

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴)

وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)
أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸) وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
(۱۷۹) سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)
وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۸۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۱

شما و آنچه پرستش می‌کنید. (۱۶۱)
هرگز نمی‌توانید کسی را مفتون و گمراه کنید. (۱۶۲)
مگر کسانی که بخواهند [با اختیار خود] در آتش دوزخ بسوزند. (۱۶۳)
هر یک از ما (فرشتگان) مقام معلومی داریم. (۱۶۴)
و همه، برای اطاعت خدا، به صف ایستاده‌ایم. (۱۶۵)
و ما همگی تسبیح او می‌گوییم. (۱۶۶)
و کافران پیوسته می‌گفتند. (۱۶۷)
اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود. (۱۶۸)
ما از بندگان با اخلاص خدا بودیم. (۱۶۹)
البتّه دروغ می‌گفتند، زیرا قرآن بر آنها نازل شد. آنها به آن کافر شدند ولی بزودی نتیجه کار خود را خواهند دانست. (۱۷۰)
وعده قطعی ما برای بندگانی که به رسالت فرستادیم از پیش مسلّم شده است. (۱۷۱)
که آنها یاری می‌شوند. (۱۷۲)
و همواره سپاه ما بر دشمن پیروز است. (۱۷۳)
و اینک از آنها روی بگردان تا زمان معیّنی. (۱۷۴)
و وضع آنها را در عناد و اصرار به انکار بنگر و آنها بزودی نتیجه این کار خود را می‌بینند. (۱۷۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۱۲
آیا کافران برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۱۷۶)
امّا هنگامی که عذاب ما در اطراف آنها فرود آید صبحگاهان بدی خواهند داشت. (۱۷۷)
و از آنها تا زمان معیّنی روی بگردان. (۱۷۸)
و وضع آنها را بنگر، آنها هم بزودی نتیجه کار خود را می‌بینند. (۱۷۹)
پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار مقتدر و بی‌همتا، از توصیفهایی که آنها می‌کنند. (۱۸۰)
و سلام الهی بر رسولان. (۱۸۱)
و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۱۸۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۲

ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ ضمیر در «علیه» به خدای عزّ و جلّ بر می‌گردد و معنا این است که شما و معبودهایتان همگی، نمی‌توانید احدی

را نسبت به خداوند گول بزنید و گمراه کنید. چنان که هر گاه کسی زنی را نسبت به مردش گمراه کند گویند: فلانی زن فلانی را نسبت به او اغوا و گمراه کرد.

إِلَّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ به جز کسی را که پیشتر در علم خدا گذشته است که به سبب کارهای زشتش شایسته سوختن در جهنّم است.

و محتمل است که حرف «واو» در عبارت «وَ ما تَعْبُدُونَ» به معنای «مع» باشد، در این صورت آیه جمله مستقلّی است و سکوت بر آن جایز است چنان که گویی: کلّ رجل و ضیعته: هر مردی با دست آوردهایش، بنا بر این معنای عبارت شما با آنچه می‌پرستید این است که شما با بت پرستیتان، یا شما با همانندهای خود و ضمیر در «علیه» به کلمه «ما» در عبارت «وَ ما تَعْبُدُونَ» بر می‌گردد و مقصود این است که شما نمی‌توانید پرستیدن بتهایتان را به کسی تحمیل و او را گمراه کنید به جز کسی را که به اختیار خود دوزخ را برگزیده است و مانند شما در آن می‌سوزد.

وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ تقدیر عبارت: و ما منّا ملك ...، بوده که موصوف حذف شده و صفت به جای آن آمده است. هم چنان که شاعر گفته است: انا بن جلا و طلاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۳

الثّنایا «۱» که در تقدیر انا بن رجل ... بوده است. و مقصود از «مقام معلوم» جایی است در آسمانها که مقرّر شده فرشتگان در آن جا خداوند را عبادت کنند، یا مقصود این است که در عبادت مقام و اندازه معیّنی است که خداوند به آنها دستور داده است و از آن تجاوز نمی‌کنند چنان که در روایت آمده است که بعضی از فرشتگان همیشه در سجودند و رکوع نمی‌کنند و بعضی در رکوعند و قیام نمی‌کنند.

لَنَحْنُ الصَّافُّونَ «صافّون» یعنی همیشه در حال صف هستیم و مقصود این است که با قدمهایمان برای نماز صف بسته‌ایم و یا معنا این است که با بالهای خود در اطراف عرش صف بسته‌ایم و مؤمنان را دعا می‌کنیم و یا منظور این است که در هوا صف بسته‌ایم و منتظر دستورهای خداوندیم.

برخی گویند: از هنگامی که این آیه نازل شد، مسلمانان در نماز صف بستند و هیچ ملّتی جز مسلمانان در نماز صف نمی‌بندند.

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ مقصود از «مسبّحون» نمازگزاران، یا یادکنندگان خداوند به پاکی است.

وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ حرف «إن» در این جا مخفّفه از مثقّله است و مقصود مشرکان قریشند که می‌گفتند «لو أنّ عندنا ذکرا» اگر کتابی از کتابهای رسولان پیشین، مانند تورات و انجیل، پیش ما بود قطعا عبادت خود را خالص برای خدا انجام می‌دادیم و هیچ مخالفتی نمی‌کردیم. پس قرآن، کتابی که بزرگترین کتابهای آسمانی و در میان آنها معجزه بود، برای مشرکان آمد.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس آنها به قرآن کافر شدند و بزودی عاقبت و نتیجه کفر خود را خواهند دانست.

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا ... مقصود از «کلمه، عبارت «إنّهم لهم المنصورون و إنّ جندنا

۱- من فرزند مردی هستم که شجاعت او آشکار است و برای کارهای سخت برگزیده می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۴

لهم الغالبون» می‌باشد. هر چند این عبارتها دارای کلمه‌های زیادی هستند ولی چون یک معنا را بیان می‌کنند و به منزله یک کلمه هستند، خداوند آنها را کلمه نامید.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ضمیر «هم» در «لهم» ضمیر فصل است و مقصود نوید و مژده‌ای است که خداوند به رسولان خود داده است که آنها در دنیا و آخرت بر دشمنان خود پیروز می‌شوند.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّی حِینٍ پس از آنها اعراض کن و تا زمان کمی از آنها رو بگردان و آن زمان، مدتی است که از جنگ دست بر می‌دارند.
وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ و به آنها و آنچه درباره آنها از قتل و اسارت در این دنیا و عذاب دردناک در آخرت، انجام می‌شود. بنگر و نگاه کن. و آنها هم بزودی آنچه را درباره تو از پیروزی در این دنیا و ثواب و نعمتهای آن دنیا، انجام می‌شود، خواهند دید. مقصود از امر به دیدن وعده‌ای که مورد انتظار است، در زمان حال، این است که آن «موعود منتظر» ناگزیر اتّفاق می‌افتد و وقوع آن نزدیک است و گویی جلو دو چشم تو است. در این بیان تسلیت و دلجویی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.
عرب عادت داشت که برای غارت دشمنان، هنگام صبح یورش می‌کرد و این عبارت بر اساس عادت عربها گفته شده است و گویا عذابی که به خانه آنها نازل می‌شود سپاه دشمنی است که به خانه آنها حمله کرده است و از چهار طرف برای غارت یورش آورده است. خداوند نیز عادت را بر این گذاشته است که امتها را هنگام صبح عذاب کند چنان که فروده است: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ «همانا وعده ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست» (هود/ ۸۱).
معنای عبارت «فساء صباح المنذرین» این است که صبح انذار شدگان چه صبح بدی است و همچنین صبح مشرکان.
وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ این آیه تکرار شده است تا تسلیت دیگری برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۵
تأکیدی برای حصول وعده‌ها باشد و برخی از مفسّران گویند: مقصود از یکی، دنیا و از دیگری، آخرت است.
وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ حذف مفعول در این آیه فایده بسیاری دارد و بیانگر این است که [ای پیامبر] انواع شادمانی که برای توست و انواع عذاب و ناگواریها که برای کافران است، به اندازه‌ای است که قابل توصیف نیست.
سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ چون عزّت مخصوص خداوند است کلمه «ربّ» به «العزّة» اضافه شده است و گویا فرموده است: ذوا العزّة، صاحب و مالک عزّت است و هیچ عزّتی برای کسی نیست مگر این که خداوند مالک آن است چنان که می‌فرماید: وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ «هر کس را که بخواهد عزیز می‌کند» (آل عمران/ ۲۶) از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس می‌خواهد پیمانه اجرش در روز قیامت کامل و پر باشد باید آخرین گفتار وی در مجلسش این باشد که بگوید:
سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ ... «۱» تا آخر سوره.

-۱
من اراد أن یکتال بالمکیال الأوفی فلیکن آخر کلامه فی مجلسه سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون ...
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۶

سوره «ص» ..... ص : ۳۱۶

اشاره

این سوره مبارکه در مکّه نازل شده و پیش کوفیان دارای ۸۸ آیه است و پیش غیر کوفیان (بصریان- حجازیان- شامیان) ۸۶ آیه است که آیه «ذِی الذِّکْرِ» و آیه «غوّاص» (۳۷) را با آیه بعدی یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۱۶

ابیّ بن کعب از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره «ص» را بخواند به اندازه وزن هر کوهی که

خدا مسخّر داود فرموده است، حسنه به او داده می‌شود. «۱»

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: هر که سوره «ص» را در شب جمعه بخواند، خداوند از خیر دنیا و آخرت آن اندازه به او می‌بخشید که به هیچ کس، جز پیامبران مرسل و فرشتگان مقرّب، عطا نکرده است و خداوند او را و هر کسی را که از خانواده‌اش بخواهد، وارد بهشت می کند. «۲»

-۱

من قرء سورهٔ «ص» اعطی من الأجر بوزن کلّ جبل سخّره اللّه لداود حسنات.

-۲

من قرء سورهٔ «ص» فی لیلهٔ الجمعهٔ أعطی من خیر الدّنیا و الآخرهٔ ما لم یعط أحد من النّاس إلّا نبیّ مرسل او ملک مقرّب و أدخله الجنّهٔ و کلّ من احبّ من أهل بیته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۷

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۳۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (۱) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ (۲) کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذَّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عُجابٌ (۵) وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلی آلِهَتِکُمْ إِنَّ هذا لَشَیْءٌ یُرادُ (۶) ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ (۷) أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذابِ (۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۷

«ص» یا رمزی است میان خدا و رسولش و یا اشاره است به «صاد» های صمد و صانع و صادق از نامهای خداوند. سوگند به قرآنی که صاحب ذکر است. (۱)

[که محمّد رسول بر حقّ و قرآن مجید معجزه اوست]. لیکن کافران در مقام سرکشی و عداوت‌اند (۲)

ما ملّتها و قومهای بسیاری را پیش از آنها نابود کردیم و به هنگام فرستادن عذاب فریادها کردند، ولی زمان نجات گذشته بود. (۳)

مشرکان مکّه تعجّب کردند که پیامبر بیم دهنده‌ای از میان آنها برخاسته و کافران گفتند: این ساحری دروغگوست. (۴)

آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟ این براستی چیز عجیبی است. (۵)

پیشوایان آنها بیرون آمدند و گفتند بروید و در پرستش خدایان خود ثابت باشید که این روشی مطلوب است. (۶)

ما هرگز چنین چیزی از ملّتهای دیگر نشنیده‌ایم، این فقط یک دروغ است. (۷)

آیا از میان همه ما قرآن تنها بر او (محمّد) فرود آمد؟ آنها در حقیقت در وحی من تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب الهی را نچشیده‌اند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۸

تفسیر: ..... ص : ۳۱۸

ص: اگر «ص» را حرفی از حروف الفبا قرار دهیم در این صورت برای مبارزه جویی و آگاهانیدن به اعجاز و عظمت قرآن، گفته شده است و عبارت وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ سوگندی است که جواب آن، به سبب دلالت تحدی بر آن، حذف شده است و گویا خداوند فرموده است: و القرآن ذی الذکر إنّه لکلام معجز: سوگند به قرآن صاحب ذکر که آن قرآن معجزه است و اگر «ص» را، به عنوان این که نام سوره است، خبر مبتدای محذوف قرار دهیم در تقدیر چنین است و گویا خدا فرموده است: هذه «ص» وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ: این سوره‌ای است که فصحای عرب را عاجز کرده است و قسم به قرآن که صاحب ذکر است، هم چنان که می‌گویی: سوگند به خدا، این حاتم است. منظور این است که سوگند به خدا، این شخص همان حاتم است، که به خدا قسم تو اراده کرده‌ای و او به خدا قسم مشهور به جود و سخاوت است، و اگر ص را قسم قرار دهیم، یعنی خداوند به «ص» سوگند یاد فرموده است، مانند مورد قبلی است و گویا خداوند فرموده اقسمت بصاد و القرآن ذی الذکر انّه لمعجز، قسم به ص و قسم به قرآن صاحب ذکر، ولی تنها «ص» را مورد قسم قرار دهی و عبارت «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» را عطف به آن کنیم رواست که از کلمه قرآن یا تمام قرآن و یا تنها همین سوره را اراده کنیم، بنا بر این معنا چنین است: قسم می‌خورم به این سوره شریفه و قرآن صاحب ذکر چنان که می‌گویی: به مرد کریم و به نفس شریفی گذشتم و مقصودت از نفس شریف، همان مرد کریم است.

مقصود از «ذکر» یا شرف و عزت است یا تذکر و موعظه است یا بیان آنچه انسان به آن نیاز دارد از قبیل احکام دینی و توحید و نامبردن پیامبران و اخبار امتها و احوال قیامت.

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ کافران مکه از قبول حق در نهایت تکبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۱۹

مخالفت و دشمنی شدیدند.

کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ این عبارت تهدیدی است برای کافرانی که راه غرور و مخالفت و دشمنی را پیش گرفتند.

فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ هنگام وقوع عذاب و هلاک شدن فریاد می‌زدند و استغاثه می‌کردند ولی زمان آن گذشته بود. حرف «لا» در کلمه «لات» «لاء» مشبهه به لیس است و تاء تأنیث، برای تأکید، بر آن افزوده شده است چنان که برای تأکید به حرف «ربّ» و «ثمّ» نیز افزوده می‌شود (ربّت و ثمّت گفته شده) و در این صورت حکم «لا» تغییر می‌کند، زیرا تنها بر زمان داخل می‌شود و فقط اسم و یا خبرش در عبارت می‌آید و هرگز هر دو با هم گفته نمی‌شوند. و تقدیر آن چنین است: و لات الحین حین مناص و لیس الحین و حین مناص. و اگر «حین» را به رفع بخوانیم تقدیر آن چنین است: و لات حین مناص حاصلا لهم. و واژه «مناص» به معنای «ملجأ» و پناهگاه است.

وَ قالَ الْکافِرُونَ خداوند برای آن که شدت خشم خود را آشکار کند، کافران را به صیغه مفرد «قال» فرمود و با لفظ جمع «قالوا» نفرمود. علاوه بر آن این بیان دلالت دارد که هیچ کس جرأت و جسارت چنین گفتاری را ندارد، مگر کافری که به کفر خود ادامه می‌دهد.

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً کلمه «جعل» در این جا به معنای قرار دادن به حسب گفتار و ادعاست نه به حسب واقع، گویا کافران قریش می‌گویند: او به گفتار و اعتقادش جماعتی را یکی می‌کند.

إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عُجابٌ به گمان آنها این چیز بسیار شگفتی است که تعدادی را یکی قرار می‌دهد، وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ، «ملأ» اشراف و بزرگان قریش بودند که پیش حضرت ابو طالب آمدند و خواستند از مجلس ابو طالب بیرون بروند، آنها بیست و پنج نفر

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۰

بودنـد، ولیـد بن مغیره که بزرگترین آنها بود، ابو جهل، ابی بن خلف، برادرش امیه، عتبه، شیبه، و نضـر بن حارث، پس به ابو طالب گفتند: ما پیش تو آمدیم تا میان ما و فرزند برادرت قضاوت کنی، زیرا او عقاید و عقلهای ما را مسخره و استهزاء می‌کند و خدایان ما را ناسزا می‌گویـد. پس ابو طـالب گفت: ای پسر برادرم اینها خویشان تو هستند که از تو پرسش می‌کننـد و می‌گوینـد تو ما و خدایان ما را رها کن ما هم تو و خدای تو را رها می‌کنیم. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا یک کلمه به من می‌گویید تا مالک و پادشاه عرب و عجم بشویـد؟ ابو جهل گفت خـدا پـدرت را رحمت کنـد ما آن را و ده برابر آن را برای تو می‌گوییم. پس فرمود بگویید: لا اله الا اللَّه، آن گاه همگی بلند شدند و به یکدیگر گفتند بروید صبر و بردباری پیشه کنید. زیرا برای کار محمد صلّی اللَّه علیه و آله چاره‌ای ندارید.

روایت شـده که پیغمبر پس از اطلاع از گفتار قریش انـدوهگین شد و سپس فرمود: ای عمو به خدا قسم اگر خورشـید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند هرگز سخن خود را ترک نمی‌کنم. تا این که یا آن را اجرا کنم و یا به خاطر آن کشته شوم. آن گاه ابو طالب گفت: برو کارت را پی گیری کن، به خدا سوگند هرگز تو را تنها نخواهم گذاشت.

حرف «أن» در عبـارت «أن امشو» حرف تفسیر است و به معنـای کلمه «ای» است، زیرا بیرون رفتن اشـراف قریش از مجلس گفتگو، متضمن گفتار و قولی است که حرف «أن» آن را تفسیر می‌کند.

إِنَّ هذا لَشَيْ‌ءٌ يُرادُ این امری است که اراده شده، یعنی خدای متعال آن را خواسته است و هر چه را که خدا اراده کند، تخلف ناپذیر است و چاره‌ای جز صبر در آن نیست.

برخی گوینـد: مقصـود این است، این امری که مـا از زیـاد شـدن یـاران محمـد صـلّی اللَّه علیه و آله می‌بینیم چیزی است از بلاهـای روزگار که به ما وارد شده و نمی‌توانیم از آن جدا ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۱

شویم.

وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ مقصود این است که در عبادت و تمسک به بتهایتان بردبار باشید به طوری که از آنها دور نشوید.

ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ مقصود از ملت اخیر، یا حضـرت عیسی و نصاراست که آخرین ملت پیش از اسلام بودند، زیرا نصارا قائل به تثلیث (اب، ابن، روح القـدس) بودنـد و می‌گفتنـد خداونـد سومین نفر از سه نفر است، یا منظور خود قریش است، یعنی ما از ملت قریش که پدران ما بودند چنین چیزی را نشنیدیم، و یا مراد این است که ما نشـنیدیم که چنین چیزی در دوره آخر الزمان واقع شود. این معنـا در صورتی است که جمله فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ حـال برای «بهـذا» باشـد و مقصود این است که مـا از کتابهـا و از کاهنـان نشنیدیم که در آخر الزمان دین توحید ظهور می‌کند.

إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ این حرف دروغی بیش نیست که از پیش خود ساخته است.

سپس کافران قریش انکار می‌کننـد که از میان آنها و بزرگانشان تنها محمـد صـلّی اللَّه علیه و آله، بـدون آنها، به نزول قرآن و مقام نبوت، اختصاص یابد و لذا گفتند: أ أنزل علیه الذکر من بیننا.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي، بلکه آنها از نزول قرآن در شک و تردیـد و به سـبب حسادت، بر خلاف عقیده خودشان، آن را اختلاق و دروغ می‌گفتند.

بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذابِ بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند که چنین گسـتاخیهایی می‌کنند و هنگامی که عذاب مرا بچشند، تردید و حسادت آنها بر طرف می‌شود.

[سوره ص (۳۸): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۳۲۱

اشاره

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ (۱۰) جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ (۱۳)

إِنْ كُلٌّ إِلاَّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴) وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ (۱۵) وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۲

ترجمه: ..... ص : ۳۲۲

آیا خزینه‌های رحمت پروردگار قادر و بخشنده‌ات پیش آنهاست (تا مقام نبوّت را به هر که خواهند ببخشند)؟ (۹)

یا این که مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است از آن آنهاست؟ اگر چنین است به هر سبب که می‌توانند به آسمانها بروند و جلو نزول وحی را بر محمّد بگیرند. (۱۰)

(ای رسول ما) اینها سپاه ناچیز شکست خورده‌ای از احزابند. (۱۱)

پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون با قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند. (۱۲)

و قوم ثمود و لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب)، احزابی بودند که پیامبران را تکذیب کردند. (۱۳)

هر یک از این گروه‌ها پیامبران را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آنها ثابت و واجب شد. (۱۴)

اینها، با این اعمالشان، انتظاری جز این نمی‌کشند که یک صیحه آسمانی، صیحه‌ای که هرگز بازگشتی در آن نیست، فرود آید و همگی را نابود سازد. (۱۵)

آنها (از روی خیره سری و تمسخر) گفتند: خدایا قسمت ما را از عذابت هر چه زودتر، پیش از روز حساب، به ما بده. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۲

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ گنجینه‌های خدای مهربان پیش آنها بست و کلیدهای پیامبری در دست آنها نیست تا هر جا بخواهند بگذارند و هر کس را بخواهند به پیامبری برگزینند.

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یا سلطنت و حاکمیت آسمانها و زمین از

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۳

آنهاست تا در کارهای خدا و امور مهمی که مخصوص پروردگار تواناست دخالت و چون و چرا کنند؟

سپس خداوند با سخریه و استهزا به آنها می‌گوید: اگر تدبیر کارهای جهان در دست آنهاست و حکمت و دانش آن را دارند که بدانند چه فردی شایسته‌تر به مقام نبوت است، پس از راههای آسمان بالا روند. تا به عرش برسند و بر آن قرار گیرند و کارهای جهان را اداره کنند و وحی را به هر کس که پیامبری برگزیده‌اند، فرو فرستند.

جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ سپس خداوند از وضعیت و عاقبت آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید: «جُنْدٌ ما هُنالِكَ» یعنی اینان سپاهیان ناچیزی بیش نیستند و از جمله کافران و گروههایی هستند که همواره علیه خدا و پیامبرانش حزب تشکیل می‌دهند و بزودی، مانند احزاب پیش، شکست خواهند خورد، بنا بر این از آنها باکی نداشته باش.

حرف «ما» در عبارت «جُنْدٌ ما» زاید است و به طریق سخریه و استهزاء به معنای استعظام است. چنان که امرء القیس گفته است: و

حدیث ما علی قصره «۱».

اسم اشاره «هنالک» اشاره به موقعیتی است که کافران خودشان را در آن قرار دادند و خود را برای گفتن چنین گفتار عظیمی شایسته دانستند، چنان که به فردی که عهده‌دار کاری بشود و شایستگی آن را نداشته باشد می‌گویند: لست هنالک، تو شایسته آن مقام نیستی، برخی گویند: اشاره به قتلگاه آنهاست که تفسیر و تأویلش در جنگ بدر آشکار شد.

وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ عبارت «ذُو الْأَوْتادِ» کنایه از ثبات و استحکام سلطنت فرعون است چنان که اسود گفته است: و لقد غنوا فیها بأنعم عیشه- فی ظلّ ملک ثابت

۱- گفتار یا نامه مهمی با کوتاهیش.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۴

الاوتاد «۱».

برخی از مفسران گویند: این صفت به مناسبت این است که مردم را با کوبیدن میخ به بدنهای آنها شکنجه می‌کرد.

أُولئِکَ الْأَحْزابُ «اولئک» اشاره به این است که آن احزابی را که از سپاهیان شکست خورده قرار دادیم همین گروههایی هستند که گفته شدند. (قوم عاد، فرعون، ثمود ...) و این کافران قریش هم از آن گروههایی هستند که پیامبران را تکذیب کردند.

إِنْ کُلٌّ إِلَّا کَذَّبَ الرُّسُلَ، خداوند در آیه پیش ضمن جمله خبری، تکذیب آن گروهها را به طور مبهم بیان کرده و سپس در این آیه، ضمن جمله استثنایی، آن را توضیح داده که هر یک از این گروهها تمام پیامبران را انکار کردند، زیرا هر گاه گروهی پیامبری را انکار کند مانند این است که تمام آنها را انکار کرده است.

فَحَقَّ عِقابِ به سبب انکارشان واجب و لازم است که آنها را آن طور که شایسته عذابند، کیفر کنم.

وَ ما یَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً این کافران مکه انتظاری ندارند مگر یک صیحه آسمانی را.

ما لَها مِنْ فَواقٍ آن صیحه‌ای که بازگشت و مهلتی برای آن نیست. کلمه «فواق» هم به فتح «فاء» و هم به ضم آن خوانده شده است یعنی هنگامی که صیحه بیاید، به اندازه مدت فواق هم مهلت داده نمی‌شود. واژه فواق یا زمان دو دوشیدن شیر از پستان است که بسیار اندک است. و یا فاصله دو زمانی است که حیوانی بچه‌اش را شیر می‌دهد و مقصود این است که هر گاه وقت صیحه بیاید، به اندازه این مقدار از

۱- مسلما آن مردم در آن سرزمین که اکنون ویرانه است در سایه سلطنت و قدرت ثابت و آسایش زندگی می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۵

زمان هم به تأخیر نمی‌افتد. ابن عباس گفته است: برای آن صیحه بازگشت و رجوعی نیست. و هنگامی که مریض به صحت و سلامتی خود باز می‌گردد. می‌گویند: أفاق المریض و «فواق» از این ماده است و فواق الناقة: زمانی است که شیر به پستان حیوان بر می‌گردد. مقصود آیه شریفه این است که تنها یک صیحه است که نه دو صیحه می‌شود و نه برگشتی دارد.

عَجِّلْ لَنا قِطَّنا مقصود این است که قسمت و سهم ما را از عذابی که وعده می‌دهی زودتر بده و یا معنا این است که نامه اعمال ما را زودتر به ما بده تا آن را نگاه کنیم. و واژه «قط» به معنای: یک قسمت از چیزی است، زیرا «قط» به چیزی می‌گویند که از چیز دیگر جدا شده باشد و قطعه‌ای از آن باشد. و به همین سبب به نامه‌ای که جایزه‌ای در آن نوشته باشد «قط» می‌گویند، زیرا یک قطعه از کاغذ است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۵] ..... ص : ۳۲۵

اشاره

اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ (۱۸) وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ (۲۰) وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ (۲۱)
إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ (۲۲) إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ (۲۳) قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ (۲۴) فَغَفَرْنا لَهُ ذلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۶

ترجمه: ..... ص : ۳۲۶

(ای رسول ما) در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از بنده ما داود یاد کن که در اجرای فرمان ما بسیار نیرومند بود و پیوسته به درگاه ما توبه می‌کرد. (۱۷)
ما کوه‌ها را مسخّر او کردیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند. (۱۸)
و پرندگان را نیز همگی مسخّر او ساختیم تا همراه او تسبیح خدا گویند و همه به دربارش باز آیند. (۱۹)
و حکومت و سلطنت او را نیرومند ساختیم و به او هم دانش و حکمت و هم قوّه تمیز حقّ از باطل عطا کردیم. (۲۰)
آیا داستان شاکیان، هنگامی که از محراب داود بالا رفتند، به تو رسیده است. (۲۱)
هنگامی که ناگهان بر او وارد شدند سخت هراسان شد، آنان گفتند نترس ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، اکنون میان ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت فرما. (۲۲)
این برادر من است که نود و نه رأس میش دارد و من یکی بیش ندارم، امّا او اصرار می‌کند که این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است. (۲۳)
داود گفت: براستی او با درخواست یک میش تو برای افزودن به میشهایش به تو ستم کرده است و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می‌کنند مگر آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، امّا آنها بسیار اندکند. داود گمان کرد ما او را، با این جریان، آزموده‌ایم، لذا از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه کرد. (۲۴)
ما این عمل را بر او بخشیدیم و او پیش ما دارای مقامی والا و آینده‌ای نیک است. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۶

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ عبارت «ذا الاید» به معنای صاحب قوت و نیرو در عبادت است، آن نیرو و توانایی که تاب تحمل ادای نبوت و رسالت را داشته باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۲۷
برخی از مفسران گویند: دارای قدرت و نیرو نسبت به دشمنانش بود، زیرا داوود اگر با فلاخنش سنگی بر سینه فردی می‌زد از پشتش خارج می‌شد و به نفر بعدی می‌خورد و او را هم می‌کشت.

عبارتهایی مانند این که می‌گویند: فلان ائّد و ذو اید و ذو آد و اياد، همگی به معنای قدرت و نیرومندی است.

إِنَّهُ أَوَّابٌ حضرت داوود از هر چه که پیش خدا کراهت بسیار توبه می‌کرد و به آنچه خداوند دوست می‌داشت بر می‌گشت. بعضی از مفسران می‌گویند: منظور از تواب این است که بسیار تسبیح می‌کرد و مطیع خدا بود.

يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ عبارت «يسبّحن» حال است. اگر چه کلمه: مسبحات، هم همان معنای «يسبحن» را می‌رساند، لیکن چون مقصود این بوده است که تسبیح کوهها آن به آن تجدید می‌شده و زمانی پس از زمان دیگر، انجام می‌گرفته است، این کلمه به جای «مسبحات» اختیار شده است و خداوند چنین قرار داده بود که هر گاه داوود تسبیح خدا می‌کرد. کوه‌ها هم با او همصدا شده و تسبیح می‌کردند.

وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً پرندگان پیش داوود جمع می‌شدند و با او تسبیح می‌کردند. و همین است معنای حشر آنها.

كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ هر یک از کوهها و پرندگان، به خاطر تسبیح داوود، تسبیح خداوند می‌کردند، زیرا آنها به سبب تسبیح داوود بود که تسبیح می‌گفتند، و این که کلمه «اواب» به جای مسبح قرار داده شده است، یا برای این است که آنها به ذکر تسبیح، بسیار رجوع می‌کردند. و مراجعه کننده بسیار، «رجاع» است (و این یک معنای اواب است) و یا مقصود این است که آنها به سبب رجوع بسیارشان به خشنودی خدا و ادامه تسبیح و ذکر او، بسیار توبه کننده‌اند (و این هم معنای دیگر اواب است). برخی گویند: ضمیر در «له» به خدا بر می‌گردد یعنی حضرت داوود و کوه‌ها و پرندگان برای خدا بسیار تسبیح می‌گفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۸

وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ او را در سلطنتش نیرومند و استوار ساختیم و به او حکمت را، که همان زبور و علم به شرایع است، عطا کردیم، برخی گویند: هر کلامی که موافق حق باشد حکمت است.

وَ فَصْلَ الْخِطابِ واژه «فصل» به معنای، مفصول است مانند ضرب الامیر، که ضرب به معنای مضروب است (و در حقیقت مصدر به معنای مفعول است) و آن کلامی است روشن و آشکار که مخاطب آن کاملا می‌فهمد و هیچ اشتباه و ابهامی برای او در آن نیست و یا به معنای: فاصل، است مانند صوم که به معنای: صائم، است (و در حقیقت مصدر، به معنای فاعل است) و فردی که صاحب رأی و فصل دهنده خطاب است، کسی است که حق را از باطل و درست را از نادرست، جدا و مشخص می‌کند. و «فصل خطاب» همان سخن و کلامی است که حضرت داوود در مورد قضاوت و حکومت و اداره مملکت می‌فرمود. علی علیه السلام فرموده است: فصل خطاب، عبارت از فرمایش آن حضرت

البيّنة على المدّعى و اليمين على المدّعى عليه

است. و این قاعده فاصل میان حق و باطل است. و برخی عبارت اما بعد را که حضرت داوود پیش از آغاز سخن به کار می‌برد، فصل خطاب دانسته‌اند. (زیرا حضرت داوود اوّلین فردی بوده است که این جمله را گفته است).

وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ ظاهر عبارت استفهام است و مقصودش این است که آن خبر از خبرهای عجیبی است که نباید پنهان بماند. کلمه خصم در این جا جمع و به معنای خصما می‌باشد، این کلمه هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود، مانند کلمه ضیف، زیرا در اصل مصدر است، مانند خصومت و در موردی که از خصمان جمع اراده شده است، مقصود دو فرقه دشمن بوده است. چنان که در آیه دیگر آمده است: هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا، این دو گروه با یکدیگر دشمنند (حج/ ۱۹) إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ کلمه «اذ» به وسیله فعل محذوف، منصوب است و تقدیر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۲۹

چنین است: و هل أتاك نبؤ تحاكم الخصم، حين «تسوّروا المحراب» یعنی آنها از دیوار محراب بالا رفتند و بر داوود وارد شدند. واژه «سور» به معنای دیوار بلند است و این مانند عبارت: تسمّه است که هنگام بالا رفتن از: سنام (کوهان شتر) گفته می‌شود. و مانند

تفزعه است که هنگام به فزع آوردن به کار برده می‌شود.

إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ جمله «اذ دخلوا» بدل از عبارت «اذ تسوّروا» می‌باشد.

لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض، کلمه خصمان خبر برای مبتدای محذوف است. و اصل آن «نحن خصمان» بوده است.

وَ لا تُشْطِطْ جور و ستم نکن، چنان که شاعر گفته است. ألا یا لقومی قد أشطّت عوازلی. «۱»

إِنَّ هذا أَخِی کلمه «أخی» یا بدل از «هذا» و یا خبر برای «ان» است و مقصود از برادر، یا برادر دینی است و یا در دوستی و محبت برادر است و یا انس و الفت.

فَقالَ أَکْفِلْنِیها آن میش را به ملکیت من بده، و حقیقت «أَکْفِلْنِیها» این است که آن را در کفالت و سرپرستی من قرار ده، مانند کفالتی که از اموال خود می‌کنم.

وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ یا معنا این است که در حرف زدن و حجت آوردن و مجادله بر من پیروز می‌شود و یا مقصود از «خطاب» خواستگاری کردن زن است چنان که گویند: خطبها هو، مرد آن زن را خواستگاری کرد و گویند: خاطبنی خطابا یعنی او در خواستگاری بر من غلبه کرد، زیرا وی با آن زن ازدواج کرد، نه من بنا بر این کلمه «نعجة» کنایه از زن است. هم چنان که شاعر در این شعر کلمه «شاة» را کنایه از زن آورده است: یا شاة ما قنص لمن حلت له حرمت علیّ ولیتها لم تحرمی. «۲»

۱- ای قوم من براستی که خانواده من ستم کرده‌اند.

۲- ای گوسفند شکار نشده برای چه کسی حلال شده‌ای که بر من حرام شده‌ای و ای کاش حرام نمی‌شدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۰

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ عبارت «لَقَدْ ظَلَمَکَ» جواب قسم محذوف است و کلمه سؤال مصدری است که به مفعول اضافه شده است و چون «سؤال» متضمن معنای اضافه است به وسیله «الی» به مفعول دوم (نعاجه) متعدی شده است و گویا حضرت داود گفته است: باضافة نعجتک الی نعاجه، یعنی آن شخص که از تو سؤال و در خواست کرده است که یک میش خود را به میشهای او اضافه کنی، به تو ستم کرده است.

وَ قَلِیلٌ ما هُمْ، حرف «ما» در این عبارت زیادی است و مفهوم آن شگفتی و مبالغه در اندکی آنهاست.

وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ چون ظن و گمان قوی در چیزی مانند علم و یقین است، کلمه «ظن» کنایه از علم است و به جای آن گفته شده است و در حقیقت آیه: علم داود، بوده است، یعنی داوود یقین کرد و دانست که ما او را مورد آزمایش قرار دادیم و ناگزیر به همسر «اوریا» گرفتارش کردیم.

گویند: در زمان داوود عادت و رسم مردم این بود که مردی برای خاطر مرد دیگری که شیفته همسر او شده است، همسر خود را ترک می‌کرد تا دیگری بتواند با او ازدواج کند. و اتفاقا چشم داوود به همسر مردی به نام او ریا افتاد و شیفته او شد و از شوهرش خواست که همسر خود را ترک کند، او هم از داوود شرم کرد که قبول نکند و همسرش را طلاق داد و داوود با او ازدواج کرد و به این سبب به داوود گفته شد: تو با این جایگاه بلند و همسران بسیاری که داری، شایسته نبود از مردی که تنها یک همسر دارد بخواهی که او را ترک کند، برخی گویند که اوریا از آن زن خواستگاری کرد و حضرت داود هم خواستگاری کرد و خانواده آن زن حضرت داوود را برگزیدند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی را پیش من نمی‌آورند که بگوید داوود با همسر اوریا ازدواج کرده، مگر این که درباره او دو حد جاری

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۱

می کنم، یکی برای توهین به مقام نبوت و یکی حد اسلام؟ «۱» (برای افترا و دروغ نسبت به مؤمنی).

روایت شـده که اختلاف و محاکمه میان دو فرشـته بوده است. [که برای آزمایش داوود به صورت دو انسان آمـده بودنـد] و برخی گویند: آنها دو انسان بودند و اختلاف واقعا میان آن دو بوده است، ولی در گوسـفندها با هم شـریک و مخلوط بودند، یکی از آنها توانگر و دارای همسـران بسیار از کنیز و زنان آزاد با مهریه بوده است. و دومی فقیر و بی‌چیز بوده و جز یک همسـر، همسر دیگری نداشته است. و آن توانگر از او خواسته است که همسرش را ترک کند.

و چون آنها در زمانی غیر از هنگامی که داوود قضاوت و حکم می کرد وارد شدند، داوود، ترسید که آنها تروریست باشند و علت این که مورد سرزنش و ملامت قرار گرفت این بود که پیش از اثبات حق، در قضاوت و صدور حکم، شتاب کرد و شایسته بود که هنگام شنیدن ادعای یکی از آنها از دیگری هم پرسش می کرد تا آنچه را که می‌خواهد بگوید.

مجاهد گفته است: داوود چهل روز در حال سجده بود و جز برای خواندن نمازهای واجب و یا کارهای ضروری، سرش را از سجده بلند نمی کرد.

گاهی از: سجود، تعبیر به رکوع می‌شود. (بنا بر این مقصود از: رکوع، همان سجده است).

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۳۳۱

اشاره

یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ (۲۶) وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ (۲۸) کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۹)

-۱

لا اوتی برجل یزعم أنّ داوود تزوج امرأة اوریا الا جلّدته حدّین حدا للنبوة و حدا للاسلام.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۲

ترجمه: ..... ص : ۳۳۲

ای داوود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به درستی داوری کن و هرگز از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خـدا گمراه می‌سازد و آنان که از راه خـدا گمراه شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده‌اند، به عذابی سخت گرفتار می‌شوند. (۲۶)

ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، پس وای بر کافران از آتش (دوزخ). (۲۷)

آیا کسانی را که ایمان آورده‌انـد و کارهای شایسـته کرده‌انـد هماننـد فسادکنندگان در زمین قرار خواهیم داد یا پرهیزکاران را چون گناهکاران قرار می‌دهیم؟ (۲۸)

این کتابی است پر برکت که بر تو فرو فرستادیم تا در آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ مقصود این است که ما تو را خلیفه پیامبران پیشین قرار دادیم، یا معنا این است که ما تو را از طرف خود در زمین خلیفه کردیم و سلطنت دادیم.
بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ معنا این است: بدین سبب که روز قیامت را فراموش کردند، عذاب شدیدی برای آنهاست، یا مقصود این است: به سبب این که چیزهایی از حقیقت را فراموش کردند که همان گمراه شدن از راه خداست، عذاب سخت روز
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۳
قیامت برای آنهاست.
و ما بینهما باطلا- معنایش این است که ما آفریده بیهوده‌ای نیافریدیم که بدون هدف درستی یا بدون حکمت کاملی باشد، یا مقصود این است که خلق مبطل و بیهوده کننده‌ای که دارای صفت باطل باشد، نیافریدیم، یا این است که کلمه «باطلی» به جای «عبث» قرار داده شده چنان که کلمه هنیئا را به جای مصدر قرار داده‌اند و «باطلا» صفت است، یعنی ما آسمان و زمین را آنچه را میان آنهاست، برای بیهوده بودن نیافریدیم، بلکه برای حق و درستی آشکاری آفریدیم و آن این است که انسانها را آفریدیم و به آنها خرد و نیروی تشخیص عطا کردیم و با تعیین تکلیف منافع بزرگی به آنها ارائه دادیم و برای کارهای آنها پاداش آماده ساختیم.
ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا کلمه «ذلک» اشاره به باطل بودن آفرینش آسمان و زمین است. و کلمه «ظن» به معنای مظنون است، یعنی بیهوده بودن خلق آسمان و زمین که بی‌حکمت و بی‌هدف صحیح باشد، گمان و مظنون کافران است و چون انکار کافران نسبت به بحث و برانگیختن، باعث می‌شود که آفرینش را عبث بدانند، خدا آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که گویا به چنین چیزی گمان دارند، زیرا این پاداش و کیفر است که باعث می‌شود تا آفرینش جهان دارای حکمت باشد و کسی که پاداش را انکار کند، حکمت آفرینش را انکار کرده است و کسی که حکمت آفرینش جهان را انکار کند. آشکار است که حق و منزلت خدا را نشناخته است.
أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا ... حرف «ام» منقطعه است و استفهام آن استفهام انکاری است و مقصود این است که اگر پاداش و کیفر کارها را باطل کنیم هر آینه افراد نیک و بد و نیکوکار و بدکار پیش خداوند مساوی و برابرند و کسی که آنها را برابر و مساوی بداند حکیم نیست.
لِیَدَّبَّرُوا این عبارت را «لتدبروا» به صورت مخاطب، نیز خوانده‌اند و معنای تدبر در آیات، این است که در آنها تفکر و دقت نمایند و از پند و اندرزهای آنها پند
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۴
بگیرند. و کلمه مبارک، که صفت کتاب (قرآن) است به معنای نفع و خیر بسیار است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ..... ص : ۳۳۴

اشاره

وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصَّافِناتُ الْجِیادُ (۳۱) فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ (۳۲) رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ (۳۳) وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴)

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ (۳۶) وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ (۳۸) هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۳۴

ما سلیمان را به داوود عطا کردیم، چه بنده نیکویی بود، زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد. (۳۰)

به یاد بیاور آن گاه را که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او ارائه دادند. (۳۱)

گفت من از دوستی این اسبان نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا خورشید در پرده غروب پوشیده شد (۳۲)

گفت: بار دیگر آنها را باز گردانید و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید. (۳۳)

ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه و انابه کرد. (۳۴)

گفت: پروردگارا به لطف و کرمت مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۵

ما باد را، رام او کردیم تا آهنگ هر جا کند به فرمانش به نرمی روان شود. (۳۶)

و دیوها را که هم بنّا بودند و هم غوّاص، به فرمان او گذاشتیم. (۳۷)

و گروه دیگری (از شیطانها) را که در غل و زنجیر بودند در اختیار او قرار دادیم. (۳۸)

این عطای بی‌حساب ماست، به هر که خواهی ببخش و از هر که خواهی نگه‌دار. (۳۹)

و برای او (سلیمان) پیش ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ این عبارت در اصل: نعم العبد هو ...، بوده است و مخصوص به مدح (هو) حذف شده است. و علت نیکی او این بوده است که توبه می‌کرد و در کارهای خود، بسیار به خدا روی می‌آورد. یا مقصود از «اواب» این است که بسیار به تسبیح و تقدیس خدا رجوع می‌کرد، زیرا هر تسبیح کننده‌ای بسیار اواب است.

الصَّافِناتُ الْجِیادُ منظور از «صافنات» اسبانی هستند که روی سه پا می‌ایستند و سر سم یک دست را روی زمین می‌گذارند [گویی هر آن آماده حرکتند] و واژه:

جیاد، به معنای اسبان تند رو است که گامهای فراختری دارند. خدای سبحان، دو صفت نیک این اسبان را که یکی در حال ایستادن و یکی در حال دویدن است، با هم ذکر فرمود.

أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی فعل «احببت» معنای فعل متعددی به «عن» را در بردارد و گویا سلیمان گفته است: انبت حبّ الخیر عن ذکر ربّی دوستی این اسبان را بر یاد خدا برگزیدم، یا گفته است:

جعلت حب الخیر مغنیا عن ذکر ربی دوستی اسبان را بی‌نیاز کننده از یاد خدا قرار دادم.

مقصود از «خیر» مال و ثروت است چنان که در این آیه‌ها آمده است: وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ و انسان بر دوستی مال دنیا سخت فریفته است (عادیات- ۸) إِنْ تَرَکَ خَیْراً

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۶
، اگر مالی به جای گذاشت (بقره ۱۸۰) و منظور از مال همان اسبانی هستند که سلیمان را به خود مشغول کردند. و «خیل» را «خیر» گفته‌اند گویا اسبها برای این که خوبیهای بسیاری در بر دارند، خود خیر هستند. چنان که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرموده است: خیر و نیکی تا روز قیامت بر پیشانی اسبها بسته شده است. و همچنین به زید الخیل، هنگامی که بر پیامبر وارد شد و اسلام آورد، فرمود: تو زید الخیر هستی.
حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ ضمیر در کلمه «توارت» به «شمس» برمی‌گردد، یعنی خورشید غروب کرد و کلمه تواری، از عبارت «تواری الملك بحجابه» به طور مجاز به معنای غروب آمده است و دلیل این که ضمیر «به شمس» بر می‌گردد، ذکر کلمه «عشی» است که پیش از آن آمده و ناچار برای مضمر یا باید ذکری شده باشد یا دلیلی بر ذکر آن باشد. بعضی گویند: ضمیر به «صافنات» بر می‌گردد، یعنی سلیمان بر اسبها نگاه می‌کرد تا در حجاب شب، که ظلمت و تاریکی است، پنهان شدند.
رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ عبارت «فَطَفِقَ مَسْحاً» یعنی با شمشیر شروع کرد به قطع کردن ساقها و گردنهای آنها. هنگامی که فردی با شمشیر گردن دیگری را قطع کند گویند: مسح علاوته و همچنین هنگامی که نویسنده کتابی، اطراف کتاب را با شمشیر ببرد و قطع کند، گویند مسح المسفر الکتاب. برخی از مفسران گویند: منظور این است که از روی مهربانی و شیفتگی دست به پاها و گردنهای آنها کشید. و سپس آنها را در راه خدا روانه جهاد کرد.
کلمه «سوق» جمع «ساق» است. مانند: اسد، که جمع اسد است عبارت «رُدُّوها عَلَیَّ» به عبارت محذوفی متصل می‌شود و تقدیر آن چنین است: قال ردوها علیّ و جواب آن نیز در تقدیر است. چون ظاهر- امر که اشتغال پیامبر خدا به امور دنیاست تا نمازش قضا شود اقتضای سؤال می‌کند، فردی می‌پرسد که: سلیمان چه گفت؟ و بعضی گفتند: سلیمان برای تقرب به خدا و برای این که گوشت اسبها را صدقه بدهد، آنها را ذبح کرد. ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۳۷
بعضی از مفسران گویند: معنای «رُدُّوها عَلَیَّ» این است که از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند و خداوند هم خورشید را برایش برگرداند تا نماز بعد از ظهرش را که قضا شده بود به جا آورد، بنا بر این ضمیر «هاء» در عبارت «ردّوها» به کلمه «شمس» بر می‌گردد.
وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ ما سلیمان را مورد آزمایش قرار دادیم و به ناگواریهای سختی گرفتار کردیم. مفسران درباره «جسد» اختلاف کرده‌اند، برخی چنین گفته‌اند: روزی سلیمان با خود گفت: امشب با همسرانم که هفتاد نفر هستند همبستر می‌شوم تا هر یك از آنها پسری برایم بیاورد که در راه خدا شمشیر بزنند، ولی نگفت: ان شاء اللَّه و چون همبستر شد هیچ یك باردار نشدند جز یکی آن هم فرزند ناقصی به دنیا آورد و آن همان جسدی است که روی تختش افکندند. و روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:
قسم به آن که جان محمد در دست او است، اگر سلیمان إن شاء اللَّه می‌گفت، فرزندانی می‌داشت که سواره در راه خدا جهاد می‌کردند. «۱»
ثُمَّ أَنابَ، سپس به سوی خدا بازگشت و توبه کرد و پیوسته با نماز و دعا به درگاه خداوند به او پناه می‌برد.
برخی گویند: برای سلیمان پسری زاده شد و او از ترس شیطانها و دیوها او را، برای شیر دادن، در ابرها گذاشت و از او خبری نداشت تا این که مرده او را روی تختش گذاشتند و این به سبب تنبیه او بود و خدا خواست به او بفهماند که مواظبت نمی‌تواند از تقدیر و سرنوشت جلوگیری کند.
قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً این که سلیمان طلب مغفرت و آمرزش را به درخواست بخشش سلطنت مقدم داشت به سبب عادت پیامبران است که امور دین

-۱

و الذی نفس محمد بیده لو قال انشاء اللَّه لجاهدوا فی سبیل اللَّه فرسانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۸

را بر امور دنیا مقدم می‌دارند.

لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی سلطنتی با خصوصیتی که وجود آن برای دیگری ممکن و آسان نباشد و عبارت «مِنْ بَعْدِی» یعنی به جز من. حضرت سلیمان سلطنتی را با خصوصیتی بسیار بیشتر از سلطنتهای دیگر، تا آن جا که به حدّ اعجاز می‌رسید، از خداوند درخواست کرد تا دلیلی بر صحت پیامبریش باشد و معنای گفتارش که گفت «لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» همین است.

بعضی گویند: چون سلطنت بزرگی بود، سلیمان ترسید که چنین سلطنتی به کس دیگری داده شود و او نتواند در مملکتش حدود خدا را حفظ کند. چنان که فرشتگان به خداوند گفتند: أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها «آیا در زمین کسانی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کنند.» «۱»

رُخاءً حَیْثُ أَصابَ واژه «رخاء» به معنای نرم و آرام و بدون تکان خوردن است و برخی گویند: یعنی باد فرمانبردار اوست و به هر جا که بخواهد می‌رود. و «حیث أصاب» یعنی هر جا که قصد و اراده کند.

و الشیاطین کلّ بنّاء و غواص کلمه «الشیاطین» به کلمه «الریح» عطف است. و عبارت «کلّ بنّاء» بدل از «الشیاطین» است.

وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ کلمه «اخرین» به کلمه «کلّ» عطف است و در حکم بدل است و بدل کلّ از کلّ، هم هست.

شیطانها و دیوها برای سلیمان از ساختمانهای رفیع هر چه را که می‌خواست، می‌ساختند و در دریا غواصی می‌کردند و آنچه را که از درّ و گوهر می‌خواست برای او از دریا بیرون می‌آوردند و او اولین کسی است که از دریا درّ و گوهر استخراج کرد. سلیمان، شیطانهای سرکش و متمرد را با یکدیگر در غل‌ها و زنجیرها جمع

۱- بقره/ ۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۳۹

می‌کرد و هر دو یا سه نفر را به یک زنجیر می‌بست و هر گاه سرکشی و نافرمانی می‌کردند، آنها را تنبیه و ادب می‌کرد.

واژه «صفد» به معنای قید و بند است و بخشش و عطا را هم صفد می‌گویند زیرا بخشش باعث می‌شود که نعمت گیرنده (منعم علیه) اسیر و در قید عطا و نعمت باشد. برخی میان دو فعل «صفد» و «أصفد» تفاوت گذاشته‌اند و گفته‌اند: صفد به معنای قید و أصفد به معنای بخشش است.

هذا عَطاؤُنا معنای این آیه است که آنچه از سلطنت و بسط قدرت بی‌حساب و نعمتهای بسیار زیادی که قابل شمارش نیست، به تو بخشیدیم، یا مقصود این است که از این نعمتها آنچه را که ببخشی یا نبخشی، روز قیامت از آن پرسش و حسابی نمی‌شود.

فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ کلمه «فامنن» از ماده «منّت» و به معنای عطا و بخشش است، یعنی از این نعمتها خواستی ببخشش و خواستی نبخش تصرف در آن به تو واگذار شده است. یا مقصود این است که از شیطانهایی که مسخر تو هستند هر کس را که خواستی، با آزاد کردن، ببخش و هر کس را که خواستی در اختیار خود نگهدار و در این مورد حسابی بر تو نیست.

وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ، مسلّما برای سلیمان در روز قیامت پیش ما نعمتهای جاویدی موجود است: و آن مقام بلند و تقرب نزد ما و فرجام نیک است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۴] ..... ص : ۳۳۹

اشاره

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ (۴۱) ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۰

ترجمه: ..... ص : ۳۴۰

و از بنده ما ایّوب یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا در رنج و عذاب افکنده است. (۴۱)
(به او گفتیم) پایت را به زمین بکوب، این چشمه آبی است سرد برای شستشو و برای آشامیدن (۴۲)
و ما خانواده‌اش را و همانند آنها را با آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکّری برای صاحبان خرد باشد. (۴۳)
(به او گفتیم) دسته‌ای از چوبهای باریک (ساقه‌های گندم و مانند آن) را به دست گیر و با آن همسرت را بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را (ایّوب را) بنده شکیبایی یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود که پیوسته روی به درگاه ما داشت. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۰

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ کلمه «ایوب» عطف بیان و حرف «إذ» بدل اشتمالی آن است. عبارت «انّی» در اصل بأنی مسّنی بوده است و نقل قول ایوب است که به سبب آن خدا را ندا داد و اگر نقل قول و حکایت سخن او نمی‌بود می‌بایستی چنین می‌گفت: بأنّه مسّه کلمه «بنصب» هم به فتح «نون» و «صاد» و هم به ضم «نون» خوانده شده است و واژه: نصب و نصب مانند رشد و رشد هر دو به معنای رنج و مشقّت است و کلمه «نصب» مثقّل نصب است. و مقصود از عذاب، دردها و مرضهای گوناگونی است که ایوب به آنها گرفتار شده بود. برخی گویند: مقصود از «نصب» مرضها و ضررهای بدنی است و منظور از «عذاب» پراکنده شدن اموال و خاندان اوست. و چون شیطان او را وسوسه می‌کرد و بلاها را در نظرش بزرگ جلوه می‌داد و او را تحریک و وادار می‌کرد که آه و ناله و اظهار بی‌صبری کند، این بلاها را به او نسبت داد و از خدا خواست تا با رفع بلاها، او را از شر وسوسه‌های شیطان حفظ کند.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ در عبارت «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ» مفهوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۱

قول در تقدیر است و در اصل قلنا له ارکض برجلک بوده است، یعنی ما به او گفتیم که پایت را به زمین بزن و این چشمه آب سردی است که هم با آن بدنت را شست و شو می‌دهی و از آن می‌آشامی تا هم ظاهر بدنت و هم باطنت بهبودی یابد. برخی از مفسران گویند: در آن جا دو چشمه پدید آمد که با یکی غسل کرد و از دیگری آشامید تا این که به اذن خداوند مرضها از ظاهر و درون او رفتند.

رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ کلمه «رحمة» و «ذکری» هر دو مفعول لأجله هستند و معنا این است که بخشیدن خانواده‌اش را به او، به خاطر رحمت و مهربانی به او بود و به این خاطر بود، که خردمندان متذکر شوند، زیرا اگر آنها چنین بخششی را بفهمند، تشویق می‌شوند که در بلاها صابر و شکیبا باشند.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فعل «خذ» عطف بر «اركض» است و واژه «ضغث» به معنای یک مشت پر از چوبهای نازک خرما (یا مانند آن) است و سبب آن این بود که همسرش در امری او را ناراحت کرده بود و ایوب علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هر گاه خوب شود، صد تازیانه به او بزند.

فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ و یک مرتبه (چوبهای نازک را) به او بزن و سوگندت را نشکن.

إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً ما دانستیم که او در برابر بلاهایی که ما او را گرفتار کرده بودیم، صابر و شکیباست.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۵۴] ..... ص : ۳۴۱

اشاره

وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ (۴۵) إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ (۴۷) وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ (۴۸) هذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹)

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰) مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ (۵۳) إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۲

ترجمه: ..... ص : ۳۴۲

به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را آن مردانی که نیرومند و بینا بودند. (۴۵)

آنها را خالص و پاکدل کردیم تا یاد قیامت کنند. (۴۶)

آنها پیش ما از برگزیدگان و نیکانند. (۴۷)

و یاد کن از اسماعیل و یسع و ذا الکفل که همه از نیکان بودند. (۴۸)

این یادآوری و پند است و برای پرهیزکاران بازگشت نیکویی است (۴۹)

باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان باز است (۵۰)

در حالی که بر تختها تکیه زده‌اند، میوه‌ها و نوشیدنیهای گوناگون بسیاری می‌طلبند. (۵۱)

همسرانی از حوران همسال که جز به شوهر خویش نظر ندارند، گرداگرد آنهاست. (۵۲)

این است آن چیزهایی که برای روز حساب به شما وعده داده‌اند. (۵۳)

این روزی ماست که هرگز پایان نمی‌گیرد. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۲

وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ابراهیم و اسحاق و یعقوب برای عبارت «عبادنا» عطف بیانند. و کسی که عبدنا خوانده است تنها ابراهیم را عطف بیان می‌داند و اسحاق و یعقوب را عطف بر عبدنا کرده است.

أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ صاحب کارهای دینی و اندیشه‌های علمی. گویا کسانی که اعمال آخرت را نمی‌دانند و همانند متفکران دینی در اموری که برای آنها لازم کرده‌ام تفکر و اندیشه نمی‌کنند همچون کسانی هستند که زمین گیر شده و توانایی کار با

اعضای خود را ندارند. و همانند بی‌خردانی هستند که بصیرت و بینایی را از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۳

دست داده‌اند.

کلمه «أبصار» جمع بصر است که مقصود خرد و بینایی عقلی است.

إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ما آنها را نسبت به خودمان خالص قرار دادیم و خصلت خلوص و پاکدلی، که هیچ چیز با آن نیامیخته است، به آنها دادیم و سپس آن خصلت خالص را با عبارت «ذِكْرَى الدَّارِ» تفسیر و بیان کرده و این خود گواه است که آنها با خلوص و صفا و بدون هیچ کدورتی پیوسته به یاد آخرت بوده‌اند.

برخی عبارت «بِخالِصَةٍ ذِكْرَى» را: بخالصة ذکری، به اضافه، خوانده‌اند و مقصود این است که ذکر آخرت چنان خالص و پاک بود که هیچ اراده و قصد دیگری همراه آن نبود و تنها همت و عزم آنها ذکر آخرت بود و نه چیز دیگر و معنای جمله «ذِكْرَى الدَّارِ» یا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها همواره به فکر آخرت بودند و تمایل و رغبت به آن داشتند و نسبت به دنیا زاهد و بی‌نظر بودند. چنان که مقام و شأن پیامبران همین است.

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از ذکری الدار، حمد و ستایش نیک است در دنیا و زبان راستی که برای دیگران نیست و منظور این است که آنها را به سبب این خصلت، مقام ذکری الدار داده‌ایم و این که آنها اهل این صفت و خصلت هستند، و یا مقصود این است که ما آنها را خالص کردیم به توفیق یافتن «ذِكْرَى الدَّارِ» لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ آنها پیش ما، از میان انسانها، از برگزیدگان هستند.

کلمه «اخیار» جمع خیّر (با تشدید) یا خیر بدون تشدید است، مانند: اموات، که جمع میّت و میت است.

وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ اگر «وَ الْيَسَعَ» را به همین صورت بخوانیم، حرف تعریف

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۴

بر «یسع» داخل شده است و چنانچه مانند بعضیها اللیسع بخوانیم حرف تعریف بر لیسع داخل شده است. این کلمه بر وزن فیعل از ماده: لسع، به معنای گزیدن است.

وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ تنوین در کلمه «کل» عوض از مضاف الیه است و اصل آن:

کلهم من الأخیار، بوده است.

هذا ذِكْرٌ آن نوعی از ذکر است و منظور قرآن است و چون خداوند ذکر پیامبران و ائمه را بیان کرد و به پایان رساند، گفت «هذا ذِكْرٌ» چنان که گویند: هذا باب.

وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ سپس خداوند در پی داستان مذکور بر آن شد تا داستان بهشت و اهل آن را بیان کند، لذا فرمود «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ ...» یعنی جای بازگشت نیکویی برای پرهیزگاران است و چون داستان بهشت را تمام کرد و خواست که به دنبال آن داستان اهل دوزخ را بیان کند فرمود: هذا و ان للطاغین لشر مأب. بعضی گویند:

مقصود این است اینها که گفتیم، ذکر شرافت و نیکیهایی است که پیوسته آنها را با آن یاد می‌کنند. ابن عباس گفته است: این ذکری از انبیای گذشته است.

«جَنَّاتِ عَدْنٍ» این عبارت معرفه است. به دلیل این که در آیه فرمود: جنات عدن التی وعد الرحمن عباده «بهشت عدنی که خداوند برای بندگان صالح وعده فرموده» «۱» عبارت «جَنَّاتِ عَدْنٍ» عطف بیان برای جمله «لَحُسْنَ مَآبٍ» می‌باشد.

مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ کلمه «مفتحة» حال است و عامل آن، مفهوم فعلی است که در کلمه «للمتقین» می‌باشد. در این کلمه ضمیری است که به «جنات» بر می گردد و کلمه «أبواب» بدل از آن ضمیر است. و در تقدیر چنین است: مفتحة هی الأبواب، چنان که گویند: ضرب زید الید و الرجل دست و پای زید را زدند و این بدل اشتمال است.

قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ کلمه «اتراب» جمع «ترب» است، گویا آنها را «أتراب» می‌نامند، برای این که خاک، آنها را در یک زمان لمس می کند (در یک وقت متولد

---

(۱) مریم/ ۶۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۵

می‌شوند) و چون میان همسالان دوستی و محبت پایدارتر است، آنها را همسال قرار داده‌اند، برخی از مفسران گویند: آنها با شوهرانشان در یک سن هستند و سن آنها به اندازه سن شوهرانشان است.

هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ فعل «توعدون» هم با «تاء» و هم با «یاء» (یوعدون) خوانده شده است. عبارت (لیوم الحساب) یعنی برای خاطر روز حساب، چنان که گویند: این چیزی است که به خاطر روز حساب ذخیره شده است، یعنی روزی که هر فردی آن طور که کار کرده است پاداش داده می‌شود.

إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ براستی آنچه را که ما متذکر شدیم، روزی و بخشش پیوسته و همیشگی ماست که هرگز نیستی و انقطاعی برای آن نیست.

[سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ..... ص : ۳۴۵

اشاره

هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ (۵۶) هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ (۵۷) وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ (۵۸) هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ (۵۹)

قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ (۶۰) قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ (۶۱) وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ (۶۲) أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ (۶۳) إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۵

این پاداش نیکوکاران است و برای سرکشان بدترین محلّ بازگشت است. (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۶

به دوزخ می‌روند که بد جایگاهی است. (۵۶)

آن جا باید آب جوشان و چرک و خونابه دوزخیان را بنوشند. (۵۷)

و جز اینها شکنجه‌های گوناگون دیگری دارند. (۵۸)

به رؤسای کفر گفته می‌شود اینها، گروه تابعان، با شما به آتش وارد می‌شوند (آنها گویند) خوشآمد بر آنها مباد که در آتش خواهند سوخت. (۵۹)

آنها در جواب گویند: نه، خوشآمد شما را مباد که این عذاب را پیشاپیش برای ما فراهم ساختید، چه بد جایگاهی است. (۶۰)
تابعان گویند: پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته است، عذابش را در آتش دو چندان افزون کن. (۶۱)
گویند: چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم اکنون نمی‌بینیم. (۶۲)
آیا ما آنان را به سخریّه گرفتیم یا از نظرها دور مانده‌اند؟ (۶۳)
این جدال و گفتگوی خصمانه دوزخیان یک واقعیّت است. (۶۴)
بگو: من بیم دهنده‌ای بیش نیستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهّار نیست. (۶۵)
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدای مقتدر و آمرزنده است. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۶

هذا امر چنین است. یا مقصود این است که جریان کارها آن طور است که بیان شد.
وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ به حقیقت برای کسانی که نسبت به خداوند سرکشی و طغیان می‌کنند، جای بازگشت بسیار بدی است.
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ کلمه «جهنم» عطف بیان برای عبارت «لشرّ مأب» است.
خداوند، آتش زیر آنها را به بستر خواب و گهواره، تشبیه کرده و فرموده است «فبئس المهاد» «مهاد» گهواره یا بستری است که انسان در آن می‌خوابد.
هذا فَلْيَذُوقُوهُ این حمیم و آب جوشان است که باید بچشید و یا در تقدیر چنین
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۴۷
بوده است: العذاب هذا فلیذوقوه این است عذابی که باید بچشید و سپس جمله را از ابتدا شروع می‌کند و می‌فرماید:
هو حمیم و غسّاق آن، آب جوشان و چرک دوزخیان است یا عبارت چنین بوده است:
لیذوقوا هذا فلیذوقوه باید این نوشابه متعفن و سوزان را بچشید پس آنها هم چشیدند، مانند این آیه که فرمود فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ «تنها از من باید بترسید» «۱» کلمه «غسّاق» را هم به تشدید و هم بی‌تشدید خوانده‌اند و معنای آن چرکی است که از زخمهای دوزخیان جاری می‌شود و هنگامی که اشک چشم جاری می‌شود می‌گویند: غسقت العین. برخی گویند: مقصود از «حمیم» آبی است که گرمی و حرارت آن می‌سوزاند و «غسّاق» نوشابه‌ای است که سردی و برودت آن می‌سوزاند.
وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ مقصود از کلمه «اخر» چیزهای نوشیدنی دیگری است که در تعفن و سوزندگی مانند این نوشیدنیهاست. «ازواج» به معنای گوناگون و متعدد است. برخی آخر خوانده‌اند که معنای آن عذاب دیگر یا چشیدنی دیگری است.
کلمه «ازواج» صفت برای «اخر» است زیرا «آخر» ممکن است اقسام گوناگونی باشد و یا ممکن است که صفت برای هر سه کلمه «حمیم»، «غسّاق» و «اخر من شکله» باشد.
هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ این گروه انبوهی است که با شما وارد این دوزخ هولناک می‌شوند و این نقل قول و حکایت سخنان سرکشان و طاغیان است که به یکدیگر می‌گفتند «هذا فَوْجٌ ...»

۱- بقره/ ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۴۸
و مقصود از کلمه «فوج» گروه تابعین آنها هستند که خطر ضلالت و گمراهی را با آنها پذیرفتند و اکنون هم باید خطر وارد شدن به دوزخ را با آنها بپذیرند.

لا مَرْحَباً بِهِمْ نفرینی است از رؤسا به پیروانشان که به وسعت و گشایشی دست نیابند، زیرا آنها آتش را اختیار کرده‌اند. پیروانشان در جواب گفتند: این شما هستید که شایسته است جای شما وسعت نداشته باشد، زیرا شما بودید که ما را به راهی بردید که امروز آتش بر ما واجب شد. ضمیر در عبارت «قدّمتموه» به عذاب برمی‌گردد، یعنی شما عذاب را از پیش برای ما مهیا کردید. و برای مهمان و تازه واردی که بخواهی خوشآمد بگویی، می‌گویی: مرحبا، یعنی به جایی فراخ و وسیعی وارد شدی. یا مقصود این است که جای تو و شهر تو با وسعت باد و سپس برای نفرین (ضد خوشآمد) حرف «لا» بر آن داخل می‌شود.

کلمه «بهم» بیان برای دعوت شده‌های به دوزخ است که پیروان باشند.

قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ پیروان گفتند: خدایا عذاب کسانی را که پیشاپیش ما را به چنین عذابی گرفتار کرده‌اند دو برابر کن. کلمه «ضعف» مثل و مانند چیزی است و بنا بر این عذاب آنها دو برابر می‌شود چنان که در این آیه می‌فرماید: رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ «پروردگارا عذاب آنها را مضاعف و دو برابر ساز» «۱» وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا مقصود از «رجالا» مؤمنانی بودند که کافران به آنها اعتنایی نمی‌کردند.

نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ منظور از اشرار کسانی هستند که خیر و نیکی در آنها نیست و چون مؤمنان بر خلاف دین آنها بودند، مشرکان آنها را اشرار می‌شمردند. از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است: مقصود آنها شما هستید، به خدا سوگند یکی از

۱- احزاب/ ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۴۹

شما مؤمنان را در آتش نمی‌بینند.

أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا این عبارت به عنوان خبر خوانده شده است تا صفت «رجال» باشد و با همزه استفهام خوانده شده است تا انکاری بر خودشان و توبه‌ای از سخریه کردن آنها باشد أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ در این عبارت دو احتمال است: یکی آن که به جمله «ما لنا» متصل باشد و مقصود این است که چرا ما آنها را در آتش نمی‌بینیم یا آنها در دوزخ نیستند یا همین جا هستند ولی از چشم ما برکنارند و ما آنها را نمی‌بینیم.

احتمال دیگر این است که به عبارت «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا» متصل باشد. در این صورت حرف «أم» یا متصله است یا منقطعه، اگر متصله دانستیم، مقصود این است که ما کدام یک از دو عمل را نسبت به آنها انجام دادیم، مسخره کردن آنها، یا کوچک شمردن و این که ما به چشم حقارت به آنها نگاه می‌کردیم و منظورشان انکار هر دو کار است.

اما اگر «ام» منقطعه باشد. در این صورت چنان که گذشت، عبارت «أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا» یا جمله خبری است یا استفهامی است. چنان که گویند: آن حیوان یا شتر است یا گوسفند یا زید پیش تو است، یا عمر و کسی هم که بدون همزه می‌خواند ممکن است که همزه را در تقدیر بداند، زیرا حرف «أم» بر آن دلالت دارد. در این صورت در معنی و مقصود، میان دو قرائت (با همزه و بی‌همزه) تفاوتی نیست.

إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ آنچه درباره کافران گفتیم حق است و ناگزیر آنها چنین سخنانی را با یکدیگر می‌گویند.

سپس خداوند بگو مگوی آنها را با عبارت «تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» تعبیر و بیان می‌فرماید، و چون آنچه را که میان دوزخیان گفتگو می‌شود به مخاصمه تشبیه فرموده، آن را «تخاصم» نامیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۰

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ..... ص : ۳۵۰

اشاره

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) ما كانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ
(۷۰) إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ (۷۱)
فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ
(۷۴) قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ (۷۵) قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ
مِنْ طِينٍ (۷۶)
قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قالَ فَإِنَّكَ مِنَ
الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)
قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ
مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۰

بگو این خبری بزرگ است. (۶۷)
که شما از آن روی گردان هستید. (۶۸)
من از ساکنان عالم بالا هنگامی که با یکدیگر (درباره آفرینش آدم) جدال می‌کردند، خبری نداشتم. (۶۹)
تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من بیم دهنده‌ای آشکارا هستم. (۷۰)
بیاد آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم. (۷۱)
چون کاملا تمامش کردم و در آن از روح خود
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۱
دمیدم همه بر او سجده کنید. (۷۲)
آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند. (۷۳)
مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴)
گفت:
ای ابلیس چه چیز باعث شد که تو به موجودی که من با قدرت خود او را آفریدم سجده نکنی، آیا تکبر و نخوت کردی یا مقامی ارجمند داشتی؟ (۷۵)
گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. (۷۶)
فرمود: از این جایگاه دور شو که تو رانده درگاه منی. (۷۷)
و مسلّما تا روز قیامت لعنت من بر توست. (۷۸)
شیطان گفت: پس مرا مهلت ده که تا روز قیامت زنده مانم. (۷۹)
فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۸۰)
(ولی) تا روز معیّن و معلومی. (۸۱)

گفت: به عزّت و جلالت سوگند همگان را گمراه خواهم کرد. (۸۲)

مگر آنها که از بندگان خالص تو باشند. (۸۳)

خداوند گفت: به حقّ سوگند و آنچه می‌گویم حقّ و راست است. (۸۴)

که جهنّم را از تو و از همه پیروانت پر می‌کنم. (۸۵)

(ای رسول ما) بگو: من از شما مزدی نمی‌خواهم و من از آنان نیستم که به دروغ چیزی بر خود می‌بندند. (۸۶)

این قرآن جز اندرز و پند برای جهانیان نیست. (۸۷)

و پس از مدّتی از خبر آن آگاه می‌شوید. (۸۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۱

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ آنچه به شما خبر دادم از این که من پیامبرم و خدا یکی است و از روز قیامت، همه خبرهای بزرگ و مهمی هستند که جز فرد بسیار غافل و بی‌خبر از آن اعراض نمی‌کند. برخی از مفسران گویند: مقصود از «نَبَأٌ عَظِيمٌ» قرآن است.

ما کانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلی إِذْ يَخْتَصِمُونَ برای من از سخنان فرشتگان، هنگامی که مخاصمه می‌کردند، آگاهی نبود.

إِذْ قالَ رَبُّکَ ... عبارت «إِذْ قالَ» بدل از جمله «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» است و مقصود از «ملأ- أعلی» همان افراد داستان بعدی هستند که عبارتند از فرشتگان، آدم و ابلیس، زیرا آنها همه در آسمان بودند و گفتگو میان آنها بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۲

إِلَّا أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ کلمه «أنما» به عنوان این که حکایت و نقل قول باشد، به کسر خوانده شده است، یعنی جز این سخن که به شما بگویم من تنها بیم دهنده آشکاری هستم، به من چیز دیگری وحی نشده است و در صورتی که به فتح خوانده شود در تقدیر لأنّما بوده است و مقصود این است که به من وحی نشده است مگر برای انذار و بیم دادن، پس حرف (لام) حذف شده است و فعل به آن مربوط می‌شود و ممکن است که در موضع و محل رفع باشد، یعنی به من جز این سخن وحی نشده است و آن این است که انذار و تبلیغ کنم و در آن کوتاهی نکنم.

لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ مقصود از «بیدی» این است که من خودم، بی‌واسطه غیر، آفریدن او را به عهده گرفتم و علت این که فرموده با دستهایم آفریدم این است که انسان بیشتر کارهایش را با دست انجام می‌دهد و نسبت به کارهایی که با اعضای دیگر انجام می‌شود، غلبه با کارهای دست است، حتی در کار قلب هم می‌گویند:

کاری است که دستهایت انجام می‌دهد و همچنین به کسی دو دست ندارد، گویند:

(دستهایت بسته است و دهانت می‌دمد) و از این مورد است، این آیه که خداوند می‌فرماید: مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا، «از حیواناتی که به قدرت خود آفریدیم» «۱» و همچنین است آیه مورد بحث «لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» برخی گویند: عرب کلمه یدان و یدین را بر قدرت و توانایی اطلاق می‌کند. چنان که شاعر گفته است: تحملت من ذلفاء ما لیس لی به و لا للجبال الراسیات یدان. «۲»

أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِينَ خود را بالاتر از آنچه هستی، می‌دانی یا خود را از کسانی می‌دانی که شأن و مقامشان بالاتر از این است که سجده کنند، بنا بر این از این جا بیرون رو و منظور از (این جا) یا بهشت است و یا آسمانها و برخی هم گفته‌اند:

۱- یس/ ۷۱.

۲- من از ذلفا چیزی را تحمل کردم که نه در قدرت من بود و نه در قدرت کوه‌های بلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۳

مقصود، مقام و مرتبه‌ای است که در آفرینش به او داده شده بود: (و پس از رانده شدن) از سفیدی و نورانیتی که داشت، به سیاهی و ظلمت، تغییر یافت.

قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ کلمه «فالحق» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، در صورت رفع بنا بر این است که یا خبر برای مبتدای محذوف است و در تقدیر فانا الحق بوده است و یا مبتدایی است که خبر آن حذف شده و در اصل فالحق قسمی بوده است. و در صورت نصب، بنا بر این است که مورد قسم است و در تقدیر «الحق لأملاٴن» بوده است به حق قسم که جهنم را پر می‌کنم. و مانند این عبارت است: اللَّه لأفعلن به خدا سوگند مسلما انجام می‌دهم.

عبارت «وَ الْحَقَّ أَقُولُ» جمله معترضه است که میان مقسم به (الحق) و مقسم علیه (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...) برای تأکید بیان شده است و مقصود از «حق» یا نام خداوند جل و علاست و یا چیزی است که نقیض باطل است. و خدا با قسم خوردن به آن، آن را بزرگ داشته است.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ «منک» یعنی آن که از جنس تو است که منظور همان شیطانها هستند. و کسانی از فرزندان آدم که از آنها پیروی کردند و مقصود این است که جهنم را از متبوعان و تابعان، همگی پر می کنم.

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ من برای قرآن از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم.

وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ و من از کسانی نیستم که خود نمایی و تصنع به چیزی کند که آن را ندارد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: برای شخص متکلف، سه نشانه است: با برتر از خودش جدال و منازعه می کند، اقدام به کارهایی می کند که به آنها دست نمی‌یابد، چیزهایی می گوید که نمی‌داند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ این قرآن چیزی نیست جز تذکر و اندرزی برای جهانیان و همه مردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۴

وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ و البته خبر راستی و حقیقت قرآن را بعد از زمانی خواهید دانست، زمان پس از مرگ، یا زمان آشکار شدن دین و گسترش اسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۵

سوره زمر ..... ص : ۳۵۵

اشاره

این سوره مبارکه، جز چند آیه‌ای (بقولی سه آیه‌اش)، در مکّه نازل شده و مکّی است.

عدد آیه‌های این سوره پیش کوفیان ۷۵ آیه و پیش بصریان ۷۲ آیه است. عبارت:

فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ، غیر کوفی است. و عبارت: مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ دوّمی و: مُخْلِصاً لَهُ دِینِی و: مِنْ هادٍ دوّمی و: فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، هر چهار تا کوفی هستند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۵۵

ابیّ بن کعب از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره زمر را بخواند خدا امید او را از رحمت خود قطع نمی‌کند. و ثواب خائفان از خدا را به او می‌دهد. «۱»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره زمر را بخواند خدا شرافت و عزّت دنیا و آخرت را به او می‌دهد و بدون مال و

عشیره او را عزیز و محترم می‌کند به گونه‌ای که هر کس او را با شکوه و هیبت می‌بیند و بدنش را بر آتش حرام می‌کند. «۲»

-۱

و من قرأ سورة الزّمر لم يقطع اللّه رجاءه و اعطاه ثواب الخائفين خافوا اللّه.

-۲

من قرأ سورة الزّمر اعطاه اللّه شرف الدّنيا و الآخرة و اعزّه بلا مال و لا عشيرة حتّى يهابه من يراه و حرّم جسده على النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲) أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفى مِمَّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۶

این کتابی است که از جانب خداوند پیروزمند حکیم نازل شده است. (۱)

ما این کتاب را به حق و راستی بر تو فرستادیم، پس خدا را پرستش کن و دینت را برای او خالص گردان. (۲)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداوند است. و آنان که جز خدا را به دوستی و پرستش برگرفتند و گفتند ما اینان را نمی‌پرستیم مگر برای این که وسیله تقرّب ما به خداوند باشند و خدا در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کند. خدا آن را که دروغگو و بسیار کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند. (۳)

اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست که فرزند انتخاب کند، از میان مخلوقاتش هر چه را که می‌خواست برمی‌گزید، او منزّه است، اوست خدای یکتای قهّار. (۴)

آسمانها و زمین را به حقّ آفرید، شب را بر روز داخل می‌کند و روز را بر شب و ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۵۷

خورشید و ماه را مسخّر فرمان خویش قرار داد، هر کدام تا مدّت معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند، آگاه باشید او قادر بخشنده است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۷

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ كلمه «تنزيل» يا مبتداست و خبر آن ظرف است و يا خبر مبتدای محذوف است و در تقدير چنين است: هذا

تنزیل الکتاب عبارت جار و مجرور صله «تنزیل» است، چنان که گویی: نزل من عند اللّه، و ممکن است که صله نباشد و خبر بعد از خبر باشد و یا حال است برای «تنزیل» که معنای اسم اشاره عامل آن است.

مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ در حالی که دینت را، به سبب ایمان به توحید و صفای باطن، از شرك و ریا پاك كرده باشی و دین خالص دینی است که از هر گونه ریا و سمعه پاك باشد. قتاده گفته است: منظور شهادت به یگانگی خداست.

برخی گویند: آن اعتقاد واجب است از توحید، عدل، نبوّت و عمل به دستورهای دین و بیزاری از دینهای دیگر غیر از اسلام.

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ کسانی که جز خداوند، دوستان و معبودانی گرفتند و گفتند: ما آنها را پرستش و عبادت نمی‌کنیم مگر برای این که وسیله نزدیکی و تقرّب ما پیش خدا باشند، یعنی پیش خداوند شفیع ما شوند.

إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللَّهِ زُلْفی کلمه «زلفی» اسمی است که به جای مصدر «قربی» آمده است. و خبر «الذین» عبارت «إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ» است.

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی منظور از هدایت نکردن این است که خداوند آنها را مورد لطف و مرحمت خود قرار نمی‌دهد و در علم خداوند گذشته است که آنها از هلاك شوندگانند و خداوند اراده نکرده است که آنها را به ایمان، هدایت کند به این دلیل که در این آیه فرموده است: أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ «اما قوم ثمود را هدایت کردیم» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۸

برای آنها رسول فرستادیم.

لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً خداوند سخن کسانی را که می‌گفتند: فرشتگان دختران خداوندند تکذیب می‌کند، لذا در پی آن می‌فرماید لَوْ أَرادَ اللَّهُ ... اگر خدا اراده می‌کرد که فرزندی بگیرد ممتنع بود، زیرا این امر محال است، مگر این که از میان آفریده‌هایش بعضی را برگزیند و به خود نزدیک سازد. چنان که پدری فرزندش را به خود نزدیک کند.

سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ سپس خداوند با ذکر این آیه «سُبْحانَهُ ...» خودش را از این که فرزندی اتخاذ کند، پاك و منزه می‌داند.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ سپس خداوند، آفرینش آسمانها و زمین و به هم پیچیدن شب و روز را بر یکدیگر و مسخر کردن خورشید و ماه و سیر آنها را تا زمان معین و پراکنده شدن و کثرت انسانها را از یك پدر و خلقت حیوانها را بر یگانگی و وحدانیت خود و این که شریك و همتایی ندارد، دلیل آورده است.

الواحد القهار واژه «قهار» یعنی همیشه پیروز است و هرگز مقهور و مغلوب نمی‌شود.

یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ فعل «یُکَوِّرُ» از ماده: تکویر، به معنای پیچیدن است چنان که گویند: کان العمامهٔ علی رأسه و کورها: عمامه را بر سرش پیچ داد و آن را پیچید.

مقصود این است که چون تاریکی شب روز را می‌برد و شب جای آن را می‌گیرد، گویا شب به روز پیچیده شده است هم چنان که لباس به شخصی که آن را پوشیده پیچیده شده است، بعضی از مفسران گویند: معنایش این است که هر یك دیگری را پنهان می‌کند، بنا بر این به شیء ظاهری تشبیه شده است که هر گاه چیزی بر آن پیچیده شود آن را از نظرها پنهان می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۵۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۳۵۹

اشاره

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (۶) إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ (۸) أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۹) قُلْ يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۹

او شما را از یک تن آفرید و از آن یک تن همسرش را آفرید و برایتان از چهارپایان هشت جفت ایجاد کرد. او شما را در شکم مادرتان در چند مرحله گوناگون در تاریکیهای سه‌گانه، آفرینش بخشید. این است خدای یکتا پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست.

هیچ معبود و خدایی جز او نیست. پس چگونه از حقّ رویگردان می‌شوید. (۶)

اگر ناسپاسی کنید خدا از شما بی‌نیاز است و هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۰

ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد. و اگر سپاسگزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

سپس بازگشت همه به سوی پروردگارتان است، او شما را از کارهایی که می‌کردید آگاه می‌سازد، زیرا او از رازهای درون خلق به خوبی آگاه است. (۷)

چون به آدمی گزندی رسد به پروردگارش روی می‌آورد و او را می‌خواند امّا آن گاه که نعمتی به او ببخشد همه آن دعاها را که پیش از این کرده بود، از یاد می‌برد و برای خدا همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او گمراه کند، بگو: اندکی از کفرت بهره‌مند شو که تو از دوزخیان خواهی بود. (۸)

آیا چنین کسی با آن کس که در ساعتهای شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیداوار است یکسان است؟ بگو آیا آنان که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان متذکّر می‌شوند. (۹)

بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان بترسید، برای کسانی که در این جهان نیکی کرده‌اند پاداش نیک است و زمین خدا بسیار پهناور است، همانا پاداش صابران بی‌حساب و کامل ادا می‌شود. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۰

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ شما را از آدم آفرید و حوا همسرش را نیز از دنده‌های او آفرید. عبارت «جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» به وسیله «ثمّ» عطف شده است تا دلالت کند که این قسمت از آیه که دلالت بر آفرینش یک فرد از یک فرد می‌کند و بر خلاف جریان عادی است، با قسمت اول آیه که بیانگر ایجاد خلق کثیری از یک فرد است، در فضیلت و مزیت مباینت دارد.

برخی از مفسران گویند: مقصود این است که خداوند ابتدا ذریه آدم را از پشتش مانند مورچه خارج کرد و پس از آن حوا را آفرید.

وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ این چارپایان قسمت و مقدر شما شده است چون

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۱

مقدرات و قسمتهای انسان به نزول از آسمان توصیف می‌شوند، زیرا آنچه باید بشود در لوح محفوظ نوشته شده است و گویی از آن جا نازل می‌شود و برخی گفته‌اند: چون حیوانها به وسیله گیاه زندگی می کنند و گیاه به وسیله باران می‌روید و باران هم از آسمان نازل می‌شود، گویا حیوانها نازل شده‌اند.

ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ مقصود از کلمه «ازواج» نر و ماده این حیوانات است، شتر نر و ماده، گاو نر و ماده، میش نر و ماده، بز نر و ماده. «۱»

خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفرینشی پس از آفرینشی بدین طریق که ابتدا نطفه است، سپس علقه، و پس از آن مضغه، و بعد مضغه با استخوان، سپس استخوان با گوشت.

تا این که انسانی مستوی الخلقه و کامل می‌شود.

فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ تاریکیهای سه گانه عبارتند از: تاریکی شکم، تاریکی رحم، تاریکی مشیمه (بچه‌دان).

ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ آن که چنین کارهایی می کند خدایی است که پروردگار شماست.

و فرمانروایی جهان هستی از آن اوست.

فَأَنَّی تُصْرَفُونَ با این دلیلهای آشکار چگونه شما از عبادت خدا منصرف می‌شوید و به عبادت غیر او روی می آورید.

إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ مسلما خداوند از شما و ایمانتان بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید.

وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ خداوند، از لطف و رحمتی که دارد، کفر و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و از آن راضی نیست، زیرا سبب هلاکت و نابودی آنها می‌شود.

۱- باید توجه داشت که کلمه «زوج» به هر یک از جنس نر و ماده گفته شده است که مجموعا هشت زوج می‌شوند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۲

وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ و اگر سپاسگزار باشید می‌پسندد و از آن راضی است، زیرا آن سبب کامیابی و رستگاری شماست و این که خداوند از کفر و ناسپاسی شما ناراضی است و از شکر و سپاسگزاری خوشنود است به جهت نفع و صلاح شماست و گرنه (از کارهای شما) هرگز نفعی و بهره‌ای به او نمی‌رسد. حرف «هاء» در فعل «یرضه» ضمیری است که به «شکر» بر می گردد که از مفهوم عبارت «ان تشکروا» فهمیده می‌شود.

مُنِیباً إِلَیْهِ تنها به سوی خدا برگشت کنید و از غیر او امیدی نداشته باشید.

ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ هنگامی که خداوند به انسان بخشش و عطا کند، اصل «خول» یا به این معناست که خدا انسان را، خائل مال، و خال مال، قرار داده است و او کسی است که از مالی سرپرستی کند و به خوبی از عهده آن برآید، یا معنا این است که خداوند انسان را بزرگ و مفتخر کرد و از این معناست این مثال که گویند: الغنی طویل الذیل میاس. «۱»

نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ انسان [در حال غنا] آن بلاها و ضررهایی را که از خدا می‌خواست تا آنها را بر طرف کند فراموش می کند. برخی از مفسران گفته‌اند:

معنا این است خدایی را که بدرگاه او تضرع و زاری می کرد، فراموش می کند. حرف «ما» به جای (من) آمده است چنان که در این آیه فرموده است: وَ ما خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی «قسم به مخلوقهایی که خداوند آنها را نر و ماده آفرید» [که حرف «ما» به جای «من» گفته

شده است] «۲».

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ فعل «لیضل» هم به فتح «یاء» و هم به ضم آن خوانده شده است و مقصود این است که نتیجه شریک قرار دادن برای خداوند، گمراه شدن یا گمراه

۱- غنی و ثروتمند بلند دامن است حالش نیکوست و خرامان می‌رود.

۲- اللیل / ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۳

کردن از راه حق و خداوند است. گاهی غرض و هدف از کار، نتیجه آن است و گاهی نتیجه کار غرض و هدف نیست.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا این عبارت جمله امری است که در معنای خبر است، مانند این که عربها می‌گویند: اذا لم تستحی فاصنع ما شئت اکنون که شرم نمی‌کنی هر چه می‌خواهی انجام ده. گویا به او می‌گویند: اکنون که از دستور و امر به ایمان، اطاعت نمی‌کنی، شایسته است که از این پس به تو امری نشود و حتی برای زیاد شدن بدبختی و شقاوتت، امر به ترک آن شوی.

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ کلمه «أمن» هم بدون تشدید خوانده شده که در این صورت همزه حرف استفهام است و هم با تشدید خوانده شده بنا بر این که حرف «أم» بر کلمه «من» داخل شده و در تقدیر چنین است: ام من هو قانت کغیره، «من» مبتدا است که خبر آن به سبب دلالت سیاق کلام بر آن، حذف شده است. و آن جریان ذکر کافران است پیش از آن و همچنین آیه پس از آن قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ.

بعضی گویند: مقصود و معنا این است که آیا این [شخص گمراه] بهتر است یا کسی که عبادت کننده است و یا معنا این است که آیا شخص عبادت کننده بهتر است یا کسی که کافر است؟

آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً در ساعتهای شب سجده کننده و قیام کننده است، مقصود این است که در نماز شب گاهی در سجده و گاهی در قیام است و مراد از قنوت دعایی است که نمازگزار ایستاده در نماز «وتر» می‌خواند و در حدیث است که بهترین نماز نمازی است که قنوت آن طولانی باشد. «۱»

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مقصود از کسانی که می‌دانند، یا

۱-

أفضل الصلاة طول القنوت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۴

عالمان دینی هستند که به علم خود عمل می‌کنند. گویا کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند، عالم نیستند. و یا معنا این است که قنوت کنندگان با غیر قنوت کنندگان برابر نیستند، هم چنان که دانشمندان با جاهلان برابر نیستند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ما کسانی هستیم که می‌دانند و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند. و شیعیان ما «اولوا الالباب» صاحبان خرد هستند. «۱»

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ عبارت «فِي هذِهِ الدُّنْيا» متعلق به جمله «أَحْسَنُوا» است نه به کلمه «حسنة» معنا این است کسانی که در این دنیا کار نیک کرده‌اند، برای آنها در آخرت، پاداش نیک و حسنه است که همان دخول در بهشت است و مقصود، حسنه‌ای است که اندازه و نهایتی ندارد. برخی گویند: متعلق به «حسنة» است، یعنی برای نیکوکاران، در همین دنیا حسنه و پاداش نیک است. و آن ستایش و ستودن و سلامتی و روزی فراوان است.

وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ برای این که هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنان که می‌گویند: ما در وطن خود نمی‌توانیم به کارهای نیک دست یازیم و اعمال دینی خود را به خوبی انجام دهیم باقی نماند به آنها گفته شده: زمین خدا پهناور است و شهرهای فراوان دارد، بنا بر این به شهر دیگری کوچ کنید. و در مهاجرت به شهرهای دیگر، از پیامبران و مؤمنان برگزیده، پیروی کنید تا احسان شما بر احسان آنها افزوده شود.

إِنَّما یُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ اجر و پاداش صابران، به سبب شکیبایی و استقامتشان در اطاعت و سختیها، به تمام و کمال و بی حساب داده می‌شود. و به علت زیادی، شماره و حساب آن ممکن نیست. ابن عباس گفته است که هیچ حسابگری به حساب آن نمی‌تواند برسد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلّى اللَّه علیه و آله فرموده است:

-۱

نحن الذین یعلمون و عدونا الذین لا یعلمون و شیعتنا أولو الالباب.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۵

هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده شود و ترازوهای عدالت نصب گردد، برای أهل بلا نه ترازویی نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. و سپس این آیه را تلاوت فرمود. «۱»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۳۶۵

اشاره

قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ (۱۲) قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی (۱۴) فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى فَبَشِّرْ عِبادِ (۱۷) الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۸) أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ (۱۹) لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعادَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۶۵

بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص نمایم. (۱۱)

و مرا فرموده‌اند که نخستین مسلمان باشم. (۱۲)

بگو: اگر من نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت)

-۱

اذا نشرت الدواوين و نصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء ميزان و لم ينشر لهم ديوان و تلا هذه الاية.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۶۶

می‌ترسم. (۱۳)

بگو من تنها خدا را می‌پرستم و دینم را برای او خالص می‌کنم. (۱۴)

شما هر کس را جز او می‌خواهید بپرستید، بگو:

زیان کنندگان کسانی هستند که در روز قیامت نفس خود و خویشان خود را از دست بدهند. به هوش باشید که این زیانی آشکار است. (۱۵)

بالای سرشان پرده‌ها و طبقاتی از آتش است و در زیر پایشان نیز پرده‌ها و فرشهایی است، این چیزی است که خدا بندگان خود را با آن می‌ترساند. پس ای بندگان من از نافرمانی من بپرهیزید. (۱۶)

کسانی که از پرستش بتان دوری کرده‌اند و به خدا روی آورده‌اند، بشارت از آن آنهاست، بنا بر این بندگان مرا بشارت ده. (۱۷)

آنان که به سخن گوش می‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. (۱۸)

آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب بر او محقّق و قطعی شده، رهایی بخشی؟ آیا می‌توانی کسی را که درون آتش است، برهانی. (۱۹)

امّا برای آنان که از خدا می‌ترسند غرفه‌هایی بر فراز هم ساخته شده که از زیر آن غرفه‌ها نهرها جاری است. این وعده خداوند است و خداوند در وعده خود خلاف نمی‌کند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۶

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ من به اخلاص دین برای خدا مأمور شدم.

وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ علت امر به اخلاص این است که از نخستین مسلمانان باشم، یعنی در اسلام از همه پیشی بگیرم و پیشوای مسلمانان در دنیا و آخرت باشم و مقصود این است که اخلاص برای خدا، سبقت در دین هم هست، بنا بر این کسی که دین را برای خدا خالص کند، سبقت در آن هم دارد قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي تکرار این عبارت برای این است که در عبارت اولی از امر به عبادت و اخلاص خبر می‌دهد. و در دومی خبر می‌دهد که من تنها دین و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۶۷

عبادتم را برای خدا خالص می‌کنم، و لذا در دومی لفظ «اللّه» پیش از «اعبد» آمده است، ولی در اولی پس از «اعبد» ذکر شده است، بنا بر این در عبارت اول سخن از نفس عبادت است و در دومی از خدایی که عبادت برای او انجام می‌شود، لذا پس از آن این آیه را فرمود: فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ.

قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بگو آنان که کاملا زیانکارند، کسانی هستند که نسبت به نفس خود و نسبت به بستگان خود، زیان کرده‌اند، زیرا نفس خود را در دوزخ انداخته‌اند و خویشان آنها در بهشتی هستند که برایشان آماده شده است. (و هرگز با اینها ارتباطی نخواهند داشت).

أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ خداوند با این آیه که با حرف تنبیه شروع می‌شود و ضمیر فصل (هو) میان مبتدا و خبر آمده است و کلمه «خسران» به صفت «مبین» توصیف شده است، نهایت زیان آنها را بیان می‌فرماید.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ کلمه «ظلل» جمع ظله است و به معنای پرده‌ای است که در سمت بالا نصب شده باشد و منظور طبقاتی

از آتش است.

وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر آنها طبقاتی از آتش است که «ظلل» و پرده‌هایی است برای دیگران که در زیر هستند، زیرا آتش طبقات پایین همه جا را فرا گرفته است.

ذلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ این چگونگی عذاب که بیان شد، چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را می‌ترساند تا با امتثال از دستورهای او از عذابش پرهیز کنند.

يا عِبادِ فَاتَّقُونِ ای بندگان من پرهیزگار باشید، زیرا حجت بر شما تمام شده است.

وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ واژه (طاغوت) چون مصدر است، (هم برای مفرد) یک شیطان (و هم برای جمع) شیطانها گفته می‌شود، ولی در این جا منظور جمع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۸

أَنْ يَعْبُدُوها این عبارت بدل اشتمال از (طاغوت) است.

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ مقصود از بندگانی که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترینش را پیروی می‌کنند، همان بندگانی هستند که از طاغوت، دوری و به سوی خدا بازگشت کرده‌اند، نه غیر آنها. آن گاه اسم ظاهر به جای ضمیر آورده شده است. و خداوند اراده کرده است که آن بندگان در دین نقاد باشند و میان خوب و خوبتر تمیز دهند و این نقادی شامل مذهبها هم می‌شود و باید مذهبی را که ثابت‌تر و از نظر دلیل قوی‌تر است، اختیار کنند.

أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ این آیه در اصل و تقدیر چنین است: أ فمن حق ...

أ فأنت تنقذه و تخلصه من النار اسم ظاهر «من فی النار» به جای ضمیر آمده است برخی گویند: عبارت «كَلِمَةُ الْعَذابِ» آخر جمله است و مقصود این است کسانی که عذاب بر آنها واجب شده است مانند کسانی هستند که بهشت بر آنها واجب شده است. سپس «أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ ...» جمله دیگری است که شروع می‌شود (در این صورت آیه دارای دو جمله است) و مراد از «كَلِمَةُ الْعَذابِ» این آیه است که می‌فرماید:

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...» منظور این است که ای رسول ما تو نمی‌توانی اسلام را به زور در دل آنها وارد کنی.

لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مقصود از «غرف» در این جا طبقه‌های فوقانی ساختمان است که روی هم ساخته می‌شود.

وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعادَ کلمه «وعد» مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است زیرا عبارت «لَهُمْ غُرَفٌ» به معنای «وعدهم اللّه ذلک» است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۳۶۸

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۲۱) أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللَّهِ ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۲۳) أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۶۹

ترجمه: ..... ص : ۳۶۹

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان باران فرستاد و آن را به صورت چشمه سارهایی در زمین روان گردانید. آن گاه با آن گیاهان و زرعهای گوناگون برویانید. سپس همه خشک می‌شوند به گونه‌ای که آن را زرد می‌بینی و پس از آن می‌شکند و خردشان می‌کند. هر آینه در این جریان اندرزی برای خردمندان است. (۲۱)

آیا کسی که خدا سینه و دلش را برای اسلام گشوده و او در پرتو نور پروردگارش قرار گرفته است، همانند کسی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر آنان که دلهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکارند. (۲۲)

خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش، در فصاحت و بلاغت، همانند یکدیگر است و آیه‌هایی مکرّر دارد که از شنیدن آیاتش، لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد.

سپس جان و تنشان را به ذکر خدا آرام و مشغول سازد. این کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۰

هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهنمایی نخواهد بود. (۲۳)

آیا کسی که روز قیامت، عذاب سخت الهی را با چهره خویش از خود باز می‌دارد، مانند فرد بهشتی است؟ به ستمکاران گفته می‌شود: به کیفر کارهایی که می‌کردید عذاب را بچشید. (۲۴)

کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و عذاب از جایی که نمی‌دانستند بر آنها فرود آمد. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۰

فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ این آب باران به داخل زمین نفوذ می‌کند و از آن جا، به صورت چشمه و نهر و قنات، روی زمین جاری می‌شود.

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ مقصود از گوناگون بودن زراعت، یا اقسام آن است مانند گندم، جو، برنج و غیره و یا رنگهای آن است مانند سبز، زرد، سفید و سرخ.

ثُمَّ يَهِيجُ پس از مدتی آن زراعت خشک می‌شود.

ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً سپس آنها را می‌شکند و خرد می‌کند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ در این فرایند اندرز و تذکری است برای دارندگان عقل سلیم در شناختن صانعی که ایجاد کننده جهان است.

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ آیا کسی که خدا را شناخت و دانست که دارای لطف و مرحمت است و به او لطف کرده که سینه او را برای قبول اسلام باز کرده است، مانند کسی است که لطفی به او نشده و سینه‌اش تنگ و دلش سخت است. در این آیه هم مانند آیه أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ خبر حذف شده است.

فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ مقصود از نور خدا همان لطف و رحمت اوست.

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ به سبب ذکر خدا. مقصود این است که هر گاه خداوند و آیات او را پیش آنها یادآوری می‌کردند متنفر می‌شدند و قساوت و سنگدلی آنها بیشتر می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۱

کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ کلمه کتاب بدل یا حال برای عبارت «أحسن الحدیث» است.

کلمه «متشابها» مطلق شباهت است، یعنی هر بخشی از قرآن شبیه بخش دیگر است، بنا بر این هم شامل تشابه در معناست مانند صحت و درستی و بهره‌مند شدن مردم از آن و هم شامل تشابه در الفاظ است، مانند تناسب در الفاظ و تشابه در اعتدال آنها و جودت معانی و هماهنگی در نظم و تألیف و اعجاز.

کلمه «مثانی» جمع: «مثنی» است و به معنای مکرر و تکرار است. و چون داستانها و احکام و اندرزهای قرآن تکرار شده است. به صفت «مثانی» توصیف شده است. برخی گویند: بدین سبب است که تکرار تلاوتش ملال آور نیست، چنان که در وصف قرآن گفته شده است: قرآن با خواندن مکرر بی‌ارج و کهنه نمی‌شود. «۱»

چون کتاب مجموعه‌ای از جزئیات و تفصیلهاست و اجزاء یک چیز همان مجموعه آن است، برای لفظ کتاب، با این که مفرد است (نظر به مجموعه‌اش)، صفت جمع که مثانی باشد آورده شده است.

ممکن است نصب «مثانی» به عنوان تمیز «متشابها» باشد (نه به سبب صفت بودن) چنان که گویی: رأیت رجلا حسنا شمائل مردی را که از نظر خوی و سرشت نیکو بود، دیدم. در این صورت معنا این است که (کتاب) از نظر «مثانی» متشابه است و فایده تکرار این است که نفس انسانی از اندرز و موعظه متنفر است و اگر پس از مرتبه اول تکرار نشود تأثیر چندانی نخواهد داشت.

تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ فعل «تقشعر» به معنای لرزیدن و منقبض شدن است، یعنی اندام آنها (از خوف خدا) سخت می‌لرزد و منقبض می‌شود و هر گاه اندام کسی از ترس بلرزد و موی بدنش راست شود گویند: اقشعر جلوده من الخوف وقف شعره، مقصود این است که هر گاه قرآن و آیه‌های تهدید آمیز آن را

۱- لا یتفه ولایتشان و لا یخلق علی کثرة الرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۲

بشنوند، ترک شدیدی آنها را فرا می‌گیرد. سپس هنگامی که خدا و رحمت و مغفرت واسعه‌اش را متذکر می‌شوند، اندامشان نرم و دلهایشان آرام می‌شود. و چون «لان» معنای فعلی را که به «الی» متعدی می‌شود در بردارد، به الی متعدی شده است و گویا خداوند فرموده است: سکنت، یا اطمأنت الی ذکر اللَّه، یعنی با یاد خدا مطمئن می‌شوند و نرمی بی‌انقباض و امید بی‌ترس و خوف می‌یابند.

از آن جا که رحمت خدا بر غضبش پیشی دارد، در عبادت تنها به «ذکر اللَّه» بدون ذکر رحمت، اکتفاء شده است، بنا بر این اصل و اساس کار خدا بر رحمت و رأفت است و گویا خداوند فرموده است: هنگامی که خدا و مبنای کار او را که بر رحمت و مهربانی است، متذکر می‌شوند ترس دلشان و لرزش اندامشان بدل به امید و نرمی می‌شود.

ذلِکَ هُدَی اللَّهِ اشاره به «کتاب» است، و آن کتاب، هدایت الهی است و با آن هر کس از بندگانش را که بخواهد، یعنی پرهیزکاران را، برای رسیدن به مقام این خوف و رجا، توفیق می‌دهد و هدایت می‌فرماید.

یا این که «ذلک» اشاره است که خوف و رجا هدایت الهی است، یعنی اثر هدایت خداوند، که همان لطف اوست، همین بیم و امید است و چون این بیم و امید به سبب هدایت حاصل شده، خداوند آن را هدایت نامیده است.

یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ خداوند به وسیله این اثر هر کس از بندگانش را که بخواهد هدایت می‌کند. مقصود این است که هر کس با این افراد خائف و راجی دوستی و مصاحبت کند و آنها را در حال بیم و امید ببیند، از آنها پیروی می‌کند.

وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ کسانی را که خدا گمراه کند، یعنی به علت قساوت دلشان لطف خدا در آنها اثر نکند، هیچ چیز دیگری برای راهنمایی در آنها اثری ندارد و هدایت نمی‌شوند.

أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ این عبارت در اصل: أ فمن یتقی بوجهه سوء

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۷۳

العذاب کمن أمن العذاب بوده است. و خبر آن حذف شده است.

عرب گوید: اتقاه بترسه، با سپر خودش را حفظ کرد، یعنی ابتدا با حادثه‌ای روبرو شد و سپس خودش را با سپر حفظ کرد، مقصود این است که هر گاه انسان با حادثه‌ای روبرو می‌شود، با دست به مقابله آن می‌رود و می‌خواهد چهره خودش را با دست از حادثه نگهدارد، زیرا صورت مهمترین اعضای بدن است.

کسانی که با دستهای به گردن بسته در آتش افکنده می‌شوند هیچ وسیله‌ای ندارند که خود را از آتش نگهدارند جز صورتشان که در حادثه‌ها آن را به وسیله اعضای دیگر (مانند دست) حفظ می‌کردند.

برخی گفته‌اند مراد از وجه جمله «مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ» است یعنی از سویی که گمان نمی‌بردند و هیچ فکر نمی‌کردند که از این راه عذاب بر آنها وارد شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۶ تا ۳۱] ..... ص : ۳۷۳

اشاره

فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲۷) قُرْآناً عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ (۳۰)
ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۳

خداوند عذاب و خواری دنیا را به آنها چشانید، ولی اگر بدانند، عذاب آخرت، بسیار سخت‌تر است. (۲۶)

ما برای مردم در این قرآن هر گونه مثلی آوردیم شاید پند گیرند. (۲۷)

قرآنی است به زبان عربی (فصیح) بی‌هیچ انحراف و کجی شاید مردم پرهیزکار شوند. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۳۷۴

خداوند مثلی می‌زند: مردی را که چند تن در او شریکند [مانند برده‌ای که میان چند نفر مشترک باشد]. و بر سر او اختلاف دارند و مردی را که تسلیم فرمان یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟

سپاس مخصوص خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۲۹)

تو می‌میری و آنها نیز می‌میرند. (۳۰)

سپس تمام شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه و دادخواهی می‌کنید. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۴

قُرْآناً عَرَبِیًّا هر دو کلمه حال تأکیدی هستند. چنان که گویند: جاءنی زید رجلا صالحا، زید که مرد صالحی است، پیش من آمد و ممکن است که منصوب به مدح باشند [و فعل مدح حذف شده باشد].

غَیْرَ ذِی عِوَجٍ مستقیم است و هیچ گونه کجی و تضاد و اختلافی در آن نیست، واژه «عوج» مخصوص کجیهای معنوی است نه انحرافهای ظاهری و لفظی.

رَجُلًا فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ برده‌ای که مشترک میان چند شریک است و شریکها پیوسته با هم اختلاف و نزاع دارند و هر یک می‌خواهد که آن برده تنها در خدمت او باشد و او هم باید به نوبت خدمت کند.

وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ و مردی که تسلیم یک مالک است و تنها خالص برای اوست و در آنچه صلاح اوست به او اعتماد می‌کند و توجه و همّ او فقط به یک چیز است، آیا کدام یک از این دو بنده حالش بهتر و کارش به صلاح نزدیک‌تر است؟

مقصود این است که خداوند مجسم کرده حال کسی را که به خدایان متعدد عقیده دارد و از نظر مذهبی هر یک از آنها بندگی و عبودیت او را برای خود می‌خواهند و بر سر این موضوع با یکدیگر منازعه و اختلاف می‌کنند و هر یک پیروزی خود را می‌خواهد و آن برده، سرگردان و بلا تکلیف است و نمی‌داند که کدام معبود را عبادت و به کدام یک اعتماد کند و حال کسی را که تنها به یک خدا عقیده دارد و آنچه را او دستور داده است انجام می‌دهد. و به آنچه او را خوشنود یا ناخشنود می‌کند، عارف و داناست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۵

کلمه «فیه» متعلق به «شرکاء» است گویا خداوند می‌فرماید: اشترکوا فیه.

و واژه تشاکس و تشاخس به معنای اختلاف و تفاوت است و به کسی که حالتهای مختلف و دندانهای نامنظم و متفاوت دارد، گویند تشاکست احواله و تشاخست أسنانه: احوال او مختلف و دندانهای او متفاوت و نامنظم است.

کلمه «سالم» به معنای خالص و منحصر بودن به یک چیز است. و عبارت: ذا سلامهٔ لرجل، یعنی آن برده مملوک خالص آن شخص است بدون شرکت داشتن دیگری و این مورد مانند این مثال است که گویند: سلمت له الضیعهٔ ضیعه (باغ یا زمین مزروعی) خالص مال اوست.

هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا کلمه «مثلا» به معنای صفت است و به عنوان تمیز منصوب است.

و مقصود این است که آیا صفت و حال این دو مرد با یکدیگر برابر و یکسان است؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ حمد و ستایش شایسته خداوندی است که هیچ شریکی ندارد و ستایش برای هیچ معبودی جز او نیست.

بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ بلکه این موضوع را که بدان اشاره شد بیشترشان نمی‌دانند، بنا بر این در ستایش، غیر از خدا را هم شریک می‌کنند.

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ تو و آنها هر چند که اکنون زنده‌اید لکن در شمار مردگانید، زیرا هر چیزی که به طور حتم و مسلم واقع خواهد شد مثل این است که اکنون واقع شده است.

ثُمَّ إِنَّکُمْ اصل این عبارت: انک و ایاهم، بوده و ضمیر مخاطب بر ضمیر غایب غلبه داده شده است.

تَخْتَصِمُونَ روز قیامت که مخاصمه می‌کنید تو علیه آنها حجت و دلیل می‌آوری

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۶

که رسالت خود را ابلاغ کردی ولی آنها انکار و تکذیب کردند.

عبد اللَّه بن عمر گفت: مدتی دراز از عمر خود را گذراندیم در حالی که معتقد بودیم این آیه درباره ما و اهل کتاب نازل شده است، پیش خود گفتیم: ما که دارای یک پیامبر و یک کتاب هستیم چگونه با هم جدال و مخاصمه می‌کنیم، تا این که با گذشت روزگار دیدم که برخی به روی یکدیگر شمشیر می‌کشند، آن گاه دانستم که آیه درباره ما نازل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۷

جزء بیست و چهارم از سوره زمر آیه ۳۲ تا سوره فصّلت آیه ۴۶

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۷۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۰] ..... ص : ۳۷۹

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵) أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص : ۳۸۰

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد و سخن راستی را که بر او آمده است انکار می‌کند چه کسی است؟ آیا جایگاه کافران آتش دوزخ نیست. (۳۲)

امّا کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند. (۳۳)

آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها مهیّاست و این است پاداش نیکوکاران. (۳۴)

تا خداوند زشت‌ترین کارهایی را که مرتکب شده‌اند بیامرزد و به بهتر از کارهای نیکشان به آنها پاداش دهد. (۳۵)

آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست؟ آنها تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر کس را خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود. (۳۶)

هر کس را خدا هدایت کند برای او هیچ گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند مقتدر و انتقام گیرنده نیست. (۳۷)

اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ البتّه می‌گویند: خدای یکتا. بگو: درباره بتهایی که غیر از خدا پرستش می‌کنید چه تصوّری دارید؟ اگر خدا بخواهد به من زیانی برساند، آیا آنها می‌توانند آن را برطرف سازند؟ یا اگر بخواهد رحمتی به من ارزانی دارد، آیا آنها می‌توانند آن رحمت را از من باز دارند؟ بگو: خدا مرا کافی است و تمام توکّل کنندگان باید بر او توکّل کنند. (۳۸)

بگو ای قوم من شما هر چه در توان دارید انجام دهید. من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم. امّا بزودی خواهید دانست که ... (۳۹)

چه کسی به عذاب خوارکننده دنیا گرفتار می‌شود و عذاب جاوید آخرت چه کسی را فرا می‌گیرد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ دروغی را که نسبت به خدا داده‌اند این است که به گمان آنها خدا دارای فرزند و شریک است.

وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ و سخن راست یعنی قرآن و توحید را تکذیب و انکار کردند.

أ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ سپس خداوند تهدید کرده که جای چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۱

اشخاصی در دوزخ است.

و استفهام آن استفهام تقریری است (یعنی مسلما در دوزخ جای دارند).

وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ آن کسی که صدق و راستی را آورد و به آنچه آورده بود ایمان داشت پیامبر است. مقصود از ضمیر «به» هم خود آن حضرت است و هم کسانی که به او ایمان آورده‌اند، هم چنان که در آیه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ «البته کتاب را به موسی عطا کردیم شاید هدایت شوند» «۱». مقصود از «موسی» هم خود حضرت موسی و هم پیروان اوست، لذا (پس از صدّق به) فرمود «أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» فقط در این جا به صورت صفت گفته شده و در آن جا به اسم ظاهر بیان شده است و جایز است که مقصود: الفریق الذی جاء بالصدق و صدق به باشد، یعنی گروهی که راستی را آوردند و آن را تصدیق کردند که آن گروه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنانی هستند که او را تصدیق کردند.

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا مقصود از کارهای سوء و زشت، همان شرك و گناهانی است که پیش از ایمان آوردن انجام داده بودند.

بِأَحْسَنِ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ مقصود از کارهای أحسن، واجبات و مستحبات، نسبت به کارهای مباح است، زیرا مباح را نیز حسن می گویند.

أ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ منظور از «عبده» رسول خداست این کلمه، عباده هم خوانده شده است که مراد پیامبرانند.

هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ ... هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ کلمه «کاشفات» و «ممسکات» به دو صورت، با تنوین بنا بر اصل و بی‌تنوین بنا بر اضافه، خوانده شده است.

خداوند برای این که ناتوانی و عجز بیشتر بتها را در انجام آنچه از آنها خواسته می‌شود بیان کند، پس از آن که آنها را در عبارت «وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»

۱- مؤمنون/ ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۲

مذکر آورده، در این جا به صورت مؤنث ذکر فرموده، زیرا در انوثیت نرمی و سستی و ضعف است هم چنان که در رجولیت شدت و سختی است. و گویا خداوند می‌فرماید: این زنان که، لات و عزی و منات هستند عاجزتر و ناتوانتر از آنند که چیزی از آنها خواسته شود.

قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ ای مشرکان بر این حالت و مقامی که در دشمنی و انکار دین هستید، به اندازه توانایی و قدرت خود تلاش کنید.

لفظ «مکانة» به معنای «مکان» است و به طور استعاره، مکانت به جای مکان به کار رفته است. هم چنان که کلمه «هنا» و «حیث» که برای مکان هستند برای زمان هم به طور استعاره به کار می‌روند.

إِنِّي عامِلٌ این عبارت در حقیقت: انی عامل علی مکانتی، بوده است و برای اختصار حذف شده است.

يُخْزِيهِ این عبارت صفت «عذاب» است، یعنی عذابی که خوار و رسوا کننده است و آن عذاب روز «بدر» بود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۳۸۲

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۳

ترجمه: ..... ص : ۳۸۳

ما این کتاب آسمانی را برای هدایت مردم به حقّ بر تو نازل کردیم. پس هر کس که هدایت یافت به سود خود اوست و هر که گمراه شد به زیان خود او خواهد بود و تو وکیل آنها نیستی. (۴۱)

خدا به هنگام مرگ، جانها را می‌گیرد و جانهای کسانی را که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد. سپس جانهای کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده است نگه می‌دارد و دیگران را [که باید زنده بمانند] باز می‌گرداند تا وقت معیّن مرگ. در این جریان نشانه‌های روشنی است (از قدرت خدا) برای آنها که می‌اندیشند. (۴۲)

آیا آنها سوای خدا شفیعانی برگزیدند؟ به آنها بگو آیا از آنها شفاعت می‌خواهید هر چند مالك چیزی نباشند و چیزی درنیابند. (۴۳)

بگو شفاعت همگی از آن خداست، زیرا فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. سپس همه به سوی او باز می‌گردید. (۴۴)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به قیامت ایمان ندارند انزجار می‌یابد و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان می‌شوند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۳

إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ مقصود از کتاب، قرآن است و عبارت «للناس» یعنی به سبب نیاز مردم به آن، برای تمام مردم است.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها خداوند آن چیزی را که باعث زنده بودن و احساس و درك و صحت و سلامتی نفس است از آن می‌گیرد. و نیز جان کسانی را که نمرده‌اند ولی در خوابند می‌گیرد، یعنی در هنگام خواب روح آنها را می‌گیرد. و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۴

خوابیده‌ها را به مردگان تشبیه کرده است، زیرا آنها هم مانند مردگان چیزی را تشخیص نمی‌دهند و در چیزی تصرف نمی‌کنند.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ و روح کسانی را که مرگ حقیقی آنها رسیده است نگه می‌دارد، یعنی آن جانها را در هنگام مرگشان برای زنده شدن بر نمی‌گرداند و از دیگران که خوابند بر می‌گرداند تا زمان مرگ قطعی آنها برسد.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ حرف «أم» منقطعه است و به معنای «بل» است، یعنی بلکه کافران قریش شفیعانی را برگزیدند.

مِنْ دُونِ اللَّهِ بی‌اجازه و اذن خدا، زیرا کافران گفتند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند در حالی که هیچ کس بی‌اذن خدا پیش او شفاعت نمی‌کند.

أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً این عبارت در تقدیر چنین بوده است: أ یشفعون و لو کانوا ...، یعنی آیا اینها شفاعت می‌کنند هر چند

مالک چیزی نیستند و فهم و شعوری ندارند؟

قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً بگو تمامی شفاعت در اختیار و ملک خداست، بنا بر این هیچ فردی مالک آن نیست مگر این که خداوند در اختیار و به مالکیت او قرار دهد.

وَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ معنا روی کلمه «وحده» دور می‌زند و مقصود این است که هنگامی که خدایی عز اسمه به تنهایی و یگانگی نام برده می‌شود، آنها مشمئز و متنفر می‌شوند و صورتهای آنها گرفته و درهم می‌شود و هر گاه با ذکر خدا بتهای آنها هم ذکر شود بشاش و شادمان می‌شوند، بنا بر این اشمئزاز و نفرت را در برابر استبشار و شادمانی قرار داد. اشمئزاز حالتی است که دل پر از خشم و نفرت است به طوری که گرفتگی و انقباض در صورت آشکار می‌شود و استبشار حالتی است که دل پر از شادی و سرور است به طوری که چهره بشّاش و باز می‌شود.

عامل حرف «اذا» در عبارت «إِذا ذُکِرَ اللَّهُ» معنای مفاجات است و آیه در تقدیر چنین است: وقت ذکر الذین من دونه فاجاءوا وقت الاستبشار: هنگامی که از بتها

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۵

بدون خدا، ذکری به میان می‌آید ناگهان هنگام استبشار و شادمانی آنها می‌شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص : ۳۸۵

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۴۸) فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۵۰)

فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِینَ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۵

بگو بار خدایا تویی آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد. (۴۶)

اگر آنچه در روی زمین است و همانند آن از آن ستمکاران باشد، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب سخت روز قیامت رهایی یابند و از سوی خدا اموری بر آنها آشکار شود که هرگز گمان نمی‌کردند. (۴۷)

در آن روز اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آنها ظاهر می‌شود و آنچه را استهزا می‌کردند آنها را احاطه می‌کند. (۴۸)

هنگامی که انسان را گزندی رسد ما را [برای حل مشکلش]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۶

می‌خواند، سپس هنگامی که نعمتی ارزانیش دادیم گوید: این نعمت را به سبب داناییم به من داده‌اند. بلکه این وسیله آزمایش آنهاست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۹)

همین سخن را پیشینیان آنها هم می‌گفتند، ولی آنچه را گرد آورده بودند برای آنها سودی نکرد. (۵۰)

سپس کیفر اعمالشان به آنها رسید و ستمکاران از این مردم بزودی کیفر کارهای زشتشان را خواهند یافت و هرگز از چنگال عذاب الهی نمی‌توانند بگریزند. (۵۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۶

أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ خداوند به پیامبرش صلّی اللَّه علیه و آله دستور داده که محاکمه کافران را پیش او برد تا آنچه را شایسته است درباره آنها انجام دهد، بنا بر این به پیامبر فرموده که مرا با این دعا بخوان: انت تحکم ...، یعنی تو بر قضاوت و حکم کردن میان من و آنها توانایی.

در این دستور برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بشارتی است به پیروزی بر کافران، زیرا خداوند که به پیامبر دستور داد دعا کند، ناگزیر آن را اجابت می‌کند.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: من آیه‌ای را می‌شناسم که هرگز کسی آن را نمی‌خواند در حالی که چیزی از خدا بخواهد مگر این که خداوند به او عطا می‌کند و این آیه را خواند: قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ ...

وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ این آیه تهدیدی است که نهایتی ندارد و مانند این آیه است در وعده و بشارت، این آیه: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ: «کسی نمی‌داند چه پاداشهایی برای او پنهان داشته شده است که سبب روشنی چشمهاست» «۱»

۱- الم سجده/ ۱۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۷

نقل شده است که محمد بن منکدر هنگام مرگ جزع و بیتابی می‌کرد علتش را پرسیدند گفت: آیه‌ای از قرآن مرا می‌ترساند و این آیه را خواند، سپس گفت می‌ترسم که خداوند اموری را بر من آشکار کند که هرگز گمان نمی‌کردم. از سفیان ثوری نقل است که این آیه را خواند و گفت: وای بر اهل ریا وای بر اهل ریا.

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا و زشتیهای کارها ایشان برای آنها آشکار می‌شود. یا هنگامی که نامه اعمالشان را می‌دهند، بدیهای کارهایشان که مخفی بود آشکار می‌شود.

این آیه کافران را تهدید می‌کند و می‌ترساند مانند این آیه که می‌فرماید: أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ «خداوند تمام کارهایشان را ضبط کرده است و آنها فراموش کرده‌اند» «۱» یا معنا این است که جزا و پاداش بدی آنها از انواع عذاب، ظاهر و آشکار می‌شود و آن پاداش را «سیّئات» نامیده هم چنان که در این آیه فرموده: جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها «پاداش بدی پاداشی است همانند آن بدی» «۲» وَ حاقَ بِهِمْ پاداش استهزایی که می‌کردند، به آنها می‌رسد و آنها را فرا می‌گیرد.

ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً هر گاه چیزی بدون انتظار پاداش، به کسی عطا شود، گویند:

خوله شیئا چیزی به او بخشیده شد.

قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ می‌گوید: آنچه به من عطا شده است به خاطر علم و فضل و استحقاقی است که من دارم. یا معنا این است که چون خداوند به شایستگی و استحقاق من علم دارد، این نعمت را به من عطا فرموده است.

یا مقصود این است که چون من به راههای کسب و تجارت علم و آگاهی دارم، این نعمت به من داده شده است.

۱- مجادله/ ۶.

۲- شوری/ ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۸

هم چنان که قارون هم می‌گفت: علی علم عندی «این ثروت به سبب علم خود من است» «۱».

مذکر بودن ضمیر در «اوتیته» که به لفظ «نعمهٔ» بر می‌گردد برای این است که شیئی از نعمت و یا قسمتی از آن اراده شده [و ضمیر به شیء یا قسم بر می‌گردد] و ممکن است که حرف «ما» در «انما» موصوله باشد نه کافه و بنا بر این ضمیر به آن بر می‌گردد.

بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ این عبارت انکار سخن کافران است، یعنی آن طور که آنها می‌گویند:

[که اعطای نعمت به جهت علم خود ما می‌باشد] نیست، بلکه این نعمت برای امتحان و ابتلای آنهاست که آیا شکر می‌کنند یا کفران؟

مرتبه اول، در «اوتیته» ضمیر مذکر آمده است که به معنا و مفهوم نعمت بر می‌گردد، ولی در این جا ضمیر، چون به لفظ «نعمهٔ» بر می‌گردد، مؤنث آورده شده است و یا بدین سبب که خبر مؤنث است، مبتدا هم مؤنث است.

قَدْ قالَهَا ضمیر در «قالها» به کلمه یا جمله‌ای بر می‌گردد که از عبارت «إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ» فهمیده می‌شود، زیرا این عبارت، کلمه و یا جمله‌ای از قول و گفتار است.

الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مقصود از پیشینیان آنها قارون و قوم اوست، زیرا قارون هم می‌گفت: ثروت من به خاطر علم من است و چون قوم او هم به این گفتار راضی بودند، گویی همه این سخن را گفته‌اند و ممکن است در امتهای گذشته کسانی بوده‌اند که مانند این سخن را می‌گفتند و همین وبال آنها شد و کیفر کارهای زشتشان به آنها رسید.

۱- قصص/ ۷۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۸۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۲ تا ۶۰] ..... ص : ۳۸۹

اشاره

أَ وَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۲) قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۵۳) وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ (۵۶)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۵۸) بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ (۵۹) وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۹

آیا آنها نمی‌دانند که خداوند به هر کس بخواهد روزی وسیع می‌دهد و هر کس را بخواهد تنگ روزی می‌سازد؟ در این خود، نشانه‌هایی برای اهل ایمان است. (۵۲)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید مباشید، البتّه خدا همه گناهان را خواهد بخشید، زیرا او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۰

و به درگاه پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید. (۵۴)

و از بهترین دستورهایی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب الهی ناگهان بر شما فرود آید در حالی که از آن آگاه نباشید. (۵۵)

تا (روز قیامت) کسی نگوید:

افسوس و حسرت بر من که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردم و وعده‌های خدا را به سخریه و استهزاء گرفتم. (۵۶)

این دستورها داده شده است تا مبادا کسی بگوید: اگر خدا مرا هدایت و راهنمایی می‌کرد از پرهیزکاران بودم؟ (۵۷)

یا آن گاه که عذاب را می‌بینند بگوید: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می‌گشتم تا از نیکوکاران می‌شدم (۵۸)

آری آیه‌های من برای هدایت تو آمد امّا آن را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از کافران بودی (۵۹)

در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است. آیا جایگاه متکبّران در دوزخ نیست؟ (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۰

إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً مقصود این است که خداوند تمام گناهان کسی را که توبه کند می‌آمرزد بنا بر این اگر مؤمنی بدون توبه بمیرد آمرزش او به مشیت خداوند است. اگر خداوند بخواهد مطابق عدالتش با او رفتار کند او را عذاب می‌کند و اگر بخواهد مطابق فضل و کرمش با او رفتار کند او را می‌آمرزد.

هم چنان که در این آیه فرموده است: وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ «و جز شرك گناه هر کسی را که بخواهد می‌بخشد» «۱».

وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ از شرك و گناه به سوی خدا باز گردید و با پیروی کردن از دستورهای او تسلیم او شوید. برخی از مفسران گویند: مقصود این است که

۱- نساء/ ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۱

نفس خود را برای خدا خالص کنید. وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ منظور این است که آنچه را به آن مأمور شده‌ای انجام دهی و آنچه را که از آن نهی شده‌ای ترک کنی.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ کراهت دارید که چنین چیزی را بگویید (یعنی دوست ندارید در موقعیتی باشید که چنین مطلبی را بگویید) و چون مقصود از نفس بعضی از نفسها بوده است این کلمه به صورت نکره آورده شده است و منظور یا نفس کافر است و یا نفسی است که از نفسهای دیگر مشخص باشد.

کلمه «یا حسرتی» یا حسرتای نیز خوانده شده است و میان «الف» و «یاء» که عوض و معوض عنه هستند، جمع شده است.

فِی جَنْبِ اللَّهِ واژه «جنب» به معنای جانب و حق چیزی است، بنا بر این عبارت فرطت فی جنبه، یعنی در حق او کوتاهی کردم. شاعر گفته است: أما تتقین اللّه فی جنب وامق له کبد حری علیك تقطع. «۱»

و این از باب کنایه است، زیرا اگر تو کاری را به جای مردی انجام دهی. در حقیقت برای او انجام داده‌ای، در این صورت

می گویند: این کار را برای خاطر تو انجام داده است، بنا بر این عبارت در اصل: فرطت فی ذات اللَّه، بوده است. و ناگزیر مضاف الیه محذوفی در تقدیر است اعم از این که عبارت به صورت: فی جنب اللَّه یا به صورت فی اللَّه گفته شود که در هر دو صورت معنای عبادت، کوتاهی در طاعت و عبادت خدا و مانند آن است.

حرف «ما» در جمله: «ما فرطت»، مصدریه است.

وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ حرف «ان» در این جا مخففه از ثقیله است.

قتاده گفته است: مقصود این است که آن فرد تنها به اطاعت نکردن اکتفاء نمی کرد،

۱- آیا از خدا در حق عاشقی نمی‌ترسی که برای او جگری است که از حرارت عشق تو پاره پاره شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۲

بلکه دیگران را هم استهزا و مسخره می کرد، جمله «ان کنت ...» در محل حال است و گویا گفته است: من در حالی که اطاعت خدا را نمی کردم، در همان حال اطاعت کنندگان را نیز سخریه و استهزا می کردم.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِي این عبارت را به سبب حیرت و سرگردانی می گوید و آن را برای چیزی که خود را سزاوار نمی‌داند. علت می‌آورد. هم چنان که خداوند از قول آنها می‌فرماید: که علت گمراهی خود را، گمراه کردن پیشوایانشان و شیطانها می‌دانند.

بَلى قَدْ جاءَتْكَ آياتِي این جمله جواب و ردی است از خداوند عز اسمه بر گفتار او و مقصود این است که آری البته ما تو را با قرآن (و دستورهای دیگر) هدایت و راهنمایی کردیم، لیکن تو آن را انکار کردی و از قبول آن کبر ورزیدی و کافر شدی.

علت این که در این عبارت حرف «بلی» جواب برای غیر منفی واقع شده، این است که عبارت «لو أن اللَّه هدانی» به معنای: ما هدیت، می‌باشد.

كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ چیزهایی دروغی را به خدا نسبت دادند، زیرا خدا را به چیزهایی که شایسته نیست توصیف کردند و نسبت فرزند و شریک به او دادند و گفتند: هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ «این بتان شفیعهای ما پیش خدا هستند» «۱». لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ «اگر خدا می‌خواست ما آنها را عبادت نمی کردیم» «۲». وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها «و خداوند ما را به آن امر کرده است» «۳». این حرفها از کسانی که فعل قبیح را نسبت به خدا می‌دهند و با خداوند چیزهای دیگری را هم قدیم می‌دانند بعید نیست، (بنا بر این برای خدا شبیه و مانند قائلند).

۱- یونس/ ۱۸.

۲ زخرف/ ۲۰.

۳ اعراف/ ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۳

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس خود را امام بداند بی‌آن که از جانب خدا باشد اهل این آیه است گفته شد اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: آری. «۱»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس روایتی از ما نقل کند ما روزی از او سؤال خواهیم کرد اگر راست نقل کند خدا و رسولش را تصدیق کرده است. و اگر بر ما دروغ بندد، بر خدا و رسولش دروغ بسته است، زیرا ما هنگامی که چیزی را می گوییم، نمی گوییم فلان و فلان گفته‌اند. بلکه می گوییم خدا و پیامبرش گفته است، سپس این آیه را تلاوت فرمود. «۲»

وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ اگر معنا را دیـدن با چشم ظاهر بـدانیم این عبارت در موضع حال است و اگر مقصود از دیدن با دیده دل باشد این عبارت مفعول دوم است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۱ تا ۶۷] ..... ص : ۳۹۳

اشاره

وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفـازَتِهِمْ لا ـ یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا ـ هُمْ یَحْزَنُـونَ (۶۱) اللَّهُ خـالِقُ کُـلِّ شَـیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَـیْءٍ وَکِیلٌ (۶۲) لَهُ مَقالِیـدُ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِـرُونَ (۶۳) قُـلْ أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُـدُ أَیُّهَا الْجاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ (۶۵)
بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۶۶) وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۷)

۱-

کل امام انتحل امامهٔ لیست له من اللّه فهو من أهل هذه الآیهٔ قیل و ان کان علویا فاطمیا قال و ان کان

۲-

من حـدث عنا بحـدیث فنحن سائلوه عنه یوما فان صـدق علینا فانما یصـدق علی اللّه و علی رسوله و ان کذب علینا فانما یکذب علی اللّه و علی رسوله لانا اذا حدثنا لا نقول قال فلان و قال فلان و انّما نقول قال اللّه و قال رسوله ثم تلا هذه الآیهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۴

ترجمه: ..... ص : ۳۹۴

و خداوند اهل تقوی را با رستگاری از عذاب رهایی می‌بخشد. هیچ رنجی به آنها نمی‌رسد و هرگز اندوهی به آنها راه نیابد. (۶۱)
خدا آفریننده هر چیز است و بر همه چیز ناظر و نگهبان است. (۶۲)
کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. و کسانی که به آیات خدا کافر شدند زیانکارانند. (۶۳)
به کافران بگو: ای مردم نادان و سفیه، آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را عبادت کنم؟ (۶۴)
به تو و همه پیامبران پیش از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. (۶۵)
بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاسگزاران باش. (۶۶)
آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند و حال آن که روز قیامت تمام زمین در ید قدرت اوست و آسمانها پیچیده در دست اوست. خداوند منزّه است از شرک مشرکان. (۶۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ بعضـی کلمه «بِمَفازَتِهِمْ» را مفازاتهم به صورت جمع، خوانده‌اند و مفهوم مفازه و فوز یکی است و

دلیل آنان که جمع خوانده‌اند این است که هر گاه اجناس مصدر مختلف باشد می‌توان آن را به صورت جمع خواند کلمه «ینجّی» بدون تشدید ینجی نیز خوانده شده است.

لا- یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا- هُمْ یَحْزَنُونَ این عبارت یا کلمه «مفازه» را تفسیر می‌کند و یا مقصود این است که به سبب کارهای نیکشان بدی به آنها نمی‌رسد. در صورت اول جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد و در صورت دوم جمله حالیه و در محل نصب است. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۵

لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند مالک و نگهدارنده امور آسمانها و زمین است.

این که در این آیه «مَقالِیدُ» گفته شده از باب کنایه است، زیرا نگهبان گنجها کسی است که کلید گنجها را در اختیار دارد و کلمه «مقالید» به معنای: مفاتیح، است و از لفظ خودش مفرد ندارد.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا این جمله به عبارت «وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا» متصل است و میان این دو عبارت به عنوان جمله معترضه، خداوند فرموده است که او آفریننده همه چیز و نگهبان آنهاست، بنا بر این از کارها و پاداش آنها هیچ چیز بر او پنهان نیست و کسانی که منکر این معنا باشند از زیانکارانند.

قُلْ أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی عبارت «أَ فَغَیْرَ اللَّهِ» به وسیله فعل «أعبد» منصوب است و عبارت: «تَأْمُرُونِّی» جمله معترضه است و در اصل چنین بوده است «أ فغیر اللَّه اعبد بأمرکم» و این هنگامی بود که مشرکان به پیامبر می‌گفتند تو بعضی از خدایان ما را بپذیر و پرستش کن تا ما هم به خدای تو ایمان بیاوریم.

ممکن است «أَ فَغَیْرَ اللَّهِ» به سبب مفهومی که جمله «تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ» بر آن دلالت دارد، منصوب باشد، زیرا تقدیر عبارت چنین است: تعبدوننی و تقولون لی أعبد مرا به پرستش می‌خوانید و می‌گویی که غیر از خدا را عبادت کنم و همچنین اصل عبارت أ فغیر اللَّه تأمروننی أن أعبد، بوده است که حرف «أن» حذف گردیده و فعل مرفوع شده است.

و جمله «تَأْمُرُونِّی» به چند طریق خوانده شده است:

۱- با ادغام و تشدید نون: تأمرونی، و چون پیش از نون مدغمه حرف لین واو است، ادغام جایز است.

۲- به صورت تأمرونی بدون ادغام و مطابق اصل آن.

۳- به صورت تأمروننی با حذف نون دومی، زیرا نون اولی علامت رفع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۶

و خواندن «یاء» را با فتحه یا سکون، هر دو جایز است.

وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ این عبارت در اصل چنین است: و لقد أوحی الیک لئن أشرکت و الی الذین من قبلک مثله، یا در اصل: أوحی الیک و الی کل واحد منهم لئن أشرکت، بوده است.

چنان که گویند: و کسانا حلهً به هر یک از ما حله‌ای پوشانید. (این توجیه برای این است که پیامبران که جمعند با أشرکت که مفرد مخاطب است، مناسب شود). در این عبارت «لام» اول (لام لئن) به جای سوگند است و لام دوم (لام لیحبطن) لام جواب است.

این گفتار خداوند نسبت به پیامبران بر سبیل فرض و تقدیر است و گرنه پیامبران منزهند از این که شرک بیاورند، زیرا فرض هر چیز محالی برای غرض خاصی صحیح است تا چه رسد به چیزهایی که از درجه محال پایین‌تر است.

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ این عبارت آن دستوری را که کافران به پیامبران داده بودند که بعضی از بتهایشان را عبادت کند، رد می‌کند. و گویا خداوند فرموده است: آنچه را آنها دستور داده‌اند که عبادت کنی، پرستش مکن. بلکه اگر خردمند و استواری، خدا را پرستش کن، بنا بر این حرف شرط حذف شده است و مفعول مقدم عوض از محذوف آمده است.

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اگر انسان ارزش و بزرگی اشیاء با عظمت را، آن طور که شایسته است بشناسد، آنها را تعظیم می‌کند و

بزرگ می‌دارد، از این رو خداونـد فرموده: وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ مقصود این است که عظمت خدا را آن چنان که شایسته است نشناختند که غیر او را عبادت می‌کنند و به پیامبرش دستور می‌دهند که او هم غیر خدا را پرستش کند، پس خدا آنها را از راه تدبر و تفکر، به عظمت و بزرگی خودش آگاه می‌کند و می‌فرماید:

وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ این آیه تنها به

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۷

منظور مجسم کردن و نمایانـدن جلال و شکوه و عظمت مقام خداوند است نه چیز دیگر، بی‌آن که از کلمه «قبضه» و «یمین» تصور معنای حقیقی یا مجازی شده باشد.

پیش از آمـدن خبر، کلمه «ارض» به وسیله کلمه «جمیعا» تأکیـد شـده است تا آگاه کنـد که خبر برای یک زمین نیست، بلکه برای تمـام زمینهـاست و در معنا: الأرضون جمیعا بوده است و مقصود این است که او صاحب قبضه‌های زیادی است ولی تمام زمینها را با یک قبضه می‌گیرد، یعنی زمینها با تمام بزرگی که دارند به اندازه یک قبضه او هستند و گویا آنها را با یک قبضه می‌گیرد.

واژه «مَطْوِيَّاتٌ» از ماده: طی، است و به معنای در هم پیچیـدن است که ضـد نشـر و پراکنـدن است هم چنان که خداونـد در این آیه فرموده است: يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ «روزی که آسـمان را ماننـد ورقه‌های کتاب درهم می‌پیچیم». «۱» و عادت این است که سجل را با دست راست می‌پیچند.

برخی از مفسران گویند مقصود از «قبضته» ملک و پادشاهی بدون مانع و بی‌منازع و منظور از «یمین» قدرت و توانایی اوست.

و بعضـی گویند: مقصود از «مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» این است که خداوند آنها را، به سبب سوگندش، نابود می‌کند (در این صورت مقصود از یمین سوگند است) و این قولی است که از آن اعراض شده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۸ تا ۷۵] ..... ص : ۳۹۷

اشاره

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ (۷۰) وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲)

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ (۷۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۷۴) وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۷۵)

---

۱ انبیاء/ ۱۰۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۸

ترجمه: ..... ص : ۳۹۸

و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز آن که خدا بخواهد، بیهوش می‌شوند سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی برخیزند و نظاره کنند (حیرانند و منتظر حساب و پاداشند). (۶۸)

و زمین (در آن روز) به نور پروردگار روشن می‌شود و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌کنند و در میان مردم به حقّ داوری می‌شود و ابدا به کسی ستمی نخواهد شد. (۶۹)

و پاداش عمل هر کس بی‌کم و کاست داده می‌شود و خدا از هر کس به کارهایی که مردم انجام می‌دادند آگاهتر است. (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۳۹۹

و آنان که به خدا کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به آنجا برسند درهای جهنّم گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند؟ جواب گویند: آری (چنین است که می‌گویید) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است. (۷۱)

آن گاه به کافران گویند: از درهای جهنّم وارد شوید و در آن جاودانه بمانید و بد جایگاهی است جایگاه متکبّران. (۷۲)

و کسانی را که از خدا ترسیدند و پرهیزگار شدند، گروه گروه به سوی بهشت برند و چون به آنجا برسند درهای بهشت گشوده شود و نگهبانان بهشت با تهنیت به آنها بگویند: سلام بر شما این نعمتها بر شما گوارا باد داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید. (۷۳)

بهشتیان گویند: ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما وفا کرد و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید تا هر جا بخواهیم منزل گزینیم چه نیکو است پاداش نیکوکاران. (۷۴)

(ای رسول ما) در آن روز فرشتگان را می‌بینی که گرداگرد عرش خدا در آمده و تسبیح و ستایش خدا کنند و میان بندگان خدا (اهل بهشت و اهل دوزخ) به حقّ داوری شود و سرانجام همه گویند: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. (۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۹

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ واژه «صعق» به معنای مرگ در حال وحشت و ناگهانی است.

إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خداوند بخواهد زنده بمانند و آنها چهار فرشته‌اند (جبرئیل- میکائیل- اسرافیل- عزرائیل) و برخی گویند: آنها شهدا هستند.

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى اصل عبارت «فيه نفخة أخرى» بوده است. و ممکن است کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۰

«نفخة» بنا بر قرائت کسی که «نفخة واحدة» می‌خواند، منصوب باشد.

کلمه «نفخة» به سبب دلالت «أخرى» بر آن و به سبب ذکرش در جای دیگر، چون وجودش در این جا معلوم بوده، حذف شده است.

فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ مانند کسانی که گرفتار امر ناگواری می‌شوند چشمهای خود را در حالی که مبهوت و حیرانند به اطراف می‌گردانند. برخی گویند: منتظرند که با آنها چه انجام خواهد شد.

جایز است که مقصود از «قيام» ایستادن بدون حرکت در جایی باشد، زیرا آنها حیران و بلاتکلیف بودند.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها خداوند واژه «نور» را در چند مورد از قرآن به کنایه برای: حق و قرآن و برهان، گفته است و این مورد هم یکی از آنهاست و روشن شدن زمین به سبب حق و عدالتی است که در آن اجرا می‌شود.

وَ وُضِعَ الْكِتابُ کلمه «الكتاب» اسم جنس است و مقصود از آن نامه اعمال است.

إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً واژه «زمر» به معنای گروه‌های متفرقی هستند که بعضی دنبال بعضی دیگرند.

قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ کافران گفتند: آری پیامبران برای ما آمدند و آیات و حجتهای خدا را برای ما بیان کردند، لکن گفتار خداوند که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ... به سبب کارهای خلاف و زشت ما، عذاب بر ما لازم و واجب شد.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ عبارت «مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» فاعل «بئس» است و «الف و لام» آن برای جنس است و مخصوص به ذم که کلمه «جهنم» بوده، حذف شده است.

حَتَّى إِذا جاؤُها کلمه «حتی» حرفی است که بعد از آن، جمله گفته می‌شود و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۱

جمله‌ای که بعد از آن می‌آید جمله شرطیه است، لیکن جواب و جزای آن حذف شده است. و چون جزا درباره صفت ثواب اهل بهشت است، حذف شده است و حذف آن دلالت می‌کند که ثواب اهل بهشت قابل توصیف نیست و جای آن پس از کلمه «خالدین» می‌باشد.

برخی عبارت را چنین خوانده‌اند: حتی اذا جاءوها جاءوها و فتحت أبوابها با گشوده شدن درهای بهشت آنها آمدند.

مقصود از عبارت «سیق» که درباره اهل دوزخ گفته شده، راندن به زور و عنف و توأم با اهانت، به سوی جهنم است و منظور از آن درباره اهل بهشت راندن مرکبهای آنهاست و وادار کردن آنها را که سریع‌تر به سوی نعمتها و بهشت بروند.

برخی از مفسران گویند: درهای جهنم باز نمی‌شود مگر هنگام وارد شدن اهل دوزخ در آن ولی درهای بهشت به دلیل این آیه: مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ «در حالی که درها برای آنها باز است» «۱»- پیش از هنگام ورود اهل بهشت باز می‌شود.

و به همین سبب عبارت «فُتِحَتْ أَبْوابُها» با «واو» آمده است و گویا و قد فتحت ابوابها گفته شده است.

سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ این عبارت، دعا و درود از طرف فرشتگان به اهل بهشت است به سلامتی و جاودانی بودن در آن و این که شما به وسیله کارهای پاک و خوبتان در دنیا پاک و طاهرید و کارهای شما پاک و منزه است، بنا بر این داخل بهشت شوید و چون بهشت جای پاکان است و خداوند آن جا را از هر زشتی و آلودگی پاک کرده است دخول در آن را معلول و نتیجه کارهای پاک قرار داده است و تنها کسانی وارد آن می‌شوند که پاک و منزه باشند و احوال ما از اکتساب این صفت چقدر دور است مگر این که خداوند ما را مشمول فضل و رحمت خود

۱- ص/ ۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۲

کند و مقصود از: خالدین، این است که وارد بهشت شوید در حالی که خلود و جاودانی در آن برای مقدر شده است.

وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ مقصود از «ارض» در این عبارت جایی است که فردی برای سکونت و ماندن در آن انتخاب کرده است و منظور از «أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ» این است که آن را به ملکیت آنها در آوردیم و آنها را مالك آن قرار دادیم، بنا بر این تصرف در آن برای ما آزاد است و این حالت، به حالت وارث و تصرفاتش در ارثیه، تشبیه شده است.

حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ فرشتگان در اطراف عرش خدا طواف می‌کنند و دور آن حلقه می‌زنند و خداوند را به صفات بزرگش می‌خوانند.

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ و میان مردم به حق و داوری می‌کند و برخی گویند: میان پیامبران و امتها به حق داوری می‌کند و بعضی گویند: مقصود داوری میان اهل بهشت و اهل دوزخ است.

وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ مردمان گویند: سپاس خدای را که میان ما به درستی و حق قضاوت کرد. بعضی گویند: این گفتار خداوند بزرگ است. و هم چنان که در ابتدای آفرینش فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ در پایان و خاتمه آن هم

این عبارت را فرمود تا به مردم یاد بدهد که در اول و آخر هر کاری عبارت الحمد للّه ... را بگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۳

سوره مؤمن ..... ص : ۴۰۳

اشاره

تمام این سوره در مکّه نازل شده است مگر دو آیه آن (بنا بر قولی آیه ۵۶ و آیه ۵۷).

عدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشتاد و پنج آیه و پیش بصریان هشتاد و دو آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۰۳

انس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: سوره‌های حم حریر قرآن هستند. «۱» (در برخی روایتها تاج گفته شده است). و از ابیّ نقل شده است که پیامبر فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را بخواند روح همه پیامبران و صدّیقان و مؤمنان بر او درود فرستند و برای او طلب آمرزش کنند. «۲»

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را در هر شب سه بار بخواند خدا گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و کلمه تقوا را

-۱

«الحواميم ديباج القرآن».

-۲

من قرأ حم المؤمن لم يبق روح نبيّ و لا صدّيق و لا مؤمن إلّا صلّوا عليه و استغفروا له.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۴

ملازم او می‌کند و آخرت را برای او بهتر از دنیا قرار می‌دهد. «۱»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۴۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۴

حم (۱)

این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است. (۲)

خدایی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و سخت عقاب کننده و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست.

و بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

در آیه‌های خدا کسی مجادله نمی‌کند جز کسانی که کافرند و مبادا که تسلّط آنان بر شهرها تو را بفریبد. (۴)

پیش از اینان، قوم نوح و امّتهای بعد از نوح پیامبرانشان را تکذیب کردند و هر امّتی همّت گماشت که پیغمبر خود را بگیرد و هلاک کند و برای نابودی حقّ به مجادله باطل دست زدند، امّا من آنها را مؤاخذه کردم و سخت کیفر دادم. ببین عذاب الهی چگونه است. (۵)

۱-

من قرأ حم المؤمن فی لیلهٔ ثلاث مرّات غفر اللَّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و الزمه کلمهٔ التّقوی و جعل الآخرهٔ خیرا له من الدّنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۵

تفسیر: ..... ص : ۴۰۵

حم «الف» «حم» هم با اماله خوانده شده است و هم با تفخیم و بدون اماله.

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِیدِ الْعِقابِ ذِی الطَّوْلِ کلمه «توب» و «ثوب» و «اوب» مترادفند و به معنای رجوع و بازگشت است.

کلمه «طول» به معنای نعمتهایی است که مدت آن برای صاحبش طولانی است و تطول به معنای تفضل، است.

عبارت «غافر الذنب» و «قابل التوب» هر دو معرفه‌اند. و اضافه آنها اضافه حقیقی نیست، زیرا از آن دو، حدوث دو فعل در حال و آینده اراده نشده است بلکه مقصود ثبوت و ادامه آنهاست، بنا بر این هر دو صفتند. اما عبارت «شدید العقاب» در تقدیر شدید عقابه بوده است. برخی گویند: آن بدل است، لیکن وجه صحیح این است که صفت است.

«الف و لام» از کلمه شدید حذف شده است تا این که این عبارت با عبارتهای پیش و بعد از خودش در لفظ موافق باشد.

و این جمله پس از عبارت «غافِرِ الذَّنْبِ» گفته شده است تا این که فرد مکلف تنها به رحمت و غفران خداوند اطمینان نکند بلکه میان خوف و رجا امیدوار باشد.

ذی الطول صاحب نعمتهای فراوان در دین و دنیای بندگانش.

ما یُجادِلُ فِی آیاتِ اللَّهِ برای رد دلیلهای خداوند کسی، جز کافران، مجادله و مخاصمه نمی‌کند.

فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلادِ و رفت و آمد کافران برای کسب و تجارت در شهرها و نعمتهای آنها نباید تو را بفریبد، زیرا سر انجام آنها زوال و نابودی است و در هر حال از کیفر خدایی رهایی ندارند.

سپس خدای سبحان برای انکار آنها نسبت به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و مجادله باطل آنها، از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۰۶

امتهای گذشته که مانند اینها بودند، مثلی می‌زند و می‌فرماید:

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ پیش از اینها قوم نوح نیز پیامبر خود را تکذیب کردند و همچنین ملتهای دیگری پس از آنها نسبت به پیامبران خود شک و تردید داشتند و آنها را ناسزا می‌گفتند و آنها قوم عاد و ثمود و فرعون و دیگران بودند و هر یک از این امتها برای دستگیری پیامبرشان که او را هلاک کنند یا آزار دهند، همت گماشتند، در (زبان عربی) به شخص اسیر، اخیذ

می گویند.

فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ مقصود از «فَأَخَذْتُهُمْ» این است که آنها قصد داشتند که پیامبران را دستگیر کنند. بنا بر این کیفر آنها مطابق قصدی که داشتند این است که من آنها را عقاب کنم و چگونه است عقاب من؟! و این گونه عبارت، تقریری است که معنای تعجب و شگفتی را نیز می‌رساند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۴۰۶

اشاره

وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۷

ترجمه: ..... ص : ۴۰۷

و این گونه وعده پروردگارت در کیفر کافران محقّق و مسلّم شده که آنها همه اهل دوزخند. (۶)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنان که پیرامون آن می گردند به تسبیح و ستایش خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان از خدا آمرزش می‌خواهند که ای پروردگار ما علم و رحمتت همه چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیموده‌اند ببخش و آنها را از عذاب دوزخ نگهدار. (۷)

(آنها گویند:) پروردگارا آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن. همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها را، که تو توانا و حکیمی. (۸)

و آنها را از بدیها نگهدار و هر کس را که تو از زشتیهای این روز نگهداری در حقّ او عنایت و رحمت بسیار فرموده‌ای و به حقیقت این است رستگاری بزرگ. (۹)

به کسانی که کافر شدند خطاب می‌شود که خشم و قهر خدا از خشم شما بر خودتان بسیار سخت‌تر است، چرا که شما را به ایمان دعوت کردند و شما کافر شدید. (۱۰)

کافران گویند: پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن از عذاب دوزخ هست؟ (۱۱)

(به آنها گویند:) این عذاب به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد شما انکار می کردید و اگر برای او شریک قائل می‌شدند به آن شریک ایمان می‌آوردید، اینک داوری مخصوص خداوند متعال و بزرگ است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۸

تفسیر: ..... ص : ۴۰۸

أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ این عبارت یا در محل رفع است و بدل از عبارت کلمت ربک است، یعنی مانند این کیفری که بر آنها لازم شده است، این کیفر هم بر کافران واجب شده است که اهل آتش باشند و مقصود این است که هم چنان که در این دنیا پس از مسلم شدن کفرشان نابودی آنها واجب شد، هم چنان نابودی و هلاکت آنها در آخرت به سبب عذاب در آتش واجب و مسلم شده است.

یا عبارت در محل نصب است بنا بر این که لام علت حذف شده و فعل متصل شده است.

عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مراد از کافران در عبارت، کافران مکه‌اند، یعنی همانطور که هلاکت و نابودی کافران امتهای گذشته واجب شد همانطور هم نابودی این کافران واجب است، زیرا یک علت است که همه آنها را اهل آتش قرار داده است.

لفظ «کلمت» به صورت کلمات به لفظ جمع نیز خوانده شده است.

سپس خدای سبحان پس از شرح حال کافران، برای بیان حال مؤمنان و نیکان و این که فرشتگان مقرب پیوسته برای آنان طلب آمرزش می‌کنند فرموده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ ... فرشتگانی که برای امتثال امر خدا عرش را به دوش خود می‌برند و کسانی از فرشتگان که پیرامون آن طواف می‌کنند و آنان کروبیان و بزرگان از فرشتگان هستند.

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ: خداوند را تسبیح و ستایش می‌کنند. و او را از آنچه کافران توصیف می‌کنند منزه و پاک می‌دانند.

یا معنا این است که فرشتگان خداوند را با عبارت معهود بعدی تسبیح می‌کنند، یعنی می‌گویند: «ربنا ...»

ضمیر در «ربنا» یا در محل رفع است. بنا بر این که برای یستغفرون بیان باشد و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۰۹

در محل نصب است بنا بر این که حال باشد.

وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً کلمه رحمت و علم، دو صفتی هستند که در معنا و حقیقت شامل همه چیز می‌شوند و عبارت در اصل چنین بوده است: وسع کل شیء رحمتك و علمك ولی برای اغراق در صفت، فعل به صاحب این دو صفت اسناد داده شده است و خودشان منصوب و به عنوان تمیز گفته شده‌اند و گویا ذات خدای سبحان عین رحمت و علم است که هر چیزی را فرا گرفته است.

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ آنان که توبه آنها را می‌دانی و آنان که راه تو را پیروی کردند بیامرز و از گناهان آنها درگذر و راه خدا همان راه حق و درستی است که خداوند بندگانش را به آن راه دعوت کرده است.

مفهوم آیه دلالت دارد که قبول توبه و رفع عذاب، از جانب خداوند، رحمت و تفضل است نه آن که واجب باشد، زیرا اگر واجب بود نیازی به دعا و سؤال نبود.

وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ مقصود از: سیئات، یا کیفرها و عقوبتهاست و برای توسعه معنا آنها را سیئات گفته‌اند و یا عبارت در اصل: جزاء السیئات بوده است و مضاف حذف شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ روز قیامت به کسانی که کافرند خطاب می‌شود و به آنها می‌گویند: خشم و نفرت خدا از خشم و نفرت شما بزرگتر است و عبارت در تقدیر چنین است: لمقت اللَّه أنفسكم أكبر من مقتكم أنفسكم، بنا بر این از تکرار کلمه: أنفسكم، بی‌نیازی حاصل شده است.

إِذْ تُدْعَوْنَ این جمله تعلیل است (و علت بزرگتر بودن خشم خدا را بیان می‌کند).

واژه مقت به معنای نهایت بغض و نفرت است، بنا بر این در مقام شدیدترین انکار دو مرتبه به کار برده شده است.

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ مقصود یا دو میراندن و دو زنده کردن است و یا دو مرگ و دو زندگی است و مراد از دو مرگ یکی موت اولیه است که مردند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۰

سپس آفریده شدند و یکی هم مرگ پایان زندگی است و منظور از دو زندگی هم یکی زنده شدن اولی در این دنیاست و یکی زنده شدن در آخرت است.

برخی از مفسران گویند: منظور از دو مرگ، یکی مرگ پس از زندگی در این جهان و یکی مرگ در قبر پیش از بعث است و مقصود از دو زندگی هم یکی زنده شدن در قبر برای سؤال و جواب و یکی زنده شدن در روز قیامت است.

فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا به گناهانی که در دنیا مرتکب شدیم اعتراف می‌کنیم.

فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ آيا هرگز گونه‌ای راه خروج وجود دارد، يا در این مورد مطلقا نتیجه یأس و ناامیدی است و هیچ راه خروجی نیست؟

ذلِكُمْ بِأَنَّهُ وضعیتی که در آن هستید و این که هیچ راه خروجی از آنها نیست، به سبب این است که شما نسبت به توحید و یگانگی خداوند کافر شدید و به شرک اعتقاد داشتید.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس (امروز) حکم مخصوص خداوند است که شما را به عذاب ابدی و همیشگی محکوم کرده است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ..... ص : ۴۱۰

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آياتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاَّ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۱۴) رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۱۷) وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمِينَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۱

ترجمه: ..... ص : ۴۱۱

او خدایی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد و این حقیقتها را متذکّر نمی‌شوند جز کسانی که به سوی خدا بازگردند. (۱۳)

پس تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید هر چند خوشایند کافران نباشد. (۱۴)

خدایی که دارای درجه‌های بلند و صاحب عرش بزرگ است. روح را به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد می‌فرستد [و مقام نبوّت می‌دهد] تا مردم را از روز قیامت بیم دهد. (۱۵)

آن روز همه مردم آشکار می‌شوند و هیچ سرّی از مردم بر خدا پنهان نخواهد ماند. قدرت و حکومت امروز برای کیست؟ با خدای یکتای قهّار است. (۱۶)

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است، پاداش داده می‌شود و امروز هیچ ستمی نیست و بی‌تردید خداوند سریع الحساب است. (۱۷)

(ای رسول ما) آنها را از روزی [روز قیامت] که آمدنش نزدیک است بترسان که از شدّت هول و هراس جانها به گلو می‌رسد و از بیم آن خشم خود فرو می‌برند، برای ستمکاران دوستی نیست و نیز شفاعت کننده‌ای که شفاعتش قبول شود وجود ندارد. (۱۸)

او خیانت چشمها را می‌داند و از آنچه در سینه‌ها پنهان است با خبر است. (۱۹)

خداوند در جهان به حقّ حکم می‌کند و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ داوری ندارند.

خداوند است که شنوا و بیناست. (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۲

تفسیر: ..... ص : ۴۱۲

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آياتِهِ مقصود از آیات، آفریده‌ها و مصنوعات خداوند است که بر کمال قدرت و یگانگی او دلالت می‌کند.

وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ در حقیقت آیات خدا تدبر و تفکر نمی‌کنند و از آنها پند نمی‌گیرند، جز کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند و به اطاعت او روی می‌آورند و چون برای دشمن خدا و کافر راهی در پند گرفتن و متذکر شدن نیست لذا فرمود «لمن ینیب».

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ سپس خداوند به کسانی که به سوی او بازگشته‌اند می‌فرماید: خدا را بخوانید، یعنی عبادت کنید و دین را از شرک برای او خالص سازید.

وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ هر چند که این کار شما خوشایند دشمنان شما و کافران نباشد.

رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ این سه عبارت، یا خبرند برای «هو» در آیه «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ» یا خبرند برای مبتدای محذوف و این سه در معرفه و نکره بودن تفاوت دارند.

مفسران برای جمله «رَفِيعُ الدَّرَجاتِ» معناهای مختلفی گفته‌اند، برخی گفته‌اند:

این جمله مانند عبارت «ذی المعارج» است و معنایش این است که خداوند فرشتگان را تا عرش بالا می‌برد و این دلیل بر بزرگی و قدرت اوست.

سعید بن جبیر گفته است: منظور این است که آسمانی بالای آسمانی است و عرش بالای همه آنهاست.

پاره‌ای گفته‌اند: مقصود درجه‌های ثوابی است که خداوند در بهشت به پیامبران و اولیای خود می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۳

بعضی دیگر گفته‌اند: این عبارت کنایه از رفعت شأن و قدرت و سلطنت خدای متعال است. هم چنان که عبارت «ذو العرش» کنایه از قدرت و سلطنت اوست.

يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ خداوند روحی را که سبب زنده شدن دلهاست، به فرمان خودش می‌فرستد.

و مقصود از «امر» وحی است که امر به خیر و نیکی می‌کند و برخی گویند: منظور از روح جبرئیل است. «۱»

لِيُنْذِرَ فاعل این فعل، یا «اللَّه» یا ملقی علیه که پیامبر باشد یا روح است. این فعل به عنوان این که روح مؤنث است یا خطاب به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است با «تاء» لتنذر نیز خوانده شده است.

يَوْمَ التَّلاقِ مقصود روز قیامت است زیرا در آن روز مردم یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یا اهل زمین و آسمان و مردمان اولین و آخرین یکدیگر را می‌بینند.

یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ مقصود این است که کافران گمان می‌کردند اگر خود را پنهان کنند خداوند آنها را نمی‌بیند ولی امروز چنان ظاهر و آشکارا گردیدند که هرگز چنین توهمی را نخواهند کرد.

لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ این عبارت حکایت و نقل قول است از چیزی که در آن روز پرسیده می‌شود و از چیزی که در پاسخ آن گفته می‌شود، بدین معنا که کسی فریاد می‌زند و می‌پرسد که امروز سلطنت و قدرت از آن چه کسی است؟ و اهل محشر جواب می‌دهند که برای خداوند یکتای قهار است و یا خود ندا کننده

۱- لفظ یلقی از ماده القاء است و در فارسی به معنای انداختن است و دلالت بر این دارد روحی که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله القا شده است، غیر از جبرئیل است و از دقت در ظاهر این آیه و آیه‌های شریفه دیگر و همچنین از احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام چنین فهمیده می‌شود که مقصود روح القدس است و آن روح پنجمی است که در وجود پیامبران است برای آگاهی بیشتر به آنچه ما در کتاب جنهٔ المأوی صفحه ۳۳۳ ط ۱ تبریز سنهٔ (۱۳۸۰) نگاشته‌ایم نگاه کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۴

جواب دهنده است.

و چون ثابت شد که در آن روز قدرت مخصوص خدای یکتا است، نتایج آن را چنین می‌شمارد:

۱- امروز هر کس به آنچه انجام داده است پاداش داده می‌شود.

۲- از هیچ فردی بر فرد دیگری ستمی نمی‌شود.

۳- از ثواب و پاداش نیک هیچ کس کم نمی‌شود و به کیفر و عقاب هیچ کس هم افزوده نمی‌شود.

۴- حساب کارهای بندگان طول نمی‌کشد، زیرا حساب موردی خداوند را از حساب مورد دیگری باز نمی‌دارد (و او سریع الحساب است.)

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَةِ واژه «آزفة» به معنای نزدیک بودن است و مقصود نزدیک بودن روز قیامت است زیرا هر چیزی که آمدنش قطعی باشد نزدیک است إذا القلوب لدی الحناجر کاظمین کلمه «کاظمین» منصوب است بنا بر این که حال برای اصحاب قلوب باشد و معنا این است که آنها در حالی که بسیار اندوهناکند دلهای آنها به گلویشان نزدیک است و رواست که حال برای «قلوب» باشد، یعنی قلبها در حالی که از غم و اندوه پرند به گلو رسیده‌اند.

و چون قلوب به وسیله کظم که صفت عقلا است توصیف شده، کلمه «کاظم» به صورت جمع سالم، جمع بسته شده است.

وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ فعل «یطاع» به طور مجاز برای «شفیع» آورده شده است، زیرا اطاعت تنها از کسی است که بالاتر از تو باشد.

یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ کلمه «خائنة» یا مصدر است به معنای خیانت مانند: عافیهٔ، که به معنای سلامت بودن است و یا صفت برای نگاه کردن است و مراد نگاه دزدکی و زیر چشمی به چیزی است که نگاه به آن حلال نیست.

عبارت «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ» یکی از خبرهای «هو» است در جمله «هُوَ الَّذِی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۵

یُرِیکُمْ»

مانند جمله «یُلْقِی الرُّوحَ» (که آن نیز خبر است)، لیکن خداوند عبارت «لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ» را علت برای «یُلْقِی الرُّوحَ» آورد و به مناسبت روز تلاق اوصاف و احوال آن روز را تا عبارت «وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ» ذکر فرموده به همین سبب این جمله خبری از جمله‌های دیگر دور شده (و میان آنها فاصله افتاده).

وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ و خداوندی که این چنین توصیف شد به حق و درستی داوری می‌کند، زیرا او بی‌نیاز از ستم است.

وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ، فعل «يدعون» هم با «ياء» خوانده شده است و هم با تاء (تدعون) و مقصود معبودان و بتهای كافران است.

لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ اين عبارت گونه‌ای تمسخر و استهزاء كافران است، زيرا چيزی كه دارای قدرت و توانايی نيست درباره‌اش نمی‌گويند كه قضاوت و داوری می‌كند يا نمی‌كند.

[سوره غافر (۴۰): آيات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۴۱۵

اشاره

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ كانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۲۱) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلى فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِساءَهُمْ وَ ما كَيْدُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (۲۵)

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ (۲۶) وَ قالَ مُوسى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۱۶

ترجمه: ..... ص : ۴۱۶

آيا آنها در روی زمين سير و سفر نمی‌كنند تا سرانجام كار پيشينيانشان را ببينند كه چگونه بود؟ آنها از اينان قوی‌تر و آثار وجوديشان در روی زمين بيشتر بود، ولی خداوند آنها را به كيفر گناهشان مؤاخذه كرد و در برابر عذاب خدا هيچ كس نگهدارشان نبود. (۲۱)

اين به سبب آن بود كه پيامبرانشان با دليلهای روشن به سوی آنها آمدند ولی آنها همه را انكار می‌كردند، و لذا خداوند آنها را به كيفر گناهشان مؤاخذه كرد و خداوند بسيار توانا و سخت كيفر است. (۲۲)

ما موسی را با آيات خود و دليل روشن فرستاديم. (۲۳)

به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند او ساحر بسيار دروغگويی است. (۲۴)

و هنگامی كه حقّ از سوی ما برای آنها آمد، گفتند: پسران كسانی را كه به موسی ايمان آورده‌اند بكشيد. و زنانشان را زنده بگذاريد، امّا نقشه و تدبير كافران جز در گمراهی نيست. (۲۵)

فرعون گفت: بگذاريد من موسی را بكشم و او پروردگارش را (به كمك) بخواند، من از آن می‌ترسم (كه اگر وی را زنده گذارم) آيين شما را دگرگون سازد و يا در روی زمين فساد برانگيزد. (۲۶)

موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما، از هر متكبّری كه به روز حساب ايمان نمی‌آورد، پناه می‌برم. (۲۷)

تفسير: ..... ص : ۴۱۶

كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ ضمير «هم» در عبارت «كانُوا هُمْ ...» ضمير فصل است و ضمير فصل جايی جز ميان دو معرفه نمی‌آيد و سبب آن در اين مورد اين است كه

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۷

عبارت «أَشَدَّ مِنْهُمْ» از این جهت که الف و لام نمی‌گیرد، شبیه معرفه است بنا بر این به جای آن قرار داده شده است. این عبارت به صورت: أشد منکم، نیز خوانده شده است.

وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ مقصود از «آثار» باروها و قلعه‌ها و تعداد افراد آنهاست که به عنوان شدت و نیرومندی توصیف شده است.

فَقالُوا ساحِرٌ کَذَّابٌ پس گفتند: این موسی ساحر و دروغگوست، بنا بر این دلیل و حجت آشکار خداوند را سحر و دروغ نامیدند.

فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ منظور از «حق» یا دین حق است و یا نبوت و پیامبری (حضرت موسی).

قالُوا اقْتُلُوا ابن عباس گفته است: مقصود فرعون که گفت کشتار آنها را از نو شروع کنید هم چنان که اول بود این است که این کشتار غیر از کشتار اولی است (و آن هنگامی بود که برای جلوگیری از وجود موسی، نوزادان پسر بنی اسرائیل را می‌کشتند).

إِلَّا فِی ضَلالٍ کارهایی که کافران می‌کنند همه بیهوده است و از میان می‌رود و هیچ سودی برای آنها ندارد.

وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ این عبارت بیانگر این است که فرعون از موسی و از این که خدایش را به کمک بخواند، بسیار می‌ترسید و جمله قبل از آن که گفت: ذرونی أقتل موسی اظهار خلاف واقع به اطرافیانش است، گویا به آنها می‌گوید: این شما هستید که نمی‌گذارید من موسی را بکشم. [در صورتی که واقع غیر از این است.]

و مانع از کشتن موسی جز همان ترس فرعون (از موسی و خدای وی) نبود.

أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ این عبارت به صورت: و أن یظهر فی الأرض الفساد، با «واو» و فتح «یاء» و ضم فساد نیز خوانده شده است و مقصود این است که من از فساد و تباهی در دین و دنیای شما با هم، می‌ترسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۸ تا ۳۴] ..... ص : ۴۱۸

اشاره

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ وَ إِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَ إِنْ یَکُ صادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ (۲۸) یا قَوْمِ لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلَّا ما أَری وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلَّا سَبِیلَ الرَّشادِ (۲۹) وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزابِ (۳۰) مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ (۳۱) وَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ (۳۲)

یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ ما لَکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَیِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمَّا جاءَکُمْ بِهِ حَتَّی إِذا هَلَکَ قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۸

مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان داشته بود گفت: آیا می‌خواهید مردی را به سبب این که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست و دلیلهای روشنی از سوی پروردگارتان آورده است بکشید؟ اگر دروغگو باشد گناه دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد (لا اقل) پاره‌ای از عذابهایی که وعده داده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۱۹

است به شما خواهد رسید و بی‌گمان خداوند هیچ اسرافکار و دروغگویی را هدایت نمی‌کند. (۲۸)

ای قوم، امروز فرمانروایی از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب خدا بر سر ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: من شما را جز آنچه رأی داده‌ام (قتل موسی) راهی ننمایم و جز به راه صواب راهنمایی نکنم. (۲۹)

آن مرد با ایمان گفت: ای قوم، من بر شما از آنچه بر سر مردمان دیگر آمده است، بیمناکم. (۳۰)

همانند روزگار ناگوار قوم نوح، عاد، ثمود، و کسانی که بعد از آنها بودند [و همه به کیفر کفر هلاک شدند] و خداوند برای بندگانش خواستار ستم نیست. (۳۱)

ای قوم، من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را به فریاد می‌خوانند [و فریادشان به جایی نمی‌رسد] بیمناکم. (۳۲)

همان روزی که رو می‌گردانید و فرار می‌کنید و هیچ کس شما را از عذاب خدا نگاه نمی‌دارد و هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی ندارد. (۳۳)

پیش از این یوسف با دلایل روشن (به پیامبری) برای شما آمد ولی شما از آنچه آورده بود در تردید بودید تا زمانی که از دنیا رفت گفتید:

هرگز خداوند پس از او پیامبری نخواهد فرستاد. خداوند افراد مسرف و تردید کننده را این گونه گمراه می‌سازد. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۹

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ عبارت «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» یا صفت برای «رجل» است و یا صله برای «یکتم» است در اصل: یکتم ایمانه من آل فرعون، بوده است. نام او حبیب، یا خربیل، یا خزبیل، بوده است (نام او «حزقیل» نیز گفته شده است).

أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ عبارت «أَنْ یَقُولَ» در اصل: لان یقول، بوده است و مقصود این است که آیا مردی را به سبب این که سخن راستی به زبان می‌آورد و می‌گوید: خدای من خدای یکتاست می‌خواهید بکشید؟ با این که برای درستی و راستی گفتار خود دلیلهای روشنی از پیش کسی که نسبت ربوبیت به او می‌دهد آورده است و او تنها

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۰

خدای موسی نیست بلکه خدای شما هم هست. با این بیان آنها بتدریج و کم کم با او موافق شدند و حرف او را پذیرفتند.

سپس به طریقه تقسیم، دلیل برای آنها آورد به این صورت که گفت: سخن موسی از دو حال بیرون نیست یا راست است یا دروغ اگر دروغ باشد زیان و ضرر آن به خودش باز می‌گردد و اگر راست باشد (لا اقل) بعضی از آن وعده‌هایی را که می‌دهد به شما می‌رسد. و همان بعض سبب نابودی شما می‌شود.

این گونه بیان گوینده را با انصاف نشان می‌دهد تا به سخنش گوش فرا دهند، زیرا چون هنگام طرح سخن صادق است ثابت می‌کند که هر چه را می‌گوید راست است و در دنباله آن عبارت «یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ» را گفت تا هم در ظاهر بعضی از سخنان موسی را رد کرده باشد و هم به آنها بفهماند که این گفتار کسی است که نسبت به موسی تعصبی ندارد.

ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل برتری یافته‌اید.

قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلَّا ما أَری من جز کشتن او عقیده و رأی دیگری به شما پیشنهاد نمی‌کنم و مقصود فرعون این بود که من هیچ کاری را جز قتل او درست و صواب نمی‌دانم و آنچه را که شما می‌گویید به صواب و مصلحت نیست.

وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلَّا سَبِیلَ الرَّشادِ و من با اظهار این رأی شما را راهنمایی نکرده‌ام مگر به راهی که پیش من راه درست و رستگاری است.

مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزابِ این عبارت در اصل می‌بایستی مثل ایام الأحزاب باشد، لیکن چون کلمه «یوم» به «احزاب» اضافه شده است و

مقصود از احزاب هم قوم نوح و عاد و ثمود است و جای تردیـد و اشـتباهی نیست که برای هر حزب و قومی روز بـدبختی و نابودی بوده است، بـدین سبب به جـای جمع [که ایـام است] به مفرد [که یوم است] اکتفـاء شـده است، زیرا مضاف إلیه مضاف را از جمع بی‌نیاز می‌کند مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۱

این سخن شاعر که گفته است کلوا فی بعض بطنکم تعفوا «۱» که در اصل می‌بایستی بطونکم باشد.)

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عـادٍ وَ ثَمُودَ مقصود از «دأب» عـادت و رفتار آنها از کفر و انکار پیامبران و نافرمانی خداونـد است و این گونه عادت، خوی همیشگی آنها بود که در آن سستی نمی‌کردند. در این عبارت ناچار باید مضاف محذوفی را در نظر گرفت و در اصل مثل جزاء دأبهـم، بـوده اسـت و کلمـه «مثـل» دومی، بنـا بر این که عطـف بیـان برای «مثـل» اولی است، منصـوب است، زیرا آخرین کلمه‌ای که اضافه شامل آن می‌شود «قوم نوح» است.

و اگر بگویی: أهلك اللَّه الأحزاب قوم نوح و عاد و ثمود خداوند احزابی را که قوم نوح و عاد و ثمود بودند هلاک کرد، جز عطف بیان چیز دیگری نیست. زیرا قوم به اسـمهای علم و مشـخص اضافه شـده است و بدین سـبب حکم به آنچه در ابتدا مورد اضافه واقع شده است سرایت می‌کند.

وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ مفهوم این عبـارت بیانگر این است که کیفر و نابودی آنها مطابق عـدالت و حق بوده است، زیرا کارهای خود آنها سبب این عذاب بوده است.

یَوْمَ التَّنـادِ مقصود از روز «تنـاد» همـان است که خداونـد در سوره اعراف فرموده است: وَ نـادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ «اهل بهشت اهل جهنم را نـدا می‌کننـد». وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ «و اهل دوزخ اهل بهشت را صـدا می‌کننـد» برخی گوینـد: بـدین مناسـبت است که در آن روز سـتمکاران فریادشان به واویلا بلند است و یکدیگر را با بیچارگی و زاری می‌خوانند. و یا بدین سبب است که آن روز هر کس با پیشوایش خوانده می‌شود.

۱- به اندازه قسمتی از شکمهایتان بخورید و از غذا خوردن زیاد خودداری کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۲

یَوْمَ تُوَلُّونَ روزی که از آتش رو بر می‌گردانند و به آن پشت و فرار می‌کنند و گمان می‌برند که فرار برای آنها سودی دارد.

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مقصود از یوسف همان یوسف فرزند یعقوب است و برخی گویند که فرعون زمان موسـی همان فرعون زمان حضرت یوسف است که تا این زمان عمر کرده بود و بعضی گویند که فرعون دیگری بوده است.

کَذلِكَ یُضِلُّ اللَّهُ هماننـد گمراهی اقوام پیش، خداونـد هر فردی را که اسـراف کند و نسبت به یگانگی خداوند و پیامبری پیامبران کافر و مردد باشد گمراه می‌کند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۵ تا ۴۰] ..... ص : ۴۲۲

اشاره

الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذلِكَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵) وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبابَ (۳۶) أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کاذِباً وَ کَذلِكَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبابٍ (۳۷) وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ (۳۸) یا

قَوْمِ إِنَّما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ (۳۹)
مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۲

آنان که در آیات خدا بی‌هیچ برهان و دلیلی به جدال و انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۳

برخیزند، کاری است که سخت خدا و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. این گونه خدا بر دل هر متکبر جبّاری مهر می‌زند. (۳۵)

فرعون به وزیرش گفت: ای هامان برای من کاخی بلند بساز شاید به درهای آسمان دست یابم. (۳۶)

تا راه آسمانها را یافته و خدای موسی را ببینم هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد و بدین سان کردار زشت فرعون در نظرش آراسته شد و او را از راه حقّ بازداشت و تدبیر و چاره‌جویی فرعون جز به زیان و نابودیش هیچ نبود (۳۷)

آن مردی که [از آل فرعون] ایمان آورده بود گفت: از من پیروی کنید تا شما را به راه صواب راهنمایی کنم. (۳۸)

ای قوم من، این زندگی دنیا کالای فانی و ناچیزی است و آخرت سرای جاودانی است. (۳۹)

هر کس کار بدی کند جز همانند کارش کیفر نیابد و هر کس از مرد و زن عمل نیکی به جای آورد، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و بی‌حساب روزیش می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۳

الَّذِینَ یُجادِلُونَ این عبارت بدل از جمله «من هو مسرف ...» است، زیرا این جمله در اصل «کلّ مسرف» بوده است (و جمع می‌تواند بدل معنای آن باشد).

کَبُرَ مَقْتاً فاعل «کبر» ضمیری است که به عبارت «من هو مسرف» بر می‌گردد.

و رواست که عبارت «الَّذِینَ یُجادِلُونَ» مبتدا باشد و جمله «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ» همانند این باشد که بگویی: بئس رجلا- زید و مخصوص به ذم که «جدالهم» است، حذف شده و تمام جمله خبر مبتدا باشد.

و نمی‌توان کلمه «جدالهم» را فاعل «کبر» دانست، زیرا در این صورت فاعل محذوف است و بنا بر آنچه جار اللَّه زمخشری گفته است حذف فاعل ممتنع است.

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ کلمه «قلب» با تنوین خوانده شده است و «متکبر» و «جبار» صفت آن است و چون قلب اساس و سرچشمه این دو خوی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۴

است جایز است که این دو برای قلب صفت واقع شوند. هم چنان که خداوند فرموده است: فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ «براستی که دلش گناهکار است» «۱». در این جا هر چند «آثم» جمله است ولی صفت است.

ممکن است بگوییم در عبارت مضافی محذوف است. و اصل جمله چنین بوده است: علی کل ذی قلب متکبر. و کسی که به اضافه (علی کل قلب متکبر) می‌خواند در اصل علی کل قلب متکبر بوده است و کلمه «کل» در دومی بدین سبب که جلوتر گفته شده حذف شده است. چنان که در مثال آمده است: ما کل سوداء ثمرة و لا بیضاء شحمة: هر سیاهی خرما و هر سفیدی پیه نیست که اصل عبارت: لا کل بیضاء، بوده است و چون کلمه: کل، در اولی گفته شده در دومی حذف شده است.

یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً واژه «صرح» به معنای ساختمان بزرگ و آشکاری است که از نظر بیننده، هر چند «مقداری» هم دور باشد مخفی نیست و از ماده صرّح است، چنان که هر گاه چیزی آشکار باشد گویند: صرّح الشیء و هامان وزیر و صاحب اختیار امور مملکتی فرعون بود.

أَسْبابَ السَّماواتِ مقصود از اسباب آسمانها، راهها و درهای آنها و هر چیزی است که وسیله رسیدن به آنها باشد و به طور کلی هر چه وسیله رسیدن به چیزی باشد، سبب آن است مثل ریسمان دلو و مانند آن (که سبب رسیدن به آب می‌شود.)

فایده تکرار کلمه «اسباب» این است که چون (فرعون) خواست اسباب آسمانها را که آرزوی رسیدن به آن را داشت، بسیار مهم و بزرگ نشان دهد، ابتدا به طور مبهم و سپس به طور آشکار و روشن بیان کرد.

فَأَطَّلِعَ إِلی إِلهِ مُوسی فعل (اطلع) هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، رفع آن برای این است که بر کلمه «أبلغ» عطف شود و نصب آن بدین مناسبت است که

۱- بقره/ ۲۸۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۵

جواب ترجی باشد زیرا ترجی به تمنی تشبیه شده است.

وَ کَذلِکَ زُیِّنَ همانند این زینتها و این موانع، کارهای زشت فرعون برایش آراسته شد.

وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ کلمه «صدّ» به صورت معلوم (صدّ) نیز خوانده شده است و معنای آن این است که خودش و دیگران را از راه حق منع کرده است.

وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبابٍ نیرنگ فرعون برای باطل کردن معجزه و دلیلهای موسی، جز تباهی و زیان، چیزی نبود و هیچ سودی برای فرعون نداشت.

أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ سپس خداوند به بیان اندرزهای مؤمن آل فرعون بر می‌گردد.

(مؤمن آل فرعون) ابتدا به طور اجمال و سربسته به قومش گفت: شما را به رستگاری و رشاد راهنمایی می‌کنم. سپس به تفسیر و توضیح آن پرداخت و سخن را با مذمت و تحقیر دنیا شروع کرد، زیرا دلبستگی به دنیا ریشه هر گناه و بدی و جلب کننده خشم و عذاب الهی است. پس از آن عظمت و ستایش آخرت را بیان کرد، زیرا آن جا سرای جاودانه است. سپس کارهای زشت و نیک و پاداش و کیفر هر یک را گوشزد کرد.

یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ عبارت «بِغَیْرِ حِسابٍ» در برابر جمله «إِلَّا مِثْلَها» است و معنای آن این است که کیفر کارهای زشت و گناه، با حساب و اندازه معین است و بر آنچه شایسته و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است، هر اندازه که خداوند بخواهد، زیادتر و بیشتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۶] ..... ص : ۴۲۶

اشاره

وَ یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی

الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيا وَ لا فِي الْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۴۳) فَسَتَذْكُرُونَ ما أَقُولُ لَكُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ (۴۴) فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ (۴۵)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ (۴۶)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۶

ای قوم من چیست که من شما را به راه نجات دعوت می‌کنم امّا شما مرا به آتش فرا می‌خوانید؟ (۴۱)

شما مرا دعوت می‌کنید که به خدای یگانه کافر شوم و چیزی را که نمی‌شناسم شریک او قرار دهم حال آن که من شما را به سوی خدای مقتدر و بسیار آمرزنده دعوت می‌کنم (۴۲)

بی‌شک آنچه مرا به سوی او می‌خوانید توانایی آن را ندارد که در دنیا و آخرت کسی را به سوی خود فرا خواند و تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست و گزافکاران اهل دوزخند. (۴۳)

و بزودی آنچه را که می‌گویم به یاد خواهید آورد.

من کار خود را به خدا واگذار می‌کنم، زیرا او نسبت به بندگانش بیناست. (۴۴)

خداوند او را از نقشه‌های سوء آنها نگهداشت و عذابهای سختی بر آل فرعون فرود آمد. (۴۵)

عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۷

برپا شود خطاب می‌رسد که آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۷

أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجاةِ (فعل «دعا» هم به «الی» متعدی می‌شود هم به «لام») لذا گویند: دعاه الی الشیء و للشیء هم چنان که فعل هدا نیز چنین است و گویند: هداه الی الطریق و للطریق.

ما لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ برای من به خدایی و ربوبیت آن علمی نیست و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا گفته است: شریک قرار دهم چیزی را که خدایی او معلوم نیست؟ و چیزی که خدائیش معلوم نیست، چگونه می‌شود او را خدا دانست.

لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ کلمه «لا جرم» به شیوه مذهب اهل بصره است و کلمه «لا» را در بر دعوت قومش قرار داده است و «جرم» فعل است و به معنای: حق، می‌باشد و «أن» و «ما» در این جا فاعل آن است، یعنی بطلان دعوتش محقق و لازم می‌شود.

با این که «جرم» به معنای: کسب، است، یعنی کسب این دعوت از طرف او بطلان دعوت اوست به این معنا که حاصل قبول دعوت آنها بطلان دعوت خود اوست.

بعضی گویند: «لا جرم» همانند لا بدّ است و فعل از ماده: جرم، است که به معنای قطع و جدایی است هم چنان که بدّ فعل است از ماده تبدید و به معنای تفریق است، بنا بر این هم چنان که معنای: لا بد أنك تفعل كذا تو ناگزیری که چنین کنی، به معنای: لا ـ بد لك من فعله، می‌باشد، همچنین معنای جمله: لا ـ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ ناگزیر برای آنها آتش است، به معنای: لا قطع لهم النار است، یعنی برای همیشه مستحق آتش‌اند و استحقاق آنها هرگز قطع نمی‌شود و همچنین باطل بودن دعوت بتها هم قطع نمی‌شود، یعنی پیوسته باطل است و هرگز از بطلان جدا نمی‌شود تا به حق و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۲۸

درستی تبدیل شود.

لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ مقصود این است آن بتهایی که مرا به عبادت آنها دعوت می‌کنید، خود آنها برای خودشان دعوتی نکرده‌اند و ادعای خدایی ندارند. برخی گویند:

مقصود این است آنها توانایی استجابت دعوتی را که برای دنیا و آخرت سودی داشته باشد ندارند، یا منظور این است دعوتی را که استجابت می‌کنند هیچ سودی ندارد و مانند بی‌دعوتی است و یا معنا این است که مقصود از دعوت، استجابت است و استجابت به اسم دعوت خوانده شده است چنان که فعل مجزی علیه در این مثال کما تدین تدان به نام جزا خوانده شده است.

فَسَتَذْكُرُونَ ما أَقُولُ لَكُمْ پس شما بزودی، هنگام نزول عذاب یا روز قیامت صحت و درستی و اندرزهایی را که به شما گفته‌ام به یاد خواهید آورد.

وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ... و من کارهایم را به خدا وا می‌گذارم و بر او توکل می‌کنم.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها کلمه «النّار» یا بدل است از عبارت «سُوءُ الْعَذابِ» و یا خبر است برای مبتدای محذوف و در اصل هو النّار بوده است و یا مبتداست و خبرش جمله «يُعْرَضُونَ عَلَيْها» می‌باشد.

غُدُوًّا وَ عَشِيًّا در این دو وقت آنها را عذاب می‌کنیم و در میان این دو زمان خداوند به حال آنها آگاهتر است، پس یا آنها را به گونه‌ای دیگر عذاب می‌کند و یا عذاب را از آنها باز می‌دارد.

هنگامی که روز قیامت بر پا شود به آنان گویند «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ» یعنی ای آل فرعون به سخت‌ترین آتش جهنم داخل شوید و «ادخلوا» نیز خوانده شده است یعنی به خزنه دوزخ گویند آنها را داخل جهنم کنید. این آیه بر صحت عذاب قبر [و عالم برزخ] نیز دلالت دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۲۹

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۷ تا ۵۰] ..... ص : ۴۲۹

اشاره

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ النَّارِ (۴۷) قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ (۴۸) وَ قالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ (۴۹) قالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۹

و در آتش دوزخ با یکدیگر به مجادله برخیزند و ناتوانان به گردنکشان گویند: ما پیرو شما بودیم آیا می‌توانید اندکی از آتشی را که نصیب ما شده بکاهید و بر خود بیفزایید؟ (۴۷)

سرکشان گویند:

ما همگی در آتشیم البتّه خداست که میان بندگانش داوری کرده است. (۴۸)

و آنها که در آتشند به نگهبانان جهنّم گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما را بکاهد. (۴۹)

می‌گویند: آیا پیامبرانتان با دلیلهای روشن پیش شما نیامده بودند؟

می‌گویند: آری، می‌گویند پس دعا کنید که دعای کافران جز در تباهی نخواهد بود. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النَّارِ به يادآور هنگامى كه در آتش با يكديگر مجادله مى‌كنند.

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً كلمه «تبعا» يا به معناى پيروان و جمع تابع است مانند «خدم» كه جمع «خادم» است و يا به معناى ذوى تبع است كه آن هم به معناى پيروان است و يا صفتى است كه به صورت مصدر گفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۰

إِنَّا كُلٌّ فِيها كلمه «كلّ» معرفه است و تنوين آن به جاى مضاف اليه و در اصل «كلّنا فيها» بوده است.

لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ در اين عبارت نفرموده لخزنتها «كه ضميرها به نار برگردد» زيرا ذكر جهنم هول انگيزتر است و احتمال مى‌رود كه جهنم گودترين جاى آتش باشد چنان كه به گودترين جاى «چاه» گويند: بئر جهنّام.

أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ اين عبارت التزام آنهاست به دلايل توحيد و همچنين توبيخ و سرزنش آنها نيز هست.

قالُوا فَادْعُوا نگهبانان دوزخ به كافران گفتند: شما خودتان را دعا كنيد زيرا ما جز با اجازه خداوند نمى‌توانيم دعا كنيم و خداوند در اين مورد به ما اجازه دعا نداده است.

[سوره غافر (۴۰): آيات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۴۳۰

اشاره

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ (۵۱) يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدى وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ (۵۳) هُدىً وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاَّ كِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لا الْمُسِي‌ءُ قَلِيلاً ما تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۵۹) وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۱

ترجمه: ..... ص : ۴۳۱

ما به طور مسلّم پيامبرانمان و مؤمنان را در زندگى دنيا و روز قيامت كه گواهان به پاى مى‌ايستند يارى مى‌دهيم. (۵۱)

روزى كه پوزش خواستن ستمكاران سودى ندهد و لعنت خدا از آن آنها و سراى بد نيز براى آنهاست. (۵۲)

ما به موسى مرتبه هدايت داديم و بنى اسرائيل را وارثان كتاب (تورات) قرار داديم. (۵۳)

كتابى كه مايه هدايت و تذكّر براى خردمندان است. (۵۴)

شكيبايى پيشه كن كه وعده خدا حقّ است و براى گناهت آمرزش بخواه و تسبيح و ستايش خدايت را هر شامگاه و بامداد به جا آور. (۵۵)

آنان كه بى‌هيچ دليلى كه از آسمان آمده باشد درباره آيات خدا ستيزه جويى مى‌كنند در دلهايشان جز غرور و نخوت چيزى نيست

و هرگز به منظور خود نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست. (۵۶)

آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها بسی بزرگتر و مهمّتر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۵۷)

هرگز نابینا و بینا برابر نیستند همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند و نیکوکار شدند با بزه کاران یکسان نیستند، ولی اندکند آنان که متذکّر می‌شوند. (۵۸)

براستی قیامت خواهد آمد و در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۵۹)

پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۲

کسانی که از پرستش من سرکشی می‌کنند بزودی با خواری و ذلّت وارد دوزخ می‌شوند. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۲

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ما پیامبرانمان را، با چیرگی بر مخالفشان در دنیا و آخرت پیروزی می‌دهیم هر چند گاهی مخالفان پیروز می‌شوند ولی سرانجام پیروزی با پیامبران است.

یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ کلمه «یوم» در این عبارت بدل از «یوم» پیش از آن است.

لفظ «اشهار» جمع شاهد است و مقصود فرشتگان و پیامبران و اولیائند فعل «لا ینفع» هم با «تاء» و هم با «یاء» خوانده شده است.

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْهُدی مقصود از هدایت معجزه‌ها تورات و دستورهای دینی است که خداوند به آنها داده است.

وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ پس از هدایت و دستورهای دینی کتاب تورات را برای بنی اسرائیل به ارث گذاشتیم.

هُدیً وَ ذِکْری بودن کتاب در میان آنها برای هدایت و تذکر و یادآوری است.

این دو کلمه یا حالند و یا مفعول له هستند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ پس ای پیامبر صبر کن زیرا وعده خداوند در ضمانت یاری پیامبرانش حق و مسلم است. در این جا خداوند حال موسی و پیروز کردنش را بر فرعون و سپاهیانش و باقی گذاشتن آثار هدایت را در بنی اسرائیل شاهد آورده است بنا بر این خداوند همان طور که موسی را یاری کرد تو را هم یاری می‌کند.

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ خداوند برای این که بر درجات پیامبرانش بیفزاید و همچنین استغفار سنت و شیوه امتش شود، او را امر به استغفار و دعا کرده است.

إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ در سینه آنها جز کبر و غرور چیزی نیست و آنها اراده ریاست و تقدم دارند و می‌خواهند که کسی بالاتر از آنها نباشد، لذا تو را دشمن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۳

می‌دارند و معجزاتت را انکار می‌کنند و این بدان سبب است که نبوت برتر از هر سلطنت و ریاستی است و یا مقصود این است که می‌خواستند پیامبری از آن آنها باشد نه از آن تو.

ما هُمْ بِبالِغِیهِ آنها به خواسته‌های خود و آنچه مقتضای کبر و نخوت آنها بود، که همان اراده ریاست یا مقام نبوت بود، دست نیافتند.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ بنا بر این از شر آنها به خدا پناه ببر، زیرا او سخنان آنها را می‌شنود و به احوال آنان بیناست. مفهوم این آیه تهدیدی برای کافران است.

لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ چون انکار کافران و مجادله‌های آنها در آیات خدا شامل انکار بعث و زنده شدن روز قیامت بود، خداوند برای آنها از آفرینش آسمانها و زمین دلیل آورد، زیرا کافران به این که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است

اقرار و اعتراف داشتند، بنا بر این آفرینش انسان نسبت به آسمانها و زمین (برای خداوند) بسیار آسانتر و ساده‌تر است.

وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ سپس خداوند تفاوت میان بینا و نابینا را، برای بیان تفاوت میان نیکوکار و بزه‌کار، مثال آورده است.

قَلِیلًا ما تَتَذَکَّرُونَ فعل «تتذکرون» هم با (تاء) و هم با (یاء) (یتذکرون) خوانده شده است.

لا رَیْبَ فِیها ناگزیر روز قیامت می‌آید و هیچ تردیدی در آن نیست، زیرا پاداش و جزای کارها حتمی و مسلم است.

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ شما مرا بخوانید و دعا کنید و هر گاه که مصلحت باشد شما را اجابت می‌کنم.

برخی گویند: معنا این است که شما دعا کنید تا ثواب به شما بدهم و در حدیث است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

الدعاء هو العبادهٔ

: دعا خود عبادت است و این آیه را

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۴

تلاوت فرمود و از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: (ادعونی) همان دعاست و بالاترین عبادت نیز دعاست.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ..... ص : ۴۳۴

اشاره

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۶۱) ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خالِقُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۶۲) کَذلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِینَ کانُوا بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۶۴) هُوَ الْحَیُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۶۵)

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِی الْبَیِّناتُ مِنْ رَبِّی وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ (۶۶) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۵

ترجمه: ..... ص : ۴۳۵

خداوندی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخشید. خدا فضل خود را به مردم ارزانی می‌دارد، لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (۶۱)

این است خدای یکتا پروردگار شما آفریننده هر چیزی، خدایی جز او نیست، از ایمان به خدا به کجا روی بر می‌گردانید. (۶۲)

آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند از ایمان روی بر می‌گردانند. (۶۳)

خداست که زمین را قرارگاه شما ساخت و آسمان را چون بنایی برافراشت و شما را صورت بخشید و صورتهایتان را نیکو آفرید و از پاکترین چیزها به شما روزی داد، این است خدای یکتا پروردگار شما برتر و بزرگوار است خدایی که پروردگار جهانیان است. (۶۴)

او زنده ابدی است، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین او را به اخلاص پذیرفته باشید. ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. (۶۵)

بگو مرا از پرستش چیزهای باطلی که شما می‌پرستید باز داشته‌اند در حالی که از جانب پروردگارم دلیلهای روشنی برایم آمده است و من مأمورم که تنها در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشم. (۶۶)

او خدایی است که شما را از خاک سپس از نطفه و سپس از لخته خونی بیافرید.

آن گاه شما را از رحم مادر به صورت طفلی بیرون آورد تا به سنّ جوانی و کمال برسید و سپس پیر و سالخورده شوید، برخی از شما پیش از پیری می‌میرید و هدف این است که به سر آمد عمر خود برسید و شاید در قدرت خدا تعقّل کنید. (۶۷)

او خدایی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که خلقت چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (۶۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

وَ النَّهارَ مُبْصِراً اسناد «مبصر»، به «نهار» اسناد مجازی است و مقصود این است که در روز می‌توان دید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۶

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ کلمه «فضل» به صورت اضافه و نکره ذکر شده است تا بیانگر این باشد که هیچ فضلی با آن برابری و موازنه نمی‌کند.

لفظ «ناس» در آیه به این سبب تکرار شده تا بفهماند که کفران نعمت مخصوص به انسان است و تنها انسان است که سپاسگزاری نمی‌کند.

ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خالِقُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ «ذلکم» اشاره به این است که آن ذات معلوم و مشخصی که مختص به این کارهاست همو خداوند است و کلمه‌های بعد از «اللّه» همه اخبار مترادف هستند یعنی کسی که جامع تمام این صفتها از ربوبیّت و آفریدن اشیا و یگانگی است خداوند است.

فَأَنَّى تُؤْفَکُونَ با این حال چگونه از پرستش خدا به پرستش بتها روی می‌آورید.

سپس خداوند تذکر می‌دهد که تمام کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند منحرف و دروغگویند هم چنان که این کافران منحرفند.

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً بار دیگر خداوند خودش را به کارهایی که مختص به خود اوست توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدا آن کسی است که زمین را قرارگاه انسان ساخت و آسمان را همچون بنا یعنی قبه‌ای برافراشت.

خیمه‌ها و چادرهای بزرگ عربها (که مانند قبه است) بناهای آنهاست. «۱» آسمان نیز در نظر مانند قبه و چادر بزرگی است که روی زمین افراشته شده است.

فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ پس او را بخوانید در حالی که خود را در اطاعت و دعا و عبادت او و همچنین هنگامی که می‌گویید: الحمد للّه ربّ العالمین از شرک پاک ساخته و خالص کرده باشید.

وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ من دستور دارم که نسبت به امر پروردگار جهانیان تسلیم باشم.

۱- عبارت تفسیر کشاف چنین است: و منه: ابنیهٔ العرب لمضاربهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۳۷

لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ این عبارت متعلق به فعل محذوفی است و در تقدیر چنین است:

ثمّ یبقیکم لتبلغوا و لتکونوا شیوخا شما را باقی می‌گذارم تا به زمان جوانی و پیری برسید.

وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى و این کارها انجام می‌شود تا هر کس به زمان معین و اجل حتمی خود که وقت مرگ یا روز قیامت است برسد.
وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ مقصود از «من قبل» یا فوت قبل از پیری و سالخوردگی است و یا قبل از تمام این جریانهاست (و آن در صورتی است که بچه سقط شود).
وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید شما درباره این امور تعلق کنید و در چیزهایی پند آموز و حجتهای خداوند بیندیشید.
فَإِذا قَضى أَمْراً هنگامی که خدا چیزی را اراده کند بی‌زحمت و مشقتی آن را به وجود می‌آورد.
خداوند اراده را نتیجه تواناییش بر زنده کردن و میراندن و سایر کارهای مذکور قرار داده است آن کارهایی که همه نمایانگراند که هیچ چیز از مقدورات برای او ممتنع نیست و گویا فرموده است: به سبب این توانایی و قدرت است که هر گاه امری را اراده کند انجام می‌دهد و هیچ چیز مانع او نیست و موجود کردن آن امر آسانترین و سریعترین چیز است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۶] .... ص : ۴۳۷

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)
مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ (۷۴) ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۸

ترجمه: ..... ص : ۴۳۸

آیا ندیدی آنهایی که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حقّ منحرف می‌شوند. (۶۹)
کسانی که این کتاب و آنچه را که به وسیله پیامبران فرستادیم دروغ می‌انگارند بزودی کیفر خود را خواهند دید. (۷۰)
آن گاه که غلها و زنجیرها را به گردنشان اندازند و آنها را بکشند. (۷۱)
در آب جوشان افکنده شوند و سپس در آتش افروخته شوند. (۷۲)
آن گاه به آنها گفته می‌شود: کجا هستند آن شریکانی که برای خدا قرار می‌دادید؟ (۷۳)
آنانی که جز خدا پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: همه محو و نابود شدند، بلکه ما اصلا پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم! خدا کافران را بدین سان گمراه می‌کند. (۷۴)
این عذاب بدان سبب است که به ناحقّ در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی، دایم به نشاط و شهوت پرستی مشغول بودید. (۷۵)
از درهای دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است. (۷۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

أَنَّى يُصْرَفُونَ (آیا نمی‌بینی) از چه راهی و چگونه از راه حق به گمراهی باز می‌گردند.

إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ لفظ إذ «اذا» است زیرا هر گاه وقوع امری در آینده حتمی و مسلم باشد خداوند از آن به صورت چیزی که اتفاق افتاده است خبر می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۳۹

وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ عبارت «یسحبون» حال است (و محلا منصوب است).

فِی الْحَمِیمِ واژه «حمیم» به آب جوشانی گفته می‌شود که در نهایت جوشش و حرارت باشد.

ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ سپس در آتش افکنده می‌شوند و آتش به وسیله آنها افروخته می‌شود.

بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئاً برای ما آشکار شد که آنها چیزی نبودند و ما هم به هیچ روی آنها را عبادت نمی‌کردیم.

کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکافِرِینَ همانند گمراه شدن معبودان کافران از نظر آنها، خداوند کافران را نیز درباره خدایانشان گمراه کرد به طوری که اگر می‌خواستند یکدیگر را ملاقات کنند نمی‌توانستند و با یکدیگر برخورد نمی‌کردند.

ذلِکُمْ بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ این گمراهی به سبب شادمانی سرشاری است که بر خلاف حق در زمین داشتید و آن شرک و پرستش بتهاست.

فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ مقصود از: مثوی، جهنم است (که بسیار بد جایگاهی است).

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۷ تا ۸۱] ..... ص: ۴۳۹

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا یُرْجَعُونَ (۷۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸) اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۹) وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فِی صُدُورِکُمْ وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اللَّهِ تُنْکِرُونَ (۸۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۰

ترجمه: ..... ص: ۴۴۰

صبر کن که البته وعده خدا حقّ است، یا بعضی از کیفرهایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم یا تو را از دنیا ببریم. بازگشت آنها به سوی ماست. (۷۷)

پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، داستان گروهی را برایت گفته‌ایم و داستان برخی را نگفته‌ایم، هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد و چون فرمان خدا در رسد به حقّ داوری خواهد شد و آنان که بر باطل بوده‌اند زیان خواهند دید. (۷۸)

خداست که چهارپایان را برایتان آفرید تا بعضی را سوار شوید و گوشت بعضی را بخورید. (۷۹)

و برای شما در آنها منافع بسیار دیگری است و می‌توانید با آنها به حاجتها و هدفهایی که در نظر دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها سوار شوید. (۸۰)

او آیاتش را به شما می‌نمایاند پس کدام یک از آیات او را انکار می‌کنید؟ (۸۱)

تفسیر: ..... ص: ۴۴۰

فَإِمَّا نُرِيَنَّکَ این عبارت در اصل «ان نرینك» بوده است و حرف «ما» برای تأکید معنای شرط، زیاد شده است و به همین سبب است که نون تأکید به فعل ملحق شده است، به عنوان مثال نمی‌گویند: ان تکرمنی أکرمک، لیکن می‌گویند: اما تکرمنی أکرمک.

فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ این عبارت به جمله «نَتَوَفَّيَنَّکَ» مربوط است و جزاء شرط «نرینك» حذف شده و در اصل چنین بوده است «فاما نرینك بعض الذی نعدهم من العذاب فی حیاتك و هو القتل یوم بدر فذك منظور این است یا بعضـی از عذابها را که به آنها وعده داده‌ایم در زندگی تو به تو نشان می‌دهیم، مانند کشتار روز بدر، که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۱

واقع شد.

أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ یا این است پیش از این که به آنها عذاب برسد تو را از دنیا می‌بریم، زیرا روز قیامت بازگشت همه به سوی ماست. و ما آنچه را که شایسته آنهاست انجام خواهیم داد و هیچ یک از نظر ما دور نخواهد ماند.

مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ برخی از پیامبران هستند که داستان و اخبار آنها را برای تو گفته‌ایم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ و بعضی دیگر هستند که سرگذشت آنها را برای تو نگفته‌ایم.

لِتَرْكَبُوا مِنْها تا این که بر بعضی از حیوانها سوار شوید و برای حج یا جنگ یا از شهری به شهر دیگر، برای تبلیغ دین یا تحصیل علم، هجرت کنید. این گونه کارها هدفهای دینی است که اراده خدای حکیم به آنها تعلق می‌گیرد، ولی تغذیه از آنها منافع مباحی است که اراده خداوند به آن تعلق نمی‌گیرد.

وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ بر حیوانها و بر کشتیها در خشکی و دریا سوار می‌شوید.

يُرِيكُمْ آياتِهِ

خداوند حجتها و دلیلها و آیات خودش را به شما نشان می‌دهد.

يَّ آياتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

مفهوم این عبارت توبیخ و سرزنشی است برای کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۲ تا ۸۵] ..... ص : ۴۴۱

اشاره

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ (۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۴۲

آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کسانی را که پیش از اینها بوده‌اند بنگرند چگونه بوده است؟ مردمی که نیرویشان بیشتر و آثارشان در زمین فزونتر بود هرگز دست آوردهایشان نتوانست آنها را بی‌نیاز کند. (۸۲)

چون پیامبرشان با دلیلهای روشن به سویشان آمدند به دانش خود دلخوش بودند تا وعده عذابی که مسخره می‌کردند همه را فرا

گرفت. (۸۳)

هنگامی که سختی عذاب ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خدای یکتا ایمان آوردیم و به بتهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم. (۸۴)

امّا بدان هنگام که عذاب ما را دیدند ایمان آنها برایشان سودی نداشت، این سنّت خداست در رفتار با بندگانش و کافران در آن روز زیانکار شده‌اند. (۸۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۲

وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ مقصود از «آثار» ساختمانها و قصرهای بزرگی است که ساخته بودند و کارگاهها و کارخانه‌هایی که داشتند. برخی گویند: منظور آثار پاهای آنهاست که به هنگام راه رفتن، به سبب بزرگی اندام آنها، به جای می‌ماند.

فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ حرف «ما» در جمله «فَما أَغْنى» یا نافیه است و یا استفهامیه و در محل نصب است و «ما» ی دوم یا مصدریه و یا موصوله است و در محل رفع است و مقصود این است که دست آوردهایشان آنها را از چه چیز بی‌نیاز کرد.

فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ مفسران در مفهوم این عبارت و معنای علم چند قول گفته‌اند: ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۳

اول آن که این عبارت به طریق استهزا و تمسخر گفته شده است هم چنان که در این آیه چنین است: بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ «بلکه آنها در باب آخرت علم پیدا کردند» «۱». و علم آنها نسبت به آخرت این بود که می‌گفتند: ما دو مرتبه زنده نمی‌شویم و به این گمان خود دلخوش بودند و با آن، وحی و علم پیامبران را رد می‌کردند.

دوم این که مقصود از علم، دانش و علم فلاسفه است که آنان علم پیامبران را در برابر علم خود کوچک می‌دانستند.

گویند: سقراط که در زمان موسی بود «۲» پیش موسی آمد و گفت: ما مردمان مهذّبی هستیم و نیازی به راهنما نداریم.

سوم این که شادمانی و دلخوشی برای پیامبران است و مقصود این است که چون پیامبران، نادانی کافران و استهزای آنان را نسبت به دین و دستورهای الهی

۱- نمل/ ۶۶.

۲- علامه مصنف محترم این داستان را به پیروی از زمخشری در کشاف نقل کرده است و نقل این داستان از سوی این دو عالم بزرگوار که هر دو اهل بحث و تحقیقند در نهایت شگفتی است، زیرا سقراط در حدود چهارصد سال پیش از میلاد مسیح در سن هشتاد سالگی یا بیشتر مرده است و موسی بیش از هزار سال قبل از سقراط بوده است، زیرا بنا بر آنچه در تفسیر شیخ ثقه، علی بن ابراهیم، آمده است میان زمان موسی و عیسی هزار ششصد سال فاصله است و بنا بر بعضی از کتابهای تاریخ از این هم بیشتر است، بنا بر این سقراط کجا و زمان موسی کجا؟ سقراط حکیمی بود الهی که قومش را به یگانگی می‌خواند و در طول زندگیش با بت و بت پرستی مبارزه کرد تا سرانجام سم به او نوشانیدند. آنچه ما گفتیم بر شخص پژوهشگر دقیق پنهان نیست. کتابهای تاریخ، تفسیر و حدیث را بنگرید تا درستی گفتار ما را بیابید و به عظمت و بزرگی مقام مصنف و صاحب کشاف، مغرور نشوید و گول نخورید و این مثال را یادآور شوید که از قدیم گفته‌اند: کم ترک الأول للآخر: بسا چیزهایی است که اولی برای آخری گذاشته است. در بعضی از کتابها این چنین داستان واهی را درباره افلاطون الهی یا جالینوس با حضرت عیسی علیه السلام گفته‌اند. ما، در تعلیقات خود بر کتاب جنة المأوی، ص ۲۶۲، چاپ اول تبریز، متذکر شده‌ایم که این داستان نیز واقعیتی نیز ندارد، زیرا زمان آن دو کجا و زمان عیسی کجا؟- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۴

دیدند، به سبب علمی که خدا به پیامبران داده بود و به سبب این که عذاب و کیفر استهزا و نادانی کافران آنها را فرا گرفت، شادمان بودند و خدای را سپاس می‌گفتند.
چهارم این که منظور از علم، دانش و علم کافران به امور دنیاست، چنان که خداوند در این آیه فرموده است: یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا «آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند» «۱» و هنگامی که پیامبران با علوم الهی و دینی به سوی آنها آمدند، کافران به علوم پیامبران توجهی نکردند، زیرا علوم پیامبران باعث ترک دنیا و جلوگیری از هواهای نفسانی و شهوات بود و کافران معتقد بودند که علمی نافع‌تر از علم خودشان نیست، بنا بر این شاد و دلخوش بودند.
فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ روا نیست (و خلاف عدالت است) که ایمان آوردن آنها، هنگام دیدن عذاب، برایشان سودی داشته باشد.
سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِی عبارت «سُنَّتَ اللَّهِ» مانند هر مصدر مؤکدی، به جای وعد اللَّه می‌باشد.
هُنالِکَ الْکافِرُونَ لفظ «هنالک» اشاره مکانی است ولی به کنایه و استعاره برای زمان آمده است، یعنی در زمان دیدن عذاب، زیان کافران آشکار شد، همچنین در این آیه خدا پس از آن که گفته است: فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ، فرمود: وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ، «یعنی زمانی که امر خدا بیاید، یا زمانی که به حق داوری شود کافران زیانکار شوند». «۲»

۱- روم/ ۷۶.

۲- روم/ ۷۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۵

سوره حم سجده (فصّلت) ..... ص : ۴۴۵

اشاره

این سوره مکّی است. پیش کوفیان دارای ۵۴ آیه و پیش بصریان ۵۲ آیه است زیرا کوفیان حم را یک آیه و عاد و ثمود را نیز یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۴۵

از أبیّ بن کعب روایت شده است [که پیامبر فرمود]: هر کس سوره حم سجده را بخواند به تعداد هر حرفی از این سوره ده حسنه به او داده می‌شود. «۱»
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسی که حم سجده را بخواند روز قیامت این سوره در برابر او تا جایی که چشمش کار می‌کند نور و روشنایی می‌شود و مایه سرور او خواهد شد و در دنیا نیز به مقامی می‌رسد که مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود. «۲»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
حم (۱) تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۲) کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳) بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ

(۴)
وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ (۶) الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۸)

-۱
من قرأ حم السّجدة أعطی من الأجر بعدد کل حرف منها عشر حسنات.
[.....] -۲
من قرأ حم السّجدة کانت له نورا یوم القیامة مدّ بصره و سرورا و عاش فی هذه الدّنیا مغبوطا محمودا.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۶

ترجمه: ..... ص : ۴۴۶

حم (۱)
این کتابی است که از جانب خدای بخشاینده مهربان فرو فرستاده شده است. (۲)
کتابی است که آیه‌هایش بروشنی بیان شده قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که آگاهند. (۳)
هم مژده دهنده و هم بیم دهنده است ولی بیشترشان رویگردان شدند و لذا چیزی نمی‌شنوند. (۴)
آنها گفتند: دلهای ما از دعوتت در پرده است و گوشهایمان سنگین است و میان ما و تو حجابی است. تو به کار دین خود پرداز ما هم به کار کیش خود می‌پردازیم. (۵)
بگو من انسانی همانند شما هستم. به من وحی شده که پروردگارتان خدای یکتا است. پس بدو روی آورید و از وی آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان. (۶)
آنهایی که زکات نمی‌دهند و عالم آخرت را منکرند. (۷)
اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند پاداش جاودانی دارند. (۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۶

تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کلمه «تنزیل» یا مبتدا است و «کتاب» خبر آن است و یا خبر برای مبتدای محذوف است و «کتاب» یا بدل از آن و یا خبر بعد از خبر است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۷
قُرْآناً عَرَبِیًّا کلمه «قرءانا» مخصوص به مدح و منصوب است یعنی مقصود من از کتاب مفصّل قرآنی است که دارای این ویژگی باشد برخی گویند: نصب آن به عنوان حال است یعنی آیه‌های آن تفصیل داده شده در حالی که قرآنی است به زبان عربی.
لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ آنچه از آیه‌های مفصل و روشن که فرستادیم به زبان عربی خودشان بود و هیچ چیز از آن آیه‌ها برای آنها مشتبه و نامفهوم نبود.
کلمه «لقوم» یا متعلق به «فصلت» و یا متعلق به «تنزیل» است، یعنی برای آنها این آیه‌ها را تفصیل دادیم و یا برای آنها از جانب

خدای رحمان فرو فرستاده شده است.

و بهتر از این دو قول این است که آن را مانند ما قبل و ما بعدش صفت قرار دهیم، تا میان صفتها و صله‌ها فرق نباشد یعنی قرآن به زبان عربی برای مردم عرب است.

بَشِیراً وَ نَذِیراً مومنان را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر بشارت است مژده و امید می‌دهد و کافران را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر تهدید است بیم می‌دهد.

فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ گوش نمی‌دادند، یعنی آنان را نمی‌پذیرفتند و نه پیروی می‌کردند.

قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ دل ما را پرده‌ای در برابر دعوت تو گرفته است بنا بر این آنچه تو می‌گویی در آن نفوذ نمی‌کند.

وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ گوش ما در شنیدن قرآن سنگین و ناشنوا است.

وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ میان ما و میان تو پرده و مانع بسیار بزرگی است. اینها مثالهایی است برای نمایاندن انزجار و تنفر دلهایشان از پذیرفتن دین حقّ.

فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ تو به دین خود عمل کن ما هم به دین خود عمل می‌کنیم، یا معنا این است که تو بر ضد ما هر چه می‌توانی انجام ده ما هم بر ضد تو هر چه می‌توانیم انجام می‌دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۸

فایده «من» زایده در عبارت «مِنْ بَیْنِنا ...» این است که اگر می‌گفت: و بیننا و بینک حجاب معنا این بود که میان دو طرف یک پرده‌ای وجود دارد، در صورتی که معنای «مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ» این است که سراسر مسافت میان ما و تو پر از پرده و مانع است و هیچ جای خالی نیست.

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ این عبارت جواب سخنان کافران است که گفتند «قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ» و مقصود این است که من فرشته نیستم بلکه من هم انسانی هستم مانند شما تنها تفاوت این است که به من وحی می‌شود ولی به شما نمی‌شود و اکنون به دلیل وحی پیامبری من درست و ثابت است بر شما واجب است که از من پیروی کنید.

فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ بنا بر این رو به او آرید و با ایمان به یگانگی او و اخلاص در عبادت به او توجه کنید و از شرک و بت پرستی از او طلب آمرزش و استغفار کنید.

الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ خداوند از میان صفتهای کافران منع زکات را بخصوص با کفر به آخرت به هم پیوست و همانند هم قرار داده است زیرا انسان ثروت و مالش را از هر چیز بیشتر دوست دارد و اگر آن را در راه خدا بخشید، دلالت بر ثبات و پایداری در دینش و نیت درستش دارد. افزون بر این در مفهوم آن تشویق و تحریک شدید به پرداخت زکات و ترساندن از منع آن وجود دارد، زیرا خداوند منع آن را با انکار آخرت یکی دانسته است.

لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ پاداش و اجر آنها قطع نمی‌شود و پیوسته و دائمی است یا مقصود این است که اجر آنها بدون منت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۴۹

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۵] ..... ص : ۴۴۹

اشاره

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ (۹) وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا

أَتَيْنا طائِعِينَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ حِفْظاً ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۹

بگو آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید؟ و برای او همتا و مانند قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است. (۹)

او بر روی زمین کوههایی پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و در چهار روز، روزی همه را معیّن کرد درست یکسان به اندازه همه سائلان. (۱۰)

آن گاه به آفرینش آسمان که دودی بود پرداخت. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید [به وجود آیید] آنها گفتند: ما از روی طاعت و فرمانبرداری می‌آییم. (۱۱)

آن گاه هفت آسمان را در دو روز آفرید و کار هر آسمانی را به آن وحی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۰

فرمود و آسمان زیرین را به چراغهایی (ستارگان) بیاراستیم. و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم. این است تقدیر خداوند دانا. (۱۲)

اگر آنها روی گرداندند بگو: من شما را به صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود تهدید می‌کنم. (۱۳)

آن گاه که رسولان از پیش رو و پشت سر (از هر سو) نزدشان آمدند و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند کافران گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی می‌فرستاد، لذا به آنچه شما مبعوث شده‌اید ایمان نمی‌آوریم. (۱۴)

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبّر و سرکشی کردند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آنها نمی‌دیدند خداوندی که آنها را آفریده است از آنها بسیار قوی‌تر است، با این حال آیات ما را انکار می‌کردند. (۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۰

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ استفهام در این عبارت استفهام تعجبی است یعنی چگونه به خودشان اجازه می‌دهند به کسی که زمین و آسمان را در دو روز آفرید کافر شوند و برای او شبیه و مانندهایی قرار دهند و آنان را پرستش کنند.

ذلِكَ رَبُّ الْعالَمِينَ آن کسی که بر آفرینش موجودات توانا است تربیت کننده جهان و مالک تصرف در آنهاست.

وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها و در روی زمین کوههای ثابت و پابرجایی قرار داد تا هر کس که بخواهد بتواند از منافع کوهها بهره‌مند شود.

وَ بارَكَ فِيها و خیر و برکت در زمین قرار دارد.

وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها و روزی و غذاهای موجودات روی زمین را در زمین مقدر و معین کرد.

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ این عبارت در اصل: فی تتمة اربعة ایام، بوده است یعنی از آغاز تا آفرینش چهل روز تمام و گویا فرموده است: تمام

این کارها (آفرینش جهان و دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۵۱

کارها) در چهار روز کامل به طور مساوی بی کم و زیاد انجام شده است.

سواء للسّائلین کلمه «سواء» با سه حرکت خوانده شده است: جرّ به عنوان این که صفت برای «ایّام» باشد، نصب به عنوان این که در اصل: استوت سواء، بوده است، یعنی یکسان و مساوی و رفع به عنوان این که در تقدیر: هی سواء بوده است.

عبارت «لِلسَّائِلِینَ» یا متعلق به محذوف است و گویا گفته است این انحصار در چهار روز برای کسانی که بپرسند زمین و آنچه در آن است در چند روز آفریده شده است؟ یا متعلق به «قدر» است یعنی خداوند روزی و غذا را در روی زمین برای کسانی که طالب و نیازمند به آن هستند مقدر و معین کرده است.

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ این عبارت مانند این است که بگویی: استوی الی مکان کذا به آن مکان توجه کامل دارد این مثل هنگامی گفته می‌شود که تمام توجه به سوی چیزی شود به طوری که هیچ چیز دیگر در نظر نباشد و این از ماده استواء است که ضد اعوجاج و کجی است و به همین معناست سخن عربها که می گویند:

استقام الیه. و امتدّ الیه: تمام توجه خود را به سوی او کرد و به جانب او کشیده شد.

و مانند این مورد است این آیه که خداوند فرمود: فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ «به سوی او توجه کامل کنید». (فصلت/ ۶) مقصود آیه شریفه این است که پس از آفرینش زمین و آنچه در آن است حکمت خداوند او را به آفریدن آسمان خواند بی‌آن که چیزی او را از این کار منصرف کند.

فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ مقصود از این که خدا آسمان و زمین را امر کرد به آمدن و پاسخ آنها که گفتند: ما در حال فرمانبرداری می‌آییم، این است که خداوند ایجاد و هستی آنها را اراده کرد و آنها از اراده خداوند امتناع نکردند و همان طور که خدا خواسته بود هستی یافتند. و چنین نیست که در حقیقت امری و جوابی باشد و این از مجازهایی است که به آن «تمثیل» می گویند و مراد این است که آنها مانند دو ماموری که از سوی آمر مطاعی دستوری به آنها داده

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۵۲

شود مطیع و فرمانبردار بودند.

خداوند در آغاز جرم زمین را بی گسترش آن آفرید و پس از خلق آسمان آن را گسترش داد چنان که می‌فرماید: وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها «و زمین پس از آن گسترش یافت». (نازعات/ ۳۰) بنا بر این منظور از اتیان آن دو به شکلی که شایسته است این است که: تو ای زمین برای این که جایگاه ساکنانت باشی گسترده شو و تو ای آسمان مانند سقفی بر روی ساکنان زمین قرار گیر و معنای «اتیان» واقع شدن و به وجود آمدن است چنان که گویند: اتی عمل فلان مقبولا عمل فلانی مورد قبول واقع شد.

طوعا او کرها ای عبارت مثال است برای تأثیر قدرت خداوند در زمین و آسمان و قرار دادن آنها بر کیفیت مخصوص به خودشان و «طَوْعاً أَوْ کَرْهاً» به جای طائعتین و مکرهتین آمده است.

چون زمین و آسمان مورد خطاب واقع شوند پاسخ دهنده قرار داده و با طوع و کره توصیف شدند لذا به جای طائعات «طائعین» گفته شده است. مانند این که فرموده است: وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «و هر یک در مدار معینی سیر می کنند» (انبیاء- ۳۳، یس ۴۰) رَأَیْتُهُمْ لِی ساجِدِینَ «دیدم آنها را که مرا سجده می کنند» (یوسف/ ۴) فَقَضاهُنَّ ضمیر «هنّ» ممکن است در معنا به «سماء» یعنی آسمانها بر گردد و ممکن است که ضمیر مبهم باشد و عبارت «سَبْعَ سَماواتٍ» تمیز آن به حساب آید و آن را تفسیر کند، تفاوت میان این دو حالت این است که نصب «سَبْعَ سَماواتٍ» بنا بر اولی به عنوان حال و بنا بر دومی به عنوان تمیز است.

وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها واژه «اوحی» یعنی آفرید یا دستور داد و مراد این است که در هر آسمانی امرش را صادر کرد و آن را

به نظم و سامان آورد و مقصود از: امر، یا آن چیزهایی است که بایستی در آسمانها باشد مانند فرشتگان ستاره‌ها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۳

چیزهای دیگر یا منظور نیازها و چیزهایی است که موجب اصلاح آنها است.

وَ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ آسمان دنيا را با ستارگان آراستيم تا به سبب آنها (كاروانيان در شب) راهنمايى شوند.

وَ حِفْظاً در تقدير و حفظناها حفظا بوده است: ما آسمان را به وسيله شهابها از «استراق سمع» شيطانها نگهداشتيم (در اين صورت حفظا مفعول و مطلق است.) و جايز است كه حفظا مفعول له باشد كه در تقدير چنين مى‌شود: و خلقنا المصابيح زينة و حفظا: ما ستاره‌ها را براى زينت و براى حفظ آسمانها آفريديم.

فَإِنْ أَعْرَضُوا و اگر پس از آن كه دليلها و برهانهايى كه بر يگانگى و قدرت خدا دلالت دارند براى آنها خواندى باز هم روى گرداندند پس آنها را از عذاب بسيار سختى كه مانند صاعقه است بترسان.

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ عبارت «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» اشاره به همه جوانب است و پيامبران عليهم السّلام از آن قوم جز ستم و انكار حق چيزى نديدند.

برخى از مفسّران گويند: معنا اين است كه آنها را از عذاب خدا درباره امتهاى پيشين و از عذاب آينده آخرت بترسان زيرا اين چنين تحذيرى براى آنها هم نسبت به عذاب گذشتگان و هم نسبت به عذاب آينده كه ممكن است دچار شوند، هشدار و پند و اندرز است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ حرف «ان» در عبارت «أَلَّا تَعْبُدُوا» به معناى «اى» مى‌باشد و يا مخففه از مثقله است و در اصل: بانّه لا تعبدوا بوده است و مقصود اين است كه شان و موقعيت كلام ما براى شما اين است كه جز خداى يكتا چيز ديگرى را عبادت نكنيد.

قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا در اين عبارت مفعول فعل «شاء» محذوف است و اصل آن چنين بوده است: لو شاء ربّنا ارسال الرّسل لا نزل ملائكة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۴

وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً حقيقت قوت، زيادى قدرت و توانايى است و اين معنا در انسان سلامتى و اعتدال و نيرومندى بدن است.

وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ با اين كه آنها مى‌دانستند آيات ما بر حق است باز هم انكار مى‌كردند هم چنان كه امانت گيرنده‌اى را انكار كند. اين عبارت عطف بر جمله «فَاسْتَكْبَرُوا» است.

[سوره فصلت (۴۱): آيات ۱۶ تا ۲۳] ..... ص : ۴۵۴

اشاره

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزى وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۴

سرانجام تند بادی سخت و هول انگیز در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم تا در دنیا عذاب خوار کننده را به آنها بچشانیم و عذاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۵

آخرت خوار کننده‌تر است و (از هیچ سو) یاری نمی‌شوند. (۱۶)

اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها کوری گمراهی را بر هدایت برگزیدند، لذا به سبب اعمالی که می‌کردند صاعقه عذاب خوارکننده آنها را فرا گرفت. (۱۷)

و ما آنان را که ایمان آورده و پرهیزکاری پیشه کرده بودند، نجات دادیم. (۱۸)

و به یاد آورید روزی را که دشمنان خدا را گرد کرده به سوی دوزخ برانندشان و آن جا برای جمع‌آوری همه را باز دارند. (۱۹)

چون به دوزخ رسند گوشها و چشمها و پوستهایشان به کارهای آنها و بر ضدّشان گواهی می‌دهند. (۲۰)

به پوستهای خود گویند: چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که هر چیزی را به سخن می‌آورد و شما را نخستین بار بیافرید، ما را گویا ساخت و بازگشتشان به سوی اوست. (۲۱)

شما که کارهای زشتتان را پنهان می‌کردید به سبب این نبود که گوش و چشم و پوستهایتان امروز به زیان شما شهادت ندهند، بلکه می‌پنداشتید که خداوند بر بسیاری از کارهایتان آگاه نیست. (۲۲)

آری این گمان بدی که به پروردگارتان داشتید شما را هلاک کرد و سرانجام از زیانکاران شدید. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۵

رِیحاً صَرْصَراً تند بادی که زوزه می‌کشد و واژه صرّ به معنای فریاد و صیحه است. برخی گویند: این واژه از ماده صرّ است و به معنای آن گونه سردی است که از شدت سرما می‌سوزاند و آن سرمایی است که جمع و منقبض می‌کند.

فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ کلمه «نحسات» به کسر «حاء» و سکون آن خوانده شده است.

چنان که گویند: نحس نحسا که نحس همان نحس است بنا بر این نحس ممکن است مخفف نحس و ممکن است صفتی به صورت مصدر باشد مانند رجل عدل.

عَذابَ الْخِزْیِ واژه «خزی» به معنای پست و خواری است و اضافه «عذاب» به آن به عنوان این است که «خزی» صفت عذاب باشد و گویا گفته است: عذاب خزی،

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۶

چنان که هر گاه بگویی: فعل السوء مقصود «الفعل السّیّئ» است و دلیل بر ان عبارت بعدی است که خداوند فرموده: وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی [چون اخزی صفت تفصیلی است بی‌تردید خزی هم صفت است.]

و این که «خزی» صفت عذاب قرار داده شود در بیان مفهوم رساتر و بلیغ‌تر است از این که صفت برای کافران باشد، زیرا میان این دو عبارت که بگویی: او شاعر است. یا برای او شعر شاعرانه است، تفاوت زیادی است.

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ ما راه ضلالت و گمراهی و راه هدایت و سعادت را به قوم ثمود نشان دادیم و راه خیر و شر را برای آنها بیان کردیم. هم چنان که در آیه فرموده است: وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ «ما دو راه را به آنها نشان دادیم». (بلد ۱۰) فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی اما آنها کفر را بر ایمان و گمراهی را بر هدایت اختیار کردند.

فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ ترسناکی و سست کنندگی عذاب آنها را فرا گرفت. واژه «هون» از هوان است و این صفت عذاب واقع شده است یا برای مبالغه و یا بدل از آن است این آیه دلیل روشنی بر ضدّ جبریه است.

وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ فعل «یحشر» با «یاء» و به صورت مجهول و «اعداء» به رفع خوانده شده است و نیز به صورت معلوم و «اعداء» به نصب نیز خوانده شده است.

فَهُمْ یُوزَعُونَ جلوتر را نگه می‌دارند تا پشت‌سریها و آنهایی که عقب مانده اند به اولیها ملحق شوند.

حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ حرف «ما» در این عبارت زاید و برای تاکید است یعنی ناگزیر هنگام رو به رو شدن با آتش، همان زمانی است که اندامها بر ضد آنها شهادت می‌دهند. اما چگونگی سخن گفتن جوارح این است که خداوند- هم چنان که درخت را (برای حضرت موسی در کوه طور) گویا کرد- آنها را نیز گویا و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۷

سخنگو می کند بدین گونه که کلام را در آنها ایجاد می‌فرماید.

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ برخی از مفسران گویند: مقصود «از جلود» کنایه از آلت تناسلی است (نه مطلق پوست بدن).

أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ مقصود از «کُلَّ شَیْءٍ» حیوانها هستند و منظور این است که اندامها در جواب صاحبان خود می گویند سخن گفتن ما نسبت به قدرت خداوندی که می‌تواند هر حیوانی را گویا کند، چیز شگفتی نیست، او همان خدایی است که بار اول شما را آفرید و نیز قادر است که شما را- برای پاداش و جزا- دو مرتبه زنده کند و باز گرداند.

وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ شما از ترس این که اعضایتان بر ضد شما گواهی می‌دهند کارهای زشت خود را پنهان نمی کردید، زیرا نمی‌دانستید که آنها علیه شما شهادت می‌دهند لیکن شما گمان می کردید که خداوند بیشتر کارهای شما را نمی‌داند.

از ابن عباس روایت است که کافران می گفتند: خداوند آنچه را که در باطن و نفس ماست نمی‌داند و تنها چیزهایی را که ما آشکارا انجام می‌دهیم میداند.

وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ «ذلکم» در این عبارت مبتدا و (محلا) مرفوع است و «ظنّکم» و «اردیکم» هر دو خبرند و ممکن است که «ظنّکم» بدل و «اردیکم» خبر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند نزد گمان بنده است اگر به خدا گمان نیک داشته باشد نتیجه آن خیر و نیکی است و اگر گمان بد داشته باشد نتیجه آن بدی و شر است. «۱»

-۱

انّ اللَّه عند ظنّ عبده ان خیرا فخیر و ان شرا فشرّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۴ تا ۳۲] ..... ص : ۴۵۸

اشاره

فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْویً لَهُمْ وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِینَ (۲۴) وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ (۲۵) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۷) ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۲۸)

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۸

اگر آنها صبر کنند (یا نکنند) دوزخ جایشان است و اگر تقاضای بخشش کنند بخشش نیابند. (۲۴)

ما بر آنها همدمانی (زشت سیرت) گماشتیم و آنها زشتیها را از پیش‌رو و پشت سر در نظرشان بیاراستند و فرمان عذاب الهی درباره آنها تحقّق یافت و همچون امّتهای گمراهی از جنّ و انس که پیش از آنها بودند گرفتار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۵۹

شدند که بی‌تردید آنها زیانکار بودند. (۲۵)

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید، شاید پیروز گردید. (۲۶)

بی‌تردید کافران را عذابی سخت می‌چشانیم و بدتر از آنچه می‌کردند کیفر می‌دهیم. (۲۷)

کیفر دشمنان خدا آتش است که جایگاه ابدی آنها در آن است. این به کیفر آن است که آیات ما را انکار می‌کردند. (۲۸)

کافران گفتند: پروردگارا! آنهایی که از جنّ و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود افکنیم تا از پست‌ترین مردم باشند. (۲۹)

کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است و پایداری کردند فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید. (۳۰)

ما، در دنیا و آخرت دوستدار شماییم و در بهشت جاوید هر چه بخواهید و آرزو کنید مهیّا و فراهم است. (۳۱)

این سفره پذیرایی احسان خدای آمرزنده مهربان است. (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۹

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ مقصود این است که اگر بردباری پیشه کنند این شکیبایی به حال آنها سودی ندارد و آنها را از اقامت در آتش نجات نمی‌دهد.

وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ اگر طلب عفو و بخشش و تقاضای رضایت کنند بخشیده نمی‌شوند و به تقاضای عفو آنها پاسخی داده نمی‌شود و رضایتی برای آنها نیست.

وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ ما برای آنها دوستان و همنشینانی از شیطان صفتان و زشت سیرتان قرار دادیم. کلمه «قرناء» جمع «قرین» است. این مورد مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «هر کس از یاد خدا روی گرداند، شیطانی را همنشین او قرار می‌دهیم که همواره همراه اوست».

(زخرف ۳۶) مقصود این است که به سبب تصمیم و اصرارشان بر کفر آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۰

بدبخت و از توفیق دور کردیم بنا بر این دوستانی جز شیطانها برای آنها باقی نماند.

فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ پس آن شیطانها برای آنها کارهایی را که از پیش برای خود فرستاده‌اند و کارهایی که اکنون

انجام می‌دهند زینت دادند یا منظور این است که شیاطین آنچه را پیش روی آنهاست از لذتهای دنیوی و پیروی از شهوتهای نفسانی و آنچه را که پشت سر ایشان است از کارهای آخرت که می‌گفتند نه بعثی است و نه حساب و کتابی، برای آنها زینت دادند.

وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ مقصود از «قول» عذاب است، (یعنی عذاب درباره آنها مسلم شد) «فی امم» در زمره و در جمله امتها هستید. این مورد همانند این گفتار شاعر است که می‌گوید: ان تک عن احسن المروة مأفوكا ففی آخرين قد افكوا «۱».

مقصود این است که تو هم مانند دیگران و در شمار کسانی هستی که چنین کرده اند و تو تنها فردی نیستی که چنین می‌کنی.

شاهد در عبارت «فی آخرین» است که مقصود: فی جملهٔ آخرین، بوده است.

فِي أُمَمٍ این عبارت، به عنوان حال برای ضمیر «علیهم» در محل نصب است.

إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ این عبارت علت استحقاق آنها را به عذاب بیان می‌کند ضمیر در لهم به «امم» بر می‌گردد.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا برخی از کافران به برخی دیگر گفتند.

لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ به این قرآنی که محمد می‌خواند گوش فرا ندهید و آن را نشنوید.

وَ الْغَوْا فِيهِ لغی یلغی و لغو به سخنی گویند که بیهوده باشد و فایده و نتیجه‌ای در بر نداشته باشد. منظور این است که شما هنگام قرآن خواندن محمد، صدای خود را بلند کنید و به سخنان تمسخر آمیز و هذیان گویی بپردازید تا خواندن قرآن را

۱- اگر تو در کارهایت از احسان برگشته باشی- در جمله مردمانی هستی که از نیکی برگشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۶۱

آشفته و پریشان کنید و شاید بدین وسیله بر او پیروز شوید و یارانش را از شنیدن قرآن باز دارید.

ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ کلمه (النّار) یا عطف بیان برای «جزاء» و یا خبر برای مبتدای محذوف است.

لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ معنای آیه این است که آتش، خودش فی نفسه سرای جاودانی است مانند این آیه که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «همانا برای شما رسول خدا الگوی حسنه است» (احزاب/ ۱۲) معنای عبارت «فی رسول اللّه» این است که شخص پیامبر «اسوه حسنه» است.

چنان که به فردی بگویی: لک فی هذا الدار دار سرور، و مقصود این است که خود خانه عینا سرور است.

جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ آتش جاوید کیفر عمل لغوی است که نسبت به قرآن انجام می‌دادید. و چون سبب عمل کفار انکار آیات خدا بود عبارت «یجحدون» که سبب است ذکر شده است.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا عبارت «ارنا» به سبب سنگینی کسر، أرنا به سکون «راء» نیز خوانده شده است چنان که کلمه: فخذ، را فخذ هم خواندند.

یعنی پروردگارا شیطانهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان بده.

باید توجه داشت که شیطانها دو گونه‌اند شیطانهایی که از جنس جنیان و شیطانهایی که از جنس آدمیان می‌باشند.

نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا تا ما آنها را زیر پاهای خود افکنیم. مقصود این است که یا آنها را لگدکوب کنیم و یا به طبقات زیرین دوزخ بیفکنیم تا عذابشان از ما شدیدتر باشد.

ثُمَّ اسْتَقامُوا سپس ایمان و عقیده خود را استمرار داده و استقامت ورزیدند و در هر گونه اطاعت و پیروی از آن استوار و پایدار بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۶۲

محمد بن فضیل از علی بن موسی الرّضا علیه السلام از استقامت پرسید حضرت فرمود: «به خدا سوگند همان شیوه‌ای است که شما

دارید» «۱» تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا هنگام مرگ فرشتگان بر آنها وارد می‌شوند و مژده می‌دهند که نترسید. حرف «ان» در عبارت «ان تخافوا» یا به معنای (ای) مفسره است و یا مخفف از ثقیله است و اصل آن: بأنّه لا تخافوا بوده است و حرف «هاء» ضمیر شأن است. کلمه «خوف» به معنای غم و اندوه در موردی است که انسان انتظار پیشامد سویی را دارد و کلمه «حزن» در موردی است که یا سودی از دست برود و یا زیانی روی دهد. معنای آیه کریمه این است که خداوند شما را از هر بیم و اندوهی امان داده است و هم چنان که شیطانها دوستان کافرانند فرشتگان دوستان مومنانند و در دنیا آخرت با آنان همراهند.

وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ

برای شما در آخرت آنچه از نعمتها آرزو کنید آماده است.

این که به مومنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت مژده داده شده است و این که در بهشت آنچه را بخواهند برای آنها آماده است، دالّ بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل از شریف‌ترین عبادتهای خدا و از پرارج‌ترین مسلکهاست و درجه نهایی کمال در آن است.

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ کلمه «نزل» به معنای غذایی است که برای مهمان می‌آورند و در این جا مقصود این است که این نعمتها از سوی خداوند است و نصب آن به عنوان حال است یا حال از «ماء» موصول یا حال از ضمیر منصوب محذوف، زیرا عبارت در اصل: ما تدّعونه، بوده است.

---

۱ «هی و اللَّه ما انتم علیه»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۳۸] ..... ص : ۴۶۳

اشاره

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا يَسْأَمُونَ (۳۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۳

سخن چه که کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می گوید که البتّه من از مسلمانانم؟ (۳۳)

نیکی و بدی هرگز برابر نیستند همواره بدی را با نیکی پاسخ ده تا دشمنان تو همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند. (۳۴)

از این مقام برخوردار نشوند جز کسانی که شکیبا باشند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان داشته باشند. (۳۵)

و هر گاه از شیطان دچار وسوسه‌ای شوی به خدا پناه بر که او شنوا و آگاه است. (۳۶)

از نشانه‌های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، به آفتاب و ماه سجده نکنید بلکه اگر به حقیقت خدا پرستید خدایی را که

آفریننده آنهاست سجده کنید. (۳۷)

اگر (کافران) از پرستش خدا تکبّر می‌ورزند آنان که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) بی‌آن که ملول و خسته شوند، شب و روز تسبیح او می‌گویند. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۶۴

تفسیر: ..... ص : ۴۶۴

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ مقصود از کسانی که مردم را به سوی خدا فرا می‌خوانند پیامبر و امامان جانشینان او هستند که داعیان به حقند. برخی از مفسران گویند: منظور اذان گویانند امّا مفهوم آیه عمومیت دارد و تمام کسانی را که این ویژگی‌های سه‌گانه را دارا باشند فرا می‌گیرد ۱- موحد و معتقد به خدا باشند ۲- به کارهای نیک پردازند ۳- مردم را به سوی خدا بخوانند.

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ مقصود این است که نیکی و بدی در ذات خود متفاوتند، بنا بر این کارهای نیک و کارهای زشت برابر نیستند و هر گاه دو کار نیک به تو ارائه شد آن را که از دیگری بهتر است انجام ده.

ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ برخی از بدیهای را که دشمنانت نسبت به تو انجام داده‌اند و تو با نیکی پاسخ گو و دفع کن. نیکی در این مورد این است که او را عفو کنی و ببخشی و نیکوتر از آن این است که در برابر بدی او تو نیکی کنی یا مثلا- اگر او بدی تو را گفت تو او را ستایش کنی. هر گاه تو چنین کنی دشمن سرسخت تو دوست صمیمی و با صفا و یک رنگ تو می‌شود.

وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا این صفت نیک و خوی پسندیده که در برابر بدی نیکی کند جز به کسانی که شکیبا باشند و خشم خود را فرو برند و در برابر سختیها بردباری کنند و نیز کسانی که از ثواب و نیکیها بهره وافری داشته باشند به کس دیگر داده نمی‌شود.

وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ واژه «نزع» به معنای: نسغ، و همانند «نخس» است (که هر سه به معنای سیخ زدن و سک دادن حیوان است) و هر گاه شیطان انسان را به برخی از گناهان تحریک کند مانند این است که او را برای انجام گناه سیخ می‌زند.

و فعل «ینزغ» به «نزغ» نسبت داده شده است چنان که عربها ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۶۵

می‌گویند: جدّ جدّه (سخت کوشش کرد) و یا ممکن است که مصدر «نزع» صفت شیطان و وسوسه‌هایش باشد.

و مقصود این است که اگر شیطان خواست تو را از بهترین راه دفاع یعنی از «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» که ما به تو سفارش کرده‌ایم بازگرداند از شرّ او به خدا پناه آور و از شیطان پیروی مکن.

وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ برخی از حجتها و دلیلهایی که بر یگانگی خداوند دلالت دارد شب و روز است با ویژگیهایی که خداوند برای آنها مقرر فرموده است و دیگری خورشید و ماه است با نشانه‌هایی از تدبیر و مسیری که در مدار خود دارند.

ضمیر در عبارت «خَلَقَهُنَّ» به تمام آنها بر می‌گردد زیرا جمع غیر عاقل در حکم مفرد مونث یا جمع مونث است چنان که گویند: الدّور رایتها و رایتهنّ (که هم ضمیر مفرد مونث و هم ضمیر جمع مونث برای جمع غیر عاقل الدّور آورده شده است) و یا همه در معنای «آیات» هستند لذا فرمود «خلقهنّ».

به عقیده شافعی موضع سجده عبارت «تعبدون» است. و همین مطلب از امامان ما علیهم السلام روایت شده است و به نظر ابو حنیفه محل سجده عبارت «لا یَسْأَمُونَ» است.

عِنْدَ رَبِّکَ مقصود این عبارت دارا بودن مقام والا و تقرب پیش خداوند است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۹ تا ۴۶] ..... ص : ۴۶۵

اشاره

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ (۴۱) لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ (۴۲) ما یُقالُ لَکَ إِلاَّ ما قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ (۴۳)
وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ ءَ أَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فِی آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ (۴۴) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِیدِ (۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۶

ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را خشک و خاضع می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن بفرستیم به جنبش آید و گیاه برویاند و خرّمی یابد. آن کس که آن را زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند، او بر هر چیز تواناست. (۳۹)
کسانی که در آیات ما راه باطل پیش می‌گیرند از ما پنهان نیستند. آیا آن که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا آن که روز قیامت در نهایت امن و امان می‌آید؟
هر چه می‌خواهید به اختیار خود بکنید که او به تمام کارهای شما بیناست. (۴۰)
آنان که به این قرآن که برای هدایتشان آمد کافر شدند به کیفر خواهند رسید و حال آن که این کتاب همان معجزه بزرگ و شکست ناپذیر است. (۴۱)
هیچ باطلی نه از پیش روی و نه از پشت سر راه بدو نیابد، زیرا که از سوی خداوند حکیم و ستودنی نازل شده است. (۴۲)
نسبتهای ناروایی که به تو می‌دهند به پیامبران پیش از تو
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۷
نیز داده‌اند، یا این که وحیی به تو نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بی‌تردید پروردگار تو، هم آمرزنده است و هم صاحب عقوبت دردناکی است. (۴۳)
اگر قرآن را به زبان غیر عرب می‌فرستادیم می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبر عربی درست است؟ بگو: این قرآن برای آنان که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست ولی کسانی که ایمان نیاورده‌اند گوشهایشان سنگین است و چشمهایشان نابیناست و چنانند که گویی آنها را از راهی دور ندا می‌دهند. (۴۴)
ما به موسی کتاب آسمانی دادیم اما در آن اختلاف کردند و اگر نبود آن سخنی که پروردگارت از پیش گفته بود میانشان داوری می‌شد و به عذاب گرفتار می‌شدند. البته هنوز به سختی در تردیدند. (۴۵)
هر کس کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر کس بد کند به زیان خود کرده است و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۷

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً خشوع که صفت ارض است به عنوان کنایه و استعاره است، زیرا زمین به سبب این که خشک و بی‌آب و بی گیاه است به فردی تشبیه شده است که بسیار فقیر و ذلیل و خاشع و دارای لباسهای پاره و مندرس است و بر عکس هنگامی که زمین سرسبز و دارای گیاهان گوناگون است و به خرمی و طراوت و بالا آمدن توصیف شده است کنایه از کسی است که پس از بیچارگی و آن لباسهای کهنه به ثروت کافی دست یابد و لباسهای فاخر را در بر کند.

کلمه ربت، ربأت نیز خوانده شده است که به معنای برآمدگی زمین و هنگام بیرون آمدن گیاه است.

إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا هر گاه گودالی در یک سمت زمین محدودی کنده شود و در وسط نباشد گویند: لحد الحافر یا ألحد الحافر، یعنی حفر کننده در کار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۸

خود منحرف شده است و همین مفهوم برای افرادی که از راه درست و صحیح در تاویل آیه‌های قرآنی منحرف می‌شوند به طور کنایه و استعاره گفته می‌شود. این کلمه هم به لغت و وزن ثلاثی مجرد (لحد) و هم به لغت و وزن ثلاثی مزید (الحد) گفته می‌شود.

لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا این عبارت تهدیدی از خداوند به کافران است.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ این بخش بدل از ایه انّ الّذین یلحدون فی آیاتنا می‌باشد و مقصود از: ذکر، قرآن کریم است زیرا آنان به سبب انکار و کفرشان نسبت به قرآن آن را استهزاء می‌کردند و از مفهوم واقعی آیات آن منحرف شدند.

وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ و این قرآن کتابی است بزرگ و شکست ناپذیر که از جانب خداوند پشتیبانی و حمایت می‌شود.

لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ ... «یعنی باطل از هیچ جهتی به آن راه نمی‌یابد و همانند این آیه است آیه وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت شده است که نه در اخبارش از گذشته‌ها باطل است و نه در اخبارش از آینده بلکه تمام خبرهایش مطابق با واقع و حقیقت است». «۱»

ما یُقالُ لَکَ ... آنچه کافران قوم تو از سخنان ناروا به تو می‌گویند همانند سخنانی است که کافران امتهای پیش به پیامبرانشان می‌گفتند.

إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ براستی که پروردگار تو نسبت به آنان که به تو ایمان آوردند بسیار بخشنده است و نسبت به کسانی که تو را انکار کنند صاحب عذابی دردناک است.

و یا معنای آیه شریفه این است: آنچه را که خدا به تو می‌گوید همان است که

-۱

لیس فی اخباره عمّا مضی و لا فی اخباره عمّا یکون فی المستقبل باطل بل اخباره کلّها موافقة لمخبراتها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۶۹

پیامبران پیش از تو گفته است. و آن این است که «إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ».

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیًّا و اگر قرآن را به زبان غیر عربی قرار می‌دادیم «لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ» مسلما عربها می‌گفتند: چرا آیاتش را به زبانی که فهمیده شود بیان نکرد. عربها به کسی که سخنش مفهوم نیست، از هر ملیتی که باشد، اعجم گویند. عنتره گفته است: حزق یمانیّة لا عجم طمطم أ أعجمی و عربی همزه استفهام انکاری است و مقصود این است که آیا چنین چیزی ممکن است که قرآن عجمی باشد و رسول یا مرسل الیه عربی، زیرا مبنای افکار، منافات میان کتاب و مکتوب الیه است نه این که مکتوب الیه یک نفر باشد یا بیشتر.

قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ ضمیر هو به قرآن بر می‌گردد یعنی آن قرآن راهنمای به حق است و شفا دهنده سینه‌ها از شک و

تردید و یا از دردهاست.

وَ الَّذِينَ لا- يُؤْمِنُونَ اگر این عبارت را بر جمله «لِلَّذِينَ آمَنُوا» عطف کنیم در محل جرّ است و گویا می گویی: هو للّذین لا- یؤمنون لیکن در این صورت به دو عامل (عامل جر و عامل ابتدائیت) عطف شده است که تنها اخفش آن را جایز می‌داند. اما اگر آن را مبتدا قرار می‌دهیم خبر آن یا عبارت «فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ» است «هو» حذف شده است و یا جمله: فی اذانهم منه وقر می‌باشد.

يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ آنها قرآن را نمی‌پذیرند و در گوشهای خود جای نمی‌دهند بنا بر این آنها در این مورد مانند افرادی هستند که از جایی دور آنها را صدا کنند نه چنین صوتی را می‌شنوند و نه به صدای آن گوش فرا می‌دهند.

فَاخْتُلِفَ فِيهِ برخی به آن ایمان آوردند و برخی دیگر آن را انکار کردند. این آیه مبارکه تسلیتی برای پیامبر ماست.

وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اگر فرمانی از سوی پروردگارت، برای تأخیر عذاب آنها از پیش صادر نشده بود البته آنها را در همین دنیا به عذاب و نابود گرفتار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۰

می کردیم. همانند این مورد است این آیه که می‌فرماید: بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ «بلکه روز قیامت وعده گاه آنهاست» (قمر/ ۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۱

جزء بیست و پنجم از سوره فصّلت آیه ۴۷ تا سوره جاثیه آیه ۳۷

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۷ تا ۵۴] ..... ص : ۴۷۳

اشاره

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا- تَضَعُ إِلاَّ- بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۴

ترجمه: ..... ص : ۴۷۴

علم به قیامت و زمان وقوع آن را تنها خدا می‌داند و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر این که او بدان آگاه است. و آن روز که ایشان را ندا دهد که شریکان من کجایند؟ گویند که ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم. (۴۷)

و آنچه را که در دنیا به عنوان معبود می‌خواندند از دیدشان محو و نابود می‌شود و می‌دانند که هیچ گریزی ندارند. (۴۸)

آدمی از طلب خیر خسته نمی‌شود و هر گاه شرّ و بدی به او رسد مأیوس و نومید می گردد. (۴۹)

هر گاه پس از رنجی که به او رسیده رحمتی به او عطا کنیم گوید: این از شایستگی من است و گمان نمی‌کنم که قیامتی برپا شود و اگر هم مرا نزد پروردگارم بازگردانند البته برای من پیش او پاداشهای نیک است، اما کافران را به کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌کنیم و عذاب سختی به آنها می‌چشانیم. (۵۰)

چون به آدمی نعمتی ارزانی داشتیم از خدا رویگردان می‌شود و گردن فرازی می‌کند و اگر بدی بدو رسد بسیار دعا می‌کند. (۵۱)

بگو چه می‌پندارید اگر این قرآن از جانب خداست و شما بدان کافر شوید چه کسی گمراه‌تر از کسی خواهد بود که با آن مخالفت می‌کند؟ (۵۲)

بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا آشکار شود که او حقّ است. آیا این که خداوند در همه جا حاضر است کافی نیست؟ (۵۳)

بهوش باش که آنها از دیدار پروردگارشان در تردیدند آگاه باشد که او بر هر چیزی احاطه دارد. (۵۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۴

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها سود و بهره کارهای نیك و زیان و ضرر کارهای زشت همه برای خود شخص است بی‌آن که به دیگری اثری داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۵

اليه يردّ السّاعة اگر از روز قیامت سؤال کردند بگو تنها خدا می‌داند یا بگو آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها واژه «اکمام» جمع «کم» به کسر «کاف» و آن غلاف و پوست میوه است. در این عبارت (به جای ثمره) «ثمرات» به صورت جمع خوانده شده است.

أَيْنَ شُرَكائِي خداوند بتها را به پندار کافران شرکای خود قرار داد و این نوعی سرزنش و استهزای آنان است.

قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ یا مقصود این است که هیچ یك از ما امروز گواهی نمی‌دهیم که آنها با تو شریکند یا معنا این است که هیچ یك از ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم، زیرا آنها گم شده‌اند.

معنای عبارت «اذنّاك» این است که تو خود آن را از باطن و نفس ما می‌دانی و یا مفهوم آن مانند این مثال است که گویی: سلطان خود فلان مطلب را بهتر می‌داند (در این صورت جمله انشایی است نه خبری).

عبارت «ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ» به معنای (اذنّاك) که اعلام است مربوط می‌باشد، زیرا «ما» ی نافیه مانند حرف استفهام صدارت طلب است و همچنین است عبارت «وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ» که ظنّوا بر حرف نفی جنس که صدارت طلب است مقدم شده است.

وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ کافران می‌دانند که از عذاب خدا راه گریزی ندارند. در این جا لفظ «ظنّ» به جای کلمه علم آمده است.

مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ مقصود از: دعای خیر، درخواست گشایش و توسعه در ثروت و سلامتی است.

وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ و اگر انسان گرفتار بلا- و رنجها شود سخت مأیوس و از فضل و رحمت خدا نومید می‌شود. البته این حالت کافران است به دلیل این آیه:

لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ «تنها کافران از رحمت خدا مأیوس

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۶

می‌شوند» (یوسف ۸۷) لَيَقُولَنَّ هذا لِي می‌گوید: این نعمتهایی که به من رسیده حق من بوده است، زیرا به سبب فضیلتهایی که دارم شایسته این رحمتها هستم یا مقصود این است که این نعمتها پیوسته و تا ابد از آن من است.

وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي بر فرض هم که نزد خدا برگردم، آن طور که مسلمانان می‌گویند، پیش او پاداشهای

نیکی دارم که همان بهشت است.

منظور این است که خداوند همان نعمتهایی را که در دنیا به من داده در آخرت نیز به من عطا خواهد کرد.

فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ کلمه «عریض» کنایه از کثرت و دوام دعاست چنان که «غلیظ» کنایه از شدت عذاب است.

وَ نَأی بِجانِبِهِ فعل «نا» به صورت «نای» به اماله و کسر نون و «نای» به قلب نیز خوانده شده است هم چنان که در «رای» «راء» نیز گفته شده است. و مراد از «جانب» ذات و نفس اوست و گویا گفته است: خودش تکبر می‌ورزد یا مقصود از جانب، رو گرداندن است که معنای آن انحراف و بازگشت از خداوند است چنان که گویند: ثنّی عطفه و تولّی برکنه رو برگرداند و پشت کرد.

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ فعل «أ رَأَیْتُمْ» در این جا به معنی خبر دادن است یعنی شما به من خبر دهید که اگر قرآن از پیش خدا باشد و شما آن را انکار کنید چه کسی از شما که مخالفت و دشمنی را به نهایت رسانده‌اید، گمراه‌تر است.

کسایی همزه رای را در صورتی که با همزه استفهام باشد، به سبب سنگینی تلفظ دو همزه، در تمام قرآن حذف می‌کند مانند: اریتم و اریتکم، و در غیر این مورد همزه را حذف نمی‌کند مانند: رای القمر و رای الشّمس.

سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما بزودی آیات خود را از قبیل پیروزی پیامبرمان محمد صلّی اللَّه علیه و آله در دنیا مانند پیروزیهای پیامبر بر دشمنان و پادشاهان ایران و ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۷

روم و غلبه یافتن با نفرات کمتری بر نفرات بیشتر و کارهای غیر عادی دیگر و پیروزی نسبت به خود کافران مانند پیروزی در روز بدر یا پیروزی در مکه و غیره را به آنها نشان خواهیم داد.

أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ عبارت «بربّک» به عنوان این که فاعل است در محل رفع است و عبارت «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» بدل محل «بربّک» است (نه بدل لفظ آن) و تقدیر آیه چنین است:

أو لم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید مقصود آیه مبارکه این است که کافران آنچه را از اظهار آیات خدا در دنیا و در وجودشان- که وعده داده شده است- بزودی خواهند دید و با چشم مشاهده خواهند کرد و آن هنگام برای آنها آشکار می‌شود که قرآن از سوی خدای «عالم الغیبی» که بر هر چیز آگاه است و پنهان و آشکار پیش او برابر است نازل شده است و همین مشاهده به عنوان دلیل، آنها را کفایت می‌کند که قرآن حقّ و از جانب خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۷۸

سوره شوری ..... ص : ۴۷۸

اشاره

این سوره جز چند آیه بقیّه‌اش مکّی است (در مکّه نازل شده است) و شماره آیات آن به نظر کوفیان پنجاه و سه آیه و به نظر دیگر علما پنجاه آیه است، و نزد کوفیان، حم، عسق، کالاعلام [در آیه ۳۲] سه آیه به شمار آمده است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۷۸

ابیّ بن کعب روایت کرده هر که این سوره را بخواند از کسانی است که فرشتگان بر او درود می‌فرستند و برایش آمرزش می‌خواهند «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را در روز قیامت بر می‌انگیزد در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد تا آخر حدیث. «۲»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۴۷۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) عسق (۲) كَذلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)
تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۸) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹)
وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

۱في حديث ابيّ، من قرأ حمعسق كان ممّن تصلي عليه الملائكة و يستغفرون له.

۲عن الصادق عليه السلام: من قرأها بعثه اللَّه يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر الخبر بطوله.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۷۹

ترجمه: ..... ص : ۴۷۹

حم (۱)

عسق (۲)

این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند (۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است (۴)

نزدیک است آسمانها (به سبب نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند، فرشتگان به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌خواهند، بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)

کسانی که غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کردند خداوند حساب تمام اعمال آنها را نگاه می‌دارد و تو مأمور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق کنی (۶)

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم تا امّ القری و کسانی را که اطراف آن هستند انذار کنی، و آنها را از روزی که تمام خلایق در آن روز جمع

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۸۰

می‌شوند و شک و تردیدی در آن نیست بترسانی همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش! (۷)

و اگر خدا می‌خواست، تمام آنها را امّت واحدی قرار می‌داد (و به اجبار هدایت می‌کرد ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می‌کند و برای ظالمان ولیّ و یاوری نیست. (۸)

آیا آنها غیر خدا را ولیّ خود برگزیدند در حالی که تنها خداوند ولیّ است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست. (۹)

در هر چیز اختلاف کنید داوری آن با خداست، این است خداوند پروردگار من، بر او توکّل کرده‌ام، و به سوی او باز می گردم. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۰

کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ یعنی خداوند این گونه بر تو و پیامبران پیشین وحی می کند به عبارت دیگر خداوند نظیر محتوای این سوره را در دیگر سوره‌ها بر تو و پیامبران پیشین وحی کرد.

وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ منظور از آیه یعنی وحی به پیامبران گذشته این است که خدا این معانی را از آن نظر که برای بندگانش فواید دینی دارد در قرآن و تمام کتب آسمانی تکرار فرموده است جمله «یُوحِی إِلَیْکَ» به صورت مجهول نیز خوانده شد، بنا بر این، رفع «اللَّه» به فعل مقدری است که «یوحی» بر آن دلالت دارد و گویی کسی پرسیده است وحی کننده کیست؟ در پاسخش گفته شده «اللَّه». تکاد السموات ... من فوقهنّ «تکاد» با (تاء) و (یاء) قرائت شده «یتفطّرن» یتفطّرون نیز قرائت شده است و به دلیل این که جمله پس از العلیّ العظیم معنایش این است که آسمانها از عظمت و بلندی مقام ذات حق شکافته می‌شوند، و گفته‌اند معنای «یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» این است که از ادعای مشرکان مبنی بر فرزند داشتن خدا زود است عرش و کرسی که از بزرگترین نشانه‌های شکوه و عظمت خدایند شکافته شوند و گفته‌اند منظور این

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۱

است که آسمانها از بالای زمینها شکافته می‌شوند.

وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از جمله این است که فرشتگان برای مومنان آمرزش می‌خواهند.

اللَّهُ حَفِیظٌ خداوند اعمال آنان را برایشان حفظ خواهد کرد و تو مأمور حفظ اعمال آنان نیستی و از این که تو را تکذیب می کنند دلتنگ و ناراحت مشو.

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ذلک اشاره به معنای آیه قبل است که خدا اعمال آنها را حفظ می کند و تو چنین مأموریتی نداری و تنها بیم دهنده‌ای، زیرا این نکته در چند جای قرآن ذکر شده است بنا بر این (کاف) [در الیک] مفعول «اوحینا» و «قُرْآناً عَرَبِیًّا» حال برای مفعول است یعنی قرآن را در حالی که عربی است بر تو وحی کردیم، و می‌توان گفت «ذلک در کذلک» اشاره به مصدر «اوحینا» ست به این معنی که مانند آن وحی آشکار قرآن عربی را که زبان توست به تو وحی کردیم.

لتنذر امّ القری و من حوله، تا اهل مکه و اطراف آن را انذار کنی وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ در معنای «یَوْمَ الْجَمْعِ» چند قول است:

۱- منظور روز قیامت است که خداوند در آن روز خلق اولین و آخرین را گرد می‌آورد. «تنذر» اول در آیه به مفعول اول و «تنذر» دوم به مفعول دوم «یَوْمَ الْجَمْعِ» متعدی شده است چنان که گفته می‌شود: انذرته کذا و انذرته بکذا گفته‌اند.

۲- خدا در آن روز روحها و بدنها را به هم ملحق می‌سازد.

۳- خدا میان هر شخص و عملش جمع می کند.

لا رَیْبَ فِیهِ جمله معترضه است و محلی از اعراب ندارد.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست اعمال قدرت کند تمام آنها را مجبور می کرد ایمان بیاورند ولی می‌خواست آنان را مکلف سازد و در کارشان مختار باشند تا مومنان داخل رحمت او شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۲

أَمِ اتَّخَذُوا «ام» منقطع و همزه به معنای انکار است.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى ولی کسی است که در ولایت یگانه است و اعتقاد بر این باشد که تنها او سزاوار ولایت است نه دیگری و (فاء) (در فاللّه) جواب شرط مقدر است گویی پس از انکار هر ولی جز خدا، می‌گوید اگر ولی به حقی می‌خواهید، او خداست و کار این ولی زنده کردن مردگان است و بر هر کاری تواناست از این رو شایسته است که او، ولی گرفته شود نه کسی که بر هر چیزی توانا نیست.

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ نقل قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است به این معنی که درباره هر چه از امور دین و دنیا دچار اختلاف می‌شوید داوری آن را به خدا واگذارید زیرا اوست که صاحب حق را پاداش می‌دهد و آن را که بر باطل است مجازات می‌کند.

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي آن حاکم خداست که پروردگار من است و در دفع مکر دشمنان بر او توکّل کرده و در تمام کارها به او رجوع می‌کنم.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵] ..... ص : ۴۸۲

اشاره

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۳

ترجمه: ..... ص : ۴۸۳

او آفریننده آسمانها و زمین است، و از جنس شما همسرانی برایتان قرار داد، و جفتهایی از چهارپایان آفرید، و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بیناست. (۱۱)

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است. (۱۲)

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را به تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند. (۱۳)

آنها پراکنده نشدند مگر پس از علم و آگاهی، و این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معیّنی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد و کسانی که پس از آنها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکّی توأم با بدبینی و سوء ظنّ. (۱۴)

تو نیز آنها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن، و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت بورز و از هوا و هوسهای آنان پیروی

مکن، و بگو: به هر کتابی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۴

سوی خداوند نازل شده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شماست، نتیجه اعمال ما از آن ماست و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست، و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۸۴

«فاطر» خبر دوم برای «ذلکم» یا خبر مبتدای محذوف است یعنی برای شما از جنس خودتان جفتهایی و برای چهارپایان نیز از جنس خودشان جفتهایی آفرید تا با این تدبیر بر شمار شما بیفزاید بدین گونه که توالد و تناسل را در میان ذکور و اناث انسانها و چهارپایان قرار داد. ضمیر «یذرأکم» به انسانهایی مخاطب و چهارپایان بر می‌گردد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ مانند این گفته عرب است مثلک لا یبخل، و مقصود نفی بخل از ذات شخص به صورت کنایه است زیرا آنها هر گاه چیزی را از شخصی که جانشین دیگری است نفی کنند از خود آن شخص هم بیقین نفی کرده‌اند بنا بر این معنای جمله، نفی شبیه و نظیر از ذات خدای سبحان است سپس میان لیس کا اللَّه شیء و لیس کمثله شیء، هیچ تفاوتی نیست جز همان فایده کنایه که در دومی هست (و در اولی نیست) و گفته شده تکرار کلمه تشبیه (ک) برای تاکید است چنان که در گفته شاعر تکرار شده است: و صالیات ککما یؤثفین. «۱»

۱- شعر از خطام مجاشعی است و مصراع اولش این است: و غیر ودّ جاذل او ودین، شاعر در بیت قبل خانه‌هایی را وصف می‌کند که ویران شده و اثری جز خاکستر و توده‌های استخوان از آن باقی نمانده و در این بیت می‌گوید: چنان خانه‌ها ویران شده که فقط میخهای آن بر جای مانده است و خواری ذلت و زنانی که بر اثر دود و آتش بسیار سیاه شده‌اند مانند سنگهای سیاهی‌اند که برای روشن شدن آتش همواره با آتش هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۵

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ برای شما دین نوح و محمد صلّی اللَّه علیه و آله و پیامبرانی را که در فاصله میان آن دو بودند تشریع کرد آن گاه آنچه را تشریع و سفارش شده و این پیامبران در آن مشترکند به گفتار خود «ان اقیموا الدّین و لا تتفرّقوا فیه» تفسیر کرد که مقصود برپاداشتن دین اسلام و توحید خدا و بندگی او و ایمان به پیامبران و حجتهای خدا و روز جزاست.

أَنْ أَقِيمُوا محلا منصوب و بدل از مفعول «شرع» و دو معطوف آن «وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ» است کبر علی مشرکین: یعنی بر مشرکان دشوار و گران است (دعوت مشرکان به یکتا پرستی بر آنها گران است).

يَجْتَبِي إِلَيْهِ ضمیر (الیه) به دین بر می‌گردد و به این معناست که خدا هر کس را بخواهد به لطف و توفیق خویش به طرف دین جذب می‌کند.

وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ جمله «من بعد ما جاءهم العلم» دو معنی دارد:

۱- اهل کتاب پس از پیامبرانشان پراکنده نشدند مگر با علم به این که تفرقه و گمراهی و تباهی است.

۲- اهل کتاب متفرق نشدند مگر پس از آن که از بعثت رسول خدا آگاه شدند.

وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ منظور از «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ» وعده الهی در مورد تاخیر عذاب مشرکان تا روز قیامت است یعنی اگر این وعده نبود آن گاه که متفرق شدند میانشان داوری می‌کرد چرا که تفرق آنها (گناهی) بزرگ بود.

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ منظور از آیه آن دسته از اهل کتابند که در زمان رسول خدا در کتاب خودشان تردید کردند و آن گونه که شایسته بود به آن ایمان نداشتند و منظور از وارثان کتاب پس از آنان عربهایند. و مقصود از کتاب قرآن است.

فَلِذلِكَ به خاطر این تفرقه امت اسلام را به اتحاد و انسجام دعوت کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۶

و چنان که مأموری بر این دین و دعوت به آن پایمردی نشان ده و از خواسته های گوناگون و باطلشان پیروی مکن و بگو به کتب پیامبران پیش از خودم که خدا بر آنها نازل کرده ایمان دارم و مامور شده‌ام تا در دعوت شما به حق عدالت را رعایت کنم و از هیچ کس بیمی نداشته باشم یا در همه امور میان شما عدالت برقرار کنم.

لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ یعنی میان ما و شما خصومتی نیست. چرا که حق آشکار و حجت بر شما تمام شده است. بنا بر این نیازی به بحث و جدل نمی‌باشد یعنی میان ما و شما بحثی نیست خدا در روز قیامت ما و شما را گرد می‌آورد و میان ما داوری می‌کند و انتقام ما را از شما می‌گیرد.

[سوره الشورى (۴۲): آيات ۱۶ تا ۲۰] ..... ص : ۴۸۶

اشاره

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۶

آنها که درباره خدا پس از پذیرفتن دعوت او، محاجّه می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۷

دلیل آنها نزد پروردگارشان باطل و بی‌اساس است و غضب بر آنهاست و عذاب شدید از آن آنها. (۱۶)

خداوندی که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل) را، امّا تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد. (۱۷)

آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند. (۱۸)

خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او قوی و شکست ناپذیر است. (۱۹)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم، و بر محصولش می‌افزاییم، و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم امّا در آخرت هیچ نصیبی ندارند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۷

وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِیبَ آنان که پس از پـذیرفتن دعوت پیامبر به خاطر معجزات و نشانهایی که خدای سبحان در وجود مقدس او آشکار ساخت در دین خدا محاجّه می‌کنند.

حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ استدلال آنان باطل است و دلیل این که خدا شبهه آنها را حجت و برهان نامیده این است که این شبهه به اعتقاد خود آنها، حجت و دلیل بوده است.

اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ خدایی که جنس کتاب را نازل فرمود.

وَ الْمِیزانَ یعنی فرمان عدل و برابری را در کتابهای آسمانی خود نازل کرده است، گفته‌اند میزان چیزی است که اشیا با آن سنجیده می‌شود.

بِالْحَقِّ از آسمان آن را همراه با حق فرستاد، یا به مقتضای حکمت با هدفی صحیح یا با واجب دانستن حلال و حرام و جز آنها را از آسمان فرو فرستاد.

لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ منظور از ساعت، رستاخیز است از این رو فرمود نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۸۸

است یا شاید آمدن قیامت نزدیک باشد.

أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ «یمارون» یعنی در مورد آمدن قیامت خصومت و لجاج نشان می‌دهند و از حق دورند زیرا بر پا شدن قیامت از قدرت خدایی که قدرت او عین ذاتش است دور نیست و قرآن که معجزه است دلالت بر این دارد که بدون تردید روز قیامت خواهد آمد و نیز به دلیل عقلی باید خانه‌ای (جز دنیا) برای کیفر و پاداش وجود داشته باشد.

اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یعنی نیکی خداوند به بندگانش به اندازه ای است که به گمان هیچ کس نمی‌رسد.

مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ کاری که اشخاص در دنیا برای دستیابی به بهره انجام می‌دهند از باب مجاز «حرث» و زراعت نامیده شده است و میان کردار دو شخص فرق گذاشته بدین گونه که هر کس برای آخرت کار کند در کار موفق و حسناتش چند برابر می‌شود و هر کس برای دنیا کار کند کمی از آن به او می‌دهند نه هر چه بخواهد.

وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ و در آخرت هرگز نصیبی ندارد و راجع به کسی که برای آخرت کار می‌کند و در عین حال بهره‌ای هم از دنیا دارد با این که رزق مقدرش ناگزیر به او می‌رسد این معنی ذکر نشده است تا خاطر نشان سازد که بهره دنیوی در مقابل رستگاری و سعادت اخروی که در طلب آن است بی‌ارزش است.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۴۸۸

اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۱) تَرَی الظَّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۲۲) ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳) أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵) وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۸۹

ترجمه: ..... ص : ۴۸۹

آیا معبودانی دارند که آیینی برای آنها بی‌اذن خداوند تشریع کرده‌اند؟ اگر مهلت مقرّری برای آنها نبود در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)
در آن روز ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند سخت بیمناکند، در حالی که [جزای اعمال] آنها را فرا می‌گیرد امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهترین باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است این است فضل بزرگ. (۲۲)
این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به آن نوید
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۰
می‌دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزاییم، چرا که خداوند آمرزنده و حق گزار است. (۲۳)
آنها می‌گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد (او قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد) و باطل را محو می‌کند و حق را به فرمانش پابرجا می‌سازد، چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است. (۲۴)
او خدایی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (۲۵)
و درخواست کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند، و از فضلش بر آنها می‌افزاید، امّا برای کافران عذاب شدیدی است. (۲۶)
هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می‌کنند، از این رو به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۰

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ «ام» برای نکوهش و اقرار گرفتن است و منظور از شریکانشان شیطانهای آنهایند که شرک و عمل کردن برای دنیا و انکار قیامت و کیفر و جزا و آنچه را خدا به آن امر نکرده و اجازه نداده است در نظرشان آراسته‌اند و اگر نبود وعده الهی که عذاب این امت را تا روز قیامت به تأخیر انداخته است در دنیا به حسابشان می‌رسید و عذابشان می‌کرد.
تَرَى الظَّالِمِينَ در اخرت ستمگران را خواهی دید از گناهانی که مرتکب شده و کیفری که مستحق آن هستند سخت می‌ترسند با این که بترسند یا نترسند کیفر به آنها می‌رسد و ضمیر (هو) به کسب مشرکان بر می‌گردد که فعل کسبوا بر آن دلالت می‌کند، و روضه، زمین سرسبزی است که گیاهان خوب داشته باشد و گویی باغهای بهشت در میان زمینهای سرسبز، بهترین و پاکترین آنهاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۱
لَهُمْ ما يَشاؤُنَ هر چه بخواهند در اختیارشان می‌گذارند.
عِنْدَ رَبِّهِمْ بنا بر ظرف بودن منصوب است نه این که یشاءون آن را نصب داده باشد.
ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آن ثواب و پاداش همیشگی لطف بزرگی از سوی پروردگار است و شایسته است به آن پاداش کبیر گفته شود.

ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ آن پاداش همان است که خدا به بندگانش نوید می‌دهد و حرف جرّ حذف شده [در اصل یبشر اللَّه به عباده] بوده چنان که در، و اختار موسی قومه احرف جر من حذف شده و سپس ضمیر که به موصول بر می‌گردد حذف شده است یعنی و ذلک التبشیر الذی یبشر اللَّه به الخ و آن بشارتی است که خدا بندگان مومن و رستگار خود را به آن نوید می‌دهد تا در دنیا به آن مژده داده شوند فعل «یبشر» هم از باب تفعیل قرائت شده و هم از باب افعال، روایت شده که مشرکان در میان خودشان می‌گفتند محمد را می‌بینید از مردم می‌خواهد که مزد رسالتش را بدهند پس آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ نازل شد. یعنی در برابر تبلیغ رسالت چیزی از شما نمی‌خواهم.

أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی الا المودّة می‌تواند استثنای متصل باشد به این معنی که جز دوستی خویشاوندان مزد دیگری نمی‌خواهم و این در واقع مزدی نبود چرا که خویشاوندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خویشان خودشان بودند و پیوند و دوستی با آنها به مقتضای مروت بر آنان لازم بود و می‌تواند مستثنای منقطع باشد به این معنی که هرگز از شما مزدی نمی‌خواهم ولی از شما می‌خواهم که خویشاوندان و عترتم را دوست بدارید و با احترام به آنها حرمت مرا نگاه دارید و معنای «فِی الْقُرْبی» این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خویشاوندان خود را محلّ و مقرّ دوستی قرار داده است چنان که می‌گویی لی فی آل فلان مودّة ولی فیهم حبّ شدید، و مقصودت این است که آنها را دوست داری و آنان محل محبت و دوستی تو می‌باشند، «فی» در «فِی الْقُرْبی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۲

صله (متعلق) به مودت نیست، چنان که اگر «الّا المودّة للقربی» هم بگویید، لام صله نیست، بلکه متعلق به فعل محذوف است چنان که ظرف در این گفته (المال فی الکیس) به فعل محذوف متعلّق است و معنایش چنین است که جز مودت را که در خویشاوندان ثابت است [نمی‌خواهم].

از ابن عباس روایت شده که چون این آیه نازل شد از پیامبر پرسیدند این خویشاوندان که خدا ما را به دوستی آنها امر کرده است، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنهایند. «۱»

زاذان از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: سوره حم درباره ما آیه‌ای دارد که طبق آن محبت ما را حفظ نمی‌کند مگر هر که مومن باشد سپس این آیه را قرائت کرد و کمیت شاعر در شعر خود به همین روایت اشاره دارد: وجدنا لکم فی آل حم آیة تاوّلها منّا تقیّ و معرب. «۲»

وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً از سدی روایت شده که منظور از حسنه دوستی خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً منظور از افزون کردن حسن و نیکی، مضاعف ساختن پاداش آن است مانند این آیه: فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند» (بقره/ ۲۴۵).

-۱

عن ابن عباس انها لما نزلت قالوا من قرابتک هؤلاء الذین امرنا اللَّه بمودّتهم. قال علی و فاطمة و ولدهما

زمخشری در کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹، ۲۲۰، چنین نقل کرده است: و

روی انها لما نزلت قیل یا رسول اللَّه من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال علی و فاطمه و ابناهما-

و یدل علیه ما

روی عن علی علیه السلام: شکوت الی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله من حسد الناس لی فقال اما ترضی ان تکون رابع اربعة: اول من یدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسین و ازواجنا عن ایماننا و شمائلنا.

م.

۲- در سوره شورا آیه‌ای در فضیلت شما یافتیم که تمام ما خواه آن که تقیه کند و خواه دیگران، آن را درباره شما معنی کرده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۳

و شکور برای خداوند صفتی مجازی است از آن نظر که خدا به عبادت بندگان توجه می‌کند و به آن پاداش کامل می‌دهد و به شخص مورد پاداش لطف و عنایت می‌کند.

أَمْ یَقُولُونَ افْتَری «ام» منقطع و همزه به معنای توبیخ و سرزنش است گویی خداوند فرموده است: آیا شخص چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به دروغ بستن به خدا نسبت می دهند با این که زشت‌ترین و بزرگترین افتراها و دروغهاست.

فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست تو را نیز در زمره آنهایی قرار می‌داد که دلهایشان مهر خورده است تا به خدا دروغ ببندی زیرا تنها کسانی جرأت دروغ بستن به خدا را دارند که خدا مهر بر دلهایشان نهاده باشد معنای چنین تعبیری این است که دروغ بستن از شخص مانند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار بعید به نظر می‌رسد و مثل شرک به خدا و داخل در زمره کسانی است که خدا بر دلهایشان مهر زده باشد. آن گاه خداوند سبحان با گفتار خود «وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ» خبر داده که گفتار مشرکان را باطل می‌کند به این معنی که از عادتهای الهی است که باطل را محو و حق را به وسیله وحی یا حکم خود تثبیت فرماید چنان که فرموده: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد.» (انبیاء/ ۱۸) بنا بر این خدا باطلی را که آنها در آن گرفتارند که تکذیب و بهتان بستن بر توست از بین می‌برد و حقی را که تو بر آنی پایدار می‌دارد و تو را بر آنان غلبه می‌دهد.

وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا گویند قبلت الشیء منه به این معنی که از او گرفتم و آن را مبدأ گفتارم قرار دادم و قبلته عنه گویند به این معنی که از آن دور شدم، و توبه به معنای بازگشت از کار زشت و رجوع از اخلال به کار واجب است به این که از عمل خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد در آینده به آن کار بر نگردد زیرا عملی که از آن بازگشته زشت و اخلال به واجب بوده است و اگر در آن عمل برای بنده‌ای حقی بوده ناگزیر باید به طریق ممکن آن را ادا کند. «ما تَفْعَلُونَ» به (تاء) و (یاء) هر دو

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۴

قرائت شده است.

وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا به معنای یستجیب لهم است و (لام) حذف شده است چنان که در آیه وَ إِذا کالُوهُمْ «آیا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند» (مطفّفین/ ۳) (کالوا لهم بوده) یعنی عبادتهایشان را می‌پذیرد و به لطف خود پاداشی را که سبک می‌شمارند افزایش می‌دهد.

و هر گاه او را بخوانند دعایشان را مستجاب کرده و بیش از خواسته شان به آنها می‌دهد.

از عبد اللَّه از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره و یزیدهم من فضله روایت شده که منظور شفاعت از کسانی است که مستحق دوزخند ولی در دنیا نسبت به اهل بیت نیکی کرده‌اند.

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ یعنی اگر خداوند مطابق خواسته مردم روزی آنها را وسعت می‌داد در روی زمین ستم می‌کردند به این معنی که به یکدیگر ستم می‌کردند زیرا بی‌نیازی وسیله سرکشی و طغیان است و حال قارون برای عبرت، گرفتن کافی است لیکن خداوند از روی تقدیر و اندازه گیری روزی هر بنده‌ای را فرو می‌فرستد، و در حدیث آمده است بیشترین چیزی که بر امتم می‌ترسم رزق و برق فراوان دنیاست و می‌تواند از بغی به معنای تکبر باشد یعنی همانا در روی زمین تکبر ورزیدند و مفاسدی انجام می‌دادند که از تکبرشان نشأت می‌گرفت و بدون تردید تکبر و فساد در حال فقر کمتر و در حال توسعه روزی بیشتر است براستی خدا از حال بندگان خود آگاه و به مصالح و مفاسدشان بیناست.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۸ تا ۳۵] ..... ص: ۴۹۴

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ (۲۸) وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ (۲۹) وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ (۳۰) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۳۱) وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ (۳۲)
إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۳) أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ (۳۴) وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۵

ترجمه: ..... ص : ۴۹۵

او کسی است که باران سودمند را پس از آن که نومید شدند نازل می‌کند، و دامنه رحمت خویش را می‌گستراند، و او ولیّ و حمید است. (۲۸)
و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و منتشر کرده و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست. (۲۹)
هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند. (۳۰)
و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا هیچ ولیّ و یاوری برای شما نیست! (۳۱)
از نشانه‌های او کشتیهایی است همچون کوهها که در دریا در حرکت است. (۳۲)
اگر اراده کند باد را ساکن می‌کند تا آنها بر پشت دریا متوقّف شوند، در این نشانه‌هایی است برای صبر کننده شکرگزار. (۳۳)
یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سرنشینانشان مرتکب شده‌اند نابود می‌سازد و در عین حال بسیاری را می‌بخشد. (۳۴)
تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند هیچ پناهگاهی ندارند. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۵

وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ مقصود از خداوند از (نشر) رحمت، برکات و منافع باران و فراوانی نعمت است که به وسیله رویاندن گیاهان و بیرون آوردن میوه‌جات از باران حاصل
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۴۹۶
می‌شود، و می‌تواند مقصود خداوند رحمت عام خود باشد به این معنی که باران را فرو می‌فرستد و دیگر رحمتهای گسترده‌اش را در اختیار بشر قرار می‌دهد.
و ما بثّ می‌تواند هم مجرور و هم مرفوع باشد بنا بر این که به مضاف الیه یا مضاف عطف شود.
فیهما خداوند تعبیر به «فیهما» فرموده با این که جنبندگان در زمین هستند زیرا ممکن است چیزی به تمام آنچه ذکر شده (آسمان و زمین) نسبت داده شود اگر چه با بعضی از آن همراه باشد، مانند این آیه: یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ «از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود». (رحمان/ ۲۲) و حال آن که مروارید و مرجان از نمک بیرون می‌آید.
وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ با توجه به این که ضمیر در «فیهما» به آسمان و زمین برمی‌گزینند گردد و «دابة» بر فرشتگان اطلاق شده،

جنبیدن فرشتگان به این دلیل است که هم پرواز می‌کنند و هم راه می‌روند چنان که انسان به آن متّصف می‌شود و بعید نیست که در آسمانها موجوداتی باشند که در آن راه بروند همان طور که انسان در روی زمین راه می‌رود.

فَبِما کَسَبَتْ بما کسبت بدون (فاء) نیز قرائت شده و در قرآنهای مردم مدینه چنین است بنا بر این که «بما کسبت» خبر مبتدا ما اصابکم باشد بی‌آن که معنای شرط داشته باشد و آیه به مجرمان اختصاص یابد و مانعی ندارد که برخی از کیفر مجرمان را خدا در دنیا بدهد و بعضی را عفو کند و اما کسانی مانند معصومین یا اطفال غیر مکلف و دیوانگان که جرمی ندارند هر گاه دچار دردهایی چون بیماری و جز آن شوند. برای این است که خدا عوض آن را در اخرت به آنها بدهد و نیز آنچه خدا مصلحت بداند. از علی علیه السلام از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود بهترین آیه در قرآن این آیه است یا علی هیچ خراش چوبی یا لغزش قدمی برای آدمی پیش نمی‌آید مگر در مقابل گناهی کرده است. و اما گناهانی را که خدا در دنیا عفو کرده، کریمتر از

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۷

آن است که در آخرت عقوبت کند و گناهانی را که در دنیا کیفر داده خداوند عادلتر از آن است که دوباره در اخرت کیفر دهد. «۱»

وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ منظور از اعلام کوه‌هاست و مفرد آن علم است.

خنسا (شاعره عرب) گوید: و ان صخرا لتاتم الهداهٔ به کأنّه علم فی رأسه نار «۲» الجواری با (یاء) و حذف آن قرائت شده است و با (یا) مطابق قاعده است ولی حذف این قبیل (یاء) در کلام عرب بسیار است، از این رو به صورت قاعده در آمده است و مقصود از جواری کشتیهایی است که در حرکتند.

إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد تا کشتیها بر روی آب بایستند، پس خداوند سبحان به قدرت کامله‌اش وزیدن باد را در آن سو قرار می‌دهد که کشتیها بدان سو در حرکتند.

لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ برای هر کسی که بر بلای خدا شکیبا باشد و نعمتهای او را سپاس بگذارد.

«صبّار و شکور» از صفات مؤمن با اخلاص است.

أَوْ یُوبِقْهُنَّ یعنی آنان را با فرستادن باد شدید نابود می‌کند و به سبب گناهانشان در آب غرق می‌نماید و بسیاری از آنها را عفو می‌کند و «یوبهن» را بر «یسکن» عطف کرده از این نظر که معنایش چنین است اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد یا آن را شدید می‌کند و بر اثر شدت وزیدن باد آنها را در آب غرق می‌کند.

۱-

قال صلّی اللَّه علیه و آله: خیر آیهٔ فی کتاب اللَّه هذه الایهٔ یا علی ما من خدش عود و لا نکبهٔ قدم الا بذنب و ما عفی اللَّه فی الدنیا فهو اکرم من ان یعود فیه و ما عاقب علیه فی الدنیا فهو اعدل من ان یثنی علی عبده.

۲- براستی سرور ما صخر کسی است که راهنمایان پیرامون او جمع می‌شوند گویی کوهی است که در قله آن آتشی است چون راهیان کوه‌ها هر گاه در قله کوه آتش مشاهده کنند از بخشندگی ساکنان کوه آگاه می‌شوند و شاعر ممدوح خود را به کوهی تشبیه کرده که بر قله‌اش آتشی است. م

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۸

وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ «وَ یَعْلَمَ» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است نصب بنا بر این است که بر علت محذوف «لتنتقم» عطف باشد و در اصل لتنتقم منهم و یعلم الذین یجادلون بوده، و نظیر آن در قرآن بسیار است از جمله: وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ «برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم در مورد معاد قرار دهیم» (بقره/ ۲۵۹) وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ، تا هر کس در

برابر اعمالی که انجام داده جزا داده شود» (جاثیه/ ۲۲) اما رفع «یعلم» به این است که جمله را مستأنفه بگیریم.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۶] ..... ص : ۴۹۸

اشاره

فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۴۰)
وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِیٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَی الظَّالِمِینَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ (۴۴) وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَلا إِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ (۴۵)
وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ (۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۴۹۹

ترجمه: ..... ص : ۴۹۹

آنچه به شما عطا شده کالای زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است (۳۶)

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند عفو می‌کنند. (۳۷)

و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸)

و آنها که هر گاه ستمی به آنها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند) و یاری می‌طلبند. (۳۹)

و کیفر بدی، بدیی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۴۰)

و بر کسی که مورد ستم واقع شده است ایرادی نیست که یاری بخواهد. (۴۱)

ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند، برای آنها عذابی دردناک است. (۴۲)

اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این کار از کارهای پر ارزش است. (۴۳)

کسی را که خدا گمراه کند پس از او ولیّ و یاوری نخواهد داشت، و ظالمان را (روز قیامت) می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟ (۴۴)

و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدّت مذلّت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می‌کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند زیانکاران واقعی آنها هستند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده‌اند آگاه

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۰

باشید که ظالمان (امروز) در عذاب دائمند. (۴۵)

آنها جز خدا اولیاء و یاورانی ندارند که یاریشان کند، و هر کس را خدا گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۰

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ کبیر الاثم به صورت مفرد نیز قرائت شده و می‌توان از آن اراده جمع کرد چنان که نعمت در این آیه: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها «و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز آنها را احصا نخواهید کرد» (ابراهیم/ ۳۴) مفرد است و جمع اراده شده است.

در حدیث نیز لفظ مفرد آمده و از آن جمع اراده شده است. منعت العراق درهمها و قفیزها از درهم و قفیز عراق محروم شدم.

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ عطف بر «لِلَّذِينَ آمَنُوا» است و همچنین جمله ما بعد آن (و اذا ما غضبوا ...)

هُمْ يَغْفِرُونَ یعنی آنان در حال خشم به عفو کردن اختصاص دارند و خشم خردهای دیگر مردم را مانند خردهای دیگر مردم نمی‌رباید و فایده مبتدا واقع شدن «هم» همین است و نظیر آن است «هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (در آیات بعد) شُوری مصدر به معنای تشاور است یعنی در کارهایشان را به رای زنی می‌پرداختند و گفته شده و مقصود آیه این است:

آن گاه که نقیبانی از سوی پیامبر بر انصار وارد شدند آنان درباره پیامبر به رای زنی پرداختند و در خانه ابو ایوب گرد آمده تا به او ایمان آورده و یاریش کنند و افرادی که یاری شدند مومنانی بودند که از مکه اخراج شده و کافران به آنها ستم روا داشته بودند سپس خدا به آنها قدرت داد و مورد نصرت واقع شدند (تا از کفار انتقام بگیرند).

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها خداوند سبحان از آن نظر هر دو عمل (بدی و کیفر آن) را

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۰۱

بدی نامیده که بدی و کیفر آن به هر کس برسد ناراحت می‌شود و معنایش این است که هر گاه بخواهد در برابر بدی، بدی کند لازم است مقابله به مثل کند نه بیشتر.

فَمَنْ عَفا پس هر کس عفو کند کسی را که سزاوار کیفر است و می‌تواند از او انتقام بگیرد و میان خود و خدا دشمنش را با عفو و چشم پوشی اصلاح کند خداوند پاداش او را خواهد داد و تعداد آن پاداش به سبب اهمیتش قابل احصا نیست.

إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ این جمله دلالت بر این دارد که انسان در کیفر گرفتن بویژه در حال خشم از تجاوز از حد مجاز در امان نیست و چه بسا کیفر گیرنده ندانسته ستمگر شود و در حدیث است که چون روز قیامت شود فریادگری فریاد می‌کند پاداش هر کسی که با خداست به بهشت در آید پس گفته شود پاداش چه کسی با خداست؟ در جواب می‌گویند: آنان که مردم را عفو می‌کرده‌اند بدون حساب به بهشت در آیند. «۱»

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ ظلم که مصدر است به مفعول خود اضافه شده است یعنی پس از این که بر او تجاوز و ستم کرده است و «اولئک» اشاره به معنی است نه به لفظ.

ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ یعنی بر انتقام گیرندگان گناه و مجازات و سرزنشی نیست.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ یعنی کیفر و نکوهش بر کسانی است که به ناحق آغازگر ستم به مردم هستند. و لمن صبر و غفر برای کسی که در برابر ستم و آزار (دیگران) شکیبا باشد و ببخشد و انتقام نگیرد چنین شکیب و بخششی از شخص مظلوم از بهترین کارهاست و ضمیری که به مظلوم بر می‌گردد از آن نظر حذف شده که معلوم است چنان که ضمیر در جمله السّمن منوان بدرهم حذف شده است.

(۱)

اذا کان یوم القیامهٔ نادی مناد من کان اجره علی اللَّه فلیدخل الجنهٔ فیقال من ذا الذی اجره علی اللَّه فیقال: العافون عن الناس یدخلون الجنهٔ بغیر حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۰۲

و منظور از «عزم الامور» در باب رسیدن به اجر و ثواب به دست آوردن بالاترین درجه آن است.

وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ یعنی بر اثر خواری و مذلتی که به آنها رسیده فروتن و حقیر می‌شوند و از گوشه چشم و دزدانه می‌نگرند چنان که شخص مورد شکنجه بطور کامل به شمشیر نمی‌نگرد و همانطور که انسان به چیزی که دوست دارد زیر چشمی نگاه می کند. «۱»

یَوْمَ الْقِیامَهِٔ اگر متعلق به «خسروا» باشد گفتار مومنان در دنیا واقع می‌شود و اگر متعلق به قال باشد معنی این است که در روز قیامت می گویند زیانکاران واقعی آنهایند که بهره‌وری از نعمتهای بهشتی را از دست داده و خاندان و فرزندان و همسرانشان را از دست داده‌اند و در خسران واقع شده زیرا میان آنان و فرزندان و خاندانشان و حورالعین حایل شده‌اند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۷ تا ۵۳] ..... ص : ۵۰۲

اشاره

اسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَهًٔ فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌٔ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ (۴۹) أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۵۰) وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ (۵۱)

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۲) صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ (۵۳)

---

(۱)خاشعین منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در یعرضون و جمله یعرضون محلا منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در (تراهم). ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲۲ ص ۱۵۹.- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۰۳

ترجمه: ..... ص : ۵۰۳

دعوت پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، و در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی. (۴۷)

پس اگر آنها رویگردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنها قرار نداده‌ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان می‌چشانیم مغرور و غافل می‌شود. و اگر بلایی به سبب اعمالی که انجام داده‌اند به آنها برسد به کفران می‌پردازند. (۴۸)

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر (۴۹)

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد! (۵۰)

شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی، یا از ورای حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است (۵۱)

همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی، آن را نوری قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۴

دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم، و تو مسلّما به سوی راه مستقیم هدایت می‌کنی. (۵۲)

راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، آگاه باشید بازگشت هر چیزی به سوی خداست. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۴

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ در متعلق «مِنَ اللَّهِ» دو قول است:

۱- «لا مردّ است» «مِنَ اللَّهِ» جار و مجرور و متعلّق به «لا مردّ» یعنی پس از آن که خدا حکم کرد حکمش بر نمی‌گردد.

۲- متعلق به یاتی است یعنی پیش از آن که از سوی خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ منظور از «نکیر» انکار و تغییر دادن است.

إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً مقصود از انسان در این جا همه انسانهاست نه فردی از انسان به این دلیل که ضمیر متصل به فعل را که به انسان بر می‌گردد جمع آورده و فرموده است «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ» و مقصود انسانهای مجرمند زیرا رسیدن بدی در برابر کارهایی که پیش فرستاده‌اند جز درباره آنها راست نمی‌آید و مقصود از رحمت نعمت تندرستی و بی‌نیازی و امنیت است.

«إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ» مقصود گرفتاری بیماری و فقر و قحطی و امور وحشت‌زا می‌باشد.

فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ کفور به کسی گویند که در کفران نعمت به آخرین درجه رسیده باشد، فإنّه کفور نفرمود تا تاکید کند که جنس بشر به کفران نعمتها شناخته شده است چنان که فرمود: إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ «انسان ستمگر و کفران کننده است» (ابراهیم/ ۳۴) إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ «که انسان در برابر نعمتهای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۵

پروردگارش ناسپاس و بخیل است» (عادیات/ ۶).

یعنی بلا و گرفتاری را یادآور می‌شود و نعمتها را از یاد می‌برد.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و چون خداوند سبحان چشاندن رحمت به انسان و رسیدن بلا- به او را یاد کرد در پی آن فرمود: مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین در اختیار اوست و نعمت و نقمت را هر طور بخواهد تقسیم می‌کند، و نیز هر گونه اراده کند به بندگانش فرزند می‌دهد به بعضی دختر و به بعضی پسر و به برخی هر دو و هر که را بخواهد سترون قرار می‌دهد و به او فرزندی نمی‌بخشد.

وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ هیچ بشری را نمی‌رسد که با خدای سخن بگوید جز به یکی از راههای زیر:

۱- از راه وحی و الهام و به دل افکندن یا از راه خواب چنان که خدا بر مادر موسی وحی کرد و به ابراهیم امر فرمود که فرزندش را

ذبح کند و زبور را به سینه داود وحی کرد.

۲- خداوند سخن خود را که در بعضی از اشیای مادی ایجاد می‌کند بر شخص بشنواند بی‌آن که شنونده کسی را که با او سخن می‌گوید ببیند زیرا خداوند بر حسب ذات دیدنی نیست «مِنْ وَراءِ حِجابٍ» مثالی است به معنای سخن گفتن سلطان از پشت پرده با بعضی از خواص خود در این صورت صدایش شنیده می‌شود ولی خودش نمی‌شود مانند سخن گفتن خداوند سبحان با موسی و فرشتگان.

۳- خداوند پیکی از فرشتگان را به سوی شخص بفرستد و فرشته به او وحی کند چنان که خدا با پیامبرانی غیر از حضرت موسی علیه السلام به زمان خودشان سخن گفت، قول دیگر در معنای آیه این است که: مانند دیگر پیامبران که به وسیله فرشته به آنها وحی می‌شده به شخص وحی شود یا پیامبری بفرستد چنان که با امت پیامبران به زبان خودشان سخن گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۶

«وحیا و ان یرسل» دو مصدرند که جانشین حال شده‌اند چنان که گویند جئت رکضا و اتیت شیئا زیرا «ان یرسل» به معنای ارسالا می‌باشد.

أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ نیز ظرفی است که جانشین حال شده است مانند قول خداوند دعانا لجنبه او قاعدا او قائما و تقدیر آیه چنین است: درست نیست که خدا با هیچ کس سخن بگوید مگر این که وحی کننده باشد یا از راه شنواندن از پشت پرده یا فرستادن رسول باشد. و می‌تواند «وحیا» جانشین «کاملا» باشد چون وحی سخنی پنهانی و سریع است چنان که گویند لا اکلّمه الّا جهرا جز با صدای بلند با او سخن نمی‌گویم، چرا که جهر نوعی از سخن گفتن است و همچنین است «ارسالا» سخن بر زبان پیامبر را به جای سخن بی‌واسطه به شمار آورده است می‌گویی: به فلانی چنین گفتم در حالی که وکیلت یا پیکت گفته است و گفتار خداوند «أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» معنایش شنواندن از پشت پرده است و کسی که «وحیا» را به معنای ان یوحی گرفته و «أَوْ یُرْسِلَ» را عطف بر آن کرده به این معنی که و ما کان لبشر ان یکلمه الّا بان یوحی او بان یرسل، هیچ بشری را نمی‌رسد که با خدا سخن بگوید مگر این که از راه وحی باشد یا فرستادن پیک، ناگزیر است در «أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» چیزی در تقدیر بگیرد که با آن دو معنی تطبیق کند مانند این که بگوید: او ان یسمع من وراء حجاب.

أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا به رفع یعنی او یرسل رسولا فیوحی قرائت شده است بنا بر این که: تقدیر او هو یرسل باشد. یا به معنای «مرسلا» و عطف بر «وحیا» و به معنای «موحیا» باشد.

عَلِیٌّ حَکِیمٌ یعنی او والاتر از آن است که صفات مخلوقین را داشته باشد «حَکِیمٌ» یعنی کسی که کارهایش را از مجرای حکمت انجام می‌دهد از این دو یک بار با واسطه سخن می‌گوید و دیگر بار بدون واسطه یا به صورت الهام یا خطاب.

رُوحاً مِنْ أَمْرِنا منظور قرآن است زیرا دین مردم به وسیله قرآن زنده می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۷

چنان که تن به روح زنده است. گفته شده: مقصود از روح، روح القدس «۱» است و گویند او فرشته‌ای است بزرگتر از جبرئیل یا میکائیل که همراه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله بوده است.

وَ لَا الْإِیمانُ منظور از ایمان نشانه‌های ایمان در ادیان است.

۱- این که مقصود از روح در آیه شریفه، روح القدس است از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود و حق هم همین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۸

سوره زخرف ..... ص: ۵۰۸

اشاره

این سوره مکّی است (در مکّه نازل شده) و به قولی جز چند آیه بقیه‌اش مکّی است و روایت شده که آیه وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا در بیت المقدّس نازل شده است و گفته شده که از آیه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ تا آخر آیه‌ها در حجّهٔ الوداع نازل شده است.

سوره زخرف ۸۹ آیه دارد، به مذهب کوفیان حم یک آیه و به مذهب بصریان هو مهین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۰۸

و در حدیث ابیّ آمده که هر کس سوره زخرف را بخواند از کسانی خواهد بود که در قیامت به او بگویند، یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ «ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». (زخرف/ ۶۸) «۱» و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده: هر کس بر خواندن سوره زخرف مداومت کند خدا او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان می‌دارد. «۲»

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورهٔ الزخرف فکان ممّن یقال له یوم القیامهٔ، یا عبادی لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تحزنون.

۲- و

عن الباقر علیه السلام، من ادمن قراءهٔ حم الزخرف آمنه اللَّه فی قبره من هوام الأرض و من ضمّهٔ القبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۰۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۵۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
حم (۱) وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴)
أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ (۵) وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ (۶) وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلَّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۷) فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ (۹)
الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۹

حم (۱)

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است (۲)

ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید (۳)

و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ماست که بلندپایه و حکمت آموز است. (۴)

آیا این ذکر (قرآن) را از شما بازگیریم بدین سبب که قومی اسر افکارید؟ (۵)

چه بسیار از پیامبران را که (برای هدایت) در اقوام پیشین فرستادیم. (۶)

ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر این که او را استهزا می‌کردند. (۷)

ما کسانی را که نیرومندتر از اینها بودند هلاک کردیم و داستان پیشینیان، قبلا گذشت. (۸)

هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟، مسلّما می‌گویند خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است. (۹)

همان کسی که زمین را گاهواره و محلّ آرامش شما قرار داد و برای ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۱۰

شما در آن راههایی آفرید تا هدایت شوید و به مقصد برسید. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۰

وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ منظور قرآن است که برای عرب زبانها روشن است چون به زبان خود آنهاست و گفته شده کتابی است که راه هدایت و حلال و حرام و قوانین اسلام را که امت به آن نیاز دارد آشکار ساخته است.

إِنَّا جَعَلْناهُ جواب قسم و به معنای «صیرناه» است و به دو مفعول متعدی شده و یا به یک مفعول متعدی شده و به معنای خلقناه است.

قُرْآناً عَرَبِيًّا حال است و لعلّ استعاره از اراده است تا معنای آن همراه معنای ترجی لحاظ شود یعنی قرآن را عربی و غیر عجمی قرار دادیم به این منظور که عربها در آن تعقل کنند و نگویند: چه خوب بود آیات آن تشریح می‌شد. «أُمِّ الْكِتابِ» به کسر همزه نیز قرائت شده و منظور از آن لوح است مانند قول خداوند:

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ و «أُمِّ الْكِتابِ» نامیده شده چون اصلی است که کتابها در آن ثبت شده و از آن نقل و استنساخ می‌شود «لعلّی» یعنی قرآن در میان کتابها از رفعت شأن برخوردار است چون در میان کتابها معجزه محسوب می‌شود «حکیم» دارای حکمتی رسا است به این معنی که جایگاه آن در پیشگاه ما جایگاه کتابی است که آن دو صفت «لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» را دارد و این چنین «أُمِّ الْكِتابِ» ثبت شده است.

أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ معنای مجازی جمله این است که آیا ما قرآن را از شما دور و دفع می‌کنیم. و از گفتار عرب است ضرب الغرائب عن الحوض، بیگانگان از حوض رانده شدند و (فاء) در «أ فنضرب» عاطفه است و عطف بر محذوفی است که تقدیر آن چنین است: أ نهملکم فنضرب عنکم الذّکر آیا شما را به خود وا می‌گذاریم و قرآن را از شما دور می‌کنیم.

در کلمه صفحا دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۱۱

۱- مصدر و از (صفح عنه) باشد هر گاه رو بگرداند و به عنوان مفعول منصوب شده باشد و معنایش این است که آیا ما فرو فرستادن قرآن و ملزم ساختن حجت را با روی گرداندن از شما دور سازیم.

۲- «صفحا» به معنای جانب باشد و بنا بر ظرف بودن منصوب باشد چنان که می‌گویی «فلان یمشی جانبا» فلانی به یک سو راه می‌رود.

أَنْ كُنْتُمْ به (فتح همزه) به معنای لان کنتم است و به کسر همزه ان کنتم نیز قرائت شده و با این که یقینا اسرافکارند معنای شرطی را دارد زیرا این شرط از سوی کسی صادر می‌شود که به درستی مورد شرط است چنان که کارگر به صاحب کار می‌گوید:

اگر من برای تو کار کرده‌ام حقم را به طور کامل بپرداز در حالی که یقین دارد برای او کار کرده است ولی زیاده روی و (صاحبکار) در بیرون رفتن از راه حق موجب می شود که کارگر با واضح بودن حقش در اجرت تجاهل کند و مانند کسی رفتار کند که در استحقاق اجرت شک دارد.

وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ سرگذشت حال سپری شده‌ای است که استمرار دارد و نوعی دلداری دادن به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در برابر

ریشخند کردن قوم اوست.

أَشَدَّ مِنْهُمْ ضمیر در این جمله (به مسرفین) بر می‌گردد زیرا خداوند خطاب را از آنان برگردانده و متوجه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ساخته و حضرت را از حال آنان خبر می‌دهد.

وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِينَ یعنی در چند جای قرآن شرح ماجرای آنها که ضرب المثل شده گذشته است و این برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وعده و برای آنها تهدید است. «لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» البته آفرینش آسمانها و زمین را به خداوند نسبت می‌دهند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۵۱۱

اشاره

وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ (۱۲) لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴) وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ (۱۹) وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص : ۵۱۲

و آن خدایی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معیّن، و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم، و همین گونه در قیامت زنده می‌شوید. (۱۱)

و همان خدایی که همه زوجها را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهایی قرار داد که بر آنها سوار شوید. (۱۲)

تا بر پشت آنها بخوبی قرار گیرید سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آنها سوار شدید متذکّر شوید، و بگویید پاک و منزّه است خدایی که این را مسخّر ما ساخت و گرنه ما توانایی آن را نداشتیم. (۱۳)

و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. (۱۴)

آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند) انسان کفران کننده آشکاری است! (۱۵)

آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده، و پسران را برای شما؟! (۱۶)

در حالی که هر گاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۳

خداوند رحمان شبیه قرار داده (به تولّد دختر) بشارت دهند صورتش از فرط ناراحتی سیاه و پر از خشم می‌شود! (۱۷)

آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به بیان کردن مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟! (۱۸)

آنها فرشتگان را که بندگان خدایند مؤنّث پنداشتند، آیا به هنگام آفرینش آنها شاهد و حاضر بودند؟ این گواهی آنها نوشته می‌شود و از آن بازخواست خواهند شد! (۱۹)

آنان گفتند اگر خدا می‌خواست ما آنها را پرستش نمی‌کردیم، ولی به این امر یقین ندارند، و جز دروغ چیزی نمی‌گویند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۳

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ منظور از بقدر اندازه نیاز است و آب به صورت طوفانی که برای شهرها و بندگان و انواع زوجها زیانبار باشد نیست. و ما ترکبون یعنی در دریا و خشکی سوار آن می‌شوید گفته می‌شود رکبوا الانعام و رکبوا فی الفلک و با این که انعام و فلک در آیه ذکر شده است ترکبونه گفته است چون متعدی به مفعول صریح از متعدی به مفعول غیر صریح (با واسطه) قوی‌تر است و معنایش این است که بر پشت آنچه سوار می‌شوید قرار بگیرید و از نعمت پروردگارتان یاد کنید به این که در دل به آن نعمتها اقرار کرده و آنها را بزرگ بشمارید آن گاه با زبانهایتان خدا را بر آن نعمتها بستایید.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در این مورد روایت شده که هر گاه به قصد سفر بر پشت شترش قرار می‌گرفت سه بار تکبیر می‌گفت و می‌فرمود:

سبحان الّذی سخّر لنا هذا و ما کنّا له مقرنین و انّا الی ربّنا لمنقلبون، اللهم انا نسألک فی سفرنا هذا البرّ و التّقوی و العمل بما ترضی اللّهم هوّن علینا سفرنا و اطو عنّا بعده اللهمّ انت الصاحب فی السفر و الخلیفهٔ فی الاهل و المال، اللهم انی اعوذ بک من وعثا السفر و کآبهٔ المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال،

«منزه است آن کس که این مرکب را برای ما رام فرمود، در

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۱۴

حالی که ما حریف او نمی‌شدیم، بازگشت ما به سوی پروردگار ماست، پروردگارا در این سفر از تو نیکی و تقوا و عمل کردن بر طبق خواسته‌ات را درخواست داریم.

خداوندا! سفرمان را بر ما آسان کن و دوری آن را بر ما سهل گردان خداوندا تو در سفر همراه منی و پس از من در میان خاندان و اموالم جانشینم می‌باشی، پروردگارا از سختی و ناهمواری راه و از بازگشتی غمگینانه، به تو پناه می‌برم، و نیز از نگاه بد به خاندان و مالم به تو پناه می‌آورم و هر گاه از سفر باز می‌گشت می‌فرمود: آئبون تائبون لربّنا حامدون «توبه‌کنان بازگشتیم در حالی که پروردگارمان را می‌ستاییم».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: «یاد آوری نعمت این است که بگویی:

الحمد للَّه الّذی هدانا للاسلام و علّمنا القرآن و منّ علینا بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله

، سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت فرمود و قرآن را به ما آموخت و به (نبوت) حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله بر ما منت نهاد پس از آن بگویی: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا ... مُقْرِنِینَ» «مقرنین» به معنای مطیقین است، یعنی ما توان آن را نداشتیم و حقیقت «اقرنه» به معنای یافتن قرینه و چیزی است که مقرون به دیگری باشد زیرا شیء دشوار مقرون به شیء ضعیف نمی‌شود و چون سوار شدن (بر مرکب) کاری است همراه با خطر، بر شخص سواره سزاوار است که بازگشت خود به خدا را فراموش نکند و یاد خدا را رها نسازد تا مهیای دیدار خدا شود.

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً متصل به و لئن سالتهم می‌باشد یعنی اگر از آنان در مورد خالق بپرسی به وجود او اعتراف می‌کنند در حالی که با آن اعتراف از میان بندگان خدا جزئی به او نسبت دادند و گفتند ملائکه دختران خدایند و آنها را جزئی از خدا قرار داده‌اند چنان که فرزند جزئی از پدرش هست پس خدا را متصف به صفات مخلوقها ساخته‌اند.

إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ انسان انکار نعمت می‌کند و انکارش آشکار است زیرا نسبت دادن فرزند به خدا اصل و تمام کفران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۱۵

أَمِ اتَّخَذَ، به معنای بل اتّخذ است و همزه برای انکار و از باب نسبت دادن جهل به آنها و شگفتی از درک و تربیت آنهاست چون قانع شدند که برای خدا از میان بندگانش جزئی قرار داده‌اند بلکه آن جزء را پست‌ترین دو جزء که دختر است نه پسر قرار داده‌اند با توجه به این که دشمنی اعراب از همه مردم نسبت به دختران بیشتر است حتی دختران را زنده به گور می‌کردند.

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا هر گاه یکی از آنها را از جنس دختر خبر می‌دادند، که وی او را جزء خدا می‌دانست زیرا هر گاه ملائکه جزئی از خدا قرار داده شود در حقیقت او را از جنس خدا و مثل او قرار داده‌اند چون فرزند از جنس پدر است.

ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا یعنی از روی خشم و تأسف آن خبر صورتش سیاه می‌شد «و هو کظیم» یعنی مملو از غم می‌شد آن گاه فرمود: آیا برای خدا فرزندی با این صفت قرار می‌دهند که در زینت و نعمت تربیت می‌شود و هر گاه محتاج شود که با دشمن و مردان دشمنی ورزد قدرت بیان ندارد که بر دشمن احتجاج و برهان بیاورد چون عقول زنان ضعیف است.

وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ ... «عِبادُ الرَّحْمنِ» عبد الرحمن نیز قرائت شده است و آن مثلی است که اختصاص و نزدیکی و منزلت آنها را بیان می‌کند ینشّا ینشا (بدون تشدید) قرائت شده است «وَ جَعَلُوا» به معنای سمّوا است یعنی نامیدند و گفتند فرشتگان دخترند «أَ شَهِدُوا» به سه صورت قرائت شده:

۱- به همان صورت که در آیه آمده و رایج است.

۲- با دو همزه مفتوح و مضموم «أشهدوا» ۳- با دو همزه که در بین آنها الف باشد اشهدوا و این نوعی ریشخند به آنهاست به این معنی که آنان این سخن را ناآگاهانه و بدون دلیل می‌گفتند بنا بر این چیزی باقی نمانده جز این که آفرینش خودشان را مشاهده کنند از این رو از مشاهده خبر داده شده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۶

سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ شهادتی که بر ملائکه داده‌اند بزودی نوشته خواهد شد و یسالون نوعی تهدید است.

وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ این گفتار شامل دو نوع کفر است: یکی این که اینان فرشتگان را پرستیدند دیگر این که معتقد بودند به خواست خدا فرشتگان را می‌پرستیدند چنان که برادران جبری مسلک آنها می‌گفتند آن گاه خداوند سبحان با جمله (إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) ای یکذّبون آنان را تکذیب فرمود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَ كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۲۵)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۶

یا این که ما کتابی پیش از این به آنها داده‌ایم و آنها به آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۷

تمسّک می‌جویند. (۲۱)

بلکه آنها می‌گویند ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده‌ایم. (۲۲)

همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور گفتند ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آنها اقتدا می‌کنیم. (۲۳)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟!) گفتند (آری) ما به آنچه شما به آن مبعوث شده‌اید کافریم. (۲۴)

از این رو از آنان انتقام گرفتیم. بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود. (۲۵)

به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت از آنچه شما می‌پرستید بیزارم! (۲۶)

مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایتم خواهد کرد (۲۷)

او کلمه توحید را، کلمه باقیه در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند (۲۸)

ولی ما این گروه و پدران آنها را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختیم تا حق و فرستاده آشکار الهی به سراغشان آمد. (۲۹)

اما هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند این سحر است و ما نسبت به آن کافریم! (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ ... یعنی آیا این (قرآن) چیزی است که تکذیب می‌کنید؟

یا پیش از این کتاب، به آنان کتابی دادیم که در آن به ما نسبت کفر داده‌اند و به آن کتاب تمسّک می‌کنند بلکه هیچ دلیلی ندارند که به آن تمسّک جویند جز این گفتارشان: «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ» ما پدرانمان را بر دین و راهی یافتیم و به آثارشان هدایت شده‌ایم.

عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ خبر برای انّ است یا جار و مجرور «عَلى آثارِهِمْ» متعلّق به «مهتدون» باشد.

وَ كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها یعنی کسانی که نعمت، آنان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۸

سرمست ساخته پس رفاه را بر طلب دلیل برگزیده‌اند و زیر بار تکلیفهای سخت نرفته‌اند و هر گروهی از پیشینیان خود تقلید کردند.

قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ «قال» قل نیز قرائت شده است.

«قال» یعنی انذار کننده به آنها گفت. («قل» حکایتی است از آنچه به انذار کننده وحی شده است یعنی به آنها بگو.

أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ اولو جئناكم نیز قرائت شده است یعنی آیا از پدرانتان پیروی می‌کنید اگر چه دینی هدایتگرتر از دین پدرانتان برایتان بیاوریم در جواب گفتند ما بر دین پدرانمان ثابتیم اگر چه دینی برایمان بیاورید که از دین پدرانمان هدایت کننده‌تر باشد.

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ «براء» در این کلمه، مفرد و جمع و مثنی و مذکّر و مؤنّث، یکسان است چون مصدر است و گفته می‌شود نحن البراء منک و الخلاء منک.

الَّذِي فَطَرَنِي در اعراب این جمله دو قول است:

۱- منصوب بنا بر این که استثنای منقطع بگیریم گویی گفته است لیکن کسی که مرا آفریده و ایجاد کرده است بزودی هدایتم می‌کند.

۲- مجرور و بدل از مجرور به من باشد گویی گفته است من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم جز از کسی که مرا آفریده است.

از قتاده روایت شده که آنها می‌گفتند پروردگار ما خداست با این که بتها را می‌پرستیدند. و «ما» در «مِمَّا تَعْبُدُونَ» می‌تواند موصوفه

و «الّا» صفت و به معنای غیر باشد و تقدیر چنین شود، من از خدایانی که می‌پرستید بیزارم جز خدایی که مرا آفریده است.

وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ یعنی ابراهیم کلمه توحید را که از آن سخن گفت کلمه‌ای جاودان در میان ذریّه‌اش قرار داد و هم چنان در میان آنان بودند کسانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۱۹

خدا را یگانه می‌دانسته و مردم را به یگانگی او فرا می‌خواندند و گفته شده «و جعلها اللّه» خدا آن را کلمه باقیه قرار داد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که منظور از کلمه باقیه پس از ابراهیم، امامت تا روز قیامت بوده است. و از سدی روایت شده که منظور از آن آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ باشد که مشرکان آنها به دعای موحّدانشان باز گردند.

بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ یعنی اهالی مکه را که فرزندان ابراهیم‌اند از طول عمر و نعمت بهره‌مند ساختم پس به مهلت عمر فریفته شده و بجای کلمه توحید به پیروی شهوتها سرگرم شدند تا حق یعنی قرآن بر آنان آمد.

وَ رَسُولٌ مُبِینٌ و رسالت آمد و آن را با معجزاتی که درست به اثبات رسانید اما آنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تکذیب کرده و او را ساحر و کتابش (قرآن) را سحر نامیدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۵۱۹

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ (۳۱) أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ (۳۴) وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ (۳۵)

وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (۳۸) وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۰

ترجمه: ..... ص : ۵۲۰

و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟! (۳۱)

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است (۳۲)

اگر تمکّن کفّار از مواهب مادّی سبب نمی‌شد که همه مردم امّت واحد گمراهی شوند ما برای کسانی که کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند (۳۳)

و برای خانه‌های آنها درها و تختهایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند. (۳۴)

و انواع وسایل تجمّلی، ولی تمام اینها متاع زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است. (۳۵)

هر کس از یاد خدا رویگردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره قرین او باشد (۳۶)
و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند. (۳۷)
تا زمانی که نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی هستی تو! (۳۸)
هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید و در عذاب مشترکید. (۳۹)
آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا نابینایان و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی. (۴۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۱

تفسیر: ..... ص : ۵۲۱

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ منظور از «قریتین» مکّه و طائف است یعنی یکی از دو شهر و گفته شده منظورشان از مردان بزرگ از این دو شهر، ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عمرو ثقفی از طائف است. ابن عباس و ولید بن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی از قتاده روایت کرده‌اند که منظور از بزرگی مرد، ریاست او در دنیاست.

أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ... همزه در (اهم) برای انکار و تعجّب است تعجّب از این که اعتراض کردند و زور گفتند، یعنی آیا آنها امر نبوّت را تدبیر می‌کنند و شخص شایسته‌ای را که به امر نبوّت قیام کند بر می‌گزینند و می‌خواهند رحمت خدا را تقسیم کنند که فقط خداوند بر اساس حکمت خود شایستگی سرپرستی آن را دارد آن گاه برایشان مثلی زده و اعلام داشته است که آنان از تدابیر مصالح دنیوی خود عاجزند، و این خدای سبحان است که روزی آنها را در میانشان تقسیم و تقدیر فرموده است و بعضی را در رزق و روزی بر بعضی برتری داده است و در میان آنها ثروتمندان و نیازمندان و نیرومندان و ناتوانان قرار داده است تا بعضی به خدمت بعضی در آیند و در کارها از آنها بیگاری بکشند و به منافع خود دست یابند خداوند مسئولیّت تدبیر رزق را با این که خطرش اندک است به انسانها واگذار نکرده است پس چگونه ممکن است اختیار نبوّت را با همه اهمیّت و ارجی که دارد و رحمت بزرگ خداست به آنان واگذارد؟

وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آن گاه فرمود: این رحمت که دین خدا و رستگاری و پاداشی است که از آن سرچشمه می‌گیرد بهتر از مال بی‌ارزش دنیاست که اینان جمع می‌کنند.

سپس خداوند سبحان از پستی دنیا و کم ارجی آن در پیشگاه خود خبر داده و
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۲
فرموده است:

وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً، اگر اجتماع مردم بر کفر ناپسند نبود برای کافران سقفها و پلّه‌ها و درها و تختهایی از طلا و نقره قرار می‌دادیم «زخرفا» بر محلّ فضّه عطف شده «وَ لِبُيُوتِهِمْ» بدل اشتمال از «لِمَنْ يَكْفُرُ» است «سقفا» به فتح (سین) و سکون (قاف) و ضمّ هر دو قرائت شده و جمع سقف است مانند رهن، و رهن.

«معارج» جمع معرج یا اسم جمع برای معراج و به معنای پله‌هایی است که بالای بام می‌روند چنان که در این آیه است، فَمَا اسْطاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ «۱» «(سرانجام آن چنان سدّ نیرومندی ساخت) که آنها قادر نبودند که از آن بالا روند».

وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمَّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا «لمّا» هم مشدّد و هم بدون تشدید قرائت شده است، بدون تشدید بنا بر این که «لام» برای جدایی افکندن میان نفی و اثبات باشد و «ما» زایده و «ان» مخفّفه از مثقّله باشد، با تشدید بنا بر این که «لمّا» به معنای الّا و ان نافیه باشد.

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ ... گفته می‌شود عشی یعشوا، هر گاه با نگاه ضعیف بنگرد و در چشم او آفتی نباشد، و عشی یعشی،

آن گاه گفته شود که در چشم انسان آفتی پدید آید یعنی کسی که در یاد خدا خود را به کوری بزند و با علم به حق بودن خدا خود را به نادانی بزند شیطانی بر او می‌گماریم یعنی او را خوار می‌سازیم و او را با شیاطین قرین می‌کنیم مانند وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ «ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم». (فصّلت/ ۲۵) مگر نمی‌بینی که ما شیاطین را گسیل می‌داریم، یقیّض با (یاء) نیز قرائت شده است.

وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ در این آیه ضمیر «من» (در آیه قبل) و ضمیر

۱- صحیح آیه: فما اسطاعوا ان یظهروه (بدون تای منقوطه) است و در متن تفسیر اشتباه نوشته شده است م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۳

شیطان جمع آورده شده زیرا «من» (در آیه قبل) در مورد جنس شخص عاشی (کسی که خدا را از یاد برده) مبهم است و شیطانی که جنس آن مشخص نیست بر او گمارده شده و چون بر اثر مبهم بودنش می‌تواند شامل هر دو شود جایز است ضمیر به مجموع آن دو برگردد.

حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ تا شخص عاشی نزد ما بیاید و بنا بر این که فعل برای عاشی و شیطانش هر دو باشد «جاءانا» قرائت شده است «قال» به شیطانش گفت ای کاش میان من و تو فاصله میان مشرق و مغرب می‌بود و «مشرقین» از باب غلبه دادن مشرق (که بر تو است) گفته شده چنان که برای خورشید و ماه «قمران» می‌گویند.

شاعر می‌گوید:

اخذنا بافاق السّماء علیکم لنا قمراها و النّجوم الطّوالع «۱»

و منظور از «بعد» در بعد المشرقین دوری آن دو از یکدیگر است و اصل آن دوری مشرق از مغرب و مغرب از مشرق است.

وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ ... «انّکم» محلا- مرفوع است یعنی مشترک بودنتان در عذاب نفعی به حالتان ندارد «إِذْ ظَلَمْتُمْ» یعنی زیرا ظلم شما ثابت و آشکار شده است.

أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ انکاری است همراه با تعجب و مقصود این است که تو نمی‌توانی آنان را به جبر به ایمان وادار کنی.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۵۲۳

اشاره

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴) وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

۱- کرانه‌های آسمان را بر شما تنگ گرفته‌ایم ماه و خورشید و ستارگان درخشانش از آن ماست. (شاعر از خورشید و ماه به قمراها تعبیر کرده که در اصل قمران بوده و نون تثنیه به سبب اضافه حذف شده است) م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۴

ترجمه: ..... ص : ۵۲۴

هر گاه تو را از میان آنها ببریم حتما آنها را مجازات خواهیم کرد. (۴۱)
یا اگر زنده بمانی و آنچه را از عذاب آنان وعده داده‌ایم به تو ارائه دهیم باز ما بر آنها مسلّطیم. (۴۲)
آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی. (۴۳)
و این مایه یادآوری تو و قوم توست و بزودی سؤال خواهید شد. (۴۴)
از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس، آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش آنها قرار دادیم؟! (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ «ما» در این جمله به منزله لام قسم است در این جهت که هر گاه لام قسم [بر کلمه‌ای] داخل شود، نون ثقیله (مؤكّد) به همراه دارد. و معنای آیه این است که ان قبضناك و توفيناك فإنا منتقمون منهم بعدك، اگر روحت را قبض کنیم و تو را بمیرانیم پس از مرگ تو انتقامت را از آنان خواهیم گرفت، و از حسن و قتاده روایت شده که خداوند بر پیامبرش اکرام فرمود که این بلا و عذاب را ندید و پس از آن حضرت روی داد و روایت شده که آن حضرت آنچه را پس از او بر سر امّتش می‌آمد می‌دید و هم چنان گرفته بود و صورتش باز نشد و نخندید تا روحش گرفته شد.
جابر بن عبد اللَّه روایت کرده گوید: من در حجّة الوداع در منی از همه به پیامبر نزدیکتر بودم که فرمود: نبینم که پس از من به کفر باز گردید و گروهی گردن گروه دیگر را بزنید، به خدا اگر این کار را بکنید مرا در صف لشکری که با آن می‌جنگید خواهید یافت، سپس به پشت سر خود توجّه کرده و فرمود: یا آن که علی را خواهید
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۲۵
یافت و این جمله را سه بار تکرار کرد، آن گاه دیدیم که جبرئیل به حضرت رسول اشاره‌ای کرده و پس از آن این آیه نازل شد «۱» فامّا نذهبنّ بك فإنّا منهم منتقمون بعليّ بن ابی طالب علیه السلام، پس اگر تو را از دنیا ببریم به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از آنان انتقام می‌گیریم.
أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ ... و اگر بخواهیم عذابی را که به آنها وعده داده‌ایم (در زنده بودنت) به تو نشان دهیم آنها در حیطه قدرت ما هستند و از دایره اختیار ما خارج نمی‌شوند. و گویند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عذاب خدا در مورد آنها را روز بدر دید که گروهی کشته و گروهی اسیر شدند.
فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ به آنچه بر تو وحی کردیم و عمل کردن به آنها تمسّک کن در این صورت به راه راست خواهی بود و جز شخص گمراه از آن منحرف نمی‌شود.
وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ آنچه بر تو وحی شده یاد آوری و شرافت برای تو و قوم قریش یا عربهاست، و این شرافت اختصاص به کسانی دارد که به تو نزدیکتر باشند.
و سوف تسئلون بزودی در روز قیامت از شما سؤال می‌شود که آیا نسبت به حق خدا قیام کردید و در برابر نعمتی که به شما داد و در میان جهانیان شما را به آن اختصاص داد سپاسگزاری کردید؟
وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ منظور پرسش از پیامبران، بررسی و تفحّص از دین آنهاست که آیا در میان ملّتهایشان

۱-

روی جابر بن عبد اللّه، قال انی لادناهم من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی حجّةِ الوداع بمنی حین قال لا الفینّکم ترجعون بعدی کفّارا یضرب بعضکم رقاب بعض و ایم اللّه لئن فعلتموها لتعرفنّی فی الکتیبهٔ الّتی تضاد بکم ثم التفت الی خلفه فقال: او علیّ او علیّ ثلاث مرّات فرأینا ان جبرئیل علیه السلام غمزه فانزل اللّه تعالی علی اثر ذلک.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۶

بت پرستی بوده است یا نه؟ و این سؤال از قبیل سل الارض من شقّ انهارک است الخ ... از زمین بپرس چه کسی نهرهایت را شکافت و درختهایت را کاشت و میوه‌هایت را چید؟ چرا که اگر با سخن گفتن پاسخت را ندهد به زبان عبرت و حال جوابت را خواهد داد، گویند در شب اسراء (معراج) پیامبران در بیت المقدس در محضر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله جمع شدند و پیامبر در نماز جماعت برای آنها امامت کرد پس به آن حضرت گفته شد از پیامبران [در مورد پرستش دیگر خدایان] بپرس، پیامبر تردیدی نکرد در این که انبیاء غیر خدا را نپرستیده‌اند و در این مورد از آنها سؤالی نکرد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ..... ص : ۵۲۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۶) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ (۴۷) وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلاَّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ (۵۰)

وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ (۵۲) فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنِینَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ (۵۵)

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِینَ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۲۷

ترجمه: ..... ص : ۵۲۷

ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم (به آنها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم. (۴۶)

ولی هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد از آن می‌خندیدند. (۴۷)

ما هیچ آیه (و معجزه‌ای) به آنها نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود و آنها را با مجازات هشدار دادیم شاید بازگردند. (۴۸)

(هنگامی که گرفتار بلا شدند) گفتند: ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این درد و رنج برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت. (۴۹)

امّا موقعی که عذاب را از آنها برطرف می‌ساختیم پیمان خود را می‌شکستند! (۵۰)

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟! (۵۱)

من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم! (۵۲)

اگر راست می‌گوید چرا دستبندهای طلا به او داده نشده؟! یا این که چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند؟ (تا گفتارش را تأیید کنند). (۵۳)

او قوم خود را سبک شمرد و خوار کرد و آنان از وی اطاعت کردند براستی که آنها مردمانی فاسق بودند (۵۴)

اما هنگامی که ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. (۵۵)

و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۷

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی ... فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ پاسخی که فرعونیان به موسی دادند آن گاه که گفت «إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ» حذف شده و آیه بعد بر آن دلالت می‌کند فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ و آن دلیل خواستن فرعونیان از

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۲۸

موسی در مقابل ادعایش بوده و «اذا» که برای مفاجات و ناگهانی است جواب «لمّا» است زیرا فعل مفاجات با خود مفاجات در تقدیر و عامل نصب محل فعل است گویی گفته است فلمّا جاءهم بآیاتنا فاجاءوا وقت ضحکهم چون آیات ما بر آنها آمد ناگهان زمان خنده‌شان رسید.

وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ ما هیچ آیه‌ای از آیات پیاپی یعنی طوفان، ملخ، شپش، غورباغه‌ها، خون و نابودی را به آنها نشان نمی‌دادیم جز این که هر کدام از عذاب قبلی بزرگتر بود.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ قصدمان این بوده که از کفر به ایمان برگردند.

وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ «بِما عَهِدَ عِنْدَکَ» یعنی به پیمان نبوت که خدا با تو بسته است و این که دعای تو درباره رفع عذاب از آنهایی که هدایت یابند برداشته می‌شود.

إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ این جمله اشاره به وعده‌ای است که قوم موسی خلاف آن را قصد کردند بنا بر این ساحر خواندن آنان حضرت موسی را با این گفته شان (إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ) منافات ندارد.

وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی ... فرعون قوم خود را صدا زد به این معنی است که به کسانی فرمان داد تا در محفلهایشان در مورد حکومت فرعون بر مصر فریاد بزنند از این رو صدا زدن به فرعون نسبت داده شده است چنان که هر گاه امیر به قطع کردن دست دزد فرمان دهد می‌گویند: قطع الامیر اللصّ، امیر دست دزد را قطع کرد.

وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی مبتدا و خبر است یعنی نهرهای نیل و دیگر نهر ها به فرمان من جاری است، و ممکن است «انهار» عطف بر ملک مصر و «تجری» منصوب باشد بنا بر این که حال برای انهار باشد.

أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ «ام» متصله است زیرا معنای «أَ فَلا ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۲۹

تُبْصِرُونَ»

ام تبصرون است جز این که «أَنَا خَیْرٌ» بجای تبصرون نهاده شده زیرا قوم فرعون هر گاه به فرعون بگویند تو بهتری، آنان در نزد فرعون اهل بینش هستند. و می‌تواند «ام» منقطعه باشد به معنای بل انا خیر، بلکه من بهترم و همزه برای تقریر یعنی در نزد شما ثابت و مقرّر است که من با چنین حالتی که دارم بهترم از این انسان ضعیف و حقیر (موسی) که نمی‌تواند به سبب لکنت زبان سخن را آشکار بگوید. از حسن بصری روایت شده که گرفتگی و لکنت از زبان موسی برطرف شد چنان که به درگاه خدا عرض کرد «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» گرفتگی را از زبانم بگشای و آن گرفتگی را که پیش از نبوت در زبان موسی علیه السلام بود تغییر داد.

فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنِینَ «اسورة»، اساورة، نیز قرائت شده است و جمع اسوار است بنا بر این که

(تـاء) عوض (یـا) ی اسـاویر باشـد «اسوره» جمع سوار است (مقترنین به) از قرنته فـاقترن به، یـا از اقترنوا به معنای تقارنوا گرفته شـده است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ به معنای فاسـتفزّه است فرعون عقول قوم خود را سـبک ساخت و حقیقتش این است که آنان را واداشت که در برابر او و خواسته‌اش تسلیم باشند و استفزّ نیز به همین معناست زیرا فزّ همان خفیف و خوار است.

فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ فلمّا آسـفونا، یعنی ما را به خشم آوردند و خشم خداوند سبحان بر گنهکاران اراده خدا بر کیفر دادن آنهاست و گفته شده معنایش این است که پیامبران ما را به خشم آوردند چرا که در خشم اندوه نیز هست.

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ «سلفا» به دو صورت قرائت شده است:

۱- «سلفا» جمع سالف.

۲- «سلفا» (به ضم سین و لام) جمع سلیف.

یعنی آنها را پیشوای کافرانی قرار دادیم که پس از آنها می‌آیند تا به آنها اقتدا کنند

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۰

در این جهت که سزاوار همان کیفری باشند که آنان سزاوار بودند چرا که اینان نیز همان کارهای آنها را انجام می‌دادند.

مثلا، سخنی شگفت که به صورت ضرب المثل در آمده است و آنها را به دیگر کفار تشبیه می‌کند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ..... ص : ۵۳۰

اشاره

وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ (۵۷) وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاَّ جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ مَلائِکَةً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ (۶۰) وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۱)

وَ لا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۲) وَ لَمَّا جاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَةِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۰

و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن می‌خندیدند (و مسخره می‌کردند). (۵۷)

و گفتنـد آیا خدایا ما بهترند یا او؟ [مسیح، اگر معبودان ما در دوزخند مسیح نیز در دوزخ است چرا که معبود واقع شده!] ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال برای تو ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۱

نزدند آنها گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند. (۵۸)

او فقط بنده‌ای بود که ما به او نعمت بخشیدیم و نمونه و الگویی برای بنی اسرائیلش قرار دادیم. (۵۹)

و هر گاه بخواهیم بجای شما در زمین ملائکه‌ای قرار می‌دهیم که جانشین (شما) گردند. (۶۰)

و او سـبب آگاهی بر روز قیامت است (نزول عیسـی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است. (۶۱)

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد که او دشمن آشکار شماست. (۶۲)
هنگامی که عیسی با دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفت من برای شما حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا پاره‌ای از اموری را که در آن اختلاف دارید تبیین کنم، تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. (۶۳)
خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستید که راه راست همین است. (۶۴)
ولی گروه‌هایی از میان آنها ظهور کردند که (درباره مسیح) اختلاف نمودند (و بعضی او را خدا پنداشتند) وای بر آنها که ستم کردند از عذاب روز دردناک. (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۱

«یَصِدُّونَ»
به دو صورت قرائت شده است: ۱- به ضمّ (صاد) ۲- به کسر (صاد) و در معنای آیه اختلاف است و وجوه اختلاف به شرح زیر است:
الف: چون آیه، إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شماها و آنچه را می‌پرستید هیزم دوزخ خواهد بود، نازل شد مشرکان می‌گفتند (ای پیامبر) آیا معتقد تو به نبوت عیسی نیستی؟ با این که می‌دانی نصرانیها او را می‌پرستند، عزیز (در دین یهود) پرستیده می‌شود و فرشتگان پرستش می‌شوند.
اگر اینان در دوزخند خشنودیم که ما و خدایانمان نیز با آنان در آتش باشیم و معنای آیه چنین است: چون پرستش عیسی بن مریم از سوی نصارا را مثل زدند ناگهان قریش از این مثل غریو شادی و خنده سر دادند (این معنی در صورتی است
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۲
که «یصدون» را به کسر (صاد) بخوانیم» و اگر به ضم (صاد) بخوانیم به معنای روی گرداندن از حق به خاطر این مثل است و گویند: یصدّون، از صدید و به معنای غوغا و فریاد است و دو لغت (به یک معنی) است.
وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ یعنی خدایان ما در نزد تو بهتر از عیسی نیست پس هر گاه عیسی هیزم دوزخ باشد کار خدایان ما آسان است «ما ضَرَبُوهُ» یعنی این مثل را برای تو زدند برای این که با تو مجادله و ستیز کنند و در گفتار بر تو غالب آیند نه آن که در جستجوی شناخت باشند.
بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ بلکه اینان گروهی هستند که عادتشان دشمنی و لجاجت است به این دلیل که مقصود از آیه إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ فقط بتهاست و محال است که مقصود از آن پیامبران و فرشتگان باشد.
ب: مشرکان چون شنیدند که مثل خلقت عیسی همانند خلقت آدم است گفتند ما هدایت یافته‌تر از ترسایانیم زیرا آنها انسانی را پرستیدند و ما فرشتگان را می‌پرستیم پس این آیه نازل شد در این صورت آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ برتری دادن خدایا نشان بر حضرت عیسی است، و این سخن را فقط برای مجادله و نزاع گفتند یا جدلا حال و به معنای حالت جدل باشد.
ج: چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مسیح و مادرش را ستود مشرکان گفتند قصد محمد صلّی اللَّه علیه و آله از ستودن این است که ما نیز چون ترسایان محمد را بپرستیم و معنای «یصدون» یضجرون، و یضجّون، است و ضمیر در «ام هو» به محمد صلّی اللَّه علیه و آله بر می‌گردد و مقصودشان از مقایسه میان عیسی و خدایانشان ریشخند و استهزا است و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که أمیر المؤمنین علیه السلام گفت: روزی به محضر پیامبر رفتم پس او را با گروهی از قریش یافتم حضرت به من نگاه کرد آن گاه فرمود: یا علی مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است، قوم عیسی در محبت او افراط کردند و هلاک شدند و گروهی به افراط با وی دشمنی ورزیدند و به هلاکت رسیدند و گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۳
اعتدال و میانه‌روی را رعایت کردند و نجات یافتند، این سخنان بر مشرکان گران آمد و خندیدند پس آیه نازل شد. «۱» «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ» یعنی عیسی بنده‌ای مانند دیگر بندگان است که بر او نعمت بخشیدیم چرا که او را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم و او را بدون سبب (پدر) آفریدیم چنان که آدم را بدون سبب (پدر و مادر) آفریدیم و تشریف نبوت به او ارزانی داشتیم و او را بی‌آن که عجیب به نظر آید به صورت ضرب المثلی برای بنی اسرائیل در آوردیم.
وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ و چون بر کارهای عجیب توانایی داریم ای مردان اگر می‌خواستیم از شما فرشتگان به وجود می‌آوردیم که در زمین جانشین شما شوند چنان که فرزندانتان جانشین شما می‌شوند همان طور که عیسی را از زنی بی‌شوهر به وجود آوردیم یا به جای شما ای آدمیزادگان فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین جانشین شما شوند و منکم در آیه شریفه مانند این گفته شاعر است.
فلیت لنا من ماء زمزم شربة مبردة باتت علی الطّهیان. «۲»
یا معنی این است که ای بشر شما را فرشتگان قرار می‌دادیم در این صورت «منکم» از باب تجرید است به این معنی که من معنایی ندارد بلکه اشاره به قدرت خدا دارد که خدا می‌تواند ساختمان بشر را تبدیل به فرشته کند.
وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ و «انّه» عیسی علیه السلام یکی از نشانه‌های قیامت است که به وسیله او معلوم می‌شود از این رو خود شرط

-۱

روی انّ أمیر المؤمنین علیه السلام قال: جئت الی النبی صلّی اللّه علیه و آله یوما فوجدته فی ملاء من قریش فنظر الیّ ثم قال یا علی انما مثلك فی هذه الامّة كمثل عیسی بن مریم احبّه قوم و افرطوا فی حبّه فهلكوا و ابغضه قوم و افرطوا فی بغضه فهلكوا و اقتصد فیه قوم فنجوا فعظم ذلك علیهم و ضحكوا فنزلت الآیة.

۲- ای کاش بجای آب زمزم آب سرد می‌داشتیم که روی کوه گذاشته با هوای شب سرد می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۴
که علم به قیامت از آن حاصل می‌شود «علم» نامیده شده است ابن عباس و انّه لعلم به معنای علامت و نشانه قرائت کرده است «فَلا تَمْتَرُنَّ بِها» در ساعت قیامت شك نداشته باشید و آن را تكذیب نكنید، در حدیث است كه عیسی علیه السلام در سنگلاخی از ارض مقدسه به نام «افیق» فرود می‌آید و لباس بافت مصری بر تن دارد و موی سرش روغنی است و اسلحه‌ای در دست دارد كه دجال را با آن می‌كشد و به بیت المقدس می‌آید در حالی كه مردم به امامت امام (مهدی عج) قصد برگزاری نماز صبح را دارند امام (عج) (به احترام عیسی) واپس می‌آید ولی عیسی علیه السلام او را بر خود مقدم می‌دارد و بر آیین محمد صلّی اللّه علیه و آله پشت سر آن حضرت نماز می‌گذارد آن گاه عیسی علیه السلام خنازیر را می‌كشد و صلیب را می‌شكند و پرستشگاهها و معابد یهود را ویران می‌سازد و ترسایان را می‌كشد مگر آنهایی را كه به او (مهدی) ایمان بیاورند. «۱»
از حسن نقل شده كه ضمیر «انه» به قرآن بر می‌گردد چرا كه قرآن ساعت قیامت را اعلام می‌دارد «وَ اتَّبِعُونِ» امر به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است كه آن را بگوید یعنی از هدایت و دینم پیروی كنید. یا به این معنی است كه از رسول من پیروی كنید.
وَ لَمَّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ یعنی معجزاتی كه بر نبوت او دلالت دارد.
وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ ... یعنی از آنچه كه از امور دنیا مورد نیاز شماست یا امور دینی كه باید بشناسید نه امور دنیا.
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ منظور فرقه‌هایی است كه پس از حضرت عیسی علیه السلام به وجود

-۱
فی الحدیث انّ عیسی علیه السلام ینزل علی ثنیّهٔ بالارض المقدّسهٔ یقال لها افیق و علیه ممصرتان و شعر رأسه رهین و بیده حربهٔ و بها یقتل الدجال فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلوهٔ الصبح و الامام علیه السلام یؤمّ بهم فیتأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعهٔ محمد صلّی اللَّه علیه و آله ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری الّا من آمن به.
(مرحوم طبرسی این حدیث را از کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱، نقل کرده است م.)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۵

آمدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۸۰] ..... ص : ۵۳۵

اشاره

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَهَٔ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهًٔ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ (۶۷) یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّهَٔ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)
یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْکَ الْجَنَّهُٔ الَّتِی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَکُمْ فِیها فاکِهَهٌٔ کَثِیرَهٌٔ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۷۴) لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)
وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ (۷۶) وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۵

آنها چه انتظاری می‌کشند؟ جز این که قیامت ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند؟ (۶۶)

دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران. (۶۷)

ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید. (۶۸)

آنها که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۶

(به آنها خطاب می‌شود) وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادمانی. (۷۰)

ظرفها (ی غذا) و جامها (ی شراب طهور) از طلا- گرداگرد آنها می‌گردانند و در آن (بهشت) آنچه دل می‌خواهد و چشم از آن لذّت می‌برد وجود دارد و شما در آن همیشه خواهید ماند. (۷۱)

این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید. (۷۲)

برای شما در آن میوه‌های فراوان است که از آن تناول می‌کنید. (۷۳)

مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه می‌مانند. (۷۴)

هرگز عذاب از آنها تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا از همه چیز مأیوسند. (۷۵)

ما به آنها ستم نکردیم آنها خود ستمکار بودند. (۷۶)

آنها فریاد می‌کشند ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم!) مالک می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید! (۷۷)

ما برای شما حق را آوردیم، ولی بیشتر شما نسبت به حق بی‌میل بودید. (۷۸)

بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند ما نیز اراده محکمی (درباره آنها) داریم. (۷۹)

آنها چنین می‌پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم آری رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۶

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً «أَنْ تَأْتِيَهُمْ» بدل از ساعت است. «بغتة» ناگهانی.

وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ در حال غفلت زدگی‌اند چون سرگرم به کارهای دنیوی خود هستند.

الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ «یومئذ» به «عدو» منصوب شده، به این معنی که در آن روز هر گونه دوستی قطع و به دشمنی مبدّل می‌شود جز دوستی تقواپیشگان که برای خدا نسبت به یکدیگر دوستی می‌ورزند چرا که این گونه دوستی ماندنی و استوارتر و افزونتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۷

الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا وَ كانُوا مُسْلِمِينَ الّذين امنوا محلا منصوب و صفت «عبادی» است چون موصوف منادای مضاف و منصوب است.

و كانوا مسلمين تسلیم فرمان ما هستند فروتن و مطیعند و نفوس خود را سالم برای بندگی ما قرار داده‌اند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ «أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ» شما و همسرانتان که با ایمانند همانند شما شادمان می‌شوند به گونه‌ای که اثر آن در چهره‌هایتان ظاهر می‌شود مانند این آیه تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ «در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی» (. مطففین/ ۲۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ «صحاف» کاسه‌های بزرگ است. «اکواب» کوزه‌های بی‌دسته است و گفته شده «اکواب» ظرفی است که دهانه آن گرد و به شکل دایره است. «فیها» ضمیر فیها به جنت (بهشت) بر میگردد. «ما تشتهیه»، به دو صورت قرائت شده ما تشتهی و ما تشتهیه، و معنایش شامل شدن همه انواع نعمتهاست زیرا نعمتها یا خواسته‌های دلهاست و یا اموری که دیدگان از ان لذت می‌برد.

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «تلک» اشاره به جنت (بهشت) یاد شده است و مبتدا است. «الجنة» خبر «تلک» است. «الّتی اورثتموها» صفت «جنت» و یا «جنت» صفت «تلک» و الَّتِي أُورِثْتُمُوها» خبر مبتدا است یا الّتی اورثتموها صفت «جنت» است و «بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» خبر مبتدا و (با) در (بما) متعلق به محذوف است و بنا به قول اول (با) متعلق به «اورثتموها» ست و از این نظر که برای خاندانش باقی می‌ماند به میراثی تشبیه شده که برای وارثان می‌ماند.

مِنْها تَأْكُلُونَ «من» برای تبعیض است به این معنی که نمی‌خورید جز بعضی از آنها را و در حدیث است هیچ کس از میوه‌های بهشت نمی‌چیند مگر این که مانند آن بجایش نهاده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۳۸

وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ «۱» مجرمان از هر خیری ناامیدند.

وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ «یا مالک» از علی علیه السلام و ابن مسعود یا مال به صورت مرخم و به حذف (کاف) روایت شده است به این معنی که از پروردگارت سؤال کن که ما را بمیراند تا از عذابی که بدان گرفتاریم رها و آسوده

شویم، پس مالک می‌گوید شما همچنین می‌مانید.
لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ سخن مالک است و علت این که به صورت «جئناکم» (متکلم مع الغیر) گفته این است که مالک از فرشتگان است و گفته شده: سخن خداوند است و در این صورت ضمیر قال به اللَّه بر می‌گردد یعنی چون آنها از مالک خواستند که از خدا بخواهد آنان را بمیراند خدا با این سخن (جئناکم بالحق) آنها را پاسخ داده است.
أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ «ام» ابرموا «ام» منقطعه است یعنی بلکه گروه قریش امری و مکری را در مخالفت با امر تو استوار ساختند. «فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» ما نیز مکرمان را استحکام بخشیدیم چنان که آنها مکرشان را مستحکم ساختند.
أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ «السرّ» سخنی است که شخص در جای خلوتی به خود یا دیگری بگوید. «نجوی» سخنی است که گروهی در میان خودشان بگویند و گفته شده: سرّ چیزی است که انسان در دل خود پنهان می‌دارد و نجوی سخنی است که در نهان به دیگری می‌گوید. بلی و رسلنا بلکه ما سخن آنها را می‌شنویم و از آن آگاه می‌شویم و با این حال رسولان ضبط کننده ما در

۱- مبلس، از ماده (ابلاس) در اصل به معنای اندوهی است که از ناراحتی زیاد به انسان دست می‌دهد و چون چنین اندوهی موجب سکوت می‌شود ماده (ابلاس) به معنای سکوت و بازماندن از جواب نیز به کار رفته و از آن جا که انسان در سختیها از نجات خود مأیوس می‌شود یان ماده به معنای ناامیدی هم به کار رفته است و شیطان را که ابلیس گفته‌اند یعنی مأیوس از رحمت خدا به همین مناسبت است. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص- ۱۲۱ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۳۹
نزد آنان حاضرند و نیرنگها و نقشه‌هایی را که طراحی می‌کنند می‌نویسند درباره سبب نزول این دو آیه روایتی از اهل بیت نقل شده است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹] ..... ص : ۵۳۹

اشاره

قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ (۸۱) سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۸۲) فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۸۴) وَ تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)
وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷) وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۹

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم. (۸۱)
منزّه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند. (۸۲)
آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی، تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند). (۸۳)

او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است. (۸۴)
پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک و حاکم آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است می‌باشد، و آگاهی از قیامت فقط نزد اوست و به سوی او باز می‌گردید. (۸۵)
آنها را که غیر از او می‌خوانید قادر بر
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۰
شفاعت نیستند مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند، و به خوبی آگاهند. (۸۶)
و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده؟ قطعا می‌گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوید. (۸۷)
آنها چگونه از شکایت پیامبر که می‌گوید: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (غافل می‌شوند؟). (۸۸)
اکنون که چنین است از آنها روی برگردان و بگو سلام بر شما، امّا بزودی خواهند دانست! (۸۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۰

قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ اگر فرزند داشتن خدا درست باشد و با دلیل و صحیح ثابت شود من نخستین کسی هستم که آن فرزند را بزرگ شمرده و از او اطاعت می‌کنم چنان که شخص فرزند سلطان را به احترام پدرش تعظیم می‌کنند. این شرط در آیه به منظور مبالغه در نفی فرزند از خدا وارد شده است زیرا پرستش را منوط به داشتن فرزند کرده که تعلیق که به محال است و آنچه مورد تعلیق قرار گرفته (فرزند داشتن) نیز محال است در نتیجه جمله به صورت اثبات در می‌آید و مقصود این است که بهترین صورت (داشتن فرزند را) نفی کند و گفته شده معنای آیه این است که اگر به پندار شما برای خدا فرزندی باشد من که نخستین پرستنده خدایم و او را یگانه می‌دانم گفته شما را تکذیب می‌کنم و گفته شده به این معناست که من نخستین کسی هستم که از فرزند داشتن خدا یا پرستش آن فرزند ننگ دارم زیرا کسی که فرزند دارد و جسم است و حادث است و شایان پرستش نیست «العابدین» از عبد یعبد است هر گاه بینی خود را سخت به خاک بمالد و چنین شخصی بنده و پرستنده است.
و گفته شده «ان» در (ان کان للرحمن) نافیه است به این معنی که برای خداوند رحمان فرزندی نیست بنا بر این من نخستین پرستنده خدا هستم.
سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ «سبحان» آن گاه خداوند خود را از توصیف مشرکان به داشتن فرزند منزه دانسته است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۱
وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ «اله» خبر مبتداست که به موصول بر می‌گردد و اسمی است که دارای معنای وصفی است از این رو در «فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ» ظرف به آن تعلق گرفته است چنان که می‌گویند هو حاتم فی طیّ و حاتم فی تغلب بنا بر این که معنای جواد را که به جود مشهور است در جمله تضمین کنی (و چنین است که بگویی هو جواد فی طی جواد فی تغلب) و هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ نیز نظیر آن است و چنین است که بگویی مالک یا معبود فقط اوست و ضمیر «هو» که به خدا بر می‌گردد به سبب طولانی شدن سخن با صله حذف شده است مانند این گفته عرب ما انا بالذی قائل لک شیئا من کسی نیستم که چیزی به تو بگویم ولی در آیه جمله طولانی‌تر شده است و جمله معطوف داخل در محلّ صله است.
وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ «وَ لا يَمْلِكُ» خدایانی غیر از خدای یکتا را که آنان می‌خوانند نمی‌توانند شفاعتشان کنند چنان که می‌پندارند آنها شفیعانشان در نزد خدایند.
«إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ» ولی کسی که به حق و یگانگی خدا شهادت دهد و می‌داند که با بینش و اخلاص گواهی داده همان خدایی

است که شفاعت در اختیار اوست و این جمله مستثنای منقطع است و می‌تواند مستثنای متصل باشد چرا که در جمله «الذین یدعون من دون اللَّه» منظور فرشتگانند و تدعون نیز قرائت شده است.

وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ در اعراب «قیله» سه قول است:

۱- نصب بنا بر این که بر محل «الساعهٔ» که مفعول به است عطف باشد.

۲- جرّ بنا بر این که بر لفظ «ساعهٔ» عطف باشد، یعنی و عنده علم الساعهٔ و قیله چنان که می‌گویی: عجبت من ضرب زید و عمروا او عمرو، یعنی خدا قیامت و کسانی که آن را تصدیق دارند و نیز گفتار آنها را می‌داند زیرا «ساعهٔ» ظرف نیست و مفعول به است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۲

۳- رفع مجاهد، آن را مرفوع دانسته است (و هر کس آن را مرفوع قرائت کرده است) دو وجه برای رفع ذکر کرده است.

الف: تا عطف باشد بر این تقدیر که مضاف حذف شده باشد یعنی و علم قیله.

ب: رفع آن به خاطر مبتدا بودن باشد و خبر حذف شده و تقدیر و قیله یا ربّ مسموع و متقبل بوده است یا و قیله قیل یا ربّ بوده.

اخفش حالت نصب آن را بر «ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و قیله» حمل کرده است. نیز از او نقل شده که نصب بنا بر این که آن را به «و قال قیله» تأویل کنیم.

جار اللَّه زمخشری گفته است: «قیله» مجرور و مرفوع قرائت شده بنا بر این که حرف قسم در تقدیر و محذوف باشد و مرفوع بنا بر گفتار عرب، ایمن اللَّه و لعمرك و انّ هؤلاء قوم لا یؤمنون جواب قسم است و گویی چنین گفته است: قال و اقسم بقیله یا ربّ یا قیله یا ربّ قسمی انّ هؤلاء قوم لا یؤمنون.

پروردگارا به گفتارشان سوگند می‌خورم. یا پروردگارا گفتارشان سوگند من است این گروه گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ صورتت را از آنها برگردان و به آنان بگو: از شما بیزاری می‌جویم و شما را ترک می‌کنم.

«فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» تهدیدی از سوی خداست «یعلمون» با «ت» نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۳

سوره دخان ..... ص : ۵۴۳

اشاره

این سوره مکّی است و ۵۹ آیه دارد و به قرائت اهل بصره ۵۷ آیه و به قرائت کوفی که ۵۹ آیه است حم و إِنَّ هؤُلاءِ لَیَقُولُونَ را دو آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۴۳

در حدیث ابیّ بن کعب است که هر که در شب جمعه سوره دخان را بخواند خدا او را بیامرزد. «۱»

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبّ بخواند خدا در روز قیامت او را جزء ایمن شدگان بر انگیزد و در سایه عرش خود جای دهد و حسابش را آسان برسد و نامه عملش به دست راستش داده شود. «۲»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۵۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لا
إِلهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

-۱

في حديث ابىّ، و من قرأ سورة الدخان في ليلة الجمعة غفر اللَّه له.

-۲ و

عن الباقر عليه السلام من قرأها في فرائضه و نوافله بعثه اللَّه من الآمنين يوم القيامة و اظلّه اللَّه تحت ظلّ عرشه و حاسبه حسابا يسيرا و اعطى كتابه بيمينه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۴

ترجمه: ..... ص : ۵۴۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. حم. (۱)
سوگند به این کتاب آشکار. (۲)
که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم. (۳)
در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌شود. (۴)
فرمانی بود از ناحیه ما، ما محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را فرستادیم (۵)
اینها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و داناست. (۶)
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر اهل یقین هستند. (۷)
هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند، می‌میراند پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست. (۸)
ولی آنها در شکّند و (با حقایق) بازی می‌کنند. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۴

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» جواب قسم است «فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» منظور شب قدر است و قول صحیح همین است و گفته شده: منظور شب نیمه شعبان است، و معنای این که خدا قرآن را در شب قدر فرو فرستاد این است که تمام قرآن را در شب قدر به آسمان دنیا فرستاد و جبرئیل آن را (نجوما) «۱» به تدریج و

۱- عربها چون اطلاع کافی از علم حساب نداشتند اوقات را با طلوع (نجوم) ستارگان تعیین می‌کردند یعنی میزان تعیین اوقات بیست و هشت ستاره‌ای بود که از آنها به (انواء، جمع نوء) تعبیر می‌شد و با ترتیب

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۵

بخش بخش بر پیامبر خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله فرود می‌آورد و گفته شـده: قرآن به مقدار حاجت هر سال در این شب نازل می‌شـد سپس اندک اندک در وقت لزوم و احتیاج [بر پیامبر] فرود می‌آمد.

«فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» این شب از آن نظر مبارک خوانـده شده است که خداوند نعمتهایش را بر بندگان خود تقسیم می‌کند و برکتهای آن دوام می‌یابـد و برکت رشـد کردن خیر است و مبـارکه بر خیر و برکت است و اگر در آن شب هیـچ چیز یـافت نمی‌شـد جز فرو فرستادن قرآن به یقین از نظر برکت کافی بود.

فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «یفرق» هر کـاری نوشته و جـدا می‌شود. «کـل امر حکیم» هر کـاری بر طبق حکمت انجام می‌شود به این معنی که روزی بنـدگان و اجلهایشان و دیگر کارهای مربوط به آن سال تا شب قـدر دیگر ثبت می‌شود. آوردن صـفت حکیم برای (امر) از باب مجاز است زیرا حکیم در حقیقت صفت خداوند (امر) است.

انـا کنا منـذرین یفرق فیها کل امر حکیم، دو جمله مستأنفه و متصل به یکـدیگر است که به وسـیله آن دو، جواب قسم تفسـیر شـده است و گویی گفته شده: انّا أنزلناه لأن من شأننا الانذار.

ما قرآن را فرو فرسـتادیم چرا که انـذار کار ماست و قرآن را مخصوصا در این شب فرو فرسـتادیم زیرا انزال قرآن از کارهای محکم است و هر کار محکمی در این شب تقسیم و ثبت می‌شود.

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا منصوب به اختصـاص است یعنی امری را قصـد می‌کنم که از نـاحیه ما حاصل می‌شود و به مقتضای حکمت و تـدبیر خودمان می‌باشد. و می‌تواند مقصود از (امر) امر در مقابل نهی باشد و بجای مصدر (فرقانا) نهاده شده چرا که

خاصـی طلوع و غروب داشـتند. و به مرور زمان اصـطلاح (نجوما) معادل اوقات و دفعات به کار رفت علم الحدیث، اسـتاد شانه‌چی، چاپ سوم، ص ۱۶ م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۴۶

معنای امر و فرقان یکی است زیرا کسی که به چیزی حکم کند و آن را بنویسد در حقیقت به آن امر کرده و واجب نموده است و یا (امر) حال برای یکی از دو ضـمیر در انزلناه باشد یعنی آن را فرو فرستادیم در حالی که دستور به انجام کاری واجب است، یا آن را فرو فرستادیم در حالی که امر می‌کنیم.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ می‌توانـد بـدل از «إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» باشـد و «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ مفعول» به این معنی که ما قرآن را نازل کردیم چرا که فرسـتادن پیـامبران بـا کتابهـای آسـمانی از شؤون ماست چون به بنـدگان خود لطف داریم و می‌توانـد علت برای «یفرق» یا «امرا من عنـدنا» و «رحمهً» مفعول باشد، یعنی در این شب هر کاری جدا می‌شود یا اوامر از ناحیه ما صادر می‌شود چرا که روش ما این اسـت که رحمت خـود را گسـیل داریم و از بـاب لطـف هر کـاری را که مربوط به تقسـیم ارزاق و دیگر کارهـاست از هم جـدا سـازیم و همچنین اوامری که از نـاحیه خـدای عزّ و جـل صـادر می‌شود زیرا غرض از مکلف سـاختن بنـدگان این است که آنها را در معرض منـافع قرار دهـد و اصـل آن انـا کنـا مرسـلین رحمـهً منّا، بوده و اسم ظاهر به جای ضـمیر نهاده شـده است تا اعلام دارد که مقتضای ربوبیت مهربانی به آفریدگان است انّه هو السمیع العلیم، این جمله و آیه بعد از آن ربوبیت خداوند را تثبیت کرده و کسی را شایسته ربوبیت می‌داند که چنین صفاتی داشته باشد.

رَبِّ السَّماواتِ ... رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ در این آیه «ربّ» مجرور قرائت شده بنا بر این که بدل «ربک» باشد.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر اقرار شما به این که آسمانها و زمین پروردگار و آفریننده‌ای دارد، از شناخت و یقین نشأت گرفته باشد، آن گاه یقین داشـتن آنها را ردّ می‌کنـد و می فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» به این معنی که اقرار آنها از علم و حقیقت سرچشـمه نگرفته بلکه گفتاری آمیخته به ریشخند و بازیچه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۴۷

[سوره الدخان (۴۴): آيات ۱۰ تا ۲۱] ..... ص : ۵۴۷

اشاره

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)
إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (۱۶) وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۹)
وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۴۷

منتظر روزى باش كه آسمان دودى آشكار پديد آورد. (۱۰)

همه مردم را فرا مى‌گيرد، اين عذاب دردناكى است. (۱۱)

(مى‌گويند) پروردگارا! عذاب را از ما بر طرف كن كه ايمان مى‌آوريم (۱۲)

چگونه و از كجا متذكّر مى‌شوند با اين كه رسول آشكار (با معجزات و منطق روشن) به سراغ آنها آمد؟ (۱۳)

سپس از او رويگردان شدند و گفتند:

ديوانه‌اى است كه ديگران به او تعليم مى‌دهند! (۱۴)

ما اندكى عذاب را برطرف مى‌سازيم ولى باز به كارهاى خود بر مى‌گرديد! (۱۵)

ما از آنها انتقام مى‌گيريم در آن روز كه آنها را با قدرت خواهيم گرفت، آرى ما از آنها انتقام مى‌گيريم (۱۶)

ما قبل از اينها قوم فرعون را آزموديم و رسول بزرگوارى به سراغ آنها آمد (۱۷)

كه اى بندگان خدا آنچه را به شما دستور داده است انجام دهيد و در برابر من تسليم شويد كه من فرستاده امينى براى شما هستم (۱۸)

و در برابر خدا تكبر نورزيد كه من براى شما دليل روشنى آورده‌ام (۱۹)

و من به پروردگار خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۴۸

پروردگار شما پناه مى‌برم از اين كه مرا متّهم (يا سنگسار) كنيد. (۲۰)

و اگر به من ايمان نمى‌آوريد لا اقلّ از من كناره گيرى كنيد (و مانع ايمان آوردن مردم نشويد). (۲۱)

تفسير: ..... ص : ۵۴۸

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ «يَوْمَ تَأْتِي» مفعول به مرتقب است «۱» و رقبته و ارتقبته گويند (به صورت متعدى).

در مورد دخان چند قول است:

الف: علی علیه السلام و ابن عباس و حسن روایت کرده‌اند که دخان دودی است که پیش از بر پا شدن قیامت از آسمان می‌آید و وارد گوشهای کافران می‌شود بطوری که سرهایشان مانند گوشت بریان می‌شود و بر مومن از آن دود دری شبیه به زکام عارض می‌شود و تمام زمین به صورت اتاق در بسته‌ای در می‌آید در آن آتش افروخته شده باشد و هیچ منفذی (برای بیرون شدن دودها) در آن نباشد این دود تا چهل روز ادامه یابد.

ب: به روایت ابن مسعود پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله پس از آن که مورد تکذیب قوم خود قرار گرفت بر آنها نفرین کرد و عرضه داشت: خداوندا همانند قبیله مضر سرکوبشان کن و آنها را به سالهای قحطی همانند سالهای یوسف گرفتار ساز پس از آن نفرین دچار قحط سالی شدند و بر اثر گرسنگی دیدگانشان تار شد و آسمان را دودآلود می‌دیدند و صدای شخصی که سخن می‌گفت شنیده می‌شد و بر اثر دود خودش دیده نمی‌شد و کارشان به خوردن گوشت مردار و استخوان انجامید، ابو سفیان با چند نفر که همراهش بودند خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمدند و از او کمک

۱- در تفسیر کشاف «یوم تأتی» را مفعول مرتقب گرفته و مؤلف عین عبارت آنجا را نقل کرده که برای خواننده سؤال برانگیز است. «یوم تأتی» مفعول فعل «فارتقب» است. به املاء ما منّ به الرّحمن ابو البقاء عکبری، ج ۲، چاپ مکتبهٔ الصادق، ص ۲۳۰، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۴۹

خواستند و گفتند: ای محمد به داد خویشاوندانت برس که (هلاک شدند) و وعده دادند که اگر پیامبر دعا کند و خشکسالی بر طرف شود ایمان بیاورند و چون به دعای پیامبر خشکسالی بر طرف شد دوباره به کفر و شرک خود بازگشتند.

یَغْشَی النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِیمٌ «یَغْشَی النَّاسَ» یعنی عذاب شامل آنها می‌شود و آنان را زیر پوشش می‌گیرد، جمله صفت دخان و محلا مجرور است، به این معنی که می‌گویند این عذابی دردناک است تا «مومنون» که آخر آیه بعد است:

یقولون محذوف و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی در حالی که می‌گویند ما وعده می‌دهیم ایمان بیاوریم اگر عذابشان بر طرف شود.

أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ چگونه متذکر می‌شوند و پند می‌گیرند و به وعده خود وفا می‌کنند در حالی که دلیلی بزرگتر از برطرف شدن دود برای آنها آمد و آن معجزاتی بود که از سوی پیامبر پدید آمد مانند قرآن و دیگر معجزات کوبنده و آنها متذکّر نشده و از او روی بر گرداندند و به او بهتان زده گفتند جوان غیر عرب به نام عدّاس پیامبر را تعلیم می‌دهد و آن حضرت را به جنون نسبت دادند.

إِنَّا کاشِفُوا الْعَذابِ قَلِیلًا إِنَّکُمْ عائِدُونَ آن گاه فرمود ما اندک اندک کیفر گرسنگی و دود را از شما بر می‌داریم. «إِنَّکُمْ عائِدُونَ» یعنی چون عذاب از شما برداشته شد به شرک خود باز می‌گردید و پس از برطرف شدن عذاب به آن حالت زاری و تضرعی که داشتید نمی‌مانید و کسانی که دود را پیش از قیامت می‌دانند (قول اول) در انا کاشفوا العذاب گفته‌اند: هر گاه آسمان دود بر آورد، آنهایی که به عذاب گرفتار شده اند زاری می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! عذاب را از ما بردار ما به سوی تو باز می‌گردیم و ایمان می‌آوریم پس خداوند عذاب را از آنها بر می‌دارد و چون عذاب را از آنها بر می‌دارد مرتدّ می‌شوند.

یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْری إِنَّا مُنْتَقِمُونَ منظور روز قیامت است مانند آیه: فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری «و چون بلیه بزرگ بیاید آنچه واقع شدنی است واقع می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۵۰

(نازعات/ ۳۴) «إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» از آنها در آن روز انتقام می‌گیریم و «یَوْمَ نَبْطِشُ» منصوب شده به عاملی که انّا منتقمون بر آن دلالت

می کند چرا که ما بعد انّ در ما قبل آن عمل نمی کند.

«نبطش» به کسر و ضم (طاء) هر دو قرائت شده است.

وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ معنای فتنه این است که خدا به قوم فرعون مهلت داد و در روزی آنها وسعت بخشید و همین موجب شد که در گناهان فرو روند و حضرت موسی علیه السلام را به سوی آنان فرستاد که ایمان بیاورند و امتحانشان کرد ولی آنها کفر را بر ایمان برگزیدند و پیامبری که در پیشگاه خدا بزرگ بود یا دارای اخلاق و افعال کریم بود بر آنها آمد.

أَنْ أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللَّهِ ... «ان» مفسره است چرا که پیامبر بر قومش مبعوث می‌شود تا بشیر و نذیر باشد بنا بر این معنای قول و گفتار را دربر دارد یا «ان» مخففه از مثقله است یعنی پیامبر به سوی آنان آمد و فرمود: کار و سخن گفتن به من محول شده است و «عِبادَ اللَّهِ» مفعول و منظور بنی اسرائیل هستند یعنی آنها را به من محول کنید و همراه من بفرستید یا ای بندگان خدا آنچه از ایمان آوردن و قبول دعوت من بر شما واجب شده است به من ادا کنید.

إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ این آیه علّت لزوم ایمان آوردن بنی اسرائیل به موسی را بیان کرده و آن امین بودن موسی علیه السلام است که خدا او را بر وحی و دین خود امین قرار داده است.

وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَی اللَّهِ «ان» در این آیه حکم آیه قبل را دارد یعنی با خوار شمردن پیامبر و وحی خدا، نسبت به خدا تکبر نکنید.

وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ «عذت» عتّ به ادغام (ذال) در تاء قرائت شده به این معنی که وی به پروردگار خویش پناه برده و از مکر فرعونیان به خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۱

تمسک جسته است از این رو به تهدید آنها به قتل و سنگسار اهمیت نمی‌دهد.

فَاعْتَزِلُونِ مقصود این است که اگر به من ایمان نمی‌آورید از من دور شوید و اسباب پیوند با مرا قطع کنید یا مرا رها سازید نه بر علیه من باشید و نه به نفع من و مرا از شر و آزار خود در امان بدارید زیرا پاداش کسی که شما را دعوت کرده به آنچه خیر و صلاح شماست آزار دادن نیست.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۳۳] ..... ص : ۵۵۱

اشاره

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبادِی لَیْلاً إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴) کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ (۲۶)

وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ (۲۷) کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ (۲۸) فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِینِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ (۳۱)

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ (۳۲) وَ آتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ ما فِیهِ بَلؤُا مُبِینٌ (۳۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۱

(موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند. (۲۲)

(به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می‌آیند. (۲۳)

(هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها یعنی لشکر فرعون غرق خواهند بود. (۲۴)

چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند. (۲۵)

و زراعتها و قصرهای جالب و گرانقیمت! (۲۶)

و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعّم بودند. (۲۷)

اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۲

اقوام دیگری قرار دادیم. (۲۸)

نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلتی داده شد. (۲۹)

ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلّت‌بار رهایی بخشیدیم. (۳۰)

از فرعون که مردی متکبّر و از اسرافکاران بود. (۳۱)

ما آنها را با علم خویش بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. (۳۲)

و آیاتی (از قدرت خویش) به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنها کفران کردند و مجازات شدند). (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۲

فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ مجرمون به معنای مشرکون است یعنی این گروه ایمان نمی‌آورند.

«فَأَسْرِ بِعِبادِی» دو قول است: یکی این که پس از (فاء) ماده قول در تقدیر گرفته شود و در اصل فقال اسر بوده است. دوم این که «اسر» جواب شرطی باشد که حذف شده مانند: ان کان الامر کما تقول فاسر بعبادی، اگر مطلب چنان است که تو می‌گویی پس بندگان مرا (شبانه) حرکت بده.

وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً در معنای کلمه «رهوا» دو قول است یکی آرام و ساده راه رفتن است اعشی می‌گوید:

یمشین رهوا فلا الاعجاز خاذلة و لا الصدور علی الاعجاز تتّکل «۱»

منظور «رهوا» است که به معنای آرام و ساده راه رفتن است که چون موسی علیه السلام خواست از دریا بگذرد قصد کرد که عصای خود را بر دریا بزند تا بهم متصل شود چنان که در آغاز عصا را زد و شکافته شد پس خداوند سبحان به اوامر کرد که دریا را آرام و به حال خود بگذارد و راه خشک باشد تا فرعون و پیروانش به آن درآیند و غرق شوند.

۱- این زنها ساده و آهسته راه می‌روند بطوری که نه سر و سینه‌شان به جلو خمیده است تا برجستگی پشت سرشان دیده شود و نه گردن کشیده که سینه هایشان بر پشت آنها تکیه کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۳

قول دوم: «رهو» به معنای شکاف فراخ است یعنی دریا را به حال خود باز بگذارد.

وَ مَقامٍ کَرِیمٍ منظور از مقام کریم مجلس مهم و منزل ظریف و زیباست.

وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ به معنای برخورداری از نعمت و وسعت در زندگی است.

کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ کاف در «کذلک» «۱» به معنای مثل است و منصوب یعنی مانند آن بیرون راندن آنان را از آن مکانها بیرون کردیم یا محلا مرفوع است یعنی الامر کذلک مطلب چنین است.

و اورثناها قوما آخرین یعنی گروهی که با آنها هیچ گونه خویشاوندی ندارند و هم کیش نیستند.

فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ این آیه فرعون و قومش و حالت آنها را تحقیر می‌کند که مخالف است با حال کسی که مصیبت و فقدان او بزرگ است و درباره او می‌گویند بکت علیه السماء آسمان بر او گریست.

وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ یعنی به آنان مهلتی داده نمی‌شود.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ «مِنْ فِرْعَوْنَ» بدل است از «مِنَ الْعَذابِ الْمُهِینِ» و گویی در نظر فرعون عذابی اندک بود چرا که در عذاب دادن بنی اسرائیل افراط کرده بود. «مِنْ فِرْعَوْنَ» می‌تواند حال از «مِنَ الْعَذابِ» باشد به این معنی که این عذاب از سوی فرعون سرزده است.

عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ یعنی بزرگ و در میان آنان جزء طبقات والای جامعه بود و بسیار اسرافکار یا رفعت جو و خود بزرگ بین بود و «مِنَ الْمُسْرِفِینَ» خبر دوم کان

۱- مرحوم طبرسی عین عبارت کشّاف را نقل کرده است: (کذلک) الکاف منصوبهٔ علی معنی: مثل ذلک الاخراج اخرجناهم منها. و روشن است که (کاف) تشبیه نمی‌تواند منصوب باشد مگر محلا و بهتر بود بگوید الکاف فی موضع النصب الخ- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۴

است و گویی خداوند فرموده است کان متکبرا مسرفا فرعون متکبر و اسرافکار بود.

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ «علی علم» در محل حال است یعنی آگاهند به محل برگزیدن و این که آنان شایسته‌اند که بر جهانیان زمان خودشان برگزیده و برتری داده شوند.

وَ آتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ ما فِیهِ بَلؤُا مُبِینٌ به آنان معجزه‌ها و نشانه‌هایی دادیم که در آن نعمت آشکار هست یا آزمایش آشکار تا بنگریم چگونه عمل می‌کنند.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۰] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

إِنَّ هؤُلاءِ لَیَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِیَ إِلاَّ مَوْتَتُنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۶) أَ هُمْ خَیْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَکْناهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ (۳۷) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۳۸)

ما خَلَقْناهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ (۴۰) یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۱) إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم (۴۳)

طَعامُ الْأَثِیمِ (۴۴) کَالْمُهْلِ یَغْلِی فِی الْبُطُونِ (۴۵) کَغَلْیِ الْحَمِیمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ (۴۹) إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۴

اینها (مشرکان) می‌گویند (۳۴)

مرگ ما جز همان مرگ اول نیست (و هرگز زنده نخواهیم شد). (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۵

اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید (تا گواهی دهند) (۳۶)

آیا آنها بهترند یا قوم تبّع و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنها را هلاک کردیم چرا که مجرم بودند. (۳۷)

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است بی‌هدف نیافریدیم. (۳۸)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آنها نمی‌دانند. (۳۹)

روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست. (۴۰)

روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند. (۴۱)

مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، و او عزیز و رحیم است. (۴۲)

درخت زقّوم ... (۴۳)

غذای گنهکاران است. (۴۴)

همانند فلزّ گداخته در شکمها می‌جوشد. (۴۵)

جوششی همچون آب سوزان. (۴۶)

این کافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. (۴۷)

سپس بر سر او از عذاب سوزان بریزید. (۴۸)

(به او گفته می‌شود) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی! (۴۹)

این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ آن گاه خدای سبحان به ذکر کفار قریش بر می‌گردد که در اول سوره از آنان یاد کرده و می‌فرماید: اینان می‌گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ مرگ جز همان مرگ نخستین دنیا نیست و پس از آن زنده شدن و نشور و بازگشتی وجود ندارد.

فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ اگر راست می‌گویید که خدا مردگان را بر می‌گرداند پدرانمان را که پیش از ما مرده‌اند برگردانید.

گوینده این سخن ابو جهل بود و گفت:

ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله اگر راست می‌گویی جدت قصی بن کلاب را برگردان و این جهلی بود که از ابو جهل سرزد زیرا نشاه دوم آخرت لازم است تا پاداش هر کسی داده شود نه برای انجام تکلیف چرا که دنیا خانه پاداش نیست بلکه خانه تکلیف است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۶

گویی ابو جهل گفته است (ای محمد) اگر راست می‌گویی که خدا مردم را برای پاداش دادن بر می‌گرداند آنان را برای انجام تکلیف بازگردان از این رو برای مقابله با گفته ابو جهل به پند و تهدید که به حال او سودمندتر است عدول کرده است و می‌فرماید:

أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یعنی آیا کفار قریش از نظر نفرات و تجهیزات بیشترند یا (قوم تبع) مانند این سخن خدا:

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ «آیا کفار شما بهتر از اینها هستند؟» (قمر/ ۴۳). پس از آن که خدا آل فرعون را یاد می‌کند.

منظور از تبّع (مذکور در آیه) تبع حمیری است که مردی مومن بود ولی قوم او کافر بودند تبّع همان کسی است که لشکرکشی

می‌کرد و حیره را گرفت آن گاه به سمرقند آمد و آن را ویران ساخت سپس تجدید بنا کرد و در نامه‌هایش چنین می‌نوشت: به نام خدایی که ملک خشکی و دریا و خورشید و بادهاست خداوند، قوم او را نکوهش کرده ولی خود او را ملامت نکرده است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که تبّع به اوس و خزرج گفت در اینجا بمانید تا این پیامبر (پیامبر اسلام) ظهور کند و اگر من او را درک کنم به او ایمان می‌آورم و در خدمت او خواهم بود.

وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ منظور از «ما بَيْنَهُما» چیزهایی است که میان آسمان و زمین است.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ زمان حساب و پاداش تمام آنها مقصود است.

يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که هیچ دوستی چه خویشاوند باشد یا بیگانه از هیچ دوستی هر که می‌خواهد باشد بی‌نیاز نمی‌کند و نمی‌تواند عذاب را از او دور سازد.

وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ ضمیر «هم» به موالی بر می‌گردد چون موالی در معنی بسیارند زیرا لفظ مولی به صورت مبهم شامل هر مولایی می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۵۷

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» مرفوع بدل از واو «ینصرون» است یعنی عذاب از کسی برداشته نمی‌شود مگر کسی که مشمول رحمت خدا شود و رحمت خدا دو گونه است یا از همان اول کیفر را از آنها بر می‌دارد یا اجازه می‌دهد به کسانی که درگاه خداوند مقربند تا از آنها شفاعت کنند در نتیجه عذاب شخص مورد شفاعت با شفاعت شفیع برداشته می‌شود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خداوند در انتقام گرفتن از دشمنان خود عزیز و به مومنان رحیم است و می‌تواند «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» بنا بر استثناء منصوب باشد.

طَعامُ الْأَثِيمِ «اثیم» به معنای آثم و گنهکار است و گویند مقصود ابو جهل است و روایت شده که برای او خرما و کره آوردند و هر دو را با هم خورد و گفت: این همان زقّومی است که محمد ما را از آن ترسانده است و ما دهنهای خود را از آن پر می‌کنیم.

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ «مهل» به معنای مس گداخته شده است، و به قولی تفاله روغن زیتون است «یغلی» با (یاء) و (تاء) هر دو قرائت شده است و هر کس با (تاء) قرائت کرده به مناسب شجره است و هر کس با (یاء) قرائت کرده بر طعام حمل کرده است زیرا طعام هم به معنای شجره است و بر مهل حمل نشده بلکه بر چیزی حمل شده که به مهل تشبیه شده و (کاف) در کالمهل محلا مرفوع و خبر دوم «انّ» است و همچنین است یغلی.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ به فرشتگان عذاب گفته می‌شود او را بگیرید و با زور و جبر به طرف دوزخ ببرید و به این معنی است که یقه شخص گرفته شود و برای کشتن یا زندانی شدن او را کشان کشان ببرند و عتل نیز از همین معنا گرفته شده و به کسر ضمّ و تا هر دو قرائت شده است (الی سواء الجحیم) یعنی او را به وسط دوزخ ببرید و دلیل این که وسط چیزی را سواء گفته‌اند این است که فاصله میان وسط چیزی با اطراف محیط به آن برابر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۵، ص: ۵۵۸

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ «صبّ «۱»» می‌تواند استعاره باشد مانند گفته شاعر: صبّت علیه صروف الدهر من صبب و مانند گفتار خداوند أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً (پروردگارا پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز) (بقره ۲۵۰، اعراف/ ۱۲۶.)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ این سخن به عنوان ریشخند به کسی گفته می‌شود که در برابر قوم خود اظهار عزت و قدرت و کرامت می‌کرده است روایت شده ابو جهل به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می‌گفت: در فاصله میان دو کوه (مکه) عزیز و محترم‌تر از من نیست.

انّک به فتح (همزه) نیز قرائت شده و به معنای «لانّک» است.

إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب، یا این امر همان چیزی است که شما در آن شک می‌کردید یا منکر آن می‌شدید.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹] ..... ص : ۵۵۸

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ (۵۳) كَذلِكَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)
لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولى وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۱- کم امرئ کان فی خفض و فی دعة صبّت علیه صروف الدّهر من صبب چه بسیار اشخاصی که در زندگی مرفّه و راحت بودند ولی حوادث روزگار همانند سیل بر آنها فرو ریخت زمخشری، کشّاف، ج ۴، ص ۲۸۲، م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۵۹

ترجمه: ..... ص : ۵۵۹

پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. (۵۱)

در میان باغها و چشمه‌ها. (۵۲)

آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در برابر یکدیگر می‌نشینند. (۵۳)

این چنین‌اند بهشتیان، و آنها را با (حور العین) تزویج می‌کنیم. (۵۴)

آن گاه هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد، و در نهایت امنیّت به سر می‌برند. (۵۵)

هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. (۵۶)

این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت و این پیروزی بزرگی است. (۵۷)

ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا متذکّر شوند. (۵۸)

(امّا اگر پذیرا نشدند) منتظر باش آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند.) (۵۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۹

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ «مقام» به دو صورت قرائت شده است: به فتح (میم) به معنای محل ایستادن و به ضم (میم) به معنای محل اقامت «امین» صفت استعاری برای مکان است زیرا مکان ترسناک کسی را که در آن مکان است گویی به سبب امور ناگواری که در آن ایجاد می‌کند به وحشت می‌اندازد.

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ گفته‌اند «سندس» حریری است نرم و «إِسْتَبْرَق» حریری است ضخیم و اصل آن استبر (فارسی) بوده و معرب شده است و به خاطر تعریب (عربی شدن) آمدن آن در قرآن تجویز شده است، زیرا معنای تعریب این است که کلمه غیر عربی را با دگرگون ساختن آن و اجزایش به انواع اعراب، به صورت کلمه عربی در آورند (و آن را معرب سازند).

کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ در کاف «کذلک» دو قول است: مرفوع و اصل آن الامر کذلک» باشد یا منصوب باشد یعنی مثل ذلک اثبناهم، به مانند آن پاداش به آنها خواهیم داد. ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۰

«وَ زَوَّجْناهُمْ» از اخفش نقل شده که منظور از ترویج در آیه همان ترویج معروف است از غیر اخفش نقل شده که در بهشت تزویج نیست و معنای آیه این است که آنان را با حور العین (زنان سیاه چشم) همنشین قرار می‌دهیم.

یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ یدعون به معنای یستدعون است به این معنی که هر میوه‌ای را بخواهند و به آن مایل شوند طلب می‌کنند و ترسی ندارند که تمام شود یا برایشان ضرر داشته باشد یا از بین برود.

لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولی «لا یَذُوقُونَ» بهشتیان به یقین در بهشت مرگ را نمی‌چشند. و «إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولی» به جای موت گذاشته شده چرا که چشیدن طعم مرگ گذشته در آینده ممکن نیست و این از باب معلق ساختن حکم بر امری است محال و گویی گفته است اگر بتوان طعم مرگ نخستین (مرگ دنیا) را در آینده چشید بیقین اهل بهشت آن را خواهند چشید.

فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی تمام نعمتهای بهشتی که به تقوا پیشگان داده شده و رهایی از آتش لطف و بخشش و پاداشی از سوی خداست.

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ معنای آیه این است که کتاب مبین قرآن را به آنها یادآوری کن چرا که ما آن را به زبان خودت که عربی است نازل کردیم تا درک و تذکر آن بر تو و قومت آسان باشد.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ منتظر باش تا عذاب الهی بر آنها وارد شود چرا که آنان نیز منتظرند که بر تو و مصیبتهایی وارد آید. بعضی گفته‌اند: منتظر باش که بر آنها پیروز شوی که آنان نیز به خیال باطل خود در انتظارند بر تو پیروز شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۱

سوره جاثیه ..... ص : ۵۶۱

اشاره

سوره جاثیه از سوره‌های مکّی است جز آیه قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا که در مدینه نازل شده است. به اعتقاد کوفیان تعداد آیات این سوره ۳۷ و به اعتقاد دیگران ۳۶ آیه است و «حم» به اعتقاد کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۶۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده که هر کس «حم جاثیه» را بخواند خدا عیبهایش را بپوشاند و در هنگام حساب (رستاخیز) ترس او را به آرامش مبدّل کند. «۱»

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس این سوره را بخواند پاداش او این است که هرگز دوزخ را نبیند در حالی که با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود. «۲»

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۵۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳) وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ

آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۴)
وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۵) تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶)

-۱
فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ حم الجاثیهٔ، ستر اللَّه عورته و سکن روعته عند الحساب.
-۲
عن الصّادق علیه السلام: من قرأها کان ثوابها ان لا یری النّار ابدا و هو مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۲

ترجمه: ..... ص : ۵۶۲

حم. (۱)
این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. (۲)
بدون شک در آسمانها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند. (۳)
همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته نشانه‌هایی است برای جمعیّتی که اهل یقینند. (۴)
و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادها نشانه‌های روشنی است برای جمعیّتی که اهل تفکّرند. (۵)
اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند؟! (۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۲

إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ «إِنَّ فِی السَّماواتِ» را می‌توان به همان معنای ظاهری‌اش گرفت و هم می‌تواند به معنای ان فی خلق السموات، به تقدیر فی باشد به این دلیل که در آیه بعد «وَ فِی خَلْقِکُمْ» فرموده است: آیات در «آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» و «آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده اما در آیه اول به استناد این جمله (که عرب به کار می‌برد) انّ فی الدّار لزید او فی البیت عمرو او فی البیت عمروا (عمر در حالت رفع عطف بر لفظ زید و در حالت نصب عطف بر محل زید است).
اما آیه دوم «آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» به این اعتبار که بر دو عامل مختلف عطف شود
ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۳
خواه منصوب باشد یا مرفوع بنا بر این هر گاه (آیات) منصوب شود عامل آن «انّ» و «فی» هستند و هر گاه مرفوع شود دو عامل (ابتدا و فی) می‌باشد ابتدا عامل رفع (آیات) است و «فی» عامل جرّ (اختلاف) است و عطف آن بر دو عامل بنا بر قول اخفش جایز و معتبر است ولی سیبویه جایز نمی‌داند و توجیه در آیه بنا بر مذهب سیبویه این است که «فی» در تقدیر گرفته شود زیرا «فی» در دو آیه پیش از این آیه ذکر شده است چنان که سیبویه «کلّ» را در مصراع دوم شعر شاعر در تقدیر گرفته است:
أ کلّ امرء تحسبین امرا و نار تأجّج باللیل نارا؟ «۱»

سیبویه گفته است چون (کلّ) در مصـراع اول شعر ذکر شده است در مصرع دوم نیز گویی تلفظ شده و نیازی به اظهار آن نیست «و کل نار تأجج» محسوب می‌شود.

یـا «وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ» بر «فی» که قبلا ذکر شـده حمل می‌شود و «آیات» را تکراری قرار دهیم و علت تکرار آن طولانی بودن جمله باشـد چنان که در آیه: أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ آیا نمی‌داننـد هر کس با خدا و رسولش دشـمنی کند برای او آتش دوزخ است. (توبه ۶۳) «انّ» (دوم) همان «ان» (اول) است که تکرار شده است.

یا «آیات» در «آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» منسوب به اختصاص باشـد فعل اخصّ در تقدیر گرفته شود پس از این که مجرور منقضـی شده و به مـا قبـل خود عطف شـده (ریـاح به کلمات مجرور پیش از خودش معطوف است) و می‌توان آیات را مرفوع خوانـد، بنا بر این که خبر مبتدای مقدر (هی) باشد بنا بر این در اعراب «آیات» در آیه دوم سه نظر مطرح شد.

تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ «تلك» اشاره به

۱- آیا هر شخصی را کسی می‌دانی و هر آتشی که شب بر افروخته شد آتش می‌شماری.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۴

آیات پیش است یعنی این آیات، آیات خداست، و «نتلوها» محلا منصوب و حال است یعنی در حالی که به حق بر تو قرائت می‌شود و عامل حال معنای اشاره است.

اللَّه و آیـاته یعنی پس از آیات خـدا چنان که گوینـد: اعجبنی زیـد و کرمه، مقصود، اعجبنی کرم زیـد است یعنی بخشـش زیـد مرا شگفت زده کرد و می‌تواننـد مقصـود فبـأی حـدیث بعـد حـدیث اللَّه، باشـد یعنی به کـدام سـخن بعـد از کتـاب خـدا و قرآن ایمـان می‌آورید مانند این سخن خدا اللَّه نزّل احسن الحدیث و آیاته یعنی دلایلی که حق را از باطل جدا می‌کند.

[سوره الجاثية (۴۵): آيات ۷ تا ۱۳] ..... ص : ۵۶۴

اشاره

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۸) وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۹) مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۱۱)

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۵۶۴

وای بر هر دروغگوی گنهکار! (۷)

که پیوسـته آیات الهی را می‌شـنود که بر او تلاوت می‌شود امّا از روی تکبر اصـرار بر مخالفت دارد گویی اصلا آن را نشنیده است، چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده! (۸)

و هر گاه از بعضی آیات ما آگاه شود آن را به باد استهزاء می‌گیرد، برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است. (۹)

و پشت سر آنها دوزخ است، و هرگز آنچه را به دست آورده‌اند آنها را از عذاب الهی رهایی نمی‌بخشد، و نه اولیائی که غیر از خدا

برای خود برگزیدند، و عذاب دردناکی برای آنهاست. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۵

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناك دارند. (۱۱)

خداونـد است که دریا را مسخّر شـما کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کننـد و بتوانیـد از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید. (۱۲)

او آنچه در آسـمانها و آنچه در زمین است همه را از سـوی خـودش مسـخّر شـما سـاخته، و در این بـاره نشانه‌هـای مهمّی است برای کسانی که اهل فکرند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۵

وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ «افاك» به معنای کسـی است که بسیار دروغ می‌گویـد ثُمَّ یُصِـرُّ مُسْـتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْـمَعْها «یصـرّ» یعنی به کفر خویش روی می‌آورد و بر آن استوار می‌ماند و از ایمان آوردن به آیات (خدا) و اطاعت از حق تکبر می‌ورزد.

«کان» در اصل «کانّ» (با نون مشدّد) و مخففه از مثقله است یعنی گویی آیات خدا را نشنیده‌اند و ضمیر در «لم یسمعها» ضمیر شأن است و جمله، محلا منصوب است بنا بر حال بودن یعنی مانند کسی که (آیات خدا را) نشنیده است کفر می‌ورزد.

وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَـیْئاً اتَّخَـذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَـذابٌ مُهِینٌ هر گاه چیزی از نشانه‌های ما به او برسد و بداند که جزء آیات الهی است آنها را به مسـخره می‌گیرد و بـدین سـبب ضـمیر «اتخـذها» را مونث آورده نه مذکر تا اعلام دارد که هر گاه شـخص دروغگو احساس کند که سـخنی جزء آیات الهی است که خدا بر پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله نازل فرموده است تمام آیات خدا را به مسـخره می‌گیرد و به ریشخند گرفتن همان آیتی که به او رسیده است اکتفاء نمی‌کند.

«اولئک» اشاره به هر دروغگوی گنهکار است.

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۶

«وراء» نام جهتی است که از شـخص پنهان است خواه پشت سـر باشد یا جلو، یعنی در پیش روی آنها دوزخ است و اموالی را که از راه تجـارت به دست آورده‌انـد و به تنهایی را که به عوض خـدا معبود خود گرفته‌انـد آنان را بی‌نیاز نمی‌کنـد. (مانع از دخولشان به دوزخ نمی‌شوند).

هـذا هُـدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَـذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ «هذا» اشاره به قرآن است منظور از «هدی» راهنمایی کامل است که شخص را به حق می‌رسانـد، چنـان که می‌گویی زیـد رجل، ایّ رجل یعنی زیـد در مردی کامل است و منظور از «رجز» سـخت‌ترین عذابهاست «الیم» به دو صورت جرّ و رفع خوانده می‌شود.

اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ آن گـاه خـدای سبحان به یگـانگی خـود راهنمـایی کرده و فرمـوده اسـت «اللَّهُ الَّذِی ...» «لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ» یعنی خـدا است که دریـا را مسـخر شـما قرار داد تـا کشتیهـا در آن حرکت کنند.

و لتبتغوا من فضـله یعنی با تجارت در دریا و یا با فرو رفتن به دریا برای بـدست آوردن مرواریـد و مرجان و اسـتخراج گوشت تازه و دیگر منافع دریا از فضل خدا بهره بگیرید.

وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ در اعراب «منه» سه قول است:

الف: قائم مقام حال است یعنی خدا اشیاء یاد شده را آفریده و مسخّر بندگانش قرار داده است.

ب: خبر مبتدای محذوف و تقدیر جمله، هی جمیعا منه، باشد، تمام این نعمتهایی که از دریا حاصل می‌شود از خداوند است، و می‌توان گفت «ما فِی الْأَرْضِ» مبتداست.

ج: «ما فِی الْأَرْضِ» مبتدا و «منه» خبر آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۷

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۲۰] ..... ص : ۵۶۷

اشاره

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۱۶) وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ (۱۹) هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۶۷

به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایّام اللّه (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد. (۱۴)

کسی که عمل صالحی بجا آورد برای خود بجا آورده است و کسی که کار بد می‌کند به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می‌گردید. (۱۵)

ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوّت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنها را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم. (۱۶)

و دلایل روشنی از امر نبوّت و شریعت در اختیار آنها قرار دادیم، آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی، و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی بود، امّا پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۸

سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای سرکش کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن. (۱۸)

آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند و ظالمان یار و یاور یکدیگرند امّا خداوند یار و یاور پرهیزکاران است. (۱۹)

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۸

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ ای اغفروا یغفروا: به مومنان بگو مورد عفو قرار دهید

تا مورد عفو قرار بگیرید. «اغفروا» که مقول قول بوده به قرینه جواب قول که «یغفروا» است و بر حذف آن دلالت می‌کند محذوف شده است. «لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ ...» یعنی کسانی که انتظار ندارند کیفرهای خدا بر دشمنانش قرار گیرد و آن از قول عرب که به رویدادهایشان ایّام العرب، می‌گفتند گرفته شده است و گفته شده منظور این است که آنها به اوقاتی که خدا برای پاداش مؤمنان معین فرموده و در آن اوقات به آنها وعده رستگاری داده است، امید ندارند.

«لِیَجْزِیَ قَوْماً» این جمله علت آمرزش را بیان می‌کند یعنی مومنان از این رو مأمور به عفو و گذشت از دیگران شدند تا خداوند به پاداش آن عفو، در آخرت پاداش کامل به آنها بدهد. دلیل نکره آوردن «قوما» در حالی که مقصود از آن مومنان هستند این است که آنها را بستاید و گویی فرموده است تا پاداش دهد گروهی را بر گروهی که باشد یا گروهی مخصوص را برای این که در برابر آزار دشمنان چشم پوشی و صبر کردند.

«بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» در برابر ثواب زیادی که بر اثر تحمل ناگواریها و فرو خوردن خشم به دست آورده‌اند.

«لیجزی» «لنجزی» (با نون و به صورت فعل متکلم) نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۶۹

«لِیَجْزِیَ قَوْماً» به معنای لیجزی الجزاء قوما نیز قرائت شده یعنی تا قومی را پاداش دهد.

وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ منظور روزیهایی است که خدا برایشان پاک و حلال قرار داده است.

وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَی الْعالَمِینَ به این دلیل که پیامبران زیادی از میان آنان برگزیده شده‌اند آنها را بر جهانیان برتری داده‌ایم.

وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ ... یعنی به آن پیامبران معجزاتی مربوط به کار دین دادیم.

فما اختلفوا فیه یعنی در میان آنها در دین اختلافی روی نداد.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ مگر پس از این که موجبات رفع اختلاف که علم است به آنان رسید و تنها عامل اختلافشان دشمنی و حسدی بود که در میان آنها پدید آمد.

ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ یعنی آن گاه تو را در کار دین در راهی قرار دادیم و از آن راه ثابت خود با دلیل و معجزات پیروی کن و از هوای نفسانی قوم نادانت که از حقیقت آگاه نیستند پیروی مکن.

اصل شریعت از شریعه و به معنای راه (رسیدن به) آب است.

إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی اگر از خواسته‌های نفسانی آنها پیروی کنی تو را بی‌نیاز نمی‌کنند.

هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ یعنی خداوند نشانه‌های دین و شرایع موجود در قرآن را به منزله بینشی قرار داده که در دلهاست چنان که آن را روح و زندگی قرار داده و این قرآن هدایتگر مردم و رحمتی از سوی خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۰

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۱ تا ۲۷] ..... ص : ۵۷۰

اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۲۱) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۲۳) وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ (۲۴) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا

ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵)
قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۰

آیا کسانی که مرتکب سیّئات شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند. (۲۱)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ستمی نخواهد شد. (۲۲)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته، و بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده‌ای افکنده، با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکّر نمی‌شوید؟! (۲۳)

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۱

دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند. (۲۴)

هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارند جز این که می‌گویند اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند!) (۲۵)

بگو خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست جمع آوری می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۶)

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین برای خداست و آن روز که قیامت بر پا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۱

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...

«أَمْ حَسِبَ»

«ام» منقطعه است و همزه آن انکاری است و پندار را انکار می‌کند.

«اجْتَرَحُوا»

منظور از اجتراح به دست آوردن دل است.

«أَنْ نَجْعَلَهُمْ»

از ماده جعل متعدی به دو مفعول و به معنای نصیّرهم است مفعول اول جعل، ضمیر، و مفعول دوم (کاف) است و «جمله سواءا محیاهم و مماتهم» بدل از کاف است زیرا مفعول دوم می‌شود و در حکم مفرد است.

سواءا محیاهم و مماتهم، هر کس سواءا را منصوب قرائت کرده، آن را در حکم مستویا قرار داده است «۱».

و «مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ»
مرفوع و فاعل است و معنای جمله انکار برابر بودن زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران است چرا که حال این دو گروه در زندگی

۱- اگر سواءا بنا بر حال بودن منصوب باشد به معنای مستویا گرفته می‌شود که مشتق است و حال باید مشتق باشد م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۲

مختلف است زندگی نیکوکاران همراه با بندگی و بدکاران همراه با گناه است و نیکوکاران را در حال مرگ به رحمت و رسیدن به خشنودی و پاداش خدا مژده می‌دهند و بدکاران در حال مرگ از رحمت خدا ناامید و به خشم خدا و کیفر خدا می‌رسند، و گفته‌اند معنای جمله انکار برابری آن دو گروه در مرگ است چنان که در زندگی با هم برابر بودند چرا که زندگی بدکاران و نیکوکاران از نظر روزی و تندرستی برابر است و تنها در مرگ با هم فرق دارند و گفته‌اند «مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ»
سخنی است مستأنف و به این معناست که زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران برابر است و هر گروه بر طبق زندگی خود می‌میرند.

«و لتجزی» عطف بر «بالحق» است چرا که در آن معنی تعلیل است، یا عطف بر معللی است که حذف شده و تقدیر جمله و خلق اللّه السموات و الارض است تا بر قدرت خدا دلالت کند، و هر نفسی پاداش داده شود.

أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ یعنی خواسته خود را معبود خویش برگزیده است و از آن فرمان برد و آنچه هوای نفس او را بدان فرا می‌خواند پیروی می‌کند.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ یعنی لطف خدا را از او برداشته و هدایت او را ترک کرده و می‌داند هوای نفس نفعی و لطفی به حال او ندارد، یا راه‌های هدایت را می‌داند و بر انواع لطفها احاطه دارد با این حال هدایت نمی‌شود پس چه کسی او را هدایت می‌کند پس از این که خدا گمراهش کرده است.

نَمُوتُ وَ نَحْیا یعنی ما می‌میریم و اولادمان زنده می‌مانند یا بعضی از ما می‌میرند و بعضی زنده می‌مانند یا مرگ و زندگی هر دو به ما می‌رسد و مقصودشان زندگی در دنیا و مرگ بعد از آن است و جز آن حیاتی نیست.

وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ یعنی جز (گذشت) روزان و شبان چیزی ما را نمی‌میراند آنها هر پدیده تازه‌ای را به روزگار نسبت می‌دادند و آن را در هلاک کردن اشخاص مؤثر می‌دانستند و گفتار معصوم علیه السلام مربوط به همین مورد است که فرمود: به دهر بد

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۳

نگویید چرا که خدا همان دهر است «۱» یعنی پدید آورنده هر پدیده و حادثه‌ای خداست نه دهر و گفتار باطل آنان که دلیل نیست حجّت نامیده شده زیرا آنها همانطور که به حجت استدلال می‌کنند به سخن باطل خود نیز استدلال می‌کنند و آن را دلیل می‌دانند، از این رو سخن آنان به عنوان ریشخند و زورگویی دلیل نامیده شده یا برای این که گفتارشان نظیر گفتار عرب است که می‌گویند: تحیّةُ بینهم ضرب و جیع یعنی درود در میان آنان زدنی است دردآور و گویی گفته شده حجت و دلیل آنها نیست جز مطلبی که حجت نمی‌باشد و مقصود نفی کردن حجت است.

قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ این جمله بدین سبب جواب «ائْتُوا بِآبائِنا» واقع شده که آنها زنده شدن (پس از مرگ) را انکار کرده‌اند، از این رو به چیزی (زندگی و مرگ) که با آن همراهند ملزم و مجاب شده‌اند یعنی خداست که آنها را زنده می‌کند سپس آنها را می‌میراند و الزام به آنچه اقرار به آن لازم است ضمیمه‌اش شده است که انصاف دهید و آن گرد آوردن آنها در قیامت است و هر کس بتواند آنها را در قیامت جمع کند می‌تواند پدرانشان را نیز بیاورد.

وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ عامل نصب در این جمله فعل «یخسر» است. و «یومئذ» بدل از «یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» است.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۸ تا ۳۷] ..... ص : ۵۷۳

اشاره

وَ تَری کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۳۰) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ (۳۱) وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ (۳۲)

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۴) ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۳۶) وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳۷)

-۱

لا تسبّوا الدّهر فانّ اللَّه هو الدّهر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۴

ترجمه: ..... ص : ۵۷۴

در آن روز هر امّتی را می‌بینی (که از شدّت ترس و وحشت) بر زانو نشسته، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود و (به آنها می‌گویند) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند. (۲۸)

این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم! (۲۹)

امّا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند این پیروزی بزرگ است. (۳۰)

اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته می‌شود مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما گردنکشی کردید و قوم مجرمی بودید. (۳۱)

و هنگامی که گفته می‌شد وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکّی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ و ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم! (۳۲)

و سیّئات اعمالشان برای آنها آشکار می‌شود، و سرانجام آنچه را استهزاء می‌کردند بر آنها واقع می‌شود. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۵

و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است، و هیچ یاوری ندارید! (۳۴)

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به سخریّه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، امروز آنها از دوزخ خارج نمی‌شوند، و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نیست. (۳۵)

بنا بر این حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار همه جهانیان (۳۶)
و برای اوست کبریا و عظمت در آسمان و زمین و او عزیز و حکیم است. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۵

وَ تَری کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً در روز قیامت اهل هر ملتی را می‌بینی که بر روی زانوی خود نشسته همچون کسی که آماده برخاستن است. از قتاده روایت شده است که «جاثیه» از جثوه به معنای گروه و جمع آن «جثی» است، و در حدیث است، من جثی جهنّم، سنگها و ریگهای جمع شده دوزخ.

کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا یعنی هر امتی به نامه‌های عمل خود که برایش نوشته‌اند فرا خوانده می‌شود و به ذکر اسم جنس (کتاب) اکتفاء کرده است چنان که در آیه:

وُضِعَ الْکِتابُ و نامه‌های اعمالش را پیش می‌نهند (زمر/ ۶۹) آمده است. گفته شده:

منظور از کتاب کتابی است که بر پیامبر هر امتی نازل شده و از آن امّت سؤال می‌شود که با آن کتاب چگونه رفتار کرده‌اند و قول اول صحیح‌تر است.

الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مقول قول است یعنی می‌گویند: امروز جزای اعمالتان را می‌گیرید.

دلیل این که در «هذا کِتابُنا» «کتاب» به مخلوق و خدا هر دو نسبت داده شده این است که اضافه برای ملابست است و کتاب نامه عمل ملابس و همنشین آنهاست چرا که اعمال آنان در آن ثبت شده و خدای سبحان از آن آگاه است زیرا فرشتگان خود را امر فرموده که اعمال بندگان را در آن بنویسند.

یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ نامه عمل، هر کاری را که کرده‌اید به حق و بی‌کم و کاست

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۶

شهادت می‌دهد.

إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما فرشتگان، اعمال شما را خواهیم نوشت.

فِی رَحْمَتِهِ یعنی در بهشت و ثواب خداوند و حضرت باقر علیه السلام به صورت مجهول «ینطق علیکم» قرائت کرده است.

وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا جواب این جمله حذف شده، و تقدیر جمله «فیقال لهم» بوده است.

أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ یعنی آیا پیامبران من برای شما بر انگیخته نشدند و آیات مرا بر شما تلاوت نکردند و معطوف علیه «الم یاتکم رسلی» حذف شده است.

فَاسْتَکْبَرْتُمْ و شما در برابر قبول آیات من بزرگی نشان دادید.

وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ شما گروهی کافر هستید چنان که فرمود: أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ «آیا مومنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم. (قلم/ ۳۵).

وَ السَّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها «الساعة» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده است رفع بنا بر این که بر محل «انّ» و عامل آن حمل شود که محل آن رفع است. نصب که بر لفظ «انّ» حمل شود.

و لا رَیْبَ فِیها محلا مرفوع است (بنا بر این که در محل خبر برای انّ باشد).

مَا السَّاعَةُ، ساعت چیست؟

إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا در اصل «نظنّ ظنا» به معنای اثبات گمان است و حرف نفی و استثناء به منظور اثبات گمان و نفی غیر آن داخل شده است و نفی غیر گمان را افزوده است تا «و ما نحن بمستیقنین» را تاکید کند.

وَ بَدا لَهُمْ یعنی اعمال زشت آنان آشکار شد یا کیفر کارهای بدشان ظاهر شد مانند این گفته خداوند وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها «کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است». (شورا/ ۴۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج۵، ص: ۵۷۷

الْیَوْمَ نَنْساکُمْ، یعنی شما را در کیفر رها می‌کنیم چنان که شما وعده دیدار امروز را که طاعت است رها کرده و از یاد برديد یا شما را به منزله چیزی فراموش شده که به آن اهمیتی نمی‌دهند قرار می‌دهیم همان طور که شما به دیدار این روز خود اهمیت ندادید و اضافه «لقاء» به «الیوم» مانند اضافه شدن مکر در آیه شریفه بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ، «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز مایه گمراهی ما شد». (سبا/ ۳۳) یعنی شما خودتان دیدار خدا و دیدار جزای او را در این روز از یاد بردید.

ذلِکُمْ المفعول بکم «۱»، یعنی این است کاری که نسبت به شما انجام شد.

بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ به سبب تمسخر به آیات خدا و فریفته شدنتان به دنیاست.

وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای خود را خشنود سازند.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ یعنی خدایی را که پروردگار شماست و پروردگار آسمانها و زمین و جهانیان است بستایید و او را بزرگ بشمارید که آثار کبریایی او در تمام موجودات آشکار شده است زیرا لازمه چنین ربوبیت همگانی و شامل (که پرورش همه چیز را در اختیار دارد) ستایش و سپاس و تکبیر و تعظیم از سوی پرورش یافتگان و مربوبین است.

۱- مؤلف در تفسیر مجمع البیان ۵ جلدی، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱، در توضیح آیه گفته است: «ذلکم» الذی فعلنا بکم و در جوامع گفته است: «ذلکم» المفعول بکم و جمله را مجهول آورده و عبارت را پیچیده کرده است- م.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹